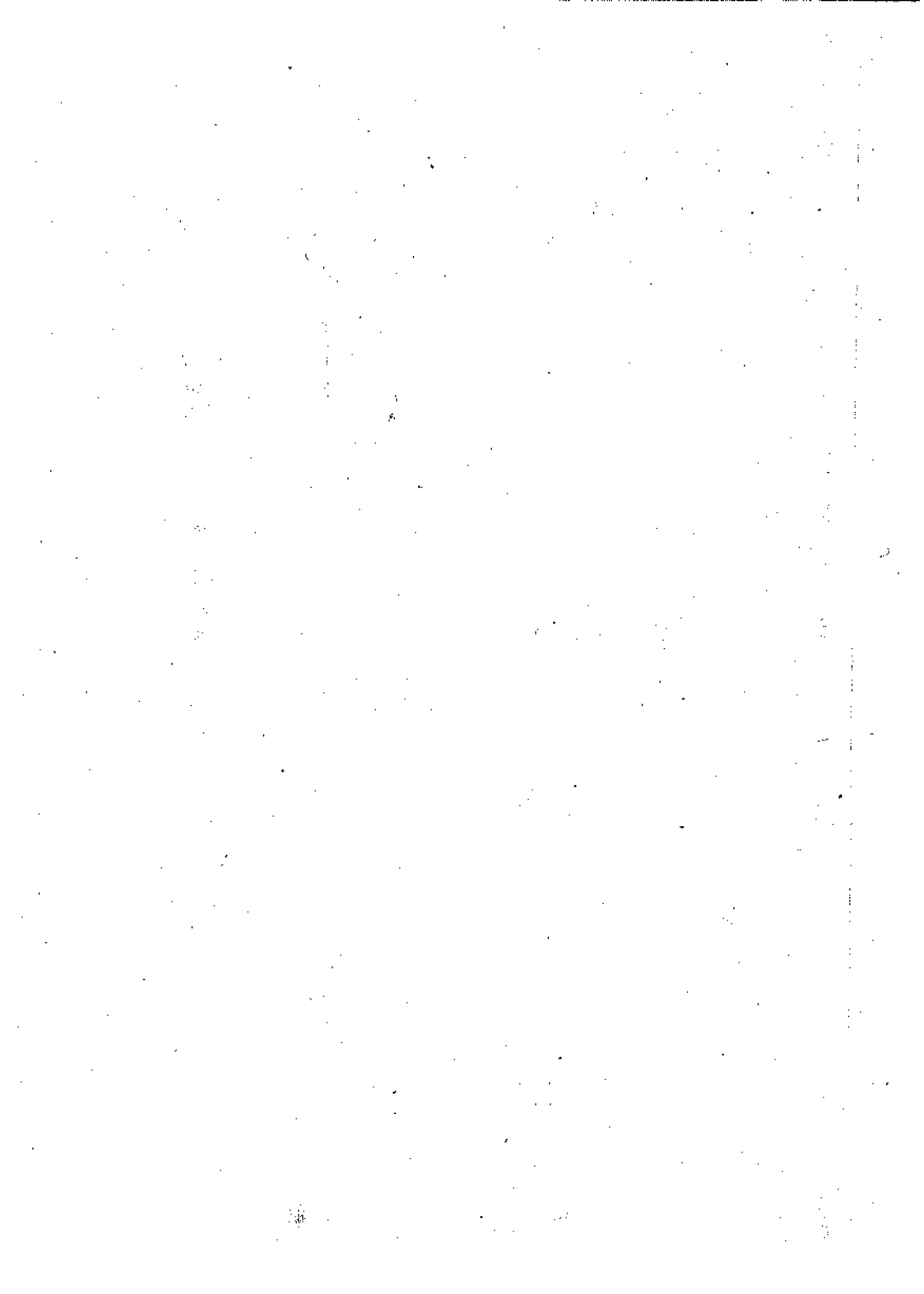


# مجموعه مکاتیب حضرت عبده البها

۸۷

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران  
شید الله ارگانه بنماد محدود به منظور حفظ تکثیر  
شده است ولی از انتشارات ممنوعه امیری نجیباً شمس  
شهر اسماعل ۱۳۳ بد یسع



کتاب تسلیح الواح مبارک مرکز نیاق حضرت عبدالہیاء ارواح من فی الوجود  
 لرسہ الاظہر فداکے باوامر مطاعہ ولی امر اللہ حضرت شوقی ربانی ارواح الجبین لہ العنا  
 از روی اصل نسخہ موجودہ و شیراز کہ تبصرہ اخفاء محل مقدس روحانی رسید  
 و تدقیق کامل نمودہ اند نوشتہ شدہ تباریح اول شہر الملک یوم الہیاء ۸۲  
 بیت و سوم رجب ۱۳۴۴ بمجہدیم و لولہ ۱۳۰۰

ہوالہ

شیراز بواسطہ جناب حاجی محمد کریم جناب آق میرزا آقائی طیب عیہ بسا اللہ  
 الحمد للہ الہی ولع لسان الوجود بجمادہ و النعوت و النطق السن الکلمات بالسنۃ علیہ  
 فی خیر الملکوت و تجلی اشون اللامہوت فی عالم الناسوت فاقبت افدۃ العارفين اعوار  
 العرفان من مطع النور المبین و ذلت الاعناق و خضعت الرقاب و عننت الوجود  
 و خضعت الاصوات بجمالہ المجلہ نور الجہل فخرجت الابصار عن مشادہ ذک الوجب المیزر  
 و ابدع تجیہ و شفاء و تکبیر و ہبہا تہدی الی کواکب الاسرار و الیہ السارح فی افق الانوار  
 مسباح اللہ الاعلی و الکلمۃ العلیا و الخلیقۃ الساطعۃ فی الابہی النقطۃ الاولی  
 و المدرۃ المنبتی و المسجد الاقصی و علی الذین اتجوا بشراء المسمرة فی الایات

کتاب مبارک

بظهور الاسم الاعظم والیسکل المکرّم وشمس القدم عن مطلع العالم اساطفه علی افاق القبائل  
 والامم الی ابد الابد یا من اتاه الله الحکمة والسببان در این خضر او ان که حضرت  
 یزدان بصفت رحمانیت تجلی بر کیهان نموده و قلوب را بفیض عرفان مهتابان فرموده  
 اثا فضل وجود بعالم وجود احاطه نموده پس اهل سجد باید قدر این فضل مشهور را  
 بدانند و لشکر از الطاف رب ود و دجان شور و دلی در عالم وجود اندازند  
 که شرق و غرب بجزب و طرب آید و جنوب و شمال نور جمال متور گردد  
 زیرا موبت عضی و حقیقت و فاد وجودیت آستان کبریا مانند کلکلیل حلیل در  
 اوج نماید موجود و حیاتا چه سری لایق این افسر گردد و چه قمتی نر او این خلعت  
 شود و چه زجاجی موقد این سراج شود و چه انقی مطلع این کوکب و باج کرده  
 پس ای یار روحانی بجان گوش تا پر تو نور بسین بر رخ افخند و بسینت این فیض قدیم  
 فرخ شود قوه جاذبه این موبت انقطاع و انجذابت و روح و ریجان خضوع  
 و خضوع است و محویت و فنا تبلیغ امر الله است و نشر نفحات الله و اعلاء کلمه الله

و علیک التّیّه والشّانخ



(هو الله)

شیراز جناب میرزا آقای طیب علیہ بہا و اللہ

(ہو اللہ)

یا طیبی یا بیسی قد خزنتم لحنک الشدید و خزنتم علیک تحنن الطیر الغریب الی الالف  
 البعد و اجبت ان اعزک فی مذالبلاء الجدید و الحطب الحسیم و الماتم العظیم  
 و قد اضطربت ہزار الحمرات و احاطت البکرات و نزلت البعرات من قلوب الیم  
 فتابتس ان رکت قد ہدی ذلک الطیر الی سرہ الجلیل و و کرد الرفع فی فردوسہ البدیح  
 و الف طیور القدس الصادقہ فی صدیقہ الائنس علی لحن الحیب ذہ استمع لداخل الجنان  
 و ارتفع منہم انجج بالتلیل و البکیر علی الرب الجلیل و علیک التمجید و الشناء ع باع  
 شیراز

شیراز ہو اللہ

یواسط جناب حاج میرزا حسن جناب حاج محمد کریم جناب قاسم میرزا آقای طیب مناجات طلب مغفرت

بجست من ہزار ملکوت الابحی آقا میرزا جلال علیہ بہا و اللہ

(هو الله)

رب یا ذی المغفرت العظمی و المومنین اللبری اعفر من تشا و تغفر عمرت تشا و تبدل

بیت و مبارک است

السیات با محنت لمن تشاء، الهی انی اشبث باحد اب رواء کبریا نکت  
 والو ذی باب رحمتک دعائک و امرغ جنینی علی التراب ته لالا الی عزمت و جلاکت  
 و انا جیک ان تغفر لعبدک الذی غلبت علیه اسرارک و تمکت له الاستار و کففت  
 عذ الحجاب و رفعت له الثقاب و رزقته لقا و حکم عذ الایاب الی دار الصواب  
 رب انه طیر خافض الجناح طیره الی اوج الفلاح و اجمعه کنور الصباح یلوح من  
 افق الجناح فی ملکوت الارواح حیث القذرة من ظلام الاستباح و قدرت  
 له کل خیر خصت به الاصفیاء فی اللاء الاعلی و ملکوت الابهی انک انت  
 المقدر العافر العفو اللطیف الکریم الخون المتعال ع خ  
 جناب اقا میرزا اقای حکم و جناب اقا میرزا علاء الدین علیهما بسا و الله ابهی

(مواته)

خط کاتب و مبارک است

ای دو فرقدان افق محبت الله حمد خدا که آن دو برادر مانند دو پیکر یعنی جوزا  
 از افق هدی لاسعد و در انجن اجاد و سه اج ساطع اخوت روحانی  
 و جهانی بر دو موجود و الفت صوری و معنوی بر دو مشهود و این از اعظم الطاف  
 حضرت مقصود کنون باید که همیشه استعداد در محلی نمود تا آفاقا انوارش حقیقت

پشتر تابد و علیکم البیاء الابھی خ خ

شیر از جناب آقا میرزا آقای طیب علی بهاد الله الابھی

(هو الله)

ای یار روحانی نامه شمار سید از عدم فرصت بنهایت اختصار جواب مرقوم میگرد  
نامه نافه مشک بود معطر و مغبر بود را کج محو و فنادر سیل جمال ابھی از ان منتشر  
بود بقول شاعر پرده چه باشد میان عاشق و معشوق سد سکنه ز مانع است و  
نه حاصل قوه محبت الله قیبر چون آینه صاف و براق و از مرزنگی ممتاز و آزاد فایده  
لنده اجمال و کمال یاران از دو طرف در آن انطباع یابد و اما العلامتین بلوغ العالم  
حال بایش باید مبهم باشد حکمت چنین قضا میکند از روح و ریجان اجزای آن سینه  
و تشکیل محافل انس بسیار سرور حصول گشت بجناب انخوی میرزا علاء الدین تحیت ابرخ  
ابھی برسان طلب غفران و عفوگن مان از برای والدین تیار مهربان گردید بوالده فرزندان  
امه الله لمین لعتیوم و آقا میرزا مصطفی و میرزا بهابان نهایت اشتیاق تحیت ابرخ

ابھی برسان و علیکم البیاء الابھی ۲۸ ج ۱ ۱۳۳۸ عبد البیاء نجف

این لوح از روی اصل نسخه که بمهر مبارک حضرت عبد البیاء ارواح العالمین فدای فرزند بود نوشته شده

خط کاتبه امضا مبارک

هو الله

اینده بجا در خیرات که در یوم رستخیز زمین بیدار نزدیک گردد اما  
 ندانستند که صنایع بدیع شرق و غرب را هم نماید و اکتشافات جدیده خوب  
 و شمارا بمرکز گمان نمودند که بواسطه عصر و عصر اراضی نزدیک یکدیگر روند و حال  
 آنکه از آن چه مگر مگر در آنست که اقلیم شرق و غرب و نفسی از یکدیگر خبر  
 گیرند و در یک محفل نشینند و مشورت و مصاحبت نمایند حال این قربت  
 محصور در اقلیم ارضیه نه بلکه امکان نزدیک لامکان شده و مرکز ادنی قریب  
 ما اعلی گشته اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده یکسر هم در  
 مرکز صدور مرکز و سردیگر در ملکوت رب غفور و برق الهام و اسط کلام و قوه  
 جاذبه محبت الله کاشف اسرار جبری فرما که صدور مرکز الهام گردد و قلوب جلالگاه  
 قوه جاذبه آسمان و علیک التجه و له شمس اع مع بدنه  
 ج ۷ / ۱۳۲۸ بواسطه جناب بشیر آبی جناب قاسم محمد رضای بواناتی علیه بهار الله

(هو الله)

رب ورجائی و غایه اعلی و منائی قدس انضر فیک الخاضع الی جبروت

خاتمه و در این کتاب

خاتمه و در این کتاب

الجمال المنجذب الى ملكوت الجلال المتوقد بنار محبتك المشرح الصدر  
 بايات معرفتک رب اکشف الغمه و ابعث النعمه و اكمل الرحمه و تمم المنى  
 و اقد من المحنه رب لا کشف لهما الا انت و لا مجیر لعبدک الا انت و لا  
 خیر له الا انت و لا سیر له الا انت یا علی المصطرفین و یا ملاذ المتبیلین و تد  
 له کل خیر فی ملکوت الاسرار و حشره مع الابرار و اخطه من طوارق اللیل  
 و جوارح الزنار لا اله الا انت العزیز المجار و علیک البقاء الابهی غ  
 بواسطه جناب بشر اکھی

شیراز جناب میرزا جمال زر قانی و اقا محمد صادق خباز علیهما برکات الله الابهی  
 (هو الله)

ای دو بنده آستان جمال مبارک مکتوب مختصر شایسته مفضل بود این ایجاز  
 اعجاز بود و این اختصار مفید تر از اطناب و اسباب زبر اضمحون دلیل حلیل  
 استقامت بر امر الله بود و الیوم استقامت عین کرامت است بلکه اعظم معجزه در  
 عالم شریعت در خصوص حضور بیفعله نور مرقوم نموده بودید این آیات معجزه و راست  
 متعدده موجود لهذا امر همون بوقت دیگر نماید و اگر چنانچه نشر نورسین پردازید عین

فکالتب و نور مبارک است

تشرّف باستان مقدس است و اجر طائفین در حق شما مقرر جمع یاران الهی  
را فرداً فرداً کمال اشتیاق عبد البهاء ابلاغ نماید و علیکم التحية و الشنا مع  
تسبیحه

هو

رب وفق مولای المنفقین علی کل خیر فی الملک و المملکت بانفقوا الاموالهم فی سبیل  
اول مشرق الاذکار فی قطب الدیار و بدلو اما اعطیتهم فی بناء تیک المعمور سبیل شکور  
ولهم الجراء الموفور یا مؤید کل عبد شکور رب وعدت عبادک فی کل حسنة عشرة  
امثالها فقدر لمولای اضعاف امثالها العشرة واجعل البرکة تحیط بهم من کل الجهات  
یارب الایات انک انت المعطى الغریر الویاب انک انت الکریم الرحیم و قد ثبت  
منک الکلمات فی حق کل من قام علی نصرته امرک من اهل الارض و السموات  
یارب الخیرات و قابل الحسنات و المبرات تسبیحه

هو الله

ای جناب ز پر نیار حضرت روح بجوارین میفرماید انا خبر الذی نزل من آسمان  
اکل من نبد الجنین لم یوت ابد میفرماید حقیقت عیسویه مائه و سمانیه است  
و از ان مائه و سمانیه هر نفسی بهره گیرد بجات باقیه فائز نشود و همچنین شئون حوایه

خطه تیب و نور سارک است

خطه و اوصاف سارک است

که از آن بظهور فیوضات ربانیه ظاهر شد ان شئون نیز مانده سماویه حضرت بچون است  
 پس تو بخار الهی باش و سبب حصول و وصول و نزول این مانده بکامیاب گردی رخ  
 می رسد (هو الله)

علاقت با او  
 در هر بار که از او یاد کنی

ای یاران رحمانی این زندانی جناب اقا محمد صادق علیه بهاء الله الابهی ما برضی مقدس  
 وارد و باستان مقدس ساجد گردید فی الحقیقه شمع باریق و نور محبت الله رخ شارق  
 دارند در اوقات انس و الفت روحانی ذکر اجامی رحمانی نمودند که الهی رسید یاران  
 فارس فارس میدان عرفانند و عارص حصین رحمان توجیه ملکوت ابهی  
 کنند و تضرع باستانه حضرت کبریا نمایند منجذند و مناطق مشتعلند و باریق  
 و مونسند و موافق محفل توحید بیاریند و شمع تجرید برافروزند و آیات تقدیس  
 ترتیل نمایند و ند کرد بدیع مشغول شوند هر یکی گامش الهی کفی معطر و بوستان حمانیرا  
 شکوفه فی معنبر و حدائق قدس را بلی گویا و سیر لوی خارا تعبیر و یاشب  
 و روز بهدایت خلق تگوشند و بیان حج و بر این الهی نمایند و بگفتار روز رفت  
 سبب تبه خلق کردند آیات توحیدند و در آیات تجرید از این اوصاف و نوعیت  
 فرح و سرور حاصل گردید ما لانرا امید چنین است و آرزو غم از این و یقین است

دکتر

که موطن آن نور مبین بهت دوستان الهی غمخیز بر زمین باید و غبطه اشترین  
 گردد یاران الهی هر یک بقوه روحانی متوید و بر تو شمس حقیقت فائز و آئینه چون  
 صفا باید اشعه ساطعه جلوه نماید لهذا از الطاف دبر آفاق منظریم که آن خطه و  
 دیار را مشکبار فرماید و آن اقلیم اروضه نعم نماید شیراز پر آواز گردد و ندای الهی  
 بلند شود و یاران الهی باز آوازی دساز شوند که جمیع اصوات فاشع گردد  
 و هر ضوئی ساکت و صامت شود تا مصداق شعر ادیب شیراز شود و لوله  
 در شهر نیت خزشکن زلف یار نقشند در آفاق نیت خزشم ابروی دوست  
 یاری عبدالبهاء بیاد یاران در نهایت روح و ریحان و بدل و جان جویمای روی دوستان  
 دینی گذرد مگر آنکه تضرع و زاری نمایم و عجز و پشیمانی کنم و بکمال تمل طلب تا یابد نامتاهی  
 نمایم البته یاران نیز با این زندانی در عجز و زاری بهدم و قمرینند و جان نشان  
 در بیل نور مبین و علیکم البهاء الابهی یا الهی و محبوبی و مقصودی و مطلوبی ترانی مرتجاً  
 فی الایام و الیالی و متضرعاً الیک بقلبی و لسانی و متبتلاً الی ملکوتک بروح منجذب  
 الی ملکوتک الی الی ان توید الذین سمعوا الذاء و لبوا اللذاء و انجدوا الی ملکوتک  
 الا علی و استعلوا بانار الموقده فی سدره سینا و وجهوا وجههم الیک بین



الوری ورتو آیات المدی من طال الانشاء و نطقوا بالثنا و رفعوا را میت اتقوی  
 و سرعوا الی مشهد الفداء لعلوب فافقه با محبت و الولاء و قاموا بالکج و البرهان بین  
 ظنک علی اثبات امرک بقوت ارتعدت به فرائص اولی النبی رب جعل مولاء  
 مصابیح الدجی و مفاتیح ابواب السماء و آیات الکلمة العلیا و آیات الکتاب المبین  
 فی زبر الا ولین و صحف الاخرین حتی یتوکلوا علیک و یسرعوا الیک و یتیمنوا الشهادة  
 بین یدیک انک انت الکریم انک انت العظیم و انک انت الرحمن الرحیم مع شیخ <sup>ین یوم</sup>  
 بواسطه جناب آقا میرزا محمد صادق زائر اشیراز اجای الی عیهم بها الله الابهی  
 جناب غدلیب جناب قاسم محمد حسین جناب حاجی میرزا بزرگ جناب حاجی میرزا حبیب الله  
 جناب حاجی میرزا ضیاء الله جناب میرزا الطیف الله مستوفی جناب سلطان محمد خان جناب قای میرزا اجمال  
 خیاط جناب محمد تقی خان جناب قای میرزا غلامرضا جناب میرزا سیف الله جناب میرزا محمد خوجناب  
 جناب قای میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب قای علی قای سانه دار جناب قای محمد باقر قشق جناب  
 آقا میرزا حبیب حکاک جناب سیدزاده الحسین شامت جناب قای میرزا محمد جناب قای میرزا محمد رضا  
 جناب قای میرزا محمود عطار جناب قای میرزا علیخان جناب قای میرزا بابائی جناب شامزاده محبعلی میرزا  
 جناب شامزاده غلامحسین میرزا جناب حاجی محمد رضا جناب قای میرزا شکر الله جناب آقا میرزا سیامان

جناب میرزا عبدالحسین جناب ناظم دفتر جناب میرزا علی رضا خان جناب میرزا نادعلی  
 جناب علیچر بیگ جناب حاجی عبداللہ بیگ جناب آقا میرزا ابوالحسن جناب میرزا بابا  
 جناب آقا محمد اسماعیل جناب میرزا یسح اللہ جناب آقا شیخ آقا جناب آقا میرزا حسن جناب  
 آقا محمد رضا جناب آقا محمد حسن جناب آقا علی آقا جناب میرزا یحیی خان جناب میرزا علی محمد خان

علیہم بہاء اللہ الاسبی

ہو اللہ شس جناب میرزا محمد صادق علیہ بہاء اللہ الاسبی ملاحظہ نماید

(ہو اللہ)

ای مقبول انوار مدی در این قرن عظیم خداوند کریم تسک بعد قدیم جو تہمت بدیل  
 رب رحیم کن و در امرانہ خدمتی و در نشر آثار اللہ ہمتی بنما این آیام پر حزان بی پایان رسد  
 و این نفاس معدودہ غمتی گردد بجان جو یای حیات باقیہ ابدیہ باش و بدل امید مطہت  
 حضرت مجید داشتہ باش لطفنا و عظیم است و فضل او عظیم غنایت او پنیہایت  
 است و موبت او اساس ہدایت با استعداد و استحقاق خویش نظر نما بلکہ بفیض  
 و فضل رب و دوزنگ بر عہد و پیمان ثابت و متین و زرین و درصین بشس ع ع  
 بواسطہ جناب آقا میرزا محمود زررقانی

مختصات و احوال مبارک است

تہمت

شیراز جناب قایم‌المرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب قایم‌المرزا یوسف نقاش جناب آقا  
 میرزا عبدالحسین و جناب آقا میرزا محمد صادق علیهم‌السلام و الله‌الهی  
 (هو الله)

ای یاران عبدالبهاء الان در محفل جناب و انجن صیفا حضرت حیدر قبل علی و صبه  
 و ذکر شما گذشت از قرار معلوم از متولی باشی شاه چراغ نهایت اذیت و جناب دید و اید  
 و محنت بنیتها کشیده اید سبحان الله شاه چراغ روشن است ولی متولی بسیار تاریک  
 و مظلوم این نادان با وجودیکه پای چراغ است عجب است که در چنین ظلمتی حالکت با لکت  
 عیب ندارد و هموار چنین بوده است که خادمان محلات محترمه معاندان بودند از جمله  
 در ضریح حضرت رسول علیه‌الصلوة و السلام الان نفوس خادمان که شریرترین مخلوقند  
 در چند سال قبل حجاج ایرانیان ریخته جمعیرازند و بستند و غارت نمودند حتی  
 شش نفر را کشتند و این ظلم و عدوان بسبب این بود که طبعی در مالان بیچارگان  
 و اشعه مقصود این است که شما دگر نشوید اینها متولی نیستند متعدی مستند از اهل بی  
 نیستند از اهل تعنت و بغضا هستند علی‌الخصوص که معهود بر شد موج و نیز نموسوم است  
 باری اگر آن ستمکار خفا آشکار نمود شما وفا نماید و اگر او تعدی کرد شما توفی جوید

کتابخانه مبارک



هو الله

شس جناب شاعرناظم آقا عبدالرحمن علیه بآاء الله الابهی ملاحظه نماید

هو الابهی

ای ناطق شای مجبی عالم ای خوشا قریحی طبیعی که زلال محاد حق و سدال تسایش  
 و شمای حق از آن چون چشمه حیوان نبغان نماید ایخو شازر بانیکه محمد و شکر حاله فتم منهنات  
 منظوم و نشور و بر شاخار احدیت براید ای فرخنده گوش که آن اکا را سیزان معانی  
 و آنک مزا میرال داود استماع نماید قصیده بدیعه که در بلاغت و فصاحت چون دریا  
 و لدالی مکنونه مخرونه بود به کمال روح در یگان قرابت شد و بو فور سرور تفاوت گوید  
 از عنایات مخصوصه ملکوت اهی امید وارم که آثار تحسین این تاثیر از افق اعلی  
 مشاده نمائی و بعد پیمان ثابت محکم مانعی غ غ ع

(هو الله)

ورق طیبه امده از بهر ابی بی را از قبل این طیر بحبران کپیر اید ای ابراع نماید  
 هو الابهی

شس جناب عبدالرحمن عیبه بآاء الله الابهی ملاحظه نماید

خطا کتابت و انصاف مبارک است

خطا کتابت

هو الان

خط کاتب و انضام کاتب است

ای ناظر منظر اکبر در نیاعت که جمعی در آنجمله از پیکانه و محرم حاضر و انجبد در محو و  
 و مکالمه مشغول مناطق خامه برداشته که بنامه نگاشتن بآن عاشق جمال زوال منن پردازم  
 چون قلم گرفتیم دریای محبت و الفت چنان موجی بر ساحل دل زد که رشحاتش  
 موجی از مداد شد و بر این صفحه نجوم چون فوجی بر آورد ملاحظه فرما که این اثر مداد  
 اصلش روحی جد است که از نم روح القدس محبت الله دیده و عنایت  
 در جمع مرتب جوده نموده بهیئت حروفات در این ورقه جوده برگشته و البس  
 عینک و علی کل ثابت علی عهد الله و میثاقه فی هذا الکور العظیم ع ع ع  
 شیراز ضلع خاب آقا میرزا محمد صادق دائر و جسته محترم شان  
 (هو الله)

نظارت کاتب و انضام کاتب است

ای ورقه جلیله پر تو شمس حقیقت شامل است و فیوضات جمال مبارک  
 متواصل اند انبهای اطمینان تصریح ملکوت الهی کن و طلب شهول ان فیوضات  
 و علیک البس آله الاهی ع ع ع  
 هو الاهی

ای خادم درگاه محبوب آفاق چندی بود که پاسبان آستان الهی بودی و در  
 درگاه احدیت بخدمت بکمال سستی کوشیدی و باین موجب عظمتی که منتهی آمال  
 اصفیاست فائزگشتی حال نیربازن و اجازة نده حق بسوی ایران عازم نشو  
 خدا شاهد و گواهد است و عبد واقف و آگاه که بفرایض عبودیت قیام نمودی  
 و در خدمت عزیز علام کرم سستی شکر کن خدا را که در ایام الهی معیشت شدی بچنین  
 فیض نامشایی رسیدی اولیاً اشقیقا مرا غبطه نمایند و اصفیا بندتها آمال آرزو جوانند ع  
 هو الاله

ای مظهر ان صدق علیا علیک فیوضات باری الهی مبدک و مشواک در  
 جمیع احوال توجه بمنظر اعلیٰ مشرق الهی کن و در هر امری استمداد و استنصار از یزدی  
 ان عالم الهی کن اگر جنود قوت و قدرت الهیه نمایند جمیع فرق و دول و ملل عالم  
 خدا با سناکت خنوم من الاحزاب و اشخاص و مشهور و معروف و الاوان یخند لکم من  
 ذالذی یخیرکم من بعد و ظاهر و لایح شود پس جبهه ما که منوید گردی و متوق شوی و الهی

علیک ع ع

هو الاله

هو الالبهي

(۱) الهی الهی الی عبد امت کتب و بایاتک و اقبل الی وجه جلالک الاعلی و خلعت  
 وجهی للکوت الالبهی و تشبثت بالعروة الوثقی و تمسکت بذیل رداء الکبریة و  
 استقم علی شریعتک النوراء و ثبتت علی میثاقک العظیم الذی اخذتہ فی ظل  
 الشجرة الانبیاء یرتب اصرسی بعین رعایتک الوافیة الاحباء و انظر الی لجات  
 رحمانیک الی احاطت الاشیاء و احتضنی من کل البلاء و فی التزلزل  
 و الاضطراب یرتب الارباب انک انت الکریم الرحیم العزیز الوهاب ع ع  
 امة الله الموقنة بضحج جناب زائر آقا محمد صادق و امة الله المظننة صبیحة جناب زائر علیها بآء  
 (هو الله)

ای کثیر نابتیرزت عزیز جناب زائر از من رجای تحیر بر نامه نمود من با وجود عدم  
 مجال بکارش این ورقه پر از ختم و از فضل و بهو همت الیته رجایم که شمارا در کف حفظ و  
 و حمایت خویش محفوظ و مصون فرماید و منجات قدس مؤانس نماید و بر عهد و میثاق ثابت دارد  
 ع ع  
 (هو الله)

امة الله ضلع آقا سهراب علیها بآء الله الالبهي



(هو الله)

خط مبارک

ای و رفته بهنگام سحر اب در نهایت بچنگ افراسیاب افتاده و بچنگ نفس در تب  
 و تاب بود و بعد آفتاب فلک حقیقت غالب و بر هوای خویش فائق و قاهر  
 گشت حال در نهایت تب و تضرع و غایت توکل و توجه عازم آن دیار گردید  
 تا بموجب امر الهیه غل نماید در این چند وقت که در اینجا بود غیبتهای خدمت مشغول بود  
 و در پریشانی و عبادت حضرت یزدان کفایت کوشش را مجری داشت پس چون  
 خدا را که بچنین موهبتی موفق و مؤید گردیدی که منتسب بچنین شخصی شدی که در درگاه  
 حق مقبول است ع ع  
 توبه

شیراز بواسطه شیر الهی غصه محترمه مقدسه خادمین محفل سپان عییم بحسب الله ابھی

(هو الله)

خط مبارک

ای نفوس مبارکه نامه شمار سید نامه نبود نافه مشک غزالان تروحدت بود زیرا  
 رانکه طیبه محبت الله از معانی و حقائق آن استشام میشد همه خدارا که در آن  
 موطن صبح بدی و مسقط الرأس جمال اعلی روحی له الفدا از چنین نفوس مبارکی چنین  
 محفل نورانی تشکیل شد که کل خادمان صادق محفل طور و آفتاب حقیقی جمال ابھی

روحی لاجنّ الفدا مستند این انجمن کاشن حقیقت گردد و کل در یگان حقایق  
 و معانی و سبیل و ضییران الطاف رحمانی در نهایت تزیین در آن جلوه  
 نماید ربّ آن مولّا، عبادت الهیّما، و اصفیائک بین الوری و امر آء  
 نبلا، فی نملک البقعة البیضاء و عظام خلقک و کبر آء برتیاک تیهملون بزرگ  
 و تیهملون بئناک و ینادون باسک و یخضون لکلیک و یتبشرون بالطافک  
 رب اجعالم اوراق سدره رحمانیّتک و از بار حدیقه ربانیتک و سرج افق  
 مجتک و نجوم سما، موبک انت الکریم و انت الرحیم و انت البرّ الرؤف  
 العظیم غیب البجاء غیاس

شیراز بواسطه آقا حسن پور فروش جناب آقا محمد رضای بوانامی علیه بحال الله  
 (مبوء الله)

ای نفس مطمئنه الحیده نامه معانی بدیده داشت و نفحه معطره خست ابھی از ان استشمام  
 گشت امید شدید است که البته تا نید و توفیق خواهد رسید و غایات اسم اعظم  
 از جهان قدم شامل و کامل گردد از عدم فرصت مختصر مرقوم گردید معذور دارم  
 حیفاً و رمضان ۱۳۳۸ عبد البهائم

بصالحه و انصاف و کرامت  
 و عطف و احسان  
 و کرم و بزرگواری

و علیک البجاء الابهی

شش امه الله والده جناب آقا سهراب علیه بحاء الله الاسب  
(هوالله)

ای امه الله جناب آقا سهراب مدنی بود که در درگاه احدیت بخدمت مشغول بود و از غیر حق  
غافل رحمت و تعب بسیار کشید و مشقت پیشمار تحمل کرد از خدا میبطلیم که اجر خیر عمل متعد  
فرماید و نعم بی بدلی مبدول کند حال شتیاق شمار دارد و لهذا عازم آنست گردید و در  
انیمت در اینجا دالما بیاید و ذکر شما بود و بالنیاب از شما طواف مرقد منور نمود و بر کف  
اقاد و درخواست فیض و نور خضم نمود آن ربک هو الفضال العظیم و البها عکک ع  
بواسطه آقا میرزا ندی فیسان شیراز بواسطه آقا محمد حسن بلور فروشش علیه بحاء الله  
جناب فتح الله حجار و اخوان زر قانی علیه بحاء الله الاسب  
(هوالله)

خط مبارک است

ای نبیه الهی چه عنوان شریفی مرقوم نمودی و چه خطاب پر حلاوتی نگاشتی در مذاق این  
آوان خطاب یا عبد البها نهایت حلاوت دارد و ما دون آن تلحمم گرداند الحمد لله ایام  
قرت فتی شد و بیج منجره و تبادل التجذبات قلبیه و غواطف وجدانیه بیدرین  
مومبت موثق و مؤیدیم اخبار خوش از فارس میرسد که یاران بنهایت روح و ریکانند

خط مبارک است

این خیر جان پرور بود امید چنانست که انمژده پای پی برسد آلهی طیبت قلوب احبناک  
 بصیبت باطل من فیوضاتک و انعم عشیم بر شجاعت بحاب جناتک و اجعل علمت  
 الهدی بین الوری انک انت رب الآخرة و الاولی ای یار حقیقی چون طریق مغشوش  
 و سهولت سفر ممکن نه لذا صبر نمایند و نیت زیارت ترا بوقت دیگر مرمیون نمایند و علیک  
 الباء الابی عبد البهاء عباس ۱۲ شوال ۱۳۳۷  
 بواسطه جناب میرزا احمد رزقانی جناب قاسم و کاظم بن علی بهاء الله

(بهواته)

ای بنا بنائی نما که اساسش در ارض خیر و شرفش در اوج سما و کنگره اش  
 متواصل بعرش اعلی از زبرجدید و پولاد شدید مرصوص و مشید و مخصوص و مویز  
 اگر چنین بنائی نمائی عهد سی و معمار و بنائی در نهایت اقتدار و الابنایان شرفاً  
 صففا گردد و لدالی صدف امکان خرف شوند مگر بر تو شمس حقیقت تابه  
 و لطافت و لمعان بخشد و علیک البهاء الابهی ع ع  
 شیراز رزقان اعضای محفل روحانی و احبای آلهی علیم بهاء الله الابهی  
 جناب استاد عبدالمجید جناب ملا عباس بزاد جناب مهدی احمد جناب قاسم الله

خطابته و در بیان است

جناب سیف الله جناب قاضی مشدی سید جناب استاذ محمد کاظم صاحب قاری  
 جناب استاذ محمد علی صدق جناب قاضی الله ابن مشدی حسین جناب قاضی جناب  
 استاذ عباس جناب استاذ حیدر جناب استاذ رضا قاضی جناب استاذ فتح الله  
 جناب قاضی لطف الله جناب ملا صفر جناب استاذ حاجی علی جناب مشدی عبد الله  
 خادم جناب استاذ حبیب الله جناب آقا بن مشدی سید جناب کدای  
 قاضی علیهم بھاء الله الالبھی  
 (سوالہ)

ای یاران عبدالہاء نامہ شمار سید معانی احساس روحانی بود و مضمون مشون  
 با سرار رحمانی زیرا دلیل جلیل بر توجہ ملکوتی اسی بود و قبل بلاء علی احمد زرقان  
 روح و ریگان یافته جمعی از یاران در نہایت ثبوت و استقامت ناطق تحت  
 و بران گشتہ انجمن مبارکی تشکیل یافته و جمع بموجب صدای انصاح الہی تمامی  
 عبودیت استان مقدس نمایند و کجاست پردازند لسان تبلیغ گشاید  
 و برینغ بیغ الطاف نامنای جویند تا ہر یک افق ایمان و ایقاز استارہ  
 درخندہ شوند و صدائق حقائق و معانی را گل صد برگ خندان گردند من بربکہ ہم عظم

خط کاتب ہر مبارک است

روحی لغتبه ترته الفداء بکمال عجز و نیاز تضرع و اتبمال کنم و شما مارا بر یک غمت  
 ابدیه و حیات سرمدیه و توفیقات ناقصانه و موهبت ربانیه طلبم و علیکم السلام الاهی  
 اعانه مشرق الاذکار نشاء الله بامر کما ارسال میگردد و ع  
 شیراز بواسطه جناب شیره

جناب روشیر و جناب شاهپور و جناب رشید علیم صبح آراء الاهی  
 (هموالله)

ای یاران پارسی من دوستان قدیمی و هموطنان عزیز در این قرن نازنین  
 آفتاب علیستین از شهر رزمین بخشید تا سپهر تو از دی و لهای آن یاران  
 دیرین رشک بهشت برین گشت پس هزاران شکرانه پروردگار یگانه را که این  
 مرغان پراکنده را بر این چشمه روح بخشیده جمع فرموده و آن آلودگان را رسوسان  
 بخشید پارسیان را با زور رسانید ایرانیان را سرفراز کرد نام نیا که ترا بخندید  
 فرمود پیام پمیر از آشکار نمود راز و خشور از اموید اگر دپس باید که قدر این نعمت  
 بدانیم و ایزد و انار استایم و از شدت محبت او گریم و زاریم و ملکوت ربانی  
 بنالیم و با لطف رحمانی نیالیم هزار فتنه برین ای یاران دلنشین که بی این

خط کاتب در این است

پیام بر دید و صبحی نورانی پس از گشام که در آشام یافتید خوشحال که بانان خوششان ع

دستخط مبارک

بمه مهر جوان خوش خود خشنده رو مشکبورا بجان جوایم و پیام میفرستم ع

بواسطه حضرت بشیر آلے جناب اردشیر شاهپور  
و جناب رستم فولاد علیهما بها الله الاهی

(بها الله)

ایده نفس نفس آفتاب جهان تقدیس چنان اشراق بر افاق نمود که هر نفس خیس  
از موبت کبری نفس گردید و بیگانه آشنایند آن یاران باید زبان شکرانه کشند که دوباره  
کوک سعادت کبری از مطلع ایران در نهایت شعله وضیاء درخشید نام مرده زنده گشت  
و جسم پرموده ترو تازه گردید بیکل ایرانی بعد از پیری دور جوانی گرفت و پس از ناتوانی  
موبت آسمانی یافت غنقریب خواهد دید و شنید که خط ایران و مستقیم پارسایان  
چگونه نور ماه و خورشید درخشانند و تابان گردند و علیکم الجاه الاهی ع

خط کاتب در مهر مبارک است

(بها الله)

ای سوادنی دلبه آمانی نامہ مفصل ملاحظہ کروید معانی بیح دشت و مضامین دشین حمد  
 خدا را که از سراپا و ہم رہبیدی و بہر چشمہ راز و نیاز رسیدی از آب حیات نوشیدی  
 و جمال حقیقت پرستیدی بدرگاہ داو و مہربان دعا و نیاز نمودم و ترا سکون و قرار داشتہ  
 و شانت و ثبوت و رسوخ طلبیدم و نمایند بہدایت دیگران رجا نمودم و امید چنان است  
 کہ این حاجت رو اگر دو این دعا مستجاب شود مہتر شید را بنواز شاید بککوت راز پرواز  
 نماید و ہمدم و ہم آواز گردد و علیک البہاء الابی ع خ سختگیر

ہوائتہ

جناب حسن ہمدانی علیہ بہاء اللہ الابی ملاحظہ نمایند

(ہوائتہ)

ایہا ہمتک بالعرفۃ الوثقی چه نگارم کہ قلب در نہایت جوش و خروش است و جان  
 زندہ نطفہ الہی چه کہ شوق و شغف جانبازان راہ آکہ در این صبحکاء ارکان و جود را چنان  
 احاطہ نمودہ است کہ جان باید وصل جانان حیات یافتہ و دل با ز روی مشاہدہ روی  
 و بہر حقیقی بوجد و ضرب آمدہ و سرور و جوار بہتہ ظہر حقیقہ نورآ، حضرت روح اللہ ملاحظہ نمایند  
 کہ بچہ انجذاب در حب رب الارباب جان یافت و از خیر امکان با امکان شتافت ع خ



جناب پیرناطق آقا محمد صادق و جناب شمع انجمن ابوالحسن تکمیر ابدع ابرغ فایندع ابرغ  
 بواسطه جناب فشادی جناب آقا محمد حسن بلور فروش غیب بهاء الله

(بهواته)

ای ثابت بر پاین نامنی که جناب فشادی مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید سبب هجرت  
 و انبساط شد زیرا مزاج نموده بودی و مداعبه فرموده بودی و از برای اولاد یاقی خویش نامه  
 مخصوص نوشته بودی من نیز فرمایش شما را بجا آوردم و بکارش نامه بردم تا بقول  
 ما غیر تسلیم و رضا کو چاره نی زیرا ابداً فرصت ندارم جهت نیاید راحت بخویم  
 استراحت نخواهم سکون و قرار ندارم راحت جان ندارم با وجود این نامه نگارم  
 و علیکم البهاء الابهی  
 بجناب آقا محمد صادق سلیل

مرحوم آقا محمد جناب تحت مشاققه من برسان همیشه در یاد و خاطر است ابداً  
 فراموش نشود مورد فضل الهیت و مشمول الطاف و عنایت رحمانی و علیه السلا

الأبھی ع ع

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بقاء الله

(بهواته ای)

(هو الله)

خطبات در مبارکت

ای ثابت بر پیمان نامه شمارسید از مضمون چنان معلوم گردید که آرزوی دل جان  
 شمانیت که سلین جمیل در سبیل رب جلیل جانفشانی نماید و بر وقت  
 حضرت طراز و علی اکبر سیر و سفر در بلاد نماید لسان فصیح بگشاید و ثنای تجلیل  
 پرواز و نطق گردد و نضوح ظفر یابد و فتوح تشنگا ز ابعین هدایت  
 ولالت نماید و از عین تعین نبوشاند و کجی القین برساند این نیت بسیار  
 مبارکت و این معصومی نهایت ارجمند امیدوارم که مؤید و موفق گردد  
 امه الله المنجدیه حرم محترمه را از قبل من تحت ابدع ابهی ابلاغ و اید ع  
بیت  
 (هو الله)

جانب زائر مطاف روحانیان آقا محمد حسن علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند  
 (هو الله)

خطبات در مبارکت

ای طائف حول مطاف ملاء اعلی و دوست شکر را بدرگاه  
 احدیت بلند نما و گو ای فتیهای آرزوی عاشقان ای دلیل گمشدگان  
 این بنده ضعیف را با لطف بی پایان نواختی و این بیچاره

ذیل را بدرگاه احدیت رساندی این تشنه سوخته را از عین غنایت نوشاندی  
 و این پیمان انسوده را بنسیم رحمت تو تازه نمودی شکر ترا که از فضل اکبر  
 نصیبی و فرغ غنایت فرمودی و بروضه مبارکه مشرف کردی از فیض ملکوت  
 اهبایت بهره بی باپان میطلبم متوفیق فرما

و  
 غنایت کن ع ع ع

جناب آقا محمد حسن مور فروش عید نبی الله الالبی

(بهوالله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمارید شکرانه بدرگاه الهی گردید که الحمد لله یاران  
 فارس نوارس میدان عهد و پیمانند و حارس حصن حسین امرالله شیراز  
 الحمد لله آوارش ملذذ حرکتی نموده و برکتی یافته امرالله را انتشاری  
 و اجار الله را انتصاری عبدالبهائم از محمودت و جودت و طهر حضرت  
 اعلی روحی له الفداء مخزون و دلخون بود حال الحمد لله مسرور  
 و خوشود است نهایت آرزو چنین بود و امیدم و طبع است  
 که روز بروز خوشتر و دلکشتر و بشیرین تر شود جلالت محبت الله

غایت و در بارگاه احدیت

مذاقمار اشیرین کند و کاهارا شکرین نماید و علیک البهآر الابی  
 یک دستگاه جارنه پراغ بدیه جناب ارباب رستم بیت مبارک مقبول درگاه  
 پروردگار گشت و علیه البهآر الابی ع خ  
 شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بهآر الابی  
 (مواضع)

ای بهائی معروف و مشهور آن دل بلور احمد ته مشکوة نور گردیده و چون  
 عرفان و محبت هر دو جمع شده نور علی نور آشکارو پدید گشته  
 جلال در پی حور و مقصودند ولی عارفان مشتاق دیدار  
 رب غفور آنان عبده لظونند و ابر شرو ات گوناگون  
 ولی عارفان آزادگانند و سالکان و آشفگان یعنی شقیقه  
 آرزوی تابانند و آشفته انزل ف پریشان دیدار یار  
 بهشت برین است و مشاهده انوار روشنی چشم ابرار  
 و سرور دل احرار شکر کن خدا را که دیده حقیقی یافتی و در ملکوت  
 دیرین مشاهده جمال اند بر نازنین نمودی و علیک التجه و اشتیاق

خط کتابت این مبارک است

(هو الابهی)

جانب آقا محمد حسن من اهل با علیہ ما آتہ اللہ الابی بلا حظ نمایند

(هو الابهی)

ای ناظر ملکوت الهی آنچه مرقوم نموده بودید مخصوص مطالعه رفت  
 ۳ و ملاحظه گشت سبب ذکر خیر در این محفل رحمانی شد لطافت عین  
 رحمانیت متوجه شما و رشحات غلام مرحمت نازل بر شما الطاف  
 القیہ از جمیع جهات محیط است و دریای صوبت رحمانیہ  
 پر موج و فیض انگیز پس بجان مسرور و متبشر باش و بدل  
 مشروح و ضبط که باین عین غایت منظوری و باین لطافت  
 واحسان مخصوص در نهایت استعجال مرقوم شد  
 و علیک البحار ع

(هو اللہ)

ط جانب آقا محمد حسین مهدی علیہ صحبہ اللہ الابهی

(هو الابهی)

(بهو الاهی)

یا من آمن بالله وصدق بکلمات الله علم میاق در قطب جهان مذیت  
 و پرچمش از اریاح تا ید ملکوت پر موج و پر حسد و حرکت ام آفاق  
 در خلش داخل وجود ملا اعلی در نصرش تتابع پس ای یاران جانی که خدمت  
 بر بندید و سمند در این میدان برانید تا مانند هوشمندان سبیل حق موفق بنشیند  
 نضیات شوید ع

شیراز بواسطه غلامحین میرزا جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بها، الله الاهی  
 (بهو الله)

این بده الهی جناب شهزاده غلامحین بی شین و مین بنده ربانی در نامه خود  
 ستایش از تو نموده و تبرک لطف و توصیف زبان گشوده که امر الیه افا دم  
 صادقت و اجای رحمان را غمخوار موافق و بجهت مکرم دو اثر یاوشن زجا  
 در نهایت لطافت تقدیم نموده این بدیه بسیار مقبول فاد و سبب حصول  
 مقصود گردد عبد البها، ترا محبت صادق است و از درگاه سبحانی از برای  
 تو نماید رحمانی جوید و علیک التجه و التنازع ع

خط است

خط است

(هو الابی)

جانب آقا محمد حسن بیگدانی علیہ بہا و اللہ الابی ملاحظہ نمایند

(هو الابی)

الهی و غفار ذنوبی انی اتوسل الیک و اترضع ین یدیک و ائتشت  
 نذل و خفرتک و ایتھل الی ملکوت عفوک و احسانک و ایتھل  
 ان تامل عبک الذی صدق الیک و وفد علیک بلطفات انین و ایتھل  
 و استخض بہ فی سجا و مفقرتک لبطان فردانیتک و استجعد مکللاً باکیل  
 الصبح بوہبتہ ربانیتک و منور الوجہ بعفوک و غفرک فی رفیقک الاعلی  
 یارب الابی ای رب بذاضیتک عامد برحمتک الکبری و ادرخہ فی جوار  
 الطافک یار احم من فی الارض و السماء انک انت  
 العفو الغفور الرحمن الرحیم و الہما علیہ من خضرۃ قیومیتک یارب الکریم  
 و غافر الذنب العظیم ع ع  
 ہو اللہ

ط امہ اللہ والدہ جانب آقا محمد حسن علیہا بہا اللہ الابی

(هو الانه)

ای امته الله بامداد است و بر کس نجایی مقنون و دلشاد و من تقلم و مداد پر داخته  
 که شاید روح و فتوٰاد آقا و عباد الرحمن بهتر و مسرور گردد و روح و ریجان اید  
 و از ایات محبت جمال قدم روحی جدید یاید ای امته الله شعله شیاق است  
 که بجزارت عبودیت جمال ابھی در کبد آفاق تاثیر نموده ع  
 بواسطه جناب آقا محمد حسن لمبوری سلیل جلیل آقا عبد الحسین علیه عباد الله الاسبغ  
 (هو الله)

ای بنام من پدربهر بان با کاح تمام و اصرار و ابرام  
 بلکه بقوت باز و از برای تو نامه خواسته من هم خبر نسلیم  
 و تمکین و اطاعت و اجبه آید چه چاره تو انم پدیر را خاطر  
 عزیز است و در ملکوت الهی مقرب رب عزیز  
 پس توفیق در این پدربدان و پسر مهربان باش با طاعت  
 او کوشش و انساب سرور او باش تا الطاف جمال مبارک  
 احاطه نماید و هر دمی شبی از دریای فضل بی با گلشن دل

ظرافت و مبارک است

ظرافت و مبارک است



و جان رسد و عليك الجساء الابخي ع ع  
(ہو الا نکتے)

امتہ اللہ ضحیح آقا محمد حسن زائر مطاف منار و عانیاً علیہا بہا۔ اللہ الابی  
ملاحظہ نمایند

ای امتہ اللہ جناب آقا محمد حسن اچھتہ محفوظاً مصوناً بملہا اعظم رسیدند  
و در پناه جمال قدم مدتی مقرر گزیدند و از ریحق مخموم نوشیدند  
و از حلاوت عنایت حضرت معلوم چشیدند و در جمیع  
مواقع یادی از شما نمودند و در روضہ مبارکہ درخواست خیر  
فرمودند پس خدا را شکر کن کہ چنین ضحیحی داری و چنین  
مونسسی انیس کہ در چنین آستانی یاد تو نمود و در چنین انجمنی ذکر تو کرد ع ع  
بواسطہ جناب آقا محمد حسن بلوری نجل سعید آقا عبد اللہ علیہ بہا۔ اللہ الابی  
(ہو اللہ)

ای بنیال باغ الہی امیدوارم کہ ہموارد از رشحات  
ابر عنایت تو تازد باشی و طراوت و لطافت بغینما یابے

برگ و شکوفه نسائی و فواکه مطلوبه ببار آری پدر را ملاحظه کن  
 که چه قدر مهر پرور است که بقوه بازوی التماس و گرز  
 رجایین نامه را از عالم قوه بخیر وجود آورد دیگر از این مهر نایز  
 خواهی ممنون لطف او باش و تشکر عنایت او از خدا  
 خواهم که پس این پدر با شکی و با اثر و ثمر گردی و علیک الهی ع  
 (هو الله)

جناب آقا میرزا عبدالحسین اگر بطرف هندوستان بجهت ترویج  
 تجارت شما سفر نماید بهتر است و اگر ممکن نیست با امریکای اذن  
 زیارت بقعه مبارکه را دارد تا از قبل عبدالبهادر سربران آستان  
 نهند و طلب غفران خطایا از برای او در آن غتبه مقدمه نماید  
 و عون و صون طلبد زیرا عبدالبهادر عازم امریک است ع  
 ش جناب آقا محمد جواد علیه ببار الله الاهی ملاحظه نمایند  
 (هو الاهی)

الشمس نار محبت الله علیک ببار الله وجوده و عنایتیه فی کل اشون اگر

توانی بقوت الهی دست از آستین برآرد و در این غرضه وجود  
 و عالم شهودید بیضالی از محبت الله بنما آنچه پنی و جوانی و دالی بهم  
 و هم و خیال است و جهل و ضلال جز آنچه من الحق ظاهر دالی الحق  
 راجع کل مافی الكون و هم او خیال او عکوس فی المرایا او ظلال  
 و البساک علیک یا ایها المقبل الی الله سوره ع ع

(۹)

شیراز آقا محمد حسن بلور فروش عهدیه علیه بابا الله

(بهو الله)

ای ثابت پرچمان نامه اخیر رسید ولی نامه های پیش نرسید حال  
 نامه با از یاران با وفا مانند باران میرسد لندا جواب مختصر مرقوم میشود  
 معذوره دارید احتیای آبا ده سزاوار اجر خریل و مومبت رب جلیلت  
 الحمد لله ثم الحمد لله جمعا ممنوع نشند و روحا فائز گشتند و ان عید مبارک را  
 در شیراز نغمه و شهنواز گذرانند جناب قابل را تحت مشا قانه برسان الحمد  
 سب به است نفوس طالبه گردیند و آنگنگ ترتیل آیات از میرزا نصر الله

خط کاتب و اصحاب مبارک است

بسامع لاهوتیان در ارض اقدس رسیده امته الله المنجیة المشتعلة نار محبت الله صیبه  
 ذبیح بلخ بضمیح حاجی علی خان فی الحقیقه است بدی است امیدم  
 چنان است که سلطان عبدالحسین نظیر عم بزرگوار بخدمت امته  
 قیام نماید امته الله ملوک و امته الله لقا و امته الله روح انگیز  
 را تحت ابداع ابھی برسان و امته الله طیب را تحت عبدالبهاء  
 روح در یگان بخش و جناب عبدالحسین و عبد الله و بقاء الیک  
 و جلال الدین و امته الله حورجهان و والد ایشان را نهایت  
 مهربانی از قبل عبدالبهاء ابلاغ بشارت اتمراز شیراز  
 بنسیم بهار روحانی و ترتیب مآفل وید خلون فی ذین الله افواجا  
 بسیار سب مرتت گردید جناب سلطان حبیب الله را  
 از قبل من نبواز و گوی فی الحقیقه تو سلیل سیک رحمانی هستی  
 زیرا منوب بان قاصد امینی از عفو و غفران الهی امید و ارم  
 که متصاعدین الی الله سنگ ترا شما مقعد صدق غنمیک مقدر فائز  
 و در جوار رحمت کبری بشاهد کبریا و اصل و علیک البهاء الابی ۱۲ اشوال ۳۷ خیفاء البهاء  
 بجز

(بواسطه جناب محمد باقر خان) (۹)

شیراز مغازه مدبر اسطخه جناب قاسم محمد حسن پور فروش بهدانی علیه السلام، الله ابی  
(بهو الله)

ای ثابت بر عهد نامه اخیر که ارسال نموده بودید وصول یافت  
مضامین دلیل بر آن بود که الحمد لله اجای الهی در نهایت متانت و ثبات  
نخبت عتبہ بمقدسه الیته موفق قلوب را منور و مشمارا معطر و محافل را  
مغیر بنمایند این خبر سرور پرور بود که الحمد لله جمال قدیم ندکالی میقم آستان  
دارد و پیدار و پاسبان که در نشر تعالیم الیته کمال بهمت ساعتی در تربیت  
نفوس بکمال قوت جانفشان این ایام که ابواب سرور مفتوح شده  
و صدور مشتاقان شرح بیایات سرور و جوهر گشت باید تقویته  
اسمانی و قدرتی ربانی و تائیدی صدانی و توفیقی سبحانی شب و روز  
کوشید و جوشید و خروشید تا این ظلمات دجاء بنوائیت کبری مبدل گردد و این  
نزاع و جدال در بین ملل عالم بقوه اسم اعظم زائل شود که کتب و حدیث  
عالم انسانی طلوع نماید و علم صالح عمومی بر کل اقلیم سایه افکند

ترتیل آیات توحید شود و بتخیل نفوس حلیل گردد این گلخن فانی گلشن باقی شود  
 و روی زمین هشت برین گردد باری از برای نفوسی که مرقوم نموده بودید  
 که بلاء اعلی شتافتند و مملکوت ابھی پرواز نمودند بنهایت ذل  
 و انکسار و عجز و نیاز طلب عفو و غفران از حضرت بی نیاز شد  
 و تجدید محفل روحانی نهمت خاب محمد باقر خان و میرزا محمد علیخان بسیار بموقع  
 طوبی لم و حسن باب انجذاب نجات قائم و خاب میرزا حبیب الله خان  
 مظهر تائیدی پایان و تبرک و کج تعالیم الهی موفق و هداایت نفوس نمود  
 از الطاف الهی سائل و آیلیم که این نفوس مبارکه در جمع ششون  
 موفق بتائید حضرت چون گردند از ملکوت غفران طلب عفو و  
 احسان بجهت متعارج انق تقهیس مرحوم آقا حسین آقا گردید و از  
 قبل عبد الجبار نهایت مهربانی و محبت بی پایان باسلام آجله برسانید  
 و همچنین میرزا سید عبد الله نهایت اشتیاق از طرف عبد الباقی ابلاغ دارید  
 امثل الله ان یجعلهم آیات الهدی بین الوری و مؤیدین بجنود من الملائک الاشی  
 و علیک و عظیم الجبار الا بھی عبد الباقی عباس ۲۴ جهره شان ۱۳۳۷

شیراز جناب آقا محمد حسن بنور فروش علیه جناب الله الاهی

(مؤاسد)

ای ثابت بر پیمان امیدم چنانست که بلطاف اطلاق وقت قب و روغایت  
 کبری و قوه آنچه ابالما س فروشش گردی ولیس ذلک علی الله بعزیز  
 آنچه ارسال نموده بودید از حقوق وصول یافت آنچه نه که در صدف قب  
 جواهری موجود که بیج سارقی دست ندارد از صعود حضرت غدلیب خرن  
 داند و در نصیب عبد البهآ شد از این ماقم بسیار محزون گردیدیم زیرا  
 حضرت غدلیب بدرگاه رب غفور خدمت موفور فرمودند و در نماز و نعت  
 حضرت مقصود لسان فصیح گشودند و قصائدی غزاه از ترکیه جاری  
 فرمودند این شخص طلیل دزد حق مقرب و مقامی بلند داشت  
 که حال معلوم نیست مجهولست بعد مشهور و مشهور خواهد گشت بستکان ایشان  
 از قبل عبد البهآ تحت ابع اهی برسان و پنجهین بیاران دیگر که ثابت بر پیمان  
 و راسخ در عهد و میثاقند و علیک البهآ الاهی عبد البهآ عباس

۲۰ جمادی الثانی ۱۲۳۸ هجری

شیراز

شیراز جناب آقا محمد حسن بلور فروش علیه بحمد الله الالبی

(بهو الله)

ظن کتابت اینضا انبار کتب

ای ثابت بر پیمان نامه شمار رسید معانی دلیل بر انجذاب روحانی بود  
 و جاذب نماید سبحانی جواب آقا میرزا محمد رضا در جوفاست الحقیقه  
 فضلعل فان بعد از صعود جناب غذیب الکی قیام نمودند و باز ماندگان  
 آن بزرگوار را رعایت و معاونت میفرمایند جناب آقا محمد باقر همیشه  
 فی الحقیقه در نهایت تبتل و تضرع و انکسار است طلب عفو و  
 غفران بجهت تصاعد الی الله پدر مهربان ایشان گردید پروردگارا آمرزگارا  
 محمد پیشا موافق بود و از نار محبت افزونته و بصیر و قرار مرکز خاک  
 گذاشت و بعالم پاک شتافت و بدرگاه پناه برد امان بده غفران  
 مندول منما و در اوج غمت ابدیه در خشنده و تابان  
 منما از عدم فرصت منقصر مرقوم گردید و عینک البساء رمضان  
 ۱۳۳۸ عبدالمجید، عباس ت بهر



شیراز جناب آقا محمد حسن پورفروش علیه کعبه آید الله  
(هو الانه)

ای ثابت برپایان نامه شمارید منطوق تضرع و ایهال و انجذاب  
و اشتغال بود الحمد لله که موطن حضرت اعلی روحی نه الفه آء کاشن عرفان  
گردیده و رانگه ایمان و ایقان از آن ناحیه مقدسه مشامر معطر مینماید بجمواد  
رجای عبد البهآء این بود که ان تسلیم طیلین نفحات قدس غنطه جنت  
نیغم گردد و پرتوشمس حقیقت چنان تبا به که ابرهای تاریک کجی تسلائی شود  
صبح مدی ان صفی تراروشن کند حال الحمد لله فجر آن نخته مبارکه  
ساطع گشت و روز بروز روشنتر میگردد و این از غلوه بمت و سموذت  
نفوس مبارکه است که در آن مدینه مؤید و موفقند لهذا یقین جتی است  
که یوما فیوما نار موقده آکی شد بیشتر زند و برودت فخلت و رطوبت  
ضالت رو باضحال گذارد حضرات مبلغین فی الحقیقه قیام برضمت  
نور مین دارند و البسته نمایند بانفاس طیبه روح حیات دهند  
و پرا این قاطعه زبان بکشاید و نفوس محموده را تر و تازه نماید و حقائق جامده

خطاب و انشاء مبارک است

سحرکت آرنڈ طلوی لم و حسن باب خیرت افغان سدره مبارک کہ حاجی  
 میرزا محمد ہمتی فرمودند و از شاخہ اش آئینہ بخت بیت مبارک شیراز خواستند  
 انشاء اللہ غصیب اطاق عرشہ بالا فی بیت مبارک باین آئینہ ہاترین میشود  
 مدرسہ بنات کہ جناب سلطان جیل اللہ خان تائیس نمودند علی مرغوب و مقبول  
 و مبرور و مکافات انجمن مت از جمال مبارک موعود ان فضلہ مشکور و خیرانہ موفور  
 و در قہ مطہ قرنیہ طیبہ ایشان الحمد للہ مدیرہ این مدرسہ است و تائید  
 شامل و توفیق کامل و اما جاری ہوائی کہ سفارش بیار پس نموده اید  
 از برای بیت مبارک بغداد بسیار مقبول بغداد نفرستید و از الطاف الہی  
 خواہم کہ راحت و شفا حاصل گردد و بجانب میرزا محمد زری نامہ مخصوص  
 مرقوم گردید تائید اورا از رب مجید مطہم و بمنجین سایر  
 اجاب و علیک البھاء و الابی لیلہ ۱۷ شوال ۱۳۳۹ جفا عبد البہاء عبت

تذکرہ

ہو الابی

بواسطہ آقا سید اسد اللہ جناب آقا سید محمد عیوب علیہ السلام الابی ملاحظہ فرمائید

(ہو الابی)

(هُوَ الْأَبِي)

ای ناظر باقی حقیقت چشم را مشاهده انوار فیض احدیت روشن  
 و نیز کن و گو شرابا سماع الحان طیور قدس محفوظ و سمع در ایشارت  
 غیب و فیوضات لاریب خلد برین ما و هو شرابا لہام سروش پیکت  
 این عالم عظیمین الیوم لسان کل ہشیما و از صقع اولی تا اعلی  
 جمع بجابد و لغوت و قصائد و مدائح و تسبیح و تقدیس جماعت و ام  
 اعظم مشغول تو ساکت و صامت غشین و مخمور و منجھد مباحث  
 کہ منجذب و منصفق محشور شو تا لوح نشور و کتاب مسطورت غفور گردی  
 (ع ع) تجدید

خدا آقا محمد حسن علیہ بھار اللہ الیٰ اذن طواف ملا اعلیٰ را دارند ع ع  
 (هُوَ الْأَبِي) تجدید

خدا آقا سید اسد اللہ علیہ بھار اللہ الیٰ ہی ملاحظہ نمایند  
 (هُوَ الْأَبِي)

آئی و محبوبی و مقصودی قدسی عجبکہ نہ امن بلا وہ ہشامہ و انجیما الواسعہ  
 الف

رَبِّ

وقطع والمفاوز والقفار ومر على الجبال والسهال والآبار وتمثل رساق قدس

المقعة النورا والحظرة المباركة البيضاء مطاف الملا الاعلى روح الوجود

لكلك العتبة السامية قد اومرغ وجه تبرته الطاهرة وعف جبينه لغبرته الزكية

المسكنة الفاخرة وقام لدى الباب خاضعا خاشعا متضرعا ويطلب

فيوضات رحمك ويعوث مغفرتك لاختيه الذي آمن بابائك

الكبرى وصدق بكلمات صحفك الاولى ووزرك الاخرى وانجذب

بتفحات جمالك الابهي واشغل بنا محبتك في قيصك الاعلى

وصعد الى ملكوتك الاسمي واستنقل في ظلال سدرك المنق في جنتك

العلياء ارب شرفه باللقاء واجلس على سرير موبك العظمى في الرفيق

الا على وثبت اقدم اهلهم واود لا وهم ومن تخلق

من احضارهم واسباطهم على عهدك وميثاقك الذي ما سبقه

عهد وميثاق في ملكوت الانشاء ع

ط جناب آقا محمد صادق عليه بجا، الله الابهي

(هو الابهي)

قد  
رصد

منه

ملاحظه نمايند

یا من صدق بکلمات الله جو هر صدق راستی شئونیت منبث از حقیقت  
 اشیاء مطابق واقع چه از ملفوظ چه از منظور چه از مسموع چه از معلوم و در این  
 لطیفه ربانیه فکر دقیق باید تا مفهوم گردد پس اعظم کل تصدیق کلمات الله  
 است چنانچه از اعظم مناقب سید حضور و مصدق بکلمه منه است  
 پس ای صادق انشاء الله در جمیع مرتب صادق باشی لعمری ان  
 هذا هو الفضل العظیم والحمد لله رب العالمین  
 همت آباد (هو الالبه)

ظن مبارک

جناب میرزا ابوالحسن نیریزی معلم اطفال نجل محترم شان جناب  
 میرزا محمد رضا ورقه موقفه ضلع شان بی بی سیده ورقه نورانیه صلیه شان  
 مریم و دیگری ورقه مومنه رضیه علیها و علیهم السلام الله الاهی و عموم  
 اجای آباده و در غوک و همت آباد رجلاً و نساً علیهم و علیهن بآله السلام  
 (هو الالبه)

اراجب آتی کوکب امر الله در جمیع آفاق بشاعی ساطع لامع و نداء  
 یا هب آ الاهی از خنجر کریان بلا مکان مرتفع نعمه سمان ربی الاله علی

ظن مبارک

از خضیض ادنی بسع ما اعلیٰ میرسد و بانگ و آبنگ بجان بتی  
 الاهی سموات علی مواصل با وجود این کران محتجب و ناقضان چون کرم  
 همین در زیر زمین محسوس و این الکلمه و علو تا و این الشرعیة السمحة البیضاء و تمویز زبان میرانند  
 ع ع تفسیر (هو الله)

همت آباد جناب میرزا ابی الحسن نیریزی مکتب دار علیه بهاء الله  
 (هو الله)

از ادیب دبستان جمیع اهل زمین طفلان همانند و فرزندان نادان  
 سبق خوان پس در مصطفیٰ معرفت نشین و ادیب عشق شو و درس مشایق بد  
 و حقیقت اشتیاق بنما و از فیض و اشراق نیز آفاق بیان کن و از جور  
 ستم فراق ناله و فریاد آغاز کن که آنزوی چون مه تابان در پس پرده  
 غیب ملکوت پنهان شد و در جهان پنهان اشراق کرد ولی شکر حضرت  
 احدیش را که فیض عنایت مستمر است و سر بر سلطنت مستقر اول تجلی  
 از عالم ملک یعنی در حیرت امکان داشت حال اشراق از ذروه لامکان له الحمد  
 و الفضل و ابجد علی کل موجود و له سلم من فی السموات و الارض طوعاً و کرهاً

والله اعلم على اهل البصائر جميعاً و دستا فروداً فرداً تكبيراً مع ابي ابلاغ  
 نمايند و بگويند از دلائل و فایده‌هاستان مقدس جمال ابي انيست که بجمع شئون  
 يعني گفتار و کردار و تقدیس و تنزیه و تجرید و تفرید و اتحاد و اتفاق و شیه  
 و تقوی نصرت امراته نمايند و بخدمت پردازيد تا آیات باهره سلطان ایت  
 گردید و البصائر علیک ع ع

چون حضرت سلطان بعدالت در این اوان حکمران است باید در جمیع محافل  
 و مجامع دعای تائید سرسلطنت نمايند ع ع *بصائر*  
 (بهواته)

جناب ابوالحسن نیریزی امته الله بی بی سیده ضلعشان جناب میرزا محمد رضا  
 ولدشان امته الله مریم صبیئه ایشان امته الله رضیه امته الله فاطمه علیها و عین بیات  
 الابی (هو الابی)

اردو بنده الهی و امی آماستان ربانی عبدالبهادر چنان آرزو که  
 بهر یک از اجبای الهی و آما در رحمانی فرداً فرداً نامه می مرقوم نماید ولی جمال  
 مبارک شاهد حالت که ابداً فرصت نیت و این قضیه در این ایام متعین

و حال لذا جمعا مکتوبی مرقوم میشود و مقصد ظهور انعطافات و جبرانیه است و روابط  
 روحانیه و انیر اجمعا و تفرقا نیکارشن بیان ممکن لندا ابیک نامه التفا میرود  
 و شما نیز باید قناعت ننمائید باری در این آیام باید عباد الرحمن و آما نزدیک  
 بروشن و سلوکی پن خلق محشور شوند که آیت بدی گردند و بشارت  
 ما اعلی شب و روز بکوشند تا از این جهان و جهانیان بکلی منقطع گردند  
 در هواتقدیس پرواز کنند و باواز و آهنگ جدید مقامات توحید  
 بخوانند و سبرانید الحمد لله منظور نظر خفایت جمال ابرائید و ملحوظین  
 الطاف حضرت اعلی هر مومنی از برای شما مقدر است و هر فضلی ممکن  
 و میسر باید بجان و دل بشتابید و روح و روان را بشمار آن دلبر مهربان  
 کنید تا خونهای خویش را از آن محبوب دلنشین در اعلی علیین  
 بیابید و علیکم و علیکن الهجاء ع ع ع  
 بهت آباد و حوالی بواسطه جناب ابی احسن معلم  
 (بهواتد)

جناب کرمانی حنجان جناب عباسخان و دوستان جناب حاجی علیخان جناب عبدالکریم خان



جناب آقا میرزا عطاء الله جناب بابی جناب مشهدی حسین جناب آقا حسین  
و جناب فتح الله جناب میرزا محمد رضا ابن میرزا ابی الحسن علیهم السلام  
(بِسْمِ اللّٰهِ)

ای یاران عبد البهاء و ثابان بر پیمان جمال ابی جناب ابوالحسن علیه  
بهاء الله در نامه خویش باغبان سدره مبارکه ذکر آن دوستان  
حقیقی نموده که الحمد لله اجای جمال رحمن در نهایت استقامت  
و اطمینان در عبودیت استن یزدان قائمند و بیج فکر و ذکر بی حضرت  
عبه مبارکه ندارند که می از درد عشق جمال قدم چون ابرهمن گریانند  
و گاهی از بشارت حضرت احدیت چون چمن خندان گهی در میدان  
عوفان جولان نمایند و گاهی در تبلیغ امر الله در محافل چون یخبند  
خوش الحان باری انجمن برورش روح و ریجان گشت و این  
اثر محرک حاسیات وجدان باری ای یاران روحانی  
در پناه حضرت رحمانی از هر فتنه و آفتی محفوظ باشید و همیشه مورد  
غایات ملکوت غیب جمال قدم گردید و مصیبت فیض اسم اعظم

غیوریت در آستان جمال قدیم و بندگی در گاه نقطه تقدیس روحی لاجب آنها  
 الفدا شریک و سیم عبد البهاء گردید ع ع ع  
 جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بقاء الله الاسب  
 (بهو الله)

ارباب شور انگیز الحمد لله از مبادی محبت الله جام بزرگی و مشام نبیات  
 خت ابی مشکیز نامه است دلالت بر سرور و جوهر و فتوح قلوب یاران  
 سرستان مینمود بده طیبه و رب غفور بحجج یاران تحیت ابد ع ای ابوالعز  
 و فرط اشتیاق عبد البهاء را برسان اگر بدانند که منتظیب چگونه باید و ذکر  
 یاران الهی در جوش و خروش است البته نهایت سرور حاصل نمایند  
 و علیم الهی آء الاهی  
 عبد البهاء ع ع ع

(۹)

شریاز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیریزی علیه بقاء الله الاهی  
 (بهو الله)

الهی الهی آن عبدک التجایاب احدیتک مستغیا الی ملکوت جہانیک

فطانت و دربارک

ستضیاً من شمس وحدانیتک متجیراً بعقبة قدس فردانیتک رب  
 قدر له کل خیر فی ملکوتک و وفقه ما دام حیا علی تحریر آیاتک و تمینق  
 کلماتک و احفظ فی صون حمایتک و احرسه بعین رعایتک و کلماتک  
 انک انت القوی العسزیر المقدر المتعالی البر الرؤف الرحیم ع ع  
 بواسطه جناب آقا محمد حسن بلور فروش شیراز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیری  
 علیه بآء الله الالب

(بوالله)

فطانت انصاف مبارک است

ای مرتبی نور سیدگان الهی نامه ات رسید قلب مسرور شد که موفق  
 بر امر مبروری اطفال بیحال کور بدیع القسیم میفرمائی و نهالهای تر  
 و تازه صدیقہ نزد انرا بر شجاعت ابر معارف میپرورانی اینجند مت  
 منقبت عظیم است و فوز مبین جاذب فیض رب کریم است  
 و جالب الطاف خداوند رحیم بمت را بکار و این مشقته از حجت  
 شمار زیرا مورث قربت درگاه است و فتح موهبت عظمی  
 محفل روحانی شیراز امیدم چنان است که بر جمیع محافل تفوق یابد

زیرا

زیرا این محفل در منت شجره مبارکه تأسیس شده حضرت اعلیٰ روحی له الفدا  
 تائید میفرماید و مجال تقدیم روحی لاحقاً الفدا توفیق میبخشد بنجاب  
 کربلای ابرار اهل مسجد بردی مهربانی برسان ۲۹ غ ثانی ۳۸ حیفا  
 عبد البهاء عیاش تسبیحہ (۹)

بواسطه جناب آقا میرزا محسن افغان  
 نیز جناب آقا میرزا ابوالحسن نیز نیری  
 (هو الله)

یا من ایدہ اللہ علی الایمان ووجهہ الی ملکوت الرحمن وانقرضنی بحر الفضل والاحسان  
 وبعده آیتہ حبہ وناظراً بذکرہ وقرطلاً لایاتہ وَاخْتَارَهُ لِلْعَرَفَانِ مِنْ نَوْعِ الْاِنْسَانِ  
 اشکر اللہ علی ہذہ الالطاف والاسعاف من اللہ العزیز المقتدر الوهاب  
 وعلیک البھاء الابھی ۷ تموز ۱۹۱۹ عبد البھاء عیاش

(۹)

شیراز جناب میرزا ابوالحسن نیز نیری  
 (هو الله)

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید ولی فرصت منفقود با وجود این بزرگت  
 مشغولم شده ثبوت اجاب و ترتیب محافل علیا چون شایسته در عنای پی برده  
 جلوه نمود امروز مآ اعلی از مرده ثبوت و رسوخ اجاب محفوظ گردد  
 جواب نامه بوالده اقا میرزا حبیب الله در جوابت امیدم چنانست  
 که مسؤل مستجاب گردد و آرزوی دل و جان حاصل شود و علیک  
 البتة الابی ۲۵ ع اول ۱۳۳۱ عبد البتة العباس

عبد البتة العباس  
 ۶

(هو الله)

بواسطه جناب سرتیب بو شهر جناب امیرزا مصطفی شیرازی علیه السلام الابی

(هو الابی)

یا من اتمک بالعمرة الوثقی لعمرة ان سرب الورقاء فی اکتساب  
 و صدیقه آشنای قدر فعت اصواتها بالتملیل والتکبیر والتسبیح والتحمید  
 لترتیب الجلیل و تسلطان الجلیل و تغرّد علی الفروع باصول الایمان  
 و ابدع الانعام و اطرب تر تیل و آله تقیض و علی تفسیر و اطمینان دلیل

عبد البتة العباس

سبحان ربی الایسی سبحان ربی الاعلی سبح قدوس رب الجنود و لتمام الحمد  
 و اطل المهدود و الرقد المرفود و الورد المورود و انکت انت فاستمع نعماتها و لقراتها  
 و ایتها عما و اعرف معانی کلماتها و استبشر بما فرزت بالطف ربک الکریم  
 ارحمن الرحیم تاته الحق ان الوجود یسجد لا لطف ربک فی هذا

الیوم المشهود (ع خ)

(هو الله)

ای هزار بوستان ذکر آئی محمدت که عالم ارواح و قلوب بر تو انوار نیر  
 اعظم روشن و عرصه کور آئی بفض سبحان جو دو موبت غیر تنهایی گلزار و گلشن  
 بحر غایت در موج است و شمس رحمت مشرق از افواج نائم کوی دوست  
 مشکبویت و روح صبا ای احدیت خوشبوی و دلجوی پس تا طاقت  
 دتوان موجود باید کوشید و جوشید و فروشید که یغیبی از این ریاض آئی برد  
 و بهره از این موبت رحمانی و البه آء علیک

(هو الله)

دریغ خباب آقا خادمین بوانا فی از اهل سریان علیه بجه آء الله

نظام  
 ۹  
 نظام  
 سبحان

(هو الله)

ایبده اسم اعظم هر چند مشغله مانده باران بهمن است با وجود این سرور یاران  
 منظور است و محبت دوستان موفور چه خوشدینت که یاد منجذ بان  
 روی جمال ابھی ہستم و چه مبارک نغنی که نفخه مشکبار گلشن ملکوت  
 ابی در مشام ہر ثابست قدم باری در ہر آن حمد و ثنا کن حضرت یزدان پشازا  
 کہ چنین فیض و فوزی موفیق گشته و البہاء علیک  
 بواسطہ جناب تو انگر جناب میرزا محمود خان علیہ بہاء اللہ الابھی  
 (ع ع)

ہو الله

اسم محمود محمود در درگاہ احدیت مدوح و محمودی و در آستان حضرت جنیت  
 محبوب و مقبول امیدوارم کہ مستفیض از مقام محمود گردی و بجز ہر شود در آئی  
 و بسر وجود واقف شوی و باطنی ذر وہ قانز گردی و لیس ذلک عن اللہ  
 بعینہ و انی مقام بانقطاع و انجذاب و محو و فنا و محبت و ہرانی  
 و صلح و صفا بجموم نوع ان فی حاصل گردد امیدوارم کہ بان موفیق  
 و مؤید گردی  
 (ع ع)

ہو الله

(هو الله)

یا من اخلص وجهه الله این شخص که فی الحقیقه مهمل است چند صبحی سنی تقدیریک  
 ماه در اسکندریه متوقف خواهد بود اینچند روز در اینجا اورا در دکان  
 خیاطی گذارید تا خیاطی مشغول گردد بعد باید که اورا روانه ایران  
 یعنی شیراز نمایند و البتہ علیک و علی جمیع اجاد آتہ (ع ع)  
 (هو الالبی)

ایزده نبضات رحمن در این عصر مجید و عهد کریم جدی کن و همی آسا  
 که نشأ خدمتی شوی و بعبودیتی قائم گردی در این عالم فانی اثر جاودالی  
 گذاری و در اینجیات فانی زندگی باقی بیابی در اینجا کدان ترابی  
 از جهان آگهی خبر گیری در اینجن عاشقان شوری انکنی و در جهان مشتاقان  
 فتنه و آشوبی اندازی و بستان عشق بیارائی و اطفال ملکوترا سبق  
 بیا موزی سست عنضه از امر میدان کنی و کابلازرا چابک و چالاک  
 نمائی و مجرب و عازر امر هم دل و جان گردی شنکازا منهل غلب نرات  
 شوی و ملکات گزایل نجات گردی پیر سا نخورده را جوان و بزبانمائی

خط مبارک فاطمہ محبوبہ

خط مبارک فاطمہ محبوبہ

بیاض



و عاجز نا تو انرا مقدر و توانا کنی انمقام از فیوضات ملکوت اسی میسر گردد  
 و البیاء و الروح علیک و علی احواء الرحمن (ع ع) مقام  
 (مثنوی)

جابر آقا علی آقا علیه بھاء اللہ الاهی ملاحظہ نمایند  
 بو الاهی

ای زائر مطاف ما اعلیٰ شکر کن حضرت قیوم را که بچین بخششی موفق و موید شد  
 که این مسافت پیمان را پیمودی و بساحل محیط الطاف رسیدی و در محط رحال  
 آمال جو امر مقدر شد از رحال وضع رحال کردی و در انجمن روحانیان حاضر  
 شدی و با مشتاقان و سبوحان الفت نمودی قسم آن جنین منور نور زمین  
 اگر بدانی که بچه فضل وجودی موفق گشتی هسته از فرج و سرور بر پری داز  
 کثرت شادمانی چون ابرگرینی و چون برق و چمن نمذی ششہی لکت  
 من هذا الفضل العظیم باری چون بدیاراتی مرور نمائی تکبیر بدیع اینعب را  
 برسان و گو طوبی لکم یا اجار اللہ من هذا الفضل العظیم ششہی لکم  
 یا ارقاء اللہ من هذا الجود البین العرکم ان سبح مومته اللہ مظهر علیکم

باطلاً مدراًراً عند قاً طبقاً و البهآ علی کل من ثبت علی العود و لیشاق اصراط المستقیم  
 (ع ع) (هو الله)

شیر جناب آقا علی آقا اخوی جناب آقا محمد حسن خلیط علیه السلام  
 (هو الالبه)

اینده الهی انیعبد با کمال نجلت شجر بر این نامه پرداخت زیرا جواب  
 شما تا خیر اتفاقاً در این تصور برگردن اهل فتور است زیرا از نجوم و شر در جهت  
 منید بند که عبد البهآ بجواب نامه اجآء برسد ولی اینقدر به ان که دل  
 و جان مشغول و مؤانس یاد و خاطر دوستان است آنی فراموش  
 نشده اید (ع ع) (تفاح)

بجواب

بوشهر جناب آقا مصطفی علیه السلام  
 الالبه

(هو الله)  
 اینده جمال ابھی شکر حق قدر را که در ملکوت غرضش مذکور و در دین

دوستان شهیر و جی از نور عرفان مسرور داری و مشامی از رانگه ایقان معطر  
 و این موهبت مخصوص خواص اهل بصیرت و شرف قدر این عنایت زاهدان و البهائم علیک عرض  
 (هو الله) علاج

بوشهر جناب مصطفی علیه بهاء الله الاهی  
 (هو الاهی)

یا من استنشق رائحة الوفا، اسمع ندا من نیا جیک بروح وریحان و قل الی آفت  
 و جی لمن دعانی الی ملکوت الاهی و ذکر کنی بآیات الکریمی و انظمتی ثبانه من الیمن  
 و آید لی من ملکوت غیب و زرقنی مائة الثبوت علی ایشاق (ع ع)  
 (هو الاهی) علاج

الهی الاهی نذا عبدک و ابن عبدک تمک ندیل عطاک و تثبت بجل دلاک  
 و قام علی خدمتہ احبابک ایتب و فقه علی کل خیر فی ملک و کل خدمتی جلت  
 و کل اشتغال نذکرک انک انت الکریم (ع ع) علاج  
 (هو الاهی)

اینبده تعقیقی جمال قدم نطقت انسانی و خلقت رحمانی خبش شیخ نهایت  
 رفا

علاج

علاج

رضا مدبر از شما دارند که در خدمات امر و اجای الهی نهایت همرا دارند  
 ایوم سرور عالم نفسی بود که خدمت یاران الهی پردازد و در عبودیت  
 آستان مقدس قیام نماید و عبودیت حق عبودیت بخدش (ع ع)  
 (مؤ الله)

جناب آقا علی قاسم اهل شین رفیق جناب شیخ سلمان علیه باد الله الا بھی  
 ملاحظه نمایند  
 (مؤ الله)

یا من تشرف تبریح وجه تیراب القبة السیمة در آستان حضرت  
 یزدان حاضر گشتی و روی و مویر امان خاک پاک معطر نمودی و توجه ملکوت  
 کردی و مهمل بیاحت قدس شدی و در ظل سدره مبارکه در آمدی پس  
 لغزنی ثابت و نبی خالص و توحجی تام و تضرعی و تعلقی و تعلقی توجه بدیار  
 آلمی سا و تعلق بدرگاه حضرت غیر تنای ناموفق بر خدمت امر الله  
 و عبودیت اجبار الله کردی انیت فضل عظیم وجود مبین و صراط مستقیم  
 و نعیم مصقیم و موبت رب العالمین رب اید هذا العبد علی المیشاق

والتشبات فی عمدک یا مالک یوم اطلاق (ع ع) نصف

(۹)

بواسطه جناب بشیر آهلی و آقا میرزا جلال بن عبد الله زرقانی اجای آهلی  
 جناب مشدی ابوالقاسم جناب حاجی محمد رضای خیاط مرحوم حاجی حنیف خیاط  
 جناب میرزا علی آقا جناب میرزا محمد حسین ابن مرحوم آقا محمد حسن خیاط  
 ضلع مرحوم حاجی حسین صاحب سلطان ضلع مرحوم آقا عبد الوهاب  
 صفیه سلطان ضلع حاجی محمد رضای خیاط خانم ماه ضلع مرحوم حاجی حسین  
 سینه بی بی ضلع آقا علی آقا ابن مشدی ابوالقاسم خانم نصرت صبیحه مشدی  
 خانم طلعت ضلع آقا محمد حسین خانم جمال دو صبا یای مرحوم آقا محمد حسن  
 خانم حیات و خانم طوبی  
 علیم و علیمتن البهاریه

(به واسطه)

ای ثباتان بر پیمان جناب جلال نهجای مبارک شمار انگاشته زبانی  
 نام شمار آن مذکور فرستاده چون تفاوت نمودم نهایت سرت یافتم  
 زیرا دلیل بر آنجناب قلوب بود و انشرح صدور الحمد لله رویها نور

محبت الله شمع انجمن و خوبها از شدت لطافت مانند گل گلشن این دلیل  
 بر شمول فیض ابدیت و موابب سردی شایان شکرانت و لایق صد هزار  
 حمد و ثنا لله الهه انخندان و دودمان غموماً از صبا، الت سرستند  
 و در خمیانه محبت الله پایله بدست و می پرست ای پروردگار این نفوس  
 از ابرارند و سست جام سرشار اشفته روی تواند و اواره کوی تو  
 و پویان سوی تو فضل و غنایت روادار و از قید دون خودت برهان  
 بر عهد و پیمان ثابت مدار و در امرت مستقیم کن و با این عبد در خودت  
 استمان شریک و سیم نما و علیکم الهب آلا بھی ای پروردگار بر حی  
 از این نفوس کبوی تو شتافتند و سوی تو توجه نمودند و ضیوف  
 تو گشتند آنچه نزار و نزر گواری و آمرز گاری در گاه تست رایگان  
 کن و علیکم الهب آلا بھی (ع ع) ترتیب  
 (هو الله)

جناب حاجی ابوالقاسم جناب آقا محمد حسن جناب حاجی محمد رضا جناب حاجی مصطفی  
 جناب آقا محمد کریم جناب رجعی جناب آقا محمد جواد جناب آقا علی اکبر

جناب آقا میرزا محمود جناب منوچهر جناب حاجی عبداللہ جناب حاجی میرزا افضل  
 جناب آقا میرزا عبدالحسین جناب میرزا عیض خان جناب حاجی میرزا محمد شاد  
 جناب آقا سیف اللہ جناب آقا میرزا جلال جناب آقا محمد حسین جناب  
 آقا غلامرضا جناب آقا میرزا اسد اللہ جناب محمد حسین علیم بہار اللہ  
 الا بھی ملاحظہ فرمائیں جناب آقا داراب بیگ جناب آقا غلامرضا  
 (ہو اللہ)

اسرارِ ان روحانی در این عمد جلیس و قرن عظیم کہ آفتاب میناق  
 چون نیرا عظم آفاق از اشراق ملکوت وجود را منور نموده و محیط کبر  
 امواج فیوضاتش از ملکوت ابھی با حل قلوب متواصل و نسیم  
 بنیرین و شمیم مشکین از ریاض الہی نشتر و اریاح فدح از مرتب غایت  
 میہتج و بشارت الیہ از انق اعلیٰ مناج با بیداران ربانی و دوستان  
 الہی تقویٰ ملکوتی و قدرتی جبروتی و عونئی الہی و صولئی ربانی و لسانی  
 ناطق و علوی شامق و انقطاعی فائق و فیضی عظیم و توری مبین و فیض  
 شدید و ولئی لیس علیہ فریہ مبعوث گردند چہ کہ این لغت است مدعاہ

الیہا این شئون رحمانی لازم و این کتساب عبودیت آسان جمال باقیرا  
 اجتناب انظار غنایت نامتنبای واجب ہر سبزہ کہ از فیض نیسان رحمت  
 نصیب بردہ است سبز و خرم گردد و ہر شجرہ کہ از عین الطاف ہرہ گرفت  
 البتہ تر و تازہ شود و ہر مشکاکہ کہ از انوار جمال رحمانی اقتباس کرد  
 البتہ منور و مستنضی گردد و این شئون ما بہ الامتیاز بین الارباب و الاشرار  
 در جمیع قرون بودہ فریق فی الخبتہ و فریق فی السعیر پس حال باید یادست  
 بہ امان حضرت یزدان زینم و بر عهد و پیمان محکم شویم در بر صراط  
 رحمن ثابت و مستقیم گردیم و بعون و غنایت جمال قدیم بکوشیم  
 و بکوشیم تا مراکز سوحات رحمانیہ شویم و مطلع انوار توفیقات  
 ربانیہ بمرودہ و ثقی تمک و تثبت نمودہ جمیع مہتر اجہر در نشربان است  
 نمائیم و جمیع اوقا ترا وقف سطوع را کجہ ریاض کبریا تا مشرق  
 و جنوب مطلع ایات توحید گردد و جنوب و شمال مہبط اسرار  
 تفرید و جود نصرۃ رحمن فرین شود و صدور نور ایقان و آثار ظهور  
 در کل مراتب وجود ظاہر و باہر شود و عالم ملکی اینہ ملکوت گردد انوقت



جان حنّ اهل بيته (ع ع) مسبوحة

(مواالابه)

قد زل اهل الفروس باكان القدس تلك القصيدة الفريدة الفراء الفصحي التي حيدة  
 تيمية بديعة نور آية درناظها وفلشها وناظها وثاقب تلك اللبالي المششرة  
 المكنونة والدرر المنضودة المخزونة ولشدت ينبغي ان تينفس بنفس الرحمن  
 اذا غمس ليل البهران واحاط حنج اظلام وغسق البحران من في الامكان  
 تالله الحق ان الملاء الاعلى تيبا بي اليوم بنفس تقوم على ذكر الله  
 وشانه واعلاء كلمة الله وبرهانه واظهار قدرة الله وسلطانه ونشر  
 نفحات قدسه التي اذا عبققت تعطرت منها الافاق وعادت  
 الارواح الى حباد الاموات فيا شري للماصين ويا طوبى  
 للماهدين وياتا باللقائين ويا خدأ للناسرين وتبا شرارت  
 نشره افا لافارت فرقا فالملقيات ذكرا واتي لا يتسل  
 تضرعا وتبتلا الى حضرة رحمانية ان تقر عينى مشادة وجوه نصره  
 ناظرة الى ربه استضي بانوارها ملكوت الوجود من الغيب والشهود

فظا باركس  
 من طلب معلوم  
 في كتابه

بیا تو جت الی شمس الهمدی فی الملکوت الابهی و اشتعلت  
 بنار الله الموقدة فی اشجرة المبارکة و استفاضت الانوار  
 من النیر الاعظم الذاغر غوب من افاق الامم و هو مشرق  
 من افقہ الاعلی و ملکوتہ الابهی علی اهل الباء و السلام علی اتبع الهمدی ع  
 بواسطه جناب آقا علی محمد

شیراز جناب آقا علی اکبر خادم  
 علیه مبارکات الله الابهی  
 (بہو الله)

ای آوارہ حق اگر از خانمان دور و از خاندان مجبور و بیرو سامان  
 شدی ولی در پناه حق ایمنی و در ملکوت ابی ترل و فامنی این بیوت  
 او من از بیت عنکبوتت ہر معموری مطہور گردد و پناہ حق اشرف  
 مقصود الحمد لله آن میور و غیر معسور و علیک التیمتہ و الثناء ع  
 بواسطه حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ عیدہ مبارک  
 شیراز جناب آقا علی اکبر خایط  
 علیہ مبارکات الله  
 بہو الله

بجای خودت و در پناہ

(هو الله)

ایمبده الهی احمدسه آگاهی و گواهی که عبدالبهار مشاغل و خواص  
غیر تناسی موجود با وجود این ملاحظه نما که جان و دل چگونه بحسبت  
یاران در امتزاز است که جمیع کارها را گذارسته بیاد تو پرداختم  
و این نیت راه سینه ساخته تا روح و ریحان یابی و لفضل و احسان  
حضرت یزدان بر سر و فروح بنفیر الی ذلک من فضل الله یونیه من شیء  
و الله ذو فضل عظیم و علیک التحیه و التنا (ع ع) متبینه

خط کاتب و مهر مبارک

شیراز هو الله بواسطه افغان سده مبارکه  
جناب میرزا بزرگ جناب مرشدی علی اکبر خایط عید مبارک الله الاهی

(هو الله)

انجام صادق جانفشان هر چه در خدمت یاران پیشتر کوشی کاس  
غایت پیشتر نوشی و آنچه بعبودیت شان پیشتر پردازی بالا تر پر وازی زیرا  
این مجاز قطره آن حقیقت است و این عجز و نیاز رابطه قربت ان  
بنیاز خدمات مقبول و رحمت ممدوح و نه گیت مشهور

خط کاتب و مهر مبارک

درد درگاه رب و دود و علیک التَّحِیَّةُ وَثَنَاءُ ع ع سَبَّحُودَ

(هُوَ اللهُ)

شش شاهزاده محب علی میرزا علیه هاء الله الابه

(هُوَ اللهُ)

مطهر است

ای بنده آتھی یکی از اجاب ذکر ترا در این سخن نمود و ستایشت  
 لب گشود که محبت دبر حقیقی گریبانی چاک دارد و تجلی عرفان سینه چون  
 آئینه افلاک این سرگشته کوی آتھی نیز خاتم برداشته و نامه نگاشته بکه  
 نیمی از ریاض قلوب بورد و مشام مشتاقانرا معطر نماید پس ای طالب  
 روی حق مشام مستعد نما تا آن بوی جانپور در درواغ آید و روح جیست

تازه یابد و البهء علیک ع ع سَبَّحُودَ

(هُوَ اللهُ)

شش جناب شاهزاده محب علیه هاء الله الابه

ملاحظه نمایند

(هُوَ اللهُ)

(بہو الالبی)

۸۳  
 محبت مطلع انوار محبت رامرات رابعہ مذکور و مشہور اول محبت من اللہ  
 الی العبد است آیہ یجہم شاید انیطلب ثانی محبت من العبد الی الرب است  
 و یجہونہ دلیل انیقام ثالث من العبد الی العبد است آیہ رحما بینہم محبت  
 انیقال رابع من الحق الی الحقت فاجبت ان اعرف ثبت این  
 مال محبت مظہ نفس اللہ و مطلع الہام ہرچہ من العبد الی العبد است  
 ولی بحقیقت من الملوق الی الحقت چہ کہ من اجبہ فقد احب اللہ پس چون  
 نامت دلالت بر محبت من سنی یعنی فی ملکوت الاسما و در د امید کہ با پنچ  
 از لوازم این اسم مبارک و خصائص این رسم مجمل است قیام نمائی  
 و موفق گردی و آن ہمت زبشر نجات اللہ و غیرت دہوت و سوخ  
 بر میناق اللہ است والہبات علیک و علی کل ثاب علی العبد

القدیم غ ع

(بہو اللہ)

ش نجاب محبت علی میر علیہ صبار اللہ الالبی

(هو الله)

امی محبت بجا، نور حقیقت چون درز جابه احدیت اشراق نمود عاشق  
 و معشوق دست در آغوش گشتند و احدیت هکس چنان نافذ و قاطع  
 که گویی معشوق بود نه عاشق یا عاشق بود نه معشوق و اسما و صفات  
 و تشخصات و تعینات و نسب و اضافات شئون ذات بودند  
 نخواشتم بکمال سلطت و وحدت و چون آن نور هویت در  
 زجا جبهه احدیت جلوه فرمود اسما و صفات پدیدار گشت و صور علییه  
 الهی اعیان ممکنات نمودار گردید پس گویش و جانفشانی کن و جدمنا  
 و پریشانی تا حقیقت ناطقت و عین ثابت از مقام واحدیت  
 بصیر ای دلگشای احدیت توجه نماید چه که سالک در آن مقام از کثرت  
 محویت و قوت فنا از شئون حضرت بیچون گردد و کلمه انا لله و انا الیه  
 راجعون گوید و خود شهود اوست و عبودیت مقام محمود او و انعام  
 محض غایت مقصود او پس تا توانی پا برادر بندگی استوار کن  
 تا باز ادگی یگانگی پی بری و از بیگانگی نیز ار شوی و شب و روز کمر خست بر بنی

و میان آیات بنیات پرورداری و کار جهانی نیبازی و بانگ ملکوت نغمه پرورداری  
 که حجاب از جمیع البصار بر اندازی  
 شش شاه حجاب م ح ب عید بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند  
 (هو الاهی)

ای محب جمال قدم و اسم عظیم بیگل عالم چون بحقیقت نگری مشابه شخص انسانیت  
 یعنی قالب جهانی و امر مبارک و آثار ظهور اعظم مشابه روح حیات در این جسم عظیم  
 و مقاصد کبر قویم اگر جهان و کیهان باین جان که شئون و کلمات جانان و شکر  
 رحمن است زنده نبود و باین نفحات الهیه تر و تازد نگشته بود حکم جسم متی داشت  
 و سمت جیفه و جد غیر متحرک لطف رحمت که بیگل عالم مظهر قوت  
 و قوت بااست که این جسم در طیر است ولی چون نشو و نمای کا لبه  
 از فیض جان تدبیر بخت تا تدرج در مراتب خلقت از نطفه و علقه  
 و مضغه و کاللم و نشاء خلق آخر و قبارک الله حسن الخالقین نماید  
 لهذا بیگل عالم نیز از این روح منعم در بدایت درجات خلقت است  
 غنیمت بسیار آثار باهره فیض روح القدس البیر در این بیگل نورانی نقیسه باشد

مانند که عقول حیران و ابصار خیره‌نگران گردد پس بجان و دل کوش که تو نبیره  
 گوش بهوش گردی و بشاء نظر و بصیران عالم اکبر شوی تو ای عظم‌حیث  
 باشی و شفای نجات از اسقام و عوارض از ممت دریا ق اعظم حث  
 جالقدم و داروی اکبر ثبوت و استقامت بر امر میرم و معجون  
 قوت و صحت ثبوت و رسوخ بر نهد و پیمان حضرت رحمن است  
 والجهار علیک عبدالهتار ع ت ب س

خجابه محبت علی میرزا

(بهو الالبی)

یا من حی نواده منجات محبت الله قد انشرح تصد و ربذکرک فی هذا  
 المحفل الشکور و المقام البرور و المحضر المشهور و البیت المهور فی هذا الیوم  
 المشهود و لسطت کف الضاعه متبلاً متبتلاً الی الله ان لفیض علی  
 هذا لکنونات احباء الرحمن غام فضل المدرار و محاب جوده و الطاف  
 فی هذا الاوان ع ع ت ب س

خجابه میرزا بهت الله خان



(هو الاسبه)

يا من اشتعل باين الموقدة في الدرّة الرّبابية نرجح كفت يا ايها  
 الناظر بالمشناه و الناشر لشرع الوفاء انك رب من رحمتك الولاء  
 انظر الى الملكوت الاسبى لشكيب فبغى اليوم اطلاق الغنان في ميدان  
 العرفان و الجولان في مضمار الهيبان حتى تجعل الوجوه متوجهة الى  
 الحى القيوم في الجبروت الاعلى و الهجر عليك ع ع  
 خباب ملا اميرخان

(هو الاسبه)

ايراميركشور عرفان آن يار مهربان اگر بيد اراده پرده از رخ ياران  
 حقيقي خوشيس براندازد و كشف خطا فرمايد آنوقت ان خيل دلبران  
 هي كه فتنه آفاقه و آشوب و دولوله دو جهان مطالع عالم از انوار  
 جلالشان روشن است و مشارق و مغارب امكان از فيض جلالشان  
 گلزار و گلشن اگر باين مومنت الهيه كه در انجمن وجود رخ كشوده كجايي تنها  
 اهل عالم واقف گردند خيل عاشقان ميني كف زمان پاكوبان تقربا بلكاه

بشانه

نشاند (ع ع) بتبینه

(هو الله)

اینبده الهی تا توانی در به است خلق کوش و تقویت بوستان حق نما  
 یغایت در فرزند آفاق تخمی پاک افشاند و است این کشت دمهقان حقیقت  
 جهانرا هشت نماید و این تخم پاک از ضرار نیت افلاک بخشد و احای الهی  
 در این جویبار آبیارید و آب فیض حضرت پروردگار پس تا توانی آبیاری  
 کن تا فیض حضرت باری کامگاری بخشد و نور احدیت بدرخشد  
 و یگانگی علم افرازد و بنیان بیگانگی براندازد محمدت عموته رخ کشاید  
 و جهان آینه فیض یار مهربان شود و علیک تسبیح و اشعار رخ ع  
 شیراز بواسطه حضرت فغان سده مبارکه خاب آقا میرزا بزرگ خاب حبیب الله  
 میرزا ابن محب علی میرزا علیه بهار الله

(هلو الله)

انهمال باغ محبت الله نامه در نهایت روح در یگان قرأت گردید و در مضمون  
 مفهوم شد که خود را بچوردانی و محروم شمردی و مغفرون مالی و مفهوم هستی زینهار چنین

نظافت و دربار

سایه

نظافت و دربار

گمان منما زیرا بر تو شمس حقیقت مشمولی و با لطف و غایت مقرون شرفی  
 در بای الطائی و اسیر روی اند لبر ببع الأوصاف فیض هدایت یافتی و فوز  
 رحمانیت حسبی و در ظل حضرت اهدایت در آمدی جام مرشار محبت الله  
 نوشیدی و ریده از ما سوی الله پوشیدی و خلاوت شهید محبت الله  
 پوشیدی و با آنچه فتنها آرزوی صفیا بود رسیدی حال ائمه را بر چه جلا  
 بیشتر دسی پر تو فیض شمس حقیقت بیشتر تا بد و فرزندان تر جوده نماید من در  
 حق تو در گاه آلهی عجبند و زاری نمایم و الطاف بینهایت جویم جمیع یاران  
 الییرا تجتبت ابع ابهی ابلاغدارید تا تو انی هدایت نفوس پرداز  
 و در تحصیل علوم و فنون الی کوشش و علیک الهباء الابهی ع ع ع  
 شیراز بواسطه حضرت افغان آقا سید حسین امه الله الموقه سکینه  
 والده باقر  
 علیها الهباء الله الابهی

(هو الله)

یا امه الله قد اتمی الورقة النا طقة بتو جک الی الله کلونی مطمئنہ بفضله

رافیه

صفحات ۱۱۱

راضیه بکلمه مرضیه لیه صابرة علی البلاء ناطقة بالثناء وانی مبداء  
 السرور اذ کرک غذا مانا جی ربی الغفور واطب لوالدک الی رحمت  
 الی الله ان یرحم مشوانا ویدخلها فی نزل کریم ویدخلها فی ختم النعم  
 ویشرح صدرها بمشاهدة انوار اللقار فی مشاهد الکبریا وبلغنی تحیتی  
 الوافره الی امته الله الباهره فاطمه بی بی ثم العتی کلمة التحية من فتلی علی  
 امته الله الرضیه رقیة سلطان وکذا الک امته الله النزهة بسمه ثم ضیاء  
 المتربی فی حجر محبة الله ثم بلقی تحیتی وثنائی واشتیائی الی رفیع الرفیع  
 المترم فی رماض المعالی لحن بدیع زاده الله عرفاناً وشفقة جواد علیک  
 التحية والثناء ع ع سید

(بموا الله)

شیراز ورقة موقنة امته الله سکینه بیگم علیها حبب الله الابی  
 (بموا الابی)

امته الله محرونة در اینجا که ان فانی بقا بجهة نفسی تمنع و محال و مجال شبهه و انکار  
 نه این کائنات نصیب بر نفس و این صعود موقوف بر وجود کواکب سا طع روح

است از افاق امکان افول نماید و انیسراج و یاج التبت از زجاج اکوان صعود  
 نماید امر است محتم و حکمیت معلوم در این صورت دیری و نزدیکی را  
 حکمی نه و جوالی و پیر راه فلی نسبت علی الخصوص آن سراج بزجاج عالم نابلا  
 شتافت و آن نجم باقی بقا شتافت و آن غنچه در گمشدن ابدی  
 شکفت و آن آواره بوطن اصل رفت چرا مخزون و پریشانی و آشفته  
 و مالان توجه بملکوت اسی کن و تو سل بجزوت علی اعلی سستی تمام حاصل  
 میشود و استراحت قلب میسر گردد و هشتم الله اسباب راحت جان  
 و آسوده گی میسر میگردد نتیجه

(ع ع)

والده عیال حاجی هو الاهی  
 ربی در جانی بنده امده آمنت مک و بیایانک و اتبت بحساب السفر فی سیک  
 و اشتات جوار رحمتک و ماتت الی جمال و حدانیک ارب استوار حق بطنک  
 فضلتک و احسانک انک انت الکریم الرحیم

ع ع

(بہو الاسبی)

زوج حاجی

ظہار مبارک

السی ہذا وورقہ حضرتہ فی ریاض العرفان افضل علیا من کاب رحمتک غیث افضل  
والاحسان لکن ریانتہ بیاہ الوجود من اہل السجود یا ذالاجود والاعتقان و تصحیح تحریرتہ  
بتمام آروح و الریحان فی جتہ الرضوان (ع ع) تاییدہ

(بہو الاسبی)

ابن حاجی

ظہار مبارک این روح اہلک تحریرت

الانتم یا الہی ہذا عبد نسبتہ الی عبدک الذی طرد و نفی فی سبیلک الی ارض  
السودان و نخل جسم من شد ادا تخرک کالیران حتی نجیۃ نفضلک ارب  
ہذا انہ اجعلہ آیت احسانک و رایت امتانک و سراج حکمت نور محتبت  
وورد ریاض عرفانک بین برتیک و ریحان صدیقہ الایمان مک و ابائیک  
بین خلقک انک انت الکریم تاییدہ

(ع ع)

شیراز بواسطہ حضرت بشیر الہی جناب آقا میرزا ضیاء الدین

فادم مشرق الاذکار علیہمآ، اللہ الہی

(بہو اللہ)

(هوا الله)

اینده حق نامه شمارید مختصر جواب تحریر میگردد بدرگاه احدیت تضرع و زاری شد  
 که آنچه نهایت آرزوی است حصول باید مستیر گردد و قوه حافظه زرقی نماید حضرت  
 اعلیٰ روحی له الفدا کاهی گذر و نبات میل میفرمودند شما نیز متابعت نمائید  
 و علیک الجبأ و الالبی (ع ع) بیت پیشه

شیراز بواسطه جناب آقا محمدنی فصاب جناب آقا میرزا ضیاء الدین خادم  
 مشرق الاذکار علیه بها الله الابی

(هوا الله)

اینده و بنامه شمارید الحمد لله خبره است میرزا فرخ خان داشت که آن مشاق  
 و لبر آفاق راه طلب پیود تا بسر منزل حقیقت پی برد و از نورانیت امر مبارک  
 دید و روشن نمود و از فیض ابدی ساحت خاطر را رشک گزارد و چنین کرد نامه فی مخصوص  
 با ایشان مرقوم شد در جوشت برسانید و بتائش شمس حقیقت پردازید که بنور هدایت  
 آفاق قهقرا روشن نموده و یاران دلیل این بسیند و یادی از طریق بوالده  
 مسرمان آینه خدیجه و برادر هر پرور میرزا ضیاء الدین از قبل من  
 بفرستد

تحت ابداع ابی برسان و علیک الهباء الابی ع ع تسبیح  
 شیراز جناب میرزا فرخ خان علیه بقاء الله الاسبی  
 (بهوائه)

اسفرخ الهی احمد رضا فرخ نمودی دنور هدایت روشن فرمودی  
 سعادت کبری یافتی و سینت عطی حسنی دیده مشاهده آیات کبری نمود گوش  
 استماع ندای ملا علی کرد دل بدله ارپیوست جان بجان رسیدشایان  
 هزار شکرانه است و شرا دار نغمه و ترانه پروردگار را امرزگار ابوبین فرخ از اینجهان  
 ناسوت نجلوت لاموت شتافتند و از اینجهان نیستی لفضای عالم سستی ابدی  
 پرواز نمودند زاد و توشه نی ندارند صرف و پیشینی نداشتند توکل بر تو نمودند  
 و بعبه عالیه توجه کردند ای پروردگار بر بخل مومن ایشان منت گذار از  
 خطای آنان بگذر گناه بیا مرز پناه بده مبارک گاه در آرز و در دریای  
 عفو و غفران مستغرق فرما توئی غفور و توئی ودود و توئی  
 روف و توئی بخشنده ذنوب و غفور

(ع ع) تسبیح



بواسطه جناب زائر درویش روشن جناب بقیر

به واسطه

اینکه دحق جناب روشن در این سخن نور محبت الله مانده شمع روشن شد  
 حال مراجعت بوطن نماید از من خواست که نامه فی کحیر بنایم و محبت قلبی  
 روحانی تقریر کنم این سبی واضح که قوه جاذبه ملکوت وجود این مفقود  
 و جمیع باران را در محفل تجلی جمع نمود از یک اشراق منور غم و از یک  
 نفحه معطر از یک بجز سیرابیم و از یک حرارت پرتب و تاب در این صورت  
 بیان لازم عیانت و واضح و نمایان تودانی که در این نصب آآن  
 چه بیجا است و اگر مطلع نیستی از خدا خوالهم که واقف گردی  
 و علیک التحیة و تسبیح ع بیارید

فغانت و مبارک

۹

شیراز

به واسطه

بواسطه حضرت فغان سدره مبارکه جناب میرزا بزرگ علیه بهائمه الاهی جناب بقیر زائر الیه صلوات الله علیه

به واسطه

یا من انجذب بنفحات الله قد توت آیات شکر الله علی ما هدک و نجاک و اجاب دعاک عظم

فغانت و مبارک

ان

ان ربك الرحيم سبيل لطفات عين رحمانية كل من الى الله طلب سليم ويجعله آية  
 المداور اية التقى وشهاباً ثاقباً في اوج العلى ونجماً بازغافى الافق الاعلى منك  
 يليق ان يداوى القلوب والارواح ويشفى النفوس عن مرض الجبل والعرج جعل  
 سبباً لهذه العظيمة الكبرى والمنحة العظمى معالجة الاجسام مستهداً من فيض الرحمن وتأييد  
 من العزيز العلام وتحقيق لك ذلك اذا انجذبت الى الله انجذاباً تبتذل الروح  
 للارواح والحيات للقلوب في عالم الاشباح وان كنت تكتب التأييد العظيم  
 والموفية في هذا الامر الجسيم تخلق بهذه الاخلاق وهو الانقطاع والانجذاب  
 والاشغال والرائة والثبوت والاستقامة والقيام بسر الفداء اللهم يا ارحم الراحمين  
 هذا المنك التذلل بعته قدسك التامية على حياء الارواح وشفاء الاجسام  
 ونشر آثارك بين الورى وعلاء كلمة التقوى بقوة المدى انك انت الكريم  
 العزيز المهيمن المقدر المحبوب الرحمن الرحيم در آن صفحت امر معيشت صعب  
 بقدر قناعت كفايت نمايد مجرد بخت نشر نفعت الله ببلاد وديار غرمت  
 نيز جاز ايدك الله وشيدك و عليك التحية وشمسها رخ ع <sup>تاييده</sup>

شیراز

شیراز جناب ضیاء الدین فادم سابق مشرق الافکار علیه السلام

(هو الله)

ایشانیت بر پیمان نامه ملاحظه گردید عبارت پر صداوت بود و دلالت بر تهافت  
 مینمود بابت الله خانم طلعت تحت برسان و شبارت بمهبت آئی ده تا سرد  
 سو فوراً بد و کینر صورت و شکور ربانی شود از عنایات حضرت خفی الاطاف خویش  
 آمرزش از برای میرزا بهاء الدین و میرزا آقا و امته الله قدیکه صمیم اینک دادند  
 بمانند بهاء الدین را صد نشین هشت برین فرما و میرزا آقا را در حکایت ای مهبت  
 کبری سرافراز کن و مرقد امته الله قدیکه را در یکجمله ملکوت آئی کش ای آمرزگارین  
 سپاره گان را در جوار رحمت کبری مجاهد و پناه ده و این تمجید را انفراد سن برین  
 در آرزو عفو و مغفرت منبذول دار و فضل و عنایت ارزان کن توئی  
 بخشنده و آمرزنده و جهر بان و علیک الهیاء الاسبی

۲۲ رمضان ۱۳۳۷ عبد الله بهاء خلیف

(هو الله)

جناب زائر حاجی حسن علیه السلام علیه بهاء الله الای ملاحظه نمایند

(هو الاله)

يا من احرم ليطوف بطواف ملائكة القدس من الفلك الاعلى فاشكر الله ربك على  
 نداء المومنين التي هي اعظم فريضة واجبي جوهره تنلاني بامتك العليا حيث تشرفت  
 بالمشول مقام هو مختلف الملائكة من الملائكة الاعلى وعظمت وغبرت خدوك  
 بغيره هو كمل الابصار وشفاء عدا الابرار وبرود لوعده الاحرار في طولى لك  
 من نداء الفيض الدار ويا شيرى لك من نداء الشرف الذي تفخر به بين اهل  
 الانوار ايرتب هذا عبد توجه الى ملكوت رحمتك وتثبت بجل ربانيتك  
 وتشرف بالبقع المباركة ايرتب اجعله مشمولاً لمخجات عين رحمتك  
 انك انت الكريم الرحيم (ع ع) متبوعه

(۹)

امر الله فاقم طلعت طليبا بآاء الله

(هو الله)

الهي الهي ان عبدك نداء شريك بكل عجز ذل ونكسار تبعه اليك في  
 خفيات فؤادك رب وفقها على ما تمنى وارض عنها وايد با على الاستقامة على جنتك

انک انت الکریم الوهاب (ع ع) ت بوشه  
(هو الله)

ورقه مؤمنه ضلع عبد الوهاب علیها بآء الله الابهی ملاحظه نمایند  
(هو الله)

ارامه الله هیچ دانی که کینرزی جمال مبارک راجه مقام است وجه درجه احترام  
قسم بر دی و موسی و خوی دوست که تاج و تاج ملکه های آفاقت و برج  
زجاج قلوب بانو های اعظم اینقدر و میت در ملکوت اهی مشهور گردد  
و این علویت در اقیاعی واضح شود و البصیر علیک (ع ع)  
ت بوشه  
(هو الله)

شیراز مناجات طلب مغفرت بچیت راجع الی ملکوت الوجود حاجی رجعی خیطا  
(هو الله)

رب ورجائی انی مع فرط عسبانی و نور خطیبانی و کثرة ذنوبی انصرع الی وجه رحمانیت  
وافزع الی فناء عقبة فردانیت و اشفع لعیبک الذی من ربک یا ایاتک و دمل فظیل را بایت  
و ادرک حججک و بیاناتک رب اغفر له خطیبات صدرت منه و اعف عنه نسیات و بدلها

یا بحسنات واللبه حلل العطاء و ارزقه اللقاء و کشف غم العطاء و ارضه فی مشهده الجلال  
یا ربی المتعال انک انت ارحم من (ع ع) تجدید

بواسط حضرت خدلیب علیہ نبأ الله الاسبغی

(هو الله)

جناب حاجی رحبعلی خایط علیہ نبأ الله الاسبغی

(هو الاسبغی)

اینده مخلص حق از فضل جمال الاهی کثر نیکوت بجه اجابها لهذا اتفاق  
سبب حصول برکت از نیر آفاق پس توانی معاونت یاران نما و اعانت دوستان  
لن نالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون معاونتی که در حق جناب میرزا عبد الغفار  
منجری داشتید بسیار محبوب و اگر ممکن باشد که از مبرات شما بیاید  
و در صورت عدم امکان احوال الی میره بسیار مقبول و اللب

علیک

(ع ع) تجدید

(هو الله)

(هو الله)

اخت حرم حاجی جعلی علیها بکبریا الله الاهی ملاحظه نمایند

(هو الله)

ای الله الله تنگ عبودت و شفی جو و تشبث بجلستین حضرت کبریا آن عروه کلمه جل  
و شفی میاق آلمیت و پیمان حضرت رحمانی بسبب جان و وجدان تنگ و تشبث  
نمانا بقام انجذاب دمی و بیارگه قدس حضرت رب الارباب راد  
یابی والهباء علیک (ع ع) ستا بویشد

ملاحظه فرمائید

۱۰۷

(هو الاهی)

ای برست جام الست بنکام غروبست ولیکن انوار صبح بدی از مطلع افق  
ابھی ظاہر و باہر نظر عالم بالا و ملکوت اعلی کن طلوعی مشاهده کنی کہ غروب از پی نذر  
و خساری ملاحظه نمائی کہ لیسے در عقب نیاید جمیع شش طلوع  
و شرافت و ظهور و انوار چه کہ شمس حقیقت مقدس از طلوع  
و غروبست این طلوع و غروب نظر بعالم خلقت  
نه حق والهباء علیک (ع ع) ستا بویشد

ملاحظه فرمائید

۱۰۸

(هو الالبه)

حرم حاجی حسین علیها بجا و الله الا این نظر نماید

(هو الله)

ایورده طیبه اینجهان بسی عرصه تنگ و تاریک و آن جهات

بغایت روشن و وسیع و نزدیک در طرفه العینی از این تسلیم جهانی بجهان

آنگهی توان شتافت و از این حیرت انگیزت آن عالم پر رنگ بناخت

پس تا تو انی در فکر اینجهان باش نه این جهان و از آن جام

سدمت باش نه این ساغر که در آشام و البهات علیک (ع ع) سبیه

(هو الله)

و از اب جناب آقا مشهدی محمد ابراهیم شیرازی جناب آقا نصر الله ولد ایشان علیها بجا و الله الا

(هو الالبه)

از دو جنبه دحق در ایندم بدرگاد احدیت اسم اعظم مناجات

بنمایم که آنپروردگار این دو نفس نفس را موانس و انیس ذکر تفتا

و این دو مشتاق گلستان حقایق و معانی دلالت فرمایند دو ماهی را



بجهر غلبه فرات هدایت من و این دو غزال برود ترا چسب  
 موجب برسان توئی تو امانا و توئی مقتدر و مبین (ع خ)  
 (بنو الله)

امه الله صنم حاجی حسنی علیها بجا آید الاهی ملاحظه نمایند  
 (بنو الله)

ای ورقه مطبوعه شمع روشن است و شهید مکرر و آتش در روحانی بر طبق  
 در دست دارد و با هنک خوش ملکوت ابھی در نغمه و آواز است  
 چکش قوه ملکوتی مضراش بشارت الطاف جمال نبی لا اله الا  
 آنگش مردگانند در این انجمن اندر دوست ایسیهای  
 زمان بان نفسی گرم برار (ع خ) تتبع

بواسطه جناب طبیب آقا میرزا اللف الله بنو الله  
 جناب آقا میرزا محمد باقر علیه السلام

(بنو الله)

یا من توجت الی ملکوت القدیس انی افاطک من نداء الناحیه المقدسه المبارکه وانت فی تک

العدوة القصوى و اقول طلق عنان اللسان بالثناء على ربك الرحمن و شكراته  
 على هذا الفضل العظيم بما به ادى الى الصراط المستقيم والمنهج القويم  
 واستزد في كل ان و حين من فضل مولاك القديم و الحمد لله رب العالمين ع  
 (هو الاسبغ)

ش جناب آقا محمد كرم عليه بآر الابى ملاحظه نمايد  
 (هو الاسبغ)

امى ناظر مملکوت ابى حضرت فنان در مکتوب خویش ذکر انجناب نمود  
 و خواهمش تخریر این صحیفه کرده که ذکر انجناب در این انجنس گردد و بیا د آن شغل  
 بنا بر محبت الله مشغول گردیم انقدر بدان که در جمیع اعیان مذکور بوده و سستی  
 و در آستان مبارک متدعی نزول الطاف و غایت در حق آن منجذب  
 نجات ریاض احدیت بوده و میستیم و از فضل عمیم و کرم  
 جلیل متدعی میستیم که چنان سست صباى محبت الله گردید  
 که آتش تقوی اهل امکان زنی و تعدد در حقیقت اکوان افکنی و ولادت در این ارض  
 و سما اندازی و بحر علم اوج آری و اوج مملکوت اعلى گری و چون مملکوت

ملاحظه

ابھی شتابی رخ بر افروزی و چشم روشن باز کنی و مظهر الطاف میباران  
 گردی و وسط طبقات انوار شوی و این مقام ثبوت بر خمد و پیمان آبی  
 میسر گردد و تمک بعبودت و ثقاتی رحمانی حاصل شود (ع ع) تجربہ  
 شس خباب حاجی رحعلی علیہ ربا، اللہ الابی ملاحظہ نمایند  
 (بہو الاسبی)

ای آشفته روی دوست در اینجمن لبان عاشقان رخ رنگین  
 و موی مشکین و لعل نمکین کہ پر توی از میضن جمال بسین است پدیدار  
 و رسوای کوچہ و بازار شدند جان فشانیرا راحت جان یافته  
 و بیر و سامانیرا مسترت و جدان ذلترا غزت کبری دانستند  
 و مصیبت و مشقت را موہبت عظمی تو کہ خریدار جمال یوسف آتقی  
 و سودانی و شیدائی معشوق حقیقی آیا باید چگونه پاک زو جان فشان  
 و پاک و قربان و حیران و بیر و سامان و رسوا و شیدا و اسیر  
 و حقیر و سبیل جانان باشی ولی کار بسیار مشکل و پاباد در گل است  
 مگر آنکہ ملکوت ابی مدد فرماید و الباء علیک نور (ع ع)

خط مبارک

(هو الله)

بمشیره جناب آقا علی ضلع حاجی محمد رضا ایضاً آمده طلعت امة الله  
 ضلع اخویشان امة الله ضلع حاجی جعلی امة الله ضلع آقا عبد الوهاب  
 امة الله ضلع حاجی غلامحسین علیین سب آ الله الالبی ملاحظه نمایند

(هو الله)

اسرار رحمن در هر کوری از مطالع مقدسه چند سائمه مجذبه از مرقد عالم  
 طبیعت مبعوث شدند و در محشر روحانیت عظیمه محشور جام سرشار صبرهای  
 هدایت ایزد سامی عنایت نوشیدند و تائیدات الهیه را از مظهر آثار قدرت  
 ربانیه گرفتند پس بانطق فصیح و بیانی بلیغ و شوروی یزدانی و شوقی رحمانی  
 در قطب عالم منتشر گردیدند پس ملاحظه فرمائید که در عهد مظاہر  
 شمس حقیقت است و این عهد عهد سلطان احدیت که ذرات  
 موجودات در شور و شوقند و سرور و ذوق پس و رقت سده  
 باید بشنوی و آثاری و اطواری و انجذابی و اشتعالی  
 و بیانی و روحی و فتوحی و تمن و شجوهی مبعوث گردند که قوت و نفوذ

اینها در محشر واقع میشوند و در آنجا حقیقت  
 ظهور میکند و در آنجا حقیقت  
 ظهور میکند و در آنجا حقیقت  
 ظهور میکند

بدرت

و آثار و انوار ایشان بر ورقات سار و در با فائق آید و این مقام عالی و عزت  
 قدیمه میسر نگردد شعله نار باید که سبب اشتعال شود انوار ساجده شاید که عالم روشن کند  
 فیض ابرو باران لازم تا چمن و دمن سه سبز و خرم گردد از آمار الرحمن  
 بکشید تا چون مردان در اینمیدان چو کانی زیند و گونی بر بانیه قسم  
 بجا لقدم که جنود ملکوت ابھی جان نماید نماید که در مضار عسرفان صفت  
 وصف شکن گردید و قوت نماید شمارا بر حال عالم غالب گرداند و این  
 فیض بیوت و رسوخ بر عهد و پیمان حاصل گردد (ع غ ح)  
 شیر از جناب میرزا محمد باقر مشیر علیه بها الله

(بها الله)

ارحیب روحانی نامه مشکین ملاحظه گردید یریدون ان نحمد و انار محبه الله  
 بالبهتان العظیم فرزاد التاب و تاجاً و اشتعالا در قران میفرماید کما اوقدوا  
 ناراً للرب اطفاها الله بار شما مضمین بفضل و مومبت حق باشید آن  
 رکب لیتید المخلصین باعمال نیتش به انفضات الله و لکن انفاستین  
 فی خیر ان مبین (ع غ ح ع ج س)

بدرت

(هو الله)

بشیر از جناب میرزا محمد باقر بشیر علیه بهاء السدالاجھی

(هو الله)

ایهوشیار بیدار سروش یار بود که بهوش آمدی و ندا بگوش سید سمع اصم  
 البسته ندای الهی نشود و نطق اکیم ثنا آری بانی نیردازد الحیده توه سامعه  
 شدید بود که اذن صاغیه کله الهی استماع نمود حمد خدا را از سرگردانی نجات یافتی  
 و بر کز بدی التجانودی بسته پی در پی کشف اسرار گرد و واقف باثار شوی  
 و بتک استار نمائی و غلبه ترا آشکار شود محو الموهوم گردد و جهل معلوم  
 جلوه نماید امیدم چنانست که یوما فیوما ترفی نمائی تا بکو هر مقصود  
 رسی و غنای حقیقی یابی و گنج روان پی بری و حج و برهان نجاتی و دلیل  
 حلیل اقامه کنی سوال از لوح زبرجدی و لوح محفوظ نموده بودی این  
 لوح زبرجدی کتاب عهد است و لوح محفوظ است که محفوظ بود و مکنون بود  
 ظاهر و شفا گردید و در بو اطن کتاب عهد لوح زبرجدی مندرج و مندرج است و غلبه البهادر الاهی

خط کتب و انضای مبارک

۲۰ جماد الاولی ۱۳۳۸ هجری خفایه Abdul Bahha Abbas

(هو الاسب)

شس      جناب ایشیح بھائی      علیہ بہار اللہ الاسب

(هو الاسبی)

ایسراج و تاج انیدم بوی جانخش صدالق ملکوت قدم مشام روحانیا ز اچان مثلین  
 و عنبرین نموده کہ بی اختیار قلم برداشته و بیاد آن یار مہربان برداختہ کہ شاید از  
 الفت قلب و روح و نامہ نفحات انس قدیم باحت دل و جان یاران مخلص  
 رب کریم رسد و حقیقت نو آد از قیود سحران و حرمان برید و حجب مرتفع گردد  
 و پرده برافشد و گرفتار فراق خویش را در شاق بنید و مبتلای ہجران خود را در خست زینون  
 مشاهده نماید این مراتب فصل و وصل و بعد و قرب عنصری ابداً حکمی  
 نہ اشته بلکہ وصلت حقیقت روح چون میسر گردد حکمش چون روح در عورت  
 و شریان سریان کند و حجاب لکھی زائل گردد و جمال وصال  
 مشہود و آشکار شود و الہیہ علیک رخی کل ثابت علی الشیاق

۱۱۸

(ع ع)

(هو اللہ)

ندانی

(هو الله)

شس جناب ہمارے دین و نور لمخصین المنتب الی من استقر فی اوج العین  
 (الله ابھی)

خدا مبارک

یا من توجہ بکلمتہ الی ملکوت الابی تانہ الحق ان علیاً من اللہ الاعلیٰ نیادیک  
 وینجا طبک بصوت جوہری و یقول البشیر یاروحی و سبب سروری و مورث  
 جوہری بما حفظ حقوئی و استمعت لوصیتی و ثبت علی الميثاق و تنورت  
 بآیة الاشرار و امتبذت من ابل الشقاق البعد و دة فی الافاق و توجت  
 الی النور المہود و استطلت فی اظل المہود و ثبت و نبت و خطوت صوت  
 الی الجبال المجلل بسحاب الغیاب (ع ع ع) منابہ

(هو الابھی)

شس ورقہ طیبہ موقدہ نقیہ من عرج الرفیق الاعلیٰ امہ اللہ صبیہ اشج علیہا ہا  
 (الله ابھی)

خدا مبارک

الا بھمی - البہا  
 ای امہ البہا علیک النماء یا بقیۃ نیک نفس القدسیۃ المتصاعدۃ الی اللہ اشج  
 (الله ابھی)



بمواهب ربك و از حی نفضل مولاك القديم توحی الی ملكوت ربك الاهی و حاجی مولاك  
 و قوی لك الحمد یا نور السموات و الارضین بما خلقنی من صلب من شرت صدره  
 بانوار التوحید و اعلیت درجه فی العلیین و جعلنی بضعة منه تداراً من بین العالین  
 و نورت و حی بین آمانك یا مقصود العارفین الھی ایدی و ضعیفی علی خدمتک  
 و لتبتل الیک و التضرع الی باب احدتیک و وفقنی علی التضحیح فی محافلک  
 بنحک و ثناک و نشه تفحاتک انک انت الکریم ارحم الراحمین  
 (ع ع)

امراته الهباء تمک نذیل کبریا، جو و تثبت عبودت و ثقی و توکل بر خدا کن و شب  
 و روز در ترویج امر الله باش چه که ایام سبر آید و حیات دنیا نپاید و اعتماد نه  
 عنقریب فانی گردد و چون سراب بقیع شود پس در آنچه علو و سمو در ملکوت  
 اهبست کوش تا بنجم بازغ گردی و کوکب شارق آیت با مرد شوے  
 و راست شمره پتو نور مبین کردی و طوره آثار علیین و الهباء علیک  
 و علی کل ثابت ستیقم ع ع

یعنی تجسی الی الامه الی بی من بقبه اسراء الله بناک و که لک لامه الاخری الی تنسب الی جناب

احمد علی السیرزئی والہبنا علیہ السلام

نزل اللہ ان یتیماً اسباب تشرک بالعبۃ السامیہ انہ لعلی کل شیء قدیرو الہبنا  
علیک (ع ع)

شیراز امہ اللہ النجذب ضلع بہاء الدین صبیہ شخص طلیل خورشید شیخ علی میرزا  
علیہما بحباء اللہ الابھی (ہو اللہ)

ایورڈ طیبہ و امہ اللہ المہین القیوم پدر بزرگوار ترا در این جهان یادگار  
گذاشت ہموارہ در خاطر می و در این محضر حاضر مطمئن بفضل و مہمت جمال العی شہ  
و معتمد بر حرمت و رعایت عبد البہاء از درگاہ احدیت طلب مغفرت بجهت  
متصاعدین الی اللہ گشت و از آستان جمال مبارک استدعا مینمایم کہ با کچھ  
نہایت آرزو متوید گردی و حسن خاتمہ محقق و مقدر شود و اسجیل مظہر  
رضای حضرت پروردگار گردند و جناب بہاء الدین مقبول درگاہ علیین  
گرد و علیک البہاء الابھی ع ع بہائے  
(ہو الابھی)

۱۲۱  
نظارہت اور مبارک

۱۲۲  
نظارہت مبارک

ش الورد اطیبہ الزکیۃ انہ من سعد الی الرفیق الابھی عالیہ فاعلم ضلع الشیخ بہائی

عليها وعليها بها، الله الابي هو الابي البهاء عليك ايها الورقة  
المتنزعة من نسيم رياض الابي المنبشرة من نفحات غياض الافق الاعلى  
انحاضت في حياض انجته الماوى لقد ثبت ونظر ظهور اشمس في رابعة النهار  
بانجذابك الى ملكوت الاسرار واشتغالك بالكنز الموقدة في سدره العنبر  
ابجارتك بضعة ذلك البطل الرشيد وغدة كبد ذلك السرى الجميد  
ومن عنض روح الشيد وذريته التي يتباى بها في ملكوت الابي وينشرح بها  
صدرا في لاهوت البقاء وينما طبك من الملكوت الابي بوجه متسلا للوكب  
الضحي ويا دى با على الذآء اخذت احنت يا بضعتى وقطعة كبدى ونور بصري  
بها وفتت بالمشاق واقبقت الانوار المشرقة على الافاق وثبتت قبك  
على الصراط وشربت كاسا دقا في محفل الاشراق والبهاء عليك  
وعلى كل ثابت وثابتة على امر الله ومتشبهة بالعروة الوثقى (ع ع ادق)  
شيراز الله المتعبره ضبية من ادرك لقاء ربه في مقعد صدق عند ملك مقدر شيخ على  
ضجج شيخ با الدين عليها بها، الله الابي  
(هو الله)

ای یادگار آن شخص جلیل پذیر بزرگوار معدن اهرار بود و محیط انوار در ساحت احدی تعریف  
 ۱۲۳ و در ایمان و ایقان متحن و مجرب نظر عنایت حق از هر جهت شامل بود و مویبت  
 کامل حال تو یادگار آن بزرگواری و اصحت که چقدر مقرنی از صعود میرزا نصر الله بیست  
 حزن موجود و التسی خاطر بانیت که آنظر چون باوج اعلی پرواز نمود بار اثوب  
 گشت و عقاب اعظم گرید و آنقطره چون از خیر امکان گدشت لفضای  
 لامکان شتافت بحری بی پایان شد مطمئن باش که غریق بحر غفرانست و حق  
 تو از درگاه الهی نماید ربانی ظلم تا در جمیع شئون مظهر فیوضات ناقصا میه گردی  
 و علیک الصبح آ. لاهی ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبدالباقی عیسی سرمدی  
 شیراز جناب احمد ابن بهاء الدین صبیبه زاده من صعود الی الله شیخ علی میرزا میرزا الله  
 الالبی (به واسطه)

ای یادگار آن شخص جلیل ورق مسطور مخطوط و منظور گرید الحمد لله جماعی  
 در آنجا کدان روشن گشت و از سلاله آن نفس مبارک موفق به هدایت پیداشد  
 جد بزرگوار قلبی پر از انوار داشت و مشایخ مشکبار و جانی مستبشر لفضی حضرت  
 پروردگار در ساحت اقدس مذکور بود و در آستان مبارک مقبول از فرم مسطره

تفکرات و انصاف مبارک

کرات و مرآت ذکر آنجان پاک استماع شد حال تو باغ آمال و در انحال تازه و تر گرد  
 و گلشن آرزوی اورا گل لطیف و طری باید بجان گوشتی تا آن گلشن را روشن کنی  
 و علیک البهائم الابی عبداللہ العباسی  
 (ہو اللہ)

ش ورقہ سدرہ مبارکہ امہ اللہ والدہ آقا میرزا مادی علیہا سب آتہ اللہ الابی  
 (ہو الابی)

ای ورقہ مقدسہ مبارکہ صدر ہزار ملکہ نای آفاق آرزوی جاوہر کشتی آستان اولیا  
 داشتند و فائز شدند و تو از اوراق سدرہ مبارکہ محبوب و معدومی ملاحظہ کن  
 کہ بچہ فضلی فائز شدی پس شکرانہ الطاف حق در تقدیر و تفریب و عرفان و ایقان  
 آما در رحمن کوشش (ع ع) ظہر مبارک ۱۱۵  
 (ہو الابی)

ش ورقہ مطہرات آماء الرحمن علیہن بہاء اللہ الابی ملاحظہ نمایند  
 (ہو الابی)

ای آما در رحمن و ورقہ طیبہ موقدہ مطہرہ نفضل زیدان ہزاران ہزار ذخران  
 ہزاران

شهریاران و نبات سردان و زرگان ترک پزند و پرنیان نموده و از آسایش و جهت  
جان و کام دل آسایش گذشته و از پدر و مادر چشم پوشیده و از هر شادمانی  
و خوشی و کامرانی منقطع گشته و لباس رهبانیت در بر کرده را همه گردید و شب  
و روز را بعبادت و ریاضت و خلوت و ضراحت گذرانده که شاید مشاهده  
پر تومی از نور حقیقت نماید و در حسرت این موهبت جان بداد و طبعه از انوار  
شعله طور فائز نگشت حال شاگردان قیام نمایند که الحمد لله بنجوم این نور مبین  
را طالع از افق تبیین دارید و ظهور این آثار با بهره را در حقیقت زامره دارید  
و اکلیل این نعمت را بفرق مطالع محبت الله هستید و مشارق موهبت الله  
و انشا الله ناشرات هدایت الله و شکر این فضل بختیما ثبوت در حسرت  
بر میاق الله تقسیم که باید چون جبال را سیات ثابتات باشید و مقابله  
طوفان عظیم نماید و چنان مشتعل و متوقد و منجذب گردید که جمیع آن را  
منقلب نماید در آستان تقدس حضرت دوست آما، الرحمن بذکر شما مشغول  
و ما بدعای تأنیه مالوف و البصاء علیکن یا آما، الله (ع ع) <sup>ع</sup>

باب

انجمن کنگره فضا مبارکست

شیراز آمار رحمن علیه السلام بحمد الله الای بواسطه ورقه مبارکه امه الله والده آقا میرزا پاد  
افغان بواسطه آقا میرزا نادی

شیراز آمار رحمن امه الله والده مرحوم اسکندر خان ضلع جناب افغان مرحوم آقا میرزا آقا  
باصبیه شان طوبی خانم امه الله ضلع جناب شیخ بهائی صبییه شان فییره خانم عیال  
آقا میرزا بزرگ با صبییه شان روح انگیر خانم عیال جناب میرزا محمد صادق خاوار  
با صبییه شان میرزا پیکم سه همیشه زاده بای مرحوم حاجی ملا کاظم نظر آبادی  
خانم بهتری خانم شمس لعل طماز خانم عیال جناب خدیسیب با صبییه شان  
نور افغانم و عیال برادرش بهیه خانم صبیای جناب میرزا نصر الله  
علیه و عالیه خاله جناب ملا احمد علی والده رحمت همیشه زاده والده  
رحمت عیال حاجی حسین صبییه حاجی محمد رضا خیاط جمالیه خانم فاطمه  
خانم مریم سلطان سلطنت طلعت عیال حاجی حسین میرزا پیکم  
میره عیال جناب عبدالوهاب صبییه آقا محمد حسن خیاط جی با صبییه  
آقا محمد جواد علیا صبییه مشهد ابوالقاسم طلعت خانم حاجی بیگم خیاط  
مادر رحمت ورقه مبارکه امه الله والده آقا میرزا نادر افغان

(مبوسته)

یا آمار الرحمن از قرار مسوع محظی آراستید و کجاست همان تمسک بر آستید طوبی  
 تم طوبی که در حضرت نبذ کرحق پرداختید و در انبیدان بجان و دل شتافتید  
 تا منزل مقصود رسیدید و بستر وجود پی بردید و جمال موعود یا فقیه و حقیقت شهود  
 ادراک نمودید پر تو انوار شمس حقیقت فائض و الطاف جمال مبارک  
 شامل حال مؤمنان و موفقات در هر دم می موهبتی جلوه نماید آمار رحمن باید  
 فرصت این ایام را غنیمت شمرند و هر یک جدی نماید تا بدرگاه رب اله  
 تقریب جوید و استفاضه فیض از مبداء وجود کند حالتی پیدا کند  
 و تقوی نمودید گردد که هر شخص ذلیل را بجزد القاء کلمه نفس عزیز کند و محروم را  
 محرم لاهوت نماید و ما یوسرا امیدوار نماید و بی نصیب را از موهبت کبری  
 بهره و نصیب دهد و جاہل نابینا را دانا و بنا کند و غافل کاہل را بیدار  
 و موشیار نماید انیت صفت آمار رحمن انیت شیم کثیران  
 در گاه کبریا ایورقات موفقات در صحنات او پیا و امر کجا آمار رحمن گوی  
 سبقت و پیشی را از میدان رجال ر بوده اند و در تبلیغ و نشر نفعات الله



ید بیضا نموده اند عنقریب مانند ظیور ملا اعلی در اطراف و الکاف دنیا پرواز آینه  
 و هر نفسی را بدایت کنند و محرم راز گردانند شما که در ثقات مبارک که  
 شرقید باید پیش از آنان شعله زنید و بنشیند نجات الله پروازید و ترتیل  
 آیات الله کنید پس تا تو آید نبصالح و وصایای جمال مبارک قیام نماید  
 تا جمیع آرزوهایمتر گردد و آن جو پار و چین گلشن احدیت شود  
 و علیکم وعلیکم البهاء الاهی (ع خ) بناح  
 (هؤ الله)

ایدوستان جمال الاهی اگر بداند که این خطاب چه قدر عظمت و مخاطبها  
 چه قدر عزیز البسته از کمال سرور و جود مانند ظیور پر بگشاید و در این افوج  
 مومبت کبر بر و از نیاید زیرا این خطاب عنوان ملا اعلی است و این عنوان  
 مومبت ملکوت الاهی چه قدر باید اجتناب از این خطاب سرور و مشعوف  
 و پر این خطاب گردند عنقریب بر تو این حقیقت بر جهان تباید و روشنائی  
 کونین گردد فسوف تری المخلصین فی فرح عظیم حیث صد حیث که بیرونشان  
 از بشارت انیروشس بچیزند و پو فایان از این مومبت بی نصیب و مثر

لفظ حضرت عالم الله دوم مبارک (شوقی) نمی طلب معلوم نیست

این تاج و تاجرا بجوی فروختند و این اکلیل جلیلا بنا بر غفلت نوشتند  
 یا حسرةً علیهم بما بدلو انعمه الله علی انفسهم و كانوا اقوام سوء آخرین  
 و علیکم التحیة و التهنئة ع  
 بواسطه شوقی افندی شیراز ورقه مبارکه سدره رحمانیه زبور سلطان علیها  
 کسب الله الاهی

(بهو الله)

از ورقه سدره فتنی مدتی بود که راه مقطوع بود و ابواب مسدود لهذا  
 نگارشی شد ولی قلب و روح بذکر شما مشغول و از الطاف بی پایان حضرت  
 مقصود رجا میگشت که در صون حضرت احدیت مصون و در سایه الطاف محفوظ  
 باشید امته الله ضیا در این ایام زفاف حضرت محمود شهید الحمد الله تمام سرور  
 اقران و سر حصول یافت بسیار موقوف واقع شد و این از حسن نیت انور مبارکه  
 گشت از الطاف آگهی امیدوارم که در نهایت ائتلاف با یکدیگر زندگانی نسازید  
 کفایت فرع سدره فتنی جناب آقا سید حسین از قبل من تحت محترمانه  
 رسانید و همچنین سائیر و آما در ضمن راو علیک الجبار الاهی (عبدالباقی)

۱۲۹  
 در حد حضرت ولی امر الله و انصاف مبارک

شیراز امة الله زبور سلطان  
 عظیم صاحبزاده الله الایم

(هو الله)

یا امة الله من الدوة المبارکه اگرچه سالهای چندست پیک و پیامی از رتبه مبارکه  
 بان اقیم رحمانی نرسیده و لکن همیشه تمل و تضرع بعبثه مقدسه مینویدیم و ناید و نیت  
 میطلبیدیم تا اجباء الله و آمار رحمن درصون حمایت حق از سهام شباهت  
 محفوظ و مصون مانند وثاقت و مستقیم بردن الله الحمد لله فضل شامل شد  
 و قوه ملکوت ابی معجزه کبر نمود که جمیع طوائف و امم در نازده حرب سوخته  
 و بنیانهای عظیم بر افتاد و لکن انجرب مظلوم در جمیع آفاق درصون حمایت  
 رب الميثاق در نهایت روح و ریجان باقی و برقرار جمیع آماء رحمن را  
 تحیت ابرع ابی ابلاغ دارید حضرت افغان سدره مبارکه جنب

آقا سید حسین را احترامات فائقه الی

منائید و غلبک البقاء الایم

عبدالباقی عباسی اذاهما

۱۹۱۹

شیراز بواسطه جناب تیرانداز جناب آقا محمد صادق جهرمی علیه بهار الله الاهی  
(مبوا الله)

فطانت و مبارک

آئینہ صادق حق جناب تیرانداز نامہ شمار پرواز دادا تابدست انیعبد  
پر غمز و نیاز سیہ مضمون مشون بیان <sup>این</sup> و ایقان بود و بر بان ثبوت و استقامت  
بر امر حضرت رحمن طوبی لک ثم طوبی و یا نور الک من نه دلبشاره الکبری  
طلب نغفران از برای پدر هر بان گردید تعین بدان که از فضل جمال مبارک  
مرحوم و مغفور خواهد بود زیرا پور غفور در نهایت تضرع و اقبال است  
و بجناب استاد رضا تحت ابرع الھی برسان و جناب درویش  
ابن شہید ابلاغ دار یوم بعثت حضرت اعلی و یوم

بمقتادم نوروز و روز بیت و هشتم شعبان و یوم ایدل محرم  
و یوم ثانی محرم و یوم نوروز و روز رضوان اشتغال

بامور <sup>و</sup> ام است و علیک البهار الاهی

(ع غ)

بواسطه جناب قابل جناب رضا قلیخان عیسیٰ صاحب الله لایب  
(هو الله)

ارشدی نوریدی هر چند مرا مجال مفتوح و با وجود این نه که تو مشغول شدم  
تا وجود سروری یابی و شکرانه الطاف حضرت پچون پردازمی که بدرقه  
غایت رسید و نور هدایت درخشید و در شبستان دل و جان  
سراج موهبت رحمن روشن گردید از الطاف حضرت احدیت امیدم  
چنین است که روز بروز آن نهال تازه نشان حدیقه بدی بر شخت  
ابرا الطاف نشود نما نماید و شکوفه و ثمر رسد و غنیک الهی لایب  
(ع ع)

خط کلامت در امر مبارک

۱۲

هو الاهی ط ابن من سعد الی الله جناب آقا حسینعلیه السلام لایب ملاحظه نمایند  
(هو الاهی کل)

ای مشعل مبارک موقده و سدره ربانیه جناب ابو خدیج سال بود که در جوار مجال قدم  
پناه یافته و در ظل سدره منتی آرمیده و از کس قریب برست و محمود شده و بعضی

آرامش

الای

اعظم مخصوص گشته مدتی تدیده در اکثر اوقات از مواد قریبیه آلتیه محفوظ بود  
 و از شراب وصل مخمور و با حسن اخلاق و اطوار و احوال و اعمال درین اجزاء  
 آرحمن مشهور و مشهور جوهر سکون بود و سازج محبت جمال قیوم از نغمه مستس  
 عرفان و ماعنی خطرناک داشت و از عشق جمال ذو الجلال کربانی چاک شرب  
 و روزی که حق مشغول بود و بنیام روح مانوس و مشغوف چشمی روشن داشت  
 و جانی چون گلزار و چمن تا آنکه مصیبت کبری و زریه عظمی رخداد جمیع کمرها  
 شکست و عظمها ریمیم شد دیده هانا بنیام شد و ل نهانگ و لال گردید  
 جگر یا خوشد و دلها پاره پاره و محزون آن متذکر نذکر است چنان از جوان  
 و سحران بر آشفت که در اکثر اوقات حیران و سرگردان بود عاقبت حرقت  
 فراق چنان شعله بر افروخت که تب دائمی و تمامی مطبوعه مستمری عارض شد  
 در مدت بیماری در جمیع اوقات نذکر آتی مشغول بود و در شدت حرقت و  
 حرارت تب بیاد حق سیراب و پرسترت بود در نهایت زیادتی مرض و علت  
 در ستر صحت و راحت آرمیده بود و بر نفسی بعبادت میرفت آثار رفتنهای  
 مسترت در شتره و طلعتش مشاهده میبود تا آنکه خدا آن و مرده خوان

با کمال ثبات و بشارت بانق اعلی و ملکوت امی شانت طوبی له و حسن  
 ناب بشری له و نعم الثواب غرا و شرفا و فخر ا و سرور ا له من هذا الیاب  
 و البس علیک یا تذکار ذلک انجانب عبد البهائم  
 بواسطه بشیر الہی

جناب آقا حسینعلی سلیمان مرعوم آقا محمد جواد صاحب صفحانی و امته الله مرعوم محرمه علیها بآراء الله الای  
 (بہو الله)

استمی محبوب آفاق و ای امته الله المقررة نامہ شما مضمون بلعی دشت و سبب دور  
 جدیدی گشت کہ الحمد لله در امر الہی ثابت و مستقیمہ و در عیود نیت آسان **حجالت**  
 ستدیم و در ظل عنایت متریح از عدم فرصت مختصر محترم میگردد سلیل ثانی  
 خوشتر انام جد بزرگوار نبوید و صبتہ را فدای کج نامیت مبارک و علیکم البہائم

فدکاتیب و ہر مبارک

(ع ح)  
 بواسطه جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی کہسار

جناب محمد حسن خان علیہ بھاء الله الاسب

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان      الحمد لله لفظی فصیح داری و بیانی بلیغ قلبی طیب و ظاهر خویشت  
 و جانی مستبشر بملکوت با بر توجیه بحال ابی جوئی و تشبیه بذیل کبریا طلسمی نصین بدین  
 که چنین نفوس موفقی و مؤید مذباری توجیه ملکوت ابی کن و نصرت و فتوح  
 از حضرت کبریا طلب تا ابواب گشوده یابی و در کف حفظ و حمایت الهی آسوده  
 گردی حضرت منصور است و رکن و بشارت فضل موفورده که رب غفور  
 مؤید حضرت منصور است و علیک الهجاء الابی (خ بخ)

نظایر کتب ابراهیم مبارک

بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه که خاب آه سید میرزا علیه بها آتته  
 خاب محمد حسن خان      علیه کعب آتته الابی

نظایر

(هو الله)

ای یار حقیقی عبدالهبار مضمون نامه مسرور نمود از یاد دالت بر شعله نور هدایت منبوه که در  
 زجاج دل و جان افروخته و نغمه ریاض معانیش بشام رسید الحمد لله آن قلند شکافه  
 محبت آلبیت پس از هجوم بیگانه و خویش منیدیش بکبر صبر و تحمل پیش گیس  
 العاقبه للذقیین خوشان بیگانه مختصر بستانا شوند و پشیمان گردند و با ایمان و ایقان آن

نظایر کتب ابراهیم مبارک



سرت صبهای محبت الله افتخار کنند و مباحی شوند نظر در حال پیشیان ما  
 حقیقت جلوه نماید و عاقبت آشکار گردد اولاد و احفاد از آباء و اجداد گنه کار  
 بیزار شدند و از نسبت آنان تنگ و عار داشتند غمگریب خواهمید مشاهده نمود  
 که عزت ابدیه در دنیا و آخرت بعبودیت استمان مقدس است و علیک التخیه و التشنای  
 (ع ع)

بواسطه آقا میرزا عزیز الله خان زائر

جناب منصور سلطنه و جناب محمد حسن خان و امه الله المنجذبه و والده ایشان طیبها و عیسا البهائیه  
 (موا الله)

ای مفا بر تائید الهی امروز قرن عظیم جمال مبین است و روز تائید و توفیق حضرت  
 رب العالمین مقبرتین درگاه الهی همواره آرزوی چنین روز مینمودند و نفوس محترمه  
 در ایام قدیم تنهای سعئی از این عصر رحمان و رحیم میفرمودند حال آنکه آن دو سال  
 آرزو ادگان در این ایام بالطف حضرت یزدان مؤید پس باید از مشرق عرفان  
 چون مهتابان بدرخشند و سبب تربیت نفوس و بزرگوار سی نوع انسان گردند  
 جحان از نادانان مانند شب تار تاریک است باید مردان میدان چنان بپوشند

۱۳۷  
 تاریخ و روزگار

برافروزند که این ظلمت ضلالت مبدل نوبه هدایت گردد و نفوسیکه مانند  
 بهائمند تربیت الهی چنان پرورش یابند که مدار فقار و مباحثات جناب عالم گردند  
 اخلاقی بچونید که جهان از نفخه اش معطر گردد و رازی بگویند که جان و دل زنده شود  
 و راهی بیونید که بس منزل مقصود رساند و علیکم العجب آلاهی ع ش

چهارم  
 سوره مبارکه

فصل مبارک

ایورقه مبارکه اگر چه آن کوه نورانی از افق امکان افول نمود ولی از مطلع لامکان  
 طلوع فرمود آن بلبل گلشن الهی در حدائق رحمانی آغاز نغمه نمود آشاخ  
 مبارک سدره البیه متصل گشت و آن جوی دلجو بدریای حقیقت ملحق شد  
 آن ماهی لب تشنه بدریای وصال پی برد و آن طوطی شکر شکن شهید و قند  
 مکرر رسید آن عاشق دل سوخته معشوق رخ افروخته واصل شد و آن حبیب  
 نجیب محبوب و لفریب نصیب لقایافت پس مخزون مباحث و مغموم مباحث  
 و انسرده و پزمرده مگرد از خدا بخواه که تاسی باخلاق او نمائی و در عب  
 و میثاق چون او ثابت گردی ع ع

دعا  
 سوره

حضرت افغان شجره مبارکه جناب حاج میرزا علی را کبیر ابدع ابی ابلوغ فرماید

از غنایات خاصه جمال مبارک سائیم که در جمیع شئون موفق باشند  
(بهو الله)

شش ورقه مبارکه والده جناب آقا میرزا علی افغان علیه بیاد الله الاسبغی  
(موا الاسبغی)

ای ورقه طیبیه روحانیه تا توانی بجمال قوت سدره الزمیه تنگ جو تانست قدمینه  
و تعلق ابدی و تحقق سرمدی حاصل گردد دست به امان میثاق زن و از رب  
الاشراق طلب نماید نما تا از ترزل و اضطراب محفوظمانی  
بواسطه جناب آقا سید جودی امده الله خشنده علیه بیاد الله الاسبغی  
(بهو الله)

خط مبارک

۱۳۹

ای رشنده نبور محبت الله تا بنده باش و در گلشن معرفت الله سازنده و خواننده  
شو تا حلقه آمار حسن را زینده گردی و بجایات ابدیه پائیده شوی و علیک  
الرباءه اللاحی عبد البهادر عجبتس  
بواسطه جناب خندلیب علیه بیاد الله الاسبغی

خط مبارک

۱۴۰

شش بهو الله جناب امیر آقا خان علیه بیاد الله الاسبغی

نویس

بنو الاهی ای امیر اقلیم اشیر زیرا نندگان آستان خفرت یزدان امر فرمود هر کجا میزند  
 و امیر فلک اشیر فخر نمیزند و نور بسیط و بحر محیط سلطنت جهان جان دارند  
 و کام دل رانند سریشان عرش برین و اهلکشان پرتو نایب ملکوت رب  
 جلیل سراجشان و یاج و تاجشان درخشان چون مه تابان پس ای  
 امیر جاگیر شو یعنی قوه جوهر حقایق و معانی نجوم بسپاه اجل منا و قلاع و حصون  
 قلوب را مسخر نما و سلطنت ملکوتی تاسیس کن که گلش نافه است و فیض دائم  
 و غنمش قاض و عرش نابض و سفش شامرو و کوشش باهر و حکومتش  
 قاهر فی بشری لک من هذا الفضل العظیم ع / لاله

فقط بنویسند

شیراز بواسطه محمد رضا میرزا رئیس است جناب آقا خان علیه هجرت الهی  
 (مبوسته)

اینده درگاه الهی نامه سابق و لاحق برود رسید ولی کثرت غوائل مانع از خست  
 جواب شد و قیقه آرام ندارم از کثرت قرائت و کتبات جسم چشم بنیابت خجرت میکند  
 لهذا مغذ و درارید حال مختصراً جواب بر قوم میشود که مطمئن بشس که نهایت حب و تعلق  
 بشما دارم و از الطاف الهی طلب تمایم و توفیق میایم بعد از صعود جناب غدلیب مناجاتی

فقط کاتب و امضا بنویسند

مرفوم گردید و ارسال شد البتّه رسیده در فکر آنم که مبلغی بآن صفحات ارسال  
 دارم مطمن باش مطمن باش و علیک البسآ، الابهی ۴ رجب ۱۳۲۸ حیفا عبد الباقی  
 شیراز بواسطه شاهزاده محمدرضا میرزا علیه بآ، الله الابهی  
 جناب منصور آقاخان علیه بآ، الله الابهی

(هنو الله)

ای بنده حق نامه شمار رسید و ملاحظه گردید احمد در فکر و ذکر حقیقه و آرزوی اعلائی کلمه  
 و انتشار نجات الله بنماید امیدم چنانست که تمام قوی مؤید گردید ایوم اجابتی  
 باید بگفتار پر حلاوت و زقار در نهایت تزیه و تقدیس و رافت بهدایت کبری پر درنده  
 لسان تبلیغ بگشاید و روشن بدیع بنماید تبلیغ باعمال اعظم از تبلیغ به اقوال است  
 زیرا این سبب انتباه است و آن سبب انجذاب البتّه انجذاب فوق انتباه است  
 اعمال و زقار و اطوار حقیقت است و گفتار مجاز اگر این مجاز مطابق حقیقت  
 باشد نامحبت الله شعله زند و آن نفس مؤید گردد و مانند نجم از افق حقیقت درخشنده  
 شود امید دارم که جمیع یاران باین مومبت مؤید گردند در این شهر، حضور بیان کشور  
 نورانی صعب و پر زحمت و مشقت و از مسافری که مراجعت بنماید مطلع خواهند

نظرات و اصلاحات

بعد از رفع این صعوبات جائز از الطاف رحمانی استند عاينمايم که حسين خاتمه  
 غنايت شود و عليك الهيباء الابهي ۱۳ صفر ۱۳۳۱ هجری قمری  
 الله الله ورفه مقبله بمشيره و امته الله ورفه منجزه به قرنيه از قبل عبداللہ بانہاست مرہبان ابلاغه  
 الحمد لله مؤمنند و موثقن و مشتعلند و سنجب و در محافل آنا طعنه و متعل و علیہما  
 کھب آراء الله الابهي عبداللہ آجلاس  
 طهران جناب ميرزا حاجي آقا عليه کھب آراء الله الابهي  
 (هؤ الله)

ای بنده آھی نامه شمارسید و از قرأتش اطلاع بر مضمون حاصل گردید  
 محافل بسیار مقبول ولی باید جمیع مجالس محافل تبلیغ باشد این تایید دارد این سبب  
 اعلاء کلمه الله است و این سبب غت امر الله محفل که تو آراسته لی  
 چون ذکر آیهست و تلاوت آیات و مناجات و امید است که نفوس  
 تبلیغ گردند لهذا این محفل سرور و جوهر است بنجاب آقا میرزا شیخان و جناب  
 آقا میرزا علی خان تحت ابرخ ابی برسان نامه ایشان نرسید ولی من جواب  
 مختصر در همین نامه ینگارم زیرا عیلم ابداً و انایان تجویز تحریر کلمه بنمایند زیرا این سخن

کتابت راجع به مبارک

بی پایان بنیان بدتر از لرزل نموده الآن بقوه تأیید مملکت امی تحریر میشود نه بقوه  
عالم امکان بامته الله حدیقه خانم تحت ابدع امی برسان و علیک البهاء

الا بهی عبدالبهاء عباس

(بهو الله)

حضرت میرزا نجی خان و جناب آقا میرزا علی خان ای دو یار و هم یاران جمع زنده آن در کرم  
لنذا پیوسته ایم دل سبب ایم لهذا ارتباط از جمیع جهات حکم گوشتی با تنگ دل  
و جان دبیده مسرور گردید و قورگردید مومست موفور یا باید عبدالبهاء عباس لولاه  
۲۷ ریح ابواسط جناب آقا میرزا علی اکبر میلانی جناب آقا میرزا علیخان علیه السلام و الله لای

(بهو الله)

ایده دست حقیقی عبدالبهاء همت و خدمت حسن سلوک و استقامت حسن سیاست  
ثابت و محقق فرمودی که دوست حقیقی عبدالبهائی و در عبودیت آسان مقدس سیم  
و شک یک و در نهایت ثبوت و رسوخ جاها و منصب رخص خدمت بهتان  
احدیت خواهی و غرت و ریاست را بجهت قیام به عبودیت و حفظ و صیانت  
خلق جوئی شخص خیر خواه بهائی باید چنین باشد و مقبلان درگاه ربانی را روش

نفا کاتب امضا مبارک

دهان

وسلوک موافقت نور مبین لازمست انجمنه تو بان نموید و موفقی لهذا امید  
چنانست که در ملکوت ابی روشن نمائی و در جنت ابی گل گلشن شوی  
و شاد باشی و برب راحتی و آسایش دولت و ملت شور و علیک البهائم ابی باغ  
طهران جناب میرزا حاجی آقا علیه بآء الله الابطحی

(هو الله)

ای یار قدیم نامه که بجناب آقا سید اسد الله مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید  
تفصیل معلوم بوده و دست امید چنانست که از شخص محترم معاونت در حق میرزا  
احمد علیخان مظلوم حاصل گردید. جمیع این فدا دانا از صدر البهائم بوده و پیشتر  
فد و فتنه بود که شب و روز آرام نداشت و میکوشید تا مهربان را بی یاور نماید  
و بر مانوس را مأیوس کند باری شما امیدوار باشید تا ایم نختی ایشان البته  
فتنی گردد و علیک البهائم ابی عبد البهائم عباست  
بواسطه حضرت حیدر قبل علی مناجات طلب مغفرت بجهت ورقه متصاعد در محرم جناب

میرزا حاجی آقا علیه و علیهم البهائم ابی

(هو الله)

خطاب حضرت آقا سید اسد الله



مبوبات

رب لك الحمد با اشرق نير الاحسان من افق الغفو والغفران وافضاد وازال خدام  
 الذنوب والعصيان وتمتج بجور غنائك على العباد والامام دناج نسيم  
 الطافك على اهل البسا ورت ان امثلك الصادقة قد تركت الثياب  
 الرثيث وتقمصت لقميص التصود الى ملكوتك العظيم رب اخلع غنونا ثوبا لخطا  
 والبسار و آء الفضل والعطاء واجعل لهما مقعد صدق عيار رب انما آمنت بك ربنا  
 وتمكنت من دلائلك وبنائك وسكنت في سبيل ربك ووذت على باب  
 غنائك فاغرقنا في بحر عفوك وغفرانك وغلل عمينا شجرة رحمتك ورجعنا  
 من افداح موبتلك ونور وجهنا نور فضلك حتى تيمم وجهنا في بحبوحة  
 الجنان وتيمم لساننا بالثنا عليك في خيرة الرضوان انك انت الكريم انك  
 انت الرحمن الرحيم عبد البهت المحسن

فقط كاتبة آغا مبارك

۱۴

طهران بواسطه جناب ميرزا حاجي آقا عظيم تبار الله الابهى امته الله حرم ميرزا فخر خان  
 امته الله حرم حاجي سليمان كيمي مرحوم امته الله عطيه خانم امته الله حرم احمد عظيم خان  
 امته الله دروحيه خانم امته الله فديه خانم عظيمه من عباد الله الابهى

بوامه

(هو الله)

ایورقات منجذبات جناب میرزا حاجی آقا خواشنگارش نامه نمود که این ورقات  
 مؤمنات انجمن آما در ضمن راز نیتسند و شمعهای افروخته بنا بر محبت الله انرا وار خطابند  
 و شایسته صدور کتاب ماری چون اسمای آن آما در ضمن راتقابع خواندم شکست  
 خوردم فوراً تاجر را این نامه پر داختم تا مقصود دل و جان آنان حصول یابد و بسبب سرور  
 گردولی از صعود الله الله سلطنت ضرورتم و طلب عفو و غفران میبایم که ای مهربان  
 پروردگار این درقه منجذبه را در ملکوت خویش بزرگوار نما و در دریای غفران غرق  
 فرما و در زمره کبیران نادر محشور کن و از سلطنت ابدیه نصیب بخش زیر بار آید  
 حیات منجذبات مالوف بود و بزحمات مشغول فی الحقیقه حق خدمت عظیمه دارد  
 پس مورد عنایت جلیله فرماتوی بخشنده و آمرزنده و مهربان و میکن

السلامة الالهی عبد الهی عبد الهی

بواسطه جناب بنیشر

شیراز جناب استاد غلامرضا ایسجانی علیه هب آ الله الالهی

(هو الله)

تفکرات و انصاف مبارک

(هو الله)

ای مؤمن متحن الحمد که آهنگ اعلیٰ گوش بوش رسید بیدار شدی شنو اگر دیدی  
 بیاشدی از این مصائب و بلا یاکه در بسیل مجال بی بان گرفتار شدی دلیل بر تقرب  
 درگاه کبریاست چنانچه شاعر ما هر گفته است **همه که در این بزم مغرب است**  
**چوم با بشیرت شن میدهند شکر کن خدا را که زمر را مانده شوم نوشیدی عطی باک**  
**من به الفضل العظیم هر وقت ممکن شد که بر فاییت و راحت غم کعبه**  
**مقصود نمائی ما ذوقی و علیک البهائم الای عبد البهائم عباس**  
 (هو الایه)

نظرات حضرت امیر

۱۴۹

جناب آقا غلامرضای ارسجانی علیه رحمة الله الایه

(هو الله)

یا رب السموات العلی آن عبدک المنیل فی سبیلک غلامرضای طلب ارضائی فی الصحیح  
 و السوء و لا یفرق فی ذکر الایهات عشیا و اشراقاً رب ثبت قدمیه علی امرک و استجب  
 علی حجتک و اجعل له مقعد صدق علیاً و علیه الجب الایه عبید البهائم عباس  
 بواسطه جناب زار غلامرضای ارسجانی جناب افان حضرت عدلیب آقا میرزا

نظرات حضرت امیر

۱۵۰

فضل الله خان میرزا مصطفی خان فضلعلی خان شمس آبادی محسن خان شهربار و فواد  
 جناب منبش آقا محمد حسن بوز فروش آقا سید محمد صادق آقا قاسم علی آقا میرزا  
 محمد رضا آقا محمد جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز جناب میرزا ابوالحسن نیرزی  
 جناب نور الله سعدی جناب آقا میرزا رحیم جناب میرزا محمود عطار استاد  
 علی کلاه مال جناب محمد رضا خان بونانی جناب میرزا نجف بونانی  
 اجای فاروق و شمس آباد و مرودشت و سروستان و شیراز علیهم  
 بحمد الله الالب

(هو الله)

یاران مهربان جناب آقا غلامرضا وارد و برعلو منزلت و ستمو منقبت دوستان شایسته  
 و استدعای نگارش این نسخه مینماید گفتم که از قلم میثاق خطاب به آن اهل وفاق مکرصاد  
 ولی او غیر قانع که من در سبیل الهی چوب زیاده میل فرموده ام و مورد توبه من و تخیر  
 گشته ام و بلائی شدید دیده ام لهذا این نامه در مان در دمن است و شیر و شهد  
 من است و شمع و سرور من است و مرهم جرح مو فور من من نیز کمال  
 فرح و شادمانی بجزیر این نامه عبرتانی پر داختم که الحمد لله اجای فارس میدانند

خطاب منبش

و پر روح و ریگان در امر جمال قدیم ثابت و مستقیمند و در وجد و ضرب میقیم  
 و مستقیم اعلیٰ کلمه تفرید خواهند نشرایات توحید چونید لهذا احساس بهتر از  
 جدید از شیراز میشود و امید آنست که از آن کشور مبارک شهنشاز کلمه الله بافاق  
 رسد زیرا غبت شجره مبارکه است ای یاران مهربان جمیع بساطهای وسیع غیر  
 منظوی گردد و انبساط شدید مباحتم و اندوه تبدیل شود مگر بساط الهی و انبساط رحمانی  
 لهذا امر چیز موقت ابداً اهمیت ندارد و لودر نهایت جمال صوره نهاید بلکه فیض ابدی  
 و فوز سرمدی اهمیت دارد پس بگوشید تا آفرینش را آرایش کردید و جهان رجب  
 آسایش اینست مویبت کبری اینست رحمت عظمیٰ اینست الطاف بختیبا  
 ربان مولای الاحباب من اخص الاصفیاء و احب النقباء الجنیة قد اقبلوا الی الافق  
 الابی و قاموا علی الحمد و الثناء بقوة تجیرت منه اولی النهی باسین کف  
 اضراعه و الاتجمال متبلین و منکسرین الی القبة العلیاء و متوقدین بنار محبتک  
 بین الوری رب اجعلکم آیات الکبری و آیاتک الذروة العلیاء  
 و خوداً محبذاً لخص المیثاق و جنیاً نمرماً لعقل العبد و الوفا و یرمون اهل الشقاق  
 بسام الاستقامة الکبری الکبری و یردون اهل الشقاق بسیاط الشبوت

وَالرُّسُوحُ عَلَى الْمَلَأِ أَنْتَ الْمُتَقَدِّرُ الْمُؤَيَّدُ الْمُوَفَّقُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ۱۰ ربيع الأول ۱۳۳۸

حیفا عبد البہا ربنا

(ہو اللہ)

ص جناب ہاشم لجنانی صدر مجرم متصاعد بملکوت امی آقا شیخ سلیمان علیہ السلام

(ہو اللہ)

ای شاعر فصیح و بلیغ قصیدہ ملاحظہ فرمائیے فی الحقیقہ الخواصی مذاق عبد البہا شیرین  
گرد و در و حش فوج بزمین یابد قصیدہ اشانما و منظومہ منظم آور کہ سراپا عبودیت و محبت  
و نہ لال و نکسار و نابودی و نیستی و خاکری و فحاشی عبد البہا باستان بہا بشہ  
و آلا قسم بجمال قدم روحی لتراب اقدام احبابہ الفداء بیچ مدح و ثنائی در کام شیرین  
نیت و مخالف عقائد دینیہ این عبادت علیکہ منحرون میثوم باری بزودی نزل  
باین مضمون اشانما و بفرست تا جانم شادمان گردود و ہم باہستہ از آریہ

(ہو الای بھی)

ع خ

عبد البہا اللہ الای ملاحظہ فرمائیں

جناب میرزا ہاشم

(ہو الای بھی)

فطربا

ای متوجه منظر اکبر آنچه مرقوم نموده بودی قرائت شد در انجمن بایران آئی ذکر آن مذکور  
 و احوال و اشتغالات مشهود گشت از لطف عظیم محبوب کریم منتظریم که با شرف انوار  
 شمس غایت رویت روشن گردد و دل و جانانت چون گلزار و چمن شود در ظل کلمه  
 جامه توحید که از آثار قدرت ربانیه است بهر مرامی و اصل شوی و در مسکن  
 شریفه الله القاهره بهر مقصدی تامل کردی عون الهی مؤید اجابای غایت  
 و فیض غیر تقابلی ناصر بایران حقیقی و الهی علیک (ع خ ع  
 (هو الله)

جناب میرزا هاشم نجفی  
 علیه بحمد الله الاسب  
 (هو الاهی)

ارسله الهی جناب شیخ رحمانی با کمال ناتوانی مسافرت بعید را قطع  
 نموده و زحمات و مشقات سفر را تحمل کرده تا آنکه شاطی ساحل ارض مقدسه  
 وارد گشت و برابر آستان روضه مقدسه تقه مبارکه مشامرا معطر نمود  
 و چون این عبد بر عبودیت در گاه احدیت قیام کرد حال متوکلان علی الله صحت  
 بیناید قدر این بهر مرد ابدانید و چون پروانه دور او گردید فی الحقیقه نخستین است

نصیده

قصیده مرسله ملاحظه گردید طبع و فصیح بود ولی اگر کام مرا شیرین خواهی و مذاق مرا  
 شکرین قصیده در عبودیت اینعبده و فقر و فانی کعبت این رفیق آستان  
 مقدس انشا کن تا روح قهرم گردد و جام روح و ریجان یابد دیده روشن گردد  
 و صحن خاطر گلشن نسیم جان بخش بوزد و نفحه روح پرور غنچه شود قسم بان  
 روی و خوی جمال قدم که هیچ و صغی و قبا همیم و مشتهر و تنهای پس ایدوست  
 زبان و عبودیت محض این عبده در درگاه جمال اهی یک قصیده بساز و باهنگ  
 چنگ و دف ملکوت اهی نواز ع خ  
 بواسطه جناب آقا میرزا غنایت الله علیه بهاء الله الاهی اصفهان جناب میرزا هاشم  
 صدریک رحمانی آقا شیخ سلمان علیه بهاء الله الاهی  
 (بهوا الله)

ای نبدہ حق نامه شمار سید و از صعود حضرت اخوان صفایانیت تا اثر  
 حاصل گردید زیرا آن روح مجرد آیام خوشی را وقف نشر نفعات الله نمود  
 و می آرام گرفت نفسی راحت نیافت فدما ت فائقه از او صدور یافت  
 لهذا ذکر می مفصل از ایشان شد و زیارتی مکمل از برای سلطان آتش سید

مستتر  
 در کتب و ادبیات این  
 در کتب و ادبیات این  
 در کتب و ادبیات این

۵۵  
 خط کتابت حضرت مبارک



و محبوب الشهداء و جناب وزیر و حضرت اخوان صفا مرقوم گردید و ارسال نبرد خوانین شریف  
ترجمه حال ایشان که بقلم خود در روزنامه خودشان نگاشته اند ارسال دادید از این  
آلهی امید دارم که والد ماجد و والدۀ محترمه شما را غریق بحر غنیمت و غفران نماید  
جناب حاجی عبدالغفار تحت برسانید و گویند عبدالباقی فرصت تحریر یک  
سطر ندارد با وجود این چگونه تفسیر آیات پردازد مختصر انیت که بدلول آیت  
سار که انیت که نارجمیم شرد را یعنی روی را در گون می نماید ترومازگی میگذارد  
سوخته و بدرنگ می نماید یعنی نیران اعراض و انکار روی اسرار میوزاند و تفرق  
المجرمون بسیارم میگرد و لطافت و بشارت و نظارت و نورایان میگذارد  
چنانچه در آیه دیگر میفرماید و وجه علیها غیره ترهه قمره میفرماید در یوم قیامت  
بر بعضی وجه بخار می نشیند و سوگن این نار که نفوس مستحقه را در آتش  
اندازد در یوم قیامت کبری ۱۹ نفرند و آن ۱۹ نفر ملائکه عذابند و عده  
این نوزده ملائکه عذاب نظیر عده ملائکه رحمتند و خازن جنت رضوان  
که حروف صیغه بنجاب حاجی میرزا حسین و ملا رمضان نهایت محبت  
و مهربانی از قبل من ابلاغ دار و اما تاریخ حضرت پیک رحمانی حالات او را

در اصفهان و در شیراز تحقیق بنا که چه روشی و سکون داشت و از کجا بود و در چه  
 زمان مؤمن و موقن گشت و در چه سال پیک روحانی نزد مدت جیات چگونه شد  
 این بود این تفصیل را تحقیق بنا بعد نویس اما خیلی وقت کن که حث و زوائد  
 نداشته باشد از الطاف الهی میجویم که بازماندگان حضرت شیخ امور و الطاف  
 بی پایان نماید و اما اعضای محفل روحانی باید با انتخاب تعیین شود اجاب هر کسی را  
 که موافق می بینند انتخاب نمایند خواه پیر خواه جوان خواه تو انگر و خواه

پیر و سامان و اسلام و علیکم السجاء الالهی عبد البهاء عجاس ۲ آب ۱۹۱۹  
 از حضرت پیک اب و حضرت یک کلمه تحریر دارم با وجود این نامه منفصل تر موم شد و فاء  
 (عبد البهاء عجاس)

بواسطه محفل روحانی اصفهان و جناب قاسم میرزا هاشم علیه بهاء الله

قریه چادگان فریدین جناب سید قلی خان سرنگ جناب بهای قلی خان با اولاد  
 امجد الله قلی خان و محمد قلی خان جناب ارباب بهمن فارسی قریه پوده سیم  
 جناب میر علی محمد خان قریه طالو نچه جناب میرزا عبدالکریم جناب احمد آقایی  
 معلم جناب میرزا ابراهیم خان قریه نادگان فریدین جناب لهراسخان

قریہ نوسار جناب مظفرخان قریہ چال چارمحل جناب حیدرقلی خان  
 کلپایگان جناب مصطفیٰ خان قریہ مشہد دالی غلامرضا آقایدہ اللہ آقا حسین  
 محمد علی استاد ابراہیم درویش خداداد قریہ ہضرخان کربلائی ہاشم درویش  
 عوض قریہ ہوسنجان غلامحسن اللہ اللہ فاطمہ جناب طاہرہ امہ اندرونی  
 قریہ قشقائی جناب سرو علی جناب نوروز علی قریہ مینون سمیرم جناب نایب  
 رضا علی جناب میرزا اسحق جناب عباسعلی سلطان قریہ شریف آباد لنگان  
 سید نورالدین سید جلال سید علی کربلائی مرتضیٰ سید مصطفیٰ  
 سید عبدالحمد کربلائی خلیل سید ابوالقاسم قریہ وہ نو سمیرم سلطان باقر  
 کربلائی حسین حاجی آقا نایب عبد اللہ قریہ ریز درویش حسن درویش  
 نوران محمد جواد محمد رحیم قریہ سیدہ لنگان آقا سید غفور آقا سید مصطفیٰ  
 سید جواد استاد عباسعلی کربلائی کریم مددقلی جناب آقا سید عبد العنی  
 برات علی کربلائی عبد الوہاب آقا سید عبدالباقی قریہ چال جناب  
 حیدرقلیان قریہ چیم گردان جناب ہدایت اللہ جناب نعمت اللہ جناب  
 حاجی اسمعیل جناب مشہدی علی محمد جناب حیدر علی جناب حبیب آقا

قرنیہ کھنٹی مشہدی ماشم قرنیہ باغ بادران سید مجتبیٰ قرنیہ بن جناب  
 میرزا باقر حکیم قرنیہ سعید آباد لنجان جناب حاجی میرزا محمود جناب میرزا رضا  
 جناب آقا محمد جناب میرزا مرتضیٰ جناب ملا حسن علی کرچکانی قرنیہ  
 سامان جناب نینان جناب اسکندر قرنیہ چادگان جناب سید ہادی  
 جناب میرزا محمد علی منشی جناب محمد امین اجودان جناب محمد قلیخان  
 غلامرضا مشہدی محمد جناب اللہ قلیخان جناب قلیخان محمد باقر  
 دم کمری میرزا ابو الفتح منشی جناب لہ اسب تنادکانی جناب  
 میرزا محمود صدر جناب جلال خان جناب استاد باقر تبا غلامرضای  
 فروشانی خانہ میرزای بختیاری جناب اسکندر خان ضیغم الدولہ  
 جناب میرزا عیاض منشی جناب صدیقی اردلی مشہدی آباد علو کے  
 حاجی عباس سلیمان نجف آباد علی ولد حسن میرزا نصر اللہ استاد  
 عبدالحق عنایتیہ و سایر اجا قرنیہ قلعہ سفید جناب میرزا امر اللہ جناب  
 شیخ جواد یزدی جناب آقا محمد یزدی قرنیہ بروجن چہار محفل  
 جناب میرزا صدیقی خان میرزا محمود خان جناب حاجی میرزا خلیل منشی

خدا کرم میرزا علی اکبر میرزا محمود جناب محمد حسین جناب آقا محمد حسین انبیا  
شیر لدنی و جناب انقد یار علیهم بحباء اللہ الاسبی

### (هُوَ اللّٰهُ)

الهی الھی لک الحمد مبارعت رایتہ فردانتیک واربت کل آیتہ رحمانیک  
وهدیت ہولاء النفوس الی الماء المعین و عین التسنیم فی ریاض بانیک  
رب الشکر ما تورت الابصار والعمت الاسرار واسمعت الاذان  
والعیت کلمہ الہدی علی قلوب الابرار فاقبلوا الیک لصدور مشروح و قلب  
محبوب و روح مستغرق فی سجاد رحمتک و نفوس مستبشرة بآیات و نصیحت  
رب ثبت اقدامہ علی ہذا الصراط و توقو قلوبہم باسرار الکلمات و ایدہم بجنود  
لم یروا فی نشہ النعمات و احمر سہم من الاستحسان و اخططہم من الکرات  
واجعل لہم سبیلاً قویماً ممدوداً الی ملکوت السموات انک انت الکریم انت  
العظیم انک انت الرحمن الرحیم ای یاران مہربان غیب البہا چندی بود  
چون باد باد یہ پیمایا بودم و آوارہ کوہ صحرا و دریا ہیچ صبحی آرام نیا فتم

حفظ کاغذ و انصاف مبارک

۱۵

و بیخ شی سر و سامان خبستم محرم هر محضی ششم و در هر مجموع در آدم و در هر بخشی  
 فرماید نمودم و ملکوت ابی بشارت دادم تا کوران بنیاد گردند و کوران شنا شوند  
 ذلیلان عزیز گردند گمراهان پی بدلیل رند بنیویان بانوا شوند محرومان محرم راز  
 گردند غریبان شرقیان شوند نومیه ان امید وار گردند سه سالست که دقیقه  
 آرام ندارم الحمد لله بفضل و عنایت جل مبارک انواج نماید مانده امواج پی در پی  
 رسید و خود ملا اعلیٰ نصرت نمود صیت امر الله بجمع ماسع رسیده و ذکر آتشی  
 در جمع مجامع انتشار یافت پیغمبری و قوه معنوی تجمعی پاک در آن کشت زار افتادند  
 و سبح رحمت آتی امطار نیسانی منبذول داشت و شمس حقیقت ضیا و حرارت  
 بخشید <sup>ممالک</sup> عبدالهبار در نهایت خاک را چسبید بر زمین نهاده تصرع و زاری میباید که آن  
 کشت آتشی بویون و عنایت و مهقان آسمانی زسیرت انبات گردد و آثار بایره اش  
 آفاق را احاطه کند سبحان الله اهل ما خیر با وجود دوری بیدار گشته و بیانیان ایران  
 بخواب غفلت گرفتار آمان فرماید یا هبار الا سبھی زدند ایرانیان و زبرگان ایشان  
 این المذاذ و این المناس بر آوردند شمس حقیقت از افق ایران طلوع شد ولی ایرانیان  
 در جستجوی چراغی هستند ایرانیان بر ایران فیضان نمود ولی ایرانیان در پی تطهیر

دو آن چه بلا هست است این چه بلا دست ایلی غرب چون نام شرق بر بند سجد  
 نمایند ولی شرقیان را نهایت آمال که قدمی در راه غربیان ننهد و پیروی آنان نکنند  
 تا ترغیبی نمایند کشور مظلوم معمور گردد ملت مندرسه تازه گی و وجود یابد بیبهات بهیبت  
 این درختان کهن پوسیده دیگر نثر خشک بلکه این نهالان بیحال تر و تازه ایران عشرت  
 در جو یار حقیقت نشو و نما نمایند و گل و شکوفه فرمایند و برگ و بار دهند و بر آن خطبه الهیه  
 چهارم معطر نمایند و مشام اهل غرب را مغرب کنند زیرا سلطان گل در گلشن ایران رخ  
 برافروخت و رسم تاجگذاری در گلزار پارسی اجری فرمود اول میدان ایران آشفته  
 آن گل شکفته گشته و آهنگ طلا اعلیٰ بلبله نمودند و جانفشانی کردند و تفریبگاه  
 عشق آلی شتافتند از فیض عظیم رب جللی امید چنانست که آن نفوس مبارکه در ارض  
 صاد و حوالی آن چنان حرکتی مردانه و جنبشی فرزانه بجال حکمت در خدمت امر  
 نمایند که جمیع آفاق آن کشور منور گردد و بیازماندگان پیک جهانی حضرت سلمان  
 الهی معاونت و تکیه از لازم و علیکم الباء، الابی عبد الباء، عباس یحیی  
 (بهنو الله)

بواسطه مریم سلطان صبیله پیک رحمانی شیخ سلمان امده الله فاطمه سلطان امده الله

جیبہ سلطان امۃ اللہ فاطمہ امۃ اللہ نور جان کیم امۃ اللہ عمۃ امۃ اللہ گوہر سلطان  
 امۃ اللہ خدیجہ سلطان امۃ اللہ بہیہ سلطان امۃ اللہ مریم کیم امۃ اللہ رباب سلطان  
 امۃ اللہ ام لیلیٰ امۃ اللہ عطیہ خانم علیہن سب آراء الاهی (ہوئے)  
 اے اما در حسن شکر کنسید خدا را کہ در چنین عشر مہینت حشری بعرصہ وجود قدم نہادید  
 و در جہد وجود پرورش یافتید کہ آفتاب انور قرون و اعصار است الطاف بیابان  
 انوار فیض عیان نور احدیت نمایان پس تا تو ایند در محافل ذکر تسبیح و تقدیس حضرت  
 یزدان زبان و لسان بیاراید و علیکن التجیہ و آہستہ آہستہ  
 اسکندر روز بواسطہ جناب آقا محمد <sup>ص</sup> در اصفہان جناب فاطمہ علیہا راتہ الایمہ  
 (ہوئے) ای ثابت بر پیمان نامہ رسید و از مضمون فوت مرحوم ضیاء معلوم  
 کردید سبب تاتف و احزان گشت ولی حرم مرحوم شیخ و امۃ اللہ مریم سلطان را  
 از قبل من تحت محترمانہ برسان و گو در این ایام اگر نفسی ثابت و راسخ بر پیمان  
 از اینجہان <sup>بچھٹ</sup> دیگر شتابد اعظم مہویت الہیہ است زیرا امتحان و فہستان بسیار حریفانہ  
 فتنہ الالطاف است لہذا شما محزون بباشید بکہ دل بالطاف آہی بر بندید  
 و از فیوضات نامناہی عفو و غفران بخواہید من نیز نہایت تضرع و خشوع طلب

خط کاتبہ امۃ اللہ بیاراید  
 ۵۷

خط کاتبہ امۃ اللہ بیاراید  
 ۵۷



آمزش از برای ضیاءنایم مطمئن بغایت آئی پشید خرع و فزع گنبد انما یوتی  
 التصارون اجرهم بغير حساب و جناب آقا محمد جواد آقا محمد رحیم را از قبل این مشتاق  
 تحببت ابدع اهی البلاغ و ارید از صد مائیکه در سبیل الکی کشیده اند بسیار متاثرم ولی شایرا  
 اگر دو مرتبه اخراج کردند ما را چهار مرتبه سرگون کردند تا سستی بجال مبارک نموده اید  
 این مورد شکرانه است که بچنین فیض رحمانی و مومبت اسمائی نمودنی شده اید و علیک البهار الابی  
 ع ع (هو الله)

مقام

اصفهان بواسطه آقا یاشم نجفی جناب سید محمد جواد جناب فتح الله جناب صدوق جناب  
 جلال جناب سید یاشم جناب محمد علی بن جناب عطا جناب سید اسد جناب سید  
 زین العابدین جناب علی نقی خان جناب حعفر جناب علی خان جناب سید تقی جناب یعقوب  
 بغدادی جناب علی اکبر خان ف جناب داراب جناب محمد الله ایضا جناب عبد الله  
 جناب مشهدی حعفر جناب محمد جواد جناب ابوالقاسم جناب سید محمد جناب ف جناب  
 عبد الحسین جناب تجویدار جناب محمد چایار جناب یوسف جناب معصطفی جناب  
 سید مهدی جناب حاجی حیدر بن جناب حاجی کلمعلی بن جناب سید الله بن  
 جناب استاد مهدی عظیم هجا الله الابه

(بهوشند)

اسرار ان الهی هر چند نامه های متعدده در این مدت مدیده با تجاری مدینه و جدیده گذشته شد  
ولی نامه تازه وارد و اسماء ان سروران کشور محبت الله در آن مذکور از قرأت آن اسما و  
حالی دست داد که زمام از دست رفت بی اختیار رند را برابر مشغول شدم تا شوق و شغف  
این قلب پرتوی بر جهان دل و جان آزادگان زنده و شرق و غرب روشن گردد اگر بداند  
که بچه شور و شعفی الان بانگ ای این نامه پرداخته است به از وجد و طرب در مقصود بنجید  
از روح بیرو از آید جاها بدم راز گردد و دلها برور ابدی و مساز شود این نیست  
مگر از فضل و احسان حضرت زردان و علیکم التحیه و التهنئه آلی الهی آید مولا و العباد علی رفع  
رأیه المیشاق و اعداء کلتمک فی الآفاق و غفر ما یرئی الجلیل لعبدک عباسعی من اهل بیخان  
اللذی شرب کأس البأساء و الضراء فی سبلیک و اتلی باضطراد المبعضین من اعدک  
و جرعوه کأس العذاب و زجره اشد العقاب حتی عرج الیک و وفی بابک مقبلاً  
الیک ساجداً بین یدیک رب انزله نزلًا مبارکاً و قدر له کل خیر فی ملکوتک استغ  
انک انت الکریم المقدر الوهاب (ع ع)

بخواند

بنوانند بواسطه جناب آقا میرزا جلال و جناب میرزا باشم صهریک رحمانی

جناب حاجی میرزا صادق جناب میرزا محمد علی جناب میرزا عبدالحسین محمدر جناب میرزا محمد بن  
 اردستانی جناب سیف الذاکرین جناب میرزا فتح الله خان جناب میرزا عبد الله خان جناب  
 غلامحسین میرزا جناب آقا سید ربکات جناب میرزا اعطی جناب میرزا عبد الله خان مشرفی جناب  
 میرزا محمد خان نایبی جناب سید ابوالقاسم جناب میرزا صفر جناب میرزا باقر خان جناب سید  
 اسد الله جناب سید هاشم جناب آقا سید بادی جناب میرزا عبدالحسین جناب محمد جواد  
 جناب آقا سید مهدی جناب آقا سید اسمعیل جناب امین الله جناب قیصر الله  
 جناب میرزا اسد الله جناب آقا محمد مهدی علیه السلام بحمد الله الاسبغی  
 (زیو الله)

ایها المقربون ایها المنجیون ایها المشتعلون بنا رحمته الله فی هذا الیوم المشرود الحمد لله  
 و صون و غایت حضرت احدیت ارض صادقات قدس آباد شد بعد از سکون بکرت  
 آمد و بعد از خمود شعلا برافروخت بهشت برین گشت و جلوه گاه صور عالیین اجاب بر یک  
 حیاتی تاراه یافتند و اصیفا میدان فدا شده اند آنگ تقدیس مرتفع شد و انوار حسیه  
 لامع گشت مطرب الهی با چنگ و دف و نی نغمه ای و بی چنان نبواخت که  
 همی کل روحانی را بوجد و طرب انداخت نسیم ارض صاد مشکبار است و راکه

خط کاتب الخط و در سبک

بزرگ

محبت الله از آن گلشن منشر در این دیار شکر کنید خدا را که در چنین عصری بچنین نصری  
 موفق و مؤید گردیدید حقا که یاران و وفایند و سزوار خدا مقتضی بچنان دلوله ای در  
 آفاق افتد که نوزاد شراق از قلوب عشاق بده و ناقوس آفاق فرماید یا بهاء  
 الاهی بر آرد و کوس شرق و غرب نغمه یار بی لا علی گوید جهان جان دیگر گردد  
 و کیهان کیهان دیگر شود روی زمین بشت برین گردد و توده عجز احتسابی شود  
 جبرئیل امین از ملکوت جلیل جلوه نماید و طاوس خلدین شمشیر تقدیس بگشاید امر الله ترنغ  
 شود و در امت یا بهاء الاهی بلند گردد از جمیع آفاق نغمه یا شبری بجان آسمان  
 و از شرق و غرب بانگ یا طوبی بر خیزد بنا ملک بفرح المؤمنون و یخزن  
 الخاسرون و تبیض وجه آن <sup>و نغمه یار بی</sup> نه الحق معلوم و وعده غیر مکذوب و علیکم التحیه و التسلیم  
 اصغمان جناب میرزا هاشم صدر حضرت شیخ بزرگوار علیه بجا و الله الاسبغ  
 (بموا الله)

ای ثابت بر بمان نامه شما وصول یافت و خراج و فروع از فراق معلوم گردید  
 این نامه و فغان از جمیع آفاق بلند است ولی عبد الهی با قلم لایف کنعان سفر نموده  
 انشاء الله بعد از رجوع این آرزو حصول خواهد یافت از خیر التماس بار محبت است

ضابطه اخبار مبارک  
 لیا علیهم

در آن صفحات نهایت روح و ریجان حاصل گردید امید دارم که بموارد تبادلات الیه  
 نشر نفیحات رحمانیه و اعلا کلمه ربانیه مشغول و ماکوف باشد و علیک السلام ابی سع  
 نجف آباد بواسطه آقا میرزا یاشم محمد حعفر صباح قبر علی حاجی اخوند شیه حاجی عبدالکریم  
 آقا علی حسن حسن محمد آقا علی مشهدی رضا آقا میرزا ولد مشهدی حعفر آقا میرزا  
 آقا کیم خانم و اعظمه عیال مرحوم کرمانی محمد علی ریزی گوهر کجمن مشهور خانم مریم سلطان  
 ربابه سلطان خانم نوکات عیال مرحوم آقا محمد حسن شهبه

ار بنوا شد

اسرار روحانی و آمار رحمان این خاکدان فانی خندان نادانان را در این لجن  
 غلانی طیسور ترا بیرالایق بل معاشره ایشان گلشن آبی است و مرغان اوج غرت را  
 مانند مکان ملکوت رحمانی بخیردان چون نظر بالایش این عالم فانی زانیه کجمن آیش  
 کنند و در آرزایش افتند منجذب بظل و سایه گردند و از ذی ظل غافل مانند زیر جهان  
 ناسوت ظل زائل ملکوت است و عالم ارضی اثری از عالم آسمانی سجان الله شیفته  
 قطره گردند و از دریای محیط بی بهره شوند و مشت و دزده گردند و از شمس حقیقت بی نصیب  
 مانند دل بجایه دنیوی بندند و از زنده گانی سردی بگذرند بآب و گل پردازند و از چون

فقط کاتب  
 میرزا علی محمد  
 مبارک

جان و دل غافل مانند و صیاما و تعالیم الهیه اش را از شون فایده نبرار کند و از جهان  
تاریک و تنگ فرار دهد و بعالم انوار رساند ملاحظه در جمیع طوائف و ملل و قبائل  
و دول نماید که کل مانند موران در تحت اطباق تراب لانه و آتشیانند نمایند  
و آذوقه فی اندوخته کنند بفتنه بارانی آید و سیلی بر خیزد و فانه و لانه و آتشیانند  
و آذوقه جمیع از میدان برود و محو و نابود کند نیست مثل اهل دنیا چنانکه واضح و کمال  
مشاهده بنمایند ملاحظه در ایران و مجاریسبانی نماید که در مدتی قلیله چه طوفانی و چه  
انقلابی ظاهر و عین شد با وجود این باز غافلان و جاهلان و بیخردان دل باین دنیا  
نبدند و فکر کم و بیش افته از اقبال بوجد و طرب آید و از ادبار مخزون و دلخون  
شوند الا انهم فی حسرتان مبین پس عاشقان جمال رحمن و مشاقان انوار طلوعت  
بزدان را لایق و سزاوار چنانست که در جمیع شون از این نطق ممتاز باشند و محرم  
راز و نیاز گردند جمیع کائنات را نقل خویش آرند در جهان دیگر پرواز کنند و در  
عالمی دیگر سیر و تماشا نمایند آیات الهی گردند و آیات ماعلی شوند مرغان جنتیان  
حقیقت گردند و در گلستان وحدانیت و احدیت با بدع الحان تبسح و تهنیت  
حتی توانا پردازند و علیکم السبحه و الاصلحی ع

بواسطه جناب آه میرزا نائتم اصفهان جناب میرزا مسیح خ جناب روحانوس جناب علی اکبر  
جناب بی بقی جناب میرزا عبد الحسین جناب میرزا علی جناب میرزا اعجاز الله علیه مبارک الله  
(مواضع)

ای یاران من از خداوند ذوالجلال و جلال چنین آرزو نمایم و عجز و زاری کنم و ناله و بیقراری  
نمایم که آن نفوس مبارکه را موفق بر رضای مبارک نماید و با آنچه سبب سرور معنوی و فرح  
الهیست فاکر فرماید هر یک را در افق بهستی ستاره روشنی کند و هر که امر در این حقیقت  
ابهی درخت باروری نماید و شکوفه و شری بخشد رشتت سبحان غایت ایحیه درین  
قلوب را شنم است و فیض ابدی حضرت احدیت مانند طوطی ویم چون چنین بهست  
عاقبت موبت نور بسین است در آغاز هر چند زحمت و مشقت و آزار است و سهام  
کین از کمان نفوس بی این در پرواز آما انجام آیم سرور و جور است عکس نور علی نور است  
اگر چنانچه ملاحظه نماید در این اوقات افق وجود انجلی تاریک بهمان دستور است  
یقین بدانید که غمگریب مشرق نورانی از این ابرای کثیف ظلمانی پاک گردد و چنان  
صفا و لطافت و روشنایی بنماید که آفاق نورانی گردد پس از خزان که در انکسار زمیه  
و سبب و ثبوت مؤانس و مجدم شوید و عظیم التحیه و الهی است (ع ع)

۱۶۲  
خطاب انصاف و در مبارک

بفایده

اصفهان بواسطه جناب خان و میرزا باثم نمونب حضرت سلمان قمیسه میرزا عبدالمجید خان  
 میرزا رحمت الله خان میرزا محمود دی شرف آباد جناب سید ابوالقاسم جناب سید خلیل  
 جناب سید احمد جناب سید محمود جناب سید علی جناب سید مصطفی جناب سید ابراهیم جناب  
 سید جواد جناب سید عبدالوهاب جناب سید اسد الله جناب سید میرزا جناب سید نورالدین  
 جناب کریم بنی مرتضی جناب کریم بنی عبدالخالق جناب کریم بنی عبدالخلیل جناب مرشدی صادق  
 جناب مرشدی عباس حکیم جناب استاد حسین جناب آقاعلی جناب میرزا احمد  
 سید جناب سید عبدالغنی جناب کریم بنی عبدالوهاب جناب میرزا براتعلی جناب  
 حلال آقا جناب امین الله جناب حیدر علی جناب اسماعیل جناب غلامسین آقا و حرم  
 شیرین جان فاطمه بگم گوکبگم خاتون جان ام لیلی فاطمه خانم فاطمه سلطان  
 سینه سلطان بگم خانم  
 (سید الله)

سوزک اللهم یا الهی انک تعلم ذلی واقفاری و تری ضطراری و خطاری و تسمع حیننی  
 و انینی و یضحی و یناحی انی استبل الی عتبتک العالیه و ساقه قدسک السامیه و اندلل  
 کل ذل و انک الی ملکوت الماسر و ادعو للابرار لیتوفقوا علی الخدمه من الاحرار  
 یا ووالی کوف حاتمک من الاشرار رب انهم اسرا و فی ایادی الاغیار یصوبون

۵۳  
 خطایب و احوال



الیوم سهام التضریح کل استکبار و شیر عون علیهم الالسنه و یطلقون علیهم الالسنه و لا یخشون  
 بانک و لا یخافون نعمتک مولاد الاوغه و الالسنه و الالسنه و الالسنه و الالسنه و الالسنه  
 فی حصن حیاتیک و معاقل حفظک و کلماتک و انصح علی وجوههم ابواب رحمتک و شرح  
 صدورهم بایات موبتک و انزل علیهم برکه من عندک انک انت الکریم انک انت  
 العظیم و انک انت الرحمن الرحیم (ع ع) مقام (مقام) (مقام)

خولجان لجان جناب آقا سید مرتضی جناب عباسی جناب مشهوی حیدر جناب  
 آقا سید علی جناب میرزا محمد علی جناب آقا سید ابراهیم جناب آقا سید میرزا جناب میرزا  
 محمد جناب عبدالمطلب جناب آقا سید مهدی جناب آقا سید مادی علیهم السلام  
 الابهی سده لجان جناب آقا سید عبدالغنی جناب آقا سید برکات جناب  
 کر بلائی عبدالوهاب جناب میرزا جناب براتعلی جناب محمد باقر جناب مشهوی  
 اسماعیل جناب عبدالرحیم علیهم السلام الابهی هم کردان لجان جناب آقا محمد مهدی  
 جناب آقا عباسعلی جناب آقا مشهوی حسن جناب حاجی نوروز جناب حاجی محمد  
 علیهم السلام الابهی ریز لجان جناب جواد جناب محمد رحیم جناب درویش عبداله  
 جناب درویش مصطفی جناب میرزا سید محمد جناب کر بلائی فتح الله علیهم السلام الابهی

حذر

جناب سلطان باقره نوی جناب میرزا عبدالمظفر آنحضرت نجف جناب آقا حنیف که چنانچه  
 علیهم‌السلام الله الاهی ص جناب ضیاء الله جناب میرزا بدایت الله جناب اوئس  
 عکاشی جناب اوئس من اهل جلفا جناب آقا سید اسمعیل خلیف جناب میرزا آقا جناب  
 عبدالحسین جناب میرزا عبدالجواد معلم علیهم‌السلام الله الاهی (به‌الاهی)  
 ای اجای آئی و یاران عبداله‌آء جناب باشم تحریری بانصاحت تقریر و ابداع تبصیر  
 ارسال نموده و چون گشودم کتاب برابر بود آنها و احرار و اخبار در آن مذکور  
 از قرأت آن نهایت روح و ریجان حاصل گشت زیرا نقشه بود که از کتاب  
 عیون حکایت میکرد که آنها مقبرین در آن مسطور و در خاتم نامه خویش نگاشتن که اینجانب  
 آن یاران آئی نموده بود مشاغل زبیه و شواغل عظیمه و امور متفرقه و ورود اوراق غیر  
 تناسیه از شرق و غرب مانع و حایل که بهر یک از یاران منفر د امر قوم گردد لذا مجبوراً  
 مجتمعا مرقوم میشود ای یاران روحانی عبداله‌آء الحمد لله کل در ملکوت اهی است  
 کبریا مذکورید و در انجمن عالم بالا معروف و مشهور و در قلب این مستغرق بجز فقر  
 و فاق موجود بهر یک از ملکوت غیب نشوری از فیض در قلب و طفرائی از تربیت  
 کبری در صدر پر تو عنایت بر سر دارید و خلعت هدایت در بر مورد الطاف بی پایایی

ظلمات انصاف بزرگ

و صیقل ملائکه رحمت بیکران نظر عنایت شامل است و فیض حضرت اهدیت کامل شکرانه  
 این نعم جلیله و الطاف خفیه همواره تبرئیل آیات توحید پروازید و یا بدیع الحان ترانه عاشقان  
 نبوازید و فریادی مشتاقانه برآرید از بلا و محن طول گردید و از شامت اخیرا شکر شود  
 زیرا در سیل محبت جمال الهی بلا رحمت کبری است و جفا موهبت عظمی تالان و تاراج تاج  
 و ضراج است و زندان و زنجیر ایوان و سریر فلک اثر سهم و سان مرهم دل و جان است  
 و سم قاتل دریا ق و در مان عاشق مجازی گفته بهیج صبحم خفته یا خندان نیافت بهیج شام با  
 سرو سامان نیافت گرد آتش رفت باید چون خیل و در چه کجی میکی خونم بسیل در چه  
 یوسف چاه زندانم کنی و ز فقرم عیسی مریم کنی سز گردانم نگر دم از تو من به فرمان  
 تو دارم جان و سر این صفت عاشقان و سمت مشتاقان است بابر امید از  
 فیض الهی و موهبت ربانیه چنین است که از شدائد بلا یار و اعظم رزایا یا ناهار محبه است در تلو ب  
 افزوده تر گردد و انوار حقیقت روشن تر شود جهان جلوه گاه و فاروق میان شود  
 و هر یک جان و دل کفب گیریم و شاره یار هر بان نایم و علیکم التحیه و التهنیت مع  
 (سوائه) اسکندرون بواسطه خباب آقا عبدالمهدی خباب تا میرزا هاشم صبر  
 متصاعه الی الله بیکت الکی علیه هب آد الله (هئواسته)

از بنده حق آنچه گاشته بودی ملاحظه گردید همین است که مرقوم نموده بودی از پیش جمیع  
وقایع چه در اصفهان و چه در نیرد و چه در اطراف کل تا بید جمال ای بروحی لا اجزاء الف الذم  
عبد الباعبار گشت و هنوز بساط امتحان منظوم نمانده باز در گوشه و کنار میان  
حاصل خواهد شد ولی اگر استقامت گردد تا تیشری ندارد در هر صورت کلمه الله نافذ  
و امر الله غالب و احزاب شیطان مغلوب و ضرب الله مؤید و منصور الحمد لله حکومت  
عادل و پادشاهی حامی مظلومانست و معین ستمدگان باید احتیاجا بحضرت شهرزادی  
و عافانید متعلقین آن پیک آسمی را از قبل من تحت نواز شکارانه برسانید  
از حق میطلبم که کل در پناه حق محفوظ و مصون مانید و علیک التجهه و التمساع مع  
بواسطه آقا میرزا انوشیروان حسین خان حسرت خان مهدی خان میرزا امین الله آقا  
کمال نعمت الله جیب الله عطا خان میرزا ابوالفضل اطفال حاجب کشم  
علیم بجاه الله الاسبی (هو اللی)

از تمامید استبان حمد خدا را که در امتحان حسن استعداد و قابلیت ظاهر و عیان نمودید  
اطفال بهائی باید در تحصیل علوم و فنون از سایر اطفال ممتاز باشند زیرا مشمول نظر  
غنائید آنچه اطفال دیگر در مدت یکسال تحصیل نمایند تازه نهالان خست عرفان

خط کتابت اصفهان در شهر

عقود

خط کتابت اصفهان در شهر

کو دکان بهائی باید در مدت یکماه تحصیل کند آرزوی دل و جان عبدالبهای مهربان  
 این است که نورسیدگان بهائی هر یک در علم و عرفان شهیر آفاق گردند و البته  
 نهایت محبت و مهر و غیرت در تحصیل علوم و فنون خواهند نمود و علیکم البها، الایهی ع مع لوقه  
 اصفهان جناب آقا میرزا ماشوم عبیدیه بھاء الله الایهی (هو اللہ)

۱۹۸ خطاب الغفار بارک  
 باید کار پیک آئی نزد من بسیار مقرنی آئی فراموش نشوی و پنجمین جمع بستگان  
 حضرت سلمان در حق شما یاد عا نایم و غایت ظلم و امیدم چنانست که اندک  
 وسعتی حاصل گردد البته بیوجه تصور نشود و علیکم البھاء الایهی عبدالبھاء محبت  
 اصفهان جناب میرزا ماشوم داماد حضرت پیک رحمانی عبیدیه بھاء الله (هو اللہ)  
 اشراف بر میثاق از فضل و موهبت پروردگار امیدوارم که همواره موفق بخدمت دربار  
 آموزگار باشی دمی نیاسائی و نفسی راحت نکشی که بدت حیات در سبیل نجات  
 کوشی و هر طالبی را کاس هدایت نوشانی امه الله المقتره مریم سلطان رحمت  
 عبدالبھاء در سان و پنجمین آقا ضیاء امه الله طوبی و امه الله قدسیه و امین الله را  
 کلاً از قبل این مسجون نوازش نما و جناب کر بلانی حسین رحمت مشاققه عبدالبھاء  
 ابلاغ نما حال حکمت اقتضای حضور نمی نماید و بیش ازین فرصت نگارشم نه

و علیکم التحیة و التهنئة (ع ع) <sup>مقام</sup> اصفهان

خواب خان خواب آقا سید محمد جواد خواب میرزا احمد شیخ خواب میرزا احمد خواب  
میرزا عبد الحسین محرز خواب آقا سید زین العابدین خواب آقا سید عبد الغنی خواب  
میرزا عبد محسن خواب میرزا فرج الله خواب میرزا عبد الله خان خواب سید با شتم  
خواب میرزا ضیاء الله خواب میرزا با شتم صهر خواب شیخ سلمان خواب آقا  
سید نادر خواب آقا سید مهدی عیسی م هجاء ر الله الاسبی

هو الله ای یاران مهربان عبد البهائ چندی بود که خاطر این آورده از  
بلایای وارده بر اولیای حق آزرده بود و مردم مملکت قدم ناله و زاری مینمودند  
عجز و بیقراری می نمود که ای پروردگار جمعیت ابرار پریشان گشت و محافل  
این از بنیان بر افتاد چه شود که فضل جدیدی بجائی و تأیید بیسی نفرمانی نماید  
انجمن گردند و محفل انس را سراج ذکرت روشن نمایند ای خداوند این پراکنده گی  
پسند و ای مهربان این خراب پریشان را مجتمع فرما تا آنکه برید جدید سید و مشرک  
الفت آن انجمن سبب نخت خزن شدید شد از رب فرید آرزوی این قلب  
جرح آست که یاران محترم مردم در محال کفایت در محفل قدس همدم گردند

۷۰  
تصانیف اصفهان

و ندکرجالقدم حیات تازه یابند و بسبب شوق و ذوق و طرب یکدیگر گردند  
 تا بشارت جهان ان نیت را خلعت جدید بخشد و بکل عالم را در ای بدیع بپوشد  
 ای یاران این عبدالهباء همواره از مصائب و بلاهای شدید محزون و غمگوست  
 ولی این موهبت نصیب هر محروم نگردد زیرا این بلا بهره اهل وفاست  
 و این محن و آلام مخصوص کرام اصغیا هر چه هست بگذرد ولی عاقبت موهبت  
 بهر عاشقان جمال کبریا و مشتاقان روی جمال اسی روحی در جانه الفدا  
 اسراشم منتسبین بیک ربانیر از عبدالهباء نهایت محبت و مهر بانی انبیاغ نما  
 و گوهر چند ابامی چند تنگی گذرد عنقریب گشایش رخ دهد و راحت و آسایش  
 خواهید یافت و علیکم التحية و التهنئة ع ع ع

اصفهان جناب حاجی بدالله سدهی علیه بآء الله الابی (هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شمار سید مضامین دلیل جلیل بر ثبوت بر امر نوربین بود  
 الحمد لله در چنان موقعی که جوانان گاه بخیر و ان بود نفوسی مبعوث گشته که بعون  
 و عنایت حق در نهایت ثبوت و اطمینان آن قره سید در ایام حضرت مقصود  
 مورد الطاف بود حال نیز امید شدید است که بهجت و روحانیت باران با وفا

خط کاتب اصفهان مبارک

معمور و مظهر الطاف موفور گردد تا تو ایند کوشید که سه ده صدده گردد و نفوس در  
 نهایت انقطاع و مقدر تو انا و منجذب ملکوت ابی و مروج دین الله  
 مبعوث شوند اما سله اقران صبیئه آقا میرزا با ششم بمیرزا فضل الله سیل سید  
 برکات بسیار مبارکست و هر چه در پیش شما از حقوق موجود شما صرف  
 این غرضی نماید حضرت شیخ سلمان ثانی اشین سلمان فارسی بود بلکه در دست  
 بدرگاه احدیتت و شما در این سالهای حرب ستمگران دست تطاول  
 گشودند و آنچه تو استند فصور نمودند و عبدالبهاء تا شر از این وقایع ناگذار  
 ولی هر چه واقع در بسیل و لبر آفاق بوده اند اباید شما در بسیل تسلیم و رضا سک  
 نماید در این سالهای جدال و قتال جمع اهل عالم در اشته و بال علی الخصوص  
 ایرانیان که مورد جمیع آفات شدند ولی مشتقات آنان در بسیل نفس و هوای  
 و اما زحمات اجبار و عبودیت در گاه کبر آید آن رزایا محبوب بشون دنیا  
 و این محن و آلام معدود از جانفشی در راه حضرت بهاء الله بین تفاوت  
 ره از کبر است تا کجی و بجمیع اجافردا از قبل من نهایت شتیاق ابلاغ  
 دارید و علیک البهاء الابهی ۲۴ صفر ۳۳۹ عبدالبهاء عجبس



اصفهان بواسطه جناب میرزا یاقوت فریدان اجای آئی علیهم بحمد اللہ الاسبی  
 جناب میرزا احمد خان جناب لوراسب جناب حسین خان جناب شیخ حسین جناب  
 محمد علی جناب درویش علی جناب آقا رضا جناب محراب بیگ جناب آقا باقر  
 جناب تاحسین جناب محمد رضا جناب ملا محمد علی جناب میرزا محمود صدر  
 جناب میرزا علی کاتب جناب علی اکبر خان علیهم بحمد اللہ الاسبی  
 (هو الله) ای یاران آئی شکر کنید خدا را که مورد نظر غایت شدید  
 و مظهر الطاف حضرت احدیت از پر تویدی روشن گشتید و بر شحات سبح  
 غایت پر طراوت و لطافت اندر این گلشن فیض عظیم را ملاحظه نماید که مانند نسیم  
 بهشت برین این گشت زار را سبز و خرم نمود و هر یک آن نفوس را از استیلا  
 جنت فرمود هر چند این موہبت هنوز چنانکه باید و شاید در معرض شہود جلوه گر  
 نگشته و قدرش معلوم نیست اما غنچه قریب نزار و نشیب عالم از این نور بین  
 برد و نصیب گیرند انوقت معلوم و مشہود شود کہ تسر و جود چه موہبتی در عرصہ  
 شہود ظاہر فرمود و هر یک از یاران مانند ما بان در افاق غرت جاودان  
 رخشندہ و درخشندہ و ظاہر و عیان گردند قسم بان روی روشن و حسین ساطع

نور مبین تاجانی بر سر نهاده اید که گوهر ولایتی آن اعصار و قرو زار روشن و منور  
نماید شکر کنید خدا را و علیکم التحية والتشياء (ع ع)

اصفهان داماد پیک رحمانی (هو الله) آقا محمد نایب علی بابا و الله الای  
(هو الله) اسنده آئی از کثرت مشاغل ابداً فرصت ندارم چیزی روز

پیش نامه خط با بحرم پیک رحمانی ارسال شد در خصوص بنا، مرقد آن قاصد  
امین سوال نموده بودید چون بشیر از رسید با دوستان محترم المی مشورت نماید هر نوع

که اجبای آئی مصلحت بدانند بنا نماید و معروف بنا را این عبد بعد ارسال میدارد ع  
از قرار مکتوب سابقاً از شیراز مرقد ظاهر آن قاصد الییر تعمیر نموده اند (ع ع)

بواسطه جناب آقا محمد نایب صدر جناب سلمان جناب مشهدی حیدر جناب آقا سید مرتضی  
جناب آقا محمد جواد جناب آقا محمد رحیم جناب آقا عبد الوهاب جناب آقا سید عبد العزیز

جناب آقا محمد مهدی جناب آقا سید حسن جناب میرزا عبد الجواد جناب میرزا آقا  
جناب عبد الحسین علیهم بها و الله الای (هو الله)

اسراران عبد النوبا حمد خدا را که از کاس عنایت سرمت شدید و در زیم الرت  
محرمان می پرست گشید از جام عنایت نشسته یا خنید و از صیبا می مویبت

خطات انصاف  
۷۳  
خطات انصاف  
۷۴  
خطات انصاف  
۷۵

حیات تازه جسد ثابت عجمید و راسخ میثاق و مشتاق مشاهدۀ انوار سیر آفاق هر چه  
 سر طیفه عشاق پرا حتر اقیه و مقبلان بر زفراق ولی الحید بعد از صعود از این عالم فانی  
 وصال داعی مقدر و ظل و در حثبت لقا ابدی محو م و مقصود از حوادث اینجهان  
 ظلمانی محزون نگردید و از مخصائب این حیات فانی دغون نشوید با لطاف  
 رحمانیه مسرور گردید و بموہبت ربانیه خوشنود شوید الحیرت در ظل ضیایه و در پناه  
 جلیل انیت رحمت عظمی انیت موہبت کبری و عیالہ اتجیہ و شتاد (ع) (ع) (ع)  
 اصفیان جناب آقا میرزا ماشوم داماد آقا شیخ سلمان عمید صاحب ۱۵۱۰  
 (هو اللہ) اینکہ با مکتوب وصل گشت و مضمون معلوم گردید یاران  
 الیہ التحیت عبد الہا برسان کہ در نہایت بحر ان نہ کرایان مشغولست پذیرت  
 کہ از ارض صابہ ملکہ شارات و غلفہ منجات بسبع مشتاق ز رسیدہ مخپہ تمکنا  
 نہ چنان نجائی رواداشتند کہ تحمل توان نمود با جضع آن بمع آزرده اند و دلگشتہ  
 و مضمونہ و بان و پرستہ بوجود این امید چنین است کہ این سخنی سببستی نگردد  
 و این تقاول و عدوان سبب کون و اصفیان شود زیرا ہمیشہ عادت چنین بود  
 و قرار بر این کہ آب سبب شعہ آتش عشق گردد و جفا عت از دید و ف شود حال نیز

نظر کاتب  
 و صاحب  
 و صاحب

چنین است این مضموم در هر دمی بدف نزار هم مضموم با وجود این سینه اغنیه گردد و الوارث است  
 پیشتر طوبه نماید از عسرت فاندان پیک این سخن حاصل شد و در آنچه باید و ساید تصور  
 نخواهد گشت و علیک التیجة و آشناء (ع غ ع) اصفاان جناب میرزا باشم  
 دانا دیک روحانی علیه بآء الله الاهی (هو الله)

ار صر حضرت سلمان نامه شمار سید ایچ میدانی که عبدالبهاء بکچر در جناب  
 دریای مشاعر و غوامل و شواغل است با وجود این از کثرت محبت مجبور بر جواب  
 و اجرای خواهش شمارت حضرت محترم مقرب درگاه اسم اعظم جناب ذریبی الحقیقه  
 آیت بدی و موفق بخدمت و عبودیت جمال اسی و شریک و سهیم عبدالبهات  
 من از اوسید راضیم الحمد لله اصفاان لغوران آمده آن برودت و صورت  
 زائل و شعله و حرارت حاصل شده از غنایات حضرت خفی آلا لطاف امید چنانست  
 که روز بروز این شعله روشن تر گردد و این حرارت محبت آینه شدید تر شود بدین آینه  
 و قد سیه فانم و ضولی فانم و منیره فانم از قبل عبدالبهاء نهایت مهربانی انبیا علیه  
 و گویند حال بر نظام و قواعد موجوده مرغیه در مدارس کحقیصل نمایند انشاء الله بروقت  
 فرصتی شد در آن مخصوص چیزی مرقوم میگردد حال انبیا حجت نیست فی الحقیقه در صفاان

خط کاتب انصاف و در هر یک

تأسیس مدرسه‌ی بخت اطفال بهائی فرض و واجب است اگر باران الهی در شخص صورت  
 می‌نمونه سبب حصول برضای حضرت رحمانی است اطفال چون در مدارس دیگر تحصیل علم  
 و هنر پوزندیم مشرب و بهم خوی بی ادبان گردند و علیک البهائم الابی (ع خ) (ع  
 اصفهان جناب مرتضی قلی جناب شیخ حسین جناب جلال جناب جودان جناب  
 میرزا خلیل جناب میرزا احمدی جناب اسفندیار جناب حاجی میرزا جناب اسد الله  
 جناب حاجی احمد جناب حاج عبد الغفار جناب الیا هو جناب فرج الله جناب  
 عبد الخالق جناب غدا جناب موسی جناب مهر من جناب آقا محمد جناب عبد الرحمن  
 جناب ستاد علی جناب سید حسین جناب میرزا باشم صهر پیک رحمانی علیهم  
 بحمد الله الابهی (هو الله) اریاران آتی حمد خدا را نور مدی  
 از افاق ارض صادر در نهایت تمللاً پدیدار گشته در قلوب شوق و شوری جدید  
 افتاده و در نفوس بهتر از تازه‌ی آشکار گشته مدتی بود در نهایت سکون بود حال  
 بجزکت منتفی شد بداران آغاز آوازی نمودند و در این گامش تقدیس شننازی زدند  
 انسان اگر کجی مفقود گردد بهتر از آنست که محمود شود مرده استبه بهتر از افسرد  
 پژمرده است زیرا مرده مغذ و راست حول و قوتی ندارد و بی افسردگی و پژمردگی

نظرات الهی و جود بار

از سیئات سابقه و لاحق حاصل گردد حال حمد خدا که این تیرگی متبدل بروشانی شود و این  
افسردگی با فروختن مفتی گشت اتایم جمیع انام در نهایت ظلام میگردد در ظلمات است  
که در قرآن مذکور است مستغرقه لا یعلمون المبدء ولا المنتهى ولا یظنون کجای  
الاشیاء و العاقبة یرجعون الی الحفرة الظلمات و الدركات السفلی قد خسر و الحیوة  
الدنیاء و صر موا من تنشئة الاخری فی انفا لهم من هذه الغفلة العیما سئل الله  
بان یمد یمهم الی سبیل الرشاد و نیور البصائر بهم بالانوار الساطع من الافق الاعلی  
بارای یاران این اوان وقت بهمتت و سعی و اجتهاد تا بجهت بلوغ آن قلمبر  
با تیراز آرند و بنفحات قدس زنده نمایند ترویج وحدت علم انسانی کنند  
و تائیس گمانگی بشری نمایند یا رواج نارنوازند و کار هر درد مند سازند و در این  
گلشن حنبت اسی باید رخ الحان نغمه و آوازی نوازند که گوشها محرم راز گردد و جمیع بشر  
به هم و هم آواز شود تا مایدات یغیبه پای پی میرسد و توفیقات صمدانیه تقابست  
اگر نفسی کلال آرد و یا آرام جوید خود را محروم نماید و علیکم البتة الابی (ع ع) (ع) (ع)  
اصفهان جناب میرزا نائیم صدر حضرت پیک رحمانی جناب شیخ سلمان هندیان  
علیه بقاء الابی (هو لکلتا) ای نیده آستان آبی نامه شمارید

و تالان و تاراج معلوم گردید این سنین گذشته ایام انقلاب بود در ایام انقلاب سرب  
 آب شمرده میشد لذا سختی و پریشانی از لوازم ایام امانیت هر چه بود گذشت  
 متعلقین حضرت شیخ نهایت هربانی از قبل من ابلاغ دارید شما بابت تأسیس مکتبی  
 در اصفهان یاد داریات بفرمایید و تبریت اطفال مشغول گردید این امر حرام  
 را از حرام امور بشمرید و چون را بهما باز شود و منی بره متابع گردد سفارش رحمتی  
 باز ماندگان حضرت شیخ خواهد شد ۹ جمادی الثانی ۱۳۳۷ عبد الباقی عجبس  
 بواسطه جناب سید علی خان جناب رضاقلی میرزای شیرازی عید به آید الله  
 الا سبى (هُوَ اللهُ) ای همدی بنور همدی فافرح نذکر مولاک با آیک  
 وجه اک والقذک و تنجک و اسمعک و احجک و انعم علیک و اعطاک  
 و اکرم مشواک آن ربک بیدی من نشاء الی صراط مستقیم طوبی لک من بذه الهدیه الکبری  
 لشبری لک من بذه الموهبته العظمی و طوعاً لک من بذه المنحة الی یتبعینا اولی التهی و ذوقاً  
 لک من بذه العطیة الی کتر لافنی و سروراً لک من بذه الاشراق الی انار  
 الآفاق فاشکر ربک العظیم علی هذا الفضل الجلیل و الفوز البین و الفیض العظیم  
 ان فضلک علیک کالغیث الهاطل المدرار من سحاب رحمة ربک الرحمن الرحیم  
 و علیک

فقط کاتب و ایضا مبارک

۱۷۸

فقط کاتب و ایضا مبارک

۱۷۰

و عیك البهت الایبی (ع ع) جناب میرزا علی خادم حرم (هو الایبی)  
 اس خادم درگاه حق این خادمی تو از شغلت بی عالم برتر است و این ندگی تو  
 سلطنت جهان بهتر از این شهریاری جهان سراب بقیع است بلکه ستم نفع و لکن  
 خادمی تو سلطنت با قیاست و حکومت سماوات عالیہ فغنی قابل عبید و لکن  
 الملوک عبید هم و عبد هم اضحیٰ له الکلون خادما با بر این حابہ عبودیت رد آنست  
 قدیم است و این خاک بندگی تاج و افسر شهنشاهی جهان باقی نیست که اکل  
 جیل این عبد دلیل در درگاه جمال اسی مقام عبودیت است و اعظم مباحات قیام  
 بر بندگی این عبده علی است اللهم وفقنی علی ذلک و حقنی بذلک انک انت  
 المتوفی القدر (ع ع) (هو الایبی) شس جناب سلیمان  
 عبید بہار اللہ الاسبی (هو اللہ) اس سلیمان وقت سلیمانیت هنگام  
 کامرانی و دم شادمانی چه کہ کشور الطاف در نہایت وسعت و حشمت و غفان  
 در غایت عظمت و سر بر محبت اللہ در کمال رفعت بفضل جمال اسی بر این  
 سر بر جلوس نما و تاج سروری بر سر نہ نیست سلیمانی نیست شہریاری نیست  
 بزرگواری (ع ع) (هو الایبی) انوش هر جناب علی ن ق بی



علیه بآء اللہ الابی ملاحظہ نمایند (هو الابهی) سبحانک اللهم یا اکتھ  
 انت الذی تجلی من انوار احدتک اجیت الموجودات و باشرایق من مطلع جناتک  
 نورت المملکات اسکت باسمک الاعظم و نورک الاقدم و جمالك الانوار و مرادک التعمیر  
 و منجک القیوم و واسطک العظمی و وسلیک العلیا و آتیک الکبری ان تودیک  
 هذا علی التمسک بعروقک الوثقی و مویک الحلاء و نصحک العلیا ثم قدر له  
 کل خیر قدرته لخریة خلقت و بینه لبررة جبارک و اعطیه لسفرة کرام الکائنات  
 و اجله ثابتا مستقیما علی امرک و حکمت انک الکریم ذو العطاء و الرحیم  
 بالارتقاء تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید و انک انت الغفور العظیم (ع ع) <sup>ترتیب</sup>  
 (هو الابهی) ای حمامه حدائق معانی تجلی الله علیک باشرایق انوار  
 جمال بآء الابی اگر چه ظاهر در وادی فرقت و بجزای و مبتلا ی صفت و صوب  
 لکن فی الحقیقه در محفل یاران آتھی و دوستان مغوی یادت ذکر و فکر انجمن است  
 و روی دلجوی مجان حقیقی حاضر چون شمع روشن پس ای یاران بجان سبب بشر بشید  
 و تغلب خوش و امیدوار که فضل ملکوت ابی عظیم است عظیم در و الباطن اجارده  
 از فیوضات رب قدیمت و شدید و الباء علیک یا من شغل بار محبة الله (ع ع) <sup>ترتیب</sup>

هو الله ای بنده آستان الهی از فضل حضرت بچون در دو آستان پاسبانه

و هر دو مقبول درگاه احدیت ولی در یکی پاسبان حقیقی و دیگری مجاری از حق میطلبیم که

مجازت را نیز حقیقت نماید ولیس بذاعلی فضل ربک بعزیز از خدا بخواه که فوق

بر عهد و میثاق غایت فرماید (ع ع) <sup>شکر</sup> هو الله ش خاب میراثی

خادم شاه عید به آء الله الاهی ملاحظه نماید (هو الله) اسفادم قبرستور

آن جدش مقدس و رس مبارک را محافظه نما و ملاحظه دار چه که صد هزار چرخ

آن مصباح را طائف و صد هزار شاه بنده آن درگاه مرتفع اگر چنانچه حل

نور آن مصباح از انظار استوار است و از اشرار محبوب اما عنقریب آن نور

جهان افروز شود و آن شعاع حرارتش عالم سوز قدر این فضل وجود را به ان شکرانه

قیام نما و البیاء عینک و علی کل ثابت علی میثاق الله ع <sup>بیش</sup> (هو الله)

شیراز خاب میراثی عید به آء الله الاهی (هو الاهی)

ای بنده شکور رب غفور غنیاتش غیر غنای و الطافش بی پایان عواطفش محیط است

و رحمتش منبسط در سبط نورش ماططعت و نیرش لامع از جمله الطافش اینست

ایقانت عرفانت پس چگونه شکرانه این غنایت بی نهایت قیام توان نمود

فخایر

فخایر

فخایر

مگر بقدر وسع شبر و مقدار طاقت زبان و بیان چون در و گهر پس بقدر مقدور بشکرانه  
 پرداز (ع ع) <sup>شکر</sup> هو الله شيراز جناب ميرزا علی عليه بآء الله الاهی هو الاهی  
 ای بنده آئی عفو و سمو جهانی امر تصوری و اعتباری بلکه نسی و اضافی نحو حقیقی  
 در عالم جااست و سمو واقعی در جهان وجدان پس توجبه ملکوت اهی کن تا لذتی حقیقی مشاهده  
 نمائی و ارتفاع دروه اعلی مشاهده کنی آن ربک لب لافق الاعلی و البهار علیک (ع ع) <sup>تسبیح</sup>  
 هو الاهی جناب آقا میرزا علی خادم علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند  
 هو الاهی ایامن اشتعل بالنار الموقدة فی برتیه آسینا بر خیزد در کمال استعجال  
 مرقوم میشود چه که بهیچ وجه مجال نیست ولی انجذابات قلبیه محبت اجا در حمن نچنان در دست  
 فوراست که امواج بحر اعظم مشغولیت از ذکر اجا در حمن مانع و حاصل گردد رب اید عبدک بنا  
 علی الاتبرمال الی باب احدتیک و انصر اعنه الی سائر الوتیک و الا شتغال بذکرک و الانجذاب  
 نبتحک و التمسک بعروقک و الثبوت علی عهدک و وثاقتک و الاستقامه علی صراطک  
 و الاستعاذه من انوارک و التسلیم لامرک و التشریطیب ذکرک و ثنائیک  
 انک انت الکریم الرحیم الوباب و بعبادک روضه (ع ع) <sup>استعاذه</sup>  
 ش جناب میرزا علی خادم حرم ربانی علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند

نظر بدار  
 ۱۱  
 نظر بدار  
 ۱۱

هو الابهی ای خادم حرم مطلع انوار اعظم در پیش خیزی مرقوم شد و حال نیز  
 این نامه نگاشته میشود و شکر کن حضرت احدیت را که باین موبت مفتخر گشتی و باین غایت  
 مشرف خادم در گاهی که فرار نفوس مقدسه است و مطاف ارواح مجربانه نفوس انصاف  
 از ترس اشکام میگرد و نسائم روح بخش حیات از غبارش انتشق میشود مطلع انوار احب  
 الیهت و مشرق الطاف غیر مناسی طوی نفس زار ذلک المقام المقدس طوی به  
 اشام تعطر من النغیث المعطرة المنتشرة من ذلک الموقع الاقدس و بشارة  
 نفس قد تدندن حوله قلب خاضع و میکل فاشع و قلب محترق و خاشع مطهیب و موع  
 نسیم و کبد مضطرم علی تلك المظلومة المقدسة التي احترقت بنار محبة ربها و ذات من شدة  
 حرقة الفراق <sup>تسکمه کلمه</sup> عیب البهائم <sup>آیچه نیتها</sup> مال مقبرین و غایت مقصود ملائکه  
 عین است جناب شیخ بالوکاله مجری نمود از قبل شما در روضه مبارکه بالنسبیه شمعیا  
 روشن کرد و همچنین باکل در بوم مخصوص بالنسبیه از جناب رفیع رفیع و شما و جمیع دوستان  
 و یاران ارض شین در روضه منوره زیارت مخصوص نمودیم تا شبسه و اینده  
 البشارة العظمی و هذه المنحة الجلاء و هذه العطية النورآء و البهائم علیک و شی  
 اجاء الله عبد الهمباء ع (هو الابهی) جناب میرزا محمد

عید بارآید الهی ملاحظه نماید **هو الاهی** آئی و ربی و ربانی و غایت امانی

اسکلت لقصک و رحمتک آئی خصصت با فیروزه فلک و ترلنتها علی اغرة عبادک

و بموتک لبری آئی شفاء بهادوجه اجابتک و نورک القیم و جلالک آئی تحلل

لنجام انخفی عن البصائر النظرین و یوح و یضی فی الملكوت الاصلی رفیقه الاهی

جبروت العیب لایهوته الاهی بان تنزل علی عبدک بذالکل رحمتک و جودک

و اجابتک و توفیقه علی الاستقامه علی امرک و الشیو علی عتیب و نه منة خسته الدینا

و الاخره و تبارک لم فی کل شیئونه و تجلده محفوظا مصوناً فی صون حمائیک و سنون

ملجئات عین رحمانیتک انک انت الفضال الجواد الکریم الرحیم رب تبت قدمی

و اشد دازری علی قدمه امرک و ا جعلنی من عبادک الراستخین عبد البسار ع

و منع تخمتی و کبیر الی حضرت رفیعی الرضیع و سل لی ان یوقفه علی اعلا رعمته بین العالمین

عبد البسار ع (هو الله) شیراز خاب کرده فی حاجی عید بارآید

الاهی (الله اهی) ای باری بیل هدایت یک غایت است

اعظم سویت و ثمره شجره رحمت چه بسیار نفوس که در صلب هدایت گریستند

ولی چون خلوص نبود محروم ماندند و سا نفوس که بجز دستماع در شامراه بهی دویدند

عبد البسار

۱۹۰

نظر

۱۹

و از کوزه غط نوشیدند و از شدت صفا چشیدند چون تو از آن نفوس شکر خدا کن (ع خ آ) <sup>تسبیح</sup>  
**هو الله** بواسطه آقا میرزا علی فادم حرم مبارک خباب عواجه محمد اسمعیل علیه السلام <sup>تسبیح</sup>  
 هو الله ارادت می نوریدی دوست شکرانه بدرگاه خداوند یگانه بلندناوشش <sup>تسبیح</sup>  
 نما کسب کرده آفرینش فایز گشته و دیده بنشین گشودی و روش یاران الهی پذیرفتی و در ظل  
 غایت پرورش یافتی حال سزاوار نیست که درمی نیاسالی و نفسی رحمت بخونی شب در روز  
 مانند شمع بسوزی و نور بدایت بجمع منبذول داری بجان و دل در فکر شرفیات الهی باش  
 ع خ <sup>تسبیح</sup> (هو الاهی) خباب عبدالکریم بخان علیه السلام الاسبغی  
 ۱۳ ملاحظه نمایند (هو الله) ای نده درگاه آئی چشم گش تا مشاهد آیات  
 کبری نمائی و گوش گش تا آتم غفات و رقار کنی فخر وجود بسیار روشن و غیر است  
 و لوکب غوت امر الله در شدت سطوع چون نیز فلک اثر بحر الطافست که مواجبت  
 و نام بز دانست که متحرک از مرتب احسانت این ایامرا غنیمت شمار و این  
 فرصت را از دست بده غمگسب طیور وحدت باشیان ربانیت پرواز نماید  
 و البت علیک ع ع از فضل ملکوت ابی امین و ایم که آنجانب  
 چنان شمع روشن در انجمن عالم نوریدی ساطع و لامع گردد و منفحات قدس نفس

انس بیاورد فی الحقیقه انتساب غفر حجابی و غفر روحانی داشته آید لهذا باید بعون و یاری  
 جلاله چنان بشود و جوش و ولوله و شوق آنی که هر نفسی را ملاقات فرمائی روح بخش و جان  
 عطا فرمائی و بروح در بیان آری و الباء علیک (ع ح) است بیچ (۹)

شیراز جناب آقا میرزا ضیاء الدین فادم مشرق الاذکار علیه صلاه و آله السلام  
 (هو الله) ای ثابت بر پیمان نامه ای که در نهایت عجز و انکسار مرقوم نموده

بودی و اصل باین دیار بشه معانی صرف تبتل و تضرع بود و مقصد و آمال  
 موفقیت بر خدمت امز و اجمال و این اعظم محبوبت عالم انسان الحقیقه نوزده است  
 کبری را با عن جد میراث داری و بر منج تویم و صراط مستقیم سالکی از کائنات  
 سرستی و از ما معین سیراب و بختت مشرق الاذکار مشغولی و از مادون حق شیراز

جناب آقا میرزا قائم کما کار را با لطف رب متحار امیدوار کن و بچنین کبیر عزیزی  
 والده محترمه فدیکه را بنجات قدس بیدار کن و اخوی میرزا هبآء الدین را با لطف دلبهر  
 ناز نیز مشرفه ده و امید از رب کریم چنانست که جد بزرگوار میرزا محمد در جهان ابد  
 سر مدغرق بحر الطاف رب و اهدا حد گردد و بچنین پدر مهر پرور میرزا باقر در انوار ملکوت  
 عفو و مغفرت مستغرق شود باری تو و برادر هجران باید هر دو چنان کجاست

قیام نماید که روح مقدس آن دو جان پاک در عالم تابناک سرور و فرخندگی شود  
 و علیکا البتہ، الاهی (ع ع) شش خباب میرزا ابوق اس ساعت ساز  
 عیدتبار، الله الاهی ملاحظه نماید (هو الاهی) ای شعل نبار محبت الله ۱۹۵  
 ساعت که جسم بنجد و نیز متصرفت بسبب نظم و ترتیبی با هر اند حرکت منتظرانه دارد با وجود  
 آنکه جسم ثقیل است اوقات انتقالات کوکب جلیل را معین نماید و بشیر قرب  
 طلوع نیز فلک اثر گردد و چون حرکتی تخفیف و ضعیف در جسم ثقیلی حاصل شود چنین  
 اثر جلیل حصول یابد پس اگر حرکت ثقیل روحانی در جسم انسانی که ثبات روح این عالم  
 عنصریت ظاهر شود چه آثار با بهره و کمالات لامع محقق یابد پس از خدا نخواست که تری  
 الاهی و قوه روحانی سبب حرکت و مدانی بی شکل انسانی گردی و رصده حرکات  
 کوکب ما اعلی و نجوم ملکوت الاهی شومی و چون روح پرنفوح علت حرکت و تهر از  
 جسم عالم امکان باشی و البتہ، علیک و علی کل من ثبت علی عهد الله و میثاقه عبد البهاع  
 هو الاهی العاشق جان سوخته جمال رحمانی ایدک ربک علی اتبعاء مرضات  
 و اعلاء ذکره در سبیل حق جان و مال و مغرت و منال اگر از دست رود اعظم توفیق است  
 الیه است و اگر تائیدات ربانیه چه که انبیا مقام رتبه فدا، کلی است که اعظم آمال اولیاء

ظننک

سبب

۹۶

ظننک



آبست انیت که حضرت اعلی روح العالمین فداه درین القصص قیوم اسما و خطا بطال  
 الله الاهی میفرماید یا سیدنا الاکبر قد فریت بکلی ملک و ما نبتت الا القتل فی سبک  
 و السب فی محبتک و انت الکافی باحق و الروح و الهیاء علیک (ع ع) <sup>تفسیر</sup>  
 ش جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیه بهار الله الاهی ملاحظه نمایند (هو الاهی)

ای نده حق هر چند بظاہر شود در شینی مادر سین یعنی ولایت سوریه اما فی الحقیقه  
 در ظل یک شجریم و تنعم سیک شرد در محفل السیم و از جام عهد سر مست درخت الاهی  
 داخیم و در گلشن الطاف دار و پس صد کنیم خدا را بر این جد می و الهیاء علیک ع <sup>تفسیر</sup>  
 هو الله جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیه بهار الله الاهی الله الاهی  
 الی انت تعلم عالی و تری تشتت شملی و تفرق جمعی و تنهت قلبی فی سحر الی من قریب  
 و وصالک و بعدی عن ملکوتک و حسراتی و سکرانی فی بیدار الحیران من قریب  
 ارب ایاتی علی ذکرک و شانک و النطقی بمحمدک و لغوتک بن خفاک و اضعف و عجب  
 لوجک الکریم یار نبی العظیم انت انت الرحمن الرحیم ارب هذا عهد توجب ملکوتک الاهی  
 و نطق بالثنا و اعرض عن الهوی و سرع الی شاطی بکر الهدی و شرب کاس الوفاء  
 ادر که بفضلک وجودک یار نبی الاهی <sup>تفسیر</sup> (ع ع)

از ستر تکیس لر مرزا رئیس سوال نموده بودید این عبارت از جمله عبارات شیخ مرحومست  
 که در جواب سوال از قائم مرقوم فرموده اند جمیع فقرات در آن ورقه جوابیه جناب شیخ  
 مفصل شرح کرده ام شیخه مرقوم کند در هر دو صورت جهلش ثابت گردد حال شما  
 باین روشا مثل پیر حاجی محمد کریمیان و غیره متصل و متتابع مراجعت نماید که شرحی  
 در این بیانات جناب شیخ مرقوم نماید و یا آنکه اعتراف بر عدم فهم کنند چه که مشهور است  
 که از حاجی محمد کریمیان سوال نموده بودند گفته بود که من نمیفهم و هر کس لغو من فاضع بنوم  
 ولی لسانا گفته بود باید خطا بنویسند (ع ع آ هُوَ اللّٰه) جناب زار

آقا میرزا ابوالقاسم عیدیه با الله الاهی (هوَ اللّٰه) ای زار مطلقاً باطلی  
 شکر کن جمال قدیم رب کریم را که مسافت بعیده را طی نمودی تا نضیل محدود و مقام  
 محمود استمان حضرت معبود و ارادش می و بصیر را مشاهده آیات کبری در آن شب  
 مقدسه روشن فرمودی پس حال از معانی از نغزات قدس این روضه مقدسه بردار  
 و بیاد الله توجه نما و هرگز از پیام الهی که در صلی عرف عهد و میثاق ربانی مندرج است  
 بهره مند کن یعنی کل را ثبوت بر میثاق دلالت فرمانا جوش تا یقیدات از ملکوت الهی  
 بگوش آید ع ع آ هُوَ اللّٰه) جناب قایم مرزا ابوالقاسم عیدیه با الله الاهی

از ستر تکیس لر مرزا رئیس سوال نموده بودید این عبارت از جمله عبارات شیخ مرحومست که در جواب سوال از قائم مرقوم فرموده اند جمیع فقرات در آن ورقه جوابیه جناب شیخ مفصل شرح کرده ام شیخه مرقوم کند در هر دو صورت جهلش ثابت گردد حال شما باین روشا مثل پیر حاجی محمد کریمیان و غیره متصل و متتابع مراجعت نماید که شرحی در این بیانات جناب شیخ مرقوم نماید و یا آنکه اعتراف بر عدم فهم کنند چه که مشهور است که از حاجی محمد کریمیان سوال نموده بودند گفته بود که من نمیفهم و هر کس لغو من فاضع بنوم ولی لسانا گفته بود باید خطا بنویسند (ع ع آ هُوَ اللّٰه) جناب زار

۱۹۹  
 خطایک

میرزا

هذا هو الابهي الهى الهى الى عبد امرت بك وبآياتك واقبلت الى وجهك الملك الاعلى  
 وخلصت وجهي لملكوتك الابهي وتثبتت بالعروة الوثقى وتسلت قبيل ردا آ  
 الكبرياء واستقيمت على شريعتك النورانية وثبتت على شياقتك العظيم الهى اخذت  
 فى ظل الشجرة الانبياء ايتها حسنى بعين رحمتك الوافية للاجاء وانظر الى ثلج  
 رحمتك التى اعطت الاشياء واحفظنى من كل الباء وقضى انزل وانهم  
 يارب الارباب انك انت الكريم الرحيم العزيز الرباب (ع ع) هو الابهي  
 شيراز خباب ميرزا ابوالقاسم عليه ببار الله الابهي (هو الابهي) اى خباب  
 ابوالقاسم درارض مقدس بودى و مشاغل عظيمة دمدم مرادى باوجود اين  
 هنوز نيزل رسيدده اشده عاى مكاتبه نموده ايد ولى چه چاره بايد بقدر امكان بسب  
 سرور وجور قلب ياران و حكمتان را مجرى داشت واين قوت و قدرت  
 و سطوت و سلطنت را الفيوضات محبت جمال قدم يافته اند نعم الاقترار  
 هذا الاقترار ع ع (هو اللان) خباب حسين سيل خباب  
 آقا ميرزا ابوالقاسم عليه ببار الله الابهي (هو الابهي)

۲۰۱  
 خباب ميرزا

۲۰۱ خباب ميرزا اى حسين جابنا فداى اسم تو اين نام محترم در كور فرقان علم بر مظلوم

خراب

مکرم بود و در این کور کن اول از اسم اعظم ملاحظه کن که چقدر مبارک است هر چند بظاهر  
تصغیر حسن است ولی در حقیقت شمس افق کبریا و عظمت جمیع اسماء  
طائف حول این اسم و کل صفات مشتق از لفظ این اسم نظر لتعرف اسرار الله  
المقدر المبین القیوم ع ع مقابله (هو اللّٰه)

الله ضلع جناب آقا میرزا ابوالقاسم علیها بجا و الله الاسبی  
هو الاسبی الله و رتبه موقنه با جناب آقا میرزا ابوالقاسم

در کمال روح و ریحان وارد تبعه نورا در ارض بیضا گشت و چون خاک درین  
خضوع و خضوع در استن مقدس محل روضه مبارکه نشست و بغایت تفریح  
و بتل طلب الطاف بجهت اجاب و بسته عامی مغفرت بجهت متصاعدین نمود و در  
جمیع احوال باید متعلقان بود و بالتیابه نیز زیارت نمود از درگاه احدیت  
بنتهای عجز و نیاز است عامی قبول زیارت او را مینمایم و لابد وزاره  
کنیم انه یقبل الشفاعة و تیوب علی عباده المخلصین و الحمد لله رب العالمین ع ع  
مقابله (هو اللّٰه)

ورقه قمره صبیح جناب آقا میرزا ابوالقاسم الله الله لقایه علیها بجا و الله الاسبی

(هو الاهی) ای اور تو قمره شکر کن حضرت رب غرت را که چنین پداری بتو  
 غایت فرموده که از عشق الهی گریه بی خاک دارد و همی لبه تراز که اکب افک با وجود این  
 در خضوع و خشوع چون مرکز خاک این نیت الافیض الطاف مخصوصه رب قدیم اولاسب  
 وجود تو بود تا نیا غلت بدایت نور شود و توجه بمقام محمود و در حول مرکز دائره غیر تناسیم  
 بیاد تو مشغول بود دیگر تراز این پدر تصور توان نمود لا اله الا الله و البراه عکلت ع ع  
 (هو الله)

جناب محمد رضا ابن مرحوم اختر صید بهار الله الاسبی (الله اهی)  
 یا من تعلق بآداب رواد الکبریا یا سبح و قدس و هل یابم ربک الحی القدیم و قل سبحان  
 من انشاء النشاء العظمی و قد الآخرة والاو لی سبحان من اقام الیقامة الکبری  
 سبحان من خلق فتوی سبحان من تد الصراط و رفع السموات العلی سبحان من  
 وضع میزان و حشر من فی الوجود فی النشاء الاخری و ادخل الذین آمنوا فی رحمته و الغافلین  
 فی حجیم و غلاب و بس عقی الذی کذب و انقزی (ع ع) نسابه (هو الله)  
 شن جناب آقا محمد رضا علیه هب آء الله الاهی (هو الاهی)  
 ای نبد راضی نقض حقیقت رضا اعظم موعبت جمال ابراهیم ولی تحقق این صفت  
 لا اعظم

که اعظم منقبت عالم اناس است مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است حین اسمی نام معلوم  
و واضح گردد اسل الله ان یوفقک علی هذا الفضل العظیم و الحمد لله رب العالمین و السبأ علیک

ع ع (هو الاهی) ش جناب آقا محمود ابن خیر علیہ السلام الاهی  
هو الاهی ای محمود محمود <sup>مبارک</sup> شبلج درین خیال و برف در قطن جبال فراوان

و بهائیم بارده و وحوش شاردده در کوه و صحرا و خشکی و دریا بحد و حساب ولی سمن آتش  
خوار و قفس آتش خواه نادر و کیاب بیای تو سمن در پر سوز و ساز شو و قفس آتشکده

راز آتشی بجان محمودان زن و صلائی بر محتجمان اگر چه محمودان و منجمان در یوم  
میشاق چنان سسوده و بیخ کرده و مرده اند که خبر نیران شعله بی در آنها تا اثر نماند  
و البهآء علیک ع ع مقه بد شده

شیراز جناب آقا میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیہ السلام (هو اللہ)

اشرفیت بر پیمان نامه رسید و مضامین معلوم گردید حمد کن خدا را که در سبیل  
اند لبر نازنین منزوی و خانه نشین گردیدی و اوقات غریز را بخریر کلمات و تزیل آیات

محصور فرموده بی این نعمت عظمی شایان هزار شکرانه است نامه های سابق از جهت  
عدم امنیت راه نرسید و الا لاید جوالی مختصر آقا بر یکی از انان مرقوم میگردد

ظلمت در اوضاع مبارک

حال الحمد تداین نامه رسید و از معانی خلاوت روحانی حاصل شده کلام جان شیرین گشت  
 و مذاق و جدان شکرین شد آئی آئی ان عجبک بد اقد تجرّع کاس البیاد فی بسبک  
 و ذاق مرالرزایابی محبتک قد استوف سهام الجفای و صبر علی حمر الغضای و مضطرم  
 تبار محبتک بین الملا منجم الدموع من اعیون تجابجبالک الاعلی رب انه تمزؤن الحق  
 منجذب الی الحق متوجه الی ملکوت الجبال شائق تالیق الی منحل الوصال رب ایده  
 فی جمیع اشئون و الاحوال و یسر له الآمال و حشره مع الابرار و انطقه ثنائک  
 بین الاحرار انک انت الغریز المختار و انک انت الرحمن الرحیم و علیه بها الاحیاء تطا  
 ع ع (هو الله) بواسطه آقا میرزا نادى شیراز  
 و توسط امه الله زیور سلطان حرم جناب میرزا ابوالقاسم ساعت ساز علیها بیایته  
 (هو الله)

ارتمه الله محزون باش معنوم مگرد روی مخراش و رشک از دیده  
 پاش آه و این مکن و فغان و حین منما آرزده مگرد فرسوده مشو پرمزده باش  
 زیرا فرزند دلبدت باغوش پدر آسمانی شتافت و در ملکوت رحمانی رخ نشست  
 و حضرت رب قیوم او را بحال نوازش نبواخت طول حیات را ایتمی نه اصل کجا

خط کاتب مراد رضا مبارک

الحمد لله بنتيجة زندگانی در ملکوت رحمانی فائز گشت چو که مقصد از حیات جهانی است  
 بروحانی و زندگی جاودانی در عالم یزدانیت آن نوبت میرسد و امنیقت متفرگشت  
 امنیت اعظم شود مالی و اتم کاسرانی در جهان ربانی و علیک تهمته و الشنار (ع ع) تقابله  
 هو الاهی شس جناب محمد شهبیرا با بزرگ علیه مبارک الله  
 الاهی بلا خط نمانیه هو الاهی یامن احرق من نار الفراق  
 قد تموت الورقة الناطقة بحجة محبوب الآفاق و شونک علی العمدة و المیشاق و بجزیک  
 من کاس الوفاق و تجنبک من ابل الفاق و اشقی تک للمروج الی اللہ الالی  
 و التصعود الی ملکوت الاهی و بتلک و تفرک الی الحضرة الرحمانه ان  
 یطیرک فی سواد القدس و فضاء الاسس و یجیرک فی جوار رحمته الکریم  
 و نیز لک فی نزل الوفا فی جبروتہ الالهی طوبی لک من ہذہ المنتیة الخالصة  
 و التمه العلیة الکریمی و لکن یاجیب شد و ظہرک و قواررک و شمر ذیک لا علاء  
 کلمة الله و نشر نجات الله و سطوح انوار الله و احاطة کلمة الله و بعد ما یؤیدک الله  
 علی ہذہ المنتیة العظمی و یوقظک علی ہذہ المویبة الکریمی فانشر الالام و تقر فی النور  
 و اقصہ ملکوت ربک بجنود الخدمۃ فی امراتہ و ادخل الرفیق الالعی و الحیة العلیا



و الروضة الغنار بوجه نورانی و قلب رحمانی و روح ربانی و البهار علیک و علی کل من

شبت بعبده و میانه الغلیظ ع ع (هو الله) ش

خواب محمد اشیر با بزرگ علیه کتب آراسته (هو الله)

ای بهتر از اینتر از او تا رحمت الله آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید و حقیقت

مقصود مشهود بود اجای آتی الحمد لله در جمیع اقطار کعبت استان

مقدس قائم و در نشر ایچمه میقص یوسف رحمن جان فشان میمانید و نماید از

کل حجات متواصل متابع نوبت من نشانه تجود الهامه و جوش فیضه و العافیه

انه هو القوی القدر ملاحظه نماید که عبارت بان صریحی که فرموده و مانع را معین

کرده باز این محبتان در حجات غفلت محجب ذرهم فی خوضهم یلعبون و در غم

فی غیر انقسم کبوضون ع ع متعابد شد

امه الله ضحیح محمدره تحت برسان و بیخین دونهال بوتان محبت الله را ع ع

خواب آقا میرزا خلیل صیب عبد البهاس و خلیل ابل لا اعلی تحت اهی برسانید

و بر عافیت حضرت کبریا بر مطنین باشند و البهاس علیهما ع ع

هو الاهی شس خواب حاجی میرزا سه الله علیه با الله الاهی ملاحظه نمایند

نظریات  
۲۱۱  
نقد بوجه و احادیث غیر از این

(هُوَ الْإِلَهِيُّ)

ای خرقام اجنه ملکوت جمال قدم واسم اعظم روحی لاجبائه فدا در جمیع اوقات  
 ذکر اتیم فارس و شهر شیراز را میفرمودند که انالی یعنی اجایی آتی قد تیم بروحی و ذالی تو کیم سنوتی  
 مظهر رحمند و مظهر لفظ عین خفایت و میل مبارک همیشه در این بود که آن نفوس مبارکه مظاهر  
 آیات توحید باشند و مطالع آیات تجرید در اعتدال حکمه الله ریایات نشود و باشند  
 و در نشر لم محبت الله آیات معروفه حال باید اجایی آتی بر نصرت امراته یعنی بیت  
 نفوس چنان قیام نمایند که ندای حسین و آفرین از ملکوت ابی متابع رسد که طوبی لکم  
 یا عبود الله الاعلی طوبی لکم یا ایات الوری طوبی لکم یا یکات میدان التقریح  
 معابد شد

(هُوَ الْإِلَهِيُّ)

نش خباب حاجی میرزا الله علیه مبارک الله الاهی لا ینظرنانید هو الاهی  
 ای ناطق ثنای آتی سان را ذکر می و مقول را طوری لازم لکن اذکار و انکاء مختلف  
 و متضوت قومی نیز که حقائق موموم و انعکاسات شبیه مشغول گردند چون  
 آن ادیام زائل و آن انعکاسات ظلیه آفل گردد خباب و خاسر شوند و جمعی  
 آن او با ما از بدایت زائل و آفل بنیند و حقیقت شاخصه و ذاتیت قائم کیم نیست

نظیر ک

۳ و حال نصیبت از بیت رحمت الهی میزورند

نظیر ک

یا ایها الذین ظنوا



ای ثابت برپایان نامه آن روحانی ملحوظ این بنده فانی شد از صعود آن فانی منصفه  
 صدق در جوار رحمت کبری می چراغ با محزون مباحثید زیرا آسراج در راجح مغفرت  
 عظمی بر فروخت در انجمن بالاروشن گشت مناجاتی در طلب مغفرت تلاوت شد  
 بخل مجید ایشان برسانید آه از جهت فتور در ارسال رسائل انیعبد را البته مغفور  
 خوابید داشت زیرا نه اند که چه طوفانی وجه موج و بیجانیت است منشیان  
 و محلیان چند و کتبه و سفره کرام برده از عهده قرائت اوراق وارده بر نیایش  
 تا چه رسد تخریر جواب یا خطاب من دون سؤال ولی جمال قدیم آگاه این قب  
 سلیم است که لحظه از یاد یاران فراغت نه و می از همه می ذکر دوستان غفلت نه  
 اصل امنیت و چین است لهذا خود را محروم شمارید و مرا مغفور دارید نامنمن  
 مسلسل الورد و الوصول بان یا روبر باست در وقت فراغت در حالت توبه  
 بقیه مبارکه وقت فرما که چگونه نامه های روحانی و کتاب مبین بواسطه پیک امین  
 میرسد و نه اتحق لاریب فیه اسئل الله بان يجعل التوفیق رفیقک و التماسید یحیط بک  
 حتی تنال المنی فی الآخرة و الاولی و یفیع تحتی الواثره و اشواقی الشکایه الی سلیک  
 السعید و الی تحفه التکبیر من قلبی علی ضحیک المحترمه المذكوره عندک التمجید

حدیث مبارک  
 حدیث مبارک

و عليك التوجه والثناء (ع ع) تدبیر (هو الله)

مناجات طلب مغفرت بخت چراغ بجا علیه بآر الله الاسبی (هو الله)

رتنی رتی و ملاذی و موئلی و معتمدی انی آنخزع الیک بروحی و قلبی و فؤادی ان تک

عبدک چراغ البهائم برحمتک الکریمی و تحفظنی زجاج عقوق من ارباب الغلاب

و قواصف العقاب رب رب انا خطاة وانت الغفور الرحیم و کن عصاة و منت

العفو الکریم فلا تقامن بانستحق و عاننا بعفوک و صفحت و فضلت یا رحمن و یا رحیم

رب رب ان عبدک الوافد علیک القاصد باب حضرتک لم یزل عاش

متعطشاً لکس لفاک مشتاقاً لثابتة جمالک تمناً بنفحاتک متمنياً

استماع خطاک راجياً الوصول الی اعتابک رب رب قدر له النور العظیم

و اطغ کانه بالآر المعین و ارزقه مشابدة النور البین و ادخله فی فردوسک العظیم

و آرز له لطفک الجلیل و اجده مستغرقاً فی بحار رحمتک یا رؤف یا کریم و یا غفور یا رحیم (ع ع)

۲۱۸ (هو الاهی) ارشاد بسبیل غایت آهی نور الله جنیک نبضه

النعمین و وجه العالمین قد شرف رقیبک بساطة قدس محبوبک و محبوب العارفين

انہ سبحانک من ملکوت الاسبی و جبروته الاعلی و لقیول و زکیه من افقی الاسبی

۲۱۷ نظر کاتب خطه در این باب

نظر کاتب خطه در این باب

و منصر من قام على نصره امرى بجود من اللأ الاعلى وقيل من الملائكة المقربين اليوم يوم  
 استقامت كبرى وثبوت ورسوخ برامر الله است و حفظ وصيانت حسن  
 امر است از نفيق ناعقين و تمسك تام بعبد و ميثاق الهى فطوبى لمن لا يأخذ فى آت  
 لومته لائم و البهت آد عليك ع <sup>تاريخ</sup> نيز سرورستان مملت تيز نكت  
 جناب آقا مرتضى زائر عليه بجا آلا بهى (هوا للها)  
 ارشادت بر پيمان نامه كه چند سال پيش فرستاده بودى سال سيد از مضمون مفهوم شد كه چهاى  
 سرورستان و آن صفحات جميع فاضل و فاضل ملكوت آيات و عبد البهاراد در عبوديت استان  
 مقدس شريك و بهيم اميد شده آنت كه آن نفوس نفيه اوراق شجره  
 طيبه باشند و همواره محفوظ از رواج خبيثه و راسخ و مستقيم در بين برتبه ضلع محرمه  
 و صبايا سر كرمه و عبد الكريم كريم و عبد الخالق فائق راحيت و مهربانى برسان  
 از خدا خواهم كه همواره مؤيد و موفق باشى و از درگاه احديت مغفرت خطايا  
 از براى والدين شما طالب و آلم و بچنين نهايت محبت و اشتياق را نبيده نيز  
 آفاق جناب آقا محمد على مکتب دار برسانيد و عليك التحية و التهنئة ۱۹۱۹  
 عبد البهت آد عليك ع بواسطه جناب آقا مرتضى زائر سرورستانى

هجا مبارك حضرت شوقى آقوى و انصافى حضرت ۲۱۹

اخوان ایشان جناب آقا محمد بنی و اخوی ایشان جناب حاجی بابا و اخوی زاده ایشان جناب آقا  
 اسمعیل و اخوی زادگان ایشان و ائمه الله خیرین سار و ائمه الله اخ صغری  
 و ائمه الله ضلع شاه بی بی و ائمه الله بنت گلشاد و ائمه الله بی بی لقا علیهم و عیبت  
 هب آتوالا بھی (هو الله) ای منتسبین جناب رار آقا مرتضی  
 رضای آلهی فایز و بفضل و موهبت ربانی خازن خدا خواهم که مانند آقا مرتضی شهید  
 روح له الفداء جانفشان گردد و تقرب بانگاه عشق شاد بتا در جهان دیگر علم افروز  
 و موهبت و گیریند و از جام دیگر نوشد و در عالم بالا ملکوت ابدی بیاید در اینجا بعسب  
 مقدسه التی نمود و از برای هر یک از شما موهبتی جدید رجا و آرزو نمود من از فضل اسم  
 اعظم روحی لاجبانه الفدایز امید و طیب دارم که هر یک از شما آیت کبری گردد  
 و نشانه فی از طلاء اعلی شود بار خنی منور و قلبی مظهر و روحی مشرب با خلق معاشرت نماید  
 و با یاران آمیزش کند تا جمیع مشاوهای بازرایجه جنت ابدی استقام نماید و کل ناظرین  
 آثار طلاء اعلی مشاهده کنند اللهم یا ارحم و محبوبی و منانی قد شاع ذکرک و ذاع  
 امرک فی کلیم انتسب الی مظهر رحمتک و توطن فیہ مطمع فردتک و اهدی  
 فیہ نفوس طیبته طاهره فاخذت بانوار الجمال و اشتعلت بنا لواصل خضعت

خط کاتب ایضا در دو جا بارک

۲۲۰

لایات اجمال و نطقت بهشتنا، و نادت با علی النداء، و ترنحت من ضیاء الوفاء  
 رب اجلم مستغرقین فی بحار العطاء و فاضلین فی غمار سوسمته الکبریٰ یرحم البالی  
 الخفاق و المعانی من اصداف ہذا البحر اذا ضرب المواج علی الشواطی انک انت  
 المقدر العزیز المتعال لا اله الا انت تسبح القدوس العزیز الکریم اخباب زائر  
 علیک بہاء اللہ و ثناء صبیہ صغیرہ راعطیہ نام نہ ع ع متبیکے  
 شیراز و سرستان بواسطہ خباب آقا میرزا محمد علی زائر اجای الکی عظیم بہاء اللہ الابن  
 خباب آقا میرزا عبدالوہاب خباب آقا میرزا کوچک خباب حاجی محمد ابراہیم  
 خباب آقا عبدالغفار خباب آقا میرزا محمود خباب آقا میرزا احمد علی  
 خباب آقا منوچر فارسی خباب آقا رستم پولاد خباب محمد باقر  
 آقا میرزا فتحعلین آقا حیدر علی آقا میرزا علی محمد آقا علی نقی  
 آقا محمد حسن خان آقا میرزا حسن علی آقا غلام علی آقا مصطفیٰ  
 آقا علی نقی آقا مشہدی ہدیہ آقا محمد حسین آقا عباس علی  
 آقا محمد حسن آقا فیروز آقا سلیمان آقا علی آقا محمد باقر  
 آقا مصطفیٰ آقا میرزا باقر حاجی محمد عباسی خان



آقا محمد رضا آقا علی آقا محمد حسن استاد حسین  
 کردی شکر الله آقا سید علی آقا ملا محمد علی آقا قربان علی  
 آقا علی حاجی محمد شیخ آقا علی حسین آقا میرزا حسین  
 آقا علی محمد آقا صادق علی آقا عزیز زاده آقا مشهدی معصوم  
 آقا محمد باقر عبدالله هبانی آقا عیوض آقا تاجرخان  
 آقا استاد حسن آقا علی محمد آقا میرزا جلال الدین  
 آقا میرزا اسمعیل آقا میر کریم آقا میر غفار میر یول خواجہ بن العابدین  
 ملا آقا اصطوبانی حاجی کریمی عبدالرحیم آقا حسن  
 آقا عباس علی آقا حاجی آقا عطاء الله آقا مسیح آقا غایت الله  
 والده قبادخان والده مسیح الله والده میرزا محمد علی صبیه حاجی محمد ابراهیم  
 صبیه مرحوم حاجی عبدالباقی ہمشیرزادہ (هو اللہ)

ای یاران آسمی خطہ شیراز منسوب بخت بنیاز و موطن کاشف اسرار  
 بر اہل راز از آنکشور ماہ منور طلوع نمود و از آن اقلیم صبح نیز طلوع یافت  
 بیشتر جمال مبارک ندای آلبیرا از آن ارض نورانی لمبہ فرمود و سرودہ موعود بسیار

۲۲۱  
 خطہ شیراز و اصفہان مبارک

میرزا حسین

در احسن القصص باب بع تبیان گوشه و شرق و غرب کرد اول نداد و آن خطه و دیار  
 اوج گرفت و نفوس مبارکه نعره زنا آنا سمعنا منادیا یادی للایمان ان آمنوا برکم  
 فاستجابوا لربهم و اولیاءهم ان یتقوا ان یتقوا ان یتقوا ان یتقوا ان یتقوا  
 غایت حق تبارک نفوسی در آن ولایت مبعوث شده اند که منعت نخلصند  
 و مقبوض جمیع روی زمین حال نخاصیت اعمال عبدالهبا چنان که در جمیع شئون مظهر  
 موهبت حضرت همچون گردند علی برافرازند که موج بر آفاق زنده پری بازکنند که باوج  
 اعلی رسانند نطقی مکتبانه که بعبقار رمیمه جان بخش روحی بدینند که نفوس متیه را  
 حیات جادو ان منبذول دارد شجره غرس نمایند که سایه بر امکان انگه جانی بند  
 نمایند که آفاق در خطل آرد موجی زبند که در کمون و لولو محزون شارکنند  
 گلشنی بیاریند که بناه اسرار مشام مشتاقانرا مشکبار کند شمعی برافروزند  
 که روشنی ابدی بخشد جیشی بر انگیزند که مدائن تلو بفتح نماید عیشی مهینانند  
 که فرح و سرور ابدی متبذول دارد پس باید که هر یک از اجزای آلهی عود  
 ورود در دست گیرد و با ننگ بیع در این گلشن آلهی نغمه و سرودی زنده  
 و دله و شور می انگیزد ناطق باشد و منادی ناظر باشد در کمال فرح و شادی

تر تیل آیات ہی کند و تفسیر کلمات منزله از سما تھلیل و تکبیر عبادت اہی رساند و تسبیح  
 و تقدیس بعالم بالا ابلاغ دارد و علیکم السلام اہی الہی ان احبک لاصقیاء و اولیک  
 الاقیاء مشتتین الثمل فی البلاد و مفرقتین الجمع بین العباد یصطبه ہم اہل الحقیقہ  
 و یفرط فیہم اہل الضغینۃ و النغصاء لم یزل یا الہی کمینون لم بالمرصد و یرموغلم  
 سهام مداد و یرشقون علیہم النبال و یلینون علیہم السیوف کل عباد  
 رب احفظہم بملائکۃ کلماتک و احرسہم تحت رعاۃ عین غنائیک و اشہدہم  
 منہجۃ طرف رحمتیک و ایدہم علی ہدایۃ خفاک و و فقہم عن ذمہ غیب  
 فاسک و انصرہم بجنود الغیب و اکفہم شرور اہل الارب و طبہم بصیت  
 سحاب غنائیک انک انت الکریم انک انت الرحیم و انک انت الہ  
 ذو الفضل العظیم ع <sup>ترتیب</sup> (ہو اللہ) شیراز امہ امہ جمالیتہ  
 صیتہ من ادک لقا رتبہ مرحوم حاجی میرزا عبد الحمید علیہا بہا امہ (ہو اللہ)  
 اسر و ذمہ موقنہ نظم ذشر کہ زر کلک و قمر کجی آن سرگشتہ و سودانی دلبر  
 آفاق جاری شدہ بود ملاحظہ کردید فی الحقیقہ در نہایت ملاحظت بود ثنای جمال  
 اہی پرداز کہ ترا موفق بر نعمہ سرائی در گلشن عشق آہی نمود و ہذا من فضل

من آرب الودود فیندا الیوم المشهور فیفضل التمام المحمود امده الله المنجزه والده  
 را تحت اربع اہی برسان و پنجین سار آما در حسن را و بلو الیوم روز میرزا اشعل  
 و انجذاب و فرق حجابت ع ع شکر شیراز جناب حاجی محمد علی زار  
 علیہ ہما اللہ الا جہی

(هو اللہ)

۲۲۳  
 میرزا محمد علی

ای بندہ استخوان حق نامہ شمار سید ولی از عدم فرصت مجبور بر اختصار  
 جوابم و مغذوم اثبات بر بیان نامہ جناب رستم فولاد و جناب ہرام سید محسن  
 جو در شما و سرور ایشان چند سطر می جواب مرقوم میگردد و جناب میرزا علی آقا تحت اربع  
 اہی ابلاغ دارید ہر چند عبد الہا بہا نیت اشتیاق بلاقات ہشایں دارد ولی چون موسم  
 تاسنت و گرمای اینصفحات شدید لہذا بوقت دیگر مرسول دارند جناب آقا علی  
 اصغر و جناب آقا شکر اللہ و جناب آقا عبدالغفار و جناب آقا محمد ابراہیم زار و جناب  
 آقا محمود عصّار و جناب عبد الحسین خیاط از قبل من نہایت اشتیاق ابلاغ دارید و تحت  
 اربع اہی برسانید و گویید ای یاران آیام آیام دستمانت و ثبات و استقامت  
 مانند آب حیوان سبب زندگی سرمد لیت و حیات ابدی الحمد للہ شما از بادہ ثبوت  
 سرسیتہ و در نرم استقامت ساغر عہد و پیمان دزد دست لہذا بدرگاہ احدیت

شکرانه نماید که بچین مومنی موفقیت و بچین غایتی فائز انجامد برادر کسوفی سرروستان  
 نماید و بار از اذ صبار مشاق نشد بهی بخشید و تخریص و تشویق استقامت  
 بر امر نورسین نماید و تخریص بر تبلیغ و نشر نفی است لفرمانید ملک است است  
 سرروستان حبت سروهای سیاه باغ آهی گردد و آن کشور نفی است قدس  
 معطر و نور بدی منور شود و علیک الهباء الابهی (ع ع)  
 سرروستان بواسطه حضرت افان سدره مبارکه خاب آقا سید حسن علیه السلام است  
 خاب حاجی محمد علی زائر عیبه بجا، الله الابهی (هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه شماره سید مضمون چون دلالت بر عبودیت حضرت  
 بیچون مینمود سب فرح و سرور گردید از الطاف حضرت حتی قیوم امید دارم که روز بروز  
 راستقامت و ثبوت بنفرائی اما حضرت نشادی از اینجهان فانی آزادی نیست  
 و بجهان آهی شافت از شدت اشراق و کثرت اشتیاق سراج در رجحان امکان  
 گنجایش نیانت لهذا بجهان میا پاین عروج نمود یا لبیت کنت معاف فوز فوزاً  
 عظمی بدر فرشتهای حاضر مقام اعلی را ارسال دارید و یک قالی بزرگ که منقوش  
 بانیکله باشد مقام اعلی بانه بعد ارسال دارید اما الوان قرمز و زرد در آن باشد

خط کتاب  
 ۲۲۴  
 هر دو افضا مبارک

آن درند

و طرح هر نوع که مصلحت میدانید و جناب میر تاج الدین صباح بادوسلیل اجاره  
 که لقطعه فروش بجهت مقام اعلی ارسال دارند و جناب محمود رانحیت ابع ای  
 ابلاغ دارید و جناب میر کریم مازون حضورند و عیك البهآء الابی (ع ع) <sup>تعمیر</sup>  
 هو الله شس جناب عبدالغفار علیه السلام الله الابی (هو الله ای)  
 ای بنده حق بعبودیت آسان جمال ای چون عبدالهبار قد نصراز و بنگیش  
 قیام کن تا پیام الهی بگو شس جان نشوی و پیک سر و شرا متابع الورد بینی  
 قسم با هم اعظم روحی لاجانه الفداء عبدالهبار آرزو عبودیت است شس  
 بنماید ولی افوس که چنانچه باید و شاید تا حال موفق نگشته بلکه مدعی دوستان  
 و تصریح یاران موفق بر این مومبت عظمی گردد است دعای حضور زیارت  
 ترست پاک نموده بودی الا ان قدر موانع حاصل علی العیاله منشر نجات  
 مشغول شوید تا زمان شس آید و عیك التجه و اشناسار (ع ع) <sup>تتبع</sup>  
 بواسطه حضرت افغان سدره مبارک که جناب آقا میرزا آقا علیه السلام الله الابی  
 جناب آقا عبدالغفار شیرازی علیه السلام الله الابی (هو الله)  
 ای بنده جمال ای مکتوبت و اصل شد و فرماید و نجات مسوع گشت

خط کاتب ۱۹۱۱

جميع مراتب و شسوزا فدا حضرت همچون کن و از جميع قیود و ارسته باش و بتایید  
 خود حق و لبسته ایام میگذرد و هر حالی منقضي شود و هر عزت و راحتی منقوض گردد  
 جان و جان و وجدان و روح و ریجان و فضل حضرت یزدان باقی و برقرار  
 خاب آقا محمد علی عمورا بگیر ایع اهی برسان و علیک التحیه و التهنیه (ع ع) سابعه  
 هو الله بواسطه آقا میرزا باکر شیراز خاب آقا عبد الغفار  
 علیه بنا الله الاهی (هو الله) ای نبه آئی آنچه مرقوم نموده  
 بودی ملحوظ گردید الحمد لله مؤمن بخت پروردگاری و موقن بنجاوند بهیستا  
 ثابتی و مستقیم و متضرعی و مستقیم و لگیر مشو سیرگرد زیارت خیر ترا  
 دستگیر شود و اجر خیر بل غایت نماید تا تو انی رضا برید بر طیب و از عدم  
 التفات ظل مجو زیرا حقوق ابون مقدس است و لو بخار و اوارند و نظیر  
 بقدر دانی مناکله اعتماد بر و عد پروردگار کن او خیر است و عیم آن رنگ  
 لعلی صراط مستقیم از حق میطلبیم که آنچه خیر است از برابر تو مقدر فرماید  
 و با لطافت خداوندیش نوازد و اجر خست متیاسازد ولی تو باید چنان  
 آتشی از محبت الله در دل برافروزی که در هیچ حالتی ملال نیاری چه که عالم کون

خط کتابت حضرت امام باقر

۲۲۶

خط کتابت حضرت امام باقر

۲۲۷

اساسش بر تبدل و انقلاب است و بسبب کون و فساد از عالی کمالی انتقال نماید  
و استمرار تمنع و محال کن ناراً موقده نورانیة تحرق کل حجاب و ملتزب فی ارکان

(ع ع) ع

العالم بذاهو الفوز الاعظم و علیک التَّحْتَمَةُ و التَّشْتَمَةُ

شیراز بواسطه <sup>جناب</sup> بشیر آخی

(هو الله)

جناب عبدالغفار شیرازی علیه بآراء الله الاهی

اشتابت بر پیمان نامه فرساید و نهایت سرور حاصل گردید الحمد لله یاران آخی که

در وجه و طریقه و نخبه مشغول و میکوشند تا قبالة خانة حضرت محبت علیه بآراء الله

را از ورثه بهره رسید است امتیاح نمایند و ارسال کنند قضیه خانة حضرت محبت

بسیار قسمت و مراد ما چنین است که مشرق الاذکار گردد لهذا البتة بهمت

نمایند در خصوص مکاتیب مرقوم نموده بودید انی بعد تا بحال بجان غریزت فرصت نیانته

است الله عند الفرصه فقور نخواهد گشت مطمئن باش (ع ع) ع

هو الله شیراز سروستان جناب حاجی محمد علی علیه بآراء الله الاهی

(هو الله)

ای ثابت بر پیمان نامه مسطور ملحوظ شد مشرود ترقی و انتشار امر الله در سرکستان

خطه کاتبه در انصاریه



داده بودی که ایشیت بین شده و باخ علیین گشته و اجبار آئی محمد و ترنیل آیات  
 میگردد و مستمعین در نهایت ولد و انجذابند امید است که سرودستان <sup>پوشان</sup> سرود و ان گردد  
 و گلستان حقایق و معانی شود و صدیقه انبیه امیرا گردد همواره فقر در حیات  
 کبر یا مغز و محترم بوده و هستند زیر امور دلا و معرض انواع ابتلا هستند  
 با وجود این در یوم ظهور صابر و شکور و در نهایت سرور و جویزند ائمه الله الموقمه  
 والده را خجیت ابع ابعی اباغ دارید و پنجمین ضلع محرمه را ذکر سیه ابراه  
 شعله انوار حضرت آقا مرتضی نوده بودید آن نام مبارک چون قرآست گردید  
 چنان حالتی دست داد که فی اقیار تجریر جواب پرداختم و الا ابد افر صت شدتم  
 این از برکت نام مبارک آن شهید سبیل جعل ابعی است علیه التجه و علیه البرکت  
 و علیه السلام و علیه آله و علیه الباء فی الملاء الاعلی مناجاتی در ذیل این نامه  
 نخط خود نیکم و من برکت ذلک شهید سراج التوحج التملانی  
 الرجاج الابد علی القرون والاعصار و علیک الباء الابهی (ع ع)

(هو الابهی)

یارت العید و لیشاق تری عبدک امیر الاشواق ملتیب الاحشاء

نبار الضراق فی آشته احراق قریب الحماق قلیل الخلاق خلیع الضارب بکفک فی الآفاق  
 حلیف الجوی عظیم الاسی میرا بل الا شراق رب تبت قد می علی صراط الوفاق واخضع من  
 النفاق واجعل لی منحراً وارزقنی وحببتک من رحمتک واحسن فی کفک حبیبک  
 واهل لنا ینرک من واق رب اجعل المعصوم میورا والبت للمطور معجورا والیه الخلوب  
 مسبوقة والقلب المکسور مجورا والسراج المحسود موقوداً انک انت  
 المقدر العزیز الکریم سید (ع ع)

سرودستان خاب حاجی محمد علی رازر علیه بجا الله الابه  
 (هو الله)

ای یار مهربان نامه مسطور وصول یافت و مضامین دشین سبب فرح  
 و سرور قلوب مشتاقین گشت زیرا دلیل بر غلوص نیت و سمو مقصد و ارتباط قلبی  
 و انجذاب و صباتی بود یقین است که صورت شادمانیت قالیهائی که بجهت مقام  
 اعلی ارسال نموده بودید رسید و متمش انشاء الله نیز میرسد جمیع یاران را  
 تحیت ابدع ابی فردا فرد برسان و بیان اشتیاق کن تفرع ملکوت ابی شد  
 و از برای خاب ملا محمد رفیع رحابی غفو و غفران گشت و همچنین بجهت امه الله زکیه

در حالت خماسی است

ظواهر است در این قصه مبارک

طلب بخشیش و آموزشش گردید و علیک البهائم الابهی <sup>مستند</sup> (ع ع)

شیر از بواسطه جناب بشر آئی

جناب حاجی محمد ابراهیم زار شیرازی علیه صلاه الله الاسبی

(هو الله)

۲۳۱

انرا از مشکین نفس نامه شمار رسیدت به بود از غلیل بواسطه سرو

قلبی گردید در پناه حفظ و حمایت حق همواره محفوظ و مصون باشید هیچ قصور

نداری و فتوری نمودی مظهر الطاف موفوری و مشمول نضر غایت رب غفور عدم

ارسال مطلوب از کثرت مشاغل و غوائل است بجان عزیزت قسم که ابداً فرصت

ندارم و این نامه ای که اکنون مرقوم میشود از کثرت محبت است و الا مجال معدوم

جمع یاران البیرا تحت ابدع ابی برسان و علیک البهائم الابهی (ع ع)

سرروستان جناب میرزا آقا بابا علیه صلاه الله الاسبی

(هو الله)

نامه شمار رسید و چون قرأت گردید بدگاه احدیت تصرع و زاری شد و طلب

تأیید نامقایی گردید مظهر فضل باش و مظهر الطاف حضرت رحمان آقا سهراب جازده

۲۳۲

زیارت تَعَبُّدٌ مَبْرُكٌ دَارِدٌ وَوَلِي دَرْزِمَسْتَانِ آئِنِدَه وَوَعَلَيْكَ الْهَيَاءُ الْاَلْبَحِي (ع ح) <sup>تَعَبُّدٌ</sup>  
 ۱۵ ج ۱ ۱۳۲۸ هـ سمرقستان جناب میرزا حسینعلی علیہ کتبہ، اللہ الاسبی

(هُوَ اللهُ)

ای یار حقیقی لوح مسطور منظور گردید و قلب شتاق فرخ و انبساط نیت محمدتہ  
 آل نفس نفیس منجذب ملکوت انور شد و مطلع ایسرار گردید پر تو شمس حقیقت مشاهده نمود  
 و مانند آسمانی آمادہ یافت از چشمہ حیات ابدیہ نوشید و از الطاف ملک وجود  
 بجزہ و نصیب برودیدہ بنیگشود و مشاهده آیات کبری کرد و بانچه منتفی آمال اولیا  
 و اصفیا بود فائز گردید طوبی لک من هذا الفضل العظیم شبری لک من هذا القدر العظیم  
 و علیک الہیاء الاسبی (ع ح) <sup>تَعَبُّدٌ</sup>

ایسروردگار پدر این بندہ جدید را در حکومت غریزنا و ما در این محرم بازار را در اوج اسرار  
 پروازده غریق دریای غضران غادر فوق اہل ایمان کن پر تو عنایت بخش و فیض عفو و جهان  
 رایگان فرما توئی آمرزنده و غفور و عفو و رؤف و مہربان لاله الایمت الرحمن الرحیم  
 جناب میرزا محمد علی خاں از خوان نعمت آسمانی برخوردار کن و تحیت مشتاقانہ  
 عبد الہیاء برسان و جناب میرزا نظام را با الطاف غریز علام نوی بخش و لغایت مخصوصہ

فدایہ  
 مبارک

امیده امیدم چنانست که جناب آقا محمد صادق نجفی بابتش گردد و نوری باریق شود و نجفی نابین  
 گردد و جناب جهانگیر خان را طالع کوکب میراست و حی قدیر مجرب دستگیر و جناب آقا سلمان ثابت  
 بر عهد پیمان و مظهر الطاف رب رحمان و جناب خلیل در این لباط جلیل است و مشغول  
 الطاف رحمان و حیم میرزا علی آقا مورد لطف بنحیی و مشغول غایت جمال اسی (ع ع)  
 شیراز و سر و استان بواسطه جناب بشیر آخی  
 جناب حاجی محمد علی زار شیرازی علیه عهد آ الله الایه

هو الله ای ثابت بر پیمان نامه رسول رسیده ولالت بر سرت دل و جان و فرج

و شادمانی و جان داشت بدرگاه احدیت شکرانه پداختم اما شکایت فرموده بودید که مدت چنانچه  
 نباشد نمی موفق نگردیم ای یار عزیز این حضور از من نیست از کثرت اشغال جهود است اگر بدانی  
 که عبد الباقی در چه دریا متغرق التبه مغفوره داری اگر جمیع اوقات خویش حضور در قرأت نامه نمایم  
 البته از عهده بر نیام دیگر خطه فرما که مشاغل و مشاغل سار و چه خبر هست اجازه حضور از برای  
 جناب علامه رضا و جناب آقا حسین و اولاد امجاد خواسته بودید حال وقت مناسب نه  
 انشاء الله در سه آتیه اجازه داده خواهد شد جناب آقا شکر الله و جناب آقا میرزا محمود  
 عصار و جناب آقا میرزا احمد و جناب آقا میرزا علی محمد و جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب

مقام کاتب  
 ۲۳۱

آقا میرزا رجعی و جناب آقا میرزا علی آقا و جناب میرزا ابوطالب عصار و جناب آقا میرزا حسین  
جمیر از قبل من بنهایت اشتیاق تحت ابدع ابھی ابلاغ دارید ع ع ع  
بواسطہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب آقا سید حسین

سروستان جناب حاجی محمد علی زائر شیرازی علیہ تہا و التہ الاہمی (هو اللہما)  
ای ثابت بر پیمان نامہ شمار سید محمد تہ دلیل لعل بہتقات در بیل آئی بود و بیان  
شوق و اشتیاق جانفشانی در بیل آفاق سوالی نموده بودید در قرآن مینصراید نہ و اذکم  
اگر تامل فی گوہ و صحرائی پر خطری طی خواهد ہستہ باید محافظہ خویشرا ملاحظہ نماید و انچه بسبب خطرات  
منظور وارد اجتنابی آئی باید با جمع مل و طوائف عالم نہایت محبت و مہربانی جانفشانی کنند  
و با کمال صبر و تحمل خذر از تعرض ناگہانی نمایند فلق لغایت بی انصاف و طینتشان مجبول  
ظلم و اغتصاب اجنبی سروستان فی الحقیقہ از راستانند و عاکفان آستان عبدالہا نہایت  
رفا از آنان دارد کہ بکمال حب و خلوص بخدمت آوارگان نیرتر برداشتند فی الحقیقہ جان  
غریزہ نمودند و در جمع موارد از بیخ بلایی خوف و پرہیز نمودند اینست صفت ثابان نیست  
ست راستان بر عهد و پیمان جناب آقا محمد باقر و جناب میرزا رجعی و جناب میرزا علی آقا  
و جناب میرزا اسمعیل را از قبل من بنهایت اشتیاق ابلاغ دارید زوری بالنیابہ از ایشان

خطبات  
میرزا رضا میرزا

بر یاریت روم و سر باستان نم و طلب خون و غنایت کم که تا میدی جدید رسد و توفیق بدیع حاصل گردد و همچنین جناب حیدر علی سروستان از قبل انقانی محبت و مهربانی مجری دارید و عذر نامه مخصوص نفرود بخوانید بجان عزیز او که ابداً فرصت ندارم والا کتب مفضل مرقوم می نمودم  
 و علیهم و علیک البساة الاهی ع ع مطابق

بواسطه بشیر آبی سروستان جناب حاجی محمد علی زائر شیرازی ساکن سروستان علیه تبار الله الاهی (هو الله) اینرا از مشکین نفس نامه شماره ۱۲ و مضمون مفهومی گردید معلومست سر او اربابان عبودیت است آن است و خدمت لقب مقدسه مشیر جمال رحمان چهار پارچه فروش که بحجت مقام اعلی فرستاده اید میرسد و نهار الله بانهن خامس موفق میشوی مرقوم نموده بودی که سروستان گلستان بھائی شده این خبر روح و یکجان آرد و امید و طید است که روز بروز این مومبت فرود آید و جناب آقا میرزا اسماعیل لاز قبل من نهایت اشتیاق ابلانغ دارید و الله الله بیه فایم را تحیت ابوع اسی برسانید و الله الله و الله بیه فایم را تحرات لازم مجری دارید و جناب کربلائی آقا شکر الله و جناب علی آقا و جناب عطا و جناب فیروز و جناب آقا میر فتحعلیان و جناب آقا میرزا رجعی و جناب آقا میرزا آقا و جناب

نظارت مراد ...

۲۲

آقا غلامحسین را از قبل من نهایت محبت و مهربانی و عنایت اشتیاق و جدالی ابراهیم را  
 عواماً ندانند که ایشان مشغولم و از الطاف خفی الاطاف امید غنایت دارم این آیام  
 حکمت اقتضای حضور نماید لاشاء الله در وقتش اذن داده میشود اثبات  
 بر پیمان نامه شما در خصوص اعانه باز ماندگان شهدا قرائت گردید بموجب دستور العمل  
 جناب افغان آقا میرزا آقا خود به نیریز بروید و آن مبلغ اعانت را با اطلاع جناب  
 حاجی محمد رحیم و اعضای محفل روحانی تقسیم بین فقرا و باز ماندگان شهدا نماید  
 و هر چه زودتر تقسیم و توزیع گردد بهتر است و اما حرکت بعضی از دوستان نیروان باین  
 سمت حال موافق حکمت نیست و و نفر در موسم بهار بیایند تا پیش از تابستان جمعیت  
 کنند ای پروردگار علی ناکام هدف رصاص گردید و او را بدخول در حکومت خویش  
 نبرگوار کن بیا مژ و نجش و در جهان خویش سرافراز کن بکت نهت الکریم الغیر الالباب  
 اثبات بر پیمان سؤال نموده بودی که اگر نفسی چیزی نذر عبد الهباید نماید نتایج و اطل  
 آن باید ارسال شود یا نفقرا توزیع گردد صرف آن باید در صورت باذن و اجازه  
 باشد و همچنین صرف حاصلات اوقاف حال باید باذن و اجازه عبد الهباید  
 جناب والد و والده تحیت ابدع اصبی ابلانغ دار و علیک الهباید و الابھی (رع ع)



هو ای زائر مشکین نفس نصف شب است اندک فرصتی حاصل خند جمله تحریر کرده  
 انورقه مظلومه مقنوله در پناه حضرت مقصود و مرحومه و مغفوره است اما انقلاب  
 افراب عاقبت نماند و اضطراب بر اهل گردد ولی بعد از مشقات زیاد (ع ع) عیال  
 شس خباب حاج محمد ابراهیم علیه با الله الاهی ملاحظه نمایند  
 (هو الاهی)

آبی تری آن اسراء بلیک عطا شافاه بلسبیل غایتیک فقر آداب اقدتیک  
 اجمیا عالینوال نغاه التي نزلت من سماء رحمتک ایت ابدتیک بذا علی تاجت  
 وترضی والا نقطاع عما سواک بچوک و قوتک ونور وجه من ملا الانشا زبورک  
 الذی تخص رحمتک من شاء واحجد آیه توحیدک و رانته تفریدک و منش انوار  
 حکم من خلقک نکت انت الغیرز المقدر المحبوب والبهجاء علیک (ع ع)  
 (هو الاهی)

بواسطه حضرت غدلیب خباب عبد الغفار شیرازی واحبای سر وستان  
 خباب استاد نجف خباب آقا علی خباب آقا محمد باقر خباب آقا محمد حسن خان خباب  
 مشهدی نظر علی خباب شهیدی خسرو خباب آقا غلام حسین خباب شهیدی مسقط  
 خباب

جناب حاجی محمد ابراهیم علیهم بحاء الله الاسبی

(هو الاسبی)

ای ثابان ای راسخان فیض میثاق آفاقر ازنده کرد و ابل اشراق رشوق شوق ۲۳۹  
آورد ولی ابل شفا قرآله عظیم و غدا ب الیم بود چون بوم مشوم بانگ شوم بلند  
نمودند و در زوایای خرابه یا یعنی قلوب اهل نفاق القای شباهت نمودند پس ثابان  
که باز بای سپید اوج اعظمید و عقابهای کسار میثاقی جلاله کم گذارید که  
این خندان پشیمان میدان گیرند و صوت مشوم را در آن مرز و بوم بلند نماید اگر چه  
خود ملکوت جلال معبود حاجم بر این قوم غمناست و غمخیز است لا تسع لم صوتاً  
و کرراً ولا همساً و تر و نغم فی حسره ان مبین ع ع تبدیل

جناب

شیراز بواسطه شیر آلهی جناب آنا میرزا ابوالحسن نیریزی جناب آنا عطاء الله

جناب آنا امان الله جناب آنا عزیز الله علیهم بحاء الله الاسبی

مناجات طلب مغفرت بحبت ابوی این نفوس مبارکه (هو الله)

آلهی آلهی نذا عبدک الذی اشتهل ببارتقک و انجذب بنفحات قدسک و لیس لندرت  
و خدمت عبته رحمانتک و ترک سلاله طیبته متنصرعه الی ملکوتک فصعد الیک

جناب

۲۰

راجياً فضلك وعطائك متمنياً قرب جوارك مستغفراً لك اللهم مقمداً على غفوك  
 يا عزيز ويا عظام رب اغرقه في بحر الغفران وظهره من وضر العصيان وحفظه من النيران  
 وادخله في بحبوحة النجان واملأه في خبة الرضوان وادعه لقاءك يا عزيز ويا ممان  
 وانزل البركة عظيمة الطيبة واجعلهم خير خلق غير سلفي واحفظهم من سهام الشيات  
 واشرح صدورهم بالآيات البينات وانطقهم بالثناء عظيم التوبة اليك  
 والتضرع بين يديك انت انت الكريم انت انت الرحمن الرحيم عبد البهارحميس  
 بواسطة شيرآئی خباب حاجی محمد علی علیه التحية والثناء (هو الله)  
 نامه شمارسيد ذکر مطلوب خوشتر انموده بودی که هزار و پانصد تومان سنه  
 در دست داری اگر چنین است یقین است که آن شخص در حق ثمانبهايت تکلین  
 خوشتر قاری میباشد و بجمال خوشی دین شمار امید بد زیرا احسن زقار دار دوست  
 شما کجمن زقار موفقید در زهی صورت میان شما و او خلاقی نخواهد ماند من ایشان را  
 سفارش نمایم که بچو چه کوتاهی ننمایند و علیک التحية والثناء عبد البهارحميس  
 بواسطة خباب شيرآئی خباب حاجی محمد علی زائر علیه السلام (هو الله)  
 اینسه جمال مبارک نامه شمار در پاریس رسیده در وقتیکه نهایت اشتغال موجود با وجود این

خطه کاتب خباب مبارک

مخبر

خطبات انصاری مبارک

بیت

خطبات انصاری مبارک

فمختر جواب مرقوم میگردد ششس با چه قالی مقام مبارک حضرت علی انبرستید بایک پارچه  
 نیکت ذرع و نیم ولی بواسطه شخصی که همراه خود نقل نماید اگر تسلیم گشتی شود دو سال طول  
 میکشد تا برسد و شاید نیز گم شود بجناب میرزا محمود عصار و جناب رستم جوانمرد و جناب  
 فریدون رستم و جناب حاجی محمد ابراهیم و جناب شهریار فارسی جمیعاً تحت ابرع حاجی  
 بانهایت اشتیاق ابلاغ دارم و عیدیک البهائم الابی عبد البهار عباس  
 شیراز بواسطه جناب آقا سید حسین افغان علیه بهاء الله جناب حاجی عبد الغفار علیه بهاء الله  
 مناجات طلب مغفرت بجهت مرحوم حاجی محمد ابراهیم و حاجی محمد علی و امده الله عشرت بگیم عظیم بهاء  
 الابی

ان هو الله  
 ان هو لا و تبتوا الی ملکوتک الابی و تضرعوا الی جبروتک الاعلی و تمنوا الفناء  
 شوقاً للقاء و ترکوا الحفیض الالدنی توقاً الی الاوج الاعلی رب انتم ضعفنا و قوتیم تصدق  
 و فقرنا اغنیم بوقتک و اذلالنا غنرتم بسلطنتک لیس لکم لمجا آلا انت و لا ملاذ الا  
 انت انت کبفهم المنیع و لمجا لهم الرفع الکنی ارجو ک الرحمة و الغفران لاناس ترکوا  
 الادبام و تطهروا من العصیان و تبرؤا من اهل الطغیان و تترهبوا تماماً لینیعی فی ایام  
 ظهورک بین الانام رب اکرم لهم المشوی و تسخ لهم الماوی و اقض لهم الما رب و مبیاً

لهم الرغائب ولا تحرمهم من الالطاف ولا تجعلهم محرومين من ابراج الاوصاف جلهم يا آلهي وعليتهم  
واوف بعهدك وتم وعدك وعليتهم وفضل بهم في بجا الفخران وانزغهم في العلق الاكبر  
بالفضل والاحسان حتى يرتلو آيات عقوق فيملكون الاسرار ونشر حوايا الفضل المتدار في عالم  
الانوار انك انت العزيز الغفار عبد البهاء عجلتس ۲۸ ع ثانی ۱۳۲۸ حیفا

جانب حاجی محمد علی شیرازی علیه بآء الله الابھی (هو الله)

ای ثابت بر عهد الخیر الله موفق بر آن شدی که خدمتی بتمام اعلی نمائی ابن درخش  
در ساحت عرش منور شد و تا ابد الایاد خدات معروف و مذکور فاشکر الله علی ما  
الفضل المشهود وعلیک البهاء الابھی (ع ع) (هو الله)

۲۳۲  
فانبارک

بواسطه حضرت رفیع علیه بآء الله الابھی جانب حاجی محمد حسین بزآء علیه بآء الله الابھی  
هو الابھی اینبده حق شفقت خداوند رادقت فاکه یارانش فراموش کردند  
تفقد و لما کند و تطیب خاطر یاران مدد فیضش به و جان پر مرده راز و تازه فرماید

۲۴  
فان کاشی  
مردان خفا سار

سکوتر تبدیل نطق کند و سکوز امبدل بانجذاب و شوق درخت امید را طراوت  
و لطافت جدید احسان کند و نقدان شهید را وجدان بر مع کجبه مرغ سحر را دوباره  
نغمه روح پر درخشند و فخران صرناز انبو بهار گل در بجان مبدل فرماید شکر کن خدا را

کوباز

که باز طوطی شکر شکر گشتی و یعقوب آساده ازین پیرس گشودی و بر آنکه اتمیص یوسف بر سرش  
 الهی مشام معطر نمودی و علیک التَّحِیَّةُ وَتَشْنَاءُ ع ع (هُوَ اللهُ)  
 خباب ملا قاسم کناره بی علیه بخبار الله الاهی (هُوَ اللهُ)

و  
 و  
 و

اینده آستان مقدس در نامه آرزوی خدمت یاران الهی نموده بودی از نخبیت جواب  
 نامه را بخط خود بجال تعجیل و سرعت مرقوم بنیام زیر این آرزو نهایت آمل عبدالبهاس  
 امیدم چنانست که هر دو موفق باین موبت گردیم ع ع (هُوَ اللهُ)  
 خب زائر آقا محمد حسین علیه بخبار الله الاهی

هُوَ اللهُ الهی الهی هذا طیر طار من اوکار الاوطان قاصداً مطار طيور القدس  
 فی البقعة النور او کلت اجنحة و تعبت قوادمه و اباهره حتی نزل بنده اکی بقعة العلبا  
 و تشرف بالانتقال الی هذه الغیاض و التریاض المبتجة للاعین و الا لبصار ارب هذا الطیر شکر  
 الجناح فافض الابا برو الخوافی لا تحابک فی کل الاوان اجل له و کراً فی فروع اکنک الت  
 اخفیة عن البصار الخافین عن الطانک الظاهرة للابار ارب فخصه بعتک الساجدة  
 و رحمتک الساقدة انک انت الکریم الرحیم الوهاب ارب ثمة علی ذلیک و ایدیه  
 علی الاستقامة الکبری انک انت المویة الموفق العیز الرحیم الوهاب (ع ع)

بواسطه حضرت بشیر الهی جناب آقا فضل علی شمس آبادی علیه بآرامه الاهی هو الله  
 ای ثابت بر پیمان نامه رسید و بدرگاه احدیت عجز فزاری گردید که اسباب راحت  
 و آسایش دل و جان از برای تو مهیا گردد تعلق با بنیالم جائز نه و تعمق در این دریا لزوم  
 ندارد باید با قطع الی الله تعلق یافت تا راحت جان و آسایش دل و فراغت قلب  
 و اطمینان نفس حاصل گردد از برای ایامی پند زنده گانی اندوه و غم و ناگامی جائز نه  
 فغم طاقال بگذرد این روزگار تفرقه از زهر بار و گر روزگار چون شکر آید از فضل حق رحمت  
 اینجهان نیز از بهر تو ظلم و علیک الهباء الا بهی تخنجه ع س شیراز  
 بواسطه جناب بلور فروش جناب فضل علی علیه بآرامه (هو الله)  
 ای ثابت بر پیمان نامه رسید دست تفرع و استمهال بدرگاه ذوالجلال ملذذ گردید  
 و از برای آن ثابت راسخ طلب عفو و غفران از درگاه احدیت شد و طلب تائید گردید  
 تا موفق نسبت باران آبی شوی و مویه بفیض آقا هعی این ایام سفر سهولت ممکن نه  
 لهذا هر مهون بوقت دیگر فرماید و از درگاه حضرت رحمن عفو و غفران از برای ابوسن و قرنیه  
 محترم و اهما شده امید دارد بفضل حق بهشید از اجامی شمس آباد ستایش زیاد نموده بولایت  
 من نیز از الطاف خدا طلب موهبت و عنایت از برای یاران شمس آباد مینمایم

نقطه کاشته خود الهی مبارک

۲۴۸

نقطه کاشته انصاف مبارک

۲۴۹

نبرودن پسر رستم از قبل من تحت محکم برسان زیرا بسیار او دوست دارم و امیدم چنانست  
 که فیض و برکت حاصل گردد و عیالک الهی و الهی ۱۲ شوال ۱۳۳۷ عبداله با عیالک  
 شیراز بواسطه حضرت بشیر آلهی خباب فضلعلینی ان عید مبارک است الهی (هو الله)  
 ای ثابت بر پیمان نامه شما رسید و از وقایع مؤلمه شمس آباد اطلاع حاصل گردید  
 بیک درجه بعضی از یاران محفوظ مانند و است تا بحال دست تطاول ابل عدوان  
 کوتاه گشته بقبول سعدی پلنگان را کرده خمی بلنگی این عصب اشقیایرانرا  
 ویران نمودند و غنقریب زبایان و خسران مبین متلا گردند عبداله با نتایج جمیع  
 این بلا یا و محن و رزایا را در بهایت انقلاب مشروح و مفصل کتب نگاشت حتی  
 با عظم رجال و وزرا و طهران ولی گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله تو آنکه المته  
 بجائی نرسد فریاد است چنانکه در قرآن میفرماید فالنوالا القوم لا یکادون یفقدون  
 آنچه با پیش گفتم آنها کمتر شنیدند عاقبت سخنران مبین افتادند علماء رسوم یعنی آیات  
 تشابهات غیر محکمات و حجج غیر بانه مد اخله در امور جمهور نمودند و در سیاست ریاست  
 یافتند و عاقبت کار را باین درجه رسانند هنوز مردم شبهه نیشوند ضعف الطالب  
 و المطلوب و بعدون من دون الله لا ینفعهم ولا یضرهم منس المولی و منس العیشر

عاقبت و اشقیایرانرا



بِسْمِ

و علیک الهیاء الاهی ع ع بواسطه ائمه زائره حمیده علیهما بنا، الله الاهی  
شمس آباد تحت حمشید جناب فضلعلیخان جناب کر بلائی عباسعلی جناب میرزا آقا  
جناب میرزا ابوالحسن جناب میرزا عبدالحسین جناب سخاوت خان جناب محمد حسن  
جناب آقا محمد جناب آقا محمد ابراهیم جناب شاه مراد جناب سید محمد میرزا  
جناب سیادت جعفر جناب جمعه و سعدی و نوروز علی و کر بلائی خلیل و کر بلائی  
ملک محمد و محسن و سید کاظم و قربان و قاسم و مصطفی خان و قمر نصی خان  
وضیاء الله خان علیم سب آء الله الاهی (هو الله)

ای یاران جبران عبدالبهاء نامه صعبی از شما وصول یافت و بسبب حصول سرور  
گردید در نهایت حلاوت و ملاحظت بود زیرا دلیل بر رقت قلوب و الشراح  
صدور بود عبدالبهاء، نهایت فاکاری بحضرت باری عجز زاری منجاید که آن نفوس  
بزرگوار مورد الطاف پروردگار گردند و اندویشید او سرگشته و پرسودا اینست  
عشق جمال الهی نبوازند و در آن اقلیم شور و دلی اندازند و بتلیغ پردازند تا نفوس ده  
زند گردند و گویا بهای پر مرده بر شحات اربغنائت تر و تازه شوند و علیکم الهیاء الاهی

خط کاتب الغفار

۲۵

۹ محرم ۱۳۳۸ عبدالبهاء بیس (۹)

پواطه

بواسطه جناب آقا میرزا مادی افغان و حضرت محمد رضا میرزا شمس آبادی حضرت خدایب  
(هو الله)

جناب میرزا فضلعلی علیه بآء الله الاهی

ای ثابت برپایان از عام مجال مخفتر مرقوم میگردد مطهرین بفضل و عنایت حضرت  
مقصود باش که زراعت پر برکت گردد و عاقبت نهایت راحت حاصل شود

تا توانی بر ثبات و استقامت بفرما از امتحانات فتور میار پر سرور و جوید باش  
و امید بفضل موفور دار بآتمه الله و روحیه جلیله حضرت خدایب تحت ابدع الاهی

برسان و بصبایای صغیره و اولاد کوچک آنمقرب درگاه کبریا نهایت نوازش  
منا از الطاف الهی امید دارم که موفق بر پرورش و نوازش آنان گردی و عینک

البهء الاهی ۲۷ محرم ۱۳۲۹ هجری (عکاس) عبد الهجاء عباس

هو الاهی بواسطه عیرضا خان شس جناب فضلعلی خان

(هو الاهی) شمس آبادی علیه بآء الله الاهی

اینده حضرت احدیت ناری از محبت الله و دل و جان برافروختی تا جهانی را  
پر شعله نامائی مطهرین باش که چون شعله طور دلیر اوبله بشود آرد چنان حرارتی ظاهر نماید  
که عاقبت آن شعله جا بگیرد و آن روشنائی نطق اشیر رسد پس ای یار

فوت  
جنابان اینضا عباس

بواسطه

۵۳  
جنابان اینضا عباس

رحمانی تا توانی آتش را در از نجات قدس ملکوت اهی خواهد و شدت حرارت  
 بطلب تا تأثیرش بدور ترسد و بجز و بر با احاطه کند و الهی بر حلیک ع ع ع  
 هو الله الله الله ضلع حاجی میرزا علیها بآر الله الاهی ملاحظه نمایند  
 (هو الاهی)

ایورقه طیبه آما، الهی و کثیران حیرم رحمانی نباید بصفتی و سستی در بین ساء عالم  
 محسوس گردند که مشا باللبان باشند و مشهوره بین طوائف شعوان یعنی بعضی  
 فائق و عصمتی ثابت و ایمانی کامل و بیانی واضح و منطقی و بربانی بدیع  
 و علوی رفیع معاشر شوند تا از خدا نخواه که جمیع این مواهب را در بیانی ع ع ع

هو الله الله ش جاب الله علیه بآر الله الاهی ملاحظه نمایند هو الله  
 ای متوجه الی الله شمع هدایت چون بفیض جمال مبارک در زجا به امکان  
 روشن شد انوار ساطعش آفا قرأ احاطه نمود و شعاع لامعش ابصار را بشار کرد  
 قوت قدیمه قدرت حادثه را الله فائق آید و تجلی نور ظلمات و بجز را ملک کاشف کرد

و الهی بر حلیک ع ع ع  
 هو رب وفق هو لا یمنفین علی کل نیر فی الملک و الملکوت با انفقوا

ابوالم فی تائیس اول مشرق الاذکار قطب الدیار و بذلوا ما اعظمتهم فی بناء تیک  
 العمود سبی مشکور ولهم الجبر آء الموفور یا منوید کل عهد شکور رب و عدت عبادک  
 فی کل سنة عشرة امثالها فقد راولوا و اضعاف امثالها العشرة و اصل البرکة  
 تحیط بهم نمکل الجهات یارب الایات انک انت المعطى الغریز الوهاب و ربک  
 انت الکریم الرحیم و قد سبقت منک الکلمات فیحی کل من قام علی نصره امرک  
 من اهل الارض و السموات یارب الخیرات و قابل الحسنات و المبرات ع ع

جباب افغان آقا سید آقا عبد بآء الله الاهی (هو الاهی)

ای افغان سدره فتمتی جذبت که بهیچو خبری از شمار سیده و روشنی از آفتاب

ندمیده است مشغولیت زیاد درید الحمد لله از محمودت نیت زیرا افغان

این شجره مبارکه باید انشاء الله شمر الی شمر باشد که مظهر من آثارهم تعرفونم

گردند ای شاخ شجره لا شرقیه و لا غربیه مکوش و بجوش که شتون تقدیر ان

اصل مبارک در این فروغ بجمع فنون ظاهر و هوید اگر رد تا لطف و بابع

و کلمات اعواق شهادت اخلاق ثبوت و محقق شود و الهیاء علیک

د علی اخوتک یا افغان شجره مبارکه ع ع جباب افغان میرزا بزرگ

ص  
 سید

سید

ابن حضرت افغان آقا میرزا آقا علیهما السلام الله اعلم ع هـ هو الاهی

۲۵۸  
لفظ مبارک  
ای فرغ بدیع لطیف سدره مبارک اگر چه نظر بر از این سخن اعظم و عده مبارک  
جمال قدم روحی لا قانه خداوری لکن فی الحقیقه در این رشت برنی و شب  
وروز موانس و هم نشین آئی از زیادت فارغ نیستیم و از حضرت مقصود

مسئلت می نایم که آن فرع محبوب را کل گلشن روحانیت جمال اعلی  
روحی که خدا فرماید و تهال بهیال روضه الطیف اصی از خدا نخواه که متوفی  
با طوار و کردله و زقار و گفتاری گردی که در درگاه جلاله م و اسم اعظم  
فدیت افغانه بروحی و ذاتی مقبول و محبوب گردی و الهیاء علیک ع

(هو الله)

۲۵۹  
لفظ مبارک  
ای افغان شجره مبارک نامه شما وصول یافت با وجود عدم مجال تجویز  
سؤال پر د ختم هسته عکس بیت مقدس را بجهت جناب شیخ علی اکبر قوه چینی  
بجمال سرعت بباد کو به بفرستید و زقه مبارک دالده و همیشه را بخت ابرع

ابی ابا خدا رید ع ع ع هـ (هو الله)

۲۶۰  
لفظ مبارک  
ای افغان سدره مبارک در خصوص اجازه طواف ریس مظهر مرقوم فرمود بودید

از کثرت مشاغل فرصت جواب نشد حال مختصر جواب مرقوم میشود که مآذونید جناب

آقا میرزا حبیب الله را بکسیر ابداع ابلغ فرمائید و البهائم علیک ع ع هو الله  
پور سعید حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ و جناب میرزا  
حبیب علیها بآء الله الاهی (هو الاهی)

ای دو شمع روشن اگر فتوری در ارسال سطور رود از کثرت مشغالت  
و شدت احزان نه حصول نیامان دائماً در خاطر بوده دستید جناب

نامه ای حضرت ابوی ان شاء الله این روزها خواهد رفت تا خود ایشان  
تشریف بیاورد امور انتظام نیابد و البهائم علیک یا افغان ع ع هو الله  
ایها الفرع اللطیف من السدره الالیه پوست در حرکت است

و جناب آقا سید تقی مستجمل فرصت تفصیل تحت مکتوب جوف را بر بعا  
ارسال دارید و در نزد شخص امینی بفرستید که برساند و مکتوب را سکوته نماید  
چه که مکتوب مهمت باید احتیاط نمود که مباد از دست جناب میرزا حبیب انگبیر  
ابدع ابلغ نماید ع ع ع ع (هو الاهی)

جناب افغان سدره بقا حضرت میرزا بزرگ علیه بآء الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی ۲۶۳ ایما الفرع التوجه الى الشجرة الرحمانية فيافر حالك من هذه

النسبة التي تلوح النوارها وتمتوج بجرها وتطفح كوسها وقاطعة لخصوها  
وانت يا ايها الفرع الجيب والعقيب المجيد تابع السرة المنستي في نصارتها وطرقاتها  
وربانيتها وبعثتها واطلب من الله ان يجعلك آية باهرة وراية لامعة في امره واسع

لكي تكون ناطقة مضيئا بصيرا سمعا عليا بلغا كما ثابته على العبود واليقاق ع ع  
اذن طواف روضه مبارکه را خواسته بوديد که باخوي حاضر شويد يا ذيند ع ع

هو الله خرت افان سدره غمتي جناب ميرزا بزرگ عيه بهار الله الاسب

ملاحظه نمايد (هو الله) اي شاخ شجره غميت آنچه مرقوم نموده

بوديد ملاحظه گرديد مکتوب خمرت والذير مطالعه شد في الحقيقة در مصيبت عظيمه گرفتار  
شدند ولي حتى غمات وحمات فرمود عاقبتش خير بود انشاء الله از اين بهتر نمي خواهد  
عواب مطالبشان در بين پوسته راسا خواهد رفت حضرت اخوي را بگير برسانيد

و بچنين ساروستان را و الهجاء عليك (ع ع)

هو الاهی اکذريه خرت افان سدره غمتي جناب ميرزا بزرگ عيه

بهار الله الاسب ملاحظه نمايد (هو الاهی)

اینها فرع البلیغ من اسدرة الالکیمه اگر چه هیچ وجه فرصتی نه که بیان محبت و القی شود  
 دقیقه راحتی نه و آئی آسایش نیت با وجود این نجات قدس سده الکیته  
 چنان حقیقت وجود اتمنز و منجذب دارد که بی اختیار بند کرد فکر و یاد فروغ  
 مجبور نماید لعمر الله مذا من اعظم مواهب الله آنچه مرقوم نموده بودید معلوم گردید  
 از الطاف سلطان وجود امید چنانست که یوما فیوما در جمیع شئون ترقی نماید  
 تا با لفظ مشهور و واضح گردد که از سدره مقدسه روئیده اید فرصت بیش از این  
 گماشتن نیت خدایا این شاخ ز تو تازه را در حدیقه روحانی پر طراوت و لطافت فروع  
 شیراز محفل روحانی (هو الله) اسرار ان غیر ز عبد البها نامه شمار سید  
 از مضمون معلوم گردید که عکس بیت مبارک را از باد کوبه خواسته اند در نهایت  
 اتفاق عکس بر داشته و از برای ایشان خبر شنید زیرا از پطر سبرغ خواسته اند  
 و یگران نیز در ان خصوص استینان نموده بودند جواب مرقوم گردید که عکس گرفتن  
 در ادن ضرری ندارد الحمد لله شما بتایدات ملکوت مؤیدید و توفیقات  
 ربانیه موفق بجان و دل کوشید تا کاس الطاف آبی از ید ساقی عنایت  
 نوشید هر چه در خدمت بهمت نماید بیشتر موفق و مؤید گردید و در توفیق

سید

شیراز

نظاره



موبت عالم بالا بیشتر رسد و سرور و فرح بنیتی حاصل شود فرصت بیش از این

نبیت معذور بدارید و علیکم الهیاء الاهی ع ع

بواسطه حضرت افغان سده مبارکه آقا میرزا بزرگ شراز خجائب علی

ولد مرحوم حاجی محمد صادق صیدیه بجهت الهی هو الله

اسر منجذب نبی ت الهی حمد کن خدا را که بر تو هدایت کبری بر بصیرت دیده

نبیاز دظلمت ضلالت زائل و نور موبت روشن و لایح گشت دل آگاه شد

و جان آتیه حاصل نمود این اشراق اولت پس بجان دل آرزوی

اشراقات متابعه فرمانا انوار نماید ساحت قلبه انگشترن توحید نماید و بنیاب

غایت دنی گشوده گردد که منیص موبت تجدید شود و خلق جدید گردد و اعظم

دسیله حصول این الطاف نشر نبی ت الهی در جمیع اطراف زیرا امروز

فیروز است پس نغمه جان سوز آتش عشق الهی در قلوب بر افروز تا جهان افروز

گردد و مبین اسرار در موز شوی تا توانی همسر ادراک تحصیل نبی موبت مندول

دارت نماید ات ملکوت الهی بینی و مظهر خستین ملاء اعلی گردی و عنیک التیحه

و اشناء ع ع سده

(هو الله)

نقطه کمالی در اشراق

۲۶۷

قطره

قطر مصر دو فرغ سدره مبارک حضرت آقا میرزا بزرگ و حضرت آقا میرزا

علیهما صلبا کر الله الا بهی ما حفظه نمانید (هو اللام)

۲۹۸

ایها الفرغان المحترمان من سدره المبارک مکاتب آن دو فرغ لطیف و اصل  
 و از مضمون ثبوت مشحونش روح در یگان حاصل گردید نظر غایت همیشه  
 با شما بوده و خواهد بود مطمئن باشید در نزد من کرم و محترمید و از خدا میطلبم که  
 در ملکوت ای سبب رونقید از جمیع افغان سدره آئینه گردید و ثبوت و روحی  
 مبعوث شوید که ندای حسین از ملا اهل بسج ظاهر شنوید و لیس ذلک  
 علی الله بفریز از جهت آن واقعه مخزون باشید اینگونه امور عرضیت  
 و چون سراب فانیت میگذرد آنچه در ملکوت آتی مقدر کجاست شما باقی و مقرر  
 مکتوبی به آقا زین العابدین مسطور شد و نزد آقا سید علی اکبر فرستادم  
 با و برسانند در انخصوصات حضرت ابوی خیر می مرقوم نمایند قابلیت ندارد  
 بار بکمال استقامت بر امراته مشغول تحصیل کمال شوید و کسب و تجارت  
 خود پردازید و البته رعایت و علی کل ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه  
 ع ع ع سدره (هو الا بهی) مصر حضرت افغان

جناب میرزا بزرگ علیه سبأ اللہ الہی ملاحظہ نمایند (هو القیوم)  
 اشباح لطیف از سرده الہی آنچه مرقوم نموده بودید مشاهده گردید و ملاحظہ شد  
 سبب روح در بجان شد و باعث امیدواری حصول موبت رحمن زیر افروز  
 شجره مبارکہ باید در جمیع احوال و احوال نفعات تقدیس اصل در وقت مقدسہ  
 قنبر باشند تا فرع تابع اصل باشد و خبر متفرع از کل ہر عضوی است  
 باہرہ میکل کرم گردد و مظہر موبت روح مجسم تا فرعیات اخلاق با عضویت  
 اعراق جمع گردد و متفرع از عضو جان و دل شود آنوقت موبت در نفاہ  
 متعماً علیاً جمال بگشاید و کوب غنایت از مشرق الطاف رخ نماید و البتہ  
 علیک و علی کل من ثبت علی ایشاق ع ع ع (هو الہی)  
 رب اجعل صدرہ الاقنون مشرعاً من کل اشون نفعات قدسک یا حتی یا قیوم  
 و نور و جہ شعاع ساطع لایح من فیض تبرک الاعظم و اچی قلبہ نسیم نبعث  
 من صدق قدسک یا ربی الاکرم و اجعلہ شامتا علی عہدک شہوتاً لایزغرغہ از و ان  
 فیہذ الیوم اشہود یا ربی المعبود انک انت الغیر الاحبوب (ع ع ع) انشا  
 (هو الہی) حمد لمن اشرق و لاح و ظہر و باح و قدر و اتاح

وسبح وابع لكل كيون نورانية وحقيقة رحمانية ان تستفيض من فيض غوث  
رحمة وزير كاليوث في غياض موعية وتسبح كالحيمان في جنان نعمة  
وتترنم كالرزاز في رياض غمانية والنور الساطع من الافق الابهليشي  
ويحف بالسرور المنقوي وشجرة البتة الاصل المرتفعة الفرع المستمرة  
لزهر الائمة الاكل وآلهما واوراقها وثمارها ع ع ع

يا ايتها القضيبة الرطيب ان شئت ان ترتفع  
الى الملا الاعلى وتغشا وتمنوا نمواً شامخاً شك بالعمرة المهدودة بين الارض  
واسماء وخنزير وراق ذكر زكيب لزهر بايزار يخفق رائحة في شرق الارض وغربها  
وتحي افدة الذين انجبتوا نجات الله واستبشر واشارات الله وتوزت

وجوهم بانوار الله الميمن القسيم ع ع ع

مثل كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها في السماء اعلم ان حسن  
الاعلاق ولطف الشيم الشاعة الذائعة في الافاق اذا وافق شرف الاعلاق  
النسبة كهيئة رحمانية والبضعية حقيقة نورانية فالفرع بطابق الاصل في جميع اشياء  
والاحوال والبحر موافق الكل في كل المراتب والأسرار عند ذلك يظهر ظهور الشمس

فی رابعة النمار ان الفیض ممتد الاثار وان النور الفاضل من شمس تحقیقه نور النجم  
والا قمار ع ع <sup>بیشتر</sup> شیراز جناب آقا میرزا فضل الله ابن بنان الملک  
علیه هبآ و الله الا سبی یک نسخه از این نامه را بجهت جناب ایادی حضرت ابن ابر  
ارسال دارید زیرا ایشان نیز از سلسله حضرت صادق و سابعیت سوال نموده  
بودند بعضی اوقات از کاتب اوراق سهوا حاصل میشود یا کلمه فی حذف میگردد  
کولی معلوم میشود ع ع اینده آستان مقدس نامه بیت و محم  
ذی حجه ۱۳۲۸ رسیده و نامه های دیگر بواسطه سفر و حرکت و غتاش  
راه چاباز رسیده و لی چندی پیش شما نامه فی نگاشته گشت و سفارش تو صید  
نامه گردید که با شخصی که مستخدم در نزد او هستید نهایت امانت و دینت  
و صداقت و بهتمت ادر حق او محبر دارید زیرا از آنان در خراسان در حق جناب  
فروه غی نهایت رحمت مجری گردیده در مقابل این انسانیت شما هم باید بصبر  
نیت و بهمت سلوک و حرکت نماید بحیب است که آن نامه ترسیده از  
غنایات رب الالطاف استد عا میثود که محفل درس اطفال تنظیم گردد  
و متعلین آرتقی و نجات و فلاح بیایند مرقوم نموده بودید که ایچده در شیراز  
توبه

اصل این سه خط مبارک است

۲۷

ضمیمه کتب (۲۷) خط

قلوب در پر واز است و نشاء است در آئینه باطلا یعنی هم آنگاه که آدم آواز  
 سوال از رئیس که در آیه مبارکه مذکور است نموده بودید این رئیس عالی پادشاهت  
 که سب نقل از عراق به حدود اطلاق و از انجا سخن گجاشد و مقصود از جبل تیا فزییا  
 و جبل مقدس است که در قرآن به تین و زیتون نامیده شده و در ارض مقدس واقع  
 شده اند و آنک و ظاهراً مقطعه که در بابیت لوحی از الواح مبارک  
 صادر مقصد اسم کاهنت و ارض حمر او کیش حمر مقصد مقام قضاست زیرا  
 در اصطلاح اهل الله بیضا مقام شیت است و خضر مقام قدراست  
 و حمر مقام قضاست و صفرا مقام امضا پس ارض حمر مقام شهادت  
 کبر است نهی که حضرت اعلی روحی له الفداء در حسن القصص خطاباً  
 بجهل مبارک میفرماید یا سیدنا الاکبر قد قدبت بکلی لک و ما تمیت  
 الا العقل فی سبیک و اما مقام فاد زرد صوفیه آنا زرا گمان چنان که حقیقت  
 حادثه ممکن است تجربه در عالم حدوث نماید و باوصاف قدیم متصف گردد نظیر  
 آتش آتش و آهن که از صفت هدیمی تجربه حاصل نماید و صفت نار و  
 فایر و آشکار گردد و انیمقام را گویند بر باصفت و سلوک حاصل گردد و ظهور

آنرا بجهت تصور در خود مینمودند لهذا انا حتی میگفتند و حال آنکه حادث از صفت  
 حدوث که لازمه ذاتی اوست بجز و نتواند چه که لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی  
 انفکاک از ذات شیئی نماید آنرا در الواح الهیه ذکر مقام قفای از خود و بقای بسته  
 است مقصود از فاعل الواح الهیه نیست که انسان بکلی خود را نمانی حق کند  
 یعنی منقطع از هر چیزی گردد و روح و قلب و جسم و راحت و سرور و لغت و غیرت  
 جمیع شئون شخصی خویش را نماند حق نماید و از لذت و بهو و حس سالم نماند  
 در گذرد و بجز از شئون بشری خویش نماید و بنا بر محبت الله بر این سرورد  
 و لسان نبی کریم صلی الله علیه و آله و سلم و باوصاف تقدیس و تنزیه منتهی گردد و بر بیت  
 خویش و هدایت نفوس پردازد یعنی جمیع شئون متعلق بخود را فدا و فتننا  
 نماید چون بانیمقام رسیده است به توغیث بر افرورد و حجابات بیگانگی بسوزد  
 واراده و مقصدی از برای او نماند در تحت اراده الهی مشتمک گردد و نفقات  
 روح القدس زنده شود اما آتش و صید بهر روز عالم حضرت است که نیست  
 متصف بصفات که گیر شوند ولی قدم و حد و ثرا اتصال و اتحاد و شبست  
 تمنع و محالست و اما سکه امام صغیر صادق که سابع چهارده معصوم است

چون از حضرت رسول حساب نمائی سابع میشوند و اما کلمه موسی بن جعفر ابو موسی  
 جعفر بوده ابو ذرف گفته و اما سمله قانئیت ایشان و بدادر بکار الانوار  
 از عثمان ثوری روایت شده از حضرت صادق که فرمودند این امر مخصوص  
 من بود یعنی از مشیت آسمی چنین گذشته بود که من خروج کنم در میرا  
 بر از عدل و داد نمایم و لکن بدو افتد و پنجین مجلسی در بکار از حضرت  
 صادق روایت کرده که فرمودند وقت این امر در سال صد و چهل بود لکن  
 آنوقت بشما خبر داده شد شما آنرا فاش نمودید از اینجهت بود خداوند  
 انرا یعنی آنوقت را تا فرمود و ابصار و اتیکرده که حضرت صادق علیه السلام  
 فرمودند یا ابا اسحق این امر در باره من بود وقتش تا بفرافاد و اما در  
 خصوص حضور من بشیر از خدا امر موكول علی تأیید رکت الرحمن ع ع بشیر  
 بواسطه جناب بشیر آسمی جناب آقا میرزا فضل الله فان شیرازی  
 علیه بآء الله الاهی هو الله

از بنده اسم اعظم نامه مفصل با بعدم فرصت بدقت ملاحظه گردیدند  
 مختصر جواب مرقوم میشود باید شما بگوئید که بجهت خیرت شما مزاجه کار



دیگر پیدا نماید بلکه نشاء الله موفق گردید (ع ع) (هُوَ الْاَبْحَى)

ش خباب جواد علیه رباً الله الابهی ملاحظه نماید (هُوَ اللهُ)

ای ناظر ملکوت وجود اهل سجود را چنین روشن چون آفتاب انور از فیض

مقام محمود باید و موقنین بآیات کبری را رخی نورانی از الطاف سبحانی

شاید سرست جام الهمیرانشه و سرور لازم و مستبشر تربیت ملکوت را

فیض جبر واجب با سر و بوی سرستان لازم و جوش و خروش عاشقان

واجب و الا سنگ سخت به از دل مرده و وجود افسرده و الهبآر علیک

ع ع هُوَ الْاَبْحَى ش خباب حاجی عبد الله

علیه رباً الله الابهی ملاحظه نماید (هُوَ اللهُ)

ای مطلق نبره کراتی گوید انسان ماطقت یعنی مدرك تحقیق کلیه

و واقف بر سر معانی معقوله ولی در نزد حکمای حقیقی آئی در درگاه حضرت

ناتقایی نطق شای جمال قدست و بیان او صاف اسم اعظم و الا حیوان

صامت به از انسان ماطق نادان فخر دانایان و سرگشته و حیران به از مدعی

علم و عرفان رت ز دینی خیک تحیر آ و الهبآر علیک و علی کل ثابت علی

۲۷۲

۲۷

بمبائی بواسطه جمشید خداداد بلوچستان کوتیه میرزا فضل اسکن  
 علیہ عجلتہ اللہ الا بھی (هو الله) اسرار مرغان نامی کہ نجیب شادی  
 مرقوم نموده بودی ملاحظہ گردید چون آفتاب پیمان بجان پنهان شتافت و در پیمانیہ  
 لغاتشہ یافت لہذا این آدرہ جواب میگرد و چند می پیش جواب نامہ شمار سال  
 گردید عجلت کہ تا حال رسیدہ در این آیام از تائیدات حکومت اللہ اسجد اللہ  
 بندہ و بجز از گردن آدرگان برخواست و سلاسل و اخلال بر تقاب اہل عدوان  
 قرار یافت ستمگران گرفتار نامی شدند و ظالمان مقهور اند موافق مدح و آسیر زندان شدہ  
 حال بقعہ مبارکہ از ہر طرف یاران از ایران و ترکستان و شرق و غرب و اوپا  
 و امریک قتلجا وارد و بھیو صبا نغ و عالمی نہ کل زیارت عقبہ مقدسہ در ریت  
 تضرع و اتہال با عبدالبہاء ساجدند و ہستفاضہ فیوضات نامتناہی بینماید یاران  
 در سرور و جود و بدخواہان مایوس و مذموم و مدح و از فضل و غنایت حق امید بخت  
 کہ شما نیز مشمول نظر غنایت خودید و در نہایت فرح و تسرت آیام بسر برید نجاب  
 آقا میرزا غزیر اللہ تحیت مشتاقانہ برسان امیدوارم کہ در جمیع امور موفق و موید  
 گردند و علیک بہت، الا بھی ع ع (۹)

خطاب ہوا نصیب ہوا

جناب آقا میرزا فضل الله خان زائر علیه بھار الله (هو الله)

ای اسیر محبت آند لہر آسمانی شکر کن خدا را کہ بقصد نور ابرویے و تبرک عتبہ  
مقدسہ جمال ہی تمین و تبرک حتی سلطان روحانیازایانمی و مرکز ربانیان راشاخی  
و آیامی با آردگان العت نمودی و با مشتاقان ہمداتن گشتی حال باید بطور ان  
شستابی و درس تبلیغ بخوانی و در برابرین و حج الہیہ چنان ہدایت پائی کہ اہل علم  
و فنونرا عاجز نمائی چون چسین اکلیل خلیل بر سرخی سبب منور و سبابت پذیر گردی  
و علت سرور و جہور جمع فائدان شوی و چنان ثبات و استقامتی نمای کہ دیگران  
حیران شوند و جمیع صحبت و احد گویند کہ این جوان خلق جدید است و این نھال  
نور سیدہ سر و آزاد جو بیار رت مجید جمیع یاران را از قلمن تحت ابرع ای  
برسانند و علیک اہبار الاهی ع ع ع بچہ بواسطہ آقا میرزا فرج الله خان  
اصغوان جناب میرزا باقر خان علیہ بھار الله (هو الله)

خط کتابت مراد افشاریاری

۲۷۵

ایجناب باقر ماہر رب نفس قاہری و قلب طاہری و بدیدہ ناظرے  
و بروح حاضر فی خوش بجال تو کہ از کثرات بواحد حقیقی پی بردی و از حیات  
ضدال نجات یافتی و بر چشمہ حیات رسیدی و کاس ہدایت کبری نوشید

خط کتابت مراد افشاریاری

۲۷۶

و بوی

و محبت عظمی موفقه شدی پس روش و سلوکی گیر که سبب هدایت دیگران گردد <sup>تجرب</sup>  
 و بیک التجبه و هشتم آراء (ع ع) خباب آقا میرزا عزیز الله خان رجب  
 آقا میرزا فضل الله خان و خباب آقا میرزا عبد الصمد خان عظیم بهار الله الاهی  
 ملاحظه نمایند (هو اللاما) اسرار ان حیران وثیقہ اتحاد  
 و اتفاق که بافتاریکی از بنده گان مقرب کبریا مرقوم شده بود تقدیم عبدالسبانه  
 لهذا این عبد در نهایت سرور تضرع ملکوت وجود نمود که این اتفاق و اتحاد  
 الی الابد در جمیع عوالم آئیه باقی و برقرار ماند آکھی آکھی ثبت قلوب ہو لاء  
 علی الحک و الوفا و اجعلهم آیات الوحدۃ و الائتھ و الثبات بین الکلمات  
 حتی یرتو الکلمات بحب فی راحجات و یدعو الکل الی السخی القیوم فیہ الیوم  
 اشھود و یرفعوا ربایۃ الورد بین العباد و یصبح الاقائیم الثلاثۃ نفساً و جسد  
 ینحیح لہنوں و الاحوال رب یدھم علی الوفاق و یثبتھم عن الفراق و یحفظھم  
 من الشقاق و یثبتھم علی المیثاق و اجعلھم منجدین الی نیر الافاق و طائفین  
 حول کواکب الاشرار انما انت الکریم الرحیم الغیر الممان (ع ع) <sup>سے</sup>  
 شیراز بواسطہ شیر آلی بواسطہ خباب آقا میرزا جمال انجروم <sup>عبدال</sup>

۱۷  
 خط خباب آقا میرزا عزیز

زرتالی زبانی خاب میرزا محمد باقر خان صفحانی علیه بآء الله الاهی هو الله

ای نبهء صادق جمال الاهی شکر کن خدا را که بعون و غایت حق موفقی و بجزیره

خواهی اجبای آئی موبد یار از اشایان چنان که جان را یگان در سبیل

یکه یوفد اکنند و بخدمت و اعانت و صیانت پر وازند شمعدار و دشمنی بایه

و طوس عیتین را جلوه در بهشت برین شاید تا شهیر تقدس کشاید و گلزار

و گلشن بیاراید حمد کن خدا را که مؤمنی و موقن ذقابی و راسخ و پست آتیه

جور و جفای شمسگار از اسد عالمی امروز برکت از اجبای الاهی بایه حفظ و حیات

دیگری نماید و بقدر امکان کوشد که تقویر اشادمانی بخشد و نفوس را انشراح روحانی

و علیک الهبار الاهی (ع خ) بواسطه خاب اقا میرزا محمد

علیه بآء الله الاهی خاب باقر ماہر من اهل التصاد علیه بآء الله الاهی

(هو الله)

ایشان بر بیان نامہات رسید آنچه آہ و فغان نمائی و مضطرب و پریشان

باشی حق باست ولی سزاوار نیست کہ در نہایت اطمینان و ثبوت و ايقان

خدمت بآستان رحمان نمائی زیرا این سخن و بلا باید در سبیل کبریاست و تعمق

نظرات بر انصاف مبارک

۲۷۸

۲۷۹

نظرات بر انصاف مبارک

این جام تلخ کام در محبت جمال الهی باید نهیابست سرور و شادمانی نوشید و بدرگاه  
 نیردالی ستایش و نیایش و شکرانه نمود که الحمد لله مومنت بهت بخشید و فضل  
 غایت فرمود و در سبیل محبتش گرفتار بایا و مصائب کرد و این عین مومنت به  
 و مقام تخیص بر حمت من شیار و عیكٹ الهباء الاهی (ع ع)  
 شیراز بواسطه حضرت افغان جناب آقا میرزا بزرگ جناب محمد قزوین  
 من اهل اتقاد علیه بآء الله الاهی (هو الله)

ای نبد آفتی صدمات شدید دیدی و مشقات عظیم کشیدی محکم خدا را  
 که لائق و سرور انیموت بودی که مورد عقوبت در سبیل حضرت احدیت شدی  
 جهانیان کھا و ظرا نشاء تیر قضایه و هدف سهام باش عر ترک گفته  
 یوقدر سپر بکنسب فیروز فامده ذرات جمله تیر قضایه نشاند در اعظم ملوک امپراطور  
 روس بود و باطل و کوس ملا حظه نما که چگونه مانوس شد و جمیع خاندان  
 سلطنت با خون دل بدم و مانوس و همچنین سائر بزرگان و سروران نوت بک  
 رشد مقصود انیت که اول رجال عالم ملوک کند و ملوک چنین مملوک دیگر قیاس  
 حال دیگران نما اما تفاوت اینجا است که جهانیان در سبیل الهی و موس آزرده گرد

خط کاتب و در انضا ببارک

دل و جان پرموده و افسرده دارند هر گیس مور و بلا و مبتلای آلام و مصیبتها گردند و شامزندان تیر بلا  
 و لکن این در سبیل جمال الهی و آن در نفس و هوای بین تفاوت ره از کجاست  
 تا کجی مقصود اینست باید از طماینی و اوردن شکرانه نمود زیرا در ره جانان بودند جانان  
 و در عشق کُل بودند تعلق بکل امید دارم که انجال اطلاق در کف حفظ و حمایت ربی  
 الا علی محفوظ و مصون و محفوظ مانند و پر توی از نور هدایت بر بصر و بصیرت  
 والده شان زنده و میسر زکات علی الله بغیر ذلک و علیک التَّحِیَّةُ وَ التَّسْلُیْمُ رَاحَ عَیْنُکَ  
 شیراز جناب آقا میرزا فضل الله خان ابن بنان الملک (هو الله) حفظ کتاب ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱  
 ابرار مهربان نامه شمار رسید بجان عزیزت قسم که عبد الهیاء فرصت تحریر  
 یک سطر نه ارد این سؤالاتی که شما فرموده بودید یک کتاب جواب میخواهد  
 لهذا که اشتیم بلکه بنشاند و قوی ملاقات حاصل شود و ثغاباً جواب داده شود  
 و الا تجریر ممکن نیست و علیک الهیاء الاسبی (ع ع) ۲۸۱  
 بواسطه جناب آقا رضا شیراز جناب میرزا عبد القصد بن رفیع الله مع  
 جناب میرزا ابراهیم جناب میرزا مسیح جناب میرزا فضل الله خان  
 جناب میرزا عزیز الله خان علیم هب آ الله الاسبی (هو الله)

انما جئت يا ساجي في خج الليالي واذكرت فيصباحي ومساقي وانقرع اليك  
 يارب الأسرار في الغدو والاسحار بعين باكية ومارحاميه ودمع رافق  
 وقلب خافق وروح شائق ان توثي لخاصين على الناسي بالنور المبين ولا تجذب  
 الى مركز الانوار والالتهاب بالدار الموقدة فتيلوب الابرار رب اجعلهم مراكز  
 للتسوعات الرحمانية ومصادر للشؤونات الربانية ومطالع للانوار الرحمانية  
 ومهاجبات للمهمات العصائية والنظم كطيور القدس في روض مشكور ووقفهم على  
 كل عمل مبرور حتى تشرق منهم الوجود اشراق النور سطوح منور رب اجعلهم  
 الهدى المؤتقة بازبا التذلل والانكار محبة بانوار الأماراتية لقطوف مرتفعة  
 الضروع خضرة نضرة ربانية بفيض الملكوت ودرشحات سبحان فضلك في يوم  
 الشور ايت انت الكريم الغفور وايت انت العزيز الرحيم على كل عبد يشكور لا اله  
 الا انت الكريم الجيد المشكور (ع ع) شيراز بواسطة آقا ميرزا علي اكبر  
 وآقا ميرزا طراز عليها بجا ربه الابهى حجاب آقا محمد باقر مهاجر  
 از اهل لي صفهان عليه بجا ربه الابهى هو الله  
 امي ثاب بربان نامه نور سيد ضمنون آب تتعامت بر امر حق بودوش

خطا في الاصل  
 ٢٨٢  
 خطا في الاصل  
 خطا في الاصل



شناسائی یاری نشان جمیع بشر هر چند بطراز خلعت انسانی نترس ولی از حقیقت  
 آن خیر انیموت کلمه در حقیقت انسانی جلوه نموده ولی انسان نه فعل و اهل یک معنی  
 از معنی آیه مبارکه آنه کان ظلوما جهولا انیت الحمد لله اجابى آبی سنبه باين اللطاف  
 واحسان و منجذب انیموت میا پان اذن حضور خواسته بودی اگر نهایت روح  
 در میان ممکن و در حضور و رجوع راحت دل و جان میا مازونی و آتانه سبب  
 فراهم آید و عین الهباء الاهی ع ح شیراز عطار نظام  
 محمد حسن میرزا عید کعبه الله الاهی اهوا الله  
 اسر عطار نظام حمد کن خدا را که عطا و غیر علام گردیدی و شهید فاجحیدی  
 صبح بدی دیدی اشراق انوار بهما حفظ نمودی خواموشش بودی روشن شدی  
 مد هوش بودی هوشیار گردیدی محمود بودی پر جوش و خروش شدی این  
 از مواهب خطبه حضرت پروردگار است شکرنا فکرنا و عین الهباء الاهی ع ح

فصل کتاب در واقف بارک

۲۸۲

فصل کتاب در واقف بارک

۲۸۱

(طهران بواسطه جناب حاجی میرزا عبداللّه)

جناب فضل الله شیرازی جناب عبدالمسین بنا جناب محمد علی قمی جناب بطف الله نرآز  
 جناب سید ابراهیم بنا جناب غزیر الله شیرازی جناب بزرگ حسین بر وجود علیهم بنا الله الاهی

فصل کتاب در واقف بارک

۲۸۰

هو الله ای شامان برپایان نامه مبارک یاران با نهایت وقت تلامذت

گردید و مدبرگاه حضرت احدیت تمل و تضرع شد که ای پروردگار این یاران صدقرا

از امتحان فارغ کن و این زندگان لاکر اغیبت خویش فائق نما هر که اجل

را بخ فرما و طو دبا زخ کن تاج عبودیت بر سر نه و سلطنت ابدیه احسان کن

و سمت مشیت بخش و غرت ابدیه از ران فرما توئی دهنده و بخشنده و مهربان

و توئی آمرزنده و پذیرنده و عزیز و مستحان ع ع بمبئی لاهور

جناب عزیز الله خان و جناب میرزا فضل الله خان و جناب بندوی بهانی عظیم بآستانه

هو الله ای یاران روحانی یکا تمی که بجنب بنشادی من ادرک تقاربت

و بعد الهب آمرقوم نموده بودید ملاحظه گردید از عدم مجال با خضار جواب مرقوم

میشود که اگر چنانچه باب سفر مهیا من استطاع الیه سبیلا که در حال راحت

و خوشی و مسرت بارض مقصود مشرف شوید و بروح و ریجان مراجعت نماید

و بشارت پر از زید و شرفیات الله در تصفیات کیند ما ذون حضورید

و علیکم الهب آرا بھی (ع ع) بواسطه آقا محمد حسن بلورکی

جناب آقا میرزا فضل الله خان عید هجرت الله الایه (هو الله)

حضرت میرزا فضل الله خان

ای نبدہ حق نانہ شامیہ ملاحظہ کروید و منصب معلوم شد ولی علیہا بہا بہ خیر شما خواہ  
 نہ میل شما خیر شما درانیت کہ در شیراز و یا طهران بقدر امکان بکار و تالی پروازید و در ضمن  
 در آن انگلیسی نہایت مهارت پیدا کنی و اگر ممکن در دستک انگریسی ہا و  
 ماموریت خبرتہ باشد تفیخت نماید تا اسرا چنانکہ باید و شاید تکمیل نماید بعد  
 مسافرت پروازید ارض مقصود را ممتنع است تا قضایان ہر روز فساد  
 نمایند اسباب سکون و قرار نہ تا انان تکمیل سان ناید و با آنکہ نہجت  
 پرواز و در آنجا بہتر نہجت توانی پرداخت نہت خدمت نہاید اسباب  
 فراہم آید و نمایند میرسد مطمئن باش و علیک بہا بہ الاسجی (ع ع)

ظہار کتب در انصاف مبارک

۲۸۱

(ھو اللہ)

سروستان جناب استاد حسن کوزہ گر علیہ بہا بہ اللہ الاسجی (سہو الاسجی)  
 ای منجذب روی بہا ہر چند خانہ تالان دادی و کاشانہ تباراج لانہ ات  
 بروقتند و آشیانہ ات بسوقند غم نخور و آزرده مشو تو مرغ آشیانہ  
 توجیدی بلانہ در شاخار سردہ منتہی داری و بیروسامان در سبیل رحمانی  
 خانہ و کاشانہ در جوازیزدان خواہی این تالان نبود چہ کہ خانہ را معمور و آبادان کرد

ظہار کتب در انصاف مبارک

۲۸۲

تباراج

تاراج نبود معراج خواهد گشت چو که خفیف خواهی شد لطیف خواهی شد در اوج  
 انقطاع عروج خواهی نمود مالی که در راه حق تبالان و تاراج رفت گنج روان خواهد  
 و کثر آسمان خواهد گردید (ع ع) **جانب زائر آقا غلامحسینان سردستان**  
 زیارت من استشهد فی سبیل الله **جانب کربلا بی خنجان** و کربلا بی صادق اخوی کربلا بی خنجان  
 علیهما بآر الله الاسبی (هو اللام)

التحیة و الشنار من اللام الأعلی **علیک یا من استشهد فی سبیل الله و انجذب**  
**بفضیلت الله و صدق بکلمات الله و آوی الی الرکن الشدید و احصن الحصین و کلف**  
**المسیح و احتمل فی سبیل المہباء کل مشقة و بلاء و شامة الاعداء و تسائم از نساء**  
**و ما اخذتہ سطوة الظالمین و لا خوفتہ صفوف المہین بل دعا الی سبیل ربہ**  
**تحت سلاسل الشرکین و نطق بالحق فی محافل المنکرین اشد بانک اتمت الحججة**  
**و عدت بالنعمة و قومت التحجة و احببت النعمة و ما و هنت فی اشبوت**  
**و الاستقامت و استهدف السهام و الالسة و لم تفرتی**  
**التحدیث بارحمة قد قاموا علیک اولو النفاق و ظلت اهل الشقاق و لم**  
**یرکوا ذمی الا اجره علی حبیب الغریز و عدوک العذاب الشدید فبید السبیل**

ظلمت و مبارک

داود عوک فی النجین العظیم و ضربک بسمیاط لحبث تکب انوحه الضریه طوبی تک من برنفض  
 العظیم شبری کک من هذا الجود المبین سهل السدان یجھل شامی معطر آبا بک الذکی  
 الذیع من مرتدک المیز و علیک الهباء الابهی و علی اخیک الذی بذ الامور و اذع بالتقوی  
 و آمن ربک بالأعلی و انجذب الی المککوت الاثمی و ما یجئ بنیل اروح و ما خوله الله  
 من متاع الدنیا و علی الهباء و علی النثار و علی الخینه فی انشاء الکبری و علیک الهباء الابهی  
 بواسطه جناب آقا میرزا سید الله جناب آقا مرتضای سروت سنی  
 علیه هب آ الله الابهی (هو الله)

ای ثابت بر پیمان الحمد لله نجات رحمن در نهار است وصیت  
 حکومت اسی در اشتهار دوتان مانند گشت پر بکت در از دیارند و یاران  
 مانند اوراق و از بار شجره مبارکه در نشو و نما از جمله سر بوستان چنانکه مر قوم نمود این  
 در باره آن نفوس مومنہ جدیدہ از محله ترنگ و مہفقو کہ در از دیارند مبارک  
 جمال مبارک بخیر و نیاز نمایم آنا ز ا فیض نیمیخواهم فضل تمثال جویم  
 عون و غمایت ظلم جود و موبت خواهم شارت ایدنا این ن رسانید  
 بانه الله المحترمه ضلع و دو صبیہ مکرمه کاش دو عطیہ تحیت بتیہ اذع و ارید

قطعات  
 در اوقات  
 ۲۹

تأیید

انشاء الله مانند پدر و مادر آن دو دختر نیز منجذب محبت الله باشند و مشغل بنابر  
 هدایت الله بحجاب آقا میرزا آقا و جناب امر الله و جناب شکر الله و جناب  
 ذکر الله و بدیع الله نهایت شتیاق تحت آیدع ابھی ابلانغ دارید و عینک  
 الہیاء الالبی ع ع ع جناب حاجی محمد باقر را از قبل من تحت  
 مشتاقانه و کبیر محترمانہ برسان ع ع سردستان جناب میر کریم زائر  
 عیدہ ہب آرا تہ الالبی (ہو اللہ)

۲۹۱ اثبات بر بیان نامہ شمارید و از مضمون واضح و پدید گردید کہ الحمد للہ یاران  
 سردستان در بوستان محبت الله سرور روانند و در گلستان معرفتہ الله  
 گل دریا صحن در نہایت روح و ریگان قدمی ثابت دارند و قلبی راسخ و لسانی  
 ناطق فی الحقیقہ یاران آند یار مستفیض از انوار الطافہ و متین از مصباح  
 یوقد و بعضی من شجرہ مبارکہ فی کل الدیار ان بعد نہایت سرور از آن خرب شکر دارد  
 و در شام و کبوتر بد گاہ رت غفور و عجز وزار کی نماید و آن یار از آنجا و طراح  
 و ستکاری خواهد امیدم چنانست کہ سردستان لانه و آتشیانہ طیور  
 آسمانی گردد و چنانست اہل حقیقت شود و بسند اعلیٰ فضل ربی الرحمن سعید

۲۹۱  
 در این کتاب  
 در این کتاب

جناب میر تاج از خدا خواهم که تاج مومنت بر سر نهی و ائمه اندک و نور محبت الله  
 در نهایت تکلیف گردد و میر محمد اسمعیل آرزوی قربانگاه عشق نماید و میر عبد الغفار  
 از ضرب ابرار محبوب شود و میر عبد الرسول در آستان مقدس مقبول گردد  
 و میر محمد جدی آبت بدی شود و کر بلائی شکر الله شکرانه خداوند یگانه  
 پردازد که بخدمت امر موفقیت و ملائحتی مظهر لطف خصی و حبیبی گردد  
 و جناب آقا حیدر علی زار در میدان عرفان صفا شود و آقا رضا رضا حقی  
 موفق گردد و آقا غلامحسین جان مرحوم در رویای رحمت پرورده و مشغول  
 شود و پروردگرمورد وارد و بر رادمرفود فائز و از کوه کوه غفور و باریاب و در شب  
 رت الارباب مغبوط اولی الالباب گردد و جناب در پیش این محمد علی شهید  
 این شهید را از قبل سن نهایت حیرتانی مجری دارید از الطاف مری حقیقی جمال  
 مبارک رب العالمینیم که خلقی به بیع عطا فرماید تا مردم خلقی جدید گردد و عیادت  
 البهت آرا الهی (ع ع) شیراز سر و استان  
 جناب آقا محمود ابن آقا شکر الله علیه و آله الله الاهی (هو الله) ای نبه حق  
 نامه شمار سید و بدرگاه حضرت احدیت مثل و تصرع گزیده  
 نظر

وطلب آمرزش بکبت پدر و مادر آن بنده آئی شد ای پروردگار بنده درگاه محمود آرزو  
 ختم آن پدر و مادر کند و در نهایت شرمساری و نخلت رجا بی آن دارد که اولین  
 غلغله بجز رحمت گردند و بر فوق موبت مؤید شوند پروردگار راعده البهائیان  
 رجا نماید پس حاجت او ذلک را در ملکوت جلیل قبول فرما ای بنده حق  
 بجز ب درویش این شهید این شهید نهایت نوازش از قبل من نجا که دعا نامیم  
 و اورا راحت رزوحات و مشتقات دیون خواهم بامه الله ضلع محرمه  
 تحت ابدح انجی اباغ فنا و علیک البهآء الاهی (ع ع)  
 (بواسطه جناب شیر آئی)

۱۹۲  
 قلمت در دست مبارک

جناب حاجی خان و جناب خان بابا سروتانی و جناب علیجان و نورجان  
 و بدیع الله و قدسیه خانم و ملا محمد علی معلم و مرتضی و ستاره خانم و آغین  
 و شامل خانم و عطاء الله و حاجی آقا و کرمانی امام قلی علیم و علی بن بابا الله  
 هو الله اسراران و آمار حسن مفتون محبت آئی حاجی خان  
 و خان بابا نامه گاشته و ذکر جمیع شمارا داشته نماید و نونوق طلبیدند  
 و بر تحریر نامه بنام نامی کل رجا و تشویق نموده عبد الهیابا وجود مشاغل

۱۲  
 قلمت در دست مبارک



ناتناهی مجبور بر آنست که جمیع ابکیث نامه یاد و ذکر نماید و البته یاران مغرور میدانند  
 زیرا مجبورم مقصود آنست که باید از جمیع افکار و اطوار و آراء و رنگار  
 بود و فکری و جانرا محصور در خدمت حضرت پروردگار کرد زیرا آن البر  
 آفاق نه چنان جلوه نموده که انسانی با وجود اتباده و اشتیاق آشفته  
 و سودانی نگردد اگر نفسی تکامل کند یا تجامل نماید دلیل مردگی و پرمردگی  
 و افسردگیست چشم بیا اللّٰه مفتون آفتاب گردد و گوش شنو اتقین است  
 که مثل ذرات نغمات ملائعه اعلیٰ شود شسته بتیاب اللّٰه آب گوارا جوید  
 و علیل دانا لابد طبیب حاذق توانا خواهد امیدوارم که کل نموده و موفق  
 باین موهبت عظمی گردید و علیکم و علیکم الهباء الاهی (ع ع) نتیجه  
 (بواسطه جناب بشیر آئی)

سرستان جناب حاجی محمد علی ابن استاد حسن نجفآر (هو الله)  
 اسی ثابت برچاین نامه بیکه جناب بشیر تحریر نموده بودی ملا خطه گردید  
 و معلوم شد که جواب نامه شما که چندی پیش ارسال شده بود از زمانه امین  
 رفته ضرر ندارد تا قوت تحریر موجود و فرصت بیه نقصیر نخواهد شد

خطا کاتب  
 ۲

و تلافی خواهد گشت در جمیع احوال باید یار انیم و مشتاق جمال و دستار  
اگر فتوری در مکاتبه حاصل شود این از عدم فرصت است ملاحظه فرمائید  
یک زبان و یک زبان باید با جمیع احوالی جهان را فرداً فرداً مکاتبه و مباحثه  
نماید البته شیر زبان و پیل دمان نیز از عهده بر نیاید تا چه رسد این لسان  
و زبان فاضل و اهل الانصاف غسل و غسل زنبور سمنزور و غیره و شیر  
و شمن و غیره اید بیت مسکون در هر صورت مال کبر است خواه از میت  
چیز دیگری باقی ماند بمانند و ولد کبر از سایر اموال نیز سهم خویش میرد نهد  
بفرضه الله ولی خود مورث قبل از وفات مختار است در تصرف اموال  
که بهر قسم خواهد مجری دارد و همچنین ولد کبر باید خود ملاحظه وراثت دیگر را  
بند نماید و انصاف دهد و فی الحقیقه هر آن فی منصرف قاطع آئی باید وصیت نامه  
نیکار دتا بوجب آن بعد از او مجری شود نهد اسوا حق البین و ارض الله  
اطاعت امر کرد یعنی وصیت نماید باید چنین مجری داشت (ع خ)  
سرگستان خباب حاجی محمد علی ابن استاد حسن عبیدیه بآراء الله الالبه  
(هو الله)

اردوست مغزین نامه شمارا نهایت دقت قرائت نوام و از قسم شما  
 نهایت شباشت حاصل گشت لذا جواب مرقوم میگرد هر چند در اینجهان  
 فانی شادمانی نیافتی و کامرانی ننمودی بیج صبح نخفته و خندان نبودی و بیج شامی  
 با سرو سامان ننگشتی ولی خبرنداری که همه رفقا گرفتار این بلا گمان مفرما که در این  
 دنیا نفس نفس راحتی کشید و یاد می شنیدی از دریای راحت یافت حوادث  
 زمان و در قایح امکان همواره در کین است و صیاد تقه بره قضا گوشتن  
 با وجود این چگونه آن بی غریق آسایش و راحت گردد علی قول شاعر یاری  
 نوک خاری نیت که ز خون شهیدان سرخ نیت آنجی بود آن شکار  
 افکن که این صحرای گشت و شاعر ترک گفته بوقدر سپرو بکنب نیر ز فانه  
 ذرات جمله تیر قضایه نشانه در شاعر عرب گفته عشق خالی فاجب  
 راحت غنا فاوله سقم و آخره قتل با بر احمد نه یاران آسلی عظیم دارند و شفی  
 صدور در موارد بلا عظیم تر بر از راحت جان و کام دل در اینجهان منتقصه  
 بجهان دیگری برده اند در مورد بلا چون الطاف جلال ای بیخاطر آرند بهر مخی  
 شیرین گردد و هر تم نفع شه و نگین شود امیدم چنانست که دعای شما نیز

حکایت  
 در اینجهان

مستجاب گردد یارانی مبعوث گردند که هر یک شمع روشن شوند و گل گلشن گردند و در طایق  
 الهی بسبب معالی گردند و کلبه‌گنک معنوی زنند و سبب نیشار نجات الله در آن  
 اقطار گردند ع ع ب واسطه آقا میر تقی میر تقی  
 حاجی قدیم و جدید تنگ و مفتوح و اجای سردستان معتمد شیخ یوسف  
 خاب مشدی محمد حسین خاب کربانیا باقر زار خاب آقا بابا خاب شکر الله  
 خاب محمد رضا خاب غلامرضا خاب محمد خاب محمد شی خاب حاجی بابا  
 خاب حاجی حسین خاب مشدی قرمان علی خاب نعمتی خاب آقا بابا  
 خاب بابا خان خاب گلعلی خاب حاجی علی خاب مصطفی خاب  
 زین العابدین خاب قرمان خاب مشدی نادر علی خاب آقا جان خاب  
 اسمعیل خاب نجف خاب محمد ابراهیم خاب عبدالرضا خاب میر تقی  
 خاب آقا جان خاب نوروز خاب علیجان خاب اکبر خاب قرمان  
 خاب علی حسین خاب فتح الله خاب محمد رضا خاب حسن خاب حسین  
 خاب رمضان خاب علیجان خاب محمد جمعیف خاب نعمتی خاب  
 میر علی خاب غلامعلی خاب لطفعلی خاب کیاوش خاب ابوالقاسم

خُجَابِ خَدَادَادِ خُجَابِ مَوْكِي رِضَا خُجَابِ سِنِقَلِي خُجَابِ خَدَادَادِ خَدَامِ اجَابِي اَللّٰهُ  
 جَمَالِ خُجَابِ كَلْبَانِي شُكْرًا خُجَابِ مَحْمَدِ عَلِي خُجَابِ عَلِي بْنِ خُجَابِ مَرْتَضِي  
 خُجَابِ قُرْبَانِعَلِي خُجَابِ مُحَمَّدِ سَمَن خُجَابِ لَامُ مُحَمَّدِ عَلِيٍّ مَعْلَمِ خُجَابِ سَنَرِ عَلِيٍّ  
 خُجَابِ سَبْحِ اَللّٰهِ خُجَابِ زَيْنَلِ خُجَابِ اَبُو اَللّٰهِ سَمِ خُجَابِ كَا كَا جَانِ خُجَابِ مَرْتَضِي زَا  
 (هُوَ اَللّٰهُ)

ای یاران عبدالهبا، خُجَابِ آقا مرتضی نامه نگاشته و نا جای مبارک اهل بهارا  
 در آن درج نموده چون نظر بان و قرا فناد ملاحظه شد که ماشاء الله فقر مالکان  
 و کون است قلم اعلی باید که با صلح قدرت حضرت بیچون از عهد کاش آن  
 بر آید و الا این گلک شکسته عبدالهبا، الله از عهد بر نیاید که بحجج مکتوب  
 نگار و لهذا جمیع را بیک نامه خطاب مینمایم که اجای الهی گویند که علیین  
 کنایت که اسماء مقربین در آن ثبوت و حقایق مخلصین در آن موجود  
 پس بقین بدانید که نا جای مبارک شمار ملکوت اسی در لوح محفوظ و رق نشود  
 ثبوت و مسطور و هر یک مبارکی عبودیت ملک وجود در ملکوت شهود  
 غرت ابدیه مزروق ستایش خداوند آفرینش را که لوح محفوظ عالم است

خُجَابِ مَرْتَضِي بَارِكًا

۳۹۶

و ادواق منشور کوازا بناهای مبارک یاران قرین فرمود این قید ابدیت  
 و این ثبت سردی قرون و اعصار منتهی گردد و بناهای فرجده ابرار بانی در قرآنی  
 و علیکم السلام ای ع ع (هو الاهی) سردستان  
 خاب خواجه لطفعلی خاب آقا پادی خاب آقا میرزا عبدالله خاب آقا عبدالرزاق  
 خاب حاجی علی خاب آقا محمد علی خاب آقا علی خاب آقا احمد خاب آقا فتح الله  
 خاب حاجی خان خاب بابا خان خاب آقا محمد اسمعیل خاب آقا عبدالکریم  
 خاب آقا عبدالغفار خاب آقا عبدالله خاب آقا عبدالرسول خاب آقا محمد مهدی  
 خاب آقا محمد رضا خاب آقا میرزا علیخان خاب آقا میرزا عبدالباقی خاب آقا میرزا  
 خاب آقا علی خاب مشهدی محمد تقی خاب مشهدی محمد قاسم خاب آقا حسن الله  
 خاب آقا میرزا آقا خاب تقی الله خاب آقا عباسعلی خاب آقا صادقعلی خاب  
 آقا قاسمعلی خاب عبدالجبار اشهریه عوض آقا عظیم بابا الله ای (هو الاهی)  
 ای یاران مغربی اهل علم اعلی و مکان ملکوت الاهی در صباح و شاق شکرانه  
 الطاف زبان گشودند و در ساحت قدس سرسجده نهادند که ای پروردگار مهربان  
 تالش و نیایش تراست که مربع مخصوص مخصوص فرمودی و مرکز شایسته مشهور

آفاق نمودی آیت عهد قد میراثت کردی و امانت عظیمه از منب و مترفع نمودی شمع  
روشنتر از اشهد انجمن کردی و سر و گلشن ترا اطراوت و لطافت و نضارت بخشیدی  
ای پروردگار جانها را شادمانی بخش و دلها را مسترانی غایت فرما بصبار روشنایی ده  
و بصبار انبیا رحمانی غایت فانک انت الکریم الرحیم و انک انت ارحمن القهیم

(ع ع)

سرستان خباب آقا غلامرضا (هو الله)

ای نبه حق نامه شمارید و بدرگاه جمال مبارک لابه و انا بکرویه تا غایت حق  
نقد المکان و سعی حاصل آید و خدمت یاران پردازید و خباب میرزا ابوالفضل  
از قبل من تحت ابداع اسمی ابلاغ دارید و علیک الهباء الاهی (ع ع)

خط کاتب و ابوالفضل مبارک

۲۹۸

شیراز بواسطه بشیر الهی سرستان  
خاب جن ابن حاجی حسین عطار علیه بآه الله (هو الله)

ای نبه حق نامه شمارید مضمون بتل بدرگاه حضرت رب الککوت بود عهد البه  
نیز بعبیه تصدیه جمال ای عجز و نیاز نمود و از برای تو خون و غایت و صدق و خجسته  
طلبید تا در کهرق نفع و ملاذ نفع خداوند مهربان از شر ابل طغیان و خط و شب

خط کاتب و ابوالفضل مبارک

۲۹۹

دشانت بر پیمان باشی بخل مجید آقا عطاء الله را از قبل عبد الباقی تحت و شمارسان ناماند  
 غصون ریاض بنبسم ختت احدیت با مبراز آید و شبیه طیور حدائق با کحان معانی  
 و حقانی پردازد و علیک الباقی الاهی ع ع . بواسطه جناب میرزا محمد حسین  
 ابن میرزا احمد علی نیریزی جناب آقا محمد حسن ابن جناب حاجی حسین سروستانی  
 علیه عطاء الله الاهی

ایشان بر پیمان شکر کن خدا را که کاس هدی از دست سانی نفازشیدی  
 و نسیب آمال آمال مقربین رسیدی چشم بینا گشودی و مشایخ آیهات کبری در کسب  
 و کسب معصود پی بردی و در ظل مبارک حضرت مقصود راحت جان و آسایش  
 وجدان یافتی حال باید در آن نصحیت نشر نصحیت قدس پردازسی و نفوس را  
 ملکوت وجود هدایت فرمائی بعد اذن حضور بقیه مبارکه داده میشود جناب  
 آقا علی محمد و جناب حاجی خان و جناب حاجی آقا را از قبل ابن عبد تحت  
 ابداع الاهی ابلاغ دار با نهایت اشتیاقی ذکرش نرا بنمایم و علیک الباقی  
 الاهی ع ع شیراز بواسطه جناب بشیر الاهی  
 جناب حاجی خان و جناب خان بابایی سروستانی علی عطاء الله الاهی

بواسطه جناب میرزا محمد حسین

بواسطه جناب بشیر الاهی



هو الله ای دوبنده صادق جمال مبارک الحمد لله درگاه احد تیرا پاستند  
 و سرستان منجذب دلبر آفاقید و منقون آنزلف مشک را زشته عشق تا کریسانی پاک  
 و چشمی گریان و موی آشفته و پریشان و آبی نبهان و دامن نمایان شاد به لبخند شید و سرگشته  
 و سودالی او پر شور و شیدالی دلبر آسمانی گشتید تا بجانشانی بزخوسید و محفل مشتاق  
 آراستید و سرخیل عاشقان گشتید حال وقت است که از حسیض صمت و سکوت  
 پرواز نماید و در اطراف نغمه و آواز لبلبند فرماید هر چینی که زید و مرغان خوش  
 امکان را نغمه و آبتک آرید و علیکم الحب آد الابی  
 (بواسطه میر عبد الکریم زائر)

نقطه کاتب هر دو اتفاقاً با یکدیگر

۲۰۱

خاب میر تاج الدین خاب میر اسمعیل خاب میر عبد الغفار خاب میر عبد الرسول  
 خاب میر عبد المهدی خاب آقا جلال خاب ملا محمد جعفر امده الله والده زائر  
 آما در حسن همیشه های زائر امده الله ضلع آقا محمد اسمعیل امده الله ضلع آقا عبد الغفار

علیهم و علیین الیبار الابی هو الله

اسراران و آما در حسن خاب میر عبد الکریم مسامه بعد طی نمود تا با قبیلنا عظیم  
 الحمد لله بتقییل آستان حضرت زردان فایز شد و زبایدت تربت مقصدت مشرف گردید

نقطه کاتب هر دو اتفاقاً با یکدیگر

۲۰۲

همواره بایاداران بود و با چشمی گریان و قلبی سوزان طلب تأیید محبت اجابتی رحمان  
 نمودم سینه این عجز و نیاز مقبول در گاه حضرت بی نیاز گردید لهذا عبد الهیاء نظر  
 آمنت که آثار با بهره این تفریح فراری و تمل و بیقراری ظاهر و آشکار گردد الحمد لله  
 خاندان هر شهید مجید و رودمان هر رجل رشید مشمول نظر غایت رحمن و رحیمند  
 و امید چنانست که جمیع منتسبین شهید از ظل را امت کبری در آید و بفضل و سبب  
 جمال اهی سر فر از گردنه گلستان توحید را گل در باغین گردند و بوستان تقدیر را  
 اشجار بر شکوفه و شمر جدیه شوند تا سبب خوشنودر شهیدان و محل تمیز این  
 ملا اعلی گردند عبد الهیاء بایاداران و آما رحمن مشغول و نه کراشان مالوف بختان  
 نانوس همواره سر تابان نند و از حضرت زردان عون و غایت میا پان طلبند  
 امروز جهان و جهانیان کل در بحر او نام مستغرقند اما با بیان الحمد لله با شکر بیانی  
 و گوش شنوا در لی آگاه و جانی مهتر از شبارت کبری در ظل شجره مبارکه  
 سدره تنحی محضورند بابت شکرانه این الطاف جان رفا رنمانند که سبب حیرت  
 دیگران گردند و علیکم و علیکم البه آء الاسبی (خ غ)

بواسطه خج میر عبد الکریم زار

سرستان اجاي آبي زرقان اجاي آبي مسجد بوري اجاي آبي شمس آباد اجاي آبي  
 شيراز اجاي آبي آباده همت آباد كوئٹيڪ چار وزير آباد درخوك على آباد  
 اجاي آبي عظيم بار الله ابي (هو الله)  
 و اتى يا آبي قد قدرت لى السير فضلك فى ملكوت الانفس والآفاق و وفتى عن  
 الامعان النظر فى مراتب الوجود خيز سطوع انوار الاشراق فاستغرقت فى بحر الحيرة  
 و الذبول بما رأيت آثاراً و شؤوناً تذلل منها العقول رب انى رأيت فى يوم  
 الظهور الحشر و النشور و الطامة الكبرى قائمة فى كل ربوع و حدود و شعور و سمعت  
 صوت النجى فى تصور و النقر فى الناظر و ارتبى قيام الاموات من القبور و شبه  
 امضاء الصراط المدود و ميزان القسط الموضوع و كشفت تاتقن الرياض و تدفن  
 الحياض و تعرف الميزان و تزين الحبان و جعلت ملائكة الرحمه و عدت بك  
 من زبانية النار و الصبر فى الافق المبين و قررت عيناى مشاهدة الجمال البير  
 و كشفت الاحجاب و رأيت اسراب الاحزاب ثلثة مستغرقة فى الغيظ  
 العظيم و غضبه و الله فى المشاهدة فى يوم الدين و قوم ساجد فى بحر القديم  
 و حرب منجذب بانم من حطب الشهيد و فرقة فائضة فى بحر من الاوتار

تفصلاً  
 ٣٠١

وزبط غريق في سجار الاحلام وانا من ذابله عن الادراك ساقطه في بيدا افضال  
 ولكنني سألني يا الهي مني المناظر الموحشه وظلمات المدهشه التي احاطت النفوس المحجبه  
 في يوم اشرفت الارض والسماء بانوار صلعت ولاحت بها الافاق قد انطست  
 منهم الابصار وعيمت منهم البصائر من مشاده الانوار وصمت آذانهم عن  
 نفحات ملكوت الاسرار وضاعت صدورهم باستقلا في حفرة الظنون والاذم  
 ووقعوا في زاوية النسيان رب اني اذلل اليك ان تكشف الستر عن البصائر  
 والابصار وتنفذ النفوس من الغر والاسكبار وتنجي الخائضين في غمار  
 الضلمات رب كل عبادك وسكنة بلادك قد نشتمم بانثامك وربهم  
 نقوتك واقنارك رب قد خلقتم آيات ربوبيتك وآثار الوبتك ودلائل  
 قدرتك وبراهين قوتك فكيف تتركهم ان يخوضوا في بحر الؤبام وودعتم  
 يسيون في وادي الخسران وودعتم في بادية النيان ولم تجعل لهم حظا من الفضل  
 والاحسان اسلك برحمتك التي سقت الاشياء ان تجعل لهم نصيبا  
 من انوار الهدى واهد بهم الى سبيل الرشاد واجعلهم آيات حكمة رب العالمين  
 انت انت الرحيم انت انت العظيم انت انت العزيز الوهاب خ خ

في يوم اشرفت الارض والسماء بانوار صلعت ولاحت بها الافاق قد انطست  
 منهم الابصار وعيمت منهم البصائر من مشاده الانوار وصمت آذانهم عن  
 نفحات ملكوت الاسرار وضاعت صدورهم باستقلا في حفرة الظنون والاذم  
 ووقعوا في زاوية النسيان رب اني اذلل اليك ان تكشف الستر عن البصائر  
 والابصار وتنفذ النفوس من الغر والاسكبار وتنجي الخائضين في غمار  
 الضلمات رب كل عبادك وسكنة بلادك قد نشتمم بانثامك وربهم  
 نقوتك واقنارك رب قد خلقتم آيات ربوبيتك وآثار الوبتك ودلائل  
 قدرتك وبراهين قوتك فكيف تتركهم ان يخوضوا في بحر الؤبام وودعتم  
 يسيون في وادي الخسران وودعتم في بادية النيان ولم تجعل لهم حظا من الفضل  
 والاحسان اسلك برحمتك التي سقت الاشياء ان تجعل لهم نصيبا  
 من انوار الهدى واهد بهم الى سبيل الرشاد واجعلهم آيات حكمة رب العالمين  
 انت انت الرحيم انت انت العظيم انت انت العزيز الوهاب خ خ

(بواسطه جناب آقا مرصافی راز سروستان)

جناب آقا محمد جناب آقا بابا علیهما صلوات الله علیهما (هو الله)  
 اسرونده درگاه کبریا جناب مرصافی مرا صحبت آن صفحات نماند و از معانی آن عبدا  
 میجو ایند چون متوجه ملکوت اسی و ماطر تعبیه حضرت کبریا استند و ثابت بر بیان  
 و مناطق ثنای حضرت رحمان خود شش ایشان مقبول علی الخصوص در حق اند و شخص  
 متعارج با روح قبول این آیام قرن اول است و عصر جلیل کبر نفوس باید  
 تبرئیل آیات جلالت مانوس گردند و مبادی ملکوت جمال مخطوط شوند عین  
 تسنیم در جری است و خت اهدیه در نهایت ترین مشهور و عیان حکمت  
 آیه در تبعاست و کوشش آبی در فیضان و طیور قدس در نغمه و فنون  
 الحان پس نامبر پدیدار و هو شیار کنید تا از این فیض بحر الهی نصیب موفور  
 برند و از این نعمه و آنگشته کاشکان مرا حجابا کافور یابند و علیکا لهما  
 الاهی ع ع سروستان جناب میر کریم راز علیه صلوات الله علیهما  
 هو الله اسرار مشکین نفس رؤیا تعبیرش آهست که نفوس قصد  
 آن نمایند تا انرا الله الموقده خاموش گردد از جهل و کوشش آنان عظیمتر کرد

قطعات مرصافی

۲۰۱

قطعات مرصافی

۲۰۲

و نفوس

و نفوذ کلمه الله بیشتر شود حضرت مسیح سالم ماند و ما قتلوه و ما صلبوه - و لکن  
بشبهه لیم واضح و مشهور گردد جمال مبارک بر سر بر سلطنت آسمانی حکومت نماید  
وسطوت و شوکت امرائیه آنرا قرا احاطه کند و علیک الهیاء الاسبیحی

۲۸ ربیع الثانی ۱۳۳۸ عبدالرباوی بیست

عواقب بواسطه جناب آقا محمد مصطفی و آقا محمد علی سرور ستانی اجای است  
در سرورستان ملاحظه نمایند  
هو الله

۳۰۶ ای یاران روحانی من وقت انول آفتابست من مہمات حسہ و ناتوان باوجود

این این اول و جان جهان در میان و در بانست که بی فتور تخریر این سطور پر خست  
مقصود انیت که غافلان و بخیردان دست تطاول بظلم و ستم گشوند و هجوم عمومی شوند  
زیرا از مقاومت محبت و در بان عاجز گشته و دست بداح عجز فرزند و مقصدشان  
انیت که بدرنه گی و خونخواری مانند گرگان اغنام آسیر آیدند و سراج آسیر اخاموش نماید  
مہمات مہمات این سبب شود که شعله شدید تر شود و شعاع بیشتر نماید و نسیم جان  
پرور خست اینی شدید تر زود لند باید اجای آتی با شفاستی مقادست این طوفان  
نماید که عجز جابلان ظالم و عیان گردد در آستان باید هر یک از یاران مانند محتسب

فدا تا به ایستادگی مبارک

اوج غوث ابدیہ پرواز آید و صید مرغان پرانگندہ و پریشان نماید تا جمیع صور در حدیقه  
 رب غفور راه یافته نغمات بدیع ترانه آغاز نماید و آوازی بلند کند که اهل فردوس  
 در بارگاه قدس بوجد و طرب آیند و مہلہ و دلولہ را بفرزند و علیکم التحیة و الثناء راع  
 (هو اللہ)

بواسطہ جناب یونس خان خب آقا محمد علی سروستانی علیہ صلبت است  
 (هو اللہ)

ای را از مشکین نفس آنچه جناب خان کاشفی ملاحظہ شد سخن گفتی و در سخن و احوال مدافعت  
 دل را از خس و خاشاک غفلت و نسیان رفتی و در دوستان عشق نژاد اویب الهی از سر  
 محبت آموختی رویا سیکہ دیدہ بودی دلیل بر آنست کہ بعون و غنایت جمال اسب  
 بعبودیت در گاہ کبریا متوفیق خواهی شد و امر الله را غنقریب انتشاری عجیب  
 حاصل خواهد گشت صیت ظهور محبتی طور جدا گیر خواهد شد وارض خیر از روشن  
 و نیر خواهد گشت و علیک التحیة و الثناء (راع ع

شیراز بواسطہ بشیر است

جناب حاجی محمد علی ابن استاد حسن نقار سروستانی علیہ صلبت است

(هُوَ اللهُ)

ای متمک بعد و میثاق نامه اخیر شما بنجاب آقا سید مهدیه رسید و بوقت ملاحظه گردید  
 از درگاه جمال مبارک طلب عفو از برای حرم محترمه شما شد که او را غریق بحر غفران فرمایید  
 و برای والد ماجد و والده مفرقه شما نیز الطاف بنیاست از درگاه احدیت  
 طلبیدم تا در دریای فضل در آن غوطه ور گردند مکتوب یداران که در حوق بود  
 مرقوم گردید و در حقی این مکتوبت برسانید شب و روز با او تو از خاطر زود در آن  
 انجمن که کورسی در بین ملا اعلی عالم بالا آستان مقدس جمال اسی روحی بقبته

ترتبه الضاء مشهوری و علیک لب آبر الاهی (ع ع)

بواسطه جناب آقا محمد مصطفی و جناب آقا محمد علی سروتانی

سوات (بوی محترمانه علیه السلام) (هُوَ اللهُ)

امینه زردان پسر پاک گرت باوید پیوید تاریخ نجاک پاک آستان مقدس  
 بود و شام معطر فرمود در آن مقام نورانی زبان بجز و نیاز گشود و طلب عون  
 و غماست از برای تو نمود این پسر از عده شکرانه الطاف پدر بدآمده جمال  
 پدر بغایت با و در بان گردد و لطف بی پایان منبذول دارد و شب و روز

۳۰۸  
 خط کاتب و در اقصای مبارک

۹  
 خط کاتب و در اقصای مبارک



دعا کند و طلب توفیق نماید تا پس مانند اشجار فروس درختی پر بار و درگردد و برگ  
و شکوفه و ثمر مزیّن شود و در جو بیار خست ای در نهایت زود تازگی جلوه نماید  
و علیک التحیة و التهنئة مع

سرستان بواسطه بشیر آتشی خاب حاجی محمد باقر زائر خاب آقا بابا  
خاب خدا داد خاب حاجی حسین خاب مشهدی قربانی خاب فتاحی خاب  
ابوالقاسم خاب آقا جمال خاب غلامرضا خاب مشهدی نادری  
خاب حاجی علی خاب مصطفی خاب بن العابدین خاب قربانی خاب  
شکر الله خاب قاسم خاب رمضان خاب عیدرضا خاب استادی  
خاب قربانی خاب اکبر خاب عبدالرضا خاب استادی مرضی خاب  
استاد علی حسین خاب باباخان خاب عینیان خاب فتح الله خاب حسین  
خاب سلیمان خاب مرعی خاب محمد حعفر خاب فتاحی خاب ریش غزالی  
خاب محمد ابراهیم خاب آقا جان خاب آقا جان خاب  
کربانی شکر الله فرزندان ایشان محمد علی خاب محمد تقی خاب سید علی خاب  
ملا محمد علی خاب محمد حسن خاب فتح الله سلیل شان روح الله خاب

محمد علی خانب مرتضیٰ علیم هب آء الله الاهی (هو اللہ)

ای یاران عزیز عبدالبیاء چون نام مبارک آن روحانیان تلاوت شد  
 حالت عجیبی دست داد بقول سعدی انیمطرب از کجاست که برگفت نام دوست  
 جان و وجدان شادمان گردید که الحمد لله در چهار سروستان در نهایت طراوت  
 و لطافت سردنای روان میخراشد و میبالند و مانند مرغ سحر مینالند و چون  
 خند لیب بر شاخسار معنوی گلپانگ آلی میزنند ایشاء الله سروستان حنبت  
 اچی گردد و گلشن بلا اعلیٰ شود و علیکم الوبار الاهی عبدالبیاء عجبس  
 بواسطه خانب شیر آله

خانب استاد حسن قنار و حرم محترمه شش علیها الوبار الاهی (هو اللہ)

از دو حاشه هدم و همراز الحمد لله در گلشن الاهی پرداز نمودید و ملکوت راز  
 بی برید و مظهر الطاف حضرت بنیاد گشتید آفات است و علامت به خوانان  
 شنیدید و از بیت ز یاد کشیدید و سم مار ستمگار چشیدید ولی چون در سبیل  
 رت جلیل بود اینزهر شهید بود و ایندرد در مان نظر بایان حال نماید  
 این بلا باران تیجه عطایای الاهی است و این طمانت و شمائرت استایش و نیایش

۳۱۰  
 خانب استاد حسن قنار  
 خانب استاد حسن قنار  
 خانب استاد حسن قنار

و پرتش در پی عاقبت واضح و آشکار گردد و نخل مجید قبرش تحت ابداع الهی

اطلاع دارید آن اشعار آید از بود و مانند آب زلال و بچشم سبیل جلیل

عاجی محمد علی رابع ضمیمه و عجب رابع ضمیمه و نصرت الله و مرتضی رابع صبیح

روحانی نهایت عربانی برسانید و علیکم الهی العالی عبدالباقی عجب

بواسطه حضرت بشیر الهی

شیراز خراب آقا مرتضی زار سردستانی ملاحظه نمایند مساجد صفت منفعت

بجست آقا عجب و شندی رحیم و کرطانی محمد حسن عظیم با الله العالی (هو الله)

الهی الهی سیدی و ربانی اتنی استیلا الی ملکوت رحمتیک و آنه لیل الی جبروت

فردائیک و الوذی باب امدتیک و استفیض من سبح رحمتک ان مثل

سوا لآء العباد سخطت عن رحمتک و الطامک و تعرفتم فی بحر غفوک

و غفرانک و تجعلم آیات فضک احاک انک انت الخیر انت انت

الغفور انک انت العفو المقدر الکریم الرؤف ع ع ربنا

(هو الله) بواسطه بنفش عا و آ با و

سرکستان خراب کرطانی باقر علیه با الله العالی (هو الله)

الراک

فصل کتاب در الصفا

۳

ای سرست باده پیمان نامه مخصوص از سال میگرد تا سبب شعله نار محبت استر گردد  
 انی بعد را نهایت آرزو امنیت که در هر نفس صد کس از اجبای الهی نامه نگار در  
 و این میسر گردد ولی بنامه روحانی در آفرینی نامه رحمانی نگار و این در نهایت  
 سرعت انجام پذیرد زیرا عالم جهانی تنگنای عجبی است جمیع امورش  
 بطبیعی است نهایت در هر نفسی چند قدمی طی شود و لکن روح شوق و غرور را  
 در لحظه پیماید ملاحظه کنید که چقدر متفاوت است باری مقصود چنین است  
 که آن سرست پیمان پیمان در میان یاران الهی بجان و دلی بکوشد تا همیشه  
 التیام روحانی دوام نماید و الفت رحمانی جلوه فرماید و علیک التیام و التیام مع  
 بواسطه جناب زائر کربلائی محمد باقر

۱۳ فضیلت موروثی با بزرگ

جناب آنا بابا و جناب آنا شکر الله و دو سلیل طلیل و دو صبیحه محترمه و امه الله حم  
 موقته ایشان علیهم و علیهم سبأ الله الاهی (هو الله)  
 ای مشتاقان جمال دلبر جوان معشوق عالمیان و محبوب روحانیان  
 و مقصود ربانیان و موعود بیانیان چون از عراق اشراق فرمود و لوله  
 در آفاق انداخت و پرتوی نورانی بر اخلاق زد کون بحرکت آید

۱۴ فضیلت موروثی با بزرگ

امکان مترت یافت خفایق اشیا معانی الهی حبت ذرات کائنات دلبر  
 ربانی یافت ششوق مطلع انوار شد و غوب افق اشراق گشت زمین  
 آسمان شد و خاک تیره تا بناک گشت جلوه ملکوت در ملک گردید و عالم ناسوت  
 انتباه از عالم لاهوت یافت جان جهان دیگر شد و عالم وجود حیاتی دیگر یافت  
 این آثار روز بروز ظاهر و آشکار شود و این انوار یونانیوناً ما تا بدو این پنجمه مشکبار  
 آینه خاسته بر اقطار عجب بار گردد ولی انوس که ایرانیان هنوز مانند کوران دکان  
 نجواب غفلت گرفتار نور نمینند و ندانشنوند و انتباه نیانند و پوششگرند  
 جبهی کنید سعی نمایند که ایران موطن دلبر مهربانست و فارس مهد مظهر  
 صبح تابان بکجهت دوستان اهل آسمان مشاهده پر تو مه تابان نمایند  
 و از فیوضات رب الامایات بهره و نصیب رند و علیکم الهیاء الاهی ع  
 ۱۱ ج ۱ ۱۳۲۸ بواسطه جناب بشیر آهی شیراز

جناب غلامرضا میروستانی علیه السلام هو الله  
 ای بنده الهی نامه شمارید جوانی بدجا نریر مرقوم گردید الله خواهد رسید  
 ولی آبا امتحان عبدالهبار مجاز است لا والله مطلوب امتحان طلب نماید

خطبات مولانا عبدالهبار

نه قاصداً امتحان مقصود عبدالجبار باید دیگر از آزمونش نماید تا فصوص آرایش تو بگردد  
 مرقوم نموده بودی که سوادى از قرآن دارند سپس چگونه صریح قرآن لاصحه گردید چهل  
 محمدی نصح قرآن مینفرماید لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما ادرى  
 ما ذا الفعل لی وکم غدا یا چنین نصح قاطعی چگونه امتحان بیان آید حضرت امیر علیه السلام  
 در عمل بنده ای استاده بودند شخص شکری گفت یا علی مطمئن کفایت الهی هستی فرمودند بی  
 پس گفت خود را از آن محل مرتفع بنیداز و اعتماد کفایت الهی نماید در جواب  
 فرمودند مرا نرسد که امتحان حق نیامد بلکه حقرا نراوار امتحان عبدکنند باری با وجود  
 این چیزی مرقوم گردید اگر چنانچه بصبر بصیرت باز شود ادراک شود قیامت  
 حاصل گردد و علیک الباء الا سبى ع ع

بواسطه حضرت خدیب گلشن معانی

شیراز جناب مشدی محمد حسین سروستانی علیه بھار الله الاهی (هو الله)

۳۱۶ ای بنده حق چون رغابت حضرت احدیت چون شامل گردد هر نقضی  
 کامل شود و هر شخصی خنی و متمول چون نماید رسد و لو انسان هر دم گنجی باشد  
 ثروت افزون گردد و غنا مانند رود همچون شود و اگر مدد منقطع شود دریا خشک

جناب

و فرات و سیون سراب دشت و نامون شود پس مدد از او طلب و تا تو آنی  
 اجبای الیبرامعانت کن تا عون و غایت ختم استریابی در بع و برکت  
 مشاهده نمائی اگر ممکن است در سلسله خانه با جناب محمد باقر آقاخانه نماید  
 و علیک آنجسته و التثناء بواسطه جناب بشیر آئی  
 جناب کر بلایی باقر سروستانی و آقا محمد رضا و آقا عبدالله و آقا شکر الله  
 و آقا بابا و جناب آقا مرتضی و آقا حسین اصطهباناتی علیهم السلام  
 الا سبی ملاحظه نمایند (هو اللام)

ایسروردگار مفتون جلال خویش محمد حسن را در جوار رحمت کبری پناه ده  
 و با سرار ملکوت ایمی آگاه کن باب غفران بگشا و لغفود احسان معالمانا  
 بیرتو الطاف ظلام آشام ز ایل کن و نور موهبت جبین روشن و غیر نما  
 ایخداوند باقر زائر را شمع باهر کن و محمد رضا را برضای خویش موقی فرما  
 و عبدالله را مظهر موهبت اند کن و آقا بابا و شکر الله را شمع هدی فرما  
 و آقا مرتضی را غرق دریای الطاف نما و حسین را از آوارگی نجات ده  
 و آزادگی بخشش و عون و صون خویش را شاید کن توئی مقتدر و توانا مع خ

خط کاتب بود انشاء مبارک

۳۱

بواسطه حضرت غدلیب هو الاهی

جناب حاجی محمد و جناب هادی سرور شنبلیلی علیهما جبار الله الاهی (هو الاهی)

ای دو برادر بیک روح در دو پیکر احد نه اخوت جهانی و مغنوی و جندی و روحانی  
در آن دو برادر جمع شده است این اخوت صحیحه صمیمه است مبارک

و قیمن است باری مکتوب شما بواسطه جناب غدلیب و اصل و ملاحظه گردید  
از ضیق حال و تسلط اهل وبال شکایت فرموده بودید این ضیق و غمی عمومی

در جمیع جهات واقع و با کثر اشخاص وارد حکمت در انیت نشاء الله زائل میگردد  
قدری صبر و تحمل لازم اما یونمی الصابرون اجرهم بغير حساب و اما تسلط

مشکرین سیرتیه الله بقدرته و قوته و العاقبه للمتقین و الروح و البهار علیک  
و علی کل من ثبت علی الی شاق ع ع هو الله

جناب آقا غلامعلی جناب آقا مصطفی جناب آقا مرتضی جناب آقا علی خان  
عیدم جبار الله الاهی هو الاهی

ای دوستان حقیقی در اندم که نفس رحمانی از سلکوت ابری شام عبد البهارا  
مستقر نموده ندیکر شما پرداختم ملاحظه نمایند که در چه مبارک دمی بیاید شما مشغول شام

۳۳۸

۱۹

۱۹



قسم بروی و نومی دلبرای که قلب ب محبت اجبار چنان در وله و انچه است که بیف  
توانم و از فضل قدیم و لطف عمیشت ملتس هستم که چنان آتش محبتی در دل  
و جان شما برافروزد که چون عبد حقیرش عبد الهیاء جانیرا بر شعله و آتش نماید  
و هر متر لرز لیر اثابت در اسخ کنسید و الهیاء من الله علی اهل الربا کرم رخ  
بلوک سر و ستان و نرنگت

اجای آلهی عظیم حبیب آراء الاهی (هو الله)

سر پر در دگر مهربان این عاشقان آواره کوی تو آشفته موسی تو الاله  
خوی تو پونیده سوی تو جویده روی تو لبشسته جوی تو شب و روز  
در جستجوی تو نظر غایتی فرما عاطفی کن مویستی مده لغتی منبدول دار  
تا از حسرت فراق بیاسایند و بختله وصال در آید آواره اند سر و سامان یابند  
بیچاره اند آسایش جان یابند در میزند در مان جویند آزرده اند شادمان  
گردند مدم آه و فغانند بروح در میان رسند انیس ناله و آهید بیارند  
الها تو آه سی که پناهی ندارند و در مهر شام و صبح گاهی گریزند و نزارند و فضل  
و مویستی تو خواهند فدایا مهربانار جفا کر مای آنچه شایان مویستی است را

صفحه کاتب هر دو انصاف مبارک

رایگان فرما و هر چه مقتضای رحمت از زبان کن نسیم نجش بوزان و نغمه بند  
 اذ فری نبرست تا دماغ مشتاقان باغ جهان گردد و شام آرزوگان پر گل در چنان  
 شود توفیق بده که بخدمت پردازند قدرتی عطا کن که از غمده شکر آن بدر آید و فریاد  
 بر آرد طوبی لنا بشری لنا وفرحاً لنا و طرباً لنا و طوعاً لنا و فوزاً لنا من ینده المواب  
 الی استهت بها الآفاق و ملکت باشد اشراق و جمعتنا علی الوفاق و ازالت  
 عن اهل الارض التفیق و انسال السیول من الآفاق تجا و شغفاً بحال تجلی  
 فی یوم التلاق رب اور عظیم گسار باقا در تخم تصبباً الفضل و العطاء عیداً و شایفا  
 انک انت القوی المیتین لا اله الا انت انعمور ارف العلی العظیم ع ع  
 (هو الله)

بواسطه شیروهانی ش خاستاد جواد سلمانی من اهل التصاد علیه خبار الله هو الله  
 ار آواره من دشت و صحرا سپیدی و احرام کوی دوست سنی و تقدیر مقدور  
 رجوع نمودی ضرز ندارد من بالنیابه از تور آسان پاک روی و مویزایک  
 مشکبوی خوشبوی مینایم و از الطاف غیبی رجا میکنیم که شام تو نیز معطر گردد  
 اصل محبت الله است چون مؤید بانی انشاء الله به رعایتی موفق و مؤید مشبوی

و هذا من فضل ربّي تا توانی بیکر حق مشغول باشی و از نادون بیزار و محرم اسرار و متراخی  
 عبودیت در گاهت و محویت و فنا بش آید باین فایز میگردی (ع ع) ۳۱  
 حضرت افغان سدره مبارکه الفرع الجلیل خباب آقا میرزا آقا علیه بآر الله  
 (هو الله)

حضرت افغان سدره ربانیه حسب الازاده المطلقه الکه چون خباب ابراهیم افغانه از نوعی  
 هسته که تازه بشر فیه آیه وارد و بر شاطی بحر احدیت نازل قلبش بانوار هدایت  
 کبری روشن و روحش از نغمات خوش ریاض موهبت حضرت ربوبیت گلشن  
 لبت ابدیکه آنجانب بحمیم و حاصل تشبث که سبب از یاد روح در یگان و اشتعال  
 نار محبت الله در کینوتشان گردد استبه او را راضی و ممنون فرماید و الروح و الهباء  
 و العز و الثناء علیک و علی سلیک الهمی هونذ کور فی طوب اهل الله سائر الاحار  
 ع و السلام ۳۲

پور تسعید حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه بآر الله الهمی ایش و محرابه  
 هو الاهی ارفع طلیل سدره مقدسه مبارکه جمال قدم و اسم  
 اعظم روح حجاب الفدا در وقتیکه در حیفان شریف و شمشد موقعی در جل کابل

باز

کبریات و مرآت تعریف فرمودند که آنمحل بسیار با صفا و لطافت و نظارت  
 و نظارت است و امر فرمودند که آنمحل را بهر منت گیر بسیار بسیار میل مبارک  
 بگرفتن آنمحل بود چار سال پیش بهر وسیله بود آنمحل گرفته شد و خبری ترتیبی داده شد  
 و هتیاگشت پس سفارش مخصوص بزنگون داده شد و مکاتیب منعقد و  
 مرقوم گشت و نقشه صدوقی از رفام آنصفحات که در جمیع جهات معرفت  
 کشیده شد و ارسال گشت و بمشقت زیاد یکبار چه منت اتمام شد  
 و بواسطه چندر حل با اینجا گشت و است در بین راه در ورود بعضی از شهرها  
 مسووع آنجانب گشته خلاصه با صدوقی از بهترین خشت بند و ستان جذبی  
 پیش و ارد گشت و یک سال قبل از اینجا جناب آقا میرزا اسد الله را مخصوص  
 فرستادیم تا آنکه با تخت روان حیدر مطهر و مهکل مقدس و عرش عظیم روحی لریته  
 الفدار از ایران با کمال توقیر و خضوع و خشوع و قرام با چند نفر احباب  
 حل نموده وارد ارض مقدس نمودند حال در جبل کرمل مشغول بنا مقام مقدس  
 هستیم و نشاء الله شمار اینز منجوا همیم تا با ما در سنگ و گل کشی در آن مقام  
 مقدس مبارک شهر یک و سهیم گردید و اقتباس فیوضات غیر تناسیه نالی

و بانیشرف اعظم موفق گردی و هذه بشارة لاقبالها سلطنة الملك و السموات فی تحقیق  
چنان سرور و جوری دست داده که وصف نتوانم زیرا آن عرش مقدس  
بسیار مورد امانت اهل ظلمت شده بود الحمد لله بعون و غایت جمال قدم  
چنین اسباب فراهم آمد که در نهایت غرت جمیع اسباب خنثا گشت که فلان  
کل خواهد شد و الباء علیک و علی افغان سدره المقدسه مبارک ع  
(هو الاهی)

پور سعید خوت افغان سدره مبارکه خاب آقا میرزا آقا عید با الله الاهی  
هو الاهی ایها الفرع الجلیل من السدره المبارکه خبر وصول محفوظ  
و مصون سب نوح و سرور گردیدند من فضل ربی ان ربی لعنی صراط مستقیم  
در خصوص امور متوکل بر خدا باشی و مطمئن لقبیضات ملکوت ایمی غمخیز  
ملاحظه خواهید کرد که آثار تائید از جمیع جهات اعطا خواهد نمود در خصوص ارسال  
حضرات حال و رفته مقدسه قدری تکسر پیدا نموده بود الحمد لله رفع شد ولی هنوز  
قدری ضعف باقی و از این گذشته هوا گرم نشسته هوا با معتدل شود  
و شما در دست تکیه حاصل نماید و امور منتظم گردد که مشغولیت زیاد نباشد

و قش خواهند آمد و الهیات و علیک ع ع (هو اللہ)

پور تعید حضرت افغان سده مبارکه خاب آقا میرزا آقا علیه مبارک الله الاسبی

(هو الاسبی)

ایها الفرع اکلیل من السدره البارکه چند هفته پیش مکتوب مفصل مرقوم گشت

و ارسال شد و تا بحال خبر وصول نرسید چون مکتوب هم بود لهذا مرقوم

میشود مقصد اشیت که این بعد نه بدرجه مشغول که بوصف در آمد با وجود این

مرقوم گشت شما ملاحظه فرمائید خواه نویسیم و خواه فرصت نکند است

شما همیشه مرقوم دارید ع ع (هو الاسبی)

اینندگان الهی تمکین بیل تقدیس جوید و در ظل ملک توحید بانگ

ملا اعلی تبلیل و تکبیر مشغول گردید و در خدمات دوستان جانثقانی نمائید

هر یک خادم مکیه گیر شوید زیرا خدمت اجبار الله خدمت حقیقت اجاب

پور تعید فی الحقیقه سب سرور این بعد هستن زیرا نجات باران قائم

و در حضرت امر الله مشغولند طوبی لحم و حسن باب و التبا و علیکم یا آجبار الله

و او آله ع ع (هو الاسبی)

حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیہ بہار اللہ الہی ملاحظہ فرماید **ہو الاحبی**  
 ایہا الفرع الکریم من الشجرۃ المبارکۃ الّتی اصلہا ثابت و فرعہا فی السما و توئی الکلبا <sup>۳۲۷</sup>  
 فی کلّ مین آئیچہ مرقوم فرمودہ بودید ملاحظہ شد نوایہی آنحضرت شبہی مینت  
 کہ فاصلہ شد بودہ ورقہ مفصلہ عنی طباً للعموم مرقوم شد و ارسال گشت ملاحظہ  
 نواید فرمودہ حال مقصد انیت کہ اشارتہ آنحضرت نوعی متوقّف گردند  
 کہ تعدیل و تحکیم امور حاصل و ضبط و ربط و صیانت در جمیع شئون ظاہر و مخفیہ  
 حقوق و مراعات مراتب لایح و ملاحظہ عواقب باہر و صیانت یکبارہ در جمیع  
 مراتب کامل در رضایت قلوب و روح و ریجان نفوس فطرتہ تقدیر امکان  
 واضح گردد و یقین است بعون الہی و ہمت آنحضرت جمیع اینہا حاصل شود  
 و الباء علیک ع ع **سبحانہ** (ہو الاحبی)  
 ایفرع نشعب از سدرہ مبارکہ علیک بہا اللہ وجودہ و غایتہ اگرچہ جواب  
 نامہ آنجناب از پیش ارسال شد و لکن حال چون جناب حاجی نازم موطن  
 و قاصد آن ارض ہستند و بخاطر دشمن کہ چون روانہ شوند کسوتی مرقوم شود  
 کہ حکایت از کتاب تلوین کند و در از درون بنیاید لہذا بپنجد کلمہ پرداختیم

در رحمت شما بیفزودیم آئی ننگدرد که بخاطر دوستان مغفوی گذری و دمی نرود  
 که بیاد مجان تحقیقی نیائی در هر محفل بیاید تو مشغولیم و از غایبات سابقه و فصل  
 و موبت لاحقہ مست نیمائیم که آن افسان دوحه بقاراد بر جمع اجمان بفیضان  
 ابر رحمت سبز و خرم دارد و با شمار طبیه شمر و بارور سبب اعلا کلمه الهیه یا  
 و واسطه نشر اخلاق رحمانه گشایش قلب بخایت کند و منحت و وسعت  
 دل و جان از ان فرماید تا در انجنس یاران بانوار فضل رحمن روشن و منور  
 باشد و با ثمار موبت یزدان مشهور و منصور و الباء علیک (ع ع)  
 (هُوَ اللهُ)

شس اجبر آئی علیم بعباد الله الاسبغ (هُوَ اللهُ)  
 رب و شانی و آئی در جانی بدو لا رعب و سمعوا النداء و لبوا الحبل و لا روفاء  
 و آمنوا صدقوا بايات الكبری و انخذوا بالاشراق و توجهوا الى سیر الآفاق  
 و ثبتوا علی لبیشاق و لم یكبر ثوابا فی اوراق اشبهات من النفاق و النفاق  
 بل ثبتوا و نبوا و استقاموا و استفاضوا من حیاض موبتک الی شاعت  
 و ذاعت آثارها و سطعت و لمعت انوارها و حاجت و حاجت کجورها



و فاضلت و مطرت غیومها و انصرت و انجبت غیوشها ایترت اجعل مجاورى  
 نیک الحرام مجاورى ما، فیضک النازل من غمام الفضل و الاکرام ثم اجعلهم  
 خدمتہ عتبتک المقدستہ السامیة المقام و ساعین فی اعلا راکزة المعطرة الآفاق  
 و بکین علی تریته المغرة الشدا و اجعلهم خضعاء خضعاء رکعاً سجداً فی نیک الحضرة العزیز  
 العالیة الباری انک انت العزیز القذیر ع ع **تسبیح (هو الله)**  
 حضرت افغان سدره مقدسه خباب آقا میرزا آقا علی صاحب الله الاسبی  
**هو الله** ایضا الفروع الجلیل من السدره الباریکه مذیبت که با حضرت  
 خیرى ننگاشتم هر قدر کلمه و شکوه نماید حق با شماست زیرا ان الله هر ماهی  
 ارسال نامه ای واجب و لازم و در هر دی پیغامی فرض و متحتم ولی اگر  
 بدانی که عبد البیاء در چه طوفان جفا عتلا و در چه بحر ان مصائب و طایانی گرفتار  
 هستی در دهری لبطری فاعت نامی و معذور داری با وجود این بجزم الان  
 که عازم تشرف باستان مقدسم که روح جدیدی باجم بیاد شما اقدام و نیکارش  
 این نامه پر داختم و بوکالت شما رفاکستان تربت پاک اقدامه بالنیاب  
 زیارت خواهم نمود حضرت افغان سدره بارکه را بکبیر و تحت ابلاغ فرمایید

۳۲  
 نظر مبارک

و پنجمین سارودوستان با دره مقدسه کبری و صغری را کبیر برسانید (ع ع) تب مری

هو الله شر حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه السلام

هو الله ایها الفرع الجلیل من السدره المبارکه آملی آملی بذا فرع من الشجره  
المقدسه الی اصلها ثابت وفرعها فی السماء و توئی فی کل صین الجها ارب ارب  
متمدا مرتفعاً مخضراً غصناً رطباً بوال المواهب و باطل سواکب السحاب ارب

ایده علی شرف النجات و وفقه علی ترویج الكلمات و تفریح القلوب بالمرآت و تفریح

الکروب بالنبات ارب ثبت به القلوب و مرکز به الامور و فریح به الهموم و اجبه آیه الودح

و الریحان بین ملای الايقان و اجبه شعولاً با زیده غزالی الامکان و حیرت و تشریح اعلاء

کلتک بین اهل الاکوان انک انت الکریم المنان ع ع (هو الله)

ایها الفرع المحترم الیوم بحجج قوی کوشید که احب الی منیت اما و الفاترا

حاصل مانید چه که از اعظم فرائض زیر اریاح تزلزل بشجره میثاق احاطه نموده است

زده اختلاف یاران سم مار است هر وسیله باشد باید جمعیر انقل فمه و حدانت دلت

ملکه مجبور گردد و الجبار علیک ع ع (هو الله)

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه السلام (هو الله)

و پنجمین

و پنجمین

و پنجمین

ایضا الفرع الرافع من الشجرة المباركة مکاتب آنحضرت رسید معانی مبانی ثبوت برپایان  
 الهی بود امید از تائید رب مجید چنانست که در جمیع اکنه و از منته و احوال موفق بقبولت  
 آستان مقدس گردید و قدمت با مراد و احباء الله غایب انیت ثمره وجود  
 و جوهر مقصود حضرات افغان شجره مقدسه چندی بود از نزد ما بودند و زیارت تربت  
 طابره مشرف مقصود این بود که بیش از این در اینجا نفوذ عظیم خواب موفق باشد  
 ولی تنهایی آنحضرت و مخصوص که میرزا بدیع زکرا نیک گسائی نموده اند حضرت  
 خواشس مرا حجت نموده اینعباد نیز ملاحظه اندکی شاید تنهایی سبب عدم  
 دولتنگی باشد اجازه را انشاء الله نهایت سرور و شادمانی مرحمت مغفرت  
 هو الله ش حضرت افغان سدره مقدسه مبارکه سینه  
 علیم بحآر الله الایه (هو الله)

فصل

۳۳۱

ای افغان سدره منتهی دای اجای جمال اهی بیت مقدس و مطاف  
 طابره اعلی را بید از مهر حبت در کمال حکمت حفظ و صیانت نمود و بحجرت و خدمت  
 کوشید اینعباد از خدام آن استانت ملاحظه غایب در ملکوت اسی آن مطاف  
 روحانیان چه قدر اهمیت دارد بار می اهل فارس کل در نخل آن مقام مقدسند و اما

فصل

۳

بقوه

تعبه مقدسه معطره منوره حضرت حرم روحی ششاق ششام رانحه قدس تراجا باید  
 در نهایت اقرام آزا محافظه نمود تا وقت از لغاش آید و آن مقام مطاف ارواح  
 قدسیان را باید افغان سدره مبارکه از قبل انعیب طواف نمایند و تعب معطره  
 مقدسه حضرت حرم کبریا را زیارت نمایند ع ع (هو الله)  
 ش حضرت افغان سدره مبارکه جناب اقا میرزا اقا علیه بیارند الاهی  
 (هو الله)

ایها الفرخ المکرم من سدره المبارکه چندی بود که حضرت افغان علیم بیارند  
 الاهی را احضار نموده بودم در ارض قدس بودند از قضای این ایام بلا یابی انعیب  
 در شدت بیجان بود بقسب شب از روز متمایز نه انعیب توانست که از هر جهت  
 ملاحظه اسباب روح و ریجان نایم باری ارض مقصود بقسمی منقلب که وصف  
 نتوانم ثبوت در موح انعیب و سکون ثابتن که داشته است و چون سبب ثبوت  
 و گرفتاری از هر جهت مینا بود مبادا عذوشت بصعوبات و آشداده مشکلات  
 حاصل گردد مصلحت چنین دیده شد که آملای حضرت نیز متلا بگردند اشیا را  
 بقطر مصر نمودیم که تا جواب از انجناب برسد در انجا صبر نمایند باری مختصر نیست

که امور آنجناب و ایشان تریب و تشریفش بدون تشریف آوردن شما ممکن نه  
 و از پیش نیز مرقوم گردید از ثبوت و رسوخ اعیان الهی و تنگ و شست  
 بعد و یشاق مرقوم نموده بودید معلومت نفوس یک مؤمن بانه و موقن  
 بآیات الله استند اگر جمیع من علی الارض قیام نمایند و بخوانند مقداره زره نقره  
 است به عاجز مانند چه که این نفوس از کاس خات سرست گشتند خیر نفوس  
 قدس الفت بخونید و خرم با نور الهی منجذب گردند و الهیات علیک و رتبه نموده  
 والده افانز اکبیر ایح ای ابلخ فرماید و همچنین جمیع دوستان الهی را از قبل  
 این عبد کمال یشاق نماید و الهیات علیهم اجمعین ع ع ل

(۹)

شیراز حضرت انان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا علیه بآء الله الاهی هو الله  
 لیا الفرع الرابع من دو صد القاب نورانیت امرانه جازا الصبح نیر و نور بسین  
 روشن نموده و نسیم رحیم حیات بخش حننت الاهی شرق و غربا بصغر فرموده صوت  
 تهلل و تکبیر است که بلا اعلی میرسد و آتشک تنزیه و تقدیس است که روحانیا را جذب  
 و اوله شیده و قلم کبریا چنان موجی انگیزد که سواصل کائنات را متفرق نموده و در آن

فصلنامه  
 شماره ۱۰۰  
 شماره ۱۰۰

الموقده چنان شعله زده که قلوب اهل ملکوت را محترق کرده جهان جهان دیگر شده و اقلیم کشور  
 حیات بشر نکت روح پرور یافته لهذا همواره عبدالبهار از کل جهات منتظر ظهور انوار  
 شوق و شغف است و مقرر شد بروز آثار غضب و وله امید دارم که آن تسلیم بشیم  
 الهی رشک برین گردد و آنکشور را از فضل و مومنت جلیل الکر نضر و مهابت  
 عالم بشهر شود لهذا باید ما جمیع شش و روز کوشیم تا سر روز نور روز گردد و مردم است  
 فیروز و نورانیت و جوه یاران شمع شب افروز جمیع اجابای الیه لطاف نامتای  
 بشارت و هدیه تا کل از این شارات رحمانیه با تیر از آیند و در ارض الفت  
 و محبت الله محشور گردند و علیک التجه و التهنیه  
 یا حضرت افغان مکتوبیکه از پیش مر قوم شد و دلالت بر اخوان عبدالبهار مینمود بسبب این بود  
 که اول گاه گاهی بعضی از یاران از یکدیگر شکایت ضمنی مینمودند و عبدالبهار سکوت میکرد و مستجاب  
 مینمود و رفت و رفتی بن خدادک بر زبان میراند تا آنکه در یک پوسته مکاتب متعدد  
 از اشخاص چند وارد و معاذ الله با شغف جبارت مذمت اجبار چنانکامی دست و پا  
 که بی اختیار آن مکتوب مر قوم شد و الا این گنگشته صحرای نما از یاران شیر از شکایتی  
 ندارد بلکه نهایت محبت را دارد ع

این مکتوب در روز ۲۳ شهریور ۱۳۰۲ در کابل  
 آفریده شد

هو الله شيراز حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا ميرزا قاسم عليه بآء الله الهي  
(هو الله)

فصل  
شماره

۳۳۶ ایها الفریخ الرفع در اندیم که از احزان مظلومیت شهیدان چنان آتش حیات  
در دل این سجون مضموم افروخته که ابداً مجال تحریر و تقریر نگذاشته مغذک اینجید  
بنگارش این نامه پرداخته زیرا مقصود این بود که مبلغی تدارک شده بجهت تعمیر  
بیت مقدس ارسال گردد و الا تأثر و تحت زبرد وجهی که تعمیح و تحول دلان تکلمه تواند  
و این نظر سعید مات و بیات وارده بر حضرات شهید آء روحی لهم الفدا است  
والآ چه مومنی اعظم از این وجه الطامنی اکمل از آن که جان در ره جانان نداشتند  
و تن در محبت آن گل پرین در خاک و خون غلطه غنقریب کل ترک و غده خه اینچون  
ظلمانی مینوند و بدرگاه احدیت بی زار و توشه دار مغان و بدیه توبه میگردد و محل  
هر یک با المعانی از سرفدا و بدیه خون شهادت کبری بدرگاه کبریا توبه فرمودند  
چه قدر فرق در میانست حضرت اعلی روحی له الفدا در حصص سفیند یا سینه  
الاکبر قد نصبت کلک و ما ینت الالفصل فی سبیلک باری از برای  
شهید مومنی اعظم از این نه که روح در سبیل آن محبوب بجهت فدا نمایند رب انقشی

علی هذا انک انت الرحمن الرحیم وانا از جبت امر الله و استلام کلمة الله شجره مبارکه  
سقایه کامله شد و غفریب چنان نشوونما نماید که امتداد و ارتفاع جوید که عقول  
میران گردد و قوعات پیش بریان عظیمت خدا صه موازی پنجاه لیره فرسادی

ارسال گردید یعنی هزار فرنگ حال پیش از این ممکن نشد شاید از طهران نجاب  
امین اگر ممکنشان نشود نیز خواهند فرستاد ع ع هو الله  
ش حضرت افغان سدره بارکه نجاب آقا میرزا آقا عید بهاء الله الابهی

هو الله ایها الفرع المحترم من السدره الرحمانیه آنچه مرقوم نموده بودید  
ملاحظه گردید از روایات و حکایات نه مسرور شوید و نه محزون حرف همان حضرت  
ولن تجدن الله تبديلا ان الله مع الصابرين این آیام عبد البهت

سجدهش تجدید شده و در طوفان بلا چنان متفرق که وصف نتوان در کبریا عظیمت  
حضرات افغان سدره بارکه را نگیر ابدع اهی برسان در یوم اول رضوان  
از قبل عبد البهت زیارت بت مقدس نماید ع ع هو الابهی

نجاب افغان سدره بارکه آقا میرزا آقا عید بهاء الله هو الله  
ایها الفرع الجلیل من السدره المبارکه کینسخه از بیان نجاب آقا سید مهدی بهی

فیه  
سقا  
ش

۳۳۷

فیه  
سقا  
ش

۳۳۸



و اگر چنانچه موجودند حضرت اقان تقسیم نموده مرقوم نماید و تسلیم کنند و التماس کند  
 و عظیم ع ع هو الاهی

ش حضرت فرغ رفیع خباب آقا میرزا آقا علیه بها الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی اینی الضرع الأربع من الدرّة المبارکة مدعیست که آنجیب

وار وارض شین اید و تا بحال یک تحریر وارد نوراً جواب مرقوم در سال گزیده مانتظر

آن بودیم که بور و دشما آثار اشتغال نمودار گردد و اجابی آسمان ریشو و شوق ذوق

و ذوبان آیند ورود آنجیب چون دخول موکب موسم ربیع باشد که در تزل و دیا

خیمه برافرازد و در صحر او دشت با سپاه فیوضات تبارد هنوز خبری نرسید و اثری

ظاهر نشد باری ظهور و بروری لازم و آثار و در و وفودی واجب انجید در دست

مقدس شب در روز متضرع و قبیل که خود نماید ظمیر گردد و ملائکه ملکوت فیضش آید

من بعد تمامی مانات خواهد شد حضرت میرزا حبیب الله و حضرت میرزا بزرگ

مکاتبتان میرسد فی الحقیقه در بعضی ششون رتی نموده اند و حالشان بسیار سوافی

و جواب هر کتوتشان مرقوم شد اینروز با احضارشان نمودم و مشغریب وارد خوانند

گفت مصائب و بلیای وارد و بر اهل آن اعلیم نارس شد فیه است و امتداد است

۳۳۹

اگر چنانچه رفع این بلا و دفع این مصائب ستمی را نخواهند باید مسجد بر آنکه حسب مقتضای  
تعمیر نماید و در آنجا تضرع و قتل و اتساع و توحش و عجز و نیاز می بخردی دارند و دفع بلا خواهد  
و کشف ضرر آید و چونید تیر دعا در دفع استجابت کارگر گردد و گنج این بلا بماند فع شود  
و ذلک و دعا غیر مذکور بل مسطور فیلوح محفوظ عند ربک العزیز القیوم ای فرخ  
رفع ما حفظ کن که عواقب تجارت و زراعت و صناعت چه بود و چه نداشت ستم  
بلاکت بود یا شهید نبوت مضرت جان بود یا مسرت و جان فاشتر و یا اولی الالباب  
پس در فکر تجارت و زراعت و صناعتی باشد که شترش شیرین و گاو شترش شیرین و کبوترش عظیم  
و روحش در ملکوت علیتین باشد ع خ  
هو الله  
ش حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه سآ الله الاهی ملاحظه نمایند هو الله  
ایها الفرخ الجلیل من الدرّة المبارکة مکاتیب متعدده و اصل و بر مضامین اطلاع  
حاصل شد تا فی جواب ارشادت تأثیر ملاحظه است نه از مسامحه در قضایا مختصر نیست  
که در وقت فرصت و راحت و آسوده گی خواطر نه تا مکاتیب چنانکه باید و شاید متروک گردد  
لند العبدۃ تا خیر ائمه شمال و کللال نیارید و آنچه بماند که عبد الیه نهایت آتش  
سرور فرح قلوب اجآ و بالاخص افغان سده مبارک است و شب و روز بجان دل

فیه  
تعلیق

فکاتب  
و انصاف

کوشد که سبب روح و ریجان دل و جان گردد و چون از آنجانب کمال اطمینان حاصل ننهد  
 تخریر و تکلیف بوقت روح و ریجان مهربون نیامیم تا کمال التراح کتوب مرسوم گردد  
 از ضوضاء و علامت قوم نموده بودید این امر است مقرر که آن نفوس تحمل انتشار نغصه  
 ننمایند و تمام قوی مقاومت خواهند محمد خدا را که در مقابل تعرض شدید آنان ثبوت  
 و رسوخی بیاران عطا میفرماید که مقاومت سبیل شدید کنند و چون بنیان حدیه  
 تمانت عظیم بنامید حضرت رئیس الحمد لله نفس نفیس مقاومت بر خیر نموده  
 و بنمایند جلای قوم در آندید است تحمل نفوذ لجه ایشان از ننمایند لهذا باید که حجاب  
 نوعی حکمت با آنان بر آید و حرمت در رعایت کنند که بقدر امکان مازود  
 حد ساکن گردد زیرا این نفوس متلابی است پیوسته چون رجایت بینند  
 از همه چیز چشم پوشند و چون اندک رخصه دور ریاست خویش مشاهده کنند شبانه  
 آتش شعله زنده حضرت رئیس فی الحقیقه کمال سلوک را دارند ولی مفیدای شهرت  
 و شهرت طلب و چون مخالف آرزوی خویش بنید شرارت بر خیزد هر قیمت است کین  
 شعله او بنامید و صبر و تحمل فرماید و کمال حکمت امجری دارید باری الحمد لله عطا نمود  
 شهر یاری در نهایت بر بارسی و عدالت و انصاف مفادوم ظلم و انقباضه و همچنین

از کان سلطنت قاهره و وزرای حکومت با بهره استه راضی تعبدات و استعمار  
بخیروان کردند و در امنیت و راحت و آسایش رعیت کوشید و عاقلانید که حضرت  
منظور منصور گردد و اعلاش مغلوب و مقهور زیر انی الحقیقه پادشاه مهربانست  
و شهریار رعیت پرور پراحسان امید داریم که احقاق حق فرماید و دست تطاول  
درندگان را مقطوع فرماید جناب میرزا عبدالحسین که در لسان انگریزی ما مبرند  
تا ذون حضورند از برای بعضی مکتوب خواسته بودید مرقوم میشود مقام متش  
حضرت اعلی روحی له الفداء در کمال گرمی روز بروز میند میشود و غنقریب بطبقه  
حبیبه عظیمه که محاط با ما کن منعدده در کمال تسانت با تمام رسد ولی نمیدانید  
که بیوفایان چه قدر معارضه کردند و چه قدر فساد نمودند که تا این بنیان بلند کردند  
و این مقام مرتفع نشود الحمد لله بعون و عنایت الهی با ختن شغولیم تا بعد از شود  
الامر بدیه و نحن راض نقضاً حضرت افغان سدره مبارکه را تکبیر رسانید و همچنین  
جناب غدیبر از هر جهت نهایت محبت و الفت با ایشان مجری فرمایید  
داز و قوعات علما مخزون نباشید این یقین است بس علویت امر است که در  
دول و هو ان تمکاران خوف تری مولا رفی ذل عظیم و اگر تحریک و فساد

آنان نباشد صیت امر است مبنی نکره در ان فیه لک حکمته لا ولی الا بصار و علیک  
تعمیه و انشاء ع ع  
هو الله

ش حضرت انان جناب آقا میرزا آقا علیه بحار الله الاهی ملاحظه نمایند  
هو الله

یا من یسع نیاحی و صیاحی و نوحی و یغنی الیه فی حنج الیالی و صیاحی و سحاری و کبوری  
و ضحی فی فوز الی و اصیلی و عشائی متذللآ باب مدتیك و حضرت زحانیك  
و حافظاً جناحی للذین آمنوا کب و آیاتک و ثبتوا علی امرک و تسکون مدتیك  
و تشبثوا بذیل ردآء احدتیك و خلصوا ووجهم لک و ترکوا اکل شهواتهم  
و لقد سواعن کل اشبهات فی عهدک و میثاقک و نترنوا عن کل طین و اریاب  
فی محجک البیضآء و شریعتک السماء ربی ربی نهت ترانی و شئت بلائی  
و هجوم اهل الخصوم علی حالی عن عینی و یساری و جنوبی و شمالی من سائر الادیان  
و طعامه اهل البیان ایرت الی و حیدنا نصرنی ذلیل غرزی حصر حفظنی  
فقیر اعطنی ضعیف توئی عطفشان فاستقی سقیم فاشفی ارحمنی یا الاهی المنصی  
من هذه البلیات و بختی من هذه المصیبات و اجرنی من هذه الویجده

في جوار رحمتك وارحمني اليك وارفضني الي ساحة عزتك وادخلني في ظلك  
 فيعوالم التي غصت عنها طغاة ظلك وعصاة تربيتك ايرت فنتي  
 ولا سائمة وهدت على ابواب الرجا وتبدلت بالثقة ارفاء وتوسر كل توي  
 وظهر كل غم وبهم معصوم ايرت ايرت بهنك تقبم ذاك وغرة قيو تيك  
 ان لا تتركني يا الهى مع هذه الحالة التي ترق ويرثي لها الضحرة الصماء  
 انت الكريم الرحيم المقدر الخائن الممان الرحمن ع خ

الهي الهى هذا فرع من فروع سدة ربانيت وآية من آيات ملك وفرد تيك  
 احفظ عن سهام اشبهات وظنون اهل الاشارات وادخله في حصنك الحصين  
 وركبك المشيد الميتين وحنه تقوتك القاهرة وقد ترك الباهره واجعله ندا  
 منيعا مغاوماً للسبول المنخره وحمافاً شديداً لجوم الجيوش الفاتكة الجارة  
 الهاتكة لترحمك من الوري الشاكبة سلاح باشة القوى ايرت ثبت آية  
 على المشاق وحفظنا عن الشقاق واجعلنا متمسكين بعروتك الوثقى منقطعين  
 سواك يا مالك الآخرة والاولى نيك يسمع الدماء (ع خ)

حضرت افان جناب ميرزا بزرگ و حضرت افان آق ميرزا جيب الجارة حضور داده

وارد شدند و بنفحات قدس مطاف ملاحظی مشام معطر نموده چندی اینجا بودند و حضرت  
 کردند فی الحقیقه بسیار معقول و محبوب بودند از فضل و محبت جمال قدم روحی لاجتماع الله المیدان  
 که در جمیع مراتب کوششون روز بروز ترقی نمایند در خصوص اشغال تجارت میل این داشتند  
 که خود و برادر بکاری علیحدّه مشغول گردند و آزاد باشند و این عهد گنت که مرا محبت  
 با شخصی بنامند و استیذان کنند اگر چنانچه شامی باشد ضرری ندارد در خصوص تعمیرت  
 مرقوم فرموده بودید که سبب ضوضاء خواهد شد فی الحقیقه حضرت آقا میرزا آقای انان  
 علیه مبارک الله الاهی نهایت شکایتی از بلا یابی قتل بعد از بلا فارس و زید مرقوم نموده بودند و بسا  
 دعا در روضه مبارکه کرده بودند این بعد را منظور چنان بود که این بلا با سببالی رفع شود  
 که سبب علو امر الله و اعلا کلمه الله باشد لهذا تعهد این کیفیت را نمودم که چون  
 آن بیت معمور و مطاف جو امر وجود آباد و معمور گردد این بلا با سببانی جازا ازل شود  
 و تا الیوم نفسی در بیسج عهد بانیمضم واضح و مشهود تعهد اینگونه امور نموده مراد  
 این بود تا محبت الهیه بالغ شود و شرف و منقبت آن بیت عظیم مقدس ظاهر  
 و با هر گزوه قال که سبب ضوضاء و فواهل طغیانست استه لاحتضکت  
 لازمست پس تدبیری باید نمود که فی الحکله تسریل و تخفیف در بد حاصل گردد  
 و بیان

و تا این بلبایه نکرده استمرا نماید و آن امنیت گفته شود که مسجد جدیدی که قرب  
آن بیت رب جلیل است و خرابست شخصی از اولیاء که در جعفر جامع ماهر است  
استخراج کرده است که اگر چنانچه آن مسجد تعمیر نام گردد این بلبایه مبرر و تخفیف یابد  
و این غیوم مظلمه کشف شود چاره اکنون آب و روغن گردنت زیرا این مسجد  
شرف قرب جوار دارد و تقدیر این جواریت حکم و تاثیر دارد بنیان بیت معززیت  
ولی آب پاشی استانت و جوار و کبشی میدان بچو نظر نماید که از این  
جهدان حرفی حاصل شود و اگر ملاحظه فرمائید که این نیز منجر روایات و حکایت  
و فرغ ناس و خراج خلق و وضوء میشود باید تسلیم داشت البته حکمت  
از او امر الهیه است ملاحظه لازمست و محظوظ از مژده الهیه است  
ثبات و استقامت کل رجمه و شاق الهی است اما نجان ثبات بعضی کتب است  
از لفظ است بس چون شهادت برسانت حضرت رسول از بعضی و الله

(ع ع)

شبهه نکت لرسوله و ان المنافقین لکان ذلون

هو الاهی حضرت افان خباب آقا میرزا آقا علیه سبار الله الاهی لفظ نمایند  
(هو الاهی)



۱۰ ایضا الفرع الجلیل من السدة المبارکة قد توت کتاب الذمی کتب العیون حسن اصطلاحی  
 علی مضمونه و احرق قلبی من حرقة نازک و شدة نیرانک و کثرة احزانک و ابهل الی  
 الملکوت الاهی ان یفرخ علیک الصبر فی البلاء و التحمل فی الفراق اذ اشتد اتساق  
 بالاساق و اقرب یوم الميثاق وان یحکک فرغاً لا حباناً و سروراً لا اوداناً و سکوناً  
 لا ارقاناً و مسلماً لا صفتاً کلمات پرغز آنجناب سبب هجوم آلام و اضران گشت هر چه  
 از اصل نار احراق در شدت اشتعال بود و وجود بهوم از نهایت هجوم و کفر از قریب  
 محتررات شعلاش شدید تر شد و صوتش قوی تر گشت بعد صعود جهال مقصود دیگر  
 طوفان داشت که بر پاست راحت جستن و آسایش خویش و آرامی طلبیدن  
 در بحر اعظم خشکی تحرری نمودن و در آتش سردی و تری جستجو نمودن باید ابد امید حیرت  
 و مسرت و محفوظی نداشت باری بچنان که خواست بودید بلکه احدیت تضرع  
 و ابتهال رفت که تو فیضی عنایت فرماید که کجای از زحمات و مشغولیت بعالم حرارت  
 خلاص شوید تا فارغ و خالی و فاصل بر دست امراته قیام نماید و شبی نو قوی  
 گردید که از لوازم انبفروع مکرم است مخزون میشود لحن گردد هر بلای چون  
 سیف زنجیریای تعلقه اقطع نماید فی الحقیقه این بلا نیست عطاست جامی شکوه نیست

جای شکر است تا بدانی که در جمیع شئون این عالم جز حسرت و خسارت نبوده و نیت

و الباء علیک ع

بشیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه جابر الله الهی (هو الله)

ایها الفرح الکریم من سدره المنتهی از کثرت مشاغل و قوت مصائب و عدم فراغت خوب

قدیمی تاخیر اتفاقاً سبب نخب گشت و لکن المسجون معذور نامه آنحضرت که تباریح

بیت و دویم صفر هزار و سیصد و نوزده بود و وصل گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد

شهری منقصل از عدالت و انصاف حضرت ملک مضموم مرقوم نموده بودید سبب

سرور و جهور شد و استه سبب عون و عنایت رت بغفور خواهد گشت و آوازه

این عدل موفور شهرت اعصار و دهور گردد از خدا میطلبیم بجنودم ترد یا موفق شود

و نخبمت علیحضرت شهریار خلد الله ملک مؤید گردد انیعد التراشکرانه باید و این داد

پرور یا خبر خواهی شاید پس باید جمیع یاران بدل و جان اطاعت و خدمت نمایند

اجبای الهی باید مانند اغنام رحمانی میطیع شان باشند و بکمال صبر و بردبار حرکت

نمایند از تشرف شهریار و تیرانداز فارسی بطواف بیت کرم مرقوم نموده بودید

بسیار سبب سرور گشت یالیت کنت معجم فافوز فوزاً عظماً مکتوب جناب

۴۳  
بیت شهر انصاف مبارک

شهریار و تیر انداز قرائت شد سبب روح و ریگان گردید و جواب مرقوم شد و در خطی  
 اینکوست برسانید حضرت افغان سدره مبارک مع و رهنه نوآ و والد و شان  
 تکبیر ابع اهی اباغ فرماید و علیک تحیت و نشانه (ع ع اص)  
 (هوا اهی)

حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه با راسته الاهی ملاحظه فرماید **هوا اهی**  
 و انت تعلم یا آهی مبلغ حتی و فرط هیامی و عظیم و دادی و شدت تعلقی با افغان سدره  
 رحمتیک و شعوب دو حده فردانیک فو عزتک الظهیرة التي ذلت الاعناق  
 لعلوبا و عنت الوجوه لسمونا و خضعت الرقاب لسلطاننا انی متفرق  
 فی بحر محبة کل و رقة من اوراق شجرة ربانیک فکیف فتن اخضر و انشا و نظر  
 و از هر و انحر فی فردوس جنت و استروی من انهار الطافک و عاش نبغیات  
 ریاض احانک ارباب ایدة علی قدمه امرک و ثبته علی کتبه و حدانیک و ایدة  
 بنایدانک و اشد از ره علی القيام بطاعتک و نور وجه بین معشر الافغان  
 شدة ثبوت و رسوختی لا تاخذه لومه لام فی امرک و لا تحركه شدة العواصف  
 القا صفة للاصول و الاروم فیکل الازمان و لا ترغزه التروابع النخاطفة

لرّواح من الاساس فيكلّ الايمان انك انت الکریم العزیز المذنب ربّ اجعل

الفروع النابتة من هذا الافنون خضرة نضرة ربّانة تفصلت وچوگ کسی اعاط  
 العالمین ع ع

ابن الفروع الرفع من الدرّة الرحمانیة آنچه مرقوم شه ملحوظ افتاد و آنچه گشت  
 منظور گردید از خبر خرن آنجانب نهایت اضران حاصل گردید چه که اینعبدا نمتی  
 آهال سرور و روح و ریجان افغان سدره رحمانیت است و حال این اثر خرن  
 بسیار سبب تا اثر اینعبدا شد و آنکس که بجهت آنجانب ارسال گردید تلفوف  
 و محکم بود چگونه باز شد و قرائت گردید بسیار سبب استغراب شد فتح کتوب  
 و قرائت پیش از صاحب اصلی ابداً جائز نه بلکه ممنوع و محذور و گذشته از آن  
 مقصدی و مرادی نبود و تعلق با آنجانب ندارد گفتگو و روایاتی در مصر شده بود  
 و رفع شد و محو شد و هسته آنجانب فرع لطیف افغان سدره رحمانیة حضرت  
 آقا میرزا حبیب الله و آقا میرزا بزرگ علیهما با الله الاهی شهما مرقوم نموده اند  
 قابلیت این نداشت که من چیزی بنویسم و خبر بهم اندازد اشاره شده بود  
 مقصد اینست که شما باید در امور عظیمه فکر نماید الیوم یومیت که باید کل اذکار را

زراموشش نمود و جمیع فکر و هوش را متوجه امر واحد نمود و آن اعلا را که آسمان و نشتر  
 نفحات است و زخمه و عصر امری مؤید الیوم خود ملکوت اهی ناصر نفوسیت  
 که یکی از خود خویش و بیگانه بخرند چون شبح در جمع آفاق روشتند و چون کل  
 معطر احمد زینت هرگز از و چمن شب و روز جز ذکر دوست و وردی ندارند و صباح  
 و سار بغیر از حتی فی الفوز و الفلاح ذکر می نکنند این نفوس مؤید نوری  
 ملائکه ملا اعلی هستند و منظور مویضات عین رحمانیت طلعه نور آرزو ملکوت ای  
 الا ان تکلیف جمیع اجزاء رحمن انیت فکیف افان سدره منتقی باری بوجوب تعالیا ملک  
 وقت رفتن تلقین شد تقوه یقین قیام نماید ابواب کل خیر را مفتوح باید  
 باری آنحضرت درجه محبت من را بخود میدانند با وجود این نباید چنین تا شرت  
 همیشه در طلب و جان خویش ملاحظه نماید از آن میزان وجه ان من بدست  
 بیاید اینعبه را مقصد چنانست که هر یک از افان سدره الیه شکر مبارکی شوند  
 که مظهر آیه مبارکه اصلها ثابت و فرعها فی السماء گردند من ششون خبریه از آناه  
 علو و اتماع از حقیقت افان دوه بقا قاعت و کفایت نیایم ملک میخواستیم و بدره  
 احدیت عجز و نیاز میکنیم که مظهر آیات کلمه گردند تا روح من مستبشر گردد و بسبب

اینمطلب مکاتیبی که بافان دوه ریانیه مرقوم نموده ام منجمله بعد از شما چند مکتوب بنجاب  
 میرزا حبیب و جناب میرزا بزرگ عیساها بآلله الاهی مرقوم شد سوادش در طی  
 این مکتوبست ملاحظه فرمائید آنمکتوب که در آن بحجت بعضی مکاتیب نوشته بودید  
 زرسیده است لهذا اسما را مجدداً مرقوم دارید انشاء الله بحجت کل مرقوم شده  
 ارسال میشود از خبر تعمیریت مبارک معظم محترم نهایت مسرت حاصل است  
 امیدوارم که باین موفقیت مؤید لظهور آثار غایت الیه در جمع شئون گردید  
 اگر خالی بودن آنمحل پاک مقدس بکلی ممکن و سیر و موافق حکمت نباشد بقدر  
 امکان در طهارت و نظافت و لطافت و احرام آن کوشید و این بسیار مهم است  
 و زیارتیکه از قبل این عهد نموده اید بنیابت سب سرور و جوهر گردید در ساله  
 یکمرتبه این نیات را باید بکمال وقت اجراء فرمائید ایتب هذا افنون من افان  
 سدره رحمتیک و فرع من فروع شجره وحدانیک قد قام نیات بر عبک  
 وزارتیک الحرام و طاف حول حرم قدسک یاربنا الغیر العلام ایتب  
 قدره الا جبر البحرین و الفضل العظیم فیکونک الاهی و رفیقک الاعلی تک انت  
 الکریم المتعال دگر در خصوص وضع آنجبات مرقوم نموده بودید و اجاره تفصیل و تجریر

خواست بودید البته مرقوم دارید در خصوص جمع نمودن الواح البتة که تخصیص آنجناب  
 دارد مرقوم نموده بودید بسیار خواست و موافق ولی صبح و چاپ آن ابداً  
 موافق نیست زیرا بسیار نفوس با نظر میاقتند و از این مشکلات حاصل میگردد  
 ولی شاید نسخ جمع نمایند و نخط بسیار خوشی مرقوم نماید و ارسال نزد انیعی نماید  
 بعد ملاحظه خواهد فرمود که چه خوش واقع خواهد گشت و حضرت آقا میرزا حبیب  
 علیه بآر الله الاهی تقائشان در پورت سعید خوشتر است در خصوص انبورات  
 شما بنجاب اسمین علیها بآر الله الاهی مرقوم میشود بنجاب فاضل علیه بآر الله الاهی  
 و شماره تکبیر اربع الاهی ابلاغ فرماید و از لسان انیعی تبلیغ نماید قد جا و موعده  
 و امت دولتک و عانت از مته صولتک و هذا میدان جوتک فاطمک غنم

و اشرع الاستنہ بیان نصیح بلینج بلینج بلینج تا استحق بنده استنہ تحرق الحضرة  
 و ثقب الجبال من جلوه الشدة ع ع (هو الای)

ش حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقای افغان بوی آقای میرزا جلال

هو الای

عیه بآر الله الاهی

انها الفرع الرفیع من السدة المبارکه آنچه از قلم تحریر تطیر شد بجز ذوق ملاحظه گردید

مضامین سبب قلب انحراف بود چکه ملاحظه گردید که در اخرا ن فی الجمله بهیم دارم  
 و از جتی سبب تا اثر و تحسّر شد که بلایا و متواتره و مشا کل امور مصر و اسکندریه سبب  
 شمار انگلیس و پر آه و اینین نموده و اینعبد خداوند چون گواه آگاه است که امور  
 آنجا برایش از شئون خویش اہم میشمارد و در فکر آسایش شمار جمع احوال بود  
 از یوم مسافرت تا بحال مکاتیب و مراسلات را با فرعین سدره مبارکہ مستمر داشته  
 با وجود مشاغل و مشا کل عظیمه و صدقات و بلیات کثرت و هجوم اعدا از جمیع جات و زلز  
 متر لرزین در عهد و میثاق ولی بغایت تدبیر خفیه و توہین امر الله باز دقیقه غفلت  
 نمود و نخواہد نمود و انشاء الله در مرتبشان بقوه رحمانیہ میکوشم ولی آنجناب  
 از تفصیل مطلع نیستید چون آند و افغان غریبان با بنجا آمدند ذکر نمودند کہ با آنچه  
 تخصیص نموده اند نمیرسد و امور منظم نیست و ملاحظه میشود کہ اگر مدت عمر بمنوال  
 حاضر گذرد بیچو بصرفه حاصل نخواہد شد اگر مصلحت باشد ما خود کاری مشغول گردیم  
 و دکانی اداره نمائیم نسبت به شریکتہ مختصر نیست کہ شکایت زیاد از بشیری حال  
 حاضر شان نمودند اینعبد نیز ملاحظه نمود کہ زیرک بستند در اتہا چند معاہدہ مختصر  
 نمایند در استتعال توسیع حاصل خواهد شد باری آنچه مرقوم شود حقیقت محبت



انبعد ایشان بیان نشود و تا بحال در امراضی مدخله نموده ام اما در امور ایشان  
 از هر جهت مدخله خواهم کرد لهذا علی العجله باید ایشان را در معیت نزدیک آمم که از جمیع  
 حالات آن متصل استفسار شود و اینرا محرمانه مرقوم نمایم که بحسب تنظیم امورشان در قریبشان  
 در باطن و ظاهر مرتی تجارتشان بهتر است که علی العجله به بیروت بیایند و آنچه سخیم آنها  
 در شرکت است بگیرند و در بیروت مشغول کسب کردند و این قصه را مستورا بدارید و خود آن  
 اگر مصیحت بداند ایشان مرقوم نمایند و اما در خصوص شرکتشان با حضرت اوراق  
 ملاحظه کردید حق با شماست حضرات باید بموجب اوراق حساب به سند و ریح معلوم  
 گردد و بر من تفصیل واضح و از هر جهت محافظه حقوق آنجا براسخو ابراهیم ولی کار انبعد  
 بسیار دشوار و شکل شده است در تمام امور از دست رفته است بقسیمی که نفیسه  
 نمیتوان کله مخالف رضایش ذکر نمود اگر چنانچه فی الجمله تضییق نمائی آن نفس را فوراً از لرزین  
 مشاق بحال ته ابر و خداع متر لزل نمایند بلکه میگویند تا آنرا از اسکی از خد العی بری  
 نمایند کله القای بغض در قلبش نمایند این سب میشود که آن بیچاره بکلی محروم  
 میگردد لهذا انبعد تضییق فریود که کسی نایم و لو بحسب محافظه حقوق دوستان باشد  
 العذر عند کرام الناس مقبول و اینک را محرمانه با نجاب نوشتم ملاحظه فرمائید

که اینجید و حید فرید غریب در گوشه طبر یا افتاده بچه پلایا میلا قسم بحال قدم که ذرات  
 اشیا گریه و ناله و ندب بینانید پس مادام که چنین قرار میان شما و شرکاست بموجب  
 تفصیل که مرقوم نموده بودید حساب نخواهید تا معلوم شود چه عاید و حاصل شده بعد  
 بقدر امکان در امور آنجا بمیکوشم و بحضرات میولیم و از حق میطلبم که حقوق آنجناب  
 محفوظ مانده حضرت نیز نسبت به در صیانت حقوق خود را نخواهند کرد و اگر قصوری حاصل شود  
 از فور جبر است که در امور واقعه است سبب چنین فراهم آمده ایشان است نسبت بقدر  
 مقدور قصور نخواهند کرد و دیگر آنکه بفرعین محترمین همیشه توصیه در ثبوت و رسوخ یابند  
 چه که بعضی تا دیلات در محکمت حاصل شده است و اهل شبهات متصل در القآت  
 بستند و الیوم نفسی اگر بقدر سم انجاط گوش را بکلمات اهل شبهات باز کند چنان بفرز  
 که ابا خویش را ضبط نتواند از جمله القآت اهل شبهات انیت که نفی میگویند که باید مرا  
 بآیات کرد یعنی اجتهاد نمود با نبعی که هر کس متغنی است آنچه نخواهد تنبسط میکند یعنی  
 اجتهاد مبتین نیست ملاحظه نماید که اینکلیه حقد سبب نضیع امر الله میشود و چه قدر  
 سبب اختلاف خواهد شد با وجود کتاب عمده آئی بسین معلوم و منصوص مع ند ا  
 چه کلمه القا شود و این کلمه را اول عمر ذکر نمود و قتی که حضرت رسول روح العالمین

له الفذادر حین وفات فرمودند التولی تعلم و قرطاس لاکت بکم شیئا لاتصلون بعده گفت  
 یکفینا کتاب الله حال کفینا کتاب الله ~~حالی کفینا کتاب الله~~ تبدیل حکایتی که اهل لغت فرمود  
 و مراجعت نوشته‌جات کن شده است یعنی نمکن از بستن مکن و سوال منها و رضای او  
 حرکت و بدلات او سلوک و معرفت لزوم ندارد خود مجتهد باش و در این ضمن مقصد  
 که از عهد میثاق ربی گردد باری مقصدانیت که آنجباب باید چون جیل را سخ ثابت نمود  
 نمایند و نگذارند که قول مترز لرین موسوسین سدی در قلوب سادگان تا شیر نماید الیم افغان  
 سده مبارکه باید اول خام عهد و میثاق الهی باشند تا امر الله در ظل کلمه و صانیت از <sup>خط</sup> <sub>طراز</sub>  
 محفوظ ماند هر یک در این ره بیکدم پیش بندیشی باید و مظهر تایدات محکوت اجی گردد و در  
 جمیع شئون موفق شود و الا تم محضرت قیوم که در کل مراتب و شئون سرگون گردد غصرت  
 مترز لرین از خسران مبین مشاهده <sup>نق</sup> <sub>نق</sub> خواهد نمود ان نصر و الله نصرکم و الباء علیک  
 ع ع (هموالاهی)

ش حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بجهت الله الاهی (سوال الاهی الاهی)  
 الاهی افرح من افغان شجره الاثبات و قس من فروح دو صد و اتمیک فد اقبال الیک شه لاریب  
 اتمیک و تشابه بل روا افران الیک و منجد باید کرک و ما طقا بمی مدک ف حفظه بعین حفظک  
 و کلا تک

۲۲

وکلماتک و احرسه فطیل و قاتیک و ستمیک و وفقه علی رضاک فجمیع نشئون و اخفطه عن رب  
 المنون دایه بعون اسر المصون یا حی یا قیوم انک انت الودود مسطوراب محفوظه  
 و اوراق نشوره آنجناب کل و اصل و بر مضامین و قوف نام حاصل گردید در خصوص  
 بعضی روایات مرقوم فرموده بودید الحمد لله در این بساط خبر نفحات قدس مروری نه و خبر  
 انوار انسر اسطوعی نه اگر انشار سیت صیت و ولوله شکن زلف یار است و اگر اشهار سیت  
 ذکر قند چشم البر و بوی خوش کوی دلدار شب و روز نسیم غنایت زنده ایم و بشمیم عسیر یاضین  
 غنایت پانیده و شما مطمن بفضل حق باشید و دست به الطاف غیر شما بی ملکوت  
 الهی این تا اثرات را فراموش کنید و این اخرازا در زاویه نیسان بنید وقت سبوش  
 و گوش است و خاموشی از مهر زکری خبر نعت و تائیش حضرت دوست دع بنده الروایا  
 ذائل علی آل معین الآیات البتات و اکشف العطاء عن الصبار اهل الشبهات و شغل  
 بالنار الموقده فی السدره الرحمانیه و اطلق اللسان بالذکر الحکیم و ادخل فی حبه النعیم  
 و اهد الی الصراط المستقیم و دل علی النیر المنیر فی الافق البین و تس الطالبین من آمین  
 حتی نیج طبک ربک من مکتوبه الاعلی طوبی لک ایها الفرع الرفیع من هذا الفضل العظیم  
 و بشری لک ایها القضیب الرطیب من هذا الجود البذیع و البهائم علیک

و علی کل ثابت علی العهد القدیم خ ع <sup>تتمت</sup> (هو)

ش بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بابا، الله الاهی (سوا الله) ای افغان سدره مبارکه در خصوص مکتوب آقا سید میرزا آنچه مرقوم نموده بود کل کذب و حد سانس و منقریات بود آتش اعز ما هری که میگوید نیست سانس آن میرزا عبد الله است که شب و روز مجالس و مؤامسن او بود و عجم و شائخ قابل خطاب و نصیحت و دلالت نیت شها و اورا میشناسید که بمنع قطعی جمال قدم کرار از بیع انیون نگذشت و من لفت نمود تا کنن چگونه شد حال دیگر معلومست که چه غنادی دارد نسل الله بان یجهد رجاء الی المیشاق قضیه متصاعه الی الله جناب میرزا حسینان و دفشان در خانه شان بسیار بجای واقع و جناب افغان سدره مبارکه آقا میرزا جلال بسیار موافق حرکت نموده اند و خدمت کرده اند در خصوص بیت مقدس در فارس از شیراز جمیع اجزاء نهایت خیر و فخر عزرا میمانید و دو ماه پیش جمعا کل نوشته و شد عالی تبصره امر بیت مبارک نموده اند تقسیمیکه ملاحظه شد که اگر سواد آن ارسال نزد آنحضرت شود بسیار سبب خرن میگردد لهذا نظر ستادم ولی باید آنحضرت در انخصوص همت عظیمه نفرمانید زیرا این امر بیت بسیار همت اهلش بدو که وصف نتوانم لابد باید با آنجناب

و یا یکی از اولاد دایه آنجناب در آنجا باشید نشوید تسلیم زنی نمود و لو محافظه نماید باری  
 نبوغی اجتناب فریاد میکنند که انجید عاجز مانده بهر قسمی است یکی از حضرات افغان  
 سدره مبارکه که همراه هستند بفرستید نفارس که مواظب بیت مقدس در نهایت  
 اقرام باشد بسیار در اینخصوص است نماید تا خیر ابداً جائز حضرت افغان شجره  
 مبارکه اما میرزا جهال منصب دارند هر روز نامور بجائی میشوند اختیارشان بدست  
 خودشان نیست شما با ایشان منازعه نماید هر یک از افغان اخوان را مصحت  
 بدانید و بدانند و تقریباً <sup>بهمین</sup> تمام با جمیع اجناب بدانند که ایشان محض خدمت بیت  
 در نفارس هستند و کار دیگری ندارند دیگر آنکه احترازی که در حق مسافران و مسافرات  
 امریکای محبری فرمودید بسیار بسرور و روح و ریگان گردید و لاشک نیغی نداشتند  
 انان العظیم جمیع دوستان که از آنست عبور نمایند کلاً کمال مهربانی نکرده  
 در خصوص تا خیر اجوبه مخزون مشوید زیرا نمیدانید که در چه بلایی گرفتارم قسم کمال  
 قدم که از اول اباع تا کمال چنین محن و مشامی دیده شده است ملاحظه فرمائید که اعلا  
 فارجه بچه در چه در صدند و حضرات ناقصین از آنها صد در چه گذشته اند متصل با  
 نامورین حکومت در تحریک فادند و مقررات چندی هر روز یکبار نمایند

حال منتظرانند که از فوایدشان که با سلام مبول نموده اند یا انعیب را در دریا اندازند  
 و یا بغیران برند ایضا بداند آنچه بر انعیب وارد شود کل از ناقصین است هیچکس  
 مدخلی ندارد و از جهتی جمیع این مشاغل داخل و خارج و غمخوارات و سؤال و جواب  
 و از جهت خدمات پستان مقدس و بلاغ و تبلیغ لازم و واجب و غیره حفظ فرما که در چه  
 زریالی مستغرقم قاعده و ایاد اولی الا بصار ع

و اما در خصوص حضرت آنحضرت بوطن مالوف مرا مقصد چنین بود که در تصفیعت  
 ملکه نشاء است ممکن یا بید و امور بر محور مطلوب دوران نماید و بعضی زحمت عبداله  
 و لو در تصفیعت باشد تحمل نماید چنانچه در ورود مندرجات امر کلیه تحمل فرمودید حال آنکه  
 اگر ممکن باشد باز موافقت و اگر سبب بتشتت و متفرق و بقای شما بالذات شکل  
 و بجهت امور و منشیات سباب رجوع واجب و لازم خباب افغان سدره مبارکه  
 آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا جیب را در آنجا نگذارید که مشغول شغلشان باشند من خود  
 متوجه آنها میگردم و بر ایشان منبایم و شما باین ارض یعنی زیارت آستان مشرف شده  
 بعد حرکت میفرمائید در خصوص بت مقدس نیز قراری مناسب و موافق میدییم  
 و البصائر علیک ع

هو الاهی خباب فان سدره مفتوح حضرت آقا میرزا آقا علیه باب الله الاهی

۳۴۸

باز

ملاحظه نمایند هو الاهی ای فرخ ریع سدره مبارکه آنچه

مرقوم فرموده بودید تلاوت و قرائت گردید و مکاتیب جوف نیز ملاحظه شد جواب مرقوم

گشت در طی این مکاتیب بجهت خباب حاجی حسینی و حاجی لطفعلی اجازت زیارت

روضه مطهره داده شد مکاتیب سابق نیز نشاء الله جواب ارسال بنمایم تاخیر گشت

مشغولیت حاصل اگر اینجا باشید ملاحظه میفرمائید که دستگاه چاپخانه انگلیس

انقدر اوراق طبع نماید که انقلم مرقوم بنماید این گذشته از امورات بسببه

و شاغل عظیمه و مقاومت اعدا در جمیع نقاط ارض و مشغولی دنیوی و امور داخل و

خارجت و الهیات علیک ع ع

هو در خلیج سعید مصر خباب فان آقا میرزا آقا ملاحظه فرمائید هو العزیز

۹

باز

اینا الامون الشامخ الریغ علیک بآر الله و نوره و ضیاء و فضل و غایت وجوده

واحسانه و الطاهره و شکلیک <sup>عظمت</sup> فیکل اشئون بلجطات اعین رحمانیه خبر مخبرنی در این

ایام دارد و قلوب مضطرب نفوس متحیره و ارواح متأسف گردید چه که نار فر اقررا

صفت شدید است و مصیبت بجز از احسرت عظیمه و لکن چون آن روح لطیف



باوج غرقه پس عروج نمود و آن شعاع ساطع بانق قدس توحید راجع شد در جمیع  
 شئون باید بجبل محکم متین صبر تمسک نمود و تقضای الهی راضی بود انما یوفی الصابرة  
 اجرهم بغير حساب و یقین است که آن افغان سدره آئینه و آن شجره روضه  
 غایت رحمتیه در این مصیبت مخزون و معیوم نخواستند ما ندانیم بلکه شکر از حسن  
 خاتمه آن متصاعده الی الله زبان گشاید و مناجات کنند بی درجانی  
 ترانی متضرعاً بباب رحمتیک و مبتلاً الی ملکوت و حدایتیک ان تشرل علیاتی  
 شرفتها بجاوردتیک و ایدتها علی مغزقک و تصفیتها من اقداح صبا تخجک  
 و نسبتها الی شجره حدایتیک بان تجیرنا فی جوار رحمتک الکبری و تکریمنا  
 فی حدائق غایتیک العظمی و تخلدنا فی فردوس لقائک و نه غلبنا فی زمرة  
 الیائین فی نور جلالک انک انت الکریم الرحیم ع

هو الایحی مصر حضرت افغان آقا میرزا آقا علیه بآله الایحی هو الایحی

حضرت افغان سدره غنقی عید بآله الله الایحی آنچه نغم روحانی برصفحه  
 و حدان مرقوم نموده بودید لبان محبت الله تلاوت شد نغمه خوش انجذاب  
 استشمام کردید و جلوه ذکر محبوب حقیقی مذاق یاران مغویرا شیرین نمود حمد و شکر

۳۵۰  
 نظر مبارک

جمال قدما که افغان شجره مبارکه را به گلگهای ذکر و بیان و اوراق مخضره ششون  
 روحانیه مزین فرمود و از رحمت میا بیان آن ملک وجود و سلطان غیب  
 و شهود آمل و سائلم که آن سرمست صوبای محبت است و در انجمن عاشقان  
 جمال رحمن با نخبانی عظیم ظاهر فرماید که کل بجزارت شدید آن مشعل شوند تا در مجمع چون  
 شمع برافروزند و بر مرث خاری چون طیور صدقیه نوحه نجات ذکر رب مجید مشغول گردند

ششون روحانیه این زبده بنده اعلاست اللهم یا وله قلوب المؤمنین ابدافغان سدره  
 توحیدک علی اعلاء کلک بن ربیت و نور و جوهم بانوار الانقطاع غیا سواک لتتفق  
 ششون تجریدیک و احفظهم فی ظل جناح حیاتک و اثبت کلماتهم فی صیغ نفی عوالم  
 الانشاک و کولک و قوتک و سلطانک و اقتدارک فانک انت القوی القدید غ

ط  
 ۳۵۱

هو الاهی حضرت افغان سدره رحمانیه خباب آقا میرزا آقا علی بابا الله الاسبغ  
 ما حفظنا نید هو الاهی ایا الفرع الرفیع من السدره از رحمانیه

چند روز قبل رتیمیه ارسال گردید و مراتب شوق و اشتیاق بیان شد حال چون جناب جا  
 عیبه منکل بآه ابا ه عازم بانمختصره نظر میروند که یکدیگر از خیال شادمانه غنیمت شب در روز  
 تفریح بافتی اعلی میگردد که اسبابی فراهم آید که قدری راحت و آسایش بخت آنجناب فراهم آید

الگوچه در این عالم عنقریب آسایش ممکن و میرنده لکن کثرت و طقت مشقات ممکن است خاب  
 حاجی علیه بآء الله الاهی چندی که در آنجا هستند نشاء الله موفق بر رفع اختلافات  
 خواهند شد آنحضرت چون از افغان سدره البیته بسید باید نظر آن همه بوارضاء  
 کل باشد هر چند زحمت حاصل گردد و مشقت پیش آید و مشکلات رخ و به تحمل باید  
 و بضر راضی شوید آن ترکب فضل علیک عظیم عظیم قدری در مشکلات و مشقات  
 این عبدا حفظ فرماید جمیع مشقات و معائب آسان میشود جمیع بافغان سدره رحمانیه  
 را از قبل اینعبد تکبیر اربع ابی ابلاغ فرمائید و الهباء علیک (ع ع خ) <sup>بسم</sup>

هو الاهی حضرت افغان سدره منتهی خبیب میرزا آقا علیه بآء الله الاهی  
 ملاحظه نماید

آسی و محبوبی قد خلقت شجرة تعدته رحمانیه و دوقه کریمه ربانیه و سدره جمیده صمدانیه  
 اغرستها فی الفردوس الاعلی و نصبتما فی جنک الاهی و سقیتهما من انار توحید الطافه  
 فی صدقیک الغلبا و مررت علیهما بالناغم المنتشرة من ملکوتک الاهی و اثمرت  
 علیهما شمس حقیقتک النوراء و اثلثتها نفوة و شعاع و حواره مثبه من نیرک الاعظم الاهی  
 و انتبهما بانامنا بموتک العظمی و اعلیتما بقدرتک الاهی اعجزت مظاہر التقی فی ملکوت

نظر مبارک

الانشاء والنسب ونشرت ورفعت افانها الى اوج العلى ولبت فردعها واوراقها حتى  
تمتد وعلما الارض والسماء وازهرت تلك الفروع باوراد طرية لطيفة بهر آء واثمرت باثمار  
شبهية غنية حمر آء ونفخت نفحاتها واثرت روحها وعبقت انفاس طيبها ومرت  
سالم جيبها وارفعت واعملت وتسامحت ولبقت وتسامحت حتى وصلت  
الى الرفرف الاعلى وهو آء عآء بهآء الاوج الاسمى ايرت فها ولبت واغطيت  
والكرمت وحسنت احفظا فانها من كل الارياح الية بغير ضمانك والاعصا  
المنتشرة المآر من شببات اهل الاشارات بصوبك ودرستك نابتين ثابتين  
راسخين على عهدك وميثاقك انك انت المقدر العزيز القويم القادر المحافظ العظيم

ع ع (هو الالهى)

ندية حضرت افان خاب آقا ميرزا آقا عليه بهآء الله الاسبى ملاحظه نمايد هو الالهى  
ايا الفرع المنتزج فى اعلاء كلمه الله از قرار سموح از نغمة ادغميت بصفتى سرنا  
راى فرموديد و مقصد اين بود كه باشخص معهود در كمال حكمت گفت دشنود گردد  
آشخص هر چند در وجه الخطا كلى جهانيت ولا بد نشاط مكالمات و محاورات  
تفليل ولى نفعه الهى را قوتى ديگر است و جذبه و حمايز انفوذى ديگر ارض يا مده را حقيقه

۲۵۳  
فبايگ

ناتبه نماید و خطه میته یا سه بار روضه مؤلفه فرماید فیض روح القدس سیسمانی عظم رسیم راجحی  
 قوی نماید و زرش باران فیانی در عشق بکار لولو فرید و در تضید پرورد و تری الارض  
 بانه و اذا انزلنا علیها الماء اتمرت و رب و انبت من کل زوج بهج باری میوینا  
 که آنجانب در آن حوضه القای لحه حقی بنائید و نغحه در آن خطه و در بار نشر نماید که لحه  
 عطرتی اش مشام جمعیر امعطر نماید و اجسام میته را جان بخشید و البهائم و عیال  
 من ثبت علی العود و الميثاق (ع خ) **هو الالهی**  
 حضرت افغان سدره شقی جانب تامیر آقا علیه بآء الله الاهی ملاحظه نماید **هو الالهی**  
 ایها الفرع الرفیع من الباری که از جهت بلا یا و مشتقات آنجانب نهایت تأثیر و سخن را  
 دارم حقیقه اسباب چنین فرایم آمد که زحمت و مشقت زیاد می کشیدید و لکن اگر  
 جمیع زحمت و مشقت را قیاس باین بلایای بی پایان و داغ نمایان این عبد بنائی حکم  
 قطره و بگرد و قیاس ذره و شمس باشد قسم بجال قدم که جمیع مشقت و زحمت  
 خوشتر از اموشش نمائی و شب و روز بد عادیان گشتی که خدا یا عولی غایت کن  
 و طاقی احسان فرما چه که جیل حدید این حمل ثقل را حمل نتواند و قوآء اعظم وجود تحمل کند  
 پس خدا یا تو توانائی بخش و قوت و قدرت ربانی عطا فرما در خصوص روضه طیبیه

راضیه علیها بآیات الهی مرقوم فرموده بودید بسیار خوب فکری گردید حقیقه در انجمن  
 بختشان راحت و آسایش محالست باز ایران از برای نسوان قیاس بجای دیگر  
 نتوان نمود و طنت و اقرباد و ستان بسیار سبب مشغولیت است تنها فیه  
 وحید در خانه در مصر معلومست چه میگردد باری حال بجهت زیارت روضه مبارکه  
 و تغییر هوا با نیان فرستید و بعد از اشرف زیارت و حصول راحت و صحت قصد  
 ایران نمایند و الباء علیک و علی اشبالک و املکت و علی کل الاجاب ع  
 هو الاهی حضرت افغان جناب آقا میرزا آقا علیه بآیات الهی ملاحظه نمایند  
 هو الاهی ایها الفرع النضر انخصل من الشجرة المبارکه چندی پیش بخت  
 روح و جذبات قلوب تحریری ارسال شد و حال نیز چون جناب حاجی غلام  
 بکلیاتی چند پرداخته که بفعالت ذکر مجلس و محفل را خوشبخت و معطر نماید چندست  
 که از آنحضرت خبری رسیده که کثرت مشاغل و پریشانی خواطر گویا مانع  
 و حائل گشته از اینو قایع محزون مشو و متفکر گردد غنقرت جمیع این امواج  
 ساکن و مشغولیت ذهن زائل خواهد شد فاما التزید فیدیب حفاً و اما ما نفع  
 الناس فیکث فی الارض آتاه سدره طوبی باید در فصل بهار و تابستان

از کتب

خط مبارک  
 ۵۵

وخران درستان یعنی در جمیع فضول سیر و خرم و ترو بار و در باشد تا واضح و مشهود گردد که از  
 فضل جمال اسی در چهار دائمی واقع بلکه رسمی که خزان از پی ندارد باری اثر کف آن حضرت گاه  
 گاهی اسباب روح و ریجان بود و این بعد با وجود قلم الکبر مشغولیتها و طرفان بدیها  
 باز مذکور شما مشغولم و البها علیک و علی فروغ الکرم (خ غ) <sup>ص</sup>  
 هو الاهی پور سعید حضرت افغان سده مبارکه خاب آقا میرزا آقا عیب  
 با الله الاهی هو الاهی

ایها الفرع المنجذب بنجات القدس المنتب الی السرة الباری که آنچه قوم نموده بودید ما حاضر کرد  
 محمدت محبت آنجانب خوشی مستی شد و مثلک فیغنی هذا المقام الرفیع فروع سده باید  
 در جمیع شئون آیت القطار باشند و نور امته آراسته آرا باصل شجره رحمت نمایند  
 تانست حقیقی خوشتر از کل مراتب با جمال و افعال در کار و زقار ثابت نمایند با حفظ فرایند  
 که آنشمس حقیقت و حقیقت ربوبیت روحی و کینوتی و ذاتی الحیده الفاضله ما میرا  
 بکشت خود خستیا رفود که بر ملا در میدان آدینختند و هزار گلوله بر سینه مبارکش  
 زدند دیگر معنومست که ما باید بچه درجه منقطع از ما سوس باشیم باری الحمد لله روح  
 و ریجان گذشت از فضل و تاید جمال و حید فرید امید است که در جمیع امور موفق  
 گردید

۲۵۶  
 حفظ

و مؤید گردید و حضرات افغان سده آلئیه را تکبیر ابدی ای ابلاغ فرمایند و بچنین  
 ورقه مبارکه را در خصوص بیت معظم مطاف عالم روحی لترابه الفذا مرقوم نموده بود  
 این مسئله بسیار مهم است بل ایتم جمیع امور حال از قراریکه مرقوم فرموده اید از برای  
 رجال زیارت تمنع و محال انیقضیه بسیار سبب حرمت یا ران صادق و مشتاقان  
 طواف آن بیت معظم گردد هسته بهر قسم باشد سبب بی فرایم آری که گاه گاهی  
 بعضی داخل شوند و اقل زیارت عادی توانند و الا قلیلا قلیلا عدم زیارت  
 عادت شود و اهمیت عطر از خاطر نبرود باید اجابتی که در شیراز هستند درهای اقل  
 کید فعه زیارت بیت را فرض قاطع دانند و واجب شمرند چنانچه اگر این عبد را  
 بود هفته یک مرتبه است طواف میکرد و لولانکه مخالفان سنگار نمایند باری چون شما  
 محافظ و ناظر بتسمید باید در این خصوص بسیار مهمت فرمایند و الهیاء علیک ع  
 جواب مکتوب تاخیرش بسبب کثرت مشاغل و هجوم امور و تعوضات

جمهور اهل فتور است لکن معذور دارید باجای امریکان در وقت ورود بانصفت  
 نهایت رعایترا ملحوظ دارید و اجابتی المیرا تکبیر رسانید ع (هو اللما)  
 پور سعید حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا عید با آرا الله الاسبی



هو الله ایها الفرخ الجلیل من السدرۃ المبارکة آنچه مرقوم نموده بمطابق واقع بود  
 در این خصوصات مطمئن باشید نشأ و آتد بعون و غایت جلاله میگذاریم که نفسی  
 نفسی در امر آتد بهوای خویش کشد زیرا حصن حصین امر آتد رصین و تمین است مقصود دل  
 و جان جانفشانی در سبیل جابانست با وجود این دیگر چه ملاحظه در میان دل و صد نهرا تیر  
 انسان بر بدف دل و جان خورد در خصوص بیت مکرّم استان مقدّس روحی بعقبته  
 الفدا مرقوم فرموده بودید در مردم از واردین مآرین آن مدینه مقدّسه مفصل آتد اس و زجا دارد  
 تفصیل سبب غرن و که اوت و آلام آنجانب میگردد مقصود اینست که این استان امیتش  
 از روح عبداللہا بشیر دیگر ملاحظه فرمائید که چه قدر معزز و مکرّم است لهذا آنجانب  
 باید این امر را چنان بجزی فرمائید که روح عبداللہا، قنمز و مسرور گردد قسم بروح  
 مبارک حضرت مقدّس منزّه آن شمس حقیقت ربّ البیت روحی ذواتی و کیستوت  
 لمرتبه الفدا که فتنهای آمال و جان آنست که بان خاک پاک مشرف گشته بشرفگان  
 آن است تا زجا رود بکنم پس خباب ضیا افندیرا ارسال دارید بروند و آن است زیرا  
 از بیگانه مقدّس نمایند و بالو کاله از اینجه کجدمت مشغول کردند حضرات افغان سدره  
 مبارک که خباب آه میرزا بزرگ و خباب آه میرزا حبیب و خباب آه میرزا ضیا بکیر ایچ

ابھی ابلاغ نماید و پچھنیں ورقہ ت مقدسات سدرہ رحمانہ را  
ع ع سب سے

۲۵۸ ہو اللہ پور تعید حضرت افان سدرہ مبارکہ علیہ بہا اللہ ہو للمبین استیوار

الکی الکی اتی عبدک الباس الیاس عن نفسی و فرط خطائی و عظیم خوئی و شدید عصبانی

و غنوطیفانی و لیس لی الابلیل احانک و عمیم غفرانک رب رب ترانی متحرراً

فی امری و متشتتاً شخی و متفرقاً جمہ و متشتتاً لئی و مضطرباً قلبی و مضطرباً احشائی

و منسباً اذ معی و متوجہاً الیک و جی ارحمنی لفضاک و جوک و کریم و اغفر لی خطایا

و اعف عنی بزلاتی و عثراتی و اذطنی فی حصن جفوک و صونک و ارفقنی خوئک و نضعی

عن دونک و اخلص و جی لوجب الکریم الکسانت ارحمن ارحیم ارب ایہنی تابدیب

و و فقی تو فیتاک و اجعلنی من عبادک المخلصین ع ع شیراز

حضرت افان سدرہ مبارکہ جب آقا میرزا آقا علیہ بہا اللہ الہی ہو اللہ

اینا الفرح الرفیع من الدرہ البارکہ مکتوب و اصل و مضمون معلوم گروید کشفیہ محبت

عزیزت بیت مقدسہ لافظہ گشت بسیار موافق ہو اسطہ جناب معمار باشی در فکر کہر بشید

و تہیہ و مذاکرہ مینسید و جناب معمار باشی باید نہایت ہمترا سبہ دل دارند و استی

صد ہستہ وقت کلی نماید کہ مقدار راس شعری از اساس و ترتیب و وضع و بندہ

۲۵۹ نظر مبارک

و مساحت و اندازه اصلی تجا و ز نماید و در نهایت خرافت و لطافت و اتقان ساخته شود  
 و هشتم آنست که تجا مبلغ ارسال میگردد و حال شما در تهیه و تدارک بشید یا یک ماه مبعنی  
 ارسال میشود و زود زود اخبار رسید که چه کردید زیرا این بعد جمیع امور را در وقت  
 مریون نهایت اتقان متونکلاً علی الله تمسیت میدید دقیقه و واحده تأخیر عاجزانه  
 مطمئن باشید از حق میطلبیم که متوفی گردیم و تهاون ننمایم و علیک التحیة و تمسنا شخ  
 شیر از حضرت افغان سده مبارکه خاب آقا میرزا آقا سعید بهار الله الاهی (هو الله)  
 ایها الفرع الریح من الدرۃ المبارکة چندی از پیش در خصوص تعمیر مطاف ملکوتیان  
 و کعبه رحمانیان مرقوم نموده بودید جواب مرقوم شد خبری هنوز از وصول جواب نرسید  
 تعمیر بیت مکرم از فرائض فوریه است طرفه العین تأخیر عاجزانه اما بر بنیان اصلی باید  
 بانی و برقرار ماند قطعاً تغییر و تبدیلی نیاید پس باید آنحضرت بکمال سرعت کشفیه تعمیرت  
 بیت مکرم نماید و بزودی ارسال بارض مقدس فرمائید تا از اینجا بر تسی باشد  
 آن مبلغ ارسال گردد که بزودی تعمیرت مبارک مطاف روحانیان پردازید دقیقه تأخیر  
 عاجزانه بسیار مهم است تا اثرات روحانیه و جهانیه اش شدید است نسبت به وصول  
 این مکتوب دقیقه فتمور ننموده و بزودی کشفیه را ارسال دارید وضعیت بیت

خط کاتب مور و انشاء مبارک

از جهت ترتیب اطرافها و دیوارها و وسعت و بندسه ابداً و زه تغییر و تبدیل جائز است و علیکم

التحیة و التهنئة ع ع

تعبیر بیت مقدس مبارک ملاحظه فرمائید که چقدر رحم است که این عهد تعهد نمود که این فارس اگر تعمیر نماید آفات  
 مستولیة بجای نراند و مرقوم نمود که انقضیه را مدار حقیقت و بطلان قرار بدهد ع  
 شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیّه بهار الله الاهی (هو الله)  
 ایها الفراع الرابع من السرة الرحمانیه آنچه کاشتید معلوم و واضح شد صد خدا را که نمود  
 بدینای بیت مکرّم گردید قدرت انیمو هست را بیاید و الله الذی لا اله الا هو که تعالیق روحانیة نفوس است  
 در مدار اعلی طوبی لک من نه اند اصیامید و یا خدایا خدایا خدایا خدایا برانند آنچه اعیالی ای تجده تعبیری است  
 معظم تقدیم نموده اند مقبول و مرغوب و همچنین اگر من بعضی نهایت آرزو چیری تقدیم نماید  
 بجهت آن بنای تمسک قبول نماید و مرقوم دارید هر چند در این ایام ولوله در آفاق افتاده و زلزله  
 در ارکان عالم انداخته ابواب بلایا و مصائب مفتوح و طوفان استخوان و افتنان موجود در چنین قیامتی  
 بنای بیت محترم عظیمت و سبب فرح و سرور قلب غریب کار نیست زیرا در وقت امن و این  
 هر کس هر کاری تواند ولی در وقتیکه باد و باران شدید و برف و بزرگ و درعه و برق و صاعقه عظیم از جهت  
 بی درپی و گردباد محیط در چنین مصیبتی در قطب دربار طوفان عظیم اگر ناخدا شرع گشت بد قوی در معظمت نماید

بنام او تعالی خدایا مبارک است  
 خداوند در این صفا مبارک  
 ۹۱

میرزا محمد علی

والله يسكن دريا مهر بنو ايمان بارگند و کشتی براند ان ندا من فضل ربی الرحمن الرحیم (ع ح ع)

(۹) شیراز حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا آقا عید با الله الاهی هو الله

اینها الفرع الکریم من السدره المبارکه مکتوب موزج به بیت و پنجم جمادی الثانی و اصل گردید و بر مضمون

اطلاع حاصل شد عبدالبهاز اهل شیراز یاران اسی نهایت سرور دارد و ولی از اهل آن خاک پاک توقع نیست

که بر جمیع اقلیم در شوق دولت و جذب و طرب تفوق جویند و گوی سبقت پیشی را از میدان محبت الله

بربایند زیرا آن اقلیم موطن رب کریمت و آن کشور مشرق آفتاب نور از چنانچه همه از نعم صادر

گردد و نظریان توقعت و دیگر آنکه بعضی سزا خدمت دیگران بدون سبب پرداخته بودند و این شخص

کم کم تعدد یافت و روز بروز در ترازید بود عاقلانه دید که اگر حال بر این منوال پایید انجیل سلامت

معموم کند و در این یوم معلوم چنین حال نیاید و شاید بلکه باید جمیع یاران نسبت تا شیراز که گوی

نمانند تا سبب فرح قلب عبدالبهاز گردد و الاخرن غلبه نماید ولی اختیار از اقم نضاح صادر گردد

و اما در خصوص بیت مقدس البته باید ظاهر و مظهر باشد محلی در جوار باشد که مسکن خادم و مفضل

زوار گردد و بیت معمور عالی و فارغ و مقدس ماند مکتوبی در جوست حضرت افغان سدره

البیته آقا میرزا آقا بخل محترم حضرت فرع شجره البیته انفا کز با ترفیق الاهی خباب صاحب

میرزا محمد علی برسانید و علیک تحیته و تمثیله (ع ح ع) (هو الله الاهی)

صاحب فرح قلب عبدالبهاز

۳۶۲

باز

شیراز حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بجا، الله هو الله

ایمان الفرح الرضیع من الدرّة المبارکه در خصوص فدا نه که در جوابی معظم مبارک فرم نظر مرقوم  
نمود بود و از پیش نوشته بودید بجز وصول بجزایات افغان عظیم بجا، الله الاحی مرقوم

شد هنوز جواب رسیده جواب خواهد رسید بعد شما اخبار خواهم داد و علیک تحتی  
والشنا ع ع (هو الاهی)

ایضا الفرح المنسوب من الدرّة المبارکه نور الله بصرک بالفیوضات المقدّسة المنزلة من  
غمام الفضل نوشته آنجناب تلاوت شد کمال روح و ریجان حاصل گشت از فضل وجود

سلطان وجود امید داریم که در کلّ احوال نسیب الطاف حضرت رحمن تازه و تر باشی  
و در جمیع شؤون سبب ثبوت و رسوخ کلّ گزیده مکاتیبیکه ارسال نموده بودید جوش مرقوم شد

و در جواب انکیوتوب ارسال می شود و البها علیک و علی الافغان الرشیدیة الخضره المنصورة  
الطریة و علی اجار الله ع ع شیراز حضرت افغان سده مبارکه

جناب آقا میرزا نریک و جناب آقا میرزا حبیب علیها بجا، الله الاهی ملاحظه نمایند  
زیارت من فاز با رفیق الاعلی حضرت افغان سده مبارکه جناب آقا میرزا آقا علیه بجا، الله الاهی

هو الله النفیة المعطرة التي نفخت من ریاض الملکوت الاحی والنمات

خط کاتب مهر و انصاف مبارک  
۳۶۳  
فایده مبارک

الحق

صاحب الورد المبارك

المغبرة التي تهت من حدائق المادى تمر على قبرك المنور ومرقدك المشهر اربا الافنون الكريم  
والقضب الرفيع للقرع من الدررة الرحمانية اشهد انك قد انبثت من ارقاد  
وبديت الى ارشاد وبعثت من مرقدك وصرعت الى مشهد العقاد وادركت ايام ربك  
وتولدت الى الجبال الابي وامننت بربك الاعلى وولدت على خدته مولدك فيمنه  
نشئة الاولى وتحميت مشقة الطعن فيسبيل الله واتبليت شجوة الاعداء وخبأ  
اهل الغضا، وهاجرت من وظنك الى القبعة المباركة لمشاهدة آيات ربك الكبرى  
وخطوت بالوفود على عتبة ربك الودود ودخلت مشهد العقاد وسمعت لخصب  
من الفم المبارك الاعلى طوبى لك من هذا الفضل العظيم بشري لك من هذا العطاء  
الجليل اسأل الله ان يزدك فيملكوت الغيب الاخفى ما يفيك عن كل شئ ويحكك تحكيا  
سجل العطاء ويعطيك ركب قرصى ويشرف عليك بانوار الشادة في احنة العيلا  
طوبى لمن يزور ركبك لنسبك الى العبة العيلا حبا بالجبال الابي وعليك التحية

وله شفاء ع ع (هو الابهى)

ش حضرت افغان سدة منتهى جناب ميرزا جل عليه بآراء الله الابهى ملاحظ ما بينه

(هو الابهى)

اینها الفیض النضیر من الشجرة المباركة در جمع ایحان در ظل الطاف و غایت جمال قدم روی  
 لاسمه الا عظم فدا بوده اید و چون خازن بیت است و خادم آستان حل و حرم کبریا  
 بوده اید همیشه مورد غایبات محضه الهیه بوده و سبب لحظات عین غایت شامل است  
 و توجیحات فضل و رحمت ربوبیت متواصل چون نظر دقیق ملاحظه نمایند مشهود گردد  
 که چه تاج و تاجی بر سر دایمه نهادی که از تکلما جوامر مکنونه اش خفیه چشم یار و اختیار خیره  
 گردد و شاه مغرت پایدار رخ گشاید پس از خدایخواه و تصریح و ابتهال نما که چنانچه نزدیک  
 اینموسبت است با احترام و خدمت آن بیت مقدس موفق و مؤید گردی تا دیده ابرار  
 روشن گردد و قلوب اشراق در حرقت و حسرت افتد و اینجاد را الحه خوش فدا مآثر ادین  
 نعبه مبارکه استشمام غایم و البهائم علی کل من قام بقبله و روضه و آله الحذمه میبایع

### عبدالهی (هو الاهی)

جانب متصاعده الی الله آقا میرزا عبدالحمید از انوار ایقان قلبی روشن شدند و انفس  
 آخر ثابت و راسخ بر دین الله بودند و در خدمات انشان سدره الهیه مشغول عید با الله  
 الاهی علیه ثناء الله الاهی علیه نعمت الله المیتجه من ریاض الملکوت الاهی حال بازماندهگان  
 ایشان از جمع جات باید رعایت و احترام نمود لقب میکسب سرت یاران



و عبرت بیگانهان گردد و الهباء علیک و علی کل من قام علی خدمت بقیات آقا پادشاه

سید

عبدالبهاء (هو الاهی)

ش حضرت افغان خاب میرزا جمال علیه بآر الله الاهی ملاحظه نمایند (هو الاهی)

ایجاد درگاه الهی مکاتیب متعدده مرقوم شد و ارسال گشت این مظاہر لطف

و غایت با نجاب ستیست و مستمر از بدانی که در چه آستان پاسبانی و در چه درگاه درین

یقین کنی که بر سر اکلیل حلیل داری و بر تن خلعت سروری از ملکوت علیتین بر سر بر

بزرگوار سی جالسی و بر تخت شهر یاری مستقر چه که جا روکش بارگاہی که منزله

ملک ملکوت اسما و صفات بود و بنده درگاه سی که ملجاء و ملاذ طلبة ان دیدار رب

البرهان و الآیات الواضحات بود روحی و ذاتی و کینوتی و تحقیقی که خدا شکر کن

حضرت احد تیرا که بچنین فضلی موفقی و بچنین غایتی مؤیدی شایسته که خادم حرم

کعبه بود در آن زمان بنده حقیر نظر میآید حال هر یک از سالاد او بر کرسی عزت

برقرار و افتخار بجهت نامه از خویش نمایند و الهباء علیک و علی کل زائرین زعبه الهباء

هو الاهی ش حضرت افغان سدره رحمان خاب آقا میرزا جمال علیه بآر الله

الاهی ملاحظه نمایند (هو الاهی)

ایمان

۳۶  
صاحب

ایها الضرع المنیر من الدرّة الرّحمانیة حضرت والد علیہ بما رآه الاهی در یوم القاضی  
 مشمول بحضور حضرت کبریا فائز و در ساحت اقدس باصفای کلمات از فم مطهر و نوبه خطاب  
 جمال قدم واصل و حائر و بانواع الطیف الیه و مواسب جللیه ربانیه نمود بعد باذن و اذنه نسبت  
 مصر حرکت فرمودند مدتی بود که مصر یوسف از برای ایشان کفنان یعقوب و بیت اضران شده  
 بودند در این ایام از آنجا بجهت زیارت آستان مقدّس بانحیاط ملا علی شتافتند و از  
 تربت شعبه ظاهره بصبر امنوره و ماغز معطر فرمودند بعد از حصول این موهبت و وصول  
 باین غایت بامید شرفیحات الله و اعلاء کلمات حال باصفیحات مرجعت میکنند  
 از فضل و تائید ملکوت الاهی سائل و آئیم که افغان سدره نشستی را بر امور می موفق فرماید که سبب انشاء  
 شئون رحمانیه در جوالم مکانیه گردد و علت انباده غافلین و اشتغال منجربین و طراوت  
 و لطافت قلوب و ارواح گردد علی الخصوص آنشاخ بلند شاخار احدیت که فادوم بیت  
 سلطان و عدانیت بستید باید از جمیع جهات در صرمت و رعایت مین چنانیام نماید  
 که نمود گنجران آسمان و مغبوط عاملان و طائفان حول عرش گردید سوره آن بدان شان  
 عظیم و مقام رفیع و امحمد الله رب العالمین ع ع سبب که شیراز  
 حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا بزرگ علیه بما رآه الله الاهی (هو اللّیما)

ای افغان سدره منقی علیک البهار الابهی و علی اخوتک و ذوی قرابتک الثابتین  
 المشاق من هذا العبد المتضرع الى الله العزيز الوهاب قصیه فرخ جلیل شهید سب خرن شیه  
 شد و مورث مصیبتی جدید در وقتیکه آلام و محن محیط بین انجمن نعتیه آنجمن بدش  
 موثر وارد دیگر معلوم است چه تاثری نمود و چه احزان حاصل گشت ولی چون  
 آن فرخ مجید فی الحقیقه شهید سبیل الهی گردید و در ایام حیات بجهت پرداخت  
 و عبودیت استمان مقدس گنذ انتمجه زندگانی حاصل شد پس این وفات عین شهادت  
 و این شهادت حقیقت سعادت ایگاش جمیع ما در راه خدا جان فد نمودیم و کاس فنا نوشیدیم  
 هذا منتجی آمال المقبرین و غایه مقصد المخلصین مناجات و زیارتی مرقوم شد حضرت فرخ  
 رفیع جلیل ارسال خواهند نمود جمیع اخبار از قبل عبد البهار تحیت مشتاقانه ابد خدایه  
 در خصوص اختلال و اختلاف اخبار در آن اقطار مرقوم نموده بودید ضرب الله  
 باید از کل گناره گیرند و ابد امد اخله نمایند در هم فی فوضم بلعبون مارا کایان  
 و دل است نه باب و کل و حکیم البهار الابهی (ع ع) **هو الله**

خطایب و انصاف

۳۶

قطر مصر حضرت افغان سدره مبارکه خاب میرزا بزرگ عید ربنا الله الابهی هو الله  
 اینها الفرع البدیع من الشجرة المبارکه علیک بالتوکل علی ربک و التوسل بذیل الکبری

خطایب

۳۷

العبودیه

والتحق بابواب ردا الانقطاع عما سوى الله واثبتت في الامور والتسبل الى العزيز الغفور وتزل  
 اللوح المحفوظ والرق المشور والبهت اعليك ع ع  
 شيراز حضرت افغان رده مبارکه جناب آقا ميرزا بزرگ عيدها راسد الابي (هو الله) <sup>۱۱</sup>  
 ای افغان آئی مکتوبیکه بجناب آقا سید تقی مرقوم ننوده بودید ملاحظه گشت از تفضیل مجلس ذکر  
 آئی نهایت روح در یگان حاصل شد بهر محلی که نذکر حق آراسته گردد بر نوش شرق و غرب نمود  
 نماید و نفاش ششم حاضرین و غائبین را معطر کند باری جمیع یاران که در آن مجلس حاضر بودند  
 مظاہر الطاف حضرت رحمانند و مؤید بخود اقی اعلی در کمال حکمت و ملاحظه اوقات بهر وقت  
 میسر گردد باید مجلس تذکر و تبتل آراسته شود و ترتیل آیات توحید گردد تا ذائقه طلاء علی  
 متلذذ شود و قلوب اهل ملکوت اسی مسرور و مشغوف گردد در یوم شهادت حضرت  
 اعلی روحی لسته الفداء از قبل انبیا و اطراف صرم مطهر نما و کمال تضرع و زاری طلب  
 تأیید و توفیق بحبت عبد البهائم کن زیرا جنود نقض در بچوند و میوفایان در نهایت جفا  
 انبیا را تا شتر و تخم از حبت فراموش است و الا آنچه جلوارد بجان و دل آرزو نمایم  
 و از سن رضیعی تنهای صد هزار بلا و هر گونه مصیبت و ابتداء در سبیل مبنوده تا آنکه  
 الحمد لله این کاس طافح گشته و این جام سرشار شده و له الحمد صلی ذلک جفای المیرزا تکبیر

۱۱  
 حیات و در انصافی ساری

سید

(هو الله)

ابدع ابھی برسان ع ع

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه بہار اللہ الہی هو اللہ  
الفرع شجرہ رحمانیت جناب آقا عبد الغفار مکرر نہایت شکایت از ابوشان حاجی محمد  
ابراہیم منیاید و نالہ و فریاد میکند بقسمی فرع و فرع میکند کہ وصف نہ ارد در این ایام  
نیز بواسطہ شمشاکتین مہلی نداشتہ و نالہ و نغالی نمودہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ  
جناب ابوی خولبت در انقضیہ ہستی تفریانید تا میانہ آن سپردید بہ نسبت می وصل کرد

نقطہ کاتب مراد افغان بزرگ

۳۷۱

سید

(شیراز)

و عینک تجستہ و ہشتاد ع ع

حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ علیه بہار اللہ (هو الله)  
ایشان شاخ زردگان مکاتب متعددہ کہ بجناب مشاوی مرقوم نمودید ملاحظہ کردید  
از خبر تمام بیت مکرم اطمینان قلب حاصل الحمد للہ موفق بان شدیم و شدید و قدر حساب  
مسکلت و منتظم و مصدق از بعضی از نفوس حصہ حتی قال مکرم تا یہ دوز خود محفوظ  
دارید این لازم است و بجز شما خواہد خورد و جناب معمار باشی در خصوص نہایت  
ہمترا خوانبند نمود جناب آقا میرزا فخر الدین علیہ بہار اللہ باید در تحصیل لسان انگریزی  
نہایت ہمترا بنامید و مطالب انجیل را از بہایت تا نہایت ضبط در زمین کنند جواب  
بگرت

نقطہ کاتب مراد افغان بزرگ

۳۷۲

سوره

حضرت مؤید از پیش مرقوم و ارسال گردید استسبه و اصل شده است و عیال تقیه و الشارح ع  
هو الاهی شش خاب میرزا بزرگ علیه با الله الاهی ملاحظه نماید هو الاهی

۳۷۳

الفرع لطیف سدره نتمی بر چند نظایر از صبر و نظر دوری و از این باب مهور لکن نتم  
نور مشرق از ملا علی که جمیع افغان شجره طوبی فی الحقیقه در کل آحیان در این انجمن رحمن و ضر

عظیم

و در محفل روحانیان موجود و مشهورند در آستان مقدس مطاف جوهر وجود در کل صحن دیگر  
شما مشغولیم و بیاد در شش مالوف و لبان قلب نجات مییابیم رب آید افغان سدره

رحمانیک و فروع شجره وحدانیک علی التک بدیل فردانیک و تشبیه عبود  
و حدانیک ایرت نور و جوهریم بانوار تقدیک و اشرح صدور هم بآیات توحید

و قدس قلوبهم بمباه تجیدک و اجعلهم آیات ملکوتک و آیات جبروتک انک انت  
الکریم الرحیم الرؤف الفضال عبدالهباع (هو الله)

سوره

مصر حضرت افغان سدره مبارکه خاب میرزا بزرگ علیه بحار الله الاهی هو الله  
اینا الفرع البدیع من سدره البارکه از اینجست که در این سفر خیا نچه بدو شاید بخت

۷۵

آن افغان سدره راحت و آسایش حاصل گردید بایر محزون و مغمو م و استسبه مغذوم  
چیه که بلایای متعصبه و زرایای مترادف و هجوم عمومی بی انصافان از خارج و داخل

عظیم

نچنان زمام از دست برده بود که دیگر توان سجدت درستان پردهت و یا بجهت  
 بایاران مشغول شد و چون ملاحظه گردید که وقوعات ناگهانی تحمل زنداصلمت  
 چنان بود که اشرف سیرند ولی و اما در این اندیشه ام که در آن غربت بشا چه میگذرد  
 هسته تفصیل احوال مرقوم دارید ع ع شیراز

حضرت افغان سدره مبارکه خباب آقا میرزا بزرگ علیه بآر الله هو الله  
 ای افغان شجره مبارکه آنچه مرقوم نموده بودی ملحوظ گردید در اینصورت بلاکه  
 صلت تنفسیت و آرامی در میان نه با وجود این جواب نامه با کلام مدح  
 فرما که نظر غایت بچه درجه است شکر کن خدا را و انیفضل واحسان را فراموش  
 در خصوص خانه متعلق بحضرت فرع رفیع شجره مبارکه آقا سید مهدی مرقوم نموده

بودید آن خانه تعلق بابشایان دارد هر نوع که مصمت دانند و امر فرمایند مبرر دارید  
 ابداً سؤال از اینجانب لزوم ندارد زیرا مال ایشانست و در تصرف ایشان  
 و علیک التحسبه و لثنا ع ع (هو الله) بر

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه خباب میرزا بزرگ علیه بآر الله هو الله  
 ایشابت بر پیمان مکتوب شما رسید در بضمون اطلاع حاصل شد اسجد لله  
 ذرات

نقد فایده بود انصاف مبارک

دالالت بر فرح و مسرت مینمود فرصت تفصیل نیست مختصر مرقوم میشود جناب علمدار  
را تحت برسان امیدوارم که از کائنات سرشار محبت و مسرت باشد  
جناب آقا میرزا محمد خاثر را بموئبت حضرت بی نیاز امیدوارکن در این ایام در حضور  
بارض مقدس مخدور انشاء الله در وقتش اجازه داده میشود حضرت افغان  
جناب والد و جناب اخوان ابکی ابداع ابی ابلاغ فنا (ح ع)

نیایش ۵ شعبان ۱۳۲۳ شیراز حضرت افغان سده مبارکه آقا میرزا زکریا سید بآئینه

هو الله اینده جمال ابی مکتوب مورخ ۲۳ شهر محمادی الاولی ۱۳۲۳

که نجاب آقا سید تقی مرقوم نموده بودید رسید از مصرفت ده بود مطالعه گردید  
فرصت جواب مفصله مختصر نیست که مکاتیب <sup>بروز</sup> رسید جمیع اجای الییر تحت ابداع

ابی در کمال اشتیاق ذاکریم و از خدا خواستیم که کل کمال استقامت بر امر قیام

نمائید و تبلیغ مشغول شوند و هر چه در ارض اقدس وارد گردد سبب فتور و تصور

در تبلیغ نشود باید یاران آملی هر یک مانند علمی در کشور می نبغات قدس موج زنند

و سجدت امر پردازند بلکه آنچه در تبعه مبارکه طوفان اضطراب بشیر شود دیگر

قدم استقامت و ثبات بشیر نهند و علیک التّحیة و التّهنئة و انشاء قبولات سید ح ع

فقط کاتب در اوقات مبارک

۳۷۷

فقط کاتب در اوقات مبارک

۳۷۸



هو الله فارس حضرت افغان سدره مقدسه جناب آقا میرزا بزرگ و جناب

آقا میرزا حبیب الله و جناب آقا میرزا ضیاء الله علیهم السلام بآر الله الاهی هو الله

ای افغان سدره مبارکه چندیت که از کثرت مشاغل و فوائل و مصائب و متاع  
فرصت تحریر رسا نل نبود و از اینجست خود افران و آلام باجم و صائل حال کدام

صحبت و انوار فیض شمس حقیقت از هر جهت ساطع بیاد افغان سدره مبارکه

اقادم و نخط خود نبیگش این نامه پرداختم تا بدانکه در خاطر بدید و بموارد در پیش

نظر حاضر از فضل وجود حضرت مقصود امیدوارم که شیراز را نغمه و آواز آرد و بیان

را مسرور و خندان و شادمان و کامران فرماید و زنده مبارکه امه الرحمن والدة محمد

را تحت ابدع اهی ابا خداید رب اید افغان سدره رحمتیک عن خدیة عبته

قدک انت القوی القدر ع ع هو الله

میر حضرت افغان سدره مبارک جناب میرزا بزرگ و جناب میرزا حبیب علیهما بآر الله

هو الله اید و شاخ خرم سدره مبارکه فی الحقیقه روزگار بسیار تلخ میکند

و ایام در نهایت خرن و آلام ولی انجمن و حرمان قطره از دریای آلام نبعدت

لا بد باید شما یا نیز نصیب داشته باشید و بهره برید چه که مقتضای وفا نیست که در

وفا خوشی و زحمت و راحت و عزت و ذلت شریک و بهیم بود و الباء علی اهل الباء ع ع است  
 شیراز حضرات افان سدره فنتی خباب آقا سید اقا و خباب میرزا جلال و خباب میرزا بزرگ  
 و خباب میرزا حبیب الله و خباب میرزا ضیا و ورتقه مبارکه طوبی خانم علیهم و علیها  
 البهآء الا بھی (هو الله)

ای افان مبارک سدره فنتی نامه شما بصورت وصیتنامه حضرت افان  
 سدره بقا المتصاعه الی الله خباب ابوی ملاحظه گردید الحمد لله که ایشان اطاعت  
 لامر الله پیش از صعود و وصیتنامه بخط خویش مرقوم نموده اند و جمیع ارادت  
 و آسوده گشته اند اطاعت او امر الهی سبب آسایش آفرینش است همین  
 یک فقره را ملاحظه کنید که وصیتنامه چه قدر سبب آسوده گی قلوب و راحت  
 جان و دل است بنیاً لمن اطاع امر مولاه و ترک نفعه و موابه و شکر خدای را که در آن  
 آن نفس مبارک مقدس نیز موفق بر عمل بموجب وصیت ایشان شدند طوبی لکم  
 بما و ففقم علی هذا الامر المبرور و رضیتما ما وصی به ذلک الشتم الغیور و انی آدعوا ست  
 ان یرشدکم الی الخیر فی جمیع الامور و یرئیا لکم من جمیع شوکم رشد ا و علیکم السبأ الای  
 رب و رجائی و غایتی اعلی و سانی ان مولای ربی و انبتم من سدره فردا تمک و قهرتم

۳۸۱  
 حفظ و وصیت و اوصاف مبارک

لجنت و صبیبتهم لذكرک و صطفیتهم لعبودیة قبة قدسک رب و فقم علی الاستغاثه  
 فی امرک و الثبوت و الرسوخ فی خدمتک و الخلوص فی طاعتک و الانقطاع  
 عن بذالنشئه الدنیا و التجرد عن کل ذکر و فکر تعینق باخصیض الادی رب اجعلهم  
 خضعةً لجلالک خضعةً لاجابتک تذکرین بذكرک مشبیهین فی امرک مشبیهین  
 لصون حصن ميثاقک منجیهین الی جمالک محفوظین فی ظل سدره فردا تنیک  
 انک انت القور الکریم الرحمن الرحیم ع ع

شیراز حضرت افغان آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب الله علیها بآء الله الابهی  
 ای افغان سدره مبارکه عبد البهادر این دوروزه عازم بلاد بعیده است ابداً  
 وقت تحریر نیست شمار در صون حمایت ملک احدیت و دیوچه گلزارم بانهایت

ناتوانی مصمم چین سفر هستم ولی اعتقاد بر تأیید صدائیت انالی امریک  
 از شناسنا و بیگانگی کل در نهایت الحاح خواهم حضور عبد البهادر بنمایند ممکن  
 بیش از هزار اوراق از اجازت و مجامع گوناگون امریک حتی از بعضی کشیها  
 کلیه یارید لهذا مجبور بر این سفر گشتم و از برای شماگش ایش از حق خواستم  
 جاز زینتی که جناب ارباب اردشیر تقدیم نموده بسیار مقبول گردید تحت

ابن ابی بلع دارید ع ع شیراز افان سدره مبارک خراب میرزا بزرگ

خواب آقا میرزا حبیب علیهما بآر الله الاهی (هو الله)

ای دو فرخ رینع دو صه مبارک نامه شمار سید و معانی دلالت بر نبوت و رسوخ

اجای آتی بر بیان ربانی میگردد الحمد لله در موطن حضرت اعلیٰ روحی و قلبی جسمی

له الفداء حرکت روحانی حاصل شده و نفوس مبارکی با هنراز آمده اند بنیات

تفریح و نیاز بدر گاه الهی استمال میخایم در جا میکنم که آن اقلیم گلستان گرد

و آن شهر بهارستان شود و آن مدینه مانند آسمان بنجوم ساطعه فزین گردد اینت

بنایت آمال این اداره قبولضاتی که خواسته بودید ارسال میشود و علیکم البهآ

الاهی عبد البهآ عبس بواسطه خواب قابل زائر علیه بهآر الله الاهی

شیراز خواب آقا حسین خواب حاجی میرزا بزرگ خواب حاجی میرزا حبیب الله

خواب حاجی میرزا ضیا خواب آقا میرزا عبد الوهاب خواب آقا میرزا محمد علی

اخوان خواب میرزا محمد حسین خواب میرزا رحیمخان خواب میرزا محمد باقر

صبیته زاده مرحوم آقا میرزا آقا علیهم بآر الله الاهی هو الله

یا بادی الاکوان و بیع الامکان و ملک الملک و الملکوت و مالک الغفره

ظواهر  
۲۸۲

واجبروت لك الحمد باخلقت كينونات نورانية و ميويات رحمانية و تعالق سماوية  
 و مطلع اشراقية من النفوس الزكية ذى القلوب الطيبة الظاهرة والوجه البارز  
 والبصائر النورانية والاسرار الصمدانية وجعلتم آيات التوحيد والوحي التجريد  
 والجوار المنشآت في ليج التفريد تلك نفوس آمنت برّبها و اطمنت  
 بفضل بارئها ورضيت تقضاً مبدعها ونبتت من اشجرة البركة والودعة  
 المتصصة ونشئت وطلت و تفرغت وادرقت وازهرت وثمرت اكلها  
 دائم واصلها ثابت ونفعا لها فالحمد فخصه نضرة ريانة بغیوضك القدسية وشرحت  
 سبب الطائف العيمه و انى ابهل اليك ملكاً بوجهي على الارض معقر اجسني  
 بالقراب و اقول يارب الارباب وحيماً الاسباب و حافظ هذه الشجرة المباركة  
 مجللة بالانوار يغشيها اشعة ساطعة من ملكوت الاسرار و لك الشكر يا ارحم الراحمين  
 بهو لا و الا برار من افان سدة المنقى و فروع دوقه التجاور و شعوب شجرة طوبى  
 اصلا ثابت في الارض و فرغما في السماء رب ادم عليم فيضك العظيمة واجعل آيات  
 تقديك في سفر الجليل و حججك و ادلائك و ائمة المهملين حتى ينشر و انك  
 و يرتلو الكلمات و يشو ادلائك و شروا ابتياك بين الخلق اجمعين رب شرح

كتاب  
 مناقب  
 ائمة  
 الطاهرين  
 ع

٣٨١

صدورهم ونور قلوبهم وارح ارواحهم لفيوضاتك العائمة الغدقة على ملكوت السموات  
 والارضين انك انت الکریم انك انت ارحم وانك لذو صل عظیم اربا الصروح  
 الرفيعه الجليله من الدرره الزبانية ان عبد الباق شيتاق اليك اشتياق النظار الى  
 المآر ويجتن اليك حين الحمام الى الرياض او الحيطان المتعششة الى الجياض وارجو الله  
 ان ينور بصري بمشابهة وجوكم النورانية وبلذذ سمعي بما تسمع احاديثكم الروحانية ويجعني  
 واياكم في محفل السرور العقبه الرحمانية بكل روح وريحان ان ربي يؤتد من شيار  
 على ما يشاء وهو اللطيف القدير الفروع سدره نمتي عبد الباراد عبوديت  
 آتتة حضرت اعلى وغبه جمال ابي سميم وشركيد وائيس وجليس چون النجوم  
 شاطو غابت كالمه از اعظم مراتب وجود است وفيض عظيم ملك معبود لهذا  
 بزوم هزار شكرانه بايد و محامد و نعوت شايد شكرانه جانفتي ودر جانفتي كامرا  
 يعني ترويج دين الهی هر يك بان موفق شود تا حى مرصع از مواهب الهی بر بر نهد  
 وخلقى از الطاف نامتهاى در بر كنيد از مقصدين نباشيد مگر از سابقين  
 بالخيرات گرديد انيت كه ميضربد و منهم مقصد و منهم سابق الى الخيرات  
 و عليكم از كل التحيات والصلوة الطيبات من رب الارضين والسموات

۶ محرم ۱۳۳۸ عبد الهبّار مجتهد

هو الابی

مصر حضرت افغان سدره تقدیس جناب آقا میرزا حبیب الله علیه بآرامه الاهی ملاحظه نماید (هو الابی)  
 ایضاً رشتین سدره البیت حضرت ابوی علیه بآرامه الاهی با جوان وارد تبرستان مقدّس  
 ناز و لطوایف مطاف ما اعلی شرف گشتند و شب در روز ملاقاتشان مشغول و موشکاف  
 با لوف سقیم و از خو میضای که آنچه مشقت در ایندت کشیده اند من بعد تبدل رحمت  
 روح در میان گردد و اگر چنانچه اسباب تجارت غیر از کج بهم خورد امیدوارم که ساطع تجارت  
 البیت و مث غل و وعایته که سبب رنج عظمت فرایم آید این کسب و تجارت حطام  
 دنیا عاقبتش خسران بعین است و آن تجارت سبب حصول کفر عظیم در ملکوت عتین  
 مؤسس این تجارتها سبب سقیم است و مردوخ آن تجارت جمال العی سلطان سین  
 پس شکر کن خدا را که اسبابی کجبت حضرت ابوی فرایم آورده که تواند آن تجارت  
 پردازد و البه آه علیک و علی کلّ شیء عی عهده ع ع  
 از توقف در آن ارض مخزون و مغیوم میشدند ذالک تقدیر انفریز اعیان گرد و رعایت  
 انیک صدقش دلما و تیر بلا آید انیک بدقش ما بنا و امیدوار فضل جمال سقیم  
 که این تعب را سبب راحت عطل فرماید و این مشق را سبب راحت کبری مضمین  
 بعین

۳۸۵

یعنایت اوباش لان فضل علی افغان سدره لعظیم عظیم و لطفه لجلیل جل و البهار علیک

ع ع هو الاهی

حضرت افغان سدره ربانیه خب آقا میرزا حبیب الله علیه رباً و الله الاهی ملاحظه نمایند بمواضع  
ایفرع لطیف از سدره رحمانیه آنچه مرقوم نموده بودید ملحوظ شد و آنچه مسطور بود

مشهور گردید از فضل حال قدم و غایت اسم اعظم امیدواریم که منشعب از عنقربان  
و دل سدره مقدسه شوی و متصل از حقیقت روحیه ظاهره در کلمه قدسیه تابع توحید  
شون تابع اصل گردد و خبر بر سیرت و روش کل ظاهر شود قطره موج بحر باید در شرف  
از شجره نماید هر فکری و هر ذکر را فراموش نماید و نذکر و فکری مشغول شود

که جان جهان باشد و روح عالم امکان بنظر الطاف منظوری و منبسط  
عین التفات ملحوظی ع ع (هو الله)

حضرت افغان سدره الیه آقا میرزا حبیب علیه رباً و الله الاهی (هو الله)  
ایها الافنون من السدره البکره مکاتب شمارسید و ملاحظه گردید همیشه حال ملاحظت در  
حق شما بود و خواهد بود مطمئن باش از الطاف حق قدیم امید است که در کل فضول  
چونش خ سرو آزاد بنروز خرم باشی هر چه ارباب شدیده بوزد و حرارت تو بتابد

۸۶

۸۷



باز تر و تازه مالی تاخیر جواب سوالات از انیت که جواب مفصل حضرت ابوی علیه بهانه  
الا بھی مرقوم شده است ولی موجود در اینجا است نیشو که فرستاد چه که انیت را  
وسکون و قرار مجبول است انشاء الله عنقریب راحت و آسایش حاصل میگردد  
و جواب ارسال میشود حضرت اخویرا بگیر ابدع ابی ابلاغ نماید و همچنین بار  
دوستان را و البتہ علیک ع ع

حضرت افغان میرزا حبیب عید بہا۔ اللہ الا بھی  
ایشاخ کاخ حدیقہ الہی اگر بحقیقت الطاف جمال الہی و خدایات غیبیہ  
در حق خود و اخوان خویش پی بری استہ چون جامعہ فردوس بال و پرکش لی  
و در این ریاض قدس در اعلی الفروع نغمات بدیعہ و المان جمیدہ نغمہ بازی  
و نغمہ بفراری و البتہ علیک ع ع

خب افغان میرزا ضیا علیہ بہا۔ اللہ الا بھی  
ای تازہ نخل حدیقہ الہی از فضل محبوب عالم جمال قدم روحی و کینوتی فدائی  
لا حجابہ فدا امیدوارم کہ در ریاض غنایت شجری بارور و در حدائق رحمت درختی  
پرثمر گردی و از نام خود سلطان وجود و ائمہ دارا ہتر از باشی و از فیضان ابر  
رحمانت

خط مبارک  
۳۸  
خط مبارک  
۳۸

سورة

هو الابهي

رحمته ترونازه كودي ع ع

حضرت افان سدره فتنى جناب آما ميرزا جيب عليه بآ الله الابي لاطنه مايد بمه الابي

ايا الفرع اللطيف الجيب من السدره الرحانية قد اطلعت مضامين كتاب

الكريم وتلوته ملذاً بعبارة <sup>سليمة</sup> التي كانت ناطق باصحيح نارك في محبة الله ووضوح <sup>صواب</sup> <sub>٣٩٠</sub>

من بعدك من مطاف الملاء الاعلى وفرط ثبوتك في دين الله وشدة رونقك في

شريعة الله ولتلك من انتب الى ارومة الرحانية والمجربومة الفردانية ينفع

الاستقامة والثبات والبصيرة المؤدية الدالة الهادية الى النجات حتى يامن من كل

الجهات من طوارق الشبهات لمر الله ايا الفرع الرطيب قد قدر لافان سدره الآيات

مقامات شرت عن الاعين والابصار ومراتب لا ترقى اليه طيور افكار العقلاء ومن

ذوى النسي والوصول اليها منوط بالثبوت في دين الله والقيام على فذمة امرانه

والتي انصرع الى ربى البتى الابهي ان يمين على عبده البأس المصنعة المستجبر بالعبوة

الوثقى ان يرى افان دقة المباركة اشجاراً طيبة ناشئة ثابتة الاصل من نفحة لفرع

خضرة نضرة خضده رباته من غيوش الفيض الاعظم وثمره لبقواك مالارات عين

ولا سمعت اذن انه كريم وهاب (ع ع) در خصوص مشق وتحصيل خط

شبهات کنسید و همچنین در تحصیل علم و انشاء تقدر امکان چون نماید الهی ظمیر  
 و نصیر اقلنت زود در جمیع جهات ترقی نمایند در خصوص مشرف شدن در این آیام  
 چون هوا و تابستان اینصفت از شدت رطوبت تغییر میکند و امراض متنوعه  
 مسقط بر غربا میگردد حال زیارت را با یام خلی فرستان تاخیر فرمائید و البتة  
 علیک و علی جمیع افان الهدرة المنتقی فی سائر الجهات (ع ع خ)  
 هو الله شیراز بواسطه جناب آقا میرزا بزرگ افان امه الله و تقد مبارکه همیشه  
 شان علیها بجا بر الله (هو الله)

ایورقه مبارکه حمد کن خدا را که از سدره مبارکه زویدی و منتجب سببه تقدستی  
 حال باید شکرانه اینفضل و عطا محبت و وفا پر داری و شب و روز بنه کرم مشغول گردی  
 و بتقبل و تضرع پر داری آیات توحید ترتیل نمائی و بجز بر تقدیس معبودش غرضی نیکنی  
 البتة الاهی ع ع خ (هو الله)

ورقه مبارکه سدره رحمانیه امه الله طوبی بنم علیها بجا بر الله الاهی (هو الله)  
 ای امه الله ملاحظه نما که پر تو غایت چگونه بر تو درخشیده و فیض السان چگونه  
 بر تو باریده در عصر ظهور و قرن مجلی بر ظهور موجود شدی و در ظل لواء میثاق محشور گشتی  
 فیض

نظر مبارک  
 نگاهت بر انصاف مبارک

۳۹

۳۹۲

تمیض ایقان در بر نمودی و تاج انتساب بده مبارکه در سرداری و متمک بدل عید  
 ملک ممالک غیب و شهودی و الّا جمیع هبیا، فبشا گردد و کان لم یکن شیئا مذکورا  
 پیشد زیرا پیمان بزوان میزانت و سفینه نجاتت من دخل فیما نجی و من تخلف  
 عندهم ملک ع ع

شیراز همیشه حضرات افغان الیوم المبارکه طوبی فام عیدها هبیا، الله الاهی هو الله  
 ای ورقه مبارکه نامه شمارید همیشه منظور نظر بوده اید و مشمول مهربانی ناخوابی اگر در ارسال  
 نامه یا جواب تاخیر افتد این از کثرت اشتغال و وفور مصائب و بلاهای صور  
 و معنوی صدور یافته انیتکم باید بجمیع آفاق فمبارکه کند زیرا اثره امر است نه چنان اتساع  
 یافته که تصور توان نمود هر روز اورتی بشمار ماند امطار از اطراف میریزد و نفر از قمرش  
 عاخر ماند تا چه رسد بنگاشتن جواب بانه الله صبیغ غفران پناه آقا میرزا محمد صادق  
 از قبل من تحیت و مهربانی رسان بکمت آمرزش پدر و مادر او تضرع و نیاز بدگاه بنیاد  
 گردید که ای رب کریم سراج با رخ جناب صادق را در گلشن ملکوت  
 تمل باس فرما و در انجمن جهان پنهان شمع باریق ناگناه بخش ناپهوه حیات جاودان  
 از زبان فرما الیوم مبارکه از ره مبارکه ترا شفیع طلیم محفل آما الرحمن انسان تحیت

شیراز

ابدع ابھی ابلاغ دارید عب العباد بحس (بواسطہ شیرازی) شیراز

ورقہ نورانیہ سدرہ رحمانیہ طوبی قائم علیہ بجا آئے الہی (ہو اللہ)

ای ورقہ سدرہ مبارکہ این رویا صادق وقت زنجیر کنیزی جمال مبارکت و مربوط

باسم اعظم یعنی منسوب بان و کلید با اشارہ بانست کہ این زنجیر کنیزی سبب فتوح

ابوالبت و جمع حرز دل و جانست و حفظ روح و روان امہ اللہ المحرمہ والدہ علیہ

بالطاف حق خورسندنا و امہ اللہ صبیہ آقا میرزا محمد صادق خاں زراعت

الہیہ امیدوارکن و علیک الہی الہی ع ع فرصت تحریر ابدان بود ع ع

ہو اللہ بواسطہ حضرت افغان سدرہ مبارکہ جناب میرزا حبیب اللہ دربت تلاوت شود

مناجات طلب مغفرت بجا آئے اللہ فارغ بیت علیہما بہائم اللہ الہی ہو اللہ

الہی الہی بیدہ اتہ اقبلت الی جوار رحمتک و توجت الی عتبہ قدسک ہنک لفضاک

وجودک ان کرم شواہا و تنزلہا فی نزل مغفرتک و صدائق عفوک و فرودس رحمتک

ایرت انا خدمت عبتک المقدمہ و تعبت و تحملت و قاست المشقات فی منین

محدودات و لم تزل کانت تر جود فضاک محبتہ الی صماک و متوسلہ الی ملکوت

علاک متشبثہ بذیل ردا انداک حتی انتوت انفا سہا و کثرت انفا سہا و طار

۲۹۲

۲۹

فقط کاتب موردا نظر مبارک

روحها فی نضار رحمت الکبری و اوج غفوک و غفرانک یا من سبقت رحمتک بالاشیاء  
ایرت عالمنا نفضک و جودک انک انت الکریم الرحیم الغفور العفو الوهاب و انک

سبده

انت الرحمن الذن الخان استعان ع ع  
مفضل بلیغ نآر علیتن کسب الله الالبی هو الابهی

اسر آما و رحمن نامه شمار سید دل و جان شادمان شد که خاب نیز تاسیس  
مفضل بلیغ نمود از اینجبر نهایت شادمانی رخ داد و امید چنانست که اینمفضل ابی

۱۶  
نظر فایده ایست

و برقرار باشد و جمیع آریاران بهره و نصیب از ملکوت اسرار برند و مقدر بزیغ  
دیگران شوند تا یایدات جلال مبارک شامل شود و نصرت ملکوت ابهی جلوه نماید

عالم نآر در دوره سابق بسیار تاریک بود در این دوره بالعکس روشن گردد  
و گو سبقت از میه ان بر باند نطق فصیح گشاید و بیان بلیغ جویند و در نیت

شجاعت صف جنگ بیارایند و بقوت بریان و سطوة عرفان ممالک قنوبرا  
مسخر نمایند و علیکن البهائم الابهی فرصت بیش از این نیست رمضان ۱۳۲۹

عکابیحی عبد البهائم عجبس  
پور سعید و رفه مبارکه الله الله ضلع حضرت افغان سده مبارکه علیها بهار الله الالبی

۱۷

۳۹۷  
 نظر  
 هو الله اوراقه مبارکه شجره سینا شکر کن خدا را که در ظل محمد و در اصل شدی  
 و در تحت لواء معقود درایت میثاق محشور گشتی و از مسجد حرام مطاف ارواح رویان  
 بمسجد اقصی قیامه ملا را اعلی توجیه نمودی و تبرکت مقدسه معطره مغیره جلیز نور مبین  
 نجشیه و تقبیل آستان حیات بدل و جان بدل نمودی حال در نهایت نبوت  
 مراجعت بان غلبه مقدسه ما و از قبل و رفات مبارکه بالنسبه بروی دمویرا  
 برابر آن غلبه مقدسه بال و اما الرحمن را در آنکشور شب رت الیشبه  
 تا کل در کمال وجد و طرب و جذب و فرح نبذ کر حضرت احدیت مشغول مآلوف  
 گردند و الطاف و خفایت جمال قد میرا بنجا طر آرند و در هدایت آقا مستعد  
 با کمال حکمت کوشند و در تربیت اطفال بموجب احکام الهی جهد نمایند و نیاز  
 و نیاز و صیام و قیام بموجب امر قطعی الهی بر خیزند ع ع هو الاهی  
 و رقه مبارکه ضلع حضرت افغان خبابه فایز آقا علیه بار الله الاهی ملاحظه  
 هو الاهی یا امة الله الورقة النبتة علی سدره المنتهی علیک بار الله  
 ۳۰  
 نظر  
 و فضل وجوده و احسانه فی اولاک و اخریک فی الحقیقه چون تصور مشقات  
 و بلیات و محن و آلام و غربت و کرمت آنورقه مبارکه را علیما یم نهایت نمود

و بهوم حاصل میشود ولی ایورقه مطهره مخزون عباس زریا حضرت اعلی روحی له  
 الفدا و جالقدم کنیوتی و ذالی لاجانه فدا در این عالم سه خطه نامه بیاروز لایه  
 تحمل فرمودند جمیع مصائب ما حکم قصاره و شبنم دارد و آن حکم بحر اعظم غمغریب  
 مشوبات اینزحمات و خات این مشتق ترا ببر ممنتیت مشاهده خواهی  
 نمود ملحوظین غنای و مشمول توجهات رحمانیت مطهرین باش و مستیرج شو  
 و البصیر علیک و علی اولادک و اخذاک فی القرون الآتیه (ع ع) زیب  
 هو الله شمس صرم حضرت آقا میرزا آقای افغان ورده مبارکه  
 علیه بجا رسد الا بهی ملاحظه نمایند (هو الله)

۳۹۹

خطه مبارکه

ای ورده مبارکه شکر کن که بالطف جلاله رطل علم عظیم در آمدی و کجیل تین شنبه نور  
 و نور بین هدایت یافتی حال وقت آنست که بمشاق قوم تنگ شدین مالی تا بر اضطر  
 مستقیم ثابت مانی حضرت افغان در ظل لحاظ غنایند و مشمول الطاف بنیات شود رطل  
 بحضرت افغان جناب آقا میرزا آقا مرقوم شد امید بظهورت مجید چنانست که موفق  
 بر آنچه الیوم لازم است شوند و الهی علیک ع ع هو الاهی  
 شمس ورده مبارکه افغان سدره رحمانیه انه الله صرم جناب آقا میرزا آقای



افان علیها بھار اللہ الاهی هو الاهی

ای ورقہ مقدسہ مبارکہ سدرہ الہیہ در بچہ صوفیہ فردوس رحمانیہ لذت و شوق و غریب  
آفاق را احاطہ نمود تا تو الی باصل دہۃ الہیہ تعلق را ممکن نمازد و فیوض آن ہمیشہ  
سبز و خرم مانی دازد نجات تقدیش تازه و معطر گردی شکر کہ با بن فضل و مہربانیت تبارکی

قطب مبارک

۴۰۰

و مفتخر شمی ع ع هو الاهی

پور سعید ورقہ مقدسہ نوراء مریم سلطان کیم علیها بھار اللہ هو الاهی

رب در جانی آن نهد امانت من آمانک و ورقہ من ورقات شجرہ رحمانیک

انبتت من سدرہ فردانیک اسلک بختک العین الی جعلتہا آیۃ و صدایت

ان نبتہا نباتاً حسناً و توفیقاً علی الرضاۃ من شمی ربانیتک و تربیتہا فی ہمد

رضعہ و صدایتک و منشیرہا فی حصن رحمانیتک و تسمیہا من ملکوتک روحیہ لکن

مستشیرۃ بروح العرفان انت انت الکریم الرحمن ع ع شیراز

حضر افان سدرہ مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ و جناب آقا میرزا حبیب علیہا بھار اللہ

الاهی (هو اللہ)

ای دو قضیب رضیب سدرہ مبارکہ نامہ شمار سید و از اتمام بیت کرم

قطب مبارک

۴۰۱

قطب مبارک

۴۰۱

و انتهای حساب نهایت روح و ریجان حاصل گردید حضرت مؤید فی الحقیقه مؤیدند  
 و مظفر موقد و مشور الحکمت که در چنین طوفانی و چنین بهجوم عمومی که جمیع قلوب  
 مشوش و نفوس مضطرب عبدالهیا در نهایت اطمینان و سکون و قرار شمار ابعاد  
 بیت مکرم و اداشت حضرت اقان سدره میار که جناب حاج میرزا محمد تقی  
 را بنا بر مشرق الازکار مشغول نمود در چنین وقتی امری که در زمان نهایت سلامت  
 و امان و آسایش دل و جان مخلصین سابق پرداختند ما در چنین بلای ناگهان  
 با زور و دل و جان قیام نمودیم این نیست مگر از فضل نعمت های جمال مبارک و  
 لاجتاه الفداء لهذا بخت موفیقت باین امر عظیم باید شکر انیت درگاه رب قدیم  
 پردازیم که موفق بر چنین خدمتی فرمود که الحمد لله الشکر علی ذلک از اشد ادمراض آمده  
 المرفقه والده آقا میرزا آقا و الدین متأثر شدیم و در کمال تأثر و ماتمف مناجاتی رطلب  
 مغفرت بدرگاه احدیت نمودم نصر آن مناجات در جوشت اما مبلغی که آن محترمه  
 وصیت نموده بود رسید ولی بسیار بوقع در ارض اقدس کازنگ شده بود و اعداد در نیت  
 هجوم در محلی بسیار لازم و شخصی بسیار نمر و ارا تقدیم شد این نیز دلالت بر خلوص  
 آن محترمه مینماید و علی کما تجتهد و تمسنا مع ع هو الله

ایضا الفرعان الثابتان من السدرة الرحمانية و ترجمه مسطورہ وارد در مضامین معلوم و مفہوم

گروید اذن حضور بستان مقدس خواسته بودید مآذونید ولی در حمید رضوان چون

جمعیت است قدری مکتبہ بر شما زحمت اگر تحمل زحمت دارید بسیار خوب و الا بعد از  
رضوان و الباء عنکم و علی کل ثابت راسخ علی المبتدق (ع ح)

شیراز حضرات افغانهای سدره مبارکہ جناب آقا میرزا بزرگ جناب آقا میرزا  
حبیب جناب آقا میرزا ضیاء علیہم بھما راتہ الالبھی (ہو اللہ)

امی افغان شجرہ رحمانیہ نامہ شمارید و بدقت مطالعہ گروید ابن فائدہ کہ آآن

میفروشند لہذا باید بزودی خرید زیرا بسیار محنت لہذا شہ واجہای الھی

در نیم سکہ عمدہ نہایت کوشش را بنمایید اگر چنانچہ در این جا نقد موجود بود

فورا جمع مبلغ ارسال میگشت ولی مصارف اینجا بحد و شما رو این مبلغ حاضر نہ

ولی ہزار تومان بہر قسم است ما میرسانیم مکتبہ انشا راتہ اجہای آہی و محل رو جانے

در این امر ہم جانفشانی نمایند یا نہا موفق بان گروید کہ انبیلغہ تقصیر بہد و مال

نمایند و این ہزار تومان بہ حاجی امین منصرف شد کہ فورا برسانند و این مبلغ

ہزار تومان بہر قسم بہت ارسال خواهد شد مطمئن باشید و آ مصارف بہت

ببارک

۴۰۳

۴۰۴

مبارک هر سال مرقوم دارید از انجا ارسال میگردد و از الطاف خیرت مقصود امیدوارم  
 که حضرات افغان سدره مبارکه در جمیع شئون متمسک باشند و بسبب ترویج ایمان  
 و پیمان تا تأییدات جمال مبارک احاطه کند و آنچه شرفه چو دست حصول یابد و علیکم  
 البهت و الابهی خاب است و محمد تا نخبه مات برورده نموده و موقوف نهایت

مهربانی و خلوص نیت و محبت از قبل عبدالبهت و برسانید از عدم فرصت مختصر  
 مرقوم گردید العذر عند کرام الناس مقبول عبدالبهت و عتس

شیراز حضرات افغان سدره مبارکه خاب آقا میرزا بزرگ و خاب آقا میرزا

حبیب علیها کعبه و الله الابهی (هو الله)

اینها الفرعان من الدرّة المبارکه نامہ شمار سید از مضمون مرقوم گردید که

در این سنین انقلاب خطه بشر از ثبوت و استقامت مساز و دوسن و فتوری

حاصل نگشت و این سبب فرح قلوب شد اگر چه بعضی نوموسان بجمعه و در مساند

و لکن این چون کف دریا فاما الزبد فیدنب جفا و اما ما یفیع الناس فیکش فی الارض

با وجود صریح الواح الایه که تا الفسنة ظهوری نه و عبدالبهت و بعبودتی قائم

که خود را تراب اهدام میبشرد و نفسی بر از خوف و خشیت حضرت کبریا بر نیارد

طهاتیب افغان مبارک

چگونه نفوس ضعیفه بلذی پروازی نمایند و اخبار مستی کنند. اقلأ حیوانیت محضه فی تاویل  
 را از عبد البهّا تحصیل کنند الی آلآن کلمه که دلیل بر وجود باشد از نم او صادر شد تا چه رسد  
 ششونی دیگر که بتووعاتی ایجاباً چنین واقع خواهد گشت. و لکن ایجاباً بدین اشخاص  
 بحال خود نگذارند نه بیروی نمایند و نه پرده درمی کنند و بآلتی بی حسن معاند نمایند  
 باری افغان باید در نهایت ثبوت و استقامت با خلاق الهی ماسر تشویق و تحریض نمایند  
 نظر غایت الهیه شامل و تامل و آثارش ظاهر و باهر خواهد گشت از صدور نفوس از اجناس  
 که بلاء اعلی شتافتند از جهت احزان هجوم نمود زیر افراشان بر بیاران سخت  
 واقع شد ولی از جهت دیگر اطمینان بعفو و غفران حضرت رحمن است که آن نفوس  
 مقدسه در جهان نامتناهی مظاہر الطاف ربّانی گشتند و آنچه در جهان غفیری  
 گشتند در عالم الهی فرستی اند و خنده یافتند از اینچنان سست غصه را یافتند  
 و حقیقتی از عنصر رحمانی گشتند و متفرق بجز انوار گردیدند اسئل الله ان یشی ما لهم  
 بلطفات اعین رحمانیه فی عالم الانوار ان ربی لغفور رحیم و علیکم السلام و الابی ۳ آذکار  
 این آیه قرآن تلاوت نماید منوف بعطیک و کتب فرسخی مطهر و بفضل مخصوص بشیید

(عبد البهّا و عبّاس)

شیراز حضرت افان سده مبارکه جناب قایم زارنگ و جناب آقا میرزا حبیب علی با آستانه  
هو الله ای دو افان شجره مقدمه مکاتیب شمارید ولی جواب تا خیر افتاد  
زیراکالت مزاج شبتهی بود که تحریر جواب ممکن نه است مفعول خواهد  
داشت بجهت بنا و بیت مواز صد لیره فزنگ وی یکماه پیش ارسال شد خواهد  
و همچنین قبوضاتی که خواسته بودید هر چند از پیش ارسال شده بود معلومست  
لهذا نسخه ثانی ارسال میشود و اما در خصوص بیت بعضی سوالات ننوده بودید  
این سوالات ابداً لزوم ندارد همانست که از پیش مرقوم شد باید از جهت  
اصلیه ابداً تغییر نماید مقصودترین نیست مقصود اینست که جمال اعلی حضرت  
نقطه اولی روحی له الفداء وقتیکه در آن بیت محرم بودند همان وضع و کیفیت  
عیناً با قریب قرار بماند بهیچ وجه من الوجوه از جمیع خصوصیات خبری و کلی تغییر نیابد  
استه این لازمست و الا اگر خشتی از ذهاب خشتی از فضله و مرصع نباشد  
سزاوار اعظم از آنست شما نظر باین داشته باشید مقصود حفظ هدایت است  
که هم بخورد و همچنین نقوش و ابواب و سایر متفرعات و اما در خصوص زمین  
پورت سعید در زمانیکه حضرت والد مرحوم در پورت سعید بودند و خیال مراجعت

خط مکاتیب در انظار بزرگان  
۴۰۶

بشیر از دانشند بمن نوشتند که شما نجیب آقا احمد امر کنید که زمین میرزا آقا را  
 بخرند زیرا ما محتاج بمصرف راه هستیم من نیز در بجا نوقت با آقا احمد نوشتم  
 و آقا احمد آترین را خرید و او اوراق تبادله در سمیه را پیش من فرستاده  
 و آن در دریای اوراق من است بعد از زقن حضرت افغان آقا احمد  
 آن اوراق خواست نوشتم که من فرصت ندارم که این اوراق را که با کتب  
 والواح در محلی ستور گذاشته شده است حال بدست آورم لهذا شما  
 دوباره بحضرت افغان نویسد که از جناب آقا میرزا آقا سندی گرفته  
 ارسال دارند و همانوقت حضرت افغان گرفته ارسال نمودند و این بوسیله بواسطه  
 من اجرا شد و آن اوراق اول در میان اوراق من محفوظ ولی جهت  
 لازمست که در وقت فرصت جستجو شود و ارسال گردد و آلان اوراقی  
 که دوباره در زمان حضرت والد بواسطه خود حضرت والد از جناب آقا میرزا آقا  
 گرفته شده است در نزد آقا احمد موجود است و این باطلاع من شد نسبت  
 حقیقت واقع از قرآن چنین معلوم میشود که حضرت افغان آنستند  
 از شما مکتوم داشتند البته همان مفرماید که جناب آقا احمد در مخصوص  
 در سبب

دیسہ کی نمودہ اند یا باجاس بخوی آقا میرزا آقا مواظہ کی کردہ اند این معاملہ  
 در نہایت کمال مجبری شدہ و حضرت افغان کردند و اگر قصوری واقع در بیت  
 واقع کہ اطلاع بشانہ اند و جواب شد در این خصوص بچیت ضعف مزاج  
 تا بحال تاخیر افتاد شما کہ افغان سدرہ مبارکہ ہستید باید در امور نہایت  
 وقت را مجبری دارید و در حق نفسی تا تو اندکمان نبرید از خدا خواہم

کہ روز بروز بر ایمان و ایقان و خضوع و خشوع و فقر و فنا و محبت تمام  
 بیفرمایند و علیک التَّحیَّةُ و التَّسْلِيمُ ع ع شیراز

حضرات افغان سدرہ مبارکہ آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب اللہ و آقا میرزا  
 ضیاء اللہ علیہم جبار اللہ الاسبی (ہو اللہ)

ایہا الفروع من الدرۃ الرحمانیہ دو نامہ از شمار سید کہ الحمد للہ دلیل جلیل  
 بر ثبوت در سوخ بر امر رب کریم بود الحمد للہ موفق بخدمت بیت ہستید  
 و باین موہبت کبری مؤیدید و در ملکوت ایہی مذکور و در نزد عبد الہیاء مقبول  
 قدر این غایت الیہ را بداند و شکرانہ جمال مبارک روحی لا تجانب الفناء  
 پیردازید الحمد للہ صلیت اللہ علیہ و علیٰ آلہ و سلم و غیرہ را احاطہ نمودہ درایت یا ہما را

لفظ کاتبی حضرت مبارک  
 ۴۰۷



در خاور و با خرم موج نیرند من بعد رحمت شما از کثرت زوار بسیار نخواهد شد  
 از حالا باید که خود را حاضر نماید تا جمیع زائرین و واردین نهایت سرور و فرح  
 و روح و ریجان حاصل نمایند امید چنانست که مبلغین در آن خطه و دیار موقوف  
 بخدمات فائز گردند جناب فیرنج ساطع اثر است فی الحقیقه چنانچه باید و نشاید  
 پرداخته جناب ناطق سراجی بازغ است در هدایت نفوس مملو شد جناب شوش  
 سنتی صادق و فکری ثاقب و رخی باریق هدایت نفوس میرد از قدر این مبلغین  
 را بداند زیرا در امر الله جانشانند هر مبلغی که بموجب نصایح و وصایای الهی  
 سلوک و حرکت مینماید کویک در خشنده افق غایت مسانی که در میان  
 شما و محفل روحانی اندک اختلافیت حواله بجناب میرزا محمد باقر خان کرده که این  
 نهایت روح و ریجان الیام دیند و سبب راحت و آسودگی قلوب گردند زیرا اختلاف  
 روز بروز سبب نفاذ میگردد و علیکم الهیاء الاهی ۹ شعبان ۱۳۳۹ عبداله باقر  
**هو الاهی** الفروع ناتیبه از سدره منتهی نامه اخیر شما رسید که خانه  
 معهود در ارد ۲۲ ماه رمضان به دو هزار و شصده تومان نقداً مبلغ نصد و بنقداً  
 پنج تومان بعنوان مصالحه حق غنیمت که جمعی دو هزار و هفتصد و بنقداً و پنج تومانست

خطه فائز انصاری  
 ۲۰

اتمام یافت این مقصد و مقصد و نخبه همان خیر نیز بهر وسیده باشد زنا و الله ارسال  
 میگردد حساب خرید خانه را مناطق مرقوم دارید که درست داده شود اما سئله  
 قبله خانه بعد اداد و مرتب است که ما خریدیم باز از دست درگراست میرود  
 بکده نفعه بنام آقا سید احمد مرحوم و بکده نفعه بنام حاجی حسین بعد از فوت بهر دو باز خانه  
 از دست رفت نوعی مجری نمائید که در آئینه مشکلاتی حاصل نگردد و علیکم  
 السلام الاسبی ۲۶ ذی حجه ۱۳۳۸ حینا عبدالبهار عیاش

هو الله شیراز حضرت افان سده مبارکه آقا میرزا حبیب الله علیه بحمد الله الاسبی هو الله

الیفرع شجره حقیقت مقبول بارگاه حبیب حقیقی گشتی و منقرب درگاه حبیب روحانی  
 و مطهر عواطف حضرت سبحانی زیر امور و تعذیب و اذیت ستمگاران شدی و معرض

جفای جابلان از سنگ پرتاب بغضان اثری در چشم و جبین حاصل شد و ضرری

چون ریح عظیم این سنگ هر چند تنگ ستمگاران بود و لکن دلیل زرموش و فرنگ

آن مظلوم هر بان چنانکه گفته اند و کم فی الارض من خضر آریا است و بیس ریح

منها الا ماله ثمر در وقت اذان در کور فرقان دست به بنا گوش نهادن سنت قدیم

و عادت دیرین مؤذنان است زیرا در بدایت انتشار دین الله در مدینه چون بانگ

۹  
 خط کتبت در اقصای مبارک

اذان بلند شد از اطراف مؤذنرا سنگ ریزه نمودند لذا هر کس اذان گفتی دوست  
 را بناگوشش نهادی تا سرازنگ هر چه اختر محفوظ و مصون ماند باری این جبار را  
 در راه وفا کشیدی و این محنت و اذیت را در محبت حضرت احدیت تحمل نمودی  
 شکر کن خدا را که باین عطیه کبری موفق و مؤید شدی حضرت افغان سدره نقیله  
 جناب ابوریحان بکیر ابداع الهی ابلاغ نماید و همچنین سائر انخوان و ورتات  
 مبارکه را و علیک التحمیتة و آلت الترحم ع (هو الله)

حضرت افغان سدره مبارکه جناب میرزا حبیب علیه با آله و سلم هو الله  
 الفریخ سدره مبارکه از روزی که شما رفته اید همه تفکر شما هستم که در این سفر به چه  
 فرصت معاشرت و الفت با شما نمودم اگر چه در مردی محرم بودم و در هر نفس  
 منوس و محرم ولی چون این ارض منقلب و این بعد در صد هزار گرفتاریا و بیات سحر  
 و جهری متبلا نظا هر شرب و مصاحبت شما هستم و مجبوراً بزودی خوف از وفوات  
 ناگهانی چون واقعه روز صعود که حاضر بودید شما را مر حظه فرستادم ولی در قلب همیشه  
 بیاد شما هستم و فراموش نمودم از فضل جمال قدم و اسم اعظم روحی لا جانه الفدا  
 امید دارم که در ظل غایت محفوظ و مصون باشید و شب و روز کجالتی باشد که آقا خانان  
 در تبر

۳۱۰

در مراتب قرب ترقی و صعود فرماید ای فرع لطیف تکلیف الیوم عظیم است عظیم  
 باید دامن خدمت برکمر زد و در مراتب عرفان یوما فیوما ترقی نمود تا بعون صون  
 حضرت قیوم چون مراجع نورانی در جایه امکان برافروخت و البها علیک و علی  
 کل ثابت علی المیناق ع ع

شیراز حضرت افغان سدره مبارکه آقا میرزا بزرگ و آقا میرزا حبیب الله و آقا  
 میرزا ضیاء علیهم هب آ الله الاسبی (هو الله)

ایضا الافغان للشجره الرحمانیه نامه شام تاریخ ۷ ربیع الاول ۳۳۹ وصول بیت  
 ولی عبد البها در جواب مجبور بر اختصار است شخصی ازلی اگر خواش زیارت بیت اله  
 نماید و این تنبیس صادق باشد نه اینکه مقصد غا و جدال و القای شبهات  
 باشد مساعده زیارت بنماید این نفوس هر چند طواف بیت خواهند  
 و لکن از رب البیت غافله باری کمال رأفت مدامت این نفوس را نخواهد  
 و چون جل اسخ شبهات این نفوس را متقاومت نماید و لکن ملا یانه صحبت  
 بدارید از روزیکه مقام اعلی مرتفع و دیده عموم اهل ایمان روشن و علم غزرت  
 امر است بلبذ شده مکنیز از این نفوس غافله زیارت نیامد لهذا از این گردن

ظواهر انصاف مبارک

بزیارت بیت مقصدی دارند شاید القادسیه‌ها می‌نمایند دیگر فکر نکنند که هر از این بیت  
 گذشته زیر اصیت و صوت امر الله شرق و غرب را احاطه نموده و در تقصوت خسته عالم  
 فادور و باضرت غرضه یا حجاب الاهی و یا علی الاعلی ملذبه است و علم با الحق و زین الباطل موج  
 میزند ملاحظه کنید که چقدر در سب است این شبهاست بیانی یک عکس و عکس دیگری است  
 و حضرت اعلی روحی له الفداء نسبت میدهند و حال آنکه شامل صحیح حاضر و موجود و غایبید  
 که اینکس موجود چه قدر نامناسب مثل شمس و ارض که شامل مبارک نیست و سواد این نامرئی  
 بر بی ریز و شهرهای دیگر شیراز نزد مهران عاقلان نبردند و سوارش نبرد می‌نماید  
 در فقره بیت مکرم محترم مطاف ملا اعلی که از پیش مرقوم شده مقصود امنیت که قال  
 چنان مبری دارید که در استقبال شاید از اولاد و احفاد نفسی بیازره پیردازد و فراموشی  
 میکنند و گوید من دارم منو ابرم نبرو شتم مقصود این ملاحظه بود و علیکم السلام الاهی در  
 ۷ جمادی الاولی ۱۲۳۹ عبدالحجّت رجبس (هذه الاشی)

حضرت افغان مناجاتی چند ماه پیش طلب عون و الطاف بجهت عمو افغان سدره  
 تقدیس و ذکر او صاف فروع شجره رحمانی از درگاه احدیت گردید ولی خبر وصول  
 نرسید و پنجمین هزار تومان حواله بجهت خرید خانه چهار جوانه گردید از شیراز مخصوص

۳۱۲  
 حضرت افغان

نیز خبری شنید حال مقصد تفصیل آنجا نه و از امین تا بحال چه رسیده مرقوم دارید ولی بحال  
 عجله و اگر چنانچه فرصت ندارید مکتب دیگر ممکن است که مرقوم دارد با و تکلیف کنید  
 مدتی است که از بهیچیک از حضرات افغان سدره مبارکه شیراز کجایی نه خبری و نه نامه  
 بمن نرسیده باری با وجود اینکه من از کثرت عوامل و مشاغل و ممالک و مقررات  
 و مخبرات با جمیع اقالیم عالم دقیقه‌ی وقت ندارم باز نخط خود نیلگام ملاحظه کنید  
 که چقدر مواظبت دارم مقصود اینست که بلکه بنشانه آن خانه جوار صرام  
 مقدس خریده شود کسی نه شفا با و نه خطا تجارت الفانی دارد مانند بنیان زرین  
 رضین الی الابد بعون و عنایت جمال مبارک ثابت و مستقیم و حضرات افغان  
 سدره مبارکه را هر دم فوزی عظیم و فیضی مبین خواهم من چنین و علیکم البهار الابهی

عبد البهار نجاش

اللهی آلهی زک تعلم باننی احب کل قبی افغان سدره رحمتک و فردح شجرة  
 و حد اتیک و ارجو ان تؤیدهم علی الوصول الی العلی الدرجات فی النشأة الاولی  
 و النشأة الاخری ربنا جعل و جوبهم توقد و تضیی کاتسراج فی الطف زجاج  
 نور علی نور انک انت القوی القدیر عبد البهار نجاش (هو اللام)

شیراز حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه بحاء الله هو الافی

ایها الافان الاتیبه من السدره المبارکه نامه مورخ به ۲۰ محرم ۱۳۳۶ سید از مضامین

نهایت انبساط و الشراح حصول یافت زیرا دال بر آن بود که در خصوص خانه الحقیقه  
تمشیت حاصل و آنخانه طحی به بیت مبارک گردید الیوم سرور عبد الباء ابان استورا

که تعلق بکفرت اعلی و فقط اولی روحی له الفداء در دایا تعلق بعبثه مقدسه مبارکه حضرت

بهاء الله روحی لعباده الفداء باری کجک سفید فدارا و شکر نماید که بچین موتهی مؤمنه

و بچین خدمتی مؤتید دو هزار تومان بواسطه جناب امین حواله شد الحقه رسیده

از الطاف آلهی امیدوارم که در جمیع مراتب موفق و مؤتید شوید حاجی که ارسال

نموده بودید ناطق و واضح بود عبد البهاء عجیب ۲۰ ع ۱۳۳۹/۲ حیفا

شیراز حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا میرزا بزرگ علیه بحاء الله (هو الافی)

ای افان شجره بقا جناب آقا محمود عصا رکتوبی بواسطه شما ارسال نموده دانسته کا

اذن حضور به بیت معمور نمودند فاذا نند خبر کلت وانک رفراج حضرت

افان سدره بقا باری سب خرن و ماتف گردید از حق میطلبیم که با آنچه رضات

جمال مجبولت بان برسیم در سبیل او جام فدا طلبیم و راه بدی پوئیم و روی او جوئیم

۴۱۳

خط فایده ایست

۴۱۱

خط فایده ایست مبارک

بیتین

دستش او گوییم و هر سو که روان گردیم تو صبا و نمایم هر چند از خبر نبای مطاف  
عالیان بیت مقدس بسیار روح در بیان حاصل شد ولی حوادث تکرر مزاج  
حضرت افان بسیار سب خزن شد امید وارم که این خزن مبدل برود گردد  
و علیک التحیته و التنازع ع ع هو الله

تسبیح

شیراز حضرت افان سدره مبارکه خاب آفا میرزا حبیب علیه بهار الله الهی هو الله  
اینده حق آنچه بجنب آفا سید تقی مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید مطهرین بفضل و غایت حضرت  
احدیت باشید آنچه تقدیر فرماید غیر عموم باشد حکمت بالغه الهی بسیار است لایب ظاهر  
خواهد شد حرکت خاب شیر الهی هر چند سب خزن است اما حکمتی در آنست شما توکل نمائید  
و از هیچ امری خزون و مشوش نگردید جوهر توکل حیات روحانی است و حقیقت توکل  
سرمایه رحمانیان حضرت والد جلیل را تحیت روحانیه ابلاغ دارید و پیمین حضرت  
اخو از ابابرع بیان تحیت مشتاقانه ابلاغ دارید و پیمین سائر اجای آریه کمال  
اشتیاق از قبل این بعد اظهار فرماید و علیک التحیته و التنازع ع ع هو الله  
قطر مصر حضرت افان خاب میرزا حبیب علیه بهار الله الهی هو الله  
ایها الفرع اللطیف من السدره المبارکه استبشر نفحات انشرت من صلبه الثقیل

۱۵  
فصل کاتب و در انصاف باریک



فقط مبارک  
۴۱۶  
واستق من الغيث الباطل من سحاب نفير ربك وامش من الحق باطلا انجذب به بلوب اهل -  
الوئيد وعاشر كل جيب يدعوك الى ربك بجليل ع ح (هو الله)

بواسطه جناب آقا ميرزا علي ابرار جناب آقا ميرزا جيب سداخان و اخوان  
عليهم صلاه الله الاخي (هو الله)

فقط مبارک  
۴۱۷  
جناب زائر حاضر خبر ندارد که کجا جناب نامه ای متعهد از عبدالصبا دارد و خدا باز خواهرش  
نگارش این نامه میاید محض خاطر ایشان باز نامه بگرفت آمد و تجویز بر یافت نامه ای

که در این انجمن رحمانی مذکور می در رقبه حضرت سبحانی مشهور و عبدالصبا در جمیع ایات  
ابیادت مالوف و علیک التحية والشان ع ح (هو الله)

آباده جناب افان آقا سید آقا بن حضرت افان سدره مبارکه آقا میرزا آقا علیها آبا  
الابی (الله اخی) ای ثابت از سدره مبارکه

فقط مبارک  
۴۱۸  
چون شرف آفتاب فائز می باید بصفت کمال در کل مراتب متناهی باشی تا نشانی  
سلاطین و دل گردی و از آب و گل کجا منقطع شوی و آن شئون فائزه از جیانت

حتی قیوم است کبوشش تا از آن انوار مقبوس گردی و از آن آیات  
قنر و الهیاء علیک علی کل ثابت علی المیشاق ع ح (هو الله)

ش

ش حضرت افان سدره مبارکه جناب آقا سید آقا علیه بحاء الله ههوا الله  
 ای افنون سدره رحمانیه در جمع احوال و ایجان بیاد شما منقولیم و از فضل حضرت و دود  
 امید و اریم که بخدمت مربی غیب و شهود موفق و مؤید گردی و آنچه نر او را خودت  
 آستان تقدیر است موفق و مؤید شوی تا در خفوع و خشوع و نضرع و تبتل و ذل و نیاز  
 اناز و در مساز عهد الهی اگر دی تلک سبجیه کل خدی غیب اخلص وجه لله العالین  
 اسئل الله ان یوفقک علیها ع خ (ههوا الابھی)

۴۱۹  
 خط مبارک

پور تعید حضرت افان سدره مبارکه جناب قایم رضیا الله علیه بحاء الله الای  
 ههوا الابھی ای فرع سدره مبارکه و زمه مکتوبه بلا خط گردید نفعه خوشی  
 است شام شد الیوم نقوسی در ظل سدره الیه متظلم شته انه که عنقریب حرات  
 قلبان جبارا با شغال آرد امید و ارم که انفرع بدیع کی از آن نفوس قدسیه  
 و میا کل روحیه گردد زیرا از شجره مبارکه نابت لهذا اولی باین نقبت عظمی و الهی  
 علیک ع خ (ههوا الله) پور تعید

۴۲۰  
 خط مبارک

حضرت افان سدره مبارکه جناب میرضیا علیه بحاء الله (ههوا الله)  
 آهی آهی انت الله کی غرست شجره رحمانیک فی فردوس فردانیک

۴۲۱  
 خط مبارک

و سفیتهما من معین صدائیک حتی انشت ومنت و طالت و فخرت و شعبت و انت  
 و ملت شرق الوجود و غربه و من فروجا هذا الافون الثبت اراخ علی شراک التشت  
 تخیل عدک ایرت بانتم تعلم بانی احب هذا فنون من کل قبی و من کل رومی و من کل  
 نوادی و انی راض من اسکات بفضک و جودک ان ترض عنده و اجهد آیه فضک  
 بک انت الکریم الرحیم العفو الغفور ع ع  
 بشیر از

خواب افغان سدره مبارکه حضرت میرزا ضیاء الله علیه و آله و سلم (هو الالهی)  
 یا من اتسب الی الشجرة المقدسه نامه رسیده و از معانی کلمات تبت ملکوت رب آیات واضح  
 گردید دلیل بر ایمان و ایقان و ثبوت بر عهد و پیمان بود البوم سقاقت عین کرامت بسیار  
 مقاومت امتحانات شدید و ثبوت بر عهد و پیمان تو چون در کاشتن الهی نامی التبتی  
 خوشحال تو که فالسی و مخلصی از خبر مولود جدید سروری جدید پیدایش که الحمد لله این طفل  
 در طاق غایت تولد یافته نشاء الله از ثبی محبت الله پرورش خواهد جست و در عهد  
 معرفت الله نشو و نما خواهد کرد نام میرزا آقا بهزید تایید کاری آن افغان سدره رنجسته  
 و مقرب در گاه حضرت اهدیه گردد الله الله الموقنه الورقة المبارکه والده و سایرین  
 را تحت محترمانه برسان و علیک البجاء الالهی ع ع هو الالهی

صاحب الایضا و دیگر

۴۲

ش

ش حضرت افغان سده منشی خاب میرزا ابراهیم علیه بجاه الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الاهی ایها الفرع الجمیل من سده المبارکة الیوم شأن نفوس نسیب  
 شجره الہیہ انبت کہ چون تارہ صیلا ہی از افق عالم و مشرق ام بدخشند و چون  
 آیت باہرہ و رامیت ظاہرہ بر اتقال وجود لامع و مشہور باشند امواج کبر اعظم  
 لئالی بین نثار نماید و فیضان غمام اکرم غیث طلیل احسان کز سده ایقان شمار  
 لطیف بار آورد و ارض طیبہ طاہرہ کل و ریاحین بار آورد از فیض قدیم رب طلیل  
 امید و ابریم کہ افغان دود تقار موفق با ستفاضة از طکوت ابھی فرماید و در کہف تماش  
 از جمع طوار و موارد محفوظ و مصون دارد کہ در کمال ظہور محفوظ ماند عبد البجاء  
 خاب سلطان تخرقان خاب سلطان باقرخان خاب شانزادہ غلامین میرزا خاب  
 حاجی میرزا بزرگ افغان خاب احسان الله پسر خاب آقا میرزا اسمعیل خان خاب آقا میرزا  
 اسمعیل خان خاب حاجی میرزا حبیب افغان خاب آقا میرزا ابوالقاسم ساعت ساز  
 خاب حاجی میرزا ضیا خاب آقا میرزا باقرخان اصغفرانی خاب میرزا عبدالحمید خاب آقا  
 میرزا علی آستانہ دار خاب آقا میرزا خاٹ خاب آقا میرزا محمد صادق خاب آقا میرزا  
 سدا الله خاب خادم باشی خاب نمایب رضافی خاب آقا علی اکبر خاب میرزا حسین

۴۲۳

پیر آقا میرزا ابوالقاسم خباب آقا محمد برادر ایشان صبیہ ایشان خباب آقا میرزا یحیی خان  
خاب آقا میرزا علی محمد خان خباب آقا میرزا ابراهیم خان پیر خباب آقا میرزا اسمعیل خان خباب آقا  
میرزا محمد جعفر خان علیهم بحاء و الله الاسبی (هو اللی)

اینندگان جانفشان جلالی صفت نورانی و نقشه شامل رحمانی یاران روحانی و گشت  
از نورانیت آن وجوه روحانیت حاصل شد و سرور و فرح در قلوب جوده نمود هر چند  
شامل جسمانی بود ولی بحقیقت جمل روحانی مشهود زیرا در جبین محبت نور مبین آشکارا بخیا  
تمک الوجود النورانیة و یا فرما لک النفوس الرحانیة و یا سرور لک کفایق الرودنیة  
انی اتوسل بالعروة الوثقی و تشبث بذیل رداء الکبریا و در جوده ان یوتدک اللہ و  
المستبشرة بمشارت الله علی اعظم مواهب قدره فی علوته الاسبی و یجعلهم آیات باہرا  
و نقوشا ثابتة فی اللوح المحفوظ و الکتاب المنطور و یجعل الوجود خالصه التوجه الی الجہل  
الاسبی فی منشئة الاولی و الحیات الاخری و علیکم انھیة و تشبہ

ظلمات نورانیة باہرا

۴۲۴

آلھی الھی هو لا یقدر یغیبتم من مرقد النوی و حشرتم فی یوم اللقائ تحت لواء العطاء  
و جلیبتم تحتک بن النوری و اقرتم لظهور مواهبک علی اللہ رب ربنا جعلتک  
الوجوه الناضرة مرآة انوار مواهبک الکبری و ملک الالین ان طرة قریرة بمشاهدة

انوار الافق الاعلیٰ انک انت توید من تشاء علی ما تشاء و انک انت العطی الکریم الغریز  
الرحیم الوباب ع ع بو اسطر خباب بشیر

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم هبآر الله الاسبی (هو اللہ)

ای ای هو آد جواد اجبتیم کمه مت امرک و اعلا کل تک و نشر نفی مت قدرک

رت اخلص و جوههم لوجک الکریم و لتبتم علی صراطک المستقیم و التمم علی فتمه

نباک العظیم و اجعلکم آیات الہدی بن الوری لیشروا آذاک و یقتبوا الذکر

و یطوعوا باسرارک و یتنور بهم موطن نورک البین و تفرح بالک العلی العظیم رب

اعلی در جاتم و نشر آرا و اجهم و ثبت کلماتم و انشر آثارهم بین خلقک انک

انت المقدر الغریز القوی القدر ع ع (هو اللہ)

ای یاران غریز شیراز موطن حضرت بی نیاز است باید مطلع انوار اسرار گردد و انجن

عاشقان باید در آن دیار آهنگ و جد و طرب را بکلیت انوار رسانند ع ع

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم هبآر الله الاسبی (هو اللہ)

ایندگان متقرب در گاه جمال مبارک شکر کنسید خدا را که در موطن حضرت اعلی

روحی له الفداء انجن آرزو سید و الفت و یگانگی خود سید محفل روحانی تا سید نورید

فضایات در انصاف مبارک

فضایات مبارک است

فضایات در انصاف مبارک

و بجزت آستان ربانی قیام گردید آن اقلیم خست النعم است و آنکشور منور و معطر نسیم  
 گلشن علیین آن خاک پاک است و آنخند و و ثغور تابانک زیر اموطن آفتاب  
 افلاکست شما چون در آنخطه قیام بر خیزت نموده اید و در غبودیت آستان شریک  
 و سهیم این گنم گشته اید باید بنیهایت شادمان باشید و کامران گردید  
 و مفتخر و مبارک بنی فضل نانتا هلی الهی که بنحین امر عظیمی موفق شدید که نایت آمل شجرین  
 و منتقی آرزوی اهل علیین اما عبه البهار انهایت آرزو و آمل خادمی آنمخل فیه  
 تا بالطف ربانی و فیض مدانی و نعمه رحمانی مصدر خدمات باران آسمانی گردد  
 و قرعانات اطراف بجهت ستمیدگان نیز رسید و بنیهایت سرور قرائت گردید  
 و قبوضات ارسال میشود و علیکم الربار الاهی ع

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم کسب آرا الله الاهی (هشوا کلام)

ایندگان جمال الاهی نامه شمار سید مضمون مفهوم گردید و همچنین نامه یک بجهت

افغان سدره مبارکه علیه بآرا الله الاهی مرقوم نموده بودید و همچنین جواب نامه دارالمحضت

بشما کل بنیهایت وقت قرائت شد از عدم فرصت مجبور بر اختصار م از تابید آ

لا ینبئ جلال قدم روحی لاجابه الفداء الحمد لله بیت مکرّم از حالت اندراس بیرون آمد

فقط کاتب خود را نفع برد

تکرار بر اساس اصلی و ترتیب قدیم نباشد و تقدیر امکان تفرقات تزیید یافت  
و تباہیات اسم اعظم کم کم توابع آن بیت معظم مانند شفاخانه و مدارس ایام بیت  
عجزه و غیره کل نیز اتمام و تکمیل میشود خانگی که تعلق با فان سده مبارکه جاب حاجی  
سید مهدی علیہ بجا و الله دارد باید خود ایشان تعمیر فرمایند سیم و شریکی در آن تعمیر  
نداشته باشد لهذا خدمت ایشان مرقوم فرماید تا بر نوع مصلحت داند مجری  
فرماید تا اخیر ابدان نماید در اینگونه امور تعاون و تسامح جائز است و از فضل و انوار  
قدم روحی لاجب الفداء امید دارم که آن حرم مبارک در نهایت عظمت و استقلال  
نماید و بر آرزو غرت ابدی منقطع گردد شمول الطاف ملاحظه نماید که نایت امان نیر  
ملکوت صبح هدی نقطه اولی حضرت اعلی روحی له الفداء این بود که طلعت معصود  
جمال معبود شمس حقیقت حضرت من بظهوره الله در یوم ظهور ذکر کری از آن شجره طوبی فرماید  
حال در ظل غایتش حتی ترائی که منتب بحضرت اعلی روحی له الفداء است از ارتفاع نیت  
و روز بروز معمور تر گردد و توابع حرم معظم آسایید و علیکم البهائم الالهی آسایید  
شیراز اعضای مغل روحانی علیم بجا راسد الاسبی (هو الله)

از سفر بان در گاه کبرتای نامہ شمارید و توفی که جوف بود بسیار بر سر گردید



که آن شخص محترم چنین اقدامی فرمود و چنین اتفاقی نمود آنچه در مدت حیات بمت فرمودند  
 و مجری داشتند و منبذول کردند جمیع فراموش میشود این امر سیت طبیعی و لکن این بمت  
 که تعلق با و آرا طبیعه دارد هرگز فراموش نخواهد شد و الی الابد در مرور قرون و اخصاً  
 مشاهیر افاضه مشکباز شاخ خواهد کرد زیرا این قضیه در ظل وجود واقع کل من علیهان  
 و یقینی و جد رنگ زوال الجلال والا کرام و همچنین سبب عزت ابدیه در دو جهان خواهد  
 گشت سبب جلیل ایشان در پاریس ملاقات شد و نهایت الفت حاصل گشت فی الحقیقه  
 شایان و منزه او را و بزرگوار است و همچنین ملاحظه نماید که توه امر است چگونه در حضور  
 و بروز است که همچنین شخص جلیلی از برای چنین موقعی که آن چه معطر یک شب  
 در آنجا امانت گشته شده بود این چه مظهریکه از خوف ایانت اعداء پنج سوال  
 ممکن شد در جای قراریا بد زیرا اعداد در صد بودند و اگر بدست اعدا افتاده بود  
 میزدند حال بمقامی رسیده که چنین نفس محترمی در موقعی که را کحلی از آن چه معطر  
 وزیده چنین جانفشانی مینماید و خدا من فضل ربی فاعتبروا یا اولی الابصار و علیکم السلام  
 الاهی عبد البهت آری بیست و سه حیفا

(هو اللی)

ألقى الحجر في غائض في غم اللبلاء ، وغرقنا في بحار البأساء ، وقال لئصال مطوناً برأح الجوارح  
 والجفائر مجروحاً نظباء رائحة والنفيساء ، ولم يبق يا أباي موقع من جدي إلا وهو صريح السوام  
 ولم يبق موضع من كبدي إلا وهو قريح الرياح ، ولم ينزل على هذه المصيبة الذبائح ولا الرزية  
 العمياء ، إلا لتبتلي وتضري إلى حفرة أقد نيك وتوجهي إلى ملكوت رحمتك وما نعموا  
 مني إلا أن آمنك وبآياتك وما أنزلت من كتب وصحفك وما أرسلت من ملك  
 بذاجرمي وخطائي وكسرتي ولبائي مع ذلك ادعوك لبالي وإرجوك نجاني أن تعفو  
 عن اقربائي الذين اقرؤا وجاروا على واعتدوا لي وتكفوا وتكفوا رب اغفر ذنوبهم واكشف  
 كربهم وسهل أمورهم وانزل عليهم رحمتك ولا تحرمهم عن موتك لأنهم طلبوا وغفلوا ولو علموا  
 لم يفعلوا فينبغي لرحمتك أن تسترحمهم وتعفو عن ذنوبهم أنت الرحمن الرحيم ثم ادعوك  
 أن تحفظ أوليائك في صون حمايتك وتحرس أضيافك في كرم رحمتك وتشمل أرقائك  
 بلحظات عين رحمتك لأنهم تحت الهجوم واهداف لرجوم احاط بهم العاقلون وبهم من  
 كل حدب ينيلون ثم أتى اعترض وجهي تراب الذل والفتار تميذا القرب والتفاسر  
 راجياً جوار رحمتك الكبرى فاجرني يا أباي وقرب يوم لقاءك وانقذني يا مولائي وتيسر لي  
 مشادة جالك ان كان رأيك ليعطاك فاجله تهادي على الفصاة في بسلك وان

فها كما تب  
 ٤٢٩

کان دمی تحقیق ان بیدر فی بیدیک فاجعله مفعولاً مفعولاً مسفوحاً علی التراب فی تحقیق ان کان  
 صدی حرّی ان یشتبک فی و لاک فاجعله مفعولاً مفعولاً مسفوحاً علی التراب فی تحقیق ان کان  
 العزیز التوباب و انک انت العلی العظیم التواب ای عزیز الهی در ایندم که زلزله اموات  
 بقصد مبارکه را بجزکت آورده و طوفان عظیمی بر پاست نامه روحانی ثمرات شد و نهایت  
 سرت حاصل گشت از فضل زیدانی مستعجم که روز بروز ترانوی فریاد تا مظهر الطاف رحمانی  
 گردی و متوفق بر خدمت استن آبی شوی مختصر نیست که از یوم صعود الی الامان انوی در بان  
 بجز رسیدن تک حبت و بجز سبانی ثبت نمود که سراج محبت الله را خواش نماید  
 در بدایت بشر الواح شبهات پرداخت و شرق و غرب را بجمعات مؤتلفه ملوث ساخت  
 بجان اینکه القار شبهات نسخ آیات باهرات کند مدتی در این قضیه جهد بلیغ نمود تا بلیغ  
 جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً و جمع حدود و نفور نشور گشت و چون  
 از این فائب و خاسر شد بدسیه فی دیگر پرداخت و زبان بمقربیات گشود و باطراف  
 و اکف آنچه توانست تمت و بهمان انتش رداد که این جوار معاذنه نسبت بعموم  
 بنتی غیر خیر مضمراً آنچه نوشت بوساطه ابلان نمود و لوالحی ترتیب داد که معاذ الله ایضاً  
 یاد دشمنان پادشاهی را بطه و مخاره دارند و آنلوا الح ارسال بکومت اینسان ش  
 نیکباز

نگذیب گشت بعد با جمعی از بدخواهان اینجند در این شهر بمدم و بحدات آن شد و شب در روز عاگت  
 آستان آنان گشت تا آنکه در این آیام با آنان لاکمه تر قیب داده که در هر صد می هشتاد و پنج از انالی  
 اینصفحات بهائی گشته اند و با اجنبی و باطنی سبانه تربت مقدسه را کعبه آتخا و نموده اند و مقام کرم  
 را روضه مطهره حضرت رسول علیه السلام قرار داده اند در اینجا حلاف کنند و در آنجا سجده نمایند و از  
 اینقبیل سایر باری جمعی بکبت تقلیدش انبوقایع نامور گشتند و از اسلام قبول بانجا آمدند آنان سزا  
 فحش و جسوت نمودند ولی از بدخواهان یعنی کیکه شریک در آن لاکمه بودند و از این آوارگان ابدان سوانی انکونه  
 و توضیحی نخواهند و مرجعیت با اسلام قبول نمودند لهذا اریاح امتحان در تقیبه مبارکه در روز درشته او است  
 بجان آنگار دیگران ندانند بحدتته یاران واقف سازند و مطلع بر او صایا و نصایح جمال مبارک جمیع  
 الواح بو صیت هر کج و نصیحت صحیح و او امر قطعیه کلا از فو که سبب بهم بناید عبادت منع  
 فرموده و باطاعت و دوالتجوی و انقیاد و صداقت بسر بر یابد شاهی امر قطعی فرموده که هر کس فساد می  
 و یا ایکه در اطاعت شهر ما یفتور و قصور کند از رحمت پروردگار محرومست و از نظر عنایت حق دور  
 و مجبور تا دم بنیاست نه بانی نوید از رحمت پروردگار است نه راجی محرومست نه محرم محبت  
 نه مکرّم و انچه تداین خصوص قاطعه در جمیع اقالیم منتشر و در ز جمیع دانایان مسلم حتی تنص صریح فرمود  
 یاران الهی باید با سائر طوائف و ملل در نهایت مهربانی رفتار کنند چنانچه بوقا مقابله نمایند و خطا را بصواب

ستر کنند تیغ و شمشیر را بشد و شیر تقابلی کنند و تم نفع را شربت بویع مکافات فرمایند مرد در دریا  
 درمان پشند و مبرز خمیر امر هم دل و جان دشمنان را بیاورد و یاوری کنند و خوانان را غمخواری کنند  
 و انتقام را خونخواری و درندگی شمرند سبحان الله ما سالک در این سبیل و ضلوع مشغول بچند  
 بختان عظیم ولی اگر بیگایان بکذب و تبهان پردازند تعجب نبود عجب در اینست  
 که بیگایان حسن شهادت دهند ولی آشنایان به خواه در نهایت شکایت ماری با وجود  
 این ما امید داریم که نهایت تکلیف تحمل این جور عظیم نمائیم و از صراط مستقیم مقدار جوی  
 سجا و زینمائیم متوکل بر خدا ایم و مقبالت بذیل کبریا و در این صوفیان بدصا بریم و شاگرد  
 و جان در کف گرفته بجان فانی حاضریم و از برای کل رحمت و مومبت طلیم و عفو  
 و مغفرت جویم ربنا رحم الحظاة و اعف عن ثنات و لانا فذم باسئآت  
 و لله بالحنس انک انت رب الآيات البلیات و انک انت الرحمن الرحیم ح ح  
 هو الله شیراز بواسط حضرت افغان آقا میرزا حبیب میرزا ابوالقاسم  
 و خب میرزا سید حسن افغان علیها بآراء الله الاسبی (هو الایحی)  
 اردو نھال بوستان آلهی شکر کنید فدا را که از شجره مبارکه انبات شدید  
 و بر شحات کباب غنایت در آغوش انتاب شجره حقیقت نشو و نما بینمائید

این مومنت عظمی است و این عطیه کبری قدر ایزدبنداید و آنچه لازم و واجب این نسبت است  
 قیام نماید و علیکم البهار الابهی ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۳۹ جعابد البهار عباس  
 شیراز بواسطه بشیر آلهی خباب آقا میرزا محمد حسین نویسنده عیدتبار الله  
 (هو الله)

۴۳۱

از هندی نورهی خباب آقا محمد حسن فی الحقیقه حیات مغوی و زندگی ابدی منبذ الی دست  
 از نفقات روح القدس استفاضه نمود و در دل و جان تو دمید و جان گلشن رحمانی  
 شد و ضمیر سرریلک جلیل گشت مقام اطمینان فوق ایمانست و حق الیقین فوق  
 علم الیقین حال چون از عین الیقین نوشیدی از فیوضات نامتناهی الهی  
 لبته سخن الیقین خواهی رسید تا در دو جهان مظهر الطاف بی پایان گردی و علیک  
 البهار الابهی (هو الله) امة الله شیرین

۴۳۲

علیها بهاء الله الابهی ملاحظه نماید  
 ای شیرین صلاوت شهید و شکر صفا افراید و علل ایرات کند اما حلاوت جمال  
 آتشی روح بختد و سبب فتوح گردد پس شیرینی دشمنی در غرقات فردوس است  
 و صلاوت و ملاحظت نضره در حسن در وجهات حسن و البهار علیک (ع ح)

۴۳۲  
فصل  
کتاب

شیراز بواسطه بشیر الهی سیرجان بواسطه خباب آقا سید جدی نیربے  
 حضرت آقا سید علی اکبر حنفی حضرت وحید جلیل مجید علیه بھاء اللہ الہی (ھو اللہ)  
 ای حنفی آن نور مبین الحمد لله بانست جهانی زاده عنصر خان و دل آن شخص جلیل  
 ہستی و دلیل بر این ایکہ نخبہ پر دانتی و شمع آن بزرگوار در روشن نمودی و لثک  
 یعنی نہ انتہا آن بزرگوار در نزد عبدالجبار عزیز و مقرب در کادہ پروردگار  
 عین غایت ناظر آمانت و الطاف بختی شامل حال ہر یک نامی تا نور ابرار غایب  
 شمع روشن شود و ستارہ درخشندہ گردد و ثابت نماید کہ از غنیر پاکت  
 آن کو کب تا بناکت لھذا تا تو الی پیروی آن نما و در شرف نفوس الہی کوش  
 جمیع اجا و یاران و اما در حسن را کجیت ابدع بھی بران و علیک الباء الالھی  
 شیراز بواسطه خباب آقا محمد حسن بلور فروش و بواسطه خباب سلطان عبدالحمید خان  
 زاده من ادرک لقا ربی منی مقصد صدق عند ملک مقدر خباب آقا سید ابوالفتح  
 خباب آقا میرزا ہدایت اللہ خان خباب آقا میرزا عبدالحمید منی خباب آقا سید  
 عبداللہ خان خباب آقا میرزا نصر اللہ خان افان خباب آقا میرزا فتح اللہ خان افان  
 خباب آقا سید تقی نجار خباب آقا میرزا محمد حسین خباب آقا میرزا عبدالحمید خباب

جناب آقا علی آقای ناظر علیهم بحمد الله الاهی هو الاهی

ای شایسته ای را سخنان در روز خوفا و وضو ضاکه جمع بدون بستنه و بران بجم  
بجمل ثابت بر پیمان نموندند شامکایت و صیانت پر دافتید و تمام توکل در قلوب جا جمین  
خوف و خشیت انداختید این جان فشانی بود و از قوت و صلوات ایمانی بخیردان  
در کمینند تا فرصتی یابند و دست تطاول گشاید و عظیم و عدوان پردازند این سلاح  
عاجزان است چون از قوت برهان بی نصیب گردند و در اقامه حجت عاجز  
و ضعیف و گنگ و لال گردند دست تطاول گشاید همیشه این روش اهل بطلانست  
و مسلک اهل طغیان این آخر الله و آله الکی شمرند ولی سخنران بسین افتند و ضروریان  
شدید یابند این تعرضات سبب ظهور آیات بنیات و این اغتاف تهیه متهدمات  
و سبب انبوه غافلان و جستجوی طالبان گردد البته اگر آفرین تفکری ننمایند ابد تعرض  
نمایند بلکه ساکت و صامت گردند و در خضره طنزون و او با هم خزینه خود را از پر توشش  
حقیقت محروم و محجوب نمایند و قلیکه شناسان الهی منحصر در شیراز بود تمکاران سبب شدند  
که این صیت عظیم با صفهان و طهران رسید و چون بیشتر کوشیدند و ادیت و جفا  
کردند و سیاست شهیده رو دادند به کجی صفحت ایران سرایت کرد نفوذ کلمه الله

۴۳۲  
نقطات الفقهیه



در خراسان علم افراخت و چون با طفاً داین سراج کوشیدند و بقل و غارت پرداختند  
 و خون مظلومان ریخته و سرها بر نیزه نمودند مردان شهید کردند اطفال سیر نمودند  
 نسا را زایل کردند و مانند دشت با سحرهای کربلا بخوبی مظلومان پرداختند و با سب  
 صبیان و نوان دست گشودند صیت امر الله با لرزیدن در اطراف و اکاف  
 عالم رسید و چون کوشیدند که نور مبین از ایران نفی و سرگون گردد عم مبین در عراق  
 بلند شد و چون در عراق بنفاق پرداختند سبب شد که جمال قدیم شهر شهیر نفی و تبعید شد  
 و کوس اعظم و ناقوس اکبر در اسلامبول کوبیده شد و چون از مرکز سلطنت عثمانیان  
 با نهایت ظلم و عدوان برومی ارسال نمودند آن اقلیم نیز بر تو نور مبین یافت  
 و چون از آن کشور بسجن اکبر نقل گردید و قلعه ویران بجن محبوب امکان شد و نهایت  
 زل و دهوان حاصل گردید صیت امر الله و صوت کلمه الله در محاکم اروپا امریک  
 انتشار یافت زلزله در آفاق انداخت و اهل نفاق خائب و خاسر گشتند  
 و هنوز دست بر نمیدارند این تحکم و تعرض سبب شد که ندای الهی در جمیع آفاق  
 بلند گردید هنوز در خواب غفلتند و کمان میکنند که این حرکت مذموبانه سبب قلع و مع  
 اناس خداوند یگانه است هیبتات هیبتات جمال مبارک روحی لا تجزیه الفاعل میفرماید  
 کبریا

که اینجوش و خروشش علمای جاہل بر منابر و فریاد و نعره های وادینا و انده باد رسالت و معابر  
ندای بامر الله است این نفوس منادی خنثه و لکن لا یعرفون ذریم فی فرضهم بل یعرفون  
باری الحمد لله شما آنچه باید و شاید قیام نموده اید و مدافعان از هجوم یحیاگران فرمودید

طوبی لکم من بده التقیة العظمی وعلیکم النجاء و الاصبی عبد النجاء حبس ۱۲ صفر ۱۳۳۹ حیفا

(۹) بشیران خاب آة میرزا فضل الله بنی علیه نجا الله الاسبی هو الله

ای بده صادق آت ان تقص نماند اولرا جواب کافی مرقوم گردید فی الحقیقه مضمون

مورث سرور بود و دلیل در خط موافق امید چانت که آنگ و شهنزاجای شیراز ملوک

راز رسد و در بارگاه قدس ملا اعلی را با بهتر از آرد حال این جواب نماند ثانی آن نیز

ببارت تلفوف رسید از الطاف رب الاسعاف تمتا جان که ابواب برکت باز شود و بخت

رزق آشکار گردد وعلیک النجاء و الاصبی ۹ شوال ۱۳۲۷ عبد النجاء حبس

(۹) بواسطه خاب آة میرزا قابل زائر علیه نجا الله الاسبی هو الله

خاب میرزا فضل الله خان بنان علیه نجا الله الاسبی هو الله

ای حضرت بنان حقا عضد یارانی و بازوی قوی ربانیان ایام تقا در حاضر است  
همواره روی دلجویت در این محضر حاضر همیشه بنیاد تو بستم که در نهایت قبل بدگاه

نظرات ابغابا

۳۵

نظرات ابغابا

نظرات ابغابا

۳۶

نظرات ابغابا

حضرت احدیت تفرغ نمودی و طب عون و صون از بارگاه رحمت میفرمودی و با  
 عبد الجبار شب و روز امین و مجلس بودی و در انجمن یاران نفسی نفسی الحمد لله البواب  
 مفتوح و نایب دات ملوکات ابھی در نهایت شمول امید و طیه است که آیت باهره  
 گردی و قوتی قاهره در هر دو شیمی از خست ای شبام رسد و در نفی ششانی از کجا  
 غایت بگشای دل و جان بار دو علیک الجبار الاهی ۶ محرم ۱۳۲۸ عبد الجبار  
 شیرازی بواسطه خاب غذیب صدیق توحید عیبه الجبار الله خاب آقا محمد  
 صادق خباز علیه هب الله (هو اللہ)

ای صادق موافق چه اسم باکی داری هر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق  
 گردد کوب شارقت و نیز بارق و سیف فارق صفتی محبوبتر از این نیست و طریقه  
 مقبولتر از این نه با کلمه صدقی که سبب نجات ملتی شد و با شخص خیر الحکم راستی عزیز  
 و نفسی نمود و چه بسیار که شخص عزیز محترمی را یک کلمه کذب کجی از انظار قط کرد و از  
 احدیت محروم نمود پس ای جان پاک پی صادق گیر و پیروی کن تا بصرف  
 منفعه صدق روی و راستی لغت ابدیه فائز گردی جمیع معاصی بکطرف و کذب بکطرف  
 بلکه سیئات کذب افزونتر است و ضررش بیشتر راست گو و کفر کوبتر است راست

نظرات در انصاف بار

که کلمه ایمان زبان رانی و دروغ گوئی این بیان بجهت نصیحت من فی العالم است  
 شکر کن خدا را که تو سبب صد و این نصیحت بجمع نوع انسان ندی همیشه بجهت تقوی  
 مشغول گرد و ناسر آبا آنچه سبب علو و سمو انسانست و از اخضر فضائل و فضائل  
 اهل ایمان دلالت نمائد تا مرتب نفوس گروی و نادی هر گره بر تصور شوی اذن  
 حضور خواسته بودی این آیام بسیار مشکل چه که بیجانان در صد این آوارگانند  
 و هر روز که بی تکلیف نمایند و از هر قبیله افترا می زنند و طبع و شرفانید و آشان  
 نیز ناقص بپایان در ستر ستر نهایت فدا میکنند دیگر معلومت بدین دو جهان جم  
 چه قدر کار مشکل است بشماره الله قدری سکون حاصل میشود آنوقت شمار میخواهم

حضرت غدلیب را از قبل من تحت مالا نهایی برسان که همواره باید و ذکرشان بر

مشغول و علیک التحیة و الثناء ع خ  
 خاب فضل الله فان بنانی علیه التحیة و الثناء  
 شیراز  
 هو الله

اسی ثابت بر پیمان نامه آنجوان نورانی و الفی الرحمنی سید و بسیار مختصر مفید  
 بود تخریر باید چنین باشد در الفاظ با بجا ز پردازند و در معانی اعجاز نمایند جمیع  
 یار از ابدل و جهان مشتاقم و از جشن عظیم در آیام رضوان سرور و شادمان ولی

۴۳۸  
 و کلام و کلام

حکمت از دست بدبید و پرده درمی مفراید هر چیز اغداش مرغوب تا سبب حقه و حمد و گین  
 نژدد اما سه فقره عکس لوله اش وصول یافت و لکن عکسها منفقود معنومت که عکسها را  
 ر بوده اند ولی ضرر ندارد نشاء الله سبب اعلاء کلمه الله است سرور کا مگار و اد پرور  
 آن دیار فی الحقیقه آن اقیم را در سایه عدل بد این فرمودند اجابا بد قدر امیر طلبان  
 دستایش بزرگان برانند و از خدا نخواستند که پایدار فرماید باقی و برقرار دارد امید و ایم  
 که صیت داد پروری ایشان در مرور قرون و اعصار و در زبان اخیر و اصرار کرده و این  
 خانه ان و دو دمان محترم ایشان در نزد ابرار پر قدر و اقرام در جمیع قرون و اعصار بیست و  
 و علیک الباء الابی ۳ شوال ۱۳۳۷ عبدالباقر عجبس (بواسطه خرابشیر)  
 محفل خدام امر الله (هو الله)

ای یاران روحانی در جهان محافل بسیار تشکیل شده محافل سیاسی محافل تجاری محافل  
 صنایعی محافل معارف محافل خبرانی محافل تری محافل دفن اموات غریب محافل تفریح  
 مسکین و ضعفا و قس علی هذا ولی محفل روحانی نورانی ربانی مجمع اجازیر این  
 نفوس معشوق حقیقت دل بسته و از قیود عالم فانی رسته و اوضاع پدید  
 در شکسته و مجلا، اعلی پویسته با جمیع ملل و نحل ابواب صلح و آشتی گشوده و بیخ

انسانی صدق و راستی برخواست و با خلاق رحمانی آراسته تقسیمیکه بگانه را آتش شمرده  
 و اغیار را یار داشته مقصودی خیر خدمت عبوم عالمان ندارند و راز و نیاز می خیز  
 ترقی عالم انسان نخواهند تا تواند خویش و بگانه را یار بگانه شمرند و دشمنان دوست  
 دشمن و اند یعنی عدوی تصور نمایند و بدخواهی بخاطر نیارند بجمع بشر نهایت  
 محبت نظر نکنند و لو در خطر افتند بجفا کار و فامانند اگر اذیتی نکنند ستمکاران  
 راحت و نعمت طلبند اگر باین موفق گردید محفل رحمانیت و مجمع نورانی  
 و انجمن سبحانی امیدوارم که چنین باشید و عیلم البهائم الالبه

ای بجهایان این بابیان یعنی از لیهما که خود را بانی فتح میدانند متقاعد و عقائد آنان را  
 میدانند قطع ریشه آن است علی الخصوص شامزیر اساس انفرقه کجواریت و اساس  
 شاه مظلومی و عیسی و مسیحی حتی خیرخواهی بر دشمنی و نیکی با ما بر امری و محبت بانواع  
 انسانی هر دین و مذہبی و صداقت با جمیع بشر از بر آئین و ملتی حضرت به آراء خطابه  
 بجمع مل و نخل و ادیان میفرماید همه بار یکت دارید و برگ یک شاخار ولی خود را از شر شیخ الملک علی  
 حفظ نمایند زیرا بنهایت خفایا در صد و تعرض است ع ع (شیراز)  
 واسطه بشیر الهی خاب آقا میرزا عیسی علیه بجا آمد الاهی (هو الله)

(این خطب و اندوختن لوح لایق است تا با کتب دیگر  
 ۱۹۱۳)

ای فادام محفل ملاقات نامه شمارید چنان معلوم که در شیراز فوج و موج است این از خطای  
 حج غیر بالغه و فاقه ای آیات غیر مابره است ملاحظه کنید که بر سر ایران چه آوردند توئی  
 را که چنین پیشوایان نادان و زمام امور جمهور بدست آنان تیراز این نخواهد شد و هنوز آرام  
 نگرفته اند باز در امور سیاسی مداخله میکنند تا ایران را بجای باندند دست بریندارند  
 شما بموجب عقل و فکر حرکت و روش نمایند عهده بیغایه چه فر دارد مشغول کار خود بشوید  
 زیرا تامل و تشریح آئین ایران را سو پیشایان حصول دهد و از خسران ذریان بریانه محفل  
 ملاقات بیاراید و شب و روز مشرفی مشغول گردید آن جمع محترم را از قبل من بپشت  
 اشتیاق و مهری و درضا و خوشنودی ابلاغ دارید و علیک الهی (ع ع)  
 هو الله ش خب آقا میرزا علی محمد خان علیه بجا الله الاهی هو الله  
 ایها الجیب الروحانی الی افاضک لبانی و احب قلبی و جانی و انصرع الی اللکوت  
 الربانی ان یوتیک فی کل الشئون علی قدر حاجته فیند العالم الامکانی فاشترکها  
 الدعاء الذی یتلوه عبد الیه و هذا الاشارة لیتقرک ربک الی ملکوت الاهی و علیک التحیت  
 و الشناء ع ع فارس شیراز بواسطه حضرت افغان مدد مبارکه  
 آقا میرزا بزرگ خب آقا علی محمد علیه بجا الله الاهی (هو الله)

خطای فادام محفل ملاقات

۴۲۰

خطای فادام محفل ملاقات

۴۲۱

ایمده

اینمده استان متدس آنچه گاشتی ملاحظه گردید و بتفصیل اطلاع حاصل شد هفت و آرد  
 بجهت سیر و سلوک نازل شده و سیر و سلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوس با  
 که در این وادی سلوک نمایند و باین اخلاق متخلق شوند روش رستان گیرند و سلوک آزادگان  
 چونید هر نام که عنوان گردد ضعیفی ندارد و رویش که از قلم اعلی تحریر یافت مغیث فرمای رساله  
 سلوکت بسیار مقبول ولی جمعی آنان در اینچنانند و نظایر و باطن سرگشته و پریشان  
 و حجل و معطل و بارگران بر سائر ناس بعضی مشغول نشوند و کار و کسبی مالوف کردند و خود را  
 از آزادگان شمرند و حال آنکه از برای توت شمران و فواکه تو سرگان و موسم خرمای عربستان  
 و ولایت فرسخ طی نمایند اینگونه نفوس حمله است به مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و صفتی  
 پیش گیرد تا او بار دیگر از ارحل نماید نه اینکه خود حجل ثقیل شود و مانده علت کا بوس مستولی گردد  
 باری سیر و سلوک در وادی عشق و محبت است بسیار محبوب و ذکر حق مقبول و از دست  
 فرح و سرور غرور لخواهی و نغمه سرایی مطلوب و مادون آن او نام و عیوب  
 و علیک التیته و لثنا ع (هو الله)  
 ای دوست حقیقی بعضی از دوستان که حال صفت درویشی را بهانه نموده اند در گوشه  
 و کنار و کوچ و بازار بر مزار و اشاره بتایش جمال تمام مشغول و بتبلیق ناس مالوف

سلوکت و در انصاف بسیار  
 ۳۴۲



غزل خوانی نمایند و نموده و عالی سرانید این نفوس من بعد ترک این وضع خواهند نمود ولی حال  
 سبب تشویق ناست کسی نباید تعرض بآنان کند ولی اگر چنانچه پرسزنی کند این بسیارند و مست  
 و مخالف دین الله و منافی استغفار و سبب ذل امر است (ع ع) ت  
 فارس شیراز بواسطه حضرت افغان سده مبارکه آقا میرزا بزرگ خاب آقا علی محمد

(افراج علی بن خیر ظهیر)

علیه صلبه الله الالبه (هو اللار)  
 ای سخی حضرت اسی چون باین اسم مبارک شمیستی باید بهره و نصیبی از فیض او جوی داند  
 پر دانه حول شمع روشن ملار اعلی بال و پرسوزی آنسراج بدی جمال اسبیت که در ملا اعلی  
 ساطع بر آفاق است حضرت اعلی روحی و ذاتی له الفداء ملاحظه نماید چگونه جان بان سراج و پنج  
 باخت و عاشقانرا بجان فشانی و قرآنی دلالت و هدایت فرمود روحی و کینوتی ذواتی و حقیقی

فقط کاتب در در افضا مبارک

و هو توی و سری و علانی لقطره من دره المظهر الفداء و علیک التوجه و الهناء ع ع  
 بواسطه خاب شمشیر آملی خاب میرزا محمد علی منشی علیه صلبه الله الالبه هو الله  
 ای بنده درگاه بجا نامه شمار سید و ملاحظه گردید و تابستان مقدس جمال قدم و سیم  
 اعظم عجز فداری گردید که تأییدی جدید رسد و شغای عاجل حاصل گردد و دلبر آرزو در

فقط کاتب در در افضا مبارک

نهایت صباحت و ملاحظه جلوه نماید و علیک الهما را الالبه ع ع

ب

ت سیر

(۹)

رب اید عبدک النبی علی ایشاء آیات تجک فی عالم الانشاء ع ع

بمای جناب آقا میرزا علی محمد خان شیرازی علیه تبارک و تعالی (هو اللہ)

ایشابت برپیمان نامه شماره ۱۰ و از مضمون معلوم گردید که این سفر با اثر بوده زیرا نفسی آزاد است

هندوستان را از قید احتجاب آزاد نمودی و سب بنیادی و شنوایی و حیات ابدی

او گردیدی حضرت رسول علیه الصلوة والسلام بحضرت امیر علیه السلام میفرماید یا علی لان

بجیدی اللہ کب نفساً خیرک من خیر النعم مقصود اینست اگر نفسی را بدایت فانی

بتر از آنست که نهایت ثروت و نفعت و غنایابی حال الحیدر تو بان فائز گردیدی و اینست

که متوفی بهدایت دیگران شوی نامدی در جواب سعید الحسن خان مرقوم گردید در جواب است

برسانید و عبدک الهجاء الاسبی ع ع (ظهران)

بواسطه حضرت ادیب جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی علیه تبارک و تعالی (هو اللہ)

رب رب ترانی ان صلاتی و نسکی لک یا ملجی و ملاذی انی اتبذل الیک متفرعاً عقبه

رخایتک و مبتلاً الی ملکوت ربانیتک ان تشمل عبدک التصادق لمخاطات عین

غایتک و مختصه برحمتک و توفیه و بموئبتک رب قد ضاق من الشدة ذرعاً

و اشتدت علیه الازمة فقراً و اتبلی بالضرارة بعد السراء و الضیق بعد الرفق و اوسع

۴۳۵ خط کاتب و در انصاف مبارک

۴۳۶ خط کاتب و در انصاف مبارک

علی ذل البلاء فانفتح علیه ابواب السماء و ارزقه برحمتك من السماء و بدل عمره بالبیر و الف  
 و ارفع درجه بین الامراء و اجعد آیه مومنین الكبرى بین الوری حتی یجده القرنا  
 و ینیر به الاقربا ؛ انک انت المقدر المعطى الکریم الی ابواب ای یار مهربان نامدای  
 متعدده ارسال نمودی ولی فرصت جواب نشد از فقر ضال و نبود انگری مجال  
 و از عسرت در معیشت مخزون مباش و از شکی درست دلخون گرد آیات در  
 گذراست و حیاتیست بی اثر و مثر مگر نفوسیکه تنفس رحمان زنده گردند و قلوبیکه  
 بذکر حق مشغول شوند و حیات ابدیه یابند و موهبت سرمدیه جویند عطف ربانی ببینند  
 عواطف سبحانی مشاهده نمایند آیات هدی ترسیل نمایند تأیید ملا را علی ملاحظه فرمایند  
 این نفوس بزرگوارند و موهبت پر و ورده کار باقی و بر تکرار خواهی باشند و خود  
 فقیر خواه اسیر باشند و خواه امیر ولی در حق شما دعا نمودم تا این ضیق را دستی و این  
 تنگی را گشایشی حاصل گردد امیدوارم که ابواب برکت مفتوح شود و دل و جان  
 مسرور و مشروح شود و علیک البهائم الالبه ع ح (۹) (۱۰)

بواسطه خجابت آقا میرزا محرم بندوستان خجابت آقا میرزا علی محمد شیرازی  
 علیه هب الله الالبه  
 (هو الله)

این بنده حق نامه شمارید نامه مشکی بود که مشام جاز را معطر کرد زیرا دلیل رجوع به  
صرف درگاه الهی و بریان روح در یحان جان و وجدان بسیم جانپور و صدق و حقیقت بود  
مطمن با لطف حضرت بدیع الاوصاف باش زیرا غایتش شامل است و الطافش محیط  
بر عالم آفرینش تا توالی از عالم نفس و بهوی بنزار شو و بلا اعلی و مساز و مهر از گرد

خطا تیره مراد القاب دیگر  
۴۴۷

۴۴۸

تا از فیوضات ملکوت ابی نصیب ب و سب هدایت حجتی خیر گردی و عید الهی الاهی الع  
بشهره اداره لمرک خب میرزا علی محمد شیرازی علیه بامر الله الایه هو الله

ای بنده ثابت حق نامه که با قاسد اسم الله مرقوم نموده بودید ملاحظه کردید آقا سید اسم  
بتبلغ رفته مطمن بغیبات فاضله الهیه باش و از وقایع حادثه مخزون مگرد اما مجلس فرض نیست  
مقصود خدمت بامر الله است و آن بحسن سلوک و حسن آمیزش و گفتگوی شیرین و در بن  
حقیقی بهتر حاصل میگردد و اگر چنانچه اجاب مجلس نمائید باید بسیار خفی و پنهان باشد تا فوضاً

خطا بار دیگر  
۴۴۸

۴۴۹

منته نگردد زیرا ناس ضعیفند باید مدارا کرد  
عبدالجهان نجاس

بیمانی بواسطه خب آقا میرزا علی محمد شیرازی زار  
خب میرزا یحیی خان و خب آقا علی اکبر خراط علیه بامر الله الاهی هو الله  
ای دونه آت ن آبی الطاف نامتناهی شامل گشت تا عامل انانت عظامی الهی گردید

و آن محبت دلبر آفاق است فیضی در عالم وجود اعظم از حب نیست اینست آیت کبری نیست  
امانت عظمی ولی چون شرائط و ثوابد آن بسیار عظمت لهذا جمیع کائنات تحمل آن ثبوت  
و استعداد و قابلیت ظهور آرزایانند لهذا از حمل آن عاجز و قاصر بود این موهبت تخصیص  
بعالم انسان یافت اگر چنانکه باید و شاید شرائط و ثوابد نفسی تحقق باید قبارک الله  
این لعین ظاهر و آشکار گردد و علیکم البهائم الاهی ع ع (۹) مستجاب

خط کتابت در این باب

۴۴۹

بیمالی بواسطه جناب آقا میرزا علی محمد شیرازی زائر ائمه الله ضمیمه تحریر ایشان  
علیها بھاء الله الاهی هو الله

ای ائمه الله قرین غریز بارض مقدس حاضر گشت و نزیارت تربت مبارکه مشرف گردید  
در این تبعه نور آذکر تو نمود و در جای تحریر این نامه فرمود باید از او در نهایت رضایت  
باشی که در چنین موقعی ارض مقدسی بیاد و ذکر تو افتاد و در روضه مبارکه تنای الطاف  
از حضرت بدیع الاوصاف نمود در عالم وجود محبت و رعایتی اعظم از این ممکن نیست

خط کتابت در این باب

۴۵۰

و علیکم البهائم الاهی ع ع  
بواسطه جناب میرزا علی محمد خان شیرازی  
علیه بھاء الله الاهی

(۹) مستجاب  
جناب معید الحسنیان  
هو الله

الامیر

ای سعید و جهان شکرکن شوند همه طوطیان بند زین قند پارسی که بیگانه می رود حمد کن  
 خدا را که تو از آن طوطیان شکر شکن شدی و از مرغان خوش الحان این گذار  
 و چمن سبحان الله گوش شو از مرز فرنگ ندای الهی بشنود و در بانقر چشم بینا  
 از انوار مشرقه از فاور مشاهده نماید ولی نابینا در نفس شوق پر تونیز اشراق نبیند و گوش  
 ناشنوا در گلشن وفا نغمه بلبل معالی نشنود و آنیک ملا اعلیٰ سماح ننماید پس حمد خدا را  
 که نور مدی مشاهده نمودی و گلبنابک بلبل معالی اتعاج نمودی و ندای الت ربکم  
 و ذل کفتی و باین موهبت کبری فائز گشتی از لطف خدا امیدم چنان است که سرچ  
 بدی گردی و جعفر را از خویش بیگانه و یار و اغیار ملکوت اسرار هدایت فرماید  
 و یقین بدان که تأیید و توفیق پیاپی بد و علیک العباد الایحی (ع خ) است  
 شیراز خب آقا میرزا فضل الله خان بن عید تبار الله الایحی (هو الکلیان)  
 اثبات بر بیان نامه شما رسیدم چند مختصر بود ولی عبارات قلوب منفضل است  
 یک روحانی و فاضل و جدانی متصل در عبور و مرور الحمد لله که یاران شیراز بزرگراه هدایت  
 پر عجز و نیاز بنویسند تا بگمیدم محرم و دسار از اینجست بهیچ خبر نگردی از آن کشور نرسد  
 و احساسات قلوب باید روز بروز کاشف گردد در جمیع اوقات حکمت منظور

نقطه کاتبه  
در انظار

نقطه کاتبه  
در انظار

بدارید زیرا فرزندان بر دست راکلابی در کینند که بکه فرصتی یابند و دست تطاول بکشند  
 امیدم چنانست که یاران در صون حمایت رهن محفوظ و مصون مانند مدتی پیش نامه از شما  
 رسید و جواب مرقوم گردید و وصول بدید نگاشته شد حال نیز آنچه ارسال نموده بودید  
 وصول یافت و یک البهار الالهی ۱۹ ستمبر ۱۹۲۰ ایضا عبدالبهار و نجاس  
 (هو اللہ)

جناب آقا محمد باقر کوهنجانى عليه السلام الله الاسبغى (هو اللہ)  
 ای شتعل آتش محبت الله شعله فی در آن مجرزن تا بوی خوش عود و عنبر شام  
 سگان آن کشور معطر نماید شب و روز در تنذیب اخلاق و تقدیر نفوس اهل وفاق  
 و نصیحت معشر آفاق و تثبیت میثاق ملبوس تا از سر و سرش مکتوت غیب الهی بادی  
 و ابشرتی <sup>یا نشی</sup> نبوی و چنان بچش و فروش آئی که خروس سحری گردی و بانگ حی علی الصلح  
 حی علی الصلاح حی علی التجاح در صباح میثاق برآی و البهار عیدک و علی اجاب تسع ع  
 لوح اسع آفدس نزل که ظاهر در ایام توقف حضرت مولی الوری عبدالبهار روح ماسواه  
 فزاده در قطر مصر بافتخار اجبار فارس نازل گردیده و بکجاست بالغه در آن ایام  
 از سال و غایت نگردیده و نام تمام هم هست در این او اضر در بین او اوراق و توجیه  
 برادر

مبارک پیداشده و توسط حضرت بشیر الہی علیہ بھار اللہ ایفاد شیراز گردید ہست و ایک  
 عینا طبع و انتشار میابد محل روحانی شیراز  
 بواسطہ جناب قاسم علی فاروقی اجائی الہی عموماً علیم بھار اللہ الاسبغی  
 (ہو اکتا)

اسی یاران عزیز عبد البہاد جناب فاروقی بعد از زیارت عقبہ مقدسہ و طواف  
 مطاف اعلیٰ ذہاباً و ایاباً وارد بر عبد البہاشد و ایامی چند مونس و اینس بود در وقت  
 تبلی ملکوت اسی و تفریح بعد اعلیٰ بود و یاران الہی را یک یک بخاطر آورد و بادی  
 پرورد جمیع افراداً فرداً نامہ مخصوص مطالبہ کرد و با پیشی اشکار اصرار نمود ولی علیہا  
 رائہ دمی سکون و نہ آنی قرار و فرصتی ابد در کار ندارد اگر اوقات خوشتر البجز لا آخری  
 تقسیم نماید و بر ضربی را بمخاضہ و مکاتبہ گروہی تخصیص کند باز از عمدہ بر نیاید الحجہ  
 بھائیان در شرق و مغرب مانند دریا موج زنند آقا دہ فوج کاتب لازم تا توانند  
 جواب رسائل ایشان را بھو حقہ بنگارد در این صورت خوابش مزہا را ایتامہ مجری  
 داشتن از قبیل متنقالت لھذا شرمسارم و بخت و جا گرفتار کہ بچہ زبان  
 پنجاب فاروقی بیان اغذار کنم چارہ فی جز این ندیدم کہ یک نامہ مفصل بجمع



یاران نگارم تا این نامه را نسخ متعدده نموده بهر یک از یاران نسیح تقدیم نمایند چاره اکنون  
 آب و روغن کردنست مثلیست مشهور العلیل بديل علی الکثیر و الفطره بديل علی الغدير  
 باری در این ایام که نار موقده الهیه شعله آفاق زده و پرتو اشراق شرق و غرب را روشن نموده  
 و نفوذ کلمه الله ذوی العقول را حیران کرده و امر الله حافظه کبری یافته و خوف و خطری مانده  
 مدتی آن فرصت یافته و مردم میدان گشته خاموشان زاویه سبیلان و خجانشان خائف  
 مهرانسان که بر دوس مبار در اصغیان و طران تبری از حضرت اعنی روحی له الفداء نموده  
 بیرون دویده اند و ادعای اصالت نمینمایند و بنیبرانی چند را خفیا آفاح نموده اند و بقیه  
 شبهات برداختند در سر سبز پاپی این و آنند که هر یک را بوسیله بی از صراط مستقیم گردانند  
 و یا از تبتی برسانند رئیس قوم را جمیع آشنا و بیگانه میدانند که در ایام خضر عباس درویش  
 بجز بوم و بر بفر میکرد و در رگبند رشک کول بست شینانته میگفت و قتیله حکایت صادق  
 و ناصر الدین شاه شد جمیع اجبار در تحت شمشیر و زنجیر در بلوک نور گذاشت و خود خون  
 فرار بازندان و گیلان نمود و رگشته بر سر لبست و پوست درویشی در بر و نام خوشین  
 علی نهاد و در کوه و درشت سرگردان بود تا آنکه جمال قدم نغی و سرگون بفرق عرب گردید  
 او نیز از پی بنجد و پناه مبارک سفر کرد ولی صغی و خائف از جمیع شب پس جمال مبارک سفر

بکرستان فرمودند در آیام غیبت اسم اعظم جمیع یاران عراق و ایران از قدمای اجباب  
 میدانند که گاه بی در صفحیات سوق الشیوخ و بصره لباس تبدیل نفرستینود و نام او حاجی علی بود  
 و دستهای از کفهای عرب در دست داشت و مشهور بجای علی کفش فروش گردید  
 بعد بنحیف شتافت و در انجالاص خرید و بلاص فروش مشهور گشت حتی  
 لباس عرب بود و اسم ایرانی را از خود سلب نمود و کلبی در آن دو سال غیبت  
 جمال مبارک نام و نشانی از امر نماند و بعد از شهادت حضرت اعلی و غیبت حضرت  
 مقصود آن غیر حضور همتی مشکور نمود که حتی غیور بغدادی مشهور از آن عمل منفور بود  
 و آن اینست که بعد از شهادت کبری از دواج بحرم حضرت اعلی ام المؤمنین که بصریح  
 بیان حرام بر جمیع است نمود و چون مطبوع طبع یقیناً دکفایت باین تحقیر گشت  
 بلکه آن محترمه یعنی خواهر ملا رجعی حرم حضرت اعلی بسید محمد اصفهانی احسان  
 این بود همت و اقدار و قوت و اشهارا که شب و روز تبعه دوزوجات  
 اشتغال گردید حتی خواهر حرم خویش مستی برقیه خانم از ما زندان طلب شد  
 و با و نیز از دواج گردید و جمع بین الاختین شد و خواهر میرزا نصر الله  
 تفرشی نیز لعنه و نکاح آمد و والد میرزا احمد نیز زوجه مشرعه بود و بنبت

عربی نیز اقران حاصل گشت و تجا و زار نص صریح بیان گردید این تزوجات  
 متعده و تعداد است ما عداى زوجات طران و ما زدران اگر تحقیق شود این بیت  
 واضح و مشهور گردد آنفی بود آن شکار افکن کزین صحرا گشت ما شرح و مبداء مخصوص  
 نمایم مقصود اینست که سینه حصار برای چنین ابورمضان لطف حضرت غفور فرمود  
 و شب و روز باین امر موهوم مشغول بود باینکه در این مدت چه نصرتی شد و چه خدمتی بابر حضرت  
 اعلی گشت آیا کنیفر هست که مگوید او مرا تبلیغ نمود یا الله در مدت بیست سال در قبرس  
 توانست که نفسی را بدایت نماید مکه از تربیت اطفال خویش نیز با خبر ماند و در آنجا  
 اعظم از این میشود بدعون من دون الله مالا یفعموم و مالا یضرتم لبس المولی و لبس العشر  
 جمال مبارک و قتی که از کردستان مراجعت فرمودند در ایران یاران عدلی معدود  
 بودند و عراق منجمد و محمود نه صدالی نندالی و اگر نفسی در اطراف بود در نهایت بیس  
 و خوف و قدر بود ولی اسم اعظم محض و در بدنه او در را گشودند و صدای عمومی زدند  
 و ندای الهی بلند شد وصیت امر الله در اطراف منتشر گشت رؤسا و علمای جمیع  
 ملای شب و روز در محضر حاضر و سؤال و جواب مستمر و جمیع بقاع از جواب معترف  
 تا که ریجالی رسید که خوف دهر من ناصر الدین شاه را بصبر و قرار نمود و جمیع سائل  
 نشسته

تسبیح کرد و سخط خویش سلطان عبدالغفرنامه نوشت و رجای نفی جمال مبارک از بغداد کرد که ایران در خطر است و حکومت پر خرد و عاقبت ضرر بهر دو دولت رسد این بود که فرزند عبدالغفر ز وارد و قرار بر سفر جمال مبارک گردید با وجود آنکه مسئله نفی و سرگونی بود ولی در میان اقدار بی باغ بنجیب پاشا نفل مکان فرمودند و دوازده روز در آنجا بقسمی امر است اعتقاد یافت و والی نامق پاشا و جمیع ارکان اردو و ولایت و علمای مملکت و دو جهان ملت شب و روز زیارت میامند و مشرف میشدند و حال آنکه نظام سرگونی بود ولی از نفوذ امر است در آن ایام معدوم و عوالمه الله و پشار نعت است آن ایام جان سپرد و جوهر گشت که عید رضوان شد و بحال اقدار حرکت فرمودند و جمیع خلق عراق گواه و شامند اما حضرت حضور بالباس در دیشی با ظاهرا می عرب گاهی سفر مند خواستند و گاهی مسافرت بمالک مصر اندیشه نمودند نهایت خبر فرستادند که من از رفتن شما خائفم لهذا پیش از شما بموصل شتابم و در آنجا منتظر هستم و چون در آن اوقات شهرت داشت که جمال مبارک و جمیع اجارا در کربلا که میان بغداد و موصل است و نزدیکی حدود عجم تسلیم بدولت ایران خواهند نمود لهذا شخص معلوم میفرمود که من در موصل شتابم نخواهم شد زیرا لاحظه می نمود که هر واقعه ای واقع شود پیش از موصل واقع

خواهد شد باری چون بوصول رسیدیم و در کنار رعد سراسر پرده بلبه شد و زبرگان موصل از  
 مأمورین و غیره دسته دسته بحضور مبارک مشرف میشدند نیمه شب ظاهر عرب  
 مذکور آمد که جناب معلوم در خانی بیرون شهر تنزل و مأوی دارد و با یکی ملاقات خواهد  
 جناب آقا میرزا موسای ثنویم شب رفتند و او را ملاقات کردند سوال از اهل  
 و خیال خویش کرد گفتند که سهرابند و خمیئی مخصوص آنجا گردیده اگر میل دارید بیایید  
 گفت من ابداً مصیبت خویش در این نمی بینم ولی قافله‌ای موجود است با شما حرکت  
 خوانند کرد من در میان آن قافله بستم تا آنکه بیارم کبررسیه و بر همین منوال شسته  
 سیاهی در سر و کتکولی در دست و در میان قافله معاشره مجالس ترک و عرب بود  
 چون بیدار مگر رسیدیم خبر فرستاد که من شبها نزد متعلقین خویش خوابم آمد و صبح باز  
 مراجعت بقافله نمایم آن نیز مجرب شد و چون حاجی سید محمد اورا میشناخت دیده  
 و دریافت و بعنوانیکه این درویشی است ابرائی و آشنای هست ملاقات نمود ولی سایر  
 اجاب چون اورا ندیده بودند اول نشناختند تا آنکه در میان او و سید محمد نزاعی حاصل گشت  
 و جناب حضور در حضور اجاب که آن بستند آمد و شکایت از سید محمد نمود چون سید محمد حضور  
 یافت عرض کرد در سندی میان من و او اختلاف است او میگید که مرآت همیشه  
 در دست

روشنست من میگویم میشود که مرآت محجب از شمس گردد تا مقابل است روشن است  
 و چون منحرف گردد تاریک شود بعد جمال مبارک سید محمد را ز جعفر نمودند چرا از اخ  
 و جدال میکنی و در این خیل ابرار منازعه بر پادشاهی لبه در کمال اقتدار موب رحمانی وارد  
 مقرر سر بر سلطانی گردید در نهایت استغناء حرکت شد اسم اعظم ابد ابوزر او و کلام  
 ملاقات نفر نمودند و اعتنائی نکردند

سید محمد

حیفاً خاب آقا میرزا حیدر علی علیه السلام الالبی (هو اللہ)

ای یار جربان حضرت فارسیان و فاروقی عازم سمت مقصودند تاروی و موی  
 برابر تربت پاک معطر نمایند در حق ایشان رعایت و محبت طبعی مجری خواهید  
 فرمود ولی اقامت زیاد لزوم ندارد زیرا باید مراجعت نماید خاب آقا محمد حسن

۵۵

و سایر اجاب را تحت مشتاقانه برسانید و علیکم السلام الالبی (ع خ)

تشریح از بواسطه حضرت افغان سدره مبارکه خاب آقا سید حسین  
 خاب قاصد فاروقی علیه السلام الالبی (هو اللہ)

سید محمد

ای فاروقی الحمد لله حقرا از باطل فاروقی و در بوستان محبت الله نخلی باش و در محفل  
 محبت الله شمس باریق لهذا همواره پیش منی و زبانت آستان تقدس فی الحقیقه فائزی زریا

۵۶

تلاوت کلام مبارک

جان و دولت در اینجاست روح در پرواز و همیشه در سوز و گداز طوبی کس من فیه اجمالاً  
 یختص بها من یشار رب السموات العلی و علیک البصائر الاهی (ع ع) تسبیح  
 و اشکستن جانب مستر ربی عید بهاء الله الاهی (هو الله)  
 ای جوان نورانی و عزیز روحانی من نامه تو رسیده و از قرائتش چنان مسترئی حاصل شد  
 که وصف تو ام زیرا دلیل بر علو نظرت و قوت همت و خلوص نیت تو است  
 عبد الهبارا سرور با نگونه امور است اگر جمیع لذات جسمانی جمع شود بجز شرع الهی و حضور  
 نماید که راحت و لذتی در جهان هست ولی چون نفی شکراری از گشت قبول یار  
 بمشام برسد چنان فرجی دست دهد که بی اختیار شکرانه جمال مبارک پردازد که چنین بنده  
 تربیت فرموده است بار از نامه شایسته است سرورم انیکر نه بسیار موافق  
 امیدوارم که یک استهز از جدیدی در قلوب با جا حاصل گردد و ثبوت دستقامتی عظیم حصول  
 یابد و سبب هدایت دیگران شود پس با قوتی رحمانی و عزم و اراده فی آسمانی و لسانی بیست  
 و قبی هر شار از محبت الله الواحده است گیر و بجمع دیار سفر کن حتی بجز از سمولو لولو  
 در جمیع شهرهای امریک سفر نما و جمیع ارب ثبوت بر مشاق نچوان و جمیع از یاده عشاق  
 سر مست کن و شکر نجات الله دلالت نما فریاد یا هبار الاهی ملذکن و نوره یا شکی الا

صفا کاتبه القلم مبارک

۴۵۷

بزن

زبان و یار از ابدار کن که امتحانی غمگین بمان آید شاید نفوس ظالمین باطن بدب  
 با نصحیات رود تا یار از در میثاق الهی مست کند بیدار باند موشیا باشد بجز  
 اثر نقض کناره گیرند شب و روز کوشند تا انوار طلوت الهی جلالگرده و ظلمات  
 ضلالت بکلی زائل شود جمیع احوال تحت ابرخ ارباب ابلاغ دار علی الخصوص اتمه اند  
 مسس پارتیز و اتمه الله مسس دیکین و اتمه الله مسس من و اتمه الله مسس من  
 و سایر اجای الهی و اما رحمن را و علیک البها الابهی عبد البها عجا مسس

(Abdul Pakha Abbas.)

بواسطه جناب قابل فاروق جناب آقا قاسم علی و جناب آقا منصور علیهما بآراء الله الاسب  
 هو الله ای دونه با وفای جمال الهی مدتی بود که از فاروق — مشاهده شده  
 بود تا در این آیم کی از یاران استیاشی از دوستان آسانان نمود سبب سرور و جور گشت  
 و صدور این نامه مشکور و امید است که رزق منشور گردد یعنی آن دونه با پرور کار از دشمنان  
 انجذاب شود و سبب قیام بر خدمت امر الله آیم مانند او نام بگیرد و جیت  
 کل نفوس ساوط نتیجه میشود ملاحظه کنید که بیچیک از ملوک و مملوک را نتیجه جیت

خط اول روح پاک استخوانی که  
 به حاج آقا شیخ بهاره اصفهانی کتبه



باقر لایه الله گیر نفوسیکه در ظل ملک الملوک در آید و دامن بالایش این جهان فانی نیلاید  
 و در سایه درخت امید بیاساید محفل محنت الله بیاراید و سر مست صعبی معرفت الله  
 گردند و در نشر نفحات الله کوشند و باعلا کلمه الله سپردازند این نفوس از حیات  
 خویش بهره و نصیب گیرند و نتیجه تحصیل نمایند آثار با بهره در ملک و سکونت گزینند  
 و بچیت ابدیه سرمدیه موفق و موید شوند پس ای یاران عزیز بیاساید و بیارمید  
 تا آنکه یک شعله نورانیه زیند و روح بان کشور و اقلیم بجست رنای علم همین فانی گردد  
 و نور بدیع بارق و شارق شود و علیکم التحية والسلام ع هُوَ الْاِلهِي  
 ش حضرت افغان سده هفتمی خجاب آقا سید حسین عیبه با الله الاهی ملاحظه نمایند

### (هُوَ الْاِلهِي)

ایا الفرع الرفیع من السدرۃ الرحمانیة خجاب آقا سید هادی امنا و سالما و اصل و در ظل  
 آستان مقدس مسترح و متراح و فائز از فضل حضرت زیدان امید است که توقیحات  
 برفست امر الله یانید الیوم افغان سده باید بجان و دل بکوشند و شب و روز  
 در تبتل و تصریح آید که شاید تخم پاکی در این فرج عالم بیاشند تا نفیوضات  
 ابر همین ملکوت ذوالنن آن خطه و دیار سبز و خرم گردد رب الی افغان سده  
 در آید

لفظ بارق ۴۵۹

فردا نیتک علی شرف نیتک و عبوق طیب فوقاتک و مطوع مسک خدیباتک  
 و شروق انوار برکاتک و بزوغ کواکب مواهبک و حصول الصباق الملاء  
 الارانی بصور ملکوتک الا بهی انک انت المویده و الموفق و المعطی الکریم الرحیم و  
 ع ع

هو الله حضرت افان خب آقا سید حسین علیه بقاء آسمانی ملاحظه نماید هو الله  
 حضرت آقا سید یادی در ظل غایت جمال مبارک مشرک و از مهر غانکه فارغ و مطمئن دعا  
 و رقی او نماید که بخدمت متوفق گردد و یوماً فیوماً در مراتب عبودیت ترقی نماید و ما  
 تبریت او مشغول و آنجناب باید در جمیع احوال ملاحظه خدمات امر الله را بنماید تا  
 الهی را بسیار مراعات و ملاحظه فرماید علی الخصوص خباب خدیب را که در آن  
 ارض غریب است الیوم باید افان سدره نعتی بخدمت امر مشغول گردند و خدمت  
 امر در خدمت اجبار الله است این عبده و روضه و قلبه و جبهه و قلوبه  
 بخدمت اجای الهی مشغول ع ع

والده خباب آقا میرزا یادی را بگیرد ع ای ابلاغ فرماید و همچنین سارده ستار  
 و جمیع ورقات را و از عدم فرصت بفرستد دو کلمه مرقوم گردید ع ع

هو الابهی حضرت افان خاب آقا سید حسین علیه بها رات الله الابهی ملاحظه نمایند  
هو الابهی ایضا الفرع المنجذب الی الاصل الکریم اگر چه این مصیبت شدید  
بود و بلیه عظیمه در قلوب مشتاقان آتشی بود سوزان و اندوهی فراوان علی الخصوص چون  
بمصیبتی اعظمه توأم گشت و بحسرتی تازه منظم عبرت و زرفرات و حسرات بنهای  
تتابع یافت که قلوب در سکرات افتاد بحر اضران همیجان نمود و انهار غم بی پایان  
جریان یافت چشم حکم چشمه گرفت و گلرکانون اهلر ولی چون شکر حقیقت در تمام نفس  
صعود نمود و نیز اعظم ملکوت تفرید عروج این نجوم زاهره نیز بصعود آن اوج مقام  
باهره منجذبند و ابن اضران بافق ملکوت آسمان منعطف اجزاء متماثل مرکز کنند  
و بلبلان مشتاق لقای جمال گل بعد از صعود جمال قدم حیات حیات و فاق حقیقت بقا  
زندگانی این حیات نانی مبهبوطت و هر امید وسیله اعظم قنوط این عباد  
که بحسب ظاهر باقی چه نمره و چه فائده و چه نتیجه فتمنوا الموت ان کنتم صادقین  
حکمش تبارسه آلان نافذ و مجری و السجاء علیکم ع ع (هو الابهی)  
ش حضرت افان سدر دفتی خاب آقا سید حسین افان علیه بها رات الله الابهی ملاحظه نمایند  
(هو الابهی)

اینها الفرع الرفیع من الدرّة الرّیانیة در شب و روز صبح و مسائک در ظلمات لیل  
 و اواسط نهار بدرگاه احدیت نهایت تفریح و ابتهاج التماس می‌نمایم که خدا یا این نفوس  
 افغان سدره رحمانیت و فروع شجره فردانیت هستند خدا یا بنام خود در رحمت و نجات  
 تقدیس و موهبت و فیض سحاب لطف و بکرمت و حرارت آفتاب غایت سبز و قمر  
 فرما و لکن بر موهبتی را قوه جاذبه لازم و بر غایتی را قوه طالبه واجب مغناطیس موجب  
 آئینه در این ایام اشتغال نشر نجات است بهت قسم بجمال قدم که جسم تیره خاک نور پاک  
 گردد و ظلمت شدید شعاع بین شود عبد السّجّاد **هو اللّٰه**  
 شیخ حضرت افغان سدره رحمانی جناب آقا میرزا حسین عیبه‌ها الله الاهی ملاحظه نماید

(هو اللّٰه)

اینها الفرع الرفیع من الدرّة الالامیه جذبت که نظر بحکمت کلّیه ابواب مکاتبه را با کل  
 جهات مقطوع نموده بودیم حال جناب آقا میرزا نادی حاضر و خواهرش تحریر این نامه نمود  
 لهذا مجبوراً مرقوم میگردد جمیع دوستان را کبیر ابذع ابی الباطخ فرماید و کحل را شام  
 بنفحات الیه معطر نماید و گوید ای یاران الی و دوستان معنوی وقت ثبوت  
 در سوخ بر خند و پیمان الی است و بنگام تنگ و تشبث بجلّ تین میثاق رحمان

۴۶۲  
 خط مبارک

سینه  
 سینه

۴۶۳  
 خط مبارک

چه که جنود شبهاست است که نقش در جمیع جهات است و ناقضین سری در القای توپ است  
 و الیوم حامی میثاق نفس مبارک ایم عظمت که از ملکوت غیب ابھایش بجنود لجن تر وها  
 قاصم ظهور منزلین است هر منزل زلی یوما فیوما با نعل حجیم سرگون و بر شامی مؤید قبول  
 ملائکه حتی قیوم یک منزل زل سری در آن مبد موجود عنقریب خوشتر از خسران مبین  
 خواهد یافت و نداد حد غیر مگذوب مگر آنکه نادم و پشیمان گردد و توبه نماید باری الیوم  
 ملا اعلی حامی ثابتین است و خود غضب جبروت اسمی قانع و قاصم منزل زلین  
 عنقریب کل این نفوس از جمیع جهات خائب و خاسر مشایده خواهد نمود و البسیار  
 علی کل ثابت علی عهد الله و میثاقه العظیم ع ع (هو الاهی)

ایما الفروع المنع من الدرۃ المبارکة علیک بہا، اللہ و نورہ و ضیاءہ و نور و جبک  
 نبضۃ الرحمن فی قطب الامکان انہ علی کل شیء قدير جناب میرزا مادی مدتی بود  
 در ظل سدرہ رحمانیہ ساکن و تحت لحاظ غایت واقع و کتابت آثار الیہ مشغول  
 و حرکت و سلوکش معقول و مقبول حال از ساقی مقدر مستقر عرش انظم منخص شد  
 بانصفت رجوع مینماید ما از او راضی و خوشنودیم از الطاف غایت الیہ  
 مستعدی هستیم کہ او را موفق برضای خود در جمیع اجان نماید و در کف صوت  
 و غیرش

و حاتم بن حفظ فرماید انه لطیف خفیظ ای افغان دوده نقاش نه بای سدره منقی زبان بدعا  
 گشاید و عجز و اتهاال نماید و از ملکوت اسی استداد طلبید و عون و توفیق جوید  
 که فیوضات شمس حقیقت در جمیع ایجان نازل گردد و امطار رخام غنایت باطل و باجن  
 آتی تربیت فرماید تا این فرود بره فی از الطاف اصول بر و نصیبی از شتون شجره  
 مبارکه یابد و آتی از سیر اعظم گردد از اینجان فانی باید منقطع شد بلکه منجلی گشت تا چنان  
 آتی رخ گشاید و از این سراب و همی چشم باید پوشید تا شراب مغوی از خضیانه  
 آتی نوشاند حضرت اعلی روح ما سواه فداه میفرماید لو تجعل الارض و من علیها  
 فی ظلم فانک از آفة و فیت بعدی و الاذ لک لا ینبغی لک رب ربنا ربنا  
 الاولین رب وفق نبا الا فون الکریم الشعب من شجرة و حد انیک علی رضاک  
 فی جمیع الشون و الاحوال انک انت الکریم العظیم المتعال (ع ع) -  
 هو الابهی ش حضرت افغان نجب آقا حسین علیه السلام الله الابهی  
 ملاحظه نماید (هو الابهی)

آیه الفرع الکریم من الشجرة المبارکه در اینجان فانی مجابو نامنی مجو در این خاکدان  
 ترابی ملاذ و مسکنی میخواه اگر طیر فردوس بقانی خیز در صدق آتی آشیانه منها و اگر حاشه  
 ۴۶۵

ریاض قدسی بفر دگلشن رحمانی لانه مجود بسیل جمال قدم روحی لاجانه فدای غیلا از اسبر پزند  
 و پرنیان کن و در راه خدا سخن اعظم را کز اسبرین دوسن بدان ثقل صید را موبت  
 تأیید بدین وزیر خیر و شمشیر راحت رب قدر ملاحظه نماز هر ملاحظه را شد فائق بدان  
 و تم قائل را ثمر نخل با سبق بدین ای منتب آن نور بدین ملاحظه فرما که آنچمال اعلی  
 روحی له فدا در راه خدا سینه سینا را چگونه بدف صد هزار تیر ملاحظه فرمود و آیا مرا

بچه مصائب و بلا گذراند هر مشقت و مصیبت و اسارت و سجونی و شهادت را در راه  
 محبت حق بجان و دل قبول فرمود و الهبار علیک ع ع هو الله

حضرت افغان کار خاب حاجی میرزا حسن علیه بها الله بطول انجامید الله زود اتانم نماید و شتر  
 را حرکت و بید منتب بدین مقررترین درگاه احدیت در نزد این عبد بسیار عزیزند است  
 کمال احترام و رعایت مجری خواهد شد مطمئن باشند و علیک الهبار ع ع

(هو الله)

امتی نابت بر پیمان حضرت زردان بدیتت که نامه مر قوم نگردید و مکتوبی ارسال نگشت  
 این از کثرت اخوان و مشقت میا پیمان و هجوم ستمگاران و اندا و اذیت بدین  
 که فرصت نمیدهند که کلمه نگاشت شود ولی مکاتبی که نهایت زردم را پیدا کند

فظه و جود بارک

۴۶۶

فظه و جود بارک

۴۶۷

بجز قسم هست نوشته شده مقصود اینست که آنحضرت بیست و نه مرتبه در کاتبه نور

واقع گردد از دعوی و غایت جمال احدیت متوقفم که در کل اجان در صون حمایت و  
زدان محفوظ باشید و در قد مبارکه امه الله والده آقا میرزا امام زکریا علیه السلام ع ع ع

شرف حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا حسین علیهما السلام الهی هو الاهی

۴۴۸

ایها الفرح المجید من السدره المبارکه انصرع و اقبل الی الملكوت الاهی و ابحر و ت الایمان

بجعلک منقطعاً عما سوی الله و یومئاً لک من امرک رشد و یجعلک کفیتاً راضیه

بجوارحه محبت الله حتی تنفق روحک و جسمک و مالک و علیک فی سبیل الله

الهی بذ افتن من افان سدره رخامتیک فاجعل خیر انضاریانا بفیض و ابل الانقیاض

عن دونک و الا به جمال الیک و الاشتغال بشار شجرة و حد آیات ارباب جعد بکلیته

و مشغولاً بجمک و تذکره اندک و منقطعاً عن دونک و متغیاً ببابک لانه

بجانب انک انت المقدر العزیز القیوم الیوم اعظم امور التجدد و اتفاق اجای

الهدیت بهر وسیله باشد کل باید در جمیع احوال متحد گردند ع ع ع

هو الله شرف حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا سید حسین

هو الاهی

عید نبی الله الاهی



٤٩٩  
خطه بار  
ايضا الفع الرفيع من السدره الرحمانية تامة الحق ان حوريات القدس في غزوات الفردوس  
اخترن رلوسن من الحجرات وصدحن كالطيور من امير آل داود وقلن الشربوا ايها الروفايون

و استبشروا ايها الربانيون اخروا ايها النورانيون سرورا ايها الثابون المراسلون  
نبرصة رلكم الرحمن ونزول جنود مولككم الحي القيوم من ملكوته الابهي وجبروته الالسته  
تامة قد حضرت الصفوف وارغمت الالوف وتشتت شمل الالخراب وتفرقت  
جمع الالافاق ونبت الالابهر في جاح العقاب ونيل ريش الخراب تشتت  
الريج الذارية على البعوض والذباب قد سطع النور وانكشف ظنم الالديكور  
ودارت كائس مزاجها كافور وظهرت آيات يوم النشور وانتشرت اخيعة النشور  
وفتحت البواب السور والاثابون فيما اشتمت انفسهم فالدون وشكرون رحيم  
با آتاهم وهم في خبة النخل داخلون ومن نعمات ورفاء الالهية يستبشرون  
ونعمة رحيم نيلذون ع ع ع  
نشير الال

٤٧٠  
خطه بار  
حضرت افان سدره مباركه جناب آقا حسين عليه بجا الله هو الاله  
ايضا الفع الرفيع من السدره الرحمانية تدبت اين فامد بانحضرت تامة تنكاشته  
سبب عدم فرصت وفيلت بوده والاهمواره مر آرزو چنانست كه در هر روز بافانك

سدره مبارک طوماری بگزارم و بیادشان مشغول و مألوف گردم و هر چند بظاہر نجار و مہر  
 نیردازم ولی در قلب و فؤاد بیاد شما بدم و بہر ازم آلی فراموش نکنم و دومی نیاسایم  
 از خدا میطلبم کہ جمیع افغان سدره مبارک را با عبد البہاء در عبودیت آستان علیل فیج  
 شرمیک و سہیم فرماید تا کل بجان و دل خدمت نمایند و عبادت کنیم راہ عبودیت پونیم  
 و رضای حق جوئیم و تر حقیقت گوئیم ان ربی ہدی من لہ ان علی باشا و انہ لہو التوی  
 القدیر در خصوص خانہ کہ لاند و آشیانہ حضرت الفرح المقدس الشہید خلیل جب آقا  
 سید علی روحی لہ الفداء مرقوم نموده بودید آنخانہ لاند حامد قدس بود و می در مسقط شمس  
 نیز ملا علی نقیہ اولی روحی و ذالتی و کیسہ نوحی لہ الفداء لاند آنخانہ از بقاع مقدسہ محبوبہ  
 واقراش امر مفروض جب فرع روحانی حضرت میرزا علی محمد خان از قبل عبد البہاء  
 تجتبت مشتاقانہ برسان و گویو الفرح بیع تمام بہمت و رغبت و اہمیت کبوش  
 تا آن بیت معمور را از دست اغیار و آری و مشرق الاذکار ابرار نمائی اگر واضح  
 و آشکار سبب اغیار اغیار و وضو ضاء اشرا شود این راز را مستور و پنهان  
 نمایند و آن بیت محترم را از دست غیر ربانید و خفیاً در آن محفل بسیار ایستد  
 و باز کار در اسرار و نماز و نیاز در الجار مشغول گردید تا مبارکی این عمل برود

فضل منور حاصل گردد و قلوب مشغول ذکر رب غفور گردد فرجی رخ گشاید و نشسته‌ای  
 در دماغ آید که نار محبت الله شعله شد میزند و شوری دیگر در سرماند از دستانه در سار و در  
 مشرق الاذکار سب فوران نار محبت الله شد شوق و ضعفی عظیم درد لمانداخت  
 و بنار تی الیه بجانا بخشید ولی در شیراز باید در نهایت حکمت و احتیاط مجری کرد  
 که ابد اغیرا اطلاع نیانند حتی در میان اجاب محفل روحانی عنوان کنسید و اگر  
 چنین نباشد ار اذل قوم بر زائل قیام نمایند و سب وحشت قلوب شود حضرت  
 افغان سدره مبارکه جناب میرزا ابوالحسن را از قبل عبد البهاء تحیت مشتاقانه  
 برسان و گو که ما همواره بیاد تو مشغولیم و ندگر تو مالوف امیدوار از فضل پروردگار  
 که همواره بنفس رحمانی مانوس باشی و شفقت قدس مالوف سب عزت امرانند  
 باشی و اسباب روح و ریحان یاران گردی و علیه التحیه و التنازع هو الالهی  
 امی فرخ سدره مبارکه باز از باختر نجا و رباز گشتیم تا آستان مقدس دو بقعه  
 مبارکه فائز شویم باری همیشه در خاطر بوده و بیستید از الطاف جمال ہی تری  
 نمایم که در نهایت روح و ریحان شعله نار محبت الله بعبودیت صمیمی  
 موفق شوی و رتبه مبارکه والده آقا میرزا نادمی را تحیت ابرع ای ابلخ دارید  
 و بچین

و همچنین جناب آقا میرزا ریحان رابعه العباسی شیراز

حضرت آقا میرزا محمد حسین علیه بحار الله الاسبغی (هو الله)

ایضا الفرع الرفیع من الدرّة البرکة نامه شمار سپید احمد بنده دلیل رنشاط و نشاط  
وجود شریف بود از البطاف بی منتهای حضرت احدیت ملتمس چاپم که همواره در

۴۷۲

حمایت او محفوظ و مصلون باشید و اما قضیه رقطع علاقه از آن دیار و حضور بقعه انوار  
حال نراورده زیرا باید در آنصفت نسبت امر الله مشغول باشید و قش خرابه آمد

الامور مرمونه باوقاتها هنوز از شیراز چنانکه باید و شاید آنگ ملا اعلی بلند شده  
هر وقت آن ساز و آواز در صوامع ملکوت گوش زد اهل راز گردد آن اقلیم با تبرانه

آید و صبح بدی چنان بدخشد که غلام ضلال کلّی متلاشی گردد و جار درست شود و رقیه

مبارک و الوده محرمه را از قبل من تحیت ابع ای برسان و علیک الهباء الاهی خدایا مبارک

شیراز جناب آقا سید محمد حسین افغان جناب آقا میرزا بزرگ افغان جناب آقا میرزا

حبیب الله افغان جناب حاجی میرزا ضیاء افغان جناب شامرازده محمد رضا میرزا

جناب محمد باقر خان جناب میرزا محمد علیخان جناب آقا میرزا آقا سی طیب جناب

آقا شیخ آقا می پیش نماز جناب شهریار و قادار جناب میرزا فضل الله خان

جناب دکتر ضیاء علیهم تجار الله الابهی  
 اهو اللہ

ای نفوس مبارکه مقرب درگاه کبریا نامه شمارسید و از مضمون نهایت روح و ریحان رخ  
 داد و زیر اثر ثبوت بر صراط مستقیم بان مبین بود و بر اتقاد و اتفاق بر عهد تویم دلیل ظلیل  
 الحیدر شد یاران شیراز در این سالهای جنگ بر از و نیاز سراز بودند و سواره بالفت و محبت  
 و مساز عبد الجبار از خصوصیت و ثبوت و استقامت یاران شیراز پراسترازا است  
 و از ملکوت ابھی تا یید و توفیق میطلب که در این ایام شعله تازه بر افروزند و آهنگی غباری  
 رسانند نفوس را بوجد و طرب آرند و مستمعین را بتعالیم الحقیه تربیت نمایند بنوعیت  
 اخلاق و علویت فطرت و شدت امانت و کثرت محبت و مهربانی لعموم انسانی  
 تبلیغ امر الله نمایند و ترویج دین الله کنند چندی پیش مکاتیبی شیراز ارسال گردید واسطه  
 جناب فنان سده مبارکه آقا میرزا جدید الله طلب مغفرت از برای عموم متصاعدین  
 اجبای شیراز گردید و نامه حضرت عندلیب نگاشته شد و همچنین کجید نفر دیگر امیدوارم  
 که خبر وصول برسد و آن سخطه مبارکه موطن حضرت اعلی روحی له الفداست انعیب را آید  
 چنان که محبت برین گردد و غبطه روی زمین شود نبض صریح میفرماید و زاکم من انعمی  
 الابهی و نضر من قام علی نصره امری بجنود من اللہ الاعلی و قلیل من الملائکه المقربین خب منضو

در این ظهور نفوس هستند که بقوتی الهی و تائیدی آسمانی و تسمی ربانی و اطوار و رفتار که  
سبب حیات عالم انسانیت موفقتند امیدوارم که مرکز این جسد شیراز گردد

۲۱ شعبان ۱۳۳۷

سازنده

الهی الهی هو لآدر عبادک المخلصون المنجدون نجات قدسک الشعلون بارمختگ  
النطقون بالثناء علیک البسینون بحجتک و برهانک التروجون لذیک استهل الیک و شک  
ان تویهیم مباد عدتم تابدات حمداتک و نصره جنودک الا علی و قلیل ملائکات المقربین  
رب نور و جوههم نور لامع و غطر مشاهیم بطیب طمع و اقر اعینهم مشایده آیاتک و اسع اذانم  
ذاتک الا علی من ملکوتک الا بهی حتی یکنوا عوناً لعدک مذانی نشر نفحات بن الوری و انت  
لتعلم یا محبوبی انی احب عبادک المخلصین فی ارض الشین و اذ یهم بروحی و نفسی و استهل الیک  
فی حجج الیالی و لبطون الاسحار ان تجعل هو لآدر الابرار سر جابو رانیه ساطعه بلا نوار انک انت  
العزیز الخیر انک انت الکریم المتعال و علیکم السجاء الاسبی عبد السجاء و سجاس  
هسوا الابهی ایها الفرع العظیم من الشجره المبارکه الی اصلها ثابت فی الارض  
و فرعها فی السماء و انتما نطقت بانی انا الله لا اله الا انا قل یا عبادی آیای فاعبدون  
هر چند سافت ما بین صد هزار فرسنگ است و سبی کوه و صحرا و دشت و دریا حائل و حاجز

سازنده

۴۷۳

آه

و لکن در محفل ایس حاضرید و در مجامع قدس موجود و ناظر در انجمن یاران یاد اجابتی معنوی شمع بیونست  
و ذکر و فکرشان در صحرائی قلوب گهزار و گلشن پس بفضل عظیم آبی مستبشر باش و منجوق کریم اجاش  
مسرور و شرح در دلها لاله و آشیانه داری و در جانها فانه و کاشانه دیگر چه جویی و چه خواهی باش  
حضرت محبوب آفاق مطهر باش و بغایات مکتوت ایی مسرور و منبسط غنقریب نجات تریید  
میوزد و انوار توحید بر خشد و شمع آبی بر افروزد و قلوب زجا جایی انوار گردد و نفوس طایع  
سرازینا کسیتبشر المخصوصین و البهائم علیک ع خ حب علی کس

هو الله رب اید کل من توجبه الی الموضع و حد ایتیک بتایدات قدس و جانیک  
و افتح علیه ابواب البرکات من سائر الجهات انک انت المقدر الغریز الوهب ع خ

### هو الاهی

شس خباب علی اکبر علیه صبا الله الاسبی هو الاهی

هل سمع النداء قد ترزلت ارکان الملاء الاولى لما ارتفع النداء من الملاء الالهی وری  
القوم سکاری من الراجحة التي ارتجفت بها قوات الارض کلها و تبعها رة و قد کبری کانت  
امر و ادھی فراد و اغراق و انصعاق الة من رحم ركب فم نالوا انبیا با و زاد و الفقه تبصت  
فم فی ریاض العلم بر تعوان و من عین لتسینم بشریون و فی ما استهمت الفسره خالد

۴۷۵

بصبا

الابی

والجساء على الذين هم الفانزون ع ح  
هو الإلهي

ش اخوان جناب آقا مرتضى الذي صدق الله جناب آقا غلام حسين و جناب آقا محمد كريم

(هو الله)

عليهما بعبارة الله الاسبغ

الهي و مجرى تعاليت و تجللت بغرة الوهيتك و عظمة ربوبيتك عن شائي و شاكل شي

و تقهت و تترتبت بحقيقة احديتك عن محمدي و نعوت كل شي فما اعلى  
يا الهى فى موارد العجز الاعتراف بالذل والاكسار والاقناب عن العزة والاستكبار

كفانى يا الهى عجزى و فقرى و ذلى و هوالى و فائى و ضمحللى و حسبى يا محبوبى الطائفك

واحسانك و جودك و اكرامك ايرت اغنتنى بفضلك القديم و جودك البين و فضلك

العظيم عما سواك يا بهيمى الى معين رحانيتك و اوردتى على شرعية فردانيتك و ازلتنى

منزل صدق سلطان و مايتك و ستقيتى من كاس العطاء من يدى خانيك

و زرقتى مائة التمار على خوان موبيتك ايرت لك الحمد على ذلك و لك الشكر على مده

الموهبة التى اخصصت بها المخلصين من ارتقائك و يشهد روحى و ذاتى و كينونتى

بانك اتممت على الرحمة و احكامات على النعمة و اسعفت على العطاء و اكرمت

على النعماء و لكن يا الهى اذ دللك اليك و اتبعل بن يدك و انصرح الى ملكوتك الهى

فردى



وارتجى من سلطان جبروتك الاسمي ان تقدر لي غاية مناني ونسبي جاني وما هو جواد بصري  
 وصفاً دفعي وراحمه روجي وعظيم فتوحى ومسرة فؤادي واكبر رشادي ونور حسبي وانق مسبي  
 وهو نفاك دمي والفاق روجي في سبيل محبتك واحتراتي تبارك اعدائك  
 في سبيلك وذلي وتبلبل حسبي على التراب اشتياقاً الى ملكوتك ارب  
 قدر لي بذاتك المنى واستقى بده الحاس الطافحة بصهبت الانطاف من فيض حركك  
 الكبرى وضمن من بده المائدة التي رزقت جهاك الاعلى وتوج رأي بده الاكل  
 الذي تلتها جواهره الى بهرة فيقضب العوالم كلها وجعلني من عبدك المخلصين المستشهدين  
 انك انت الرحمن الرحيم ارب بذان عبدك انما الى عبدك الذي اخذت بنفسك  
 قدس احديك واشتعل نار محبتك واتبر من نسائم التي باجت من رياض  
 معزتك وشبهه بانوار سطوت من مشرق موطنك وانام في بهو الشغف  
 في جهاك وتوغل في صحراء اصاح فراح فيه الشقا تون لزيارة طاعتك وثل  
 من كائن عطاك حتى تسرع الى مشهد الفدا في سبيلك وركض الى ميدان الفدا  
 بجهاك وانفق روضه شوقاً الى لعابك ارب اجبت عليه النجى بسبيلك  
 وجعلت خبة غنار وروضه غلبا لبقدرتك وبرهانك واستقام فيه سنين متواليات

تحت الأسس والاضلال المتقلبات وهو يستبشر بك وتمتج في كل ذلك الى ان ابدته  
 بفضلك وجودك ان تصاعد الى ملكوت ذك فاحر حوه طعاه خلعتك من غير التوجن الى  
 الفداء في سبيلك يا حي يا قيوم فحاطب قال يا ايها الحاضر من تصلي في سبيل ربى  
 المحر ليس لي شئ ابدى لكم لهذه البشارة التي بشرتموني بها الا ابدى الله لكم  
 فابديه لكم مقابلة لوعظكم فظاهرين الملايكه كما سد الشرى بطار في السماء توجهوا الى الاق اعلى  
 وصعدوا مع الى ملكوتك الابهى وجررتك الاسمي طوبى له ثم طوبى ارب به ان  
 المنسبان اليه ايديها على الثرى على عبدك وميثاكتك وودتها على اطاعتك امرك  
 واخلصها في دنياك انت الريم الرحم الوهاب ع ح

جناب ميرزا فتحعلی خان عليه بجا الله (هو الله)

يا ابا الفتح عينك هذا الصبح هر چند فتح ملوک خوزری ملوکست  
 لکن فتح اهل با سلوک در بسیل بدی وفدت اصغفا و جودیت در گاه کبریا و نمشیت  
 امام امور و حسن نیت و خیر خواهی جمهور الحمد لله شاموفق بان شهادت عموم علی رضوی  
 جناب خان مہیات از شامش دان و سرور است حتی عبد البها از ستایش ایشان تبارک  
 دل و جان یافت کہ الحمد لله سرستان چنین سروی آزادوار و چنین نفسی نصیر سدان نعل

فظا کاتب اور انصاف باریک

داد و امیدم و طید است که نسبت آن یار روح فی اجنبی رحمن در نسبت روح و روحان  
 باشند و یک الهجاء الابهی ع ع هو الله  
 الله کل سید رسل انما فتحی لک تقامنا خطاب فرمود هر چند این فتح در عالم رویا بشارت  
 داده شده بود ولی چون تاخیر افتاد بعضی از بید حاصل گشت و چون که مفسر شرح شد بیان مسرود  
 شد حال من نیز ترا فتوحی عوام ربانی رحمانی سبحانی کامرانی دو جهانی ع ع هو الله  
 احای سرستان <sup>علیهم ربنا الله الابهی</sup> <sup>هوانه</sup> ملاحظه نمایند  
 ای یاران حقیقی چندیت خبری از شما ز سید و صحیح پایی از آنجست نه سید حضرت  
 طیر صقیله ملکوت جناب مرتضی روحی له الله ار ملاحظه فرمایید که چه نامرود و در قطب آفاق  
 بر افروخت که شعده اش تا دامن ملوکت ابی رسید و چنان پرتوی ساطع کرد که آفاق  
 کائنات را روشن کرد پس معلوم گردید تا نوزی نیز فری و تا چون شمع که از  
 جمع آریشن نزاری اید و ستان انصاف باید بدیم که در چه دوریم و در چه دور  
 در کبر الهیه متفرقیم <sup>الطف</sup> چرا پر شارت بناشیم و در نظر سده رحمانیه آرمیده ایم چرا  
 پرست نگردیم بر کثر مخفی پی بر دیم چرا کسیه نغنی گذاریم و در سایه آن سرودستی  
 چرا بچاره و منحنی مانیم لطف و عنایت حضرت مقصود باطل سروستان را بدو و بخت

خطاب بزرگوار  
 ۴۷۸

۴۷۹  
 بیخود

عین غیبت شامل حال ایشان در جمیع احوال اظهار الطاف میفرمودند و متقی لطف نبوی  
میفرمودند دیگر چه غم دارید و چه غصه آنچه را ملا و مقررین آرزو نمینمودند شما آن فایز گردیدید  
و هر چه را که اهل علیین در سرش کردند شما آن مخلوط و مزروق شدید جمیع ملا اعلی  
آرزوی یک خطاب جمال قدرانم نمودند که شرف اصغافا نرسد و شما از سره  
سپید انجیاط را اصغافا نمودید و ندای الهی را بسمع قبول استماع گردید آیا میدانید  
این چه فیضی بود و ساکتید و آیا میدانید این چه موهبتی بود و صامد سروسر و شایسته  
و مستبشر گردید ع ع خ

هو الاهی

خواب حیدر علی سروسرستان خواب علی اکبر سروسرستان خواب سروسرستانی خواب انغذاری سروسرستان  
خواب حسن سروسرستانی خواب میرزا علی محمد سروسرستان خواب علی بابای سروسرستان خواب  
میرزا تاج الدین سروسرستان خواب میرزا حسن سروسرستانی علیهم سجا الله الاهی ملاحظه نمایند

هو الله ای یاران الهی آنچه مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید معاش  
دال بر ثبوت بر عهد و پیمان بود مبانی مؤسس بر محبت جمال شمال تعاقب  
شقائق ریاض عرفان بود و قنقش اشارات انجذابات جان و وجهان  
ایدوستی همتی نماید که مظاهر آیات توحید گردید و مطالع هر را تجربه سرج

زجاوات امکان گردید و نجوم ماطه مشرق ایقان خدام آستان مبارک شویید و خزان  
 کنوز غنایت آیات بنیات کتاب مبین شویید و رایات شاهرات ظهور عظیم  
 نسلم ریاض حدائق قدس گردید و روح معطره غیاض النور مبشر بالطف جلیله  
 رب قدیم باشید و مبلغ امر خداوند کریم ایدوستان وقت کجاست بوستان  
 الهیر از دست ندهید فرصت اغنیت شمرید جدی نماید که در اینچنان فانی شمع  
 روشن جهان جاودانی گردید و گل گلشن عالم باقی اگر نخبدت امر الله کفر را محکم بنید  
 و کمال ثبوت و رسوخ بر میاق نیز آفاق نماید و از زوابع و انحصار امتحانات  
 و افتانات شدیدة بلغزید قسم نور بجا که هر یک آیت کبری گردید و دست بلا  
 والجهت رعلیکم یا احبار الله روحی لکم الفداع ع بسم الله  
 استه غای طواف مطاف عالمیازانموده بودید نشاء الله در وقتش اجازه خواهد  
 داده شد حال همت را با کمال حکمت بر نشرفحات الله بکارید و در این امر رحم  
 بگوئید چه که الیوم این قضیه مغناطیس نماید ملکوت است و جاذب الطاف  
 ام عظم از خیز جبروت والبهاء علیکم ع بسم الله  
 جناب محمد صادق بگ و جناب تاسلیمان و جناب عبد الله بگ علیهم بجا الله الاهی  
 بوالله

هو الله

ای یاران روحانی گویند که سر طائر در این فلک با هر عبارت  
از ستاره روشنیست حال از الطاف ذوالمنن میطلبیم که آن سه شخص محترم مانند  
سه نجوم از افق هدایت درخشنده و روشن باشند جناب خان از محبت و خلوص  
شما نصیحت شکرانه بنماید که فی الحقیقه بهائی پرستید و فدایم هر سر مست پاینده است  
یاران ابدی چنین باشند که یکدیگر را بنده کمترین گردند آمین وحدت عالم انسانی گیرند  
و بروش اهل طین سلوک کنند احوالته شما چندیید و علیکم الهیاء الاهی سخ  
هو الله سرستان جناب میرزا فتحعلیان کلانتر علیه بهار الله الاسبغی

فقاهت در انصاف ببارک  
۲۸۱

نیکو

هو الاهی

ای فتح بها رتق منشورت وصول یافت و چون کس  
طور صورت سر در شد حمد کن خدا را که موفق هدایت کبری گشتی و مؤید نسبت عظمی  
از جام شارات حضرت اعلی پرست شدی و از صوبای محبت طلعت اهی تو  
و غرب آمدی و در انجمن عاشقان روشن گشتی و از نجات قدس ریاض شایق شام  
معطر نمودی چون جیل ثانی و چون شجر نابت پس چون حلق در حلقای زلف دلبر اهی  
بام افتاد باب خندان و پیرین چاک و غزلخوان در قمر با گاه عشق تر بقص در اد  
فریاد و اطوبی لی و اطربالی و اسرورالی از جان و دل بر آرتا شکرانه آن فضل

فقاهت در انصاف ببارک  
۲۸۲

و عطا زبان بکسانی و بوفارم جفا را از صفحه کائنات براندازی و نفع خوشی بپوشیدن  
 و جمع یاران را احسن حصین کردی و انجمن دوستان را المجرای این شب و روز نامحبت  
 برافروزی و چون شمع با چشمی اشکبار بنا بر محبت استعد بسوزی و تا از افروختن و نختن  
 انوار بر آن اقطار مطلع گردد و علم میثاق بر آن آفاق موج زند از فضل و سخا  
 امید است که از این نوید چون خورشید بدخشی و در آن میدان فارس فرید  
 و علیک البهار ع ع (هو اللہ)

سروستان اجبای آملی عظیم بھار اللہ الاهی اللہ اجبی

ایدوستان سروستان جمال قدیم حضرت نور مبین بیاران آن ایدیم کمال غایترا  
 داشتند و چون چند نفر از آن دیار در یوم لقا حاضر شدند الطاف بنیات فرمود  
 و اظهار غایت نمودند و چند یک در حضور بودند مورد رعایت حضرت احدیت گشتند  
 و مظهر آیات مومبت شدند این دلیلست که بی حذر آتش محبت اللہ در آنکشور شعله  
 پر شد و خواهد زد و نور معرفت اللہ در آن بوم و بر اشراق شمس و قمر خواهد نمود  
 یقین و محتوم است چه که مشیت و قضای حق قیومست و ای دستان موجود  
 از خدا نخواهید که آنشعه در امر وز زند و از حرارت اللہ داخل خلق و نحو

۴۸۳  
 نظر در آن

نوروز گردد و دلها پر سوز شود و هدف غمزه دل دوز گردد تا مظاہر آیات توحید کردیم  
 و مطالع بنیات و مورد توجہات شویم و مشمول نظر عنایات چه که فصل جمال ابی  
 عظمت عظیم و فیض ایم عظیم قدیمت قدیم و الباء علی الثبتین (ع ع) <sup>تیسر</sup>  
 بواسطه جناب زائر آقا رضا علیه بہا اللہ اجای سروستان  
 اجای نیریز اجای جرم اجای فانگدان اجای داریان علیہم بہا اللہ الابی  
 (ہو اولیٰ)

ایران عبد البہاء الحمد اللہ از سروستان نغمت گلستان محبت اللہ منتشر  
 و رایجہ معرفت اللہ ساطع و نور مدی لامع و آیات کبری ظاہر و باہر آقا علی  
 فارس چون مطلع نیر آفاق بود عبد البہار نہایت آرزو چنان کہ در قطب عالم خمیمہ  
 بر افرازد و علم سبقت و پیشی بر کل اقالم بند فرماید الحمد للہ در این ایام حکمتی نمود  
 بالاختصاص سروستان و نیریز حال از آن کشور نیریز اریاح لواقع محبت اللہ گویش  
 جان میرسد طوبی لکم و حسن باب و بشری لکم لفضیل من رب الارباب  
 عبد البہاء ملکوت ابی عجز و نیاز نماید و تضرع و انہمال میکند کہ گشت آگہ  
 در آن کوہ و دشت روز بروز نشود و نماید و سبز و خرم گردد و خوشه و دانہ

نقطہ ثابت ہر را ایضا مبارک  
 ۸۴



و خرمن فرماید کز زرع اخراج شطاه فاستغظ و استوی علی سوته لعجب الزراع و مهیم  
 چنانست که هر نوشته خرمن گردد و مبردانه فیض و برکت حضرت ذوالمنن شود ایاران  
 جمیع طوائف و ائم منجمد و محمود و جمیع قبائل و ملل گرفتار یأس و قنوط اهل بهاباید  
 چنان حرکت و جنبشی نمایند که کافه اهل ارض را بهتر از آرند و چنان بر توی  
 افروزند که شرق و غرب را منور نمایند و بر قار و کرداری پردازند که شهر آفاق شوند  
 و مظاهر فیض کواکب اشراق گردند و علیکم الهباء الاهی ع ع  
 شیراز سروستان جناب جدی سروستانی علیه با و الله الاهی **هو الله**  
 ای منجذب نفیحات الله نامه مرقوم و اصل گردید و مضمون مغنوم شدت نمازی  
 تحریری از عبدالبهار نموده بودی من نیز فوراً ترجمه این نامه پرداختم و افضل  
 و الطاف جمال ابی امید داشته و دارم که یاران آتی چنان انجذابی حاصل نمایند  
 که بنامه اسرار الهی اقبالش کنند و کاشف راز گردند فیوضات ملکوت ابی لوح  
 محفوظ و کتاب مسطور و رتق منشور است و جمیع اسرار در آن نامه مرقوم آن نامه  
 منقصل را بدقت مطالعه نماید تا بر اسرار ماکان و ماکیون مطلع گردید چنانچه  
 و جناب ضیاء الله و امه الله و الهه شارازند که اربع ابی جان و وجدان مسرور  
 بنامه

۴۸۵  
 کتابت مراد با کمال

شا زمان گردانید و جمیع اجای الیه از شدت محبت انعیب خبر بدید و بالطف نبیات  
 حضرت مقصود بشارت فرماید و علیهم السلام الاهی ع ع ع  
 بواسطه جناب زائر جناب آقا غلامحسین خان سروستانی جناب آقا علی اکبر علیه السلام بارانده الاهی  
 (هو الله)

ای ثابت بر پیمان ایامیکه در ارض مقدس بودی و بشرف طواف تربت مقدسه  
 فائز در خاطر است ایامی نهایت محبت و الفت با ما بسر بردی و در نهایت تمل و وضع  
 بودی اوقاتی که بروح و ریحان و شادمانی و کامرانی گذرد مبرگز از خاطر زود یقین است  
 که فراموش نمودی بلکه شب و روز در خاطر داری و بموجب وصایا و نصایح که القا  
 عمل مینمائی امروز هر بابی تحقیقی را نشان و برهان اعمال و افعال که بموجب تعالیم آیهت  
 الکریمه موفق شوند هر روز موهبتی جدید یابند و غنای بدیع جوید فرصت بسیار کم است لذا  
 مجبور با مختصار هستم ولی هر کلمه فی الحقیقه نامه است نفس مطمئنه را یک کلمه کفایت نمید  
 جمیع اجای الیه از تحت ابدع ابی برسان و علیک السلام الاهی الله الموفقه ضمیمه  
 بانهاست هر بابی بنما و تحت ابدع ابی ابلاغ کن ع ع ع شیراز  
 در جناب شیرازی جناب آقا رضای سروستانی (هو الله)

۴۸۹  
 فقط کاتب در ارض مبارک

ایز از مطاف طاعلی نامه شمار سید الحمد لله ولالت بر ثبوت و رسوخ اجای آله  
 در امر جمال مبارک روحی لعنبت للقدسته فذا منمود امروز جمیع کاغذات از فیوضات  
 اسم اعظم در نشو و حرکت است و دستمه ادواته تراز سروستان الحمد لله گلستان گردیده  
 و کل و ریاضین معرفت الله حدائق حقائق و معانی گشته امید چنانست که آن سروستان  
 روز بروز نشو و نما نموده در نهایت لطافت و خرمی از فیض سبحان غایت آبی  
 در جو بیار حقیقت باهتر از و حرکت آید جناب آقا میر عبد الرسول را از قبل من تحت  
 ابداع ابی برسان و جناب درویش ابن شهید را نهایت تمجید از این و حیدر مدین  
 و تملیک البهتء الابهی ع ع

فصل کاغذات  
 در امر جمال مبارک

۴۸۷

سروستان جناب زائر آقا رضا علیه کجاء الله ملاحظه نمایند  
 مناجات طلب مغفرت بخت جناب آقا محمد کریم انوی حضرت آقا مرتضای شهید جناب  
 حاجی نان ابن حیدر علی جناب قباد خان جناب خجسته جناب میرزا حسین بنا جناب  
 حاجی نادی جناب حاجی علینقی جناب آقا علی ابن آقا حسین اعلی جناب آقا مهدی جناب  
 علی رضا جناب شهید فضل الله جناب محمد اسمعیل جناب کر بلائی ناد علی (هو الله)

فصل کاغذات  
 در امر جمال مبارک

۴۸۸

حمد الگ یار بی الخلیل شکر الگ یار بی العظیم علی ما فحمت ابواب الغفران  
 بقایه

بمقابلة العفو والاحسان و مفايح الفضل والامنان ربنا اخترت من عبادك الصالحين اناساً  
 وقد تقدم على الذنوب في ظلك الظليل والوصول الى الفوز العظيم وارو تيمم من ما معين وتبهم  
 من عين التبيين فالتذات آذانهم باسماح الذآر وقرت اغنيم بمشاهدة نور الهدى  
 وطمحت نفوسهم بالآية الكبرى وانشرت صدورهم بكلمات العلياء واضطرت قلوبهم  
 باحجج نار محبتك فارتفع منهم البصيح بالتكبير والتليل الى ملكوتك الجليل وانتشرت منهم  
 نفحات حبك في كل صقع واقليم اولئك يا ابي نفوس تم تحذيم لومته لائم في امرك  
 ولازل لهم شماتة كل عنود في ذكرك ولا ارعدتم شام كل عتق زعيم في ملكك بل تبوا  
 على الصراط ونبوا برشحات بحاب اللطاف ياربى الارباب وذكروك جباراً  
 بين الابرار والاشرار وماضرت اسنم عن الازكاء وابتهنوا بحفى الاسرار وحشروا مع اجيال  
 وتلقوا الى ملكوتك يا عزيز يا جبار رب انتم تجر عواكاس المنون بما قلت وقولك الحق  
 انك ميت وهم متيون وقد رت لهم المقام المصون وانمت عليهم بالسر المكنون  
 وارجعتم اليك فضلاً من عندك ياربى المحنون رب اكرم لهم المشوى وادخلهم  
 فى ظل سدرة المنتهى واخلهم فى حبة الماوى وادر عليهم كأس العطاء وقد رهم اللومنة  
 العظيمة وشرفهم باللقاد ياربى الا على انك انت العفو الغفور وانك انت الكريم الرحيم

البر الرؤف لاله الا انت الغنی المعطى لكل عبد شكور ع ع (هو الله) ۴۱۹

هو الاحبی

سروستان غنوم اجای آهی عظیم بهار الله الاحبی

ای شهید ایان نیز آفاق و ثباتان بر مشاق جناب حیدر علی علیه بهار الله نامه نگاشته  
 ذکر اجای آهی نموده که سروستان گلستان گشته و دوتان شب و روز بر کرم  
 مشغول انجیر سبب سرور و جویشد و این نغمه شام یاران را معطر بنود که الحمد لله در آن اقلیم خرم  
 که وطن حضرت اعلی روحی له الفدا بود نجات قدس در قشار است نسیم جان سپرد ریاض  
 غایت در اهتر از باران عرفان در فیضان است و انوار مواهب درخشنده و دین  
 ایه و ستان پستی نماید تا کشور شیراز مظهر مواهب خداوند بنیاماز گردد و از حسیض نشسته  
 و آهنگ سجان ربی الا علی ملکوت اهی رسد مطلع آیات توحید گردد و حیط الهامات  
 رب فرید تا شعله نار محبت الله از آن اقلیم بسا اقلیم سرایت نماید و نجات  
 ریاض قلوب آن یاران و ولایات مجاوره را دلالت بر کاشن بدت کند  
 و این مواهب مستیز نگردد مگر با نقطاع از ما سوی الله و انچه اب نجات است  
 و اشتغال بنار محبت الله و محویت و فنا و خضوع و شوع و شوع بین یدی اجبار الله و  
 یاران و عبودیت دوستان و الهما عظیم جناب میرزا حسین نبار که خادم انجن جناب است

تکبیر اربع اهی اباغ نماید و گویند که خانه تو آتشینا مرغان چمن آنگشته و کاشانه سودیان  
جمال رحمانی طوبی لک من ذلک والبعاء علیک ع ع سر وستک

(هو ل الله)

اجای آئی علیهم بیا، الله الاهی

اسراران عبد البیاء هر چند مدت است که بواسطه قلم و مداد باشما گفتگوی نمودم ولی در تمام  
روح و فوآد همیشه بیاد یاران جمال آئی مالوف بودم و می فرمودم شش نمودم  
و نفسی نیا سودم بلکه در نهایت تفریح و ابتهاج بودم که آن اجای رحمانی و دوستان آئی  
از ملال جسمانی و روحانی در جمیع شؤون و احوال محفوظ و مصون باشند و موفق بان گردند  
که لطف روزگار و کردار برابر و اثر اهرم در ثبات و محقق گردد که این ضرب مظلوم  
منفقون جمال اهی هستند و منجذب نجات قدس از انق اعلی زیرا این بیان و تبیان  
و خلق و خوی و روش و سلوک و فضائل و کمالات از فیوضات نور قدم و اشراقات علم اعظم  
مقصد آنت که حقیقت انسانیه باید مانند آئینه از شعاع آفتاب حقیقت روشن باشد و الا  
سنگ سیاهی و ظلمت اندر ظلمت است و شعاع شمس حقیقت عرفانت ایست ایست  
اطین است انجذ البت التوا لبت و استمرار در شرف نجات است ای یاران آئی ایام سعادت  
ایام باید مالک و مملوک گنم گردند اثری نه شری نه برگی نه شکوفه بی جمیع مظهر بلقیسی

خط کتابت مراد اصفی مبارک  
۴۹۰

حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً  
 گردند مگر نفوسیکه کجی از نفس و هوی نیز ارشند و مطیع نوار  
 بدی گشتند فسطاط سر ارشند و سر حلقه ابرار گردیدند آنان مانند نجم زاهر از افق حقیقت  
 تا ابد الابد با میزند پس بگویشید تا از صبا آهتقامت کبری نبوشید و نهامت قوت  
 در جمع موارد متقاومت اهل غفلت نماید و لو اجتماع علیکم من علی الارض کلها لانتی فوا  
 ولا تهنوا واعتمدوا علی انبیا و جنود من ملکوت اللہ راحت ایامی چند بنشینید در عاقبت کرم  
 ملاحظه نماید که نتایج محموده در اعمال و اطوار چه نفوسی موجود این وقت سبب عبرت شود  
 و نهان بقیقت بی برد آئی آئی بهو لآر ارقا ملک اذ لآربا یک فقر آء الیک ضعفاء  
 بین بدیک قدر لکم کل خیر و حفظم عن کل ضیر و جعلم حماة حصنک الحصین و رعاه اغنامک  
 فی تلك الاقالیم و رماة ناقض عهدک لبهائم سلطان مبین و ربان عظیم و جعدهم سرخا بضعة  
 لقبیض النور المبین حتی یقوموا اشد القیام علی اعلا کلمتک فیکذاک القطر تحت زینب  
 چه آرزوی رضاف اجسام نورانی اوج اللطاف و صقور الفضل و الانصاف و جهم  
 من الاعنصاف انک انت القوی الوهاب و انک انت العزيز المبین المتعال شرح  
 هو الله سر و ستان اجبای آئی علیه السلام بھاء الله الاسب  
 هو الله

ای باران رحمانی شمع حقیقت بر آفاق قلوب اشراق نورانیت محبت نمود و غم

موبت باران الفت مندول داشت نسیم خفایت از همت ملاحظت بر آورد

و دریای رحمانی امواج تعلق روحانی زد تا باران الهی مشابه فیض آسمانی قطرات

جمع شده سیل فیض نماندای کردند و صحر او داشت آفاق را سبز و خرم نمایند مقصد از

ظهور مظهر مقدسه الفت و محبت عالم انسانی بود حال جا را باید در این میدان

جانشانی نمایند تا عالم انسان را بصبای محبت کید بگیرد مست کنند و قلوب

آفاق را شادمانی بخشند آنچه در الفت بیشتر کوشند بیشتر بپونید و آنچه در

همت مندول دارند خون و خفایت بیشتر مشاهده کنند حضرت سیح خطاب

سجارین میفرماید انتم ملح الارض فاذا فذ الملح بماذا ایلح منیر ما یشانک عالمیانید

اگر شما فاسد گردید جهان بچه طلیح و نمکین گردد حال اگر احبای آهی شمع محبت و الفت

و کجانی و اتحاد در محفل خویش نغز و زرد چگونه جان را نورانیت الهیه روشن نمایند

و چگونه سبب الفت قلوب اهل عالم گردند ای باران غبه البهائم شمارا بواجب و صفت

جمال البصی قسم میدهم که مانند نجوم ثریا مجتمع و متوقف گردید و سبب اتحاد و کجانی

عالمیان شوید بنیاد خلاف بر اندازید و بنیان اتلاف نند سازید و نه بل محبت الهیه

خطابت بر ارض مبارک  
۴۹۱



در آو ترید و راحت قلب را از مغایرت و مخالفت بردارید تا محل اشراق شمس حقیقت  
 گردد و نور موهبت بدین شد هر یک فایده مکی گیرید و ببر که ام در ره دیگر یافته  
 نماید جان و مال از کید بگریزید تا بربیع عطا از ملکوت ابی رسد و منشور برود  
 و جور از ما اعلی صادر گردد و عظیم التیحه و التشنه رخ رخ ۱۵ حج ۱  
 سروستان خباب زائر میرزا حیدر علی سروستان علیه بآر الله الاهی هو الله  
 ای ثابت بر بیان نامه نامی رسید از مضامین آشکار و پدید گشت که درین  
 رجوع و وصول از آشنا و بیگانه حسن استقبال و رعایت موفور یافتند  
 الغرة لله و لعباده المحاصین عنقریب ملاحظه خواهد نمود که انوار عزت ابدیه  
 بر رویس یاران چنان تابد که شرق و غرب روشن شود و جمیع اضراب بنیاد  
 جمال قدم خطاب نمایند و ما لله لقه آثر کم الله علینا گویند سوال از زوجات ثانیه نمود  
 بودید الیه باید روجه ثالثه را طلاق داد و علیک الیه الاهی ع ع  
 سروستان خباب آقا حیدر علی زائر علیه بآر الله الاهی هو الله  
 ای ثابت بر بیان بجز در است نامه شما سفارش در خصوص آقا میرزا فتحعلی خان  
 بنفس مبارکی تحریر یافت فی الحقیقه آن مظلوم گرفتار گشته است

خطاب میرزا حیدر علی

۴۹۲

خطاب میرزا حیدر علی

۴۹۳

مجلس

مهر خیزد همچون است دلی مقرب درگاه حضرت بیچون امیدوارم غمخیز گیش  
 حاصل گردد و سنجش رخ دهد فرصت بیش از این نیست جناب آقا رضا و جناب  
 تقی الله و اهل بیت محترمه را از قبل من تحت ابع اهی ابلاغ دار و علیک السلام  
 السلام علی ع سرستان بواسطه جناب زائر آقا حیدر علی  
 والده امه الله فاطمه صنع الله باجر بسیار امه الله طاهره امه الله فیه امه الله  
 فایزه نقی الله کبری طوبی والده مرحوم قبادان جناب آقا میرزا علی محمد جناب  
 مشهدی علی اصغر جناب آقا محمد صادق جناب آقا محمد حسن هو الله  
 ای مؤمنین و مؤمنات و ثابتهن و ثابتهن جناب حیدر علی بدرگاه حضرت کبریا  
 پناه آورد و کمال عجز و نیاز از برای شما موبت کبری جانود و آن موبت کبری موبت  
 برگفتار و زقاریت که مطابق تعالیم الهی و وصایای جمال مبارک و رضای ائمه عظمی  
 اگر باین موبت موفق شوید بهر خیری مؤیدید آرزوی اینعبه چنانست که هر یک از شما  
 آیت بدی گردد و سنجی سابق در بوستان الهی شود و در کمالات الهی نبر کل فائق گردد  
 سلیل علی اصغر که در سبیل الهی شهید گشت سراج آن قبیلده است و مرکز موبت  
 جمیع آن فاندان غمخیز تا بیدات غیبیه سبب خون مطهر آن نبر گوار که بدلیل

سید  
 ۴۹۳  
 حضرت میرزا رضا مبارک

الحی سبیل شد آمد و دمان را احیاناید پس شکرانه پروردگاری که الحمد لله نفس مبارکی از شما  
 در سبیل الهی شریف شد و این شهادت سبب مغفرت و مبایات در جمیع غوالم آئینت  
 و علیکم و علیکم البهائم الابهی ع ع (نیریز) بواسطه جناب ملا احمد علی  
 (سر وستان احبای آخی)

جناب آقا حیدر علی جناب آقا میرزا علی محمد جناب آقا میرزا علی رضا خان جناب آقا سید میر احمد  
 جناب آقا علی نقی جناب آقا میرزا جلال الدین جناب حاجی محمد جناب آقا سید کبر جناب کرمانی باقر  
 جناب آقا علی نقی جناب آقا علی جناب آقا عطاء الله جناب کرمانی شاد الله جناب آقا غلام  
 جناب آقا میرزا اسمعیل جناب آقا میرزا حسین نباء جناب آقا موسی جناب آقا محمد محمد حسین  
 جناب غلام حسین خان جناب آقا میرزا فتحعلی خان کلاستر جناب آقا مشهدی عابد جناب عباسعلی خان فاضل  
 جناب آقا قربانعلی علیهم بھاء الله الابهی (ده خوار کلا)

ای یاران عبد البهائم شہادت کبری سید و خبر پرستری عبد البهائم شہادت فرود الفت  
 یاران سبب مرتت دل و جان گشت و خبر استی دو اتفاق دوستان یک فرج  
 بیابان گردید عبد البهائم نہایت روح و ریجان یافت زیرا چون را کله اخبار در بین  
 قلوب ابرار ششام نماید چنان اضران و اکدار هجوم کند که تبقر برید تخریران تون

۴۹۵  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

و چون نغمه مشکبار الفت و اتحاد ششمام کند چنان سرور و جویری احاطه کند که قلب با ستر از  
 و جان پرواز آید زیرا تجلی اشراق بجهت الفت ابل و فاقست تا نفوس آفاق در ظل  
 رایت آفتاب در آید و چنان نورانیت وحدت بدرخنده که حکم گریوح دیگر بجم یابد و چون لبر  
 مویبت المنت در انجمن یاران جلوه کند تا یادت الهیه و توفیقات صدائیه ابرص  
 جهات او ظاهر نماید انوار توحید تا بدو نسیم تجرید یوزد پر تو غایت بدرخنده و حیات بر دانه  
 منبذول گردد بندها مولفوز العظیم و ندها مولفیض المبین یاران عبدالهبار البیت  
 و اتحاد جدا بسیار راضی نماید و سبب شوند که لسان تضرع و زاری بگشاید و از روزه

اهدیت طلب نماید نماید و علیکم التحیت و الشنا ع (بشیران)  
 بواسطه حضرت غنایب سروتان جناب حید علی سروتانی (هو الله)  
 اثبات بر میناق مکتوب و اصل گردید مضمون سبب اشراح صدور بود و دلیل بر  
 حصول فصل موفور از تاسیس مشرق الاذکار نهایت سرور حاصل گردید و همچنین از ترک  
 زرع زریاک و ترک دفان زریا افیون خرد در معالجه امراض معلومه سبب بلاک  
 نفوس و موت ابدی انسان گردد و همچنین از شرب دفان نتیجه و شری خضر  
 تصحیح اوقات و حصول امراض فائده نه الحمد لله که اجای انسان از همه اینها

تجدید  
 فصل کاتب و در انصاف بزرگ  
 ۹۶

گشته اینده آتی وقت را غنیمت داند و فرصت از دست ندید بشر نفیست  
 آتی پردازید و بیزیر زرفت و آمد نمائید تا این مراد و طرفین سبب انجذاب بدینین گردد  
 و هر یک دیگر را تشویق و تحریص بر استقامت و ثبوت و انجذاب قلوب نمایانند  
 کاتب میرزا حسین را از قبل من نهایت محبت ابلاغ نمود و جناب حاجی خان و آقا رضا  
 و بقا را الله جمیع التخت مشتاقانه برسان امیدوارم که موفق کجاست یاران آتی و اسباب  
 رحمانی و تربیت و تنظیم مشرق الاذکار باشند و علیک التحیة و التهنئة  
 سر و ستان بواسطه جناب زائر آقا حیدر علی

جناب آقا عبدالله جناب علی آقا جناب آقا محمود جناب احمد علی جناب آقا میرزا آقا  
 جناب آقا عبدالحسین جناب بهرام خان جناب آقا مصطفی جناب صادق فعلی جناب  
 کر بلانی شکر الله جناب مشهدی اسد الله جناب حاجی آقا جناب کر بلانی علی حسین  
 بدست الله جناب آقا علی غرب جناب ملا محمد رفیع جناب یادی جناب عبد الرحیم

هو الله

ای یاران رحمانی جناب حیدر علی در نهایت عجز و نیاز در گاه پنیا ز تضرع و تهلیل  
 و از برای شکرست بی پایان و غنایت بیگران طلب کرد چون این خویش و در غنای

صفا کاتب در انصاف است

مقدمه واقع بسته روگرد و نتائج محدود حاصل شود این عهد نیز در استان کبریا بجهن  
 رجا قائم و امیدم چنان است که نورانیت تعالیم آئینه و وصایای ربانیه چنان در بین  
 اجبا جلوه نماید که روپاروشن شود و جانها شبارت یابد و دلها منور گردد و از اعضا  
 و ارکان آثار ایمان و ابقان ظاهر شود تا تو ایندیشیم حق پردازید و درگاه احدیت  
 تضرع و آری نماید که اخلاق نیر اشراق پر توی برقبوب اندازد و سنووات  
 رحمانیه در حقایق انسانیه جلوه نماید و علیکم السلام

## هو الاهی

سرستان جناب حیدر علی و میرزا علی محمد و جناب میرزا حسین علیهم بآرسانه  
 هو الاهی ای یاران چه خوش بخت و منبذ خسر و بما یون طالع بودید در چنین  
 کور و دوری مولود در چنین قرن و عصری موجود و بر چنین موردی وارد و در چنین آستانه  
 ساعد و در سایه چنین شجره مستریج و از چنین ثمری مستفید شده اید که کور کوجال  
 قدم قرن عصر اسم اعظم مورد مورد شریعت الله آستان درگاه جلالی شجره شجر  
 اینا شمره سدره مفتی طوبی للفاضلین شری اللوارین فرحاً للصلین  
 سروراً للمتطلین و الحمد لله رب العالمین جمیع دستار اکبر ابع ابی

سید

نظامی  
 ۳۹۱

## ابلاغ نماید ع ع

در خصوص زرع تریاک سفید نموده بودید زرع تریاک خضر بجهت علاج جانم زهرا  
 در اکثر معالجات مستعمل و از عدو آیام رضوان سوال نموده بودید و از زده روز است  
 و یوم اولش همان یوم دو ساعت بغروب مانده است دیگر در جمیع اوقات باید  
 دوستان آبی بماند که با کمال حکمت معاشرت و ملاقات نمایند و نیز کز حق مشغول گردند  
 و از یکدیگر را کلمه طیبه محبت الله استشمام کنند ع ع (هو الله)  
 جناب محمد جعفر جناب آقا باقر جناب حاجی آقا جناب آقا بابائی جناب آقا یحیی  
 جناب آقا علی خان جناب حاجی امین جناب محمد ابراهیم جناب حسین جناب غوثی  
 جناب حیدر علی جناب میرزا علی محمد جناب آقا غلامحسین جناب عطاء الله جناب میرزا میرزا  
 جناب میرزا فتح الله جناب محمد حسن خان جناب علیان جناب شهیدی سلیمان جناب محمد باقر  
 جناب محمد رفیع جناب محمد تقی جناب علی اکبر جناب موکی جناب بهرام الله جناب علی محمد جناب  
 محمد کریم جناب تاج الدین جناب علی بابا جناب اکبر جناب محمود جناب میرزا حسین جناب احمد  
 جناب حسن جناب علی نقی حاجی محمد جناب فضل الله جناب نوروز علی جناب سید الله جناب  
 علی نقی جناب رضا جناب حسن جناب مصطفی جناب علی بابا جناب نعمت الله جناب قمر انبلی جناب

جناب مصطفیٰ جناب علی جان جناب رضا علی رضا جناب شهبه ی عابد جناب فتح علی جناب  
 حسین علی جناب علی جناب شهبه ی محمد حسین جناب شهبه ی باقر جناب آقا بابا جناب قاسم  
 جناب جعفر جناب محمد معجل جناب محمد باقر جناب سجاد جناب غلام علی جناب حاجی  
 جنابان غلام حسین و صفر علیهم بحا و الله الا بھی

۴۹۹ (هو لکلا)

ایدوستان آھی چندی پیش آنحضرت جلال حق آقا غلامرضا سند خانو که بان یاران آئی  
 تحریری مرقوم گردد با کمال اشتیاق و شوق نامہ مرقوم گردید و حال نیرجای نگاشتن نماید  
 و این بندہ آستانہ امی را چندان مشاغل و فوائل کہ فرصت نگارش نمید و با وجود این  
 چون ذکر یاران آئی را نموده بود چنان حالی دست داد کہ لی اختیار نامه برداشته  
 و تذکر یاران پر داختم ای عاشقان جمال قدیم وقت جوش و خروش چون دریای بی پایست  
 و هنگام اخراق با تش سدرہ رحمن چشم ملکوت آئی باز کنسید و گوش بہ آنگ تالف رخن  
 دهید تا از ملکوت غیب صلا ی بیداری شنوید و محسین ملا اعلیٰ استماع نماید ایدو  
 اسم اعظم صبیح بلا یای مبرم را حمل فرمود و تحمل کرد تا از ما معین ہدی نوشیم و در سبیل تقوی  
 ساوک نمایم و بانوار مومبت کبری در سبیل غمبار مبعوث شویم و در ظل کلمہ وحدت  
 نشر نفیست الله مشغول گردیم و در ہر دمی روحی جدید زنده شویم

ع ع ع



هو الله خباب میرزا محمد باقر خان خباب محمد سرخان امده الله کم امده الله گوهر علیهم  
عباد الله الایه (الله آ بعی)

۵۰۰  
جایز

ای یاران حقیقی چه نویسم که قب در نهایت انجذابت و روح در غایت اشتیاق  
آتش از محبت الله در دل افروخته و شمع درز جابه قلب پیشگشته که چون یاد یاران  
خطه کند شعله اش جانسوز گردد و زبان اش عالم افروزد لایحه کنیکه در این بسط  
چه قدر محترمید زیرا بند بندگی جمال قدم گردن دارید و حلقه عبودیت ایم اعظم در گوش  
پس با آنچه سزاوار این عبودیت و بندگیت مجری دارید تاریخ در ملکوت است

بر افروزید ع ح هو الایه

سرستان خباب میرزا فتحعلی علیه عباد الله الایه هو الایه

۵۰۱  
جایز

ای حامی انعام آتی خدمات و مشقات تو در این لیکن نه کور و معرود  
علی الخصوص که درستان آتی مثل غلام رضا خان وکیل مخصوص دارید دائم و در شب  
کله کلمات نازش ذکر شماست و یاد شما گوی یعنی اکثر اوقات لسان و انما  
مستمر قلباً من این شهادت را میدهم و از عمده تا بخشش بعون و عون  
جمال ای بر میآیم تو سرور باش و مشغوف که در چنین استانی جمالی نصف

ملاذ اعلیٰ چنین بارصادقی و دعاگوی موافقی که آنان حاضر و بیدست داری و لیس بنا

(هو الاهی) سبزه

الآمن فضل رکت وجوده العظیم ع ع

علیه بآر اسد الاهی

سروستان جناب میرزا فتحعلی

۵۰۲

(هو الاهی)

اینده آستان حضرت احدیت عرضیه و اصل و ملا حظ گردید عرضیه نبود صدیقہ منقرہ بود

نفا مبارک

بگلگهای معالی نترین بود و بر یاحین عن البیقین مشحون و مطرز مشام جان از کج خوش

عرفان استشمام نمود و دماغ و جدان انفاط طیبه طیب ایقان تنشق

کرد اگر نماید ملکوت جلال اهی جوئی بر عهد و میثاق ثابت باش و دیگر از ازا

را سنج دار اگر غرت قدیمه پدیدار جوئی ترویج امر الله کن زیرا تبلیغ امر الله

عبدالله

خجارت از افشاندن تخم پاک در زمین طیب ظاهر است و البهار علیک ع ع

سروستان بواسطه جناب آقا علی اکبر زائر

جناب وکیل الرعایا جناب آقا سید میر احمد جناب آقا موسی جناب آقا محمود

جناب آقا مهدی جناب آقا بدیع الله جناب آقا حبیب الله جناب آقا حسین

جناب آقا زین العابدین جناب فانی جناب آقا عبدالحسین جناب آقا علی

جناب حاجی علی جناب آقا محمد حعفر جناب حاجی امین جناب مشہدی قربان علی جناب  
 مشہدی حسن جناب آقا بہائی جناب حاجی خان جناب آقا بدایت جناب خان بابا  
 جناب حاجی آقا جناب آقا علی اکبر جناب آقا عی جناب استا علی نقی جناب کا کون  
 جناب آقا علی شاد جناب آقا نجف سے جناب آقا محمد حسن جناب آقا محمد کریم جناب  
 آقا عبدالوہاب جناب آقا نعمتے جناب آقا محمد تقی جناب آقا رسول جناب مشہدی محمد  
 جناب کا کا خان جناب آقا محمد حسن جناب آقا عبد اللہ جناب سیدہ خان جناب  
 مشہدی عابد جناب محمد عی جناب عباس علی خان جناب عصا جناب عباس جناب  
 حسین آقا جناب آقا کوہک جناب نادہ جناب کرمانی محمد علی حسین واللہ بدیع اللہ  
 ضمیمہ حاجی محمد شفیع ضمیمہ مشہدی سلیمان ضمیمہ آقا ہدی ضمیمہ آقا موسیٰ ضمیمہ آقا علی  
 ضمیمہ مشہدی محمد ہاشم ضمیمہ بدیع اللہ بہتہ خانم فائزہ خانم رضوانہ خانم ہجو اللہ  
 لکھت الحمد للہ ما شفقت الا حجاباً بحالک و جعلت عی الاصفاء فی یوم  
 الوصال بابات جلاک و نفخت روح الحیوۃ فی قلوب الاولیاء افضک و جنتک  
 وانزلت علیہم مائدۃ السماء یکودک و مومبتک و صطفیتہم من بین الوری  
 لا اعلیٰ کلمتک واجتبتہم من بین الاضراب لنشر نفاک و ارتضیتہم لم سفاء

۱۰۰  
 نفاقات استراک

القدس فی آیاتک و در شمتهم لبلیغ امرک و انتخبتم لانتشار ذکرک فقاموا قیلاً لیهبت  
 علی ثب الایات البینات و رفعوا الترایات و نشروا الکلمات و یتکلموا بالحجبات و یطوقوا  
 بالبرهان فی اثبات ظهورک و انقطعوا عن الراقه و الرفا و احتلموا کل شدة  
 و غناء و صبر و اعلی الرزیه و البلاء منجذبین الی ملکوت اهدتیک و مشتعلین بالنار  
 الموقدة فی سدره فردانیک و مشتغلین بترسیل آیات التوحید اثباتاً لوجه انکیک  
 رب اخرهم للوفود علیک فی صدیقه القنار و الورد علی ساحتک فی خبة اللقار و یطوع  
 من افق غنائیک فی عالم العما و التصعود الی اعلی فرع من فروع سدک المنتهی  
 حتی یرتونا بابع الانعام و اعلی الایقاع فی خبة الماوی بذكرک و ثناک فی ملکوت  
 الابی انکانت المعطى الکریم الغریز الوهاب و انکانت القوى القدر الفاتح  
 للأبواب لا اله الا انت المعطى بلا حساب ای دوستان جمعیتی و ندگان آستان  
 آهی حضرت زائرین چون سخن نور مبین رسیدند بنهایت سرور و ستایش موفور  
 از آن طیور صدیقه آهی لب گشودند که یاران سرستان سستانند و سرآستان  
 رسوائند و شیدائی سودائند و حریص در جان فشانی منقون روی یارند  
 و محبوب زلف مشکبار ایزر بنجر مجتهد و امیر سریر کشور عبودیت هرکیت

را از عشق دلبر مهربان تاجی بر سر و خلعتی از الطاف مبارک در بر و اله و حیرانه و سر مست  
 صربای رحمن شب و روز نهایت آرزو دارند که برضای اسم اعظم موفقی شوند و در  
 سبیل جمال قدم جان فدا نمایند این بیان نهایت روح و ریحان به اسیران  
 این زندان بخشید که الحمد لله موصی حضرت اعلی ولایت شیراز پر نغمه و آواز است  
 و از پرندگان آن چنستان شرمناز ملذباست اجآء الله در جوش و خروشند  
 و یاران از دست ساقی غمایت باده نوش و زندان آبی سر مست و دمه هوش امیرتین است  
 که غنچه ب نور مبین آن کشور زمین را با شراق هشت برین نماید و هر یک از یاران  
 مانند طوس عقیقین شهرت قدسیس گشاید و جلوه نماید و شب و روز بجان و دل کوبند  
 که بیگانگی کجی از میان بر خیزد و پرتو گنجی بدخشد و صحت صیه جلوه نماید و موت  
 قدیمه پرده براندازد تا این اتحاد و اتفاق و وحدت و محبت سرایت به گران نماید  
 و بیگانگان دشمنان گردند و محرومان محرم راز شوند و بی نصیبان از فیض قدم بهره گیرند  
 و دوران ملکوت حق نزدیک شوند ای یاران آبی موجب وصایا و نصایح ربانی باید  
 سبب وحدت عالم انسانی گردید و بنیان بیگانگی براندازید اگر در بین خود خبری  
 باقی گذارید چگونه سونق باین بزرگواری گردید پس از دل و جان سعی تبلیغ نماید

و جدمی عظیم منبذول دارید که کل در ظل خبّار توحید محشور شوید و آیات تفرید تلاوت کنید  
 و بمقامات تجرید رسید لعمر الله ان عبد البهائم اشتاق رؤیایم و تمنی امتی دم و استلانکم  
 و یضوق صدرأ اذالم یسع بشرکم و علیکم البهائم الابهی ع ع (هو الله) نظایر

جناب محمد حسن خان و جناب ملا جعفر سروستانی علیهما بحار الله الاسبی  
 (هو الاهی)

ای نفس زکیه ندای شامبع اشتیاق مسوع شد و لقای شما محبوب در محراب  
 گشت هر چند بصر محروست الحمد لله بصیرت محرم اسرار حق قیوم در محضر حاضرید و در  
 الهی موجود و مشهور پس ملاحظه فرمایید که مواهب حضرت احدیت چه تأثیری در عالم  
 وجود نموده و فیوضات انم اعظم چه قدری نموده که این عبد را با آن یاران در محله  
 جمع فرموده و صد هزار فرسنگ را حکم قدمی داده این چه محبت است و این چه  
 الفت این چه نسبت است و این چه اتحاد و چوگانگی و وحدت غمقرب ملاحظه  
 نمائی که صد هزار نفوس حکم یک نفس یابد و صد کمر در اشخاص در ظل یک خمیه  
 در آید پس ای یاران با کمال ثبوت بر مشاق در شرفحات کبوشید تا این گوی

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت امرتدرا شما از میدان بر بایده ع ع شیراز بواسطه حضرت بشیر الی

جناب آقا محمد علی سروستانی ملاحظه نماید (هو الله)

الهی الهی قد سبقت رحمتک وتمت نعمتک وکلت موبتک علی الذین

اعترفوا بظوانبتک وانظر فوا من بحر رحمتک واقبوا من نار محتک

رب ان عبدک محمد علی یرجو المغفرة لابیہ و اخیه الذین اجابا الدعاء ورجعا

الیک بقب مظهر بالفضل والعطاء رب اغفر لها برحمتک الی سبقت الاشیاء

وادخلها فی جوار رحمتک الكبرى انک لطیف بعبادک الفقراء واریکات الرحمن الخیر

عبد الهی عجب انس

بواسطه جناب آقا میرزا مادی افغان عید بهاء الله الاسبی

سروستان جناب زار حضرت حیدر علی سروستانی عید بهاء الله الاسبی هو الله

ای ثابت بر پیمان در ایام جنگ ابرسیاه حرب عرصه را بر جمیع شک نمودند

مقطوع و راه سد و دشد و وسائل ره البظ منفقود و پیر انسان با تطیع منجه و محمود و تبر

و نه اثری نه پیمای نه سلامی ارواح امداد خواهد و نفوس افسوس رحمانی شاید احمد لله

ابرسیاه حرب متلاشی شد و صبح صلح عمومیرا بدایت صلوع متلاشی گشت

را بهما

خط کاتب انصاری مبارک

۵۰۵

خط کاتب انصاری مبارک

۵۰۶

راهم می بسته باز شد و دلها می خسته آسوده گشت مشاها بر آنکه طیبه معطر گردید  
 و ابصار مباحده آثار منور آمد دوباره نسیم جان پرور وزید و نفوس بر آرزوی  
 خویش رسید و از ظلمات جهان برهید مرقوم نموده بودید که از قلم عبد البهاء  
 تا بحال اثری بماند یا زرسید حال آنکه مکاتیب متعدده بجهت نفوس ارسال شده  
 ولی هنوز چاپار و برید انتظام نیافته امید داریم که من بعد منتظم گردد و منجاریه  
 در مبدع شود اما جان عبد البهاء در آن اوان همیشه نفعات رحمن که از قلوب  
 دوستان میوزید در نهایت روح و ریجان بود و در استان یزدان تفریح مینمود  
 و یاران روحانی و یاوران روحانی را تا میسر سبجانی میطلبید که از فضل جلیل ربی  
 امکان آفتاب لامکان نیز سپهان هر یک چون حضرت خلیل در نیران فراق برد  
 و سلام یابند ایدوستان حقیقی من یاران سروستان را فیوضات عجم و سپهان  
 و الطاف رب الایات جویم امیدم چنان است که همواره مسلک برار بونید  
 و از انبار بیزار باشند الحمد لله زنجیر محبت و شوق است و علاقه قلب بشدید  
 و یاران ثابت سرست از ریح حق کاس اینق زار دکم الله ثبوتاً و رسوخاً  
 و انار و حکم نصیای شمس الحقیقه و افاض علیکم فی یوم الميثاق فیضاً و اشراقاً



وسطوعاً وعلیکم السلام الهی ۲۰ صفر ۱۳۳۸ هجری عبدالمجید آقا  
بواسطه جناب بشیر الله

جناب آقا حیدر علی سروستانی علیه‌سپاس الله الهی (هو الله)

ای ثابت ثابت اثر فاعله مشکین صلوات شده و اینین داشت لهذا  
مذاق روحانی شیرین گشت از سختی و گرانی ایران ناله و نوحان نموده بودید  
اما بیخ میدانی که ایرانیان چه کرده اند و هنوز غافلند در اقصی بلاد امریکانفوس  
بیدار شده اند و اهل ایران بنویز در خواب غفلت گرفتار سختی و گرانی از گران نیست  
که مورث هر بلبلنی و سبب براتبالی شادمانند که نفوس بیدار گردند و بدرگاه پروردگار  
راه یابند همه این رحمتها مرهم یابد و جمیع این دردنا درمان جوید جناب حاجی آقا رضا  
و تقی الله را تحت ابرع اهی برسان جناب علی صفرا از قبل عبدالمجید در رعیت  
اطلاع ما حضرت آقا میرزا محمد باقر خان فی الحقیقه ثابت بر چون و معین مضمونان  
و فریاد رس بیچاره سنت در آنچه میتوان تصور نماید جناب است. حسن قناری  
جناب استاد عبد الله سلمانی را تحت روحانی برسانید این قدم ضعیف باید جمیع  
اجای الهی مجاوره نماید ملاحظه کنید اگر اسم تنها نگردد البته از غمده بر نیاید

نصف کتاب از نظر آید

۵۰۷

تقدیر

لهذا از حضرات خردنخواهید که فرصت مکاتیب علیّه نیت و عیادت البهّار الاجبی <sup>ش</sup>  
عبد البهّار عباس (هو الله)

حفره و رفته مبارکه حرم خباب افان شجره رحمانیه آقا میرزا عبد الوهاب علیه بها الله الاسبی  
(هو الله)

۵۰۸

ای و رفته مبارکه خباب فرع سدره مقدسه افان دوّمه رحمانیه عازم رجوع بانضمّت  
و متذکره بآیات بنیات لهذا از معانی بجهت تو خواست در وجود اعظم ارمنان  
الطاف حضرت رحمن و بشارت غایت ربّ یزدانت الحمد لله فضل و جوی سلطان  
وجود در حقّ شما و ایشان می پابانت و عبد البهّار بانها بیت تفرغ و اتها لافان  
سدره وجود را در مردم فضل مشهور خواهد جمیع متبیین دوّمه تقدیر را از

قبل من تحت ابدع اهی الا غدار و عیادت البهّار الاجبی ع ع (هو الله) <sup>ش</sup>  
ارض یا حضرت فرع جلیل سدره مبارکه خباب حاجی میرزا محمد تقی علیه بها الله

۵۰۹

هو الالهی

ایها الفرع ابجلیل من السدره الالهیه الحمد لله که فیوضات ملکوت اهی از جمیع  
ار قار و انسی چون باران نینان متابع و رامیت ثباتی رفیظ آفاق

خط مبارک

مرتفع نیز امر الله در اوج غرت ساطع و باطن امن و امان در کل بلاد مفروش و از  
 جمیع طوائف از شرق و غرب در ظل امر الله داخل عنقریب سطوت کلمه الله  
 کائنات را بجزکت آرد و میکل عالم را عشر کند و قیوب را فلتعش نماید  
 حمداً له ثم شکراً سبحان الله اهل فتور مهت گماشته اند که این نور بین را  
 از دیده باستر نمایند و این بدر منیر را مخفی کنند علو امر الله را انکار نمایند و منو  
 هات الله را احتجاج کنند قصد آن دارند این کپار را کر غمه پوشند  
 خوشید ترا میهات میهات العینی الذی خرون عن الضیاء ماری اگر شب  
 شبهات با نضضت با خود منقریات والواح مخرفه نجوم آرند استبه  
 آنحضرت باید با کمال قوت مقاومت فرمایند که مبادا حلول در ضعف آید  
 علی الخصوص کتاب را باید بسیار می فظه از مسائل اوراق شبهات نمود  
 چرا که آمان کینوناتان بسیار رفیق است اندک بخاری تا شیر نماید ماری اهل  
 فتور شب و روز با کمال الحاح در سعی و کوششند که نار محبت الله را خاموش  
 نمایند و کتاب عهد و کتاب الله سرا که نامح جمیع الواح و زبر است فراموش کننده  
 ایفرخ تیر عدوان آشنایان از سهم بیگانگان سوسومتر و زخم تیغ میوه

از شمشیر دشمنان شدیدتر در بر دمی بهی و در هر نفسی سنانی نماند اشکوشی و فریضه  
الی الله ای افغان سدره رحمانی این طیر آشیان آبی را ز افغان بجا احاطه نموده اند  
و جعدان بی وفا بهجوم کرده و این غزال مرغزار رحمانی را ذاب کاسه و مسله شده  
اند از هر سمتی صد مزار تیر افترایران و از هر جبهتی مزاران شمشیر بغضارتند و تیر  
و بران و این جسم نحیف بی نصیر و معین و بی سر و سامان جمیع طوائف عالم متصل  
در هجومند و یاران و آشنایان بیش از کف داشته طغیان دیگر ملاحظه فرمایید که منظم  
در بین اضراب چگونه متبادر است ای تیری علی حمل ثقل البلاء و تحمل هذا الجهاد و التجدد  
فی موارد البأساء و الضراء ارباب قرب آیام صعودی الیک و وفودی عنیک  
و حضوری بین یدیک حتی انجوسن ظلام ظلم بولاء و ادخل فی فضاء انوار  
قربک یارب الایهی و استرح فیجوار رحمتک الیکبری ارباب صداقت علی الارض  
بر جبرما و استتدت علی الازمه باسرما و تفاقمت الامور و بحجم جمهور اهل القواء  
سبها م و سنان و سیوف البغی و الطغیان و جعلونی یدفأ للنبال و غرضاً للصلح  
اربتبات معینی و نصیری و انت ولتی و مجیری اجرنی من ظلم هولاء الذین  
لم یراعوا عدک و میثاقک و لم یحفظوا امرتک و لم یصونوا احاکم بل اسندوا

ايك الخطار وادعو الانفسم الصواب وقالوا ان المنصوص في الكتاب يستحق  
 السب والاقتاب واول من نقض الميثاق وترك امرك وخالف عهدك يستحق  
 الاطاعة والانقياد ولوقوم باشد الاجتاج على اسطع انوار عهدك السراج الوناج  
 اي رتب افتح البصائرهم المطبوسه وشفق آذ انهم المسوده وطر قنوجم الظلمه  
 المحجوبه انك انت القوي القدير ع ع

جميع ياران آلهي را تكبير ابدع ابي البلاغ فرمايد والبراه عليك ع ع هو الاله  
 يزيد حضرت اقان سدره مباركه خباب حاجي ميرزا محمد تقى عليه بها الله الاله

(هو الابهى الابهى)

آلهي آلهي آني انا جيب بيان الابهال منذ لا متصدا مسمه بجل الذل والكرامه  
 خاضعا فاشعا لعظمتك وسلطانتك وربوبيتك يا عزيز يا غفار واستغفر  
 يا آلهي عن ذنوبي وخطيئاتي التي اججتني وثقلت علي واثقلتني عن الفناء في فناء رب  
 احديتك ومنعتني عن التصعود الى ملكوت اشهود وحببتني عن مشبهه آياتك  
 الكبرى في خير الشهود وحالت دوني ودون ملاحظه انوار قدسك التي نورت  
 الاقطار وشاعت وذاعت بها الآثار وسدت مشامي عن شمام

۵۱۰  
 خطه

رواح تقدیک التي عطرت الارحاء واجبت بها القلوب والارواح ارب  
استفرقت فی سجرا الغفلة والخطا رهل لی من منتقد الا انت وقد وقعت فی  
وبدة الذلة والفتار وبل لی من مغيث الآات وابلت وغرث الابصار  
غطا الحرمان وبل لی من کشف الآات فوغرتک قد ضاقت الآفاق  
نحی بفضلک وغنا تک یا عظیم الوفاء قد اشتت ظلمات الالدار انقذنی وارجع  
الی جوار رحمتک الکبریٰ واحسنی یجنود کلائتک یا ذررحمة العظمیٰ وحسنی من  
سہام ایل الشبهات المقصودہ الی من جمیع الجهات لا تسرح باب اذیتک  
فی ملکوتک الابھی واسترزق من موائد اللقار انک انت الکریم ذو العطاوع  
(هو الابهی)

یزد حضرت افغان سدره مبارکه الفرع الجلیل خاب حاجی میرزا محمد تقی علیہ بجا الله  
هو الابهی اسرافان سدره مبارکه الیمه الان کہ دروین خیل کرمل وکحل  
بشارت نخبمت استمان مقدس مشغول ودر رفع بیان مطاف قدسیان  
منهمک و مالوف شب وروز باین عبودیت جدیدہ مسرور و مشعوف کہ نامہ روح  
انحضرت رسید واز اخبار استقامت جمیع افغان سدره مبارکه آن سامان یشنا

بنیاط حاصل گشت و حضرات دیگر ترویج امر الله را فراموش نموده قدمات  
 آستان مقدس را کنار گذاشته اعلا و کله الله را نسبیان نموده و مخلوق  
 با خلاق را عبث پنداشته غرت قدیمه سرمدیه ثبوت بر میثاق را اوها مکن گشته  
 شب و روز نمبر را اجیف مشغول گشته و در نشر اوراق شبهاست کوشیده  
 از بعد از صعود الی الآن جمیع اهل فتور یک نفس را تبلیغ نموده سبحان الله  
 این چه مسلکی و این چه غفلتی و این چه نادالی و این چه بدبختی و فداگویی قلم بحال قدیم  
 که قلب چنان بجهت این قوم متأسف که وصف نتوان نمود چو در این سینه باز  
 خود را در اندازند و تم را مشاهده کنند با وجود این بی جرعه نوشند رسوایی  
 و ذلت و خسران دنیا و آخرت را مشاهده کنند با وجود این خود را در اندازند  
 باری الحمد لله که اجاب یزد بهمت آن حضرت جمیع ثنات و راسخ انشاء است  
 سایر افغان منززل نیز ثابت گردند در خصوص مشرق الاذکار عشق آباد هر نوع  
 مصلحت باین امر فرماید تا مجری دارند ع ع ع  
 و رده جوف را ملاحظه نمایند بعد حضرت افغان بیدید چون مشغول بنیان مرقد  
 مقدس مظهریم اگر چنانچه دو نفر از حضرات افغان سده مقدسه که ثابت برپا  
 اند

حاضر کردند و با این عبد بنجاک کشتی و سنگ کشتی در مقام مبارک مشغول شوند بسیار  
سبب سرور و قلب است و در خصوص مجلس در یزد مهر نوع آنحضرت مصلحت دانند  
مجری منبر مانید و کل باید اطاعت کنند ع

(۹) یزد کثیر غریز آتی فرج انگیز و رفته سده رحمانیه علیها بجا آید **هو الله**  
ای و رفته شجره طوبی منظومه بلیغ و ابیات فصیح شمارید و در نهایت روایت  
در محفل تبل تریل گردید فی الحقیقه فصیح بود و بلیغ و بدیع بود و بلیغ مضمون اشارات  
بآیات توحید بود و مفهومی شعله نار محبت حی قدیر از خدا خواهم که بآلی از تحقیق  
و معانی بر روی تو گشاید و آن دل پاک را بجوهر معارف بیارید

فضاوت هر و انصاف مبارک  
۵۱۳

گشائی که اهل ملأ اعلیٰ را حیران نمائی و روز بروز بر ایمان و ایقان و عرفان  
بنیفرالی مؤید باشی و موفق گردی ع ع (هو)

حضرات افغان شجره رحمانیه خباب آقا میرزا آقا و خباب آقا میرزا محمود و خباب  
آقا میرزا باقر علیم کعب آرا الله الانس

خباب امین علیه بجا آرا الله حاضر فرزان سبیش آن افغان شجره مبارکه گشوده  
که الحمد لله هر یک در افاق عرفان مه تابانند و هر که ام در ثبات بر پیمان مانند

خط مبارک  
۵۱۳



جبل ثابت را سخ قوی البیان از فضل حق روشن و نورانی و روحانند و از رشحات سبحانیت  
 بمثابة اشجار فردوس احدیت در نهایت طراوت و لطافت و تازگی این سستیش  
 در جهان آفرینش اعظم زینت و آرایش است رب اید افغان سدره رحمانیک  
 علی اعظم من هذا ع ع  
 بشیر از

حضرت افغان سدره مبارکه که جناب آقا میرزا آقا بخل طلیل من فایز با ترفیق الایمان مدینه مبارکه الله العالی  
 هُوَ كَلِّهِ

ایها الفرع الرفیع من السدرۃ الرحمانیۃ همیشه بدرگه حضرت احدیه کمال نفع و اقبال  
 مناجات میگردد که آن فرع رفیع را نشو و نما بخش و طراوت و لطافت بخایت کند  
 تا سایه بر آن اقلیم افکند و انشا شجره طوبی بار آورد ان ربی مهوالمؤید الکریم  
 الرحیم مطاف ربانین و کعبه روحانیان یعنی بیت مقدس را از هر جهت محافظت  
 و صیانت لازم و واجب و خدمتی الیوم اعظم از این در آستان مقدس نه کل باید  
 بان قیام نمایم لهذا بقدر امکان بکوشید که محلی در جوار تحقق بیت مقدس  
 باشد و مسکن خادم و محل طایفین حول آن کعبه مقصود شود فایده که حضرت افغان سدره  
 الیه جناب آقا سید مهدی عمیه هجرت با الله ابتیاع فرموده اند اگر ممکن شد مستحسن شجره

خطبات و مواضع مبارک

۵۱۴

بهر نوعی که رضای مبارکشان باشد خوبست تعلق به بیت مقدس باید بسیار عمل  
 مبروریت زیر امتیوت در بیت مقدس جائز نه بر عنوانی باشد باید بیت مقدس  
 فارغ باشد و علیک التحیة و الثناء ع ع  
 مقصود انیت که خادم در آن محل منزل نماید اما ملک خجابت آقا سید جمعی باشد  
 مؤثر آنکه خود ایشان کمال روح و ربان آنرا و وقف بیت فرمایند ع ع  
 شیراز حضرات افغان سدره منتهی علیهم بھار الله الاهی ملاحظه نمایند  
 لم ادر یا آتی ان شکوالبک ای بلائی و است ای ضربی و ابتلائی اریث یا مجیبی  
 علی ای مصیبتی اکی و علی ای بیستی انا و ه و انتخب فی غدوی و اصالی ارفع  
 نجلی علی تابع البلاء و هجوم الاعداء و نهد الاثماء ام اسیل الذمومع من آفاق  
 علی ما اشتد التاق بالاق من اهل النفاق علی عبدک الذی هو بلال الانحلال  
 عند الحق و اما و ه و انتخر ما و د عنی تحت مخ لب التصور الصاقره و و عنی  
 فریداً و حیداً تحت برائن الذئاب الکاسره و قطعت علی السبل و الطراق و انت  
 حد انحصار الالمدار المتشبهین کل الوثائق ان یرمونی فی بئریس لیا و ارم علی  
 الشواق ام اتخر علی توالی المصاب القاصمه للظهور الراجعة للفرانض

این در مطهر اول است  
 در مطهر اول است  
 ۵۱۵  
 خطاب به هر دو صفا مبارک

رب تراني مغلوباً مقهوراً تتلاخب لي ايدي الابطاح والاقارب فما من يوم الا هم  
 مفوق مرشوق وما من صبح الا وسان مصوب مشروع وما من مساء الا وسيف  
 شاهر مسلول وما من عشاء الا وكأس مرير مسموم وانا في هذه البلية العظمى زائل الفكر  
 والنهي واذا صوت الناعي نعي بالمصيبة الكبرى وينبأ عن الرزية العظمى وهي  
 شهادة فرع دو حاك الرضيع وتمام افان سدره رحمتك بجديد سمي رسولك الكريم  
 احمد المحمود القوي المتين الذي اعمته من شجرة فردانيتك ولنا ونما في ظل  
 سدره رحمتك وسعدنا بك وآمن بك وبآياتك وصدق بكلماتك  
 وطفح قلبه سروراً بمبارتك وقام على قدمك واستقام على عبوديتك وتحمل  
 كل بلاء في سبيلك وتجد على كل مشقة في محبتك فما جرب البلاد حبا بالارشاد  
 الى ان ورد في السبح الاعظم واستجار جمال القدم ودخل محفل النجوى وشاهد انوار  
 المنجى وسمع الخطاب وسلك منج الصواب وتشرف بالمشول بين يدي العزيز  
 الوهاب ودام في الجوار متمتعاً بمشاهدة الانوار الى ان ذاق امر المذاق  
 في يوم الفراق عذما اظلمت الآفاق بانوار الاشرار وتضعض اركانها  
 وترعرع اعضانها وتسع اجزائها وذاب بحممه واندى عطشه من تلك المصيبة

والرزية الظلماء ثم باجر الى البلاد الشاسعة في الآفاق فدمته لامر ك بين المل الوفائق  
وقد وسن عظمه وانحنى ظهره وابتض شعره في فدمت بين الوري وله غاية المنى ان يرجع  
الى الارض البيضاء ويتوارى حول البقعة المباركة النوراء ويرجع اليك مستبشرا  
بالبشارة الكبرى ولكن يا الهى سبق منك القضاء وتمت كلمتك عينه ان يستشهد  
فى سبيلك فى موطن النقطة الاولى روحى له الفداء فثلث يدا من اعنكى وبعدها  
لمن تصدى على يده الخفية التى انه فقت بهاد موع الدم من آماق الآخاء رب  
افرح الصبر الجليل على الفرع الجليل وافان سدة رحمتك فى ماتم ذلك القليل  
النبيل وكن سلوة لقلوبهم وضادا لجرورهم ودفنهم على الرضا بالقضاء والتجدة  
في هذا البلاد والصبر على الجبر المحرق لاكبار رب نوره حدث ذلك الفرع المجيد  
رأس ذلك الشهيد الوحيد بسبب رحمتك المنعم المدمر من سحاب الغفران والبطون  
الأنجى اب و ابا الماشيق ونوافى الأرياح حتى يرفرف ذلك الظير الصراح  
فى سماء علاء بباء الأرواح ويصل الى اعلى ذروة ملكوت الابهى ويؤاوى الى التربة  
المنتهى وتبرتم بابع الانعام فى قطب الجبان ويدخل فى مفضل التمام ويشهد نور  
الجمال القدلى ويتخذ فى خبة اللقار ويرزق نعمة البقاء الى ابد الاباد انك الكريم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الغزير الوهاب وانك انت المعطي الغفور الرحيم اغ فرخ شيراز بواسطه بشير آقا  
جناب آقا ميرزا آقاي افغان عليه بهار الله الابهى (هو الله)

عاشق آقا ميرزا آقا  
۵۱۶

ايضا الفرع الرفيع من سدره الرحمانية نامه ۱۱ حجب بعد از مدتی واصل گردید لذا در جواب  
تاخير افتاد از يوم حرکت الى الان اين نامه رسیده آقا عبدالباق پيموار ديبايد تو مشغول  
و بندگرتو مالوف و از آستان مقدس ترا ناييد و توفيق طلبه تا در قطب المکان ثابت  
و محقق نمائی که فرخ آلبدره مبارک کنی و شرف اسواق و عيون اخلاق راجع نموده  
نسبت حقيقي است و لعبوديت آستان بهيم و شريک مني اي حبيب روحاني حضرت  
زرگوار افغان سدره مبارکه جناب ابوي محترم سرور ابرار بود و از ملکوت اسراء  
نظر و توجه تام بشما دارد و آرزوی آن مي فرماید که از رشحات سحاب غنايت و جزا  
شمس حقيقت و نسيم جان پرور غنايت در جويبار امر مبارک چنان شود و نما نمائی که شاخ  
و برگ لغبان آسمان رساني تا عزت ابدية رخ بگشايد افغان سدره ربانيه جناب  
ميرزا کوچک را از قبل من روي و موی بچوس و تشويق و تحريص نما که شب و روز  
بخدمت آستان پردازد و عليك اللهم والاهي (ع. ع. ح. ح. ح.)  
عشق آباد حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا ميرزا آقا عليه بهار الله الابهى

## (هُوَ اللَّهُ)

اتجا الفرع الرفيع من الشجرة الرحمانية مصائب بان سوزني ريز التبة لسبع شريف سيده  
 نفوس مقدسه وبها كل منزله في ازواج وجود وسوران اهل سجود ممشد فدا منجد با  
 الى الملكوت الابهي شت فتند وجان رايگان درره يزدان فدا نمودند نكت عليهم السماء  
 والارض وارتفع نخب اهل الهباء فيهنده المصيبة الكبرى واشته البصيحج من الملكوت  
 الا على فيهنده الرزية العظمى في اسفى على تلك الوجوه النورانية ويا حسرتى على تلك النجوم  
 الرحمانية ويا ظمأى للبحر من تلك الكأس الطافحة في مشبه الفداء ويا شوقى للفوز  
 بذاك المقام الا على رب ان هو لاء نفوس زكمت غاصر يا وصفت ضامرا ولففت  
 سررا ما وانجذب الى ملكوت الجلال محل اللقاء مركز البقاء معرض التجلى بانوار البهاء  
 رب اتم اشتقا قوا السيوف المسلوله والسمام المسمومه والرياح التواهل فى  
 بسيلك جابجا لك وطلباً لوصالك وشوقاً الى رحابك رب اجعلهم كوكب  
 ساطع من افق البقاء وسرراً لاسعة فى الاوج الاعلى وآيات باهرة من ملكوت  
 الابهي ورايات شامرة فى قطب الوفاء انك انت المؤيد الموفق من شاء  
 على ما شاء لاله الا انت العزيز الوهاب افرع جليل بازماد كان شه امير وسائيه

هذا كتاب در افضاء بارك  
 ٥١٧

و آوارگان متفرق و پریشان لند باید فکری نمود اجامی شیراز بهستی نموده اند و باران بزرگ  
 اعانتی کرده اند ولی کفاف کی گذ این باده با بهستی ما علی العجالة بوساعتی تشبث شد  
 و هزار تومان و اندکی تهیه و تدارک گشت از باد کوبه نزد شهاب رسال میدارند فوراً  
 حواله بشیراز میدید که صد تومان بجناب عنذلیب برسانند و ما بقی را بیا زمانه گذران شد  
 و آوارگان تقسیم نمایند تا بعد به بنیم خدا چه تقدیر میفرماید الامر له فی جمیع الامور  
 و الاحوال و علیک البلاء الابی ع ع **هو الاهی**  
 جناب حاج شیخان علیه بآراء الله الاهی ملاحظه نمایند **(هو الاهی)**  
 ای خادم افغان سدره الهیه شکر کن حتی قدمی که بر یارت روضه مبارکه مشرف شدی  
 و از نجات آن گلستان آبی مشام معطر نمودی دیده را روشن و قلب را رشک  
 گلزار و چمن کردی از خدا بخواه که آنچه سزاوار این شرف اعظم است موفق شوی  
 و بجان و دل بخدمت افغان قیام نمائی چون نیت نند میگردد بر همتی راجع باصل  
 شجره میشود پس تو اصل نیت را فاصل کن نسبت به باجر غریب و رضای آبی موفق میگرد  
 و الباء علیک و علی کل ثابت راسخ صلی عهد الله و همیشه **(ع ع)**  
**(هو الاهی)**

۵۱۸

منگانه

هناك  
الآن  
ملاحظنا  
هناك  
الآن  
ملاحظنا

هو الأبحي

٥١٩

أيها الفرع الجليل من السرة المباركة المرتفعة في سائر الظهور قد غاب صبح الفرح  
والسرور وغاب اهل اهل الجور وانطفأ سرج الصدور وناحت الحور في اعلى غرة  
القصور ونادت آواه آواه ان الاعمى قد وقعت مصيبة ونبت بها  
شدائد القوي قد انخسف برآمال وانتشرت نجوم الجمل وكورت شموه الجبال  
وصاح اهل سراق الأجلال واخرنا واويلا قد صدمت رزية بها انهدم بنيان الابرار  
ونخفت باصروح الافراح قد اشتدت ارياح البلاء، واجت زوالع الأتلاء  
ومرت عواصف القضاء، واقلمت اشجار الوفاة فادت الظيور على افان  
سدة المنى باسفا على تلك الوجبة النوراء والغرة الغراء والخريدة الفريدة  
في اكيل الجلاء قد سالت العبرات وتسعت نيران الحرات واظلم الوار المسرات  
وشقت ابحيوب طلعات مقدمات ونحن ارتفع فضيحين بالعويل يا حمرنا ما انهدمنا  
الركن الشديد ونكس علم مجيد وطوى شرع ريفع وانجحت نيران الافراح الكريمة  
اين ماتم را با چشم گريان و قلب سوزان و بيان اهل سراق رحمن تنفي نمودند و آراه



و این و تاوه و خین انجن نردان ذقیقه آرام گرفتند در این صورت کسی مشکل است  
 ولی چون آن طیر حدیقه بقا بریاض ملکوت الهی پرواز نمود و آن بلبل باغ بها  
 نبرد و س ملار اعلی عروج فرمود باید آنحضرت جمیع فروع سدره را تسلی بخشید  
 و دلداری دهند از فضل قدیم و جدید رب مجید امید داریم که عنقریب کل در آن کج  
 رحمن مجتبع گویم و در آن ظل ظلیل مستظل شویم از عین تسنیم نبوشیم  
 و در سباط اهل ملائک عالین داخل گردیم انده هو الموحی المودیه الکریم (رع خ)  
 (هو الله)

ساجات در ذکر فرع جلیل حضرت حاجی میرزا محمد علی افغان علیه بها ر الله الالهی  
 (هو الله)

وانت الادی یا الهی خلقت و برئت و ذریت بفض جودک و صوب غم رحمتک  
 حقائق نورانیة رحمانیة و رقاقی کینونات ربانیة حدانیة و ربیبانی عوالم  
 قدسک بیدربوبتیک و ششها بصف فضلک و انبیا من سدره فردتیک  
 و اخرتها من دوقه حدانتیک و جعلتها آتیک الکریم و موقبتک العظمی بین  
 خلقک و من تک الحقائق هذا الفرع الکریم و الاسم العظیم و النور البسین  
 ذوالجلل

ذو الخلق البديع والوجه النير اى رب السمعة نذآلك وارتبه جاهلك وهديته  
 الى صراحتك وشرفته بلبقائك والقيمت عليه فضائك وجعلته مظهر الطائفك  
 ومطلع احائك ومبطل البهاك واضئت وجه نور عرفائك وعظمت  
 مشاهد نفحاتك وانطقه ثنائك وشرحت صدره باياتك وارحت روجه  
 بجودك وروحك وروحك وشميم نسيم حديقه اسرارك واثبتة على عهدك  
 وميثاقك وكننت لدنى ارض الوجود بقونك واقدرك اى رب لما هدته الى  
 النار الموقدة فى سدة القهار واصطلى بنار الهدى فى سيناء الا على شرب كأس  
 الوناق وثل من سورة المشوالة الصمياء وصاح وما دى يارتى الا على وفقى نسط  
 ما تحب وترضى وبمضى وجهى فى نشأة الأخرى كما نورته فى النشأة الأولى فلما  
 تنفس صبح الهدى واشرفت شمس ملكوتك الأسمى وانتشرت انوارك على كل  
 الأرجاء توجه الى ضياء جاهلك توجه الحمرباء وأجاب نداك بلى ويا م فى بياد  
 الولاء واستنهم فى نور جاهلك الساطع على الأنحاء وقام بالثناء بين الأجناب  
 وتوكل عليك وتوجه اليك وودد عليك وتمثل بين يديك وتشرف بالأصغار  
 باذن واعيه واخطى بالمشاهدة واللقاء بصيرة حديده كافية وشغفة جوارحك

عشقاً وغراماً وما جاك صباحاً ومساءً وغداً وأصلاً اي رب اكمل آيمه وانتهى انسه  
 وترك قميصه وفتح ثيابه ورجع اليك ضيقاً ظاهراً غروباً فاصاً مشتعللاً منجذباً  
 تمسوقاً قهضراً بنفختك اكرم مشواه وانزله منزلاً مباركاً خير نزل في جوار رحمتك الكبرى  
 وارفعه الى مقعد صدق لمن قدس في ملكوتك الأبهى وظل عليه سدرتك المنستة  
 واحشره مع الملاء الأعلى واسقه كأس التقاسم وقد وكل خير لمن يزور ريسه الظاهر  
 السكى الشذا واجب دعاء من يدعوك في لقبه روضة الغذاء المكنية الكريمة  
 الرحيم العظيم الوفاء والملك انت الرحمن ياربى الأعلى ع ع ع  
 (هو الأبهى)

خات افان حضرت آقا ميرزا آقا عليه بآر الله الابى ملا خض نمايند (هو الأبهى) ٥١٢  
 رب مولالى وسيدى ومنائى انت رجبائى وانت بهائى فضلك غاية امالى  
 وجرتك اعظم سؤالى ذكرك سراجى وشوقك سبيلى ومنهاجى حجب روى  
 وفيضك فتوحى عرفانك ايمانى وافنائك سلوى واظمينى انك موبق  
 التى خضرت بها كل الاشجار واثرت بها كل حدائق المنجان وانت بها كل زين  
 واهترت وربت وانت كل غياض بان تجعل ندى الفرع خضد نظراً مختصراً  
 ريتا

زبانها موافقاً فی ائمه قدس فردائیک و روضه انس رحمتیک حتی تبراً لبصار و تحیر  
 الافکار و تشخص الأنظار نظارته و لطافته و طراوته انکانت المقدّم المتصرف  
 المعطى الجود الکریم ع ع (هو الابهی)

حضرت فرع شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بآراء الله الابهی للاحظه نماید  
 (هو الابهی)

ایها الفرع الجلیل من سده ارحمانیه چند روزی پیش مکتوبی ارسال شد و حال چون قلب  
 و روح بنفحات روحانی محبت اجایی الهی مستبشر خامه و مداد حاضر نموده و نه که آن محبوب  
 فواد مشغول گردیم و از الطاف خفیه سلطان اهدیه امیدواریم که آن فرع مبارک شجره رحمانیه  
 در جمیع احوال بنفحات قدس رحمن تهنه فرزند و ترو تازد باشند و نسائم ریاض جمال  
 و انفاس طیبه صیب فردوس یزدان مستبشر و مشرح گردند در مدینه عشق آباد امرتسه  
 مشهور و واضح و بابر و بیچوبه ترو حجابی در میان نه حضرت در آنجا در بیت اعظم اساس  
 مشرق الاذکار می نهادند و نام تمام که نهشتند حال جمیع طوائف ساوره در آنجا حتی بعضی  
 اخیراً حکومت سوال و استفسار مینمایند که چرنا تمام که نهشته اند و بعضی حمل بر نجران  
 طائفه نموده اند که تا بحال قدرت نبای یک مشرق الاذکار نه دارند چه در آن مدینه

۵۲۲

تقیه نماز که مدارا عقدا را باشد و از قضا مقداریکه تعمیر شده آن نیز بر قوا و اصول مشرق است  
 بناگشته اند انقضاء آن در اینجا کشیده شده که در هر جایجا آمد که بناگشته بر این منوال  
 تا نسیس نماید حال مقصد آنست که از آنحضرت در این خصوص مشورت گردد که چه قسم  
 مصلحت میدانید و نقشه نیز ارسال میشود این نقشه نه باب و نه خیابان و نه باغچه  
 و نه حوض و نه ضلع و نه عمود و نه رکن و نه غلاگردش و نه رواق از داخل است  
 که جمعا اندر نه است که ترتیب روضه مطهره خواهد بود حال چون سبب هیتا  
 مقصد آنست که محلی در ارض اعظم عبادت از نه رکن در وسط ارض نباشد من بعد  
 بمقتضای وقت و سبب الحال گردد و آن بنا که از پیش شده در کناره واقع  
 بان بهیچوجه تعرض نشود بر حال خود باقی ماند و البها علیک سع خ

(هو الابی)

ش حضرت اتقان سده رحمته خاب آقا میرزا آقا عینه با آتد الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

ایضا الفرع الرفع من السده الباره که چند است که خبری از آن فرع رفع رسیده و نسخه  
 معضی بشام مشتاقان رسیده از الخلف خفیه و عنایات جلیله ملکوت اجماع

۵۲۳  
 حضرت

که در جمیع امور مؤید بتأییدات غیبیه آئینه گردید و سبب شرفیات رحمانیه جناب  
 خدایب علیه بھار ربہ الجلیل بیلائیہ و خضراء و انوار متعدده متبلانشده و از مہر جنت  
 و تنگی و دستنگی بچیشان فرابہم آمده است ملاحظہ ایشان از مہر جنت لازم  
 و واجب لندہ اگر چنانچہ از حقوق چیزی نزد آنحضرت حاضر گردد مبلغ همیشه تومان

تومان

تقدیم جناب خدایب فرمائید ع ع ع  
 حضرت افغان دو قہ بقا جناب میرزا آقا عید بہا رانہ اللہ الاہی  
 ملاحظہ نمایند

هو الالہی

۵۲۴

ایا الفرح الکریم من الشجرۃ المبارکہ چون در این ایام سیل شیعہ در نیر زرخندہ و اہل و عیال  
 جناب حاجی میرزا حسین عید بہا رانہ اللہ الاہی آنچه داشتہ کل معدوم و مفقود گشتہ  
 در نہایت درجہ مشقتند لندہ اگر از حقوق چیزی نزد آنجناب موجود مبلغ سی تومان  
 بعیال جناب مست رالیہ و سی تومان بجناب آقا میرزا احمد علی کہ در نیر زیارت بہر سبب  
 کہ ممکن باشد برسانید و این کیفیت سبب حصول رضای جہل ببارک روحی لاجتہاد

تومان

ذاست و البتہ علیک ع ع  
 حضرت افغان سدرہ فتمتی جناب آقا میرزا آقا عید بہا رانہ اللہ الاہی ملاحظہ نمایند

## (هُوَ الْأَبْحَى)

۵۲۵  
 ایها الفرع ارفع من السدرۃ المبارکة مکاتب متعدده ارسال گشت و حال نیرنبد کرد و فکر شما  
 مشغولیم ملاحظه نفرمائید که قلب در چه مقام از اوله و آنچه است که صد هزار مرتبه غل و دست  
 و مواعظ و مصائب اقیقته فی این قلب و روح را زیاد و ذکر افان روحه بقا مانع  
 و حاصل گردد پس چون موج این بحر عبودیت و فانی ساحت کبریا یو بیان سواصل  
 و شواطمی طیار و عطاش رسد و امن طلب و شتیاق را از لسانی آنچه اب تکوین ما  
 و بتمجید و توحید و تسبیح و تقدیس جمال قدم و اسم اعظم روحی و ما ملکی الله فی سبیل  
 اجانه فدای زبان بگشا که این چه لطف عمیم و فضل عظیمت که بیاکلفا را مظهر  
 انوار بقا فرمودی و نفوس مسکین را در ظل سدره منتهی ماوی وادی علیلان را در بان  
 عنایت مبدول داشتی و در ماندگان را مرهم فضل و رحمت احسان کردی بل بزرگوار  
 خا ح قوت دادی و موران را بر تخت سلطنتی نشاندی مانده ضعیفیم و نهایت  
 نجیب و حقیر عبد الجبار خ  
 چون لطف و رأفت شما در حق دوستان مشورت و سلمت لهذا از حق مبصیر  
 که شما را در جمیع شئون موفق فرماید حتی در تحصیل حقوق جناب در پیش از برادر میرزا

وكيش واين عمل را اجر جزيل وربي والجهاد عليك ايها الفرع العزيز عبد الله ع  
(هو الابهي)

حضرت افان الشجرة الرحمانية جاب حاجي ميرزا محمد علي عليه عباد الله الابهي ملاحظه نمايند

(هو الابهي)

٥٢٦

فيلدرك

الهي الهي بذافر من فروع سدة رحمتك ودوقه من حلق كمة وما نيك وارج موقه  
مطرب بالنار المتعرة في شجرة فردانك اي رب قد نفي الايام وهو منتبل اليك  
وسهر الليالي وهو متضرع بين يديك ويتقط في الاسمار وهو متبل الي ملكوتك متوكلا  
عليك كم هو جاك في جمع الظلام وكم هو ناداك في خلوات الليالي والايام راجيا  
ان تحفظه من سهام الشبهات وتثبت قدمه على صراطك القويم ومنجك المستقيم  
بالآيات الباهرات ووضوح البشارات اي رب انه آوى الي كف غمك غماتك  
والتجاء الي جوار صوتك وحماتك ولاذ بحصن حفظك وكلماتك ارب اصره  
بحنو وغيبك وملاكتك ولاحظه بعين رحمتك وصياتك واحي قلبه بنفحات  
قدسك وشرح صدره بردحات انك والعش فوادو نيامم قدسك ونور  
وجهه بانوار توحيدك واقر عينه بمشاهدة آثار تامينك واسمع عليه نعمتك وشمله



لمخضات طرف غمایتک و افتح علیه البواب برکتک و اجعله مظهر آیات رحمتک بین  
 برتیکت آنک انت المقدر المتعالی الغرر الکرم ع ع هو الأبهی

جناب افغان میرزا آقا علیه بھاء اللہ الابھی و جناب حاجی میرزا علی افغان علیه بھاء اللہ

الأبهی جناب حاجی غلام حسین خان علیه علیه بھاء اللہ الابھی جناب ہ فضل علیہ

بھاء اللہ الابھی جناب آقا میرزا محمد باقر علیہ بھاء اللہ الابھی جناب آقا میرزا بزرگ

علیہ بھاء اللہ الابھی جناب آقا سید محمد علی علیہ بھاء اللہ الابھی اگرچہ شمس حقیقت

نظامہر بنجام غیبت مجتلی لکن چون بچشم بینا نگری و گوش شنوا شنوی و قلب آہ

بیندشی انوار نیر اعظم شدید تر شد و شعاع سراج الہی روشنتر بھر اعظم کہ بیا مواہش

عظمت گشت و فیوضات سما رحمن تو تیر و فی ہر تر چہ کہتا بجال غلام سیکل مشہری

مانع مشاہدہ آفتاب حقیقت بود حال آن بدر میر و آفتاب فلک اثر از افق انبی

و ملکوت ابھی فی الحقیقتہ مقدس از جمیع شئون طالع و لا تحت و زکیم من انقی ابھی

و نضر من قام علی نصرۃ امری بخبود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکۃ المقربین نضر

قاطع چنانچہ در ظہور مظاہر احدیہ من قبل مشہود و واضح گشت کہ بعد از صعود و نزول

عظمت امر اللہ مشہود و سلطنت کلمہ اللہ معلوم و واضح گشت مثلاً ذکر و روح

۵۲۷

بعد از عروج معدودی قلیل و کجب ظاهر عبیدی دلیل بودند چون این نفوس ضعیفه  
 باستقامت کبری قیام نمودند از تائید و توفیق الهی و فیوضات روح القدس معنوی  
 از مشرق امکان چنان طالع و لایح گشتند که انوار سر مینمایند آفاق جهان  
 فانی و جهان با قیام روشن و میسر مینماید البدر البدر یا اجار الله و اسانه

الی نهد الفضل الأعظم الوحي الوحي يا خيرة الخلق وصفوتم الی نهد القام  
 المتعالی المقیم ع ع  
 (هو الاهی)

۵۲۸ ایها الفرع المبارک من سدرۃ المنتقی نور الله و جهک بالانوارات ساطعة  
 من ملکوت الاهی اگر چه خزان اخراست و خریف اشجان وقت ناله و فغانست  
 و هنگام طوفان چشم گریان با وجود این خند لیب و نا چگونگی آغاز از دنیا ز  
 کند و نغمه و آوازی بر آرد که ظهور بر التی بخشد و نفوس را سکون و قراری وارد  
 شکیب و اصطباری ارزانی کند و لکن چون غنایات سلطان احدیت و مواهب  
 و فیوضات حضرت رحمانیت در جمیع شئون شامل آن افنون شجره مبارک بوده  
 و مست و انوار بهی از افق ابهی ساطع و لامع و فیض حقیقی و تائید الهی از ملکوت  
 اعلی متابع باید بشکرانه این نعمت عظمی و غنایت ابهی درت تسلیش بر افراخت

وزبان نیایشش گشود و بجاود و نعوت آتیه در ما بین برتیه مشغول گشت تا آنکه ناگاه  
 این تأیید ترمید باید و این فیض تمید شود احتیای الهی را جمیعاً یعنی هر کس که در  
 انجاست تکبیر ابدع اهی مذکریم و البهار علیک ایها الفرع المبارک العظیم (ع ع ا ک)  
**هو الاهی**

هند حضرت افان سده مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بآ و الله الاهی ملاحظه فرمائید

### هو الاهی

ایها الفرع ابلیل من السده المبارکه قلب شتاقان طالب و مائل که در هر ساعتی دور  
 نگردد و در هر دمی رمی زند مراتب شتیاق را بیانی کند و انعامات دل و جان را  
 شرح و تشریح نماید لکن فرصتی دست ندمد و زمان کفایت نکند یک نقطه است  
 الواح و زبری تفصیل و تفسیر در هر آن لازم و یک خذوده است صدر هر شعده  
 در هر دمی واجب و در هر دقیقه این معین مداد اگر چون بحر محیط امواجی چون  
 جبال زند کفایت نکند و در هر نفسی این خامه اگر چون سیل نرم فیضان نماید از  
 عمده بر نیاید مقصد نیست اگر فرصتی بود در هر طریقه العین کتاب مبینی ارسال  
 میشد آه فی الحقیقه در عوالم روح و فو ادر جمیع اوقات مکاتبات و منارات مبتدا

و برقرار است فتوری ابداً نیست و در کل صین و آن کمال عجز و استهمال ملکوت است  
 تفریح و نیاز میشود که آن فرع رفیع با وراق نماید و از آثار توفیق و اثمار تجرید  
 و رواج توحید نموده شوند و از افق این کورا اعظم بانوار ساطعه ثبوت در سوخ  
 و قیام بر خدمت امر الله چنان مشرق و لامع گردند که آفاق اکوان روشن  
 نماید رب ایده تباید آنک و وفقه توفیقاً کانت الکریم الرحیم ع  
 هو الاهی

حضرت افغان سده الیه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه بجا الله الاهی ملاحظه نمایند

### هو الاهی

۵۳۰

ایها الفرع الجلیل من السده المنستی علیک بجا الله و نشاء و نوره و ضیاء  
 و فضل و جوده و نواله در این وقت که بهوت قلب از خفیف سده فتوی در  
 استر از است و حقیقت روح از نفیات ملکوت اجی در نهایت انکذ اشیم  
 از مشاهده آیات کبری روشن و جان و وجدان بیاد آن شاخ بزرگوار سده  
 رحمانیت گلزار و گلشن این عبد خامه برداشته که نامه نگار و آنچه در حقیقت  
 فواد مودع و مستقر است بیان نماید و حال آنکه قلم و مداد از سده بیان

اشواق قلب و فؤاد بر نیاید و صفحه و اوراق حقیقت همچان دل و جوارز المنجیه بلکه جوهر قیام  
 این موهبت رحمن منوط بفیض روحانی و ارتباط معنویست که در سر وجود مودع و مستودع  
 رب و سلطانی و مولای و رحمانی بذالفرع طلیل من سدره رحمانیتک و فلن یرفع من شجرة  
 وحدانیتک اشهد لجنات عین غایتک و ارسل الیه فی کل صین ان لم یرض احدتیک  
 و ار علیه غم فیض صمدانیتک و الق علیه شعاع شمس حقیقتک حتی یخضر باوراق  
 الطائفک و یزهر بار بار احناک و یثمر باثنا عرفانک و ینشأ فی ریح فیضک شکر و یتمه  
 الی سماء جودک و اکرامک ای رب خصه بآیات فضلك و عصاک و ایدة بفضله  
 الطائفک و انعامک و انصره بجنود ملکوتک و انجده بملائکة قدسک و اجعله آیه باره  
 فی ملکک و رایة متدفقة فی اسمی الا اعلام بین عبادک و نور وجهه بانوار توحیدک و اشرح

صدره باسرار تفریدک و اسمع من نغمات طیور القدس من جبروت تقدیسک و اجعله  
 مظهر نورک و مقصد من نار طورک و اثر خنجرک و نفحة ریاضک و جریة میاه حیاتک  
 و آیه فیضک و فضلك لعبادک انک انت المعطى الکریم الوهاب عبد البهاء (ع)  
 (هو الالهی)

قالب نقره که از صنایع بدیع چین و بجهت وضع اثر شامل جمال نور بود بواسطه جناب

تاجی سید جواد علیہ کبار اللہ الاضحی رسید و بانوار ساطعہ از شامل مقدمہ فرین گردید  
 و در حین زیارت بیاد آنجانب مشغول می شوم فی الحقیقہ آنحضرت موفق بین موبت شد  
 اند سه قاب موجود دو تا به شامل مبارکہ جمال قدم و یکی شامل مبارکہ حضرت علی  
 روحی لاجتہاد الفدا مشرف شدہ اند و بر سر مرسلہ آنحضرت لعلک ہذا افضل عظیم  
 وجود مسین و الہیاء علیک عبد الہجاء رع (ہو الایہی)  
 حضرت اتقان سدہ منتہی جناب حاجی میرزا محمد علی علیہ کبار اللہ الایہی ملاحظہ نمایند

## ہو الایہی

۵۳۱

یا الہی ورجالی تعلم سری وعلانی و خفائی و جہاری و تعرف مبلغ حی و شغف و دی بفتح  
 سدرۃ فردانیتک و انون شجرۃ و حدانتک و فصیلہ دودہ رحمانیتک ای رب  
 طیب شیتہ بصیب الطائف و رطب اوراقہ بفضیح سبح احانک و اجعلہ  
 مورقاً بامطار ربیع الکرامک و خرمیراً بنسائم ختہ غایتیک و شمرانی فردوس  
 قدس و فانک ایرت خطر الآفاق لفقوحات ریاض قلبہ و نور الارباب  
 بسطوح شعاع شوقہ و اشعل الافئدہ من النار الموقدۃ الی اشتدت لو اعجاز  
 من نیران محبتک و ارح الارواح من استماع نداء الذی ارتفع من عشقک

و شوقک ارب ادم عید العاک و تم علیه نعمک و آلاک انک انت الکریم  
المجود الرحیم ع ع (هو الاهی)

در خصوص مشرق الاذکار جواب مرقوم فرموده بود بسیار مقبول است و الله  
ببین قسم مجری میشود و از فضل و غایت جمال قدم روحی لرب ترتبه قد  
امیدوارم که در جمیع امور مؤید گردید و ابواب کل خیر بر وجه آن خجاست مفتوح  
گردد و البتہ و علیک و علی کل ثابت راسخ علی شایق الله ع ع ر  
(هو الاهی)

حضرت افغان سده باریکه الیه خجاست حاجی میرزا محمد علی علیه بآ الله الاهی ملاحظه فرمائید  
(هو الاهی)

ایها الفرع الجید من الشجرة المبارکة الناطقة فی سدرۃ التینا علیک بآ الله  
و فضلہ و جودہ و احسانہ حضرت افغان کبیر فرع جلیل علیہ بآ عربة العظیم  
و محبوب الکریم از این ظلمتکده فراق بختگاه محبوب آذوق صعود فرمودند  
و غیبتهای شوق رب ارگنی گویان ملکوت اهی و افق اعلی شتافتند  
آن منجذب الی الله از بدایت شتافت بکجه فضل و مومبتی مؤمن و مؤید شدند

۵۳۲

بکجه

در کج

و بجز خلعتی نماند گشتند از اشرف اعراق بودند و با کمال اخلاق مشهور شدند از سن  
 طفولیت و بدو صباوت منجذب ملکوت الهی بودند و متوجه جبروت اسمی و چون سو و نما نمودند  
 در تحصیل علوم و حکم کوشیدند و جام عرفان را از ید سانی غایت چشیدند و چون  
 انوار صبح الهی بفيض نامتناهی آفاق اکوان را متور نمود و نجات قدس مشام مشتاق را مسطر  
 کرد چشای روشن نمودند و جانی گلشن کردند اقتباس انوار از مشکاة الهی نوریه  
 و اکتساب فیض نامتناهی از غمام رحمانی و چون شمس قدم از افق اسم اعظم طالع و لایح  
 گردید چون نجم بارخ باز استغاضه انوار از آن سیرت بزرگوار نمودند و نور بهی در بقعه  
 سینا همتی شدند فرع عیسی این سدره مبارکه شدند و اننون رفیع این دو صله  
 مقدسه سابق توفیق و دلیل موبت رب کریم در آفاق گرداند تا آنکه در ظل جمال  
 قدم و پیاده اسم اعظم روحی لاجبائه فدا نمرل و مادی غایت فرمود مدتی از عمر را  
 در جوار جمال سین و سایه حصن حصین بسر برد و مظهر الطاف طلیله و غیایات  
 عظیمه و احسانات متتابعه بودند و چون زلزله برارگان وجود افتاد و سیوت  
 اکوان و امکان از فراق جمال رحمن گداخت و این جهان سرور ظلمتکده نوم  
 گشت و این گلشن از بار کهن آتشبار گشت ارکان خالق نفوس مسته



متلاشی شد و بیان حیات ذوات منجذبه بهدوم گشت صبر نماید و تراب بار دست  
 از آن آیام حضرت افغان حالش دگرگون شد و شدت حرقتش آنا فنا افزون  
 گشت تا آنکه فی الحقیقه مدتی بود مدیهوش و بیهوش بودند تا آنکه در این آیام  
 پریشیاق باز نمودند و بر رفیق اعلی و افق ابی پرواز نمودند و در آن بخشش تقدیس  
 در سدره منتهی آشیانه ساختند و در جوار رحمت کبری منزل و مادی گرفتند و مضر  
 آیه مبارکه و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم البعث حیا شدند  
 طوبی له ثم طوبی له بشری له ثم بشری له رب وربانی و معنی و ملازمی بذا افغوان  
 من افغان شجرة رحمتک و فرع من فروع سدره ربانیتک قد حضرت کبده  
 من نار الفراق و مزته نام الاثیق حتی تأججت نیران الاشواق بین الضموع  
 والأشقاء و اتبهل الی ملکوتک الابی رب ارجعنی الیک و بختی من و بده  
 النوی و شدة الجوی و ورطه الای بفضک و جودک یا جمال الاعلی و رب  
 الآخرة و الاولی و ادرکنی ادرکنی و فی جوار رحمتک کنی و من موالد لقا تک  
 ارضنی و من موالد غایتک اطعمنی و بروح مث بدتک اصنی و بنور و صلک  
 نورنی و من کاس البقار فی ساحة اللقار استغنی و من نعمات طیور القدس

فاسمعنی رب اجب دعائه و ائجب مسئوله و لیتر له امره و اشرح صدره و نور وجهه  
 و افرح قلبه و ترره وجهه برحمتک الکریمی و فضلک و جودک یا من بیدک ملکوت الاشیاء  
 انک انت الفضل المتعالی الکریم ع ع ع

### هو الالبھی

۵۳۳

ای افنون منشعب از سدره الیه جعلت الله خضر انضرا رطبا طریبا مفرضا مفرضا  
 این جهان ترابی هر چند زود ناداران وسیع و دلگشست گمنان الحقیقه لشی شک  
 و تاریک است شرابش سرالبت و غذایش غدا شدش خطل است ویش  
 محات معجل راحت و سرورش دمیت و دریای پرورشش عبارت  
 از شنبی لقبی تنگ است که گیاه ضعیف رشید نماند و حتی مرغ حقرانه  
 و اشیا نه تواند لهذا افغان سدره مبارکه باید نشاء سدره در فردوس الاهی  
 قدری بفرزند و در حدیقه بقا بنر و خرم گردند و با شماروله و جذب و اشتغال ترین  
 گردند در انجمن دوستان شمع فروزان باشند و در جمیع تقییر و شبستان  
 توحید مشعلی سوزان ای افغان شجره مبارکه شما مطالع آیات رب مجید  
 و مشارق انوار رب فرید سر و بوستان عنایتید و کل گلستان سلطان

احدیت لئالی اصداغ غرت قدیمه اید و جوا پر معادن حضرت و صدانیت باید  
 در جمیع ایجان از افق امکان کولب لامع بشید و ستاره بدیت ساطع  
 ان فضل ربکم حلیم عظیم و البهی علیک ع ع ع  
 هو الابی

۵۳۴

ایتھا الورقة المباركة حضرت فرخ شجره رحمانیه آقا میرزا عبد الوهاب در بقعه مبارکه  
 زیارت عقبه مقدسه مشرف و فائز است و بقبله ملا علی ساجد و راکع و در جمیع  
 اوقات بیاد شما منقول و بذكر شما مالوف امیدوارم که من بعد شما نیز مشرف گردی  
 الحمد لله از سدره مقدسه نابتی و در ظل عصمت فرخ روح مبارکه طیبه الیه تسه  
 و مؤمنه و موفقه و ثابته و راسخه فاشکری الله علی هذا الفضل العظیم ع ع ع

هو الابی

۵۳۵

ایتھا الفرع النجیب من السدره الرحمانیه در کمال تسبیح مرثویه میشود انخوس مقتدی  
 در نیز هر هدف سخام در زندگان خونریز گردیدند و در سبیل فدایم لبر نیز نوشیدند  
 و بختها آرزوی مقبرتم رسیدند ولی باز ماندگان بی سرو سامان و آوارگان  
 نیز در سر و استان در نهایت احتیاج لهذا بقدر میرا تو مان و کسری تدبیرش

ع ع ع

فقط مبارک

و از باد کوبه نزد آنحضرت ارسال خواهند داشت بوصول حواله بشیر از دهید که  
تاخیر نشود صد تومان از این وجه تعلق بنجاب غدلیب دارد تسلیم ایشان نمایند  
و مابقی تعلق باز ماندگان شهدا و آوارگان نیز نرزد دارد و علیک البراءه الابهی ع

بجای

### هو الابهی

حضرت افان شجره مبارکه جناب حاج میرزا محمد علی عیدم بجا آید الله الابهی ملاحظه نمایند

### هو الابهی

۵۳۶

عبارت

ایها الفرع الرفیع المنشعب من سدرۃ المنتهی علیک بجا آید و ثنائه و نوره و ضیاءه  
و فضله و جوده و علامه قد تلوت ماناجیت بر ربک المجید و تفرغت الی مولاک  
القیم و استهلک الی ساضه قدس محبوبک العظیم و ربت آیات شوقک  
و الواح السجده امک و سمعت انیک و خینک شوقاً الی لقا ربک و توقاً الی  
الملکوت الابهی فنیناً لک بما ثبت علی امر الله و استقیمت علی حبه و رنحت قد ک  
فی موقف الرخفة الکبر و الرادفة العظمی از تر زلزله ارکان الارض و السماء و زلزلت  
اقدام اولی المنی و انفصمت ظهور الفحول من شدائد الاستحان و قوه الافستان  
من وقوع المصیبه الیه بآء السماء العیاء اذا آیه الفرع المجید فاحفظ اجاز الله

و او د آئه لوتنهف فراش شهبات اهل البیان حول سراج قنوجی تخرق جناح وان  
 لیسرق السمع شیاطینهم فلتکن نجات قلوب اجباء الله و انوار اسرارهم شهباً ثاقبه  
 تطردهم و تنضرع الی الملکوت الأبی ان یکشر الموقدین فی هذه الایام تحت لواد  
 الأستقامه الکبری و الثبوت و الرسوخ علی امراته و یجعلهم مطاح ذکره و مشرق  
 نوره و مظاهر ربانیه و جالبط الهامه حتی یتنور الامکان بانوار وجودهم و یستقل  
 قلب الأکوان بدار جہتم و ینجذب ارواح الوجود من شوقهم و توقم لهم عمر الله  
 یتطل وجه السماء بوجوده لآدر و یصبح وجه الخیر آرخه الأبی بوجوده هو لآدر و صلی  
 اللهم علی شجرة و حدانیتک و اغصانها و اوراقها و ازهارها و ثمارها  
 بدوام سلطنتک العظمی انک انت المقدر القدير ع ع

### هو الایحی

قول اول ایران در بیب و چه نفس مجبوی خیال رخنه در امراته دارندان سده  
 منتهی مضر آیه مبارکه و قل قار الحی و رهت الباطل ان الباطل کان زهوق المحرقة شهید  
 لکن مع ذلک در جمیع بند و ستان باید مواظب بود که دسائس و جیل و ضاع  
 انخرب تا شیر نماید در اسلامبول چه نفر میر و پا بودند خراب افغان آقا سید احمد

و بسیار ادیت نمودند چون جناب آقا سید احمد مظلوم بودند نهایت فساد را  
 از جمیع جهات در حق ایشان از طعن و افتراء و تحریک الواط و جنال و ظلام نمودند  
 حال در مبسوطی و سایر بلاد میزند نیز چون دستی پیدا نمایند با انواع وساوس بقتنه  
 و فساد مشغول خواهند شد لهذا حضرات افغان سدره مبارکه در جمیع اوقات  
 باید منتبه و بیدار باشند که این ضرب بغضات و شبهات و القاعات خویش  
 رخنه ننمایند آنچه ارسال فرموده بودید رسید و ابجا آرواح علیکم  
 یا افغان سدره المنتهی

حضرت فرخ جلیل شجره مبارکه جناب حاجی میرزا محمد علی علیه السلام الله الأبهی ملاحظه نمایند

## هو الأبهی

۵۲۷

ایها الفرع الجلیل من السدره الرحمانیه در چندین پیش در تعزیت فرخ شجره مبارکه  
 نامه مرقوم و ارسال گردید امید از فضل و مواهب رب مجید چنان است که نجات  
 قدس از ملکوت ابی تسی در این مصیبت عظمی حاصل گردد و چنان روایح رحمانیه  
 اصل شجره مبارکه مشام آن فرع جلیل را معطر دارد که این فراق بنی طربناید غمگین  
 بفضل وجود سلطان و جود کل در آن ظل مدد و مقام محمود جمع شویم در ملکوت

ابھی وافق اعلیٰ و حدیقہ بقادر جوار ملک اسماء روحی لاجبائہ الفذا بجنن ایم رب  
 قرب یوم لقاک و عجل فی صعودی و وفودی علی باب رضایتک و ورودک  
 فی ملکوت فردائیک و ارزقنی مشاہدہ جمالک و متعنی بوصالک انک بہت  
 الکریم الکریم حضرت فرع شجرہ مبارکہ خاب آقا میرزا آقا علیہ بجاہ اللہ الأبھی  
 امر نغمائی کہ بقدر الامکان اعنائی بجناب خدیب علیہ بہا اللہ الابھی بقدر  
 چکہ بسیار پریشانت و معاونت مقبول درگاہ حضرت کبریٰ علیہ السلام

صندوق کامی چامی مذاق و شام دوستانہ شیرین و معطر نمود و میوه چین کام  
 آشنایان را شیرین کرد در نزد ما مورین عثمانین بسیار جلوه نموده متصرف فویش کرده  
 اگر چنانچہ سہولت ممکن قدری ارسال شود

هو اللہ

زیارت حضرت فرع بلیل سدرہ منتھی الذی طارر و صدالی ملکوت الابھی خاب  
 حاجی میرزا محمد علی افان علیہ بجاہ اللہ الابھی

ایانغفات اللہ تنسی ایانہات اللہ تنفسی واقصدی دیار انظر الفی ارضانیا  
 توارت نفس نفث فی روحہ روح من اللہ و نضنت بیکل حشر تحت راتہ اللہ  
 و قلبا انجب نفحات اللہ و احشاء و اضالع لعمرت بیزنا نار محبت اللہ و حی

۵۳۱  
 خطاری

ذلك ابر المنور والرأس الطاهر المطهر وقوى النور الساطع من الانوار الاعلى  
 والشعاع الالامع من ملكوت الابى جل ضحك المعطر وسطح فوق رسك المعبر  
 وتالعت طبقات النور من شمس الظهور بالنزول على بقعة تنورت بحدك  
 وتغنمت جبك واحتوت بيملكك الزكى الطاهر المجلل الكريم المظلل للعباد لطاف  
 ربك الرحمن الرحيم طوبى لذي ارا غمرت فيها وبشري لبقاع اقربت اليها  
 ويا شرف الارض تو اريت فيها وغرا البقعة اخفقت فيها عليك بهار الله  
 ورحمته ورضى الله عنك ونحك بهو بته وراح روحك نبغات فاحت من  
 رياض احدية والاح وجك في حدائق رحمانيته وتنور بصرك بمشاهدة جمال  
 بهوتيه وسمع اذنك من الحان طيور القدس الصادقة في فردوس رؤيته على سدرة  
 فردانيتها بما سمعت الذآء واجبت الدعاء ولبيت لربك الاعلى خضعت  
 لسلطة محبوبك الابى واشتعلت نار محبة الله وتوكلت على الله واحترقت  
 بنيران البحران ولظى البحران حتى رجعت الى الله وتوجت اليه واستجرت جوار  
 رحمته الكبرى كل ذلك بما وفيت بميثاق الله وثبت ورسخ قديك على عهد الله  
 والتحية والسلام وثناء عليك في الاول والاخر (ع خ)



# هو الایھی

حضرت افان خباب حاجی میرزا بزرگ علیہ بھار اللہ الایھی ملاحظہ فرمائیں

## هو الایھی

اللهم یا الھی ہذا فرع خضیل نصر اخضر تیان من سدرۃ فردائیک ششیق ایتق فیرن  
 بازیر الیام فی جمال وحدائیک والغرام فی محبوبتیک ومتوصیہ بحکمہ الیک  
 ومتوکل علیک ومنقادین یدیک وراجع منک الیک وقبیل الی ملکوتک آتیک  
 وجبروتک الہی اسمک ان تجعل تأییدتک العظمیٰ کشف غمتہ وشفا عتہ وراہ  
 غلتہ وبرد لوعتہ وان تجعل الطائف الکبریٰ عذب فراتہ وروح نجاتہ وروح حیاتہ  
 و حیات زفاتہ فاجعلہ یا الھی آتیک حکم الباہرہ وراۃ معرفتک الخلفۃ الرافعہ  
 ونطبۃ قدرتک شاہرہ واجعلہ ناطقاً بتناک فی جمیع شسئون حتی یدل علیک  
 - لسانہ وجانہ وارکانہ ہذا الالفون الذی انبتہ من شجرۃ وحدائیک انک انت

المعطی الرؤف الرحیم ع ع ع هو الایھی

حضرت افان سدرۃ فنتی خباب آقا میرزا ق حیدر بھار اللہ الایھی ملاحظہ فرمائیں

## هو الایھی

ایمانی

۵۴۰

بجای

اینها الفرع الرفیع من السدرۃ المبارکہ ہر خند مکاتیب متعدده تا بحال ارسال گشته است  
 با وجود این قلب سکون ندارد و ملکہ منجذب نغمت محبت کلمہ بانفان سدرۃ  
 مبارکہ است بقتیکہ در کل اوقات و ساعات بذكرشان روح و ریجان جویہ  
 و بیادشان شادمان گردد قسم بحال قدم کہ چون لفظ افان بزبان گذرد در یہ  
 حب بچش آید و قلوب در حرکت و خروش آید کہ خدا یا این افان روضہ  
 رحمانیت را در حبت رضوان مستقر گردان و این فروع طوبای غایت را  
 اشجار بارور کن این نھا لھای بوستان مومبت را نشود نمائی بخش و این شاخہ  
 سرور حمانی را نسبری و خرمی عطا فرما و بر عهد و میثاق عظمت باقی دستوار بدار

انک انت الکریم ع ع

هو الایھی

ش حضرت افان جب آقا میرزا آقا علیہ بجا راند الایھی ملا حظہ نمایند

هو الایھی

۵۴۱

بجای

اینها الفرع الرفیع من الشجرۃ المبارکہ نغمت حمادہ صدیقہ ذکر کہ بر شاخار ریاض القیون  
 نمود بسع مشاقان سید از آن سخن بیع جذب لطیفی در قلوب پیدا گشت  
 و از آن ریاض نغمہ خوشی در مشام آمد لسان شکر جمال رحمان مشغول شد

که الحمد لله آن فرع طری لطیف از نبوضات غمام الطاف رب جلیل قنبر و مخضر است  
 و بظرف آیه مبارکه و انبیه بنا تا حسناً ای فرع لطیف شکر کن جمال مبین و بناء  
 عظیم را که از فروع سدره منتهی سستی و در ظل غایت جمال اهی جدی کن که در این  
 حدائق موبت الکی بطراوت و لطافتی متوفق گردی که زینت این ریاض باشی  
 و موبت این بیاض از نفیست قدس متحرک گردی و از جذبات اس تهامل  
 مستمد از اصل کریم باشی و مستفیض از غلام مبین ذلک خیرک غنی الوجود  
 من الغیب و اشهد و الهجاء علیک و علی التستکین با بحل التین (ح ع) بیانه

### هو الاهی

ش حضرت افان سدره منتهی خاب آرمیرنا آقای افان عید بهاء الله الاهی ملاطفه نماید

### هو الاهی

ایها الفرع الرفیع من السدره الرحمانیه لو تعلم بعین الیقین ما یتحاج فی هذا القلب الخمرین  
 والفؤاد المخرج من احاسات الحنبل افان دوقة البقار و فروع سدره سنینا  
 تا اندامی شفتت البجیب و ازلت الریب و فطعت العذار و بسکت الاستار  
 و فکلت الازرار و عزیت البدن و نادیت بالسر و العن لمنوا یا اهل الارض الی

مغين موبته الله بلهو الى كوثر رحمة الله بلهو الى فيض سحاب غياية الله بلهو الى رياض  
 منحة الله بلهو الى ايجاض الطافحة بفيض غياية الله بلهو الى غياض مخضرة لغيث  
 نعمته الله واسئل الله ان يجعلك مشعلاً نورانياً وسراجاً نيراً ومعيناً صافياً وقنناً  
 مشمراً نرماً مورقاً والجهاد عليك عبد الهجاء مع شيبه  
 زيارت حضرت ائمان سدره مباركه خاب آقا سيد احمد عليه صباه الله الا انسى

هو اكلال

٤٦٤

علا كاتيب و انظار يدرك

اياتها اللطاف واياتها قدس الاسرار هبتي الى اشرف الاوطان تقبلة  
 الرحمن موطن الكوكب الشاطع الامع على الاكوان واياها سائب الرحمة والرضوان  
 مرتى على اقليم اشين من ايران وفيضى بالديم المدار والدموع الغدق المنصر  
 السيب الدافق السيل في الوهاد والمهاد من كل واد على ذلك بحث المظهر  
 والرسم المنور والفضيحة المعطر المتضمن للجد المعنبر وطبى لغيث الغفران الغامل  
 وحيي بدويم الرضوان الواهل وقولي عليك البهائم عليك نشتم ايتها الفرع الجليل  
 من السدره الرحمانيه والقضيب الرشيق الرشيد من الشجرة الربانيه والسراج  
 المنصبي في الرجاية النورانيه والشمرة اليانعة من الدوحة الفردانيه اشهدك

ولدت من الاصواب الطيبة والارحام الطاهرة ورضعت من ثدي الغزية ونشئت  
في حضن الرعاية وتربيت في حجر الولاية وبلغت الرشد في الظل الطيب من الدوح  
المجليل وسمعت ندا الله المرتفع بين الارض والسماء ولبيت دعوة رب  
السماوات العلى وامننت بالرب الاعلى وحشيت تحت لواء رب ما يرى  
وما لا يرى ولما قامت القيامة الكبرى وزلزلت الارض وانفطرت السماء  
وكورت الشمس وانتشرت النجوم وامتد الصراط ووضع الميزان وازلفت  
المجان وسمرت الميزان وانفقت الاقمار وذاعت الاجار وشاعت الانهار  
وهلكت الاستار وشرقت الشمس في رابعة النهار وانتشرت اجنة الطامس  
ونعب الغراب سرعت الى اليمين وتبرنت من الشمال وامننت بالنور الطامس  
من ملكوت الابهى وملت على قدمه ركب الغرير المتخار وحشرت مع الابرار بوجه  
صفت منه الانوار ودعوت الى ركب بلان يندفق منه الازهار وقلب ظفح  
تيفجر منها الانهار وقصدت مشارق الارض ومغارها وسعيت في اعلاها كناية الله  
في جنوبها وشمالها وعاشرت المخلصين بوجه مستبشر بظهور النور المبين  
وانت المصبرين بلان دانق بالمر المعين وملت على عبودية ركب الرحمن الرحيم  
بغير

قلب قوتى متين وفزت باللقاء، وسمعت النداء، وخطبت بخطاب اشقى واصلى على  
 مصفى وحضرت بين يدي نير الآفاق وشاهدت تجلي الاشراق ودخلت محفل الوفاق  
 ونكلت في سلسله العناق وسالت بالدموع منك الآفاق ورايت مالاتيم ذكره  
 بالاوراق الى ان غابت الشمس وبى في نقطة الاحتراق عن الاعين والاصباح  
 وليس لها قول ولا كور ولا غيب بل انما تعشى الآفاق بحاسب الغيبة والفرق  
 وتحرم الابصار عن المشاهدة والابصار واشهد ايها الفرع الجليل انك دويت  
 بالمشاق وناديت به بين اهل الوفاق وابتت النفاق واجتبت الشقاق  
 وجبت اثمار الوفاء من شجرة الحيات الالته في المحديقة النورآء وحيث يحسن  
 المحصين من سهام المالكين وسنان المارقين الى ان سرعت الى المنطة التي  
 نسفت فيها دماء الشهداء وبذلت اعجوبة الجهد في اعانة الذرية الضعاف من تلك  
 النفوس المقتدره التي تياهي بترتها ملائكة السماء من ملكوت الابهى ثم سميت  
 الى الموطن المبارك الاسنى منبت الشجرة المباركة النقطة الاولى حتى تجرعه  
 الاقران بين الافان والورقات المباركة من سدة السينار ووقفك انت  
 بهذا ولعاوشانك وسمو حلاك قدرا عندك ان تجرعه كأس الفداء

وتشبهه فی مشهد الکبریا فیضاً لک هذه اللاس المروقه بک نور العطاء ومریاً  
 لک هذه المائده النازله من السماء فاشکرک الاعلی بما قد جعل ختام الحیوة الینا  
 مسکاً ذکاً یعصر بطیب الفاسه کل الارباعه فطوبی لمن یزور مرقدک المسک  
 المشام ویدور فی مضجک المنیر فی اشرف ایام ویدعواته بخضوع و شوق  
 و یتیمی العفران ویرجو العفو والرضوان وعلیک البهائم الابهی (ع ع) <sup>مخفی</sup>

(هو الله)

حضرت افغان سده مبارکه جناب میرزا عبدالوهاب عمیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند  
 ای موقن با آیات الله گویند که قوای اعظم عالم قوه سلطنت قاهره و سطوت  
 حکومت باهره است و حال آنکه نهایت اقتدارش اینست که اجسام را  
 محاصره نماید و قلاع حصینه را منسخر کند و این قوت و قدرت نیز بواسطه  
 جیوش جبرآره و جنود قهاره ظاهر میشود اما تودر قوت و قدرت و سطوت  
 و سلطنت اسم اعظم ملاحظه نما و تفکر کن که با وجود آنکه وحید و فرید دینی ناص  
 و معین بود بقوتی الهیه و قدرتی ربانیه و سطوتی ملکوتیه ملکوت و جود را منسخر  
 فرمود و مدائن قهوبرا فتح نمود آفاق امکان را گشود و کشور سستی را در تحت  
 ظهور

۵۴۴

مظاہر

تصرف آورد یکباره بر صف عالم زود تنها خود غنود ضلالت اشکست داد ولی آثار  
 این فتوح الیوم در غیب وجود است و در استقبال در حیرت شود خواهد آمد الوقت  
 ملاحظه خواهد شد جذب ملک فزوم من الاخراب میفرماید در صحرای سیر و تماشا  
 نماید مثل مدائن صالح و ثمود و احقاف قرارگاه قوم هود و مدائن لوط و مدینه  
 سبا و مدائن اصحاب رس و مدین و سایر جهات را سیر و تماشا نماید که مثل اردوگاه  
 شکسته در این بیابان ریخته و پاشیده اند مقصد اینست که انبیای الهی و اولیای  
 رحمانی در هر عهد و عصری دلوانیکه فرید و حید بودند و جمیع قبال و شعوب جهانم  
 با وجود این نورشان ساطع شد و کو کیشان لامع و سراجهای عالم جمیع  
 فاموشش ع ع مقابله

## هُوَ اللهُ

اتجا الفرح الزکی من السرة الرحمانیه آن فرع جلیل اگر چه از باغ امکان منفضل شد  
 آتاب دره منتهی متصل گردید و در حدیقه لامکان بنه و خرم شد از عین نسیم  
 تقایه گشت و از نسیم صدائق ملکوت ابهی قنبر گردید در حبت تقا و در شد  
 و در ساخته کبریا وارد گشت و در خیر نزل ذوا بجلال مقرب یافت و حال از آن اعلی



ورنق ابی ناظر بازماندگان است و زداغی میفرماید که گوش بان استماع کند  
 و سمع و جدان ادراک نماید که ای بازماندگان آنچه من بدست ایمان و یقین  
 گشتم شما تقیه نمائید و آنچه من غرس نمودم شما تربیت نمائید نشاء خ این شجرید  
 و ثمر این درخت پر برکت باید طعم و رائحه اصل بدید و گوهر بار آورید از این  
 امتحان متزلزل نشوید و از خواص افتخار متحرک نگردید ریشه در ارض  
 میثاق دو ایند و از جو بار خد نیز آفاق نشو و نمائید شک بیل تنین جو بیهوش  
 نبیل پمان رب العالمین کنسید تا فرع پر طراوت و لطافت شوید و میوه  
 پر صلاحات بار آورید امنیت وصیت من و نصیحت من و البها علیکم مع  
 (هو الله)

شش افان سده مبارکه خاب میرزا بهار الدین ابن خاب  
 آقا میرزا آقای افان علیه بهار الله الاهی هو الاهی  
 ای انون سده مبارکه خاب واسطه توصیف مینمود که چون شافه مخضه  
 بنفحات میثاق ترومازه و چون اوراق نصره سبز و خرم از فیض ابر  
 رحمانی و غیث سبجی فی امید داریم که در این بهار روحانی پر گل و شکوفه گردی

و ميوه خوشگوار بار آورى ع ع تعبيه هو الابهي  
ش نجاب ميرزا علي رضا عليه بحار الله الاسنى ملاظه نمايند

٥٤٦

### هو الابهي

اللهم يا دل قلوب التي اضطرت فيها نار محبتك ويا خبثه افده التي ذابت  
والتهبت من لوايح الاشتياق في فراقك قدر لعجبك هذا اجر من ترف  
بلقاك و حضر تلقاء عرشك و شامد انوار جمالك و شرب صبا وصالك  
و سكر من حرارة خطابك و نشاة قربك و عطائك و ايدته على الاستقامته  
على امرك و الثبوت على حبك انك انت العزيز المعطي الرحيم ع ع

ظهور  
استقامته على الله و الله را به ع الا انك

نجاب علي رضا خان عليه بحار الله الاسنى

### هو الله

٥٤٧

ايها الروح البليغ و المقام الرفيع ايدك الله و سدك و شدد ازرك  
و بدد عصية الضلال بعيك و جبك و شئت شمل ثلثة الغرور و اصحاب القبور  
و ضرب الفجور بياك تنشط كالاسود الكاسره و ازرك في فده العياض و تجلده  
كالنور الصاقره و ضفر في فده الووار و اصرح بانعام و رقاه القدس في فده الرض

ظهور

واسع کجتن بحر الاحدیة فیئذہ الیاض ع ع (هو اللآله)  
 ای جناب ناظم دراری اشعار آقا میرزا علی اکبر اشعار آبدار قرائت گردید  
 ملیح بود و شیرین بشکرین بلیغ بود و فصیح و دلنشین ولی در مذاق عبدالحبیب  
 انگلیس عبودیت گوارا تا توانی محسن عبودیت و ممدس رقیبت و مشن محبت  
 صرف انشا نما که چون مستن مرغ هشت لذیذ و خوش طعم است ولی شط  
 آنکه خورش دیگر در میان نباشد ع ع تعابیه

(هو اللآله)

ای شیدا ای جمال آئی مکتوب قرائت گردید معانی بدیع بود و مضامین دلنشین  
 ولی خطاب بعد البها را باید ستر عبودیت باشد ع ع تعابیه ۵۴۸  
 ای پرده نشینان بنده حق شکر کنید که در سایه عصمت نفس هستید  
 که مقبول درگاه احدیت است ع ع تعابیه  
 اید و طفل فان مشمول نظر غایت حق گردید و محبت الله میراث از پدر برید  
 ع ع

ای دوا خوات بنده آئی همیشه و پاک شیر آن اشعه جمال ای هستید

مغایب باید در کمال روح و ریگان و عصمت و عفت و ایقان و القطار در بین

آمار الله مشهور گردید ع ع خ

ای برادر پاک گوهر آن آشفته موی محبوب ابی انوی خوشتر خطا بل  
بشما نمودند این رجا مقبول گردید و اختصار از کثرت مشاغل و غوائل

حاصل السببه معاف میدارید العذر مقبول ع ع خ

اللحم یا الی اسک العفو و الصغ عن عبدک الذی قضی ایاه تند کراً بآیاتک  
و اغرقه فی بحر رحمتک و اجره فی جوار رحمتک و اهد الی الخبئه لقا تک کما

سمیه نادیا بین عبادک ع ع خ هو الاهی مغایب

شر خاب علیه رضا فان علیه بهاء الله الالهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

بامن ثبت علی العبد القدیم فاسبط الکف الالتهال الی ملکوت البجالی و مطلع البجالی

و قل لک الحمد یا ربی التعال علی ما اولیت و اعطیت و اضعت و اروت

و دللت و هدیت و عافیت و شفیت اولیت اجابک اعظم شأن فی

الابداع و اعطیتهم عطاءً موفوراً فی عالم الاقتراع و اطعمتهم من موائدک

۴۹  
فقط ماسک

النازلة من السماء وسقيتم من معين صاف عذب فرات ودد للتم له  
 مشرق رحمتك يا فائق الاصباح وهديتهم الى السبيل فرد انتك يا محي  
 الارواح وشفيتهم من امراض النقص و اعراض التكت يارب الميثاق  
 واهبنا عليك وعلى كل منجذب الى نير الآفاق عسعس تعجب  
 شيراز خاب عيرضافان عليه بجا والله الاسبح

ای خان عزیز آقا مشدی حسین الآن حاضر محفل و دلیل واضح بر اینکه شاعر امورش  
 ننموده است همین تحریر مختصر است زیرا الان ذکر شاعر را میساید ع

۵۰۰

### هو الالهی

آلی الهی هو لا ادعی دانجذ بو انفت قدسک فی آیتک و اشعلوا بالنار  
 الموقدة فی سدرۃ فرد انتک و لبولد آتک و نطقوا شنک و انقبوا من  
 نهتک و ابتر و امن نفی تک و شادوا آیتک و ادرکوا بیتک و سعوا  
 کلما تک و اقفوا الظهورک و اظمنوا بغایتک ای رب اعینهم شاخته  
 الی ملکوتک الاهی و وجههم موجهة الی جبروتک الاعلی و قدومهم فافقة من  
 شغف حب جهاک الانور الاسنی و اکدهم محرقة بنا مرتجک یارب

۵۰۵

الآخرة والاولى واخاتمهم مضطربة بمران الشوق الملتزمة اللطفي ودموعهم منسجبة  
 كالديم المدرار من السماء فاحفظهم في حصن صونك وحمايتك واحرسهم في كنف  
 حفظك وكلائتك وانظرهم بعين وقايتك ورعايتك واجعلهم آيات  
 توحيد الالهة في ارجاء الانشاء ورايات تجريدك فوق صروح الكبرياء  
 والسرجه الموقدة بدمن حكمتك في زجاجة الهدى وطيور صدقة تمفرقك  
 الصادقة على اعلى فروع الاشجار في ابحته الماوى وحيثان بحر موتك  
 انما نضت في العنق الاكبر برحمتك الكبرى اى رب هولاء عباد ارقاء  
 اجعلهم كبرياء في ملكوتك الا على وضعفاء اجعلهم اقوياء بقدرتك العظيمة  
 واذلاء اجعلهم اغزاء في اقليمك بجليل ونقرا اجعلهم اغنيا في ملك  
 العظيم ثم قدر لهم كل خير قدرته في عالم الغيب والشهود وبتيا لهم من امرهم  
 رشا في حيرة الوجود واشرح منهم الصدور بالهامك يا مالك كل موجود  
 ونور قلوبهم بشاتك المنتشرة من المقام المحمود وثبت اقدارهم على  
 مثباتك العظيم يا عزيز يا ودود وقوتهم على عمدك الوثيق بجودك  
 وفضلك الموعود انك انت الكريم الفضال المعبود (ع خ)

## هو الابهى

فصل

٥٥٢

انجذب نبهت القدس المنتشرة من ملكوت الابهى قدرتت آيات  
 اشكرت لما تلوت بلجن طيور صدق القدس تنك الكلمات وقوت  
 تلك العبارات التي طقة بانجذامك نبهت الله واشتعالك بنار محبة الله  
 وشبابك على العهد ووثيق الله وتملكك بالعودة الوثقى وابتزاز قلبك من  
 سائم موبته الله ولشكك ينهني بذ الشان ابحيل ويلين بذ التانيه العظيم  
 لعمر ركب لو اطلعت با قدر الله لك في كتاب العليتين ومحف ملكوت  
 القديم نرعت ثياب الامكان وهرعت الى مفعد صدق في ظل الطاف ركب  
 الرحمن ارجيم وتركت هذا المركز الا وني وصعدت بجناح النوح شوقا الى  
 الملكوت الاعلى وتوقفا الى ابحروت الابهى فطره ثيابك ونزهه مشامك  
 وقوت سماعك وصدد نظرك ودقق بصرك وقدس قلبك ولطف روك  
 لتسمع نداء ركب من ملكوت الغيب طوبى للثابتين على عدى وميثاقه  
 طوبى للمتسكين باوثق عروى طوبى للمتشبهين بحلي المين ح ح  
 جناب علي رضا خان عليه بهاء الله الابهى زيارت مطرف لاه اعلى قانز  
 دنقوت

و نفحات مقدسه آن تربت پاک مشام جانرا خوشبو فرمودند و حال مراجعت  
 مازون گشتند از الطاف الهیه و غیایات رحمانیه مستدعی ملتسمیم که آنجانب  
 و جمیع منتسبین را با آنچه الیوم لائق و سزاوار است مؤید و موفق فرماید الیوم اعظم  
 امور ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق الهی است و نشر نفحات الهی چه که امر مؤید  
 بچو د ملکوت الهی این امر اعظمت حمد خدا را که تائیدات چون امواج قلم  
 اکبر متتابع است و توفیقات چون فیض محیط اعظم متوالی در یوم اتفاق بوم سرور  
 و صفای در زمان غیبت وقت ثبوت و رسوخ و سعی در اعلا بکلمه تسبیح  
 ش نجاب قاسم خا علیه بجا آید الهی ملاحظه نمایند

هو الاهی

الهی الاهی نزار روح اهنر من تجلیات بوم اتفاق و هذا سراج اشتعل من النار  
 النوقده من سده رحمتیک ای رب ائده فی جمیع الشئون واجعله صلغاً باسرا  
 لوجک المنشور و اشد و از ره علی اعلا کلینک باحی یا قیوم و انضق لسان  
 حججک و برهانک یا ز العز و الجبروت و وفق ابانه و اشباله و سلامه علی فیه  
 امرک یا رب الآیات و الملكوت انک انت الموفق الکریم خ ع

۵۰۶

بجانب



بجبت زیارت روضه مبارکه مسافرت اگر بجلال اینت و راحت در روح و ریجان  
 در موسم حج میسر بسیار مقبول و اگر سبب مشقت و هجوم اعداء میگردد صبر داشته بنده  
 الی انفرع من کل روحی الی الملکوت الاهی ان یقبل زیارتک و تصدک و یقدرک  
 اجر من فاز باللقاء و البقاء علی اهل الجاهل مع سینه

جناب آة لطفه خان علیه بھار اللہ الالسنہ للاحظہ نمایند

هو الابی

۵۵۴

ای ناظر الی اللہ جناب علیرضا خان علیه بھار اللہ الاهی فافر و خواہش تحریری  
 نمودند این بندہ در گاہ جمال الاهی نیز قلم برداشته و نگاشتن پرداختہ کہ شاید از اثر  
 غامد و تقویشن نامہ رائحہ و فاسطیح گردد و مشام آن مشتاق ملکوت الی را  
 معطر نماید ای سرگشته صحرائی محبت اللہ دماغ جانرا از رطوبات فاضلہ عالم  
 امکان نمرہ و پاک نماتا عطر گلستان الاهی معطر نماید چشم را از حجابات  
 ساترہ اہل او بام بری کن تا مشاہدہ آیات کبری نماید و اتمہ امر را بر عمد و قیانت  
 الھی محکم و استوار نماید در بین انجمن مقربین شہور و مشہور گردی و الہیاء

عیبک و علی کل ثابت جسور مع سینه

# هُوَ الْإِلَه

شیر جناب میرزا غیرضافان علیه بحار الله الامنی

۵۵۵

## هُوَ الْإِلَهِي

صاحب

ایمان ثابت بر شایق آنچه مرقوم نمودی ملاحظه گردید نشسته روحانی داشت و نغمه  
رحمانی و اثر کلک مشک بود و ریش ابرغباری فی الحقیقه حدیقه معانی و منوعات  
وجدانی سبحان الله فامده و نامر که حکایتی از جهان جان و دل مینود حکم رزق مشور  
و ورق مسطور یافته بود از فضل وجود جمال احدیت مطہر که معانی لطیفه و تقیان  
بدیعه در کینونت آن جناب تحقق یابد تا آثار با بهره اش در سما در رفیع  
ساطع و لامع گردد آنه ولی المخلصین ع ع ع

۵۵۶

## هُوَ الْإِلَهِي

جناب غیرضافان علیه بحار الله الاهی ملاحظه نمایند

صاحب

قد الیقین نفسی یا آتمی علی قلبک الطابره و مرغت و صبی و فاصیتی علی قلبک الخیره الله  
الباهره منکر الیک و مناجا بین یک تذلل باب احدیتک ضللاً شمول عواطف  
رحمانیتک لعلک الذمی تمک بذیل تقدیسک و تعلق با براب رد آرتو حیک  
و راجیا ان تو یدیه علی السلوک فی سبیل رضائک و الثبوت فی قیام عودک و شیرتک

والتَّوَّضُّعُ لِأَعْلَانِ أَمْرِكَ بَيْنَ عِبَادِكَ وَالرُّسُوحُ عَلَى كَهْمِكَ بَيْنَ أَرْفَاقِكَ أَي رُبُّهُ  
 مُسْتَجِيرُ اجْرَه فِي جَوَارِبِ أَمَدَتِكَ وَاسِيرٌ أَطْلَقَهُ فِي فِضَائِكَ مَمْلُوكٌ وَضَعِيفٌ  
 آيَةٌ نَفْوَتِكَ الْقَاهِرَةُ وَيَقِيمُ عَالِمٌ بِدَرْيَاقِ مَوْجَتِكَ الْبَاهِرَةُ أَنْكَسَتْ الْكَرِيمُ  
 الرَّحِيمُ الْوَأَبَّ وَهَجَّأَ عَلَيْهِ فِي الْمَبْدِ وَالْمَبَّ ع ع هُوَ اللَّهُ  
 شش کر بلائی محمد نادی علیه بھارہ اللہ الابی ملاحظہ فرمائید

### هو الاهی

۵۵۷  
 بیان استنشاق رائحة العرفان در این ساعت که جمعی از دوستان حاضر و ناظر  
 این بعد فامه برداشته و این نامه نگاشته تا بخوانی و بدانند و تعیین نمائی که رفیق  
 روحانیت و ندیم ربانیت خباب علیه رضایان چه قدر از تو ستایش نموده که مرا  
 مجبور کرده که در مجمع و محفل نیکو ریش این نامه پردازم پس بدان که آن یار  
 مهربان ترا چون دل و جان عزیز و محترم دارد و از هر جهت عفو و ستمو از برای تو خواهد  
 محبت و دوستی چنین شاید از لطف حضرت دوست امید است که مطمع

هو الاهی

انوار فضل گردی ع ع

الله الله ورقه طیبه مطبوعه والدہ عیرضایان

# هو الابهی

۵۵۸

ای کینز آستان اهبائی شکر کن خدا را که موفق بپرسی گشتی که منو جبا الی الله کوه  
 و درشت و بیابان طی نمود و چون باد بادیه پیمود تا آنکه تیراب تربت پاک  
 بصیر تر از دشمن نمود و بصیر را مجلا و پاک از بر خبار کرد چنین مادری را چنین پسری  
 لازم و چنان پسر بر چنین مادری واجب طوبی شد بی را که شیر داد و خوشا با غوثی که او را  
 پرورش نمود طوبی لک و له فی کل الاحوال ع ع  
 امته الله ورقه طیبه  
 ضلع فان عیها بها والله الابهی

معیبه

# هو الابهی

۵۵۹

ای موقنه بآیات الله از فراق نور دیدگان ناله و فغان مینا و از حسرت  
 جگر پاره آه و حنین مکن اگر بدانی که آن زردانهای محبت الله در صدف  
 چه بگری مکنونست و آن نوکهای الطاف در چه ریاضی شکفته هسته از شدت  
 سرور پر و از نمائی و البه آء علیک ع ع  
 امته الله ورقه طیبه  
 همیشه خان شمس عیها بها والله الابهی

معیبه

# هو الابهی

۵۶۰ ای مشتعل بنار محبت الله در این قرن آبی و حشر رحمانی نسلی مبعوث شدند که چون  
 از بزرگ سائب و غضنفر غالب و مردان باسل در میدان معرفت حمله نمودند و صفوف  
 جمل را بسطوتی از حجتة بالغه الیه بدریند هشتاد و نهمی از آنها گردی و از قوت  
 آن در دانه بجز محبت الله مخزون و در خون مباش اگر نفخه از آن عالم بشم زین  
 رسد ابد از عروج پدر و صعود پسر و فوت اوقات و موت نبات مفهوم و کمد  
 نگرود جمیع این آه و فغان تا وزاری و نالها از عدم اطلاق از مواهب الیه  
 در عوالم غیب رحمانیه حاصل میگردد و الهبت و علیک ح ح ح  
 شیراز جناب علی رضا خان علیه نقب آراشد الانه  
 هو الله

۵۶۱ ای ثابت بر پیمان نیت غراره و اصل و کمال روح و ریجان قرانت گردیدند  
 که این قلم لظا هر نیکو آن یار جهان مشغول نگشته و این از کثرت هجوم اعدا  
 و فطایح و تعدیات ابل شرور و ظلم خرب غرور و اصحاب فتور رخ داده  
 و آلامی بی یاری ان نیاسیم و دل جز محبت حضرت رحمان نیاریم و از فضل  
 و عنایت حق قیوم رجا و محتوم است که همواره در ظل مه و دسترخ پیشه  
 باقی

۲  
اصحی البلاغ

و جمع باران را بگیر ابداع نماید و علیک تقمته و لثنته ع ع ع ع  
شش جناب میرزا علی رضا خان علیه بیار الله الاله لانه لانه لانه لانه

هو الله

۵۹۲

ای ثابت بر میاق و رتق مسطور منظور گردید و فغان و شکوی سموع هیچ  
دانی که در چه طوفان بلا غوطه ورم دور چه بیابان ابتلا گشته و گم گشته اثر شامل  
خارج و داخل خارج از حد و محام امر الله به شس از تصور بشر و مکاتبات و سوات  
و جوبات اجاز چون موج بحر و هجوم اعدا و فتنه اضراب چون مراد منتشه  
و فدا اهل غناد چون آتش پر شرر و اوراق شبهاست در جمیع جهات خرد و جرد  
مشترک و آیات تشابهات مرجع هر بخیر عهد و میثاق الهی از نفوس منفرضه  
متروک و غیر معتبر و طوفان ترزلزل و نقض سلط با وجود این صدمات و آفات  
این فرید و حید در این چار موج اضطراب مستغرق دیگر کجا فرصت تخریر  
و تقریر و نگاشتن جواب هر حیب و سیر و الهیاء علیک و علی کل ثابت

ستقیم ع ع

حضرت حیب روحانی جناب محمد قلی را از قبل این عهد بگیر ابداع

ابھی ابلاغ دارید و اہلبآ علیہ ع ع  
 از صعود و ارتقا منجذبہ متصاعدہ ملکوت ابی مخزون مباحثید و دلگشا نگردید چه کہ  
 آن موقتہ در جوار رحمت کبری مقرر گرفت و در نخل سدرہ منقح مستقر یافت  
 و الھب آ علیما فی محضر القار ع ع تصدیقہ  
 بشر از بواسطہ جناب عبدالحسین خان جناب ثوبہ جناب علیرضاعان  
 جناب بھائی و سایر اجای الھی علیہم صحت اللہ الہی الہی اللہ  
 ای عزیزان عبدالہبآر جناب عبدالحسین خان وطن مالوف رافرا موشش نمود  
 و سرگشتہ کویہ و بیابان گشت و در سبیل حق سیر و سامان شد تا آنکہ بان صحت  
 نسبت نشرفعات توجہ کرد و بقدر امکان قصور و تقور نمود و سرگردانی سبب پریشانی  
 شد و بیقراری علت بیماری گردید و بجز گشت و ناتوان و جھور گردید و بیدرمان  
 تا آنکہ آن یاران مہربان جو یای حال او گشتند و جستجوی راحت و آسایش  
 او نمودند و بقرتای بہت بر پرستاری برخاستند و در آیام بیماری لوازل  
 و مہربانی نمودند فی الحقیقہ درد او را در مان شدند و زخم او را مرہم نہادند  
 و نہایت ممنونیت را از بہت شامبان نمودند این پرستاری خدمت  
 حق

خط کتابت و اصلاح عبارت

کجی بوده و این هربانی از مقتضای عبودیت آستان مقدس رحمت و مشقات شما  
 در درگاه کبریا مقبول و محبت و هربانی شما در ملکوت اسی ممدوح و مرغوب و علیکم التحية

والشأننا راع

بواسطه جناب میرزا علی رضا خان علیه بجا راسه

شیراز جناب میرزا جلال الدین خان ناظم دفتر علیه بجا راسه

(هو الله)

۵۹۴

ای سرست جام بدی شکر کن حضرت کبریا که از ضلالت و ظلمت و نجات یافتی و توبیرا  
 هدای موفیق گشتی از جهالت و عنی ربانی یافتی و بصیرت یافتی بنیاشدی گوشه از  
 تلقین شبهاست مقدس نمودی و هو شر از توجیه منقریات منزله کردی شایسته شریعت  
 و طریقت پیودی تا بحقیقت رسیدی از او یام دیگران خلاص شدی و بچو برزوان  
 پی بردی ملاحظه کن چه بسیار نفوس که دعوی عرفان مینمودند و خیال خویش سالها سلوک  
 نمودند و آرزوی دیدار زبرگوار میگردند و منتظر اشراق انوار بودند و تجلی شمس  
 حقیقت را در جهاد و نبات و حیوان قائل بودند از خارشیم کل گلزار استنوم  
 مینمودند و از زهر شه فائق میچشیدند چنین میکنند حال که آن انقباب جهان افروز

خطه کاتب مراد انصاری شیراز



در یوم نوروز از مطلع انوار ظاهرو پدیدار شد و سلطان گل با خیل و شتم و قهر و علم در  
وسط گلشنی خمیده بر افراخت و علاوت شهید الهی جهانرا شیرین نمود آن عرفای  
کنند سر برهنه پا برهنه فرار اختیار فرمودند و عار و ننگ بر عار فی گشتند کی  
گفت این آفتاب مانند چراغ کور سیر و سوک نمود دیگری گفت این محیط  
عظیم گنجایش یک جرعه صباغ نقره نمود دیگری گفت این مشرق بر آفاق  
و انفس نوموس است دیگری گفت این نفس نفیس خدمت یک مرشد  
خیس نکرد باری هر یک بنام فرمود و بحفره خمول و خود دود و عاقبت کل  
محو نماید شدند آما پاک یزدان تو را بیدار کرد و بشمار نمود و واقف بر امر کرد  
پس ستایش باد او را که جان و دل یار انرا بنور هدایت آرایش بخشید و پیرش  
و نیایش شمس حقیقت موفق فرمود این ایام حضور در این حدود و شعور از شدت  
تعرض اهل غرور معسور و ممد و راست نشاء الله در آینده مقصد حاصل گردد  
جناب سر حلقه راستان علیه ضافا زانحیت و اشیاق من برسان از خدا  
خواهم که همیشه در پناه حق مصون و محفوظ باشد و علیک التجه و التنازع

هو الله

شش طلب مغفرت بجهت ورقه متصاعده الی الله امته الله والده میرزا علی رضا

هو الله

خان علیها بھار الله الانسے

ایروردگار یک ورقه از سدره رحمانیت ترک گلخن فانی نمود و بکشن

باقیت پرواز کرد و چون حمامه حین و این نمود تا تابش خارا احدیتیت

سدره نشین گشت ای آمرزگار غفرانی ای کردگار احسانی ای بزرگوار

هو الله

عطای پایانی و البھار علیها ع ع

بواسطه جناب میرزا علی رضا خان

شیرانی

میرزا علی محمد و میرزا صدر الدین و صبایا ی جناب خان علیها و این

هو الله

اسلام نبدہ در گاہ بھا شکر کنسید خدا که از اصلاب طیبه وارحام طاهره

تو که یافتید از پستان محبت الله شیر خورید و در آن خوش معرفت الله

پرورش یافتید اللہ قدر این موهبت را خواہید دانست و بشکرانه این

رحمت خواهید برخواست از فضل حق امید چنانست که درخت اہی کل

و ریاحین شوید و شکوفه رنگین بر آید و میوه شکرین بدید و در ظل حفظ و توجہ

۵۶۶  
بواسطه جناب میرزا علی رضا خان

(هو الله)

حق محفوظ و مصون مانید ع ع

علیه مبارک الله العالی

شیراز جناب میرزا علی رضا خان

هو الله

فقط کاتب بود انشاء مبارک

۵۶۷

ای بنده صادق جمال ابی خدائی که در صعود حضرت افغان سده مبارک که جناب

آقا میرزا آقا مجری دکشید در عقبه متصدد جمال ابی مقبول و محبوب افتاد

امید دارم که همواره موفق و مؤید تجربات گردی اینست سبب روشنائی روی

انسان در عالم امکان شکر کن خدا را که ملاحظه نظر غایتی و مشمول الطاف

حضرت احدیت و علیک التحیة و الثناء ع ع

شیراز بواسطه جناب قابل جناب میرزا علی رضا خان

(هو الله)

فقط کاتب بود انشاء مبارک

۵۶۸

ای مونس عبدالبهاء رمی از یادت فارغ ننشیم و نذر روی و خوی

هدم و بهمنشیم و از خدا میطلبم که آیت هدی شوی و موهبت ملکوت سبب

و منقطع از دنیا و منجذب طار اعلی و مناطق بنیاد و مظهر اسماء حسنی و جمیع این

فضائل طائف حول محبت الله است و علیک التحیة و الثناء ع ع

بهاست

بواسطہ علی رضا خان

هو الله

شیر امامہ اللہ ضحیح قدیم و امامہ اللہ ہمشیرہ علیہ رضا خان علیہا بآراء اللہ الای

هو الای

۵۶۹

ای دوفا دئمہ اجیاء اللہ سزاوار این است کہ افتخار و مباحثات بر ملکہ ہائے  
 اقطار نمایند زیر اسطنت باقی سرمدی شمار است کہ کتیری جمال ابی وقت  
 اصفیاء اللہ فائزید این کتیری جمال قدم خدمت دوستان اوست احمد اللہ  
 بآن فائزید و این عقد لالی کو میرا در کردن دارد و این طوق مرصع را  
 بر تراب فرین حمد کنسید اورا کہ بچنین موہبتی موفق شدید (ع ع) <sup>و</sup>  
 بواسطہ علی رضا خان (هو الله)

شیر جناب کر بلائی محمد نادے علیہ بھاء اللہ الای ۵۷۰

ای دوست حقیقی تا چند اہل نقض در وسائو <sup>بوالای</sup> سند و تا چند اہل شقاق  
 محذور خمر نفاق سبحان اللہ برہان واضح و دلیل لاشح و سبیل واسع و اولیاء  
 سابع و سراج لامع و رحمت سابق و نعمت کامل و حجت قاضع و پیمان  
 ظاہر و حکم اطاعت صارم مع ذلک الوضوح اہل نقض بہ بساوس اوہن

از بیت غلبوت متوسل و از موبت میثاق محروم جبول و ظلوم در وادے  
خسران و خذلان مبعوث و محشور نذد عجم فی فوضهم العظیم (ع ع)  
عیرضا فان (هو)

شر الله صبح جدیدہ علی رضا فان علیہا بھاء الله الان  
هو الاجہی

ای امه الله در ظل عصمت مؤمن بالله و موقن بآیات الله در آمدی و  
از کانس عطا نوشیدی و مظهر الطاف حضرت اعلی و مطمع انوار بخشش  
جمال اہی گشتی چه خوش نخت و خوش طالع بودی کہ مطمع چنین نوبتی  
شدی کہ بانو نای ملوک و ملکہ نای آفاق آرزو مینمودند و مینمایند حال  
ندانند ولی غفیر آگاہ گردند ع ع تقدیر

عیرضا فان هو الله

شر مناجات طلب مغفرت لمن خرج الی الله مرحوم فخره اسم فان

هو الاجہی

فوا بھاء الله الان ۵۷۲

انک انت الغفور انک انت العفو ان عبدک ذنبا آمن بکلمة  
وہایت

رحمانيك وتوجه الى ملكوت فردانيتك وانجذب بايات قدسك شتمل  
 بالنار الموقدة في شجرة ومدانيتك وسمع خطابك ولبي لذالك وتحمل  
 كل مشقة وبلاء في سبيك ثم عرج اليك وصعد الى المعقد الصدق في  
 ملكوتك اي رب اجزه في جوار رحمتك الكبرى واسكن في في شجرة الطوبى  
 واسقم من كوشر القمار واجعله آية رحمتك في ملكوتك الانه انك  
 انت سامع الدعاء يا جمال الانه ع ع ع

هو الله

اي رب ترى نجوم الامم وجولتها وغرور الملل وصولتها على عبدك الفريد الوحيد  
 العزيز في سنجك الاعظم وتنظر توارد السهام وتتابع الراح وتكاثر  
 السيوف وتكاثف الصفوف من كل الارحاء والاسخاء فانصبت الفضل  
 ثالة حول بحجم التخييل كالللال وغدت تكاثرت توارد السيوف الحداد تجرد  
 تحت الظلال ومع بده البنية الذبابة والمصيبة العيارة قوم الاجباء على ايش تحفوا  
 ودخولوا التي في ميدان الكفاح بسهام وسمان وسيوف وراح ووصولوا  
 النبال الى عبدك الاغرل من السلاح وخطوا يا التي بان بذا ابو الصلاح والنجاح

٥٧٢

خطيبك

هیما ت بهیات نفوس یرون انفسهم فی جهادی آردی و حضرات الشقی و غیرت العسی  
 و نیو حون و یکون علی ما فرطوا فی جنب الله و هتکوا حرمة الله و نقضوا میثاق الله و کسو  
 رایة الله و فرقوا کلمة الله و شتتوا مثل مرکز العبد و نثر و اء نظمه بیا الفضل ان رب  
 اتخذا میثاقک بنرواً و عندک معباً و صعودک منعیاً و مرکز میثاقک نخر نایزب  
 اغفر ذنوبهم و استر عیوبهم و کفر عنهم سیئاتهم و ارجعهم الیک و اجمعهم تحت لواء  
 میثاقک و اخلع عنهم القميص الرثیث و لبسهم رداء النخس ایس آیت است  
 الکریم الرحیم ع ع

ای رفیق اگر بدانی که بچه حتی قلم گرفته و تخریر این نمیفه پرداخته است  
 بمحمد ملاحظه در شوق و شعف آئی و وجد و طرب کنی که آنچه چندین نغمه از ملک  
 دارم و چنین یار مهربانی که در چنین خزان و بیا بیا مصائب کی کرانی اگر رب ندانی این نغمه  
 بخارش جواب نامه پرده شده و بیا یاد یاران بدم گشته و رویکده تبدیل کل مرصعه عمارت شعف  
 و تضع کل ذات محل حملها و تری الی اسر سکار و ما بهم سکاری و کفن عذاب الله شدید  
 او بگذرد بدیع دوستان سدید پرده شده و مدارک احدیت نغمه یار بنماید که تا بید و تو فرس خوش و غناست  
 ع ع ع

ای رفیق آیات میاید که در ایام شرف طهارت بجه استعمال و انجذاب باطلاات  
میجویم و بجه مهربانی صحبت میگویم و چه قدر محبت بشاد استم آن لغت و محبت و موافقت  
فراموش نشود قدر آنرا بدان اگر تو فراموش نمائی من تنایم و از فضل وجود حضرت احدیت  
متمم که آثار و آیات آن ملاقات را الیوم ظاهر و عیان فرماید ای رفیق در بر کور اگر چه امر الله  
ظاهر ولی و موضح این کور عظیم در هیچ کوری امر واضح و عیان نبود چه که این دور بین در جمع  
شئون ممتاز و در کل مراتب تمثیل و بی نظیر است و در این کور نیز هیچ امر بی موضح  
و ثبوت و قوت و عظمت عهد و میثاق نه جمال قدم و اسم عظیم روحی عبادت الفدا از جمع حیات  
ابواب و ساوس و دسائس و شبها تراسد و فرمودند و از برای نفسی ممل ترند و نگذاشتند  
بسی سال قبل از صعود در مواضع متعدده از کتاب اقدس که ناسخ و مبین بر جمع کتب است  
تبرجت و توفیق من دون تاویل و تلویح سبیل او واضح و دلیل را لا تخ فرمودند و تکلیف  
الهی و دینی در وحی و ظاهری و باطنی کل را تعیین کردند و سی سال جمع طفلان ملکوت از زیارت  
کتاب اقدس شیر غنایت فرمودند تا این ضوابط و الباطنیه در کینونات بشیه ننگ  
تام حاصل نمایند و حصن زرین امر است چون سد سدید حصین و متین شود  
و کسی رفته نتواند بسین کتاب بین را با وضوح تصریح تعیین فرمودند و مرکز حقیق را



شمعه آفاق کردند و گشته از بیان شفا فی باشر قلم اعلیٰ و نص صریح ابی کتاب عهد مازل  
 و جمیع شجاعت محتمله را از اهل فرمودند بجهت سیکه دور و نزدیک و اهل افریک و امریک و ترک  
 و تاجیک کل از این آوازه در غلغل و لوله افکند و صیت این عهد و صوت این میناق  
 گوشند و جمیع اهل آفاق شد با وجود این معدودی محدود بسوس سروری نمودند و اولاً  
 همتری با کلاه تری تاج برتری جویند و لقبوتی چون بعض نفوذ در میناق خواهند و راه  
 ستگری پویند که مرکز میناق را منستی آفاق کنند و قطب دائره عهد خارج  
 از محیط اشراق بهیسات بهیسات هرگز آفتاب عهد لقبوت اهل عهد پوشیده نشود  
 و رخ هر تابان بهیسات خفاشان رنجیده نگردد و وسیل فیض بهاران مبهشتی خاک سدود  
 نشود و نسیم ریاض میناق مقطوع نگردد و فووف سیحون نقرات بنده الٰه قوت  
 و نعمات بنده الٰه فور من الملاء الٰهی سبحان ربی الٰهی بنما لک فیضقون المؤمنون  
 و المهنزلون تا الله لقد آثرک الله علینا حال ما حظه فرمائید که این تر لرزل و تردد  
 چه شری بهت اهل فتور دارد آیا در بحر رحمت اخروی مغمور کردند یا خود در ششون  
 دنیوی مغمور شوند لا والله مکه عاقبت هر تر لرزی در کتک اطلاق ابدی مظهر گردد  
 یا نه سبحان عهد و عصیان میناق سبب نورانیت و بدر جبروت اعلیٰ و ملکوت ابریت  
 زما انزی

یا افترای بر مرکز مشاق و ابتلای وحید فرید آفاق سبب روشنائی روی در ملاً اعلیت اگر  
 باین دلائل و براین کفایت ز نص کتاب اقدس و کتاب عهد زانشان مبرسی از مل عالم  
 میدهیم و بدون گفتگو سوال بنمایم که بهوجب این خصوص الهیه چه اقتضا نماید آیا چه  
 حکم خواهد نمود خواهد گفت که این خصوص بجهت اطاعت است یا مخالفت بجهت اعانت است  
 یا امانت بجهت خصومت است یا رعایت آیا در هیچ کوری خصوص کتاب اقدس بود  
 و یا خصوص فاطمه عدی بود با وجود این آباء و اجداد حضرت اعلی و جمال قدم و اسم اعظم  
 روحی لم الفدا چون شمیم بودند بجهت کلام من گنت مولا ه فذا اعلی مولا از سایرین  
 متمیز بودند و حال حضرات متمیزترین آباء و اجداد جمال قدم و حضرت اعلی را بجهت اینکه  
 غمخیز نبودند شیعه شنیعه دانند و در جمیع اوراق شبانستان تکفیر ضرب شیعه ننموده اند  
 بی در آثار مبارک ذکر شیعه شنیعه است ولی مراد شیعیانی بود که اعراض از حضرت  
 اعلی در یوم ظهورش نمودند و صد هزار نفوس شهید کردند نه شیعیانیکه تابع حضرت امیر  
 و ائمه اطهار علیهم السلام بودند چه که جمیع اجداد جمال قدم و اسم اعظم و حضرت اعلی  
 روحی لعباد بما الفدا شیعه بودند و بری از هر مخالیفی پس در اینصورت اصحاب  
 ظاهره چه شد باید گفت این دو قسم حقیقت استغفر الله از اصحاب شیعه بودند

سبحان الله ملاحظه فرمائید که غرض چه میکند که بختی آن کور میشود و تمیز میان بجهج و سقیم  
 و غش و شین نمیدهد و این کلمه کفایت کتاب من دون مبین اصحاب از عمر است که گفت  
 حسنا کتاب الله و بجز دیگر محتاج یعنی مبین نیستیم و اساس نزاع و جدال  
 و خصومت و تشیت و تفریق را گذاشت و عداوت و بغض را بین دوستان  
 و اصحاب حضرت انداخت این کلمه اساس جمع ظمها و ضعیفها و خصیما و خصیما نهاد که  
 سبب خون ریزها گشت و چون مطلع بر حقایق و قایع بعد از حضرت رسول بود  
 شهادت میدید که اساس دین الله از این کلمه برهم خورد و جنود نفس و هوای  
 هجوم آورد و راسخ در علم مفزول و مهول گشت و هر شخص محبول و مخمول چون  
 ابو مهریره و ابو شعیون معزز و مقبول گردید اللهم وال من والاه و عاد من عاداه  
 اسیر و حقیر و فانه نشین شد و لعن الله الة و راکبها و قاعد یا یار دینشین گشت  
 لا فتی الا علی لا سفیف الا ذو الفقار سرگشته قاتل و قفارشه و شجرة الملعونه  
 فی القرآن بعشر خلفت و سر بر سلطنت استقرار یافت الفاطمه بضعة منی من اذاها  
 فقه اذانی در بیت الحزن گریست تا پاک شد و عایشه بی باک بخراب آن جان پاک  
 با قومی نفاق دینک شتافت و به بغلت و بخت و لو عشت تغیبت معزز و گرم گشت

این کلمه حسنا کتاب التیغ و شمشیر شد و بر سر مبارک حضرت امیر خورشید و سیف صادم این  
 آکامه الاکبر گذشت این کلمه در لیله الهمریه بر سعیر برافروخت و چهار هزار نفر حفظه  
 قرآن اجله اصحاب حضرت امیر را مهزله و رزله و خزله خوارج کرد این کلمه تثبیت  
 شمل اجبا نمود و تفریق جمع اهل و لا کرد این کلمه حب اجبای جمال محمدی را سیف  
 و شان و سیف و عدوان تبدیل نمود این کلمه خنجر کین شه در ارض طلف سحر  
 جمال مبین را قطع کرد و خاک را بخون مظهرش زین نمود این کلمه در صحرای کربلاء  
 آن مصیبت کبری و آن فضیحه عظمی را برپا نمود این کلمه جمیع ائمه اطهار را اسیر  
 و مسجون و مظلوم و محکوم هر خدا کرد این کلمه سبب شد که در بین امت مرحومه  
 جدال و نزاع و قتال و حرب و فرب انداخت و خون گرو را از مسلمانان بکشت  
 این کلمه کور فرقان را زیر و زبر نمود و بوستان الهی و خشت محمدی را خنجر سباع  
 و ذآب تیزخنک کرد این کلمه هزاره و دویست سال بخونیزی غبار را گلگون و حمر  
 نمود این کلمه صد هزار گلوله گشت و بر سینه مبارک حضرت اعلی خورد این کلمه زنجیر شد  
 و در گردن منفستس جمال قدم افتاد این کلمه غرمت سواق و کربت لبغار و مصیبت  
 سبحان اعظم شد زیر اعلیغه ثانی چون خواست که بیتن کتاب حضرت امیر را مقهور

و در زاویه نسیان محصور نماید و راسخ در علم امتدال و فاسق بر جهل را مغز و محترم کند  
 و منصوص من کنت مولاه فمذا اذنی مولاه را محقر نماید در مقابل نص یضیاف کتب الله  
 و سبنا القرآن گفت و استدلال بلا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین نمود و تنگ  
 بالیوم اکلت لکم دینکم جت و ششبت با ولم یفهم انا انزلنا الیک الکتاب  
 کرد و مبین کتاب راسخ در علم حضرت امیر راف نه نشین نمود و مبر را وی ضعیف  
 را شبیر گیر کرد یکی لو کان نبی فمن لجه می لکن عمر و آیت کرد و گیری حدیث  
 عشره مبشره قرائت نمود و گیری عثمان ذو النورین و عثمان رفیق فی الجنة  
 تلاوت کرد دیگری لواخذت غیر الله خلیلاً لا تحذت اباً کبر خلیلاً از قول حضرت  
 حکایت نمود خلاصه مجتهد زیاده و فاقوی بیشمار گشت بخار کذب و راجیف  
 بلند شد و نور آفتاب صدق مکر گشت اختلاف شدید شد و ایتلاف ناپید گشت  
 آراء مختلفه بنیان آمد و اختلاف کلمه عیان شد شریعت الله متروک شد  
 و مبین کتاب الله مخدوم گشت ابن عفان مقبول شد ابن آکمه الابد و منصوب  
 گشت حرب جمل برخواست کرده غل میان آمد همپا در بر نامة شهباه سواره  
 و جلان در میدان عصیان نمود و خونخواهی ابن عفان کرد معاویه سر از زوایه  
 بردن

بیرون کرد و در ماتم عثمان از دیده خون ببارید بر سر ضربت و اصبع مقطوع دختر غیر بود  
 پیرین پر خون عثمان نشه کرد و با چشمی گریان آغاز فریاد و فغان نمود که این  
 مقیص پر خون ذوالنورین است و این اصبع مقطوع نورعین و اولاد ایدنا  
 و شریقا جمیع حاضرین گریستند و در مقامت حضرت امیر نسبتند  
 غبار تیره لیلۃ المر پر فلک اشر رسید و هزاران از نخبه اصحاب رسول  
 در خاک و خون مقبول افتاد و علی بذالمثل سائر الاحوال و اگر خلیفه ثانی  
 اطاعت بر اسخ در علم و بیتن کتاب حضرت امیر ننمود و حسب کتاب الله  
 بر زبان نیراند ابد این فتن و فاد رخ ننمود و این فک و هک  
 بیان نیاند و سی هزار مجتهد در مقابل اسخ در علم مبارزه و مجاهد بر نبوت  
 چه که هر یک از اصحاب رسول خویش را مجتهد مستقل شده از آیات و احادیث  
 استباط حکام و عبادات و اعتقادات ننمود در این میان کسیکه مهول و مغرول  
 بود حضرت امیر بود و همچنین ملا محمد محقانی و سایر مجتهدین حسب کتاب الله  
 سید نشند و از بیتن کتاب حضرت اعلی روحی له الفدا خویش را مستغنی نشدند  
 لهذا بابیه مبارکه و کلمه رسول الله و فاتم البیتین ثبت و تمک حبه فتوی

بر قتل حضرت اعلی دادند و اگر چنانچه از برای کتاب مبینی واجب میدانستند اعتماد  
بر فهم خویش نمیکردند در حکم قتل تردد مینمودند پس معلوم و واضح گشت که جمیع این  
فساد و فتن و بلایا و محن از عدم اطاعت مبین مبین و عجزت جنان است  
منبعث گشت باری اگر چنانچه کتاب کفایت میکند مبین منصوص چه لازم  
و آیه کتاب اقدس چه لازم کتاب عبد بخت چه این آیات که در نزد ظل اجناب  
موجود میخوانند و بمویشس غلی مینمودند نهایت هر یک از اجناب محمدی میشد  
و استباطی میکرد و حکمی مجبری میداشت و نه تیش این بود که استنباط مختلف  
میگشت کار بجایه میرسید بجایه بنمازعه منجر میشد و نمازعه بمقتله میباید  
و عاقبت صد هزار خون ریخته میشد و چیز دیگر نمیشد حال با وجود عهد و شاق  
نیز آفاق حسنا کتاب الله میگویند و ای اگر آیات کتاب اقدس  
و کتاب عهد در میان نبود آنوقت و الله گوشت و پوست این عبد را  
با درفش فوراً پاره پاره مینمودند و از غرائب و قوالت اینکه کمی از اجاب  
گفته بود که این رساله چگونه اوراق شهبات است با وجود آنکه صد آیه در آن  
سندرج چگونه آیات بنیات شهبات میشود در جواب بفرمایند بر شتاب رداً

علی‌الباب تألیف شخص کرمانی نیز محتوی پرصده آیات بیات قرآن دلائل  
 صورت تبر شهاب را کتب صواب باید خواند گذشته از این رساله ای که  
 از یحییائی که در رد جمال مبین و بنا عظیم مرقوم نموده جمیع اعتراضات و احتجاجات  
 خویشرا مستند بر آیات بیان نموده و زعم خود مخصوص بیانتر ارد قاطع بر جمال  
 مبارک شمرده و آیات حضرت اعلیٰ روحی له الفهرا درج کرده در اینصورت  
 باید گفت آن رساله محطه آن شخص کتب مبین است یا الهام علیین  
 و از اغرب غرائب آنکه اعتراضات اهل زلزال بر این عبد مطابق تصحیحات  
 اهل ضلال بر جمال ذوالجمال است طابقو التعل بالثقل ولی از برای این عبد مقربانی  
 جعل کردند و بر آن رد نوشته اند و ولوله در آفاق انداخته اند و آتشی  
 بر افروختند و ضمن سجانه و خویش سوختند و از اقبل لهم لالتفد و ان فی  
 الارض قالوا انما نحن مصنون الا انتم هم المفسدون و لکن لا نشعرون  
 ملاحظه نماید ادعائی از برای این عبد خلق نمودند پس می‌حجج بآیه من  
 یدعی قبل الالف نمودند و حال آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی لستنه الفذا این عبدا  
 از کودکی رضيع ندی عبودیت فرمود و در آنخوش خضوع و خشوع و خست



پرورش داد و بخلت بندگی درگاه احدیت الهیه بیکل محویت رازیت بخشید  
 تا در قطب امکان عمیق شایسته عبودیت کبری منواج گردد و سراج خود در زجاج  
 رقیقت بوحیت عظمی و باج شود عبودیتی در ابداع ظاهر گردد که در جمیع عوالم تحتانی  
 و شبیه و مثل و نظری در این غمده اشته باشد لهذا این عبه سلطنت عزت  
 ابدیه را با این عبودیت صمیمه تبدیل نماید و سر را اثر را با این صبر خضر مبادله نماید و این  
 حقیقت ادنی را با وج اعلی تحویل بخویم راه بندگی پویم و اسرار عبودیت گویم درین  
 کبریا در آرزیم و اشد حسرت ریزم و عجز دنیا ز آرزو که ای یکتیم وفدا و بند  
 بهیستیم قوت و قدرتی بخش و باب و توانی عطا فرما قوی را نیروی معاد  
 اعلی بخش و اعضا را تا بید ملکوت اهی جو اصرار سوا سخنی ده وارکان را لوح  
 ملکوتی فرماتا بر عبودیت جمال احدیت چنانکه لائق و سزاوار موند کردم و بر بندگی  
 آستان مقدست چنان که باید و شایسته توفیق شوم ای محیط در بیضا فقر و فنا  
 راه ده ای صیمن در خلوت کده محو و ببار مسکن بخش خاک ره دوستان کن  
 و غبار آستان فرما عبودیت ملکوتی بخش که فوق توانایی بشریت و ریت  
 ناسوتی ده که انزل مراتب بندگیت تویی قوی و قدیر تویی مقدر و بی نظیر

شمع برافروز که پرتوش روشنی آفاق شود و ناری ایقاد کن که حرارتش شعله  
 بر سب طباقی زند و لغار حبوط الهام کن و جانها را مشرق انوار ای پروگار گردد  
 مندان را درمان کن و مو شمنه انرا محرم ایوان افق عیلتین را بنور مبین شین  
 نما و ساحت دلها را رشک گلزار و گلشن کن مهربک از اجبار انجم هدی  
 نما و مهربک از اهل و فارقا کو کبی ساطع در افق اعلی ناهای صلیقه رحمانیت  
 را طراوت و لطافت بخش و نور سیدگان بارگاه احدیت را صباحت  
 و ملاححت ده نندگان دیرنیت را انوار عیلتین فرما و آزادگان قدیم را  
 شهر یاران اقیم نعیم کن رویشان برافروز و خولیشا ترا مشک جان فرما  
 و آقا قرامعطر و معبر نما و ستان ید بیضا نما و لفظشان لؤلؤ لؤلؤ  
 بر بانسان ثعبان مبین کن و دلیشان سوحات عیلتین خیرشان  
 شدید القوی کن و نصیرشان جنود ملکوت ابی باری مقصد مترکز لیلین این  
 که باین وسائل و اراجیف بنیان میا قرا بگی از نسبیاد براندازند و ساسا  
 عهد را از بیخ و بن برکنند ولی از این غافل که فیض شامل انجم آفل نگردد  
 و غیث باطل شئی باطل نشود انوار ملکوت ظلمات لیل دجور نشود و آیات

لاهوت نسوخ اهل غرور گردد غمخیزب رایات آیات عهد مواج گردد و انوار  
 ساطع میثاق کواکب و تاج این سیل عظیم آبیاری هفت اقصیم ناید و این  
 نور مبین پر توفاشانی بر روی زمین بسیط غبار محیط سپهر گردد و کشور خاک  
 سپهر افلاک شود آبجوی ماه معین شود و شعله دلجوی نور مبین باری  
 ای بدم قدیم این عبدا امید و طید بود که یاران هر بان در ترحم بایا  
 و تابع رزایا و هجوم عموم بر ایا و شدت نصبت کبری و بینه عظمی و تسلط  
 اعداء و تموج بحر قضا هر یک ز هر ملاحظ را در مان گردند و زخم نائل را مریم  
 کامل شوند عدو صائل را سپر فائل گردند و تیر و شمشیر دشمن را مانع و دفع  
 حال آنان نیز تیغ جفا کشیدند و نصیحت نیرو فاشیندند و محو و ضمه مال  
 این عده بار اسپندیدند عهد و میثاق را مدار شفاق گردند و واسطه ایلاف  
 را اترس اختلاف نمودند نور مبین را لیل بهم خواندند و اشراق عیتین را احراق  
 بجهنم شمرند حصن حصین را گدشته و دهنه کلین را بنامتین گمان نمودند  
 نص قاطع انسیا نموند و بر بان لامع را مهتر سختر یا گرفتند بدین  
 منصوص را مقصوص انجناح کردند و بنیان مرصوص را حدم الاساس  
 آلاشند

انگاشتند یکی رئیس المشرکین نامید و دیگری عدو بین شمر دکی بی عصمت گفت  
 و دیگری بی عصمت خواند یکی شکایت کرد و دیگری روایت اردو و صعود آس فساد  
 برافروخت و مرکز حجه نقض عهد آموخت اطفال جدا آیین سروری گشتند و بوم  
 و کمان برتری خواستند و برتری بستند و بهر وسیله تخدیش از زمان و تشویش  
 یاران نمودند جمیع اوراق اخبار در اقطار و اشطار خبر صعود نیز آفاق را بنقض  
 عشاق توأم اعلان نمود از جمله اختر روزنامه ایران در اسلامبول این خبر  
 حصول را باطل و بدل اعلان کرد و در او را بعضی رساله تألیف نمودند و این  
 متاع کثیف را در انظار عموم عرضه کردند این ناقصین مدتی در کین نشند  
 عاقبت بعد از سه سال ادعائی از برای این عبه فرض و تخمین نمودند  
 و با کوس و کرنا عیده در روی زمین انداختند و این عبد را مصداق آیه  
 مبارکه من يدعی امرًا قبل تمام الف سنة کالمه انه کذآب متفرسنته  
 ان یؤیده علی الرجوع ان تاب انه هو التواب وان اصر علی ما قال عبثآ  
 علیه من لا یرحمه انه شدید العقاب بنهسته اند و این آیه را در کل رسائل خویش  
 باقیم حلی مرتوم نموده اند ولی وقت نماید که چه فتوی در حق این عبد فرید و حید داده اند

در درون رساله ذکر ادعای الوهیت و ربوبیت و شرکت با جمال مبارک مرا نمودند  
 و در نظر سالها و داخل این آیه را مرقوم نموده اند دیگر تا کی این فتوی مجری گردد و من لا  
 بر حمله شدید حدید جبل وید این وحید را مقلوب نماید ولی ایعبه در حق نفسی فتوی  
 بهم و تکفیر و تفسیق نمایم و سنا و شرک ندهم نهایت نیست که نصیحت  
 کنم و بر جوع بر میاق دلاله نمایم فمن شاعر فلیعلم من شاعر فلیتک ان الله  
 غنی عن العالمین و ما انت علیهم بکیل گویم دست علیهم بس یطر خوانم و علیکم  
 بالنفسم دائم و دست تضرع گشایم و زبان ابتهال باز کنم و رب ابد قومی  
 فانه لا یعلمون گویم و سینه را هدف صد هزار تیر حفا نمایم و چهره و فایره نمایم  
 و زخم افترا را مریم ابتهال نم و در داهل بغض را در مان سیرع العلاج جویم صبر  
 و تحمل خواهم و نسک و بتل جویم گریه و زاری کنم و مویه و بتقراری نمایم شجر  
 و نیاز آرم و فریاد و فغان نمایم که ای پاک یزدان این قوم در ظل سدره  
 منتها بودند و در ریاض خبت ماوی آتشی در قلوبشان شعله زد و مغلوب  
 العوی و مغلوب النبی عریده انداختند و علم و لوله افراختند و زردا و پسته  
 باختند که شاید علم مباح منکوس گردد و حقیقت رجا ما یوسس نورسین

انقول نماید و ظلام لیل بهم حصول جوید مرکز پیمان فراموش شود و نار سده الموقد و فوموش  
 گردد زمام عهد در دست اطفال جداقت و شمع شب افروز پیمان از ارباب نغضاً  
 مجبور گردد نیر میثاق غروب کند و خفاش شقاق خمیده به بیرون رند پر نو حقیقت  
 منفقود و مکنون گردد و ظلمت مجاز سر پرده کرده گردون زرد مرکز عهد تبدیل یابد  
 و محور میثاق تحویل حال این عهد را در صون حمایت مصون نمودی و میثاقت  
 را محفوظ و مشوت بنیان پیمان برابر افراختی و دست تطاول ناقضین رکوات  
 ساختی ولی نقض عهد گردن گیر شد و مانند اغلال و زنجیر و اما جعل فی انما قسم  
 الا اغلال فی الی الا ذقان لهم معتمون تحقیق یانت ای پروردگار تقوت و اقتد  
 این زنجیر بردار و اعی قر از اغلال رهائی بخش گرد و نهارا آزاد کن و دلری  
 قیر گو زار روشن و شاد فرما خفتک ز ابد ارکن و بیوشا ز اموشیا  
 اطفال رضیع را بنده غریز دلاست فرما و کودکان پخرد را بدستان غایت  
 هدایت نمانست باده غرور را رسم خضوع و خشوع آموز و زنجیر شکن کبر  
 و محن را آداب عبودیت تعلیم نما این پچار گان نادانند و این کودکان  
 نوبوسان و بی خردان ندانند و نشاند و انجم بنیسه نام جوید

و راه جفا پویند تو انتباه بخش و اشتباه را از میان بردار بدایت کن و عزت  
 فرما و نطل سدره میثاق دلالت نما تا کل درسیه شجره انیساراحت جان پینه  
 و کام دل جویند و سبست بی پایان رسند و مقامشان بند گردد و قدرشان  
 ارجمند عزت قدیمه یابند و موهبت عظیمه از آغاز سرفرازتر گردند و از پیش  
 خجایت بیشتر یابند ای پروردگارتما یید بخش و توفیق خجایت کن این ابر  
 تیره را زایل کن و این غم حاصل را مثلثی و باطل نسیم جان بخش بوزان  
 و دلهای مرده را زنده کن باران رحمتی ببار و این گیاه انسه دورا تر و تازه نما  
 صد اتق قلوب را حجت ابی کن و حقائق نفوس را ریاض ملا را اصلی ای قدیرهای  
 این عبد بپذیر تویی توانا تویی بی همتا و از اغرب غرائب آنکه رسال  
 قبل نوشته از مدینه اللد عراق نزد جناب آقا مصطفی علیه بآء اللد ارسال میشود  
 و از ایشان سوال مینماید که این لوح مبارک است یا دون آن جناب  
 مذکور آنورق ضرور را نزد جناب آقا میرزا اسد اللد ارسال مینماید و استفسار  
 از حقیقت کیفیت میکنند آنورق چون ملاحظه گردید بعضی از آثار مبارکه را  
 پرالگند نفسی جمع نموده یعنی چند فقره از اینها چند فقره از آنجا جمع نموده و در میان

این فقرات ع ع مرقوم نموده و آن ورته بعضی فقراتش نیست سراسر آن من سدره  
 النار من و آء قلزم النور علی عقبه الامر قد کان با روح مشهورا و بعد این مرقوم  
 سبحانک اللهم اسئلك بذاتک الغیب فی کمن البقار و بذکرک العلی الاعلی ع  
 و بحال القدس فی فردوسک الاهی باری در جواب باقا میرزا اسد الله تالکیده  
 و باقا محمد مصطفی صیبه ببار الله مرقوم گردید که این لوح بعضی فقراتش از جمال قدم  
 و بعضی نه این را بعضی از تمرلز لیلین مخصوص ترتیب داده اند و در افواه اجایی  
 الی انداخته اند تا شیوع یابد و چون شایع گشت خواهند گفت که ایزناستین  
 ترتیب داده اند و ایزنا سبب تخلفش از زبان ضعفا خواهند نمود پس باید  
 هر کس این نوشته در دستش آمد ملاحظه نماید این تفسیر در سه سال پیش واقع  
 و الآن جواب در لغه موجود و جمیع اجایی لغه ادا مطلع و چون جناب ذریعی  
 در این ارض زیارت آستان مقدس مشرف شد در نزد جمعی ذکر این نوشته  
 شد بکرات و مرآت و تکرار گفته شد و تا کی گشت که این نوشته اصل  
 ندارد بلکه ترتیب تمرلز لیلین است و باید کجی محو شود حال این ایام سر مکتوم  
 مکتوب شد حضرات آن نوشته را دست آورید کرده و ضعفا را تشویق



میدهند که تحریف شده و حال آنکه تحریف مترز لرین چون آفتاب مشهود و واضح  
 و مطبوع و در جمیع آفاق منتشر آیات سوره بیکل بعضی را بجای از سوره بیکل  
 برداشته و بعضی را تغییر داده اند حال ملاحظه فرمائید که لرین مظلوم ساکت  
 و صامت و اهل فتور چه قدر جور و اعظم شرور را تابانین نسبت داده اند و  
 آنکه در اکثر اوراق نخط کاتب تحریف واقع و آنچه خواستند کرده اند و نصر  
 جلیل این عبد مبتین کتاب مبین است و آثار آنچه در تحت تصدیق این عبد نه  
 شایان اعتماد نیست کماثر قلم اعلی آن نیز باید نهایت دقت و محض دقیق شود  
 که نقطه تزیید و تنقیص و تصحیف نکرده قضیه فاقبلوه بتصحیف فاقبلوه  
 شد از خاطر زور و پادشاه شام نور الدین سلجوقی امر نامه بکب نگاشت  
 عی رتشن این اذا و صلکم امری نه افا حصوا کل الیهود فی طلب یعنی جمیع یهود  
 طلب را بشارید کاتب بعد از توقیع و تمییر فرمان غنصت نمود مگشای نقطه از  
 فضلات بالای های احوال گداهت اخصوا شد بورد فرمان جمیع یهود  
 مظلوم را جمع نموده بلائی عظیمی بر آن پچارگان وارد آوردند چون کیفیت  
 منتشر و مسموع پادشاه گشت بسیار بر آشفت و دشنام کوهت و از غضب  
 بر او نرفت

بر فروخت و کاتب را مورد عقاب ساخت چون حقیقت مسئله معلوم گشت مژده شد  
 که این نصیحت و تحریف را یک ذبانه ضعیف نموده ملاحظه فرماید تصحیف و تزئین  
 نقطه چه ظلم عظیم و فساد شدیدی برپا نمود از این قیاس کنید تالی مخصوص جمیع  
 امانات و اوراق این عباد را نیز لزلین غضب و ضبط نمودند حقیقت این قضیه  
 آنکه جمال قدم و اسم اعظم روحی و ذاتی و کیسوتی لقبه المقتدره الفدا  
 در ایام اخیره وقتیکه در فرمایش شریف داشتند اینعبه بقصر رفت و شب  
 و روز در راحت آفس بودم دلها پر خون داشتند مانند حیوان دبا این حالت  
 با کثرت خدمات مبارک مشغول بودم روزی فرمودند اوراق من را جمع کن از این  
 فرمایش چنان طپش و اضطرابی در قلب حاصل گشت که شرح نتوانم مکرر  
 امر قطعی فرمودند محض اطاعت با کمال ارتعاش دل و دست با شرت بجمع  
 اوراق نمودم و دو جلد بسیار بزرگ بود که در وقت تشریف بردن بقصر  
 و مراجعت بجانگام جمع اوراق و ما تعلق محبوب آفاق در آن دو جلد گذاشته  
 شد بار می اینعبه مشغول بجمع کردن بود که میرزا محمد الدین وارد شد اینعبه  
 چنان متاثر و مضطرب بود که خواست بزودی از تاثرات جمع اوراق خلاص شود

بی اختیار با و گفتم تو نیز معاونت نما باری جمیع اوراق و امانات و خواتم و بجهای  
 عمرای مقدس <sup>عنان</sup> را و در جاذبه گداشته بستیم فرمودند تعقیق شود ارد بعد از کبری  
 رخ نمود و ارکان عرش متزلزل و طغلت فراق آفا قرا احاطه نمود صبح نورانی  
 شب مظلما فی تبدیل گشت شمس حقیقت بظاہر از البصار انول نمود و بر  
 آفاق بصائر مطوع فرمود سراج هدی از طلائد انی صعود نمود و در  
 زجابه ملأ اعلی بر افروخت و لها غرق خون شد و هجره پر سوز و گداز  
 گشت ناله و حین بلند شد و گریه دزاری با وج ایش رسید جمیع مل از  
 وضع و شریف در قصر جمع شدند و کاند تا اثر و متحسر مصیبت کبری و لا سمع  
 لهم بما فضا و علما و اربای ملل شتار استند و شرمه و نصاری قصاید  
 غرآ در ماتم و زرتیه کبری پشاشان نموده در کمال تاثیر و تأسف و تحسر علی ما الا شہا  
 فرات و عداوت بینموند و جمیع در سنایش و نیایش و بزرگواری نیز آفاق  
 بود و اعتراف بر عظمت و جلال و جمال و کمال حضرت کبریا و الفضل ما شیت  
 به کل البرایا باری اینجودر این فرغ عظیم و اضطراب شدید با چشمی گریان  
 و قلبی سوزان و کبکی بر بیان وارد و غرضه مبارک با اعضان شد چون خواستیم

جب مظهر را غسل و آب پاک و آمار طور را نبخت آن تن چون بلور معطر  
 نمایم کی از اهل فتور با نعبد گفت این دو جانظر را بدید بدیم میرزا بدیع الله  
 بغرفه خویش برد و محافظه نماید زیرا در اینجا آب موج خواهد زد اینعبد  
 از شدت صدمه کبری و قوت رزیه عظمی مدسوس و محو و فانی گشته  
 و هیچ وجه گمان چنین ظلم نیکشت لہذا آن دو جانظر را بتما تم تسلیم نمودم  
 باری دیگر پیرس که در آن روز چه حسرت و ماتمی بود و آن باد ادچگونه  
 شام گشت گر گویم قلبها پر خون شود ورنو لیسیم اشکها همچون شود  
 قسم بجمال قدم که بجای از حواس و احساس بیزار و بیگانه گشتم و مالی  
 صباح گریستم و یوم ثانی و ثالث نیز بر این منوال گذشت لیکن  
 رابع نصف شب از ستر با خون جگر برخاستم که قدری مشی نمایم مگر فتوری  
 در صفت و سوزش جگر حاصل شود ملاحظه کردم که اور تقرابا از نموده اند  
 و جستجو بنمایند چنان حالتی درست داد که وصف نتوانم دوباره رجوع  
 بقراش نمودم که مباد المتفقت شوند که اینعبد این قضیه را مشاهده  
 نمود در پیش خود گفتم که چون حضرات کتب عند جمال قدم را ندیده اند گمان

میکنند که بواسطه اوراق مبارک می‌توانند در امر الله افلاکی کنند لهذا بهتر اینست  
 که این بعد سکوت نماید و یوم تاسع کتاب عهد تلاوت شود آنوقت اهل فتور ایام  
 و پشیمان خواهند گشت و این اوراق را اعاده خواهند نمود چون یوم تاسع  
 تلاوت کتاب عهد گشت و معانی میثاق در مذاق اهل ذوق تلاوت شده بخشید  
 ضربات سرور و مستبشر گشتند و بعضی منعموم و مختصر آثار است کبری در  
 وجود اجتناب برگشت و غبار که درت عظمی در بشره اهل هوی نمودار گردید  
 بقسمیکه جمیع حاضرین ملقت شدند و از همان یوم اساس نقض گشته  
 شد و دریای ویم بوج آمد آتش فدا در افرودخت و دغوب نخاصین  
 بسوخت روز بروز این آتش شعله ور گشت و این غبار بلند تر شد تا یکی  
 از حضرات افغان توقعی جدید داشت و استدعا نمود که فوق توقعش  
 نخی تم مبارک <sup>مبارک</sup> گردد ذکر شد که یک خاتم از خاتهای مبارک بدهید تا این  
 توقع را فرین نمایم در جواب گفتند خبری از خاتهای مبارک ندارم گفته شد  
 که جمیع خاتهای مقدس در جابله و در کنبه مبارک بود و جابله را من تسلیم شما  
 نمودم گفت من ندیدم و نمیدانم از این جواب قسم بروح صواب چنان ارتقا

در بدن حاصل شد که وصف نتوانم حیران و سرگردان ماندم و گریان و نالان شدم که این  
 خفته عظمی بود و چه ظلمت و بهما که ظاهر گشت باری جمیع آثار مرقه سه و الواح متعلقه  
 باین عهد و سار دوستان جمیع از میان بروند حتی احکامیکه تعدیش در زمان عهد  
 موجود ملاحظه فرماید که تعدی بچه درجه رسید و این عهد ساکت و صامت بود که  
 مساوی این را کجی گریه کجی نشه در آفاق گردد و این حوادث نجف تمامه معروف  
 و زرد اهل شقاق شود در آتش میسوختیم و میساختیم و میسوختیم بعد ملاحظه  
 شد که بلایانی که بر جمال قدم وارد گوی یک پی در پی استونی بر این عهد میگردد  
 تا آنچه در علو ربوبیت ظاهر گشته انعکاساتش در افق عبودیت نمایان گردید  
 شود صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی چون این مصیبت بعینا بر جمال قدم وارد  
 پس باید صد مه از آن نصیب این عهد گردد تا عهدی اطمینانی اجملک مثل  
 تحقق یابد چنانچه در مناجات بیان میفرماید و فی الحقیقه این فقره مناجات از لسان  
 اینعبداست قال و قوله الحق قد اذنتی الاضران علی شان منع القلم الاعلی عن اجز  
 و لسان الاصحی عن الذکر و البیان و قدرایت یا الهی فی حکم ما لارست عیون الاولین  
 و سمعت ما لاسمعت اذن العالمین و قدرای یا الهی عبادک الذین نزلت علیهم البیان

وعلقتم لفضي احجب من ظل القبل لهما بحيث يفتحون بها ثيابك ويفرون على الالواح  
 لاثبات رياساتهم لعبد الذي اتى ارسلته اليهم لعل يستشرون لافوزتكم  
 لم يكن خاتمك الا في اصبعي ولا يفارق منى ابدًا ولن يفقد احد ان يافذه منى طولى لمن  
 يفرد ما نقش فيه من اسرارك المستوره وآياتك الاحديه وثنايك المستودعه  
 وتسى بيانه البديع ملاحظه لغبر ما سيده جلونه اينفدرا از بلاياي و واروده برجهل قدم  
 نصيب عظيم است آنچه بر آن مطمع النوار وارده بعينه بر اين خاک روارده جفت  
 وموع الملا را لا على لباني وتلوست ز فرات اهل الملكوت الابهى كرتي و ابتلاي  
 و اعين اهل سراق القدس تذرف بالعبرات من حسرتي و اكبر و الملا العالمين  
 تقنتت من اخزالي و آلامى الهى ترى ايجج ناري و شجيج سترى و احراق  
 كبدى و شعله قلبى و كلى احشائى و فيض دموعى و سيل عيونى و شدة كربى و بلايى  
 و حرقة قنوارى و ابتلايى ارباب الكنوا الى فى المراد و فوقوا الى سهام المراد  
 و سلوا على سيف العدوان من كل جانب و اطغوا العنان و اشرعوا السنان  
 و اخروا على هذا العبد الليل لكل طغيان ارباب ليس لي نصير ولا ظهير  
 ولا مجير الا انت و بقيت فرديا و حيدا اسيرا ذليلا بين اجانب و حيرانا

فی امری کلمت انظری الی الیمین اری نبالاً طائرہ و انظر الی الیسار اری نضالاً قاصبہ  
 و التفت الی الامام اجد سیوفاً شامره و اتوجه الی الخلف احسن ذمماً نافذہ  
 وارفع رأسی اری نجومنا مشکثفہ و اطرق الی الارض اری جائل و اشراک  
 متواصلہ و صعوباتی مصائد اولی العدو ان حتی یرمونی فی افود الینزلان و یغیبون  
 باشد ہوان ای رب و غایۃ رجالی اتضرع الیک و اتہمل الیک و نجحی یرتفع  
 الی ملکوتک الابی و صرخی یتصاعد الی ملک الاعلی ان تقرب ایام رجوعی  
 الیک و ورودی علیک و وقودی بین یندیک ای رب ضاقت علی الارض  
 برحبہا و اشتدت علی الازمۃ باسرتا و احاطت فی جنود ہشبات من جمیع الہات  
 و اغارت علی جموع المخصاہ من کل الاسماء انجدنی بقبیل من الملائکۃ المقبرین  
 من ملکوتک الابی و انصرنی نزول جویشر قوسین من ملک الاعلی کما  
 وعدتہ صین اندک طور و جودی من تملیک علی سینا الظہور مشہد اللقا  
 و الی مطہن القلب متقین الفواد الیک تخبر و عدک الحق و قولک الصدق  
 یا محبوب من فی الارض و السماء ان خلقو الذم نفوساً زکیۃ و قلوباً صافیۃ  
 و وجہاً نوراً و جہاً بیضاً و صدوراً نشرحہ باایات قدسک یا رب الابی



و استنانه طقه بزرگ یا ذالاسما حسنی و کنونات لطیفه صافیه مستبینه عنک  
 یارت السموات العلی لیتوموا علی نشر الآیات و اعلاء الکلمه و اشهار البینات  
 متمسکین بالحق و متشبثین بعهدک یارت الرایات و یفتحو اقلع القلوب  
 و معاقل النفوس و سینحرو الارواح فانهم جنود ملوکات الاعلی یاری الابهی  
 اینجهد در ساحت اقدس جمال قدم از شدت نجلت و شرم ماری سر بر ندارد  
 و از کثرت تصور در حضرت فتور نیارد چه که با دستی حتی و گز بی عظیم و ذنوب  
 و عصیان و سیان قائم در استقامت و غیر عفو و غفران طبری و پناه ندارم  
 ای یزدان هر بان سراپا کنیم و خاک رهیم و متضرع در بر صبحکیم ای  
 بزرگوار خطا پوشش و عطا بخش و فایز ما صفا غایت کن تا نور بهت  
 تابد و پر تو موبت بیفزاید شمع غفران بر افروزد پرده عصیان بسوزد صبح  
 آید و بد ظلمت نو میدزائل گردد نسیم الطاف بوزد شمیم جان مروی  
 مشامها معطر گردد رو بر ما منور شود تویی بخشنده و هر بان درخشنده و تابان  
 انتهی ولی حد نایم حضرت احد تیر که ابل فتور پس از پنج سال غور و شور و شوق  
 قصوری که بر این عبد وارد آوردند این بود که کنایه و اشاره و عباره دلخواح

و قال توفیح تفہیم کل منہا نیکہ کہ اینجہ مدعی مقامی و شانی و ظهور جدیدی و طلوع بلعی  
 بستم یعنی خود را مطلع و حی میداتم و مظهر الہام شمرم و نصص کتاب اندوچی  
 مختص حضرت اعلیٰ و جمال مبارک است و تا ہزار سال و حی منقطع و بعث  
 مظاہر مشتق است پس سبب این اذکار و حی کفر ثابت و حکم بیعت اللہ  
 علیہ من لایرجمہ لاحق چہ کہ این متم آیہ من یدعی امرأ قبل اتمام الفتنہ  
 کا ملہ است باری چنین اقرار صریحی زود و قصت شدیدی رو آدا  
 و فتوای عظیمی دارند فہم ما قال طوعاً و تلقاضاً فی حکمہ عجا افضی تفکاب  
 و می فی الحکم و الحرم چون فہم در دست نہ آری فقاد لاجرم آن یار بردار  
 فقاد باری در سنہ صعود بعراق مکتوبی ارسال گشت کہ مضمونش این معانی  
 مشحون اعلم ان العبودیۃ فی عبدۃ الہیۃ ہی تاجی الوہاب و الخلیفۃ الخلیل  
 و بہا افتخر بین المللا العالمین و بمنین صفحہ مرقوم گشت کہ از عنوان تاخام  
 عبد الہیاء بود و مضمونش از این عبارات دالہ بر فقر و فنا اعلم ان کسی  
 عبد الہیاء و بقی عبد الہیاء و کینوتی عبد الہیاء و ذاتی عبد الہیاء و مسجدی  
 الاقصی عبد الہیاء و سردرئی الہیاتی عبد الہیاء و حبتی المادی عبد الہیاء

و امثال ذالک الی الانتہاء و این دو نوشته در عراق الآن بخط این عبد موجود  
 و همچنین کتوبی که سه چهار سده قبل بنجاب آقا محمد علی المشهور برجال الغیب  
 مرقوم گردید صورتش اینست هو الاهی ای طالب صادق و حبیب موافق  
 آنچه مرقوم نموده بودی بلا حظ گشت و نبتهای وقت تداوت گردید انبوم  
 تکلیف کل انیت که آنچه از قلم اعلی نازل آنرا آتاسخ نماید و آنچه بیان  
 صریح واضح این عبادت اعتقاد کنند ابد تا اول وقت تفسیر نمایند  
 و تلویح ندانند قسم مبرکی خیب و شهود هر نفسی تصویری نماید و یا تحظری  
 کند سبب احتجاب او گردد و علت ارتباب شود اینست اعتقاد صمیمی  
 حقیقی صریحی بدین اهل ملکوت اهی و مکان جبروت اعلی که ظهورات علیه  
 که نقاط اولیه و شمس حقیقیه و مبادی فیوضات رحمانیه مستند  
 منتهی نظهور اعظم و جمال قدم روحی لا قدام اجابیه الفدا شد تا قبل  
 از موعده مذکور در کتاب الله یعنی الف سنة جمیع نفوس مقدسه  
 که موجود شوند ادلار و عی و وارقا بل تراب استمان جمال مبارکند کل  
 در نزد آن آفتاب حقیقی نبرله سرج مستضیه و نجوم مستینه مستند  
 که شود

که شعاعی از اشعه آن شمس حقیقت مستفیض گشتند کُل عباده و کُل بامره عیال  
سبحان الله چه نسبت است بین تراب و رب الارباب وجه مشابهت است  
بین ذره آفتاب جانتاب و اما این عبد مفاشش عبد عبد الهیاست ذره  
از خاک آستان جمال اهی در ساحت اقبالش محو و نابودم و در آستان  
نبدگانش تراب بی وجود استغفر الله عن دون ذلک یا اجبأ و الله  
ولی این مطلب را بحال محبت و رأفت تفصیم کل نماید نه بغیب و زجر که سب  
اختلاف شود عبد الهی با رع ملاحظه بفرمایید که این عبد در چه مقام قائم  
و در چه فکر و اندیشه و متفرق بجزر ملاحظم با قوت نماید ملکوت اهی چون  
اضعف ناس فانی و محو و نابود و با ظهور قوت نصرت جمال اهی چون احقر  
عباد در صقع وجود مشهور و با وجود این اهل فتور چه قدر منقری و حضور  
که نیشار میدهند این عبد نعوذ بالله مقامی فوق مقام جمال انبھی  
ادعا نموده و این قضیه بر اهل فتور گران آمده آئی انت نعم شاه  
و تشهد بان طنیة عبدک محمزة بمآء العبودیة لعنتک العالیة و حیلته  
رفیقک مرتبه روح الفناء و المحویة فی حضرتک القدسیة و حقیقة عبدک

كما تفضل الرضيع فدرضع من ثدي العبودية ونا في حرض التبعه لطلعتك  
 المنيره ونشأ في حجر الخشخ لسلطنتك القديمه مع ذلك كيف ستوايرون  
 السنتم المؤتلفه على عبدك ورشقا اسهام الطغن المسبوه على ابن امك  
 ايرت افح بصيرتم وطيبه سريرتم ونظف ضارتم ونظف بواطنهم وظواهرهم  
 وابد بهم الى المنهج القويم وصراطك استقيم انك انت الكريم الرحيم  
 باري ملاحظه فرمايد كه اين قضيه بعينها بر جمال قدم در عراق وارد كه ضد مبار  
 تير طعن بر سنيه مبارك زدند و مفتر ياني چند اعلان نمودند كه ناصر الزمان  
 معين محروم نمايد و از نور بين محجوب كنند چنانكه در مناجات قلم بيان  
 ميفرمايد بل قضيت على مالا قضى على احد من قبلى واجريت مالا يجرى على  
 نفس من بعدى ولكن لن يعرف احد دونك ولن تحويه نفس سواك  
 لانك كما لا تعرف بالاخبار وكذا لك فعلك لا يدرك بالاخبار وانك  
 انت العزيز الجبار وازل كل ذلك حين الذي اسمعني اختلاف عبورك  
 في شأنى بعد الذي ما قدرت لى من شأن دون العبودية لنفسك  
 والحضوع لى باب رحمتك والخشوع عند ظهورات انوار وجهك

لأنك لم تنزل كنت سلطاناً على ولا تنزل كنت عبداً لوجك وكنت مالكاً  
 لنفسي وكنت مملوكاً لنفسك وذليلاً عند جبابك وحقيراً لسلطنتك  
 ومعهداً لهي ظهور قدرتك ومفقوداً عند تجلي الوارث من لستك  
 رغباً للذين يريدون ان يفيدون في ارضك ويعلمون في بلادك  
 ويحدثون في الملك ما لا قدرت لانفسهم ومراهم منسباً بك بجانبك عن كل  
 ذلك وعن كل ما وصفك به لأنك ~~جستك~~ لا تدرك حتى تذكر اوصاف  
 ولا تعرف لكي تدرك بالنعيت <sup>من بمن</sup> بل ان عبدك هذا يكون عبداً لمن يعبدك  
 وما هذا لمن يسجدك وفادماً لنفسك وفاضعاً لسلطنتك ومعيناً لمن  
 يطلبك وناصراً لمن نصرك في سمانك ويريد نصرك في بلادك فونتك  
 لم احب لنفسي شيئاً اكبر من ذلك ولا رتبة اعظم من هذا ومن كان في  
 قلبه وله من شوقك وضعف في حبك يعرف حب الذي شرفقتني به  
 من جوهر حنك ومجرد كرمك ويستشوق من هذه الورقة الورقة  
 ارياح صدقة البقاء واطياب مدنية الوفاء ويشهد كيف يحرق ويدوب  
 هذا الشمع في مصباح قلبه فيما ورد عليه ونزل في امر مولاه انتهى باري

اینجند با این عبودیت عظمی در کمال محویت و فناء در آستان آمدن قائم  
 و چون ذره مفقود و معدوم و نابود در مقام بندگی ثابت و راسخ و دائم هیچ  
 ایچی نخواستم و خویش را بسپارم بقبی نیارستم و ادعای وحی نمودم حتی خویش را  
 علم نخواند نه مستضی دانستم و نه مستبصر نه مستشرق نه مستبرق در جمیع  
 احوال خود را عیاش نامیدم و در بین نامس خود را با این اسم شهر نمودم  
 بلکه فتوای آرزوی اینجند انعدام صرف و فناء و کتبت است که بنام و گنایم  
 شوم و بی اثر و بیهوشان گردم تا بحقیقت عبودیت که عدم محبت و فنا  
 صرف است مستحق شوم ولی با انصاف ملاحظه نماید که نفوسیکه اقری  
 باین غیبه رواد استند چه ادعا نموده اند و چه وعده ها کرده اند و چگونه  
 دعوائی ظهور جدید نموده اند و چه قسم ادعای نزول آیات و وحی کرده اند  
 بعضی تعجیل نمودند که فرصت صعود بکمال مبارک روحی لم رتده المظهر فدا  
 ندادند در وقتیکه آن شمس حقیقت در افق تبیین طالع و لاج و سلسله  
 ملکوت توحید بر سر بر تفرید در حیز شهود جاسس بر تو آفتاب اوج عزت  
 شرق و غرب را منور نموده و نیز اعظم باشد اشراق بصیر را خیره فرمود

در چنین روز فیروزی اظهار وجود نموده اند و علم ادعا بر افراشته و دعوی  
و حقی نموند و چنان عریضه محمود در قزوین انداختند و توقیعات نوشتند  
و بجزرات خود آیت الهیه خوانند و خویش را سلطان روح نامیدند  
و چون از این تقویات و حرکات آشوب و فتنه در قزوین برخاست  
توفیق ساطع چون سیف قاطع صادر گشت قوله جل ذکره اگر آنی  
از ظل امر منحرف شود معدوم <sup>بوده</sup> صرف خواهد بود آتشی و این سواد کلمات  
که بخط و حرره شی عیناً موجود

هو العزیز  
ان یا علی اسم ندائی و لاکن بن الغافلین قد انزلنا الیک کتاباً باللسان  
عربی مبین و ما ارسلناه حکمة لمن ینالها الا الذین انقطعوا عن کل من فی  
السموات و الارضین فنوف نرسله غداک اذا شاء الله و اراد و ان  
من الله الا هو یکلم ما یشاء و ان الله لعلم حکیم هر محمدی هو البیوع فی  
افق عز منیع ح خ ب د

تبارک الذی ارتفع السموات بغير عمد و استوی علی الما عشرة و انه جل جلاله  
شهبدا و انه لا اله الا هو و انه یجل علم علیما قل یا عبد اتبع ما نطق لک



الروح لبسان صدق عظيمها ثم ابلغ الناس بهذه الآيات ليدكروا في انفسهم  
 ولين يتبعوا خطوات كل كافر اثم اقل يا قوم آمنوا بالله الذي خلقكم ووزنكم  
 ولا تعترضوا به على قدر نقيرا وقطيرا قل يا ملالم تكفرون بالله باركتم وتعرضون  
 بهذه الآيات لان هذا قد نزل من عند الله المتقدر العليم الحكيم ثم قل يا قوم  
 اتالله قد ظهر غضنفر الله في الارض وفر منه كل حمير ذى رجبين وما يقو بهم  
 من خيفة الله المتقدر القديرا وما امن احد منهم ان لا يكونوا بمثلهم  
 مشركا مرة الكفورا الى ان قال ثم اشرب ما يستقيك ساقى الروح  
 من هذا الكلوب الذي كان من ذهب الا يقان مصنوعا ثم ازرق من  
 ثمرات هذه الشجرة التي غرست في هذا سينار بيد ركب العليم الحكيم  
 الرحيم ثم قل يا قوم اسمعوا انه آفة الذي ظهر بين السموات والارض  
 ويقول بان يا قوم آمنوا بالله الذي خلقكم بمره وكونوا بقوله سماها سما  
 سمعا وبجمله بصارا باصرا بصيرا وبجمله نظارا ناظرا نظيرا الى ان  
 قال واية توأبا كريما علانا رحيمنا من النبيل قبل على مهر محمد على هوته الارض  
 الا هي الا على ذكر الله عبده عيا ليستقيم على امر مولاه ويكون تربه صدق تعالى

ان قال ان يا عبد اسمع ندائي ثم انقطع عن نفسك وهو اك ووجه لشطر مولاك  
 وان هذا القول الصدق ان انت له سيبا والروح عليك وعلى من استشرق  
 من هذه النور الذي ظهر عن هذه الشمس التي كانت في قطب الزوال مضيا  
 عبد الله الصلي محمد علي ما نزل على فؤاد محمد قبل علي ان يا غلام الروح اسمع  
 هذا تركيب الكريم عن هذا المنظر العظيم الى ان قال ثم بلغ الكائنات الى  
 مولاك فمن صدق لقولك وآسن بايات الله شبيهه بلقاء ركب الرحمن  
 الرحيم ومن كفر فاندزه بالنار وان ركب سيجر به عذاب عظيم وما عبقني  
 الظالمين الا بالحجيم والله مخبر عليم قل يا عبد اسمع ما ليهاك قلم الامر في آخر  
 اللوح ان استقم على امره ان يمطر على رأسك سيف لا يتبع ضلوات  
 شيطان واتبع منه الرحمن وانه لاله الا هو وانه سلطان حتى يمينا  
 ثم استكر ركب بانه يضرك نصره وانه يضر من يشاء وانه لعل كل شئ  
 شهيدا وانه لنا صر كل عبد فقير والروح والتكبير والبهاء عليك وعلى كل  
 مؤمن مينا ما نزل على فؤاد محمد قبل علي هو النبي الابهى في الافق الاعلى

سبحان الذی خلق کل شیء بمقدارہم وانہ لعلی کل شیء قدیدر وانہ لا الہ الا هو  
وانہ لعلی کل خلق علیما ان یا قوم آمنوا باللہ وصدقوا بایاتہ بانہ لا الہ الا الذی  
فطر السموات بغير عمد و استوی علیہ عرش العلی عظیماً قل یا قوم اسمعوا انی  
و کونوا علی صراط اللہ قائماً مستقیماً یا ملا آمنوا باللہ الذی خلقکم و تکلم  
و صورکم و انہ یکل شیء شہیداً لہ الخلق و الامر من قبلہ من بعدہ و انہ لسلطان  
مقندراً عزیزاً عظیماً کبیراً ان یا ملا السببان اسمعوا انی و لا تکونوا  
کالملا الفرقان کافرأ مرتدأ ایما ثم اشهدوا بانہ لا الہ الا هو و انہ لسلطان  
حق مبیناً یا قوم اسمعوا انی و لا تکفروا بایاتہ و بیاناتہ بانہ قد خلقکم  
من قبل من قطرة مار و طیناً آمنوا باللہ یا ملا المشرکین و لا تکتبوا  
ہذا الآیات لان ہذا قد نزل من عندہ المقدر العظیم القدیدر و انہ لا ضرر  
الظوفان عن فک التوح و انہ لا صرف ریح العاصف عن الہود و الہین  
معہ و اورد المشکین فی الجیم و انہ جعل نار الخلیل رضواناً و انہ لا غلب  
علی التمر و دبعوضہ من استما قتلہ و انہ لجعل البحر للنبی اسرائیل سبیلاً  
و غرق الفرعون و ملا لکولم صعبینا و انہ لا رسل علی الخلق من عندہ الا نبیاً

حتى يدعوا الخلق اليه وانه لقا در عليم يا قوم هذه آيات الله لا تكفروا به ولا  
 تعرضوا بالله نازله هنيئا لمن صدق به ويشهد بانه لا اله الا هو وانه تعالى شي  
 قديرا ان يا معشر البشر تابت قد اشرق شمس الله الاكبر وانتم اعرضتم  
 عنه وكنتم من اصحاب الكفر وانه لا اله الا هو وانه لسلطانا مقتدر وكل  
 خلقكم بقولي وانه تعالى قاهر مقتدر لا اله الا هو وانه لسر الله المستر  
 قد ورد في الحكيم كل من اعرض به ثم ادبر ان ياطأ المشركين لم تفرقون  
 من بذا المشرق الا نور تاتى لم يكن لاهد مضرا لله الا هو سبحانه وتعالى  
 عما يصفون هو لا الكفر سبحانه اللهم يا آتى انت الذي خلقنى وربى  
 وانا لك لقا در مقتدر يا من لا اله الا انت فاطهر لنا سر المستر وانا  
 لسلطان ملك الوهاب لن تنهر قل يا قوم تاتى قد ظهر ظمورا الله الاكبر عن  
 مشرق القدس كشمس لا يحج انور وكشف القباب عن وجه الاطهر وانه من  
 كل الشمس والاقمار والنجوم انور اكبر بل انه لسلطان السموات  
 والارض وانه لنور الله الانور بل الشمس عنده من كل صغير اصفر قل  
 يا ملاء السبيان اليوم قد غفر الله ذنوبكم الله الذي كان لكل شى عليم

آیاتکم ان لا تقفروا علی کما افتروا المشرکین من قبل و لا تقولوا فی حق ربکم درست  
 کما قالوا الکفار اذ جا بر علی بائع بیات الله و بیاتہ فا فواعن الله و لا تقفروا  
 علی و انی کتبت هذا اللوح صین الندی کنت صغیرا یا قوم انتم کبرتم فی الارض  
 آیاتکم ان لا تختلفوا فی الدین و کونوا علی صراط الله قائماً مستقیماً  
 و مکتوب و یکیر چون مفصل بود این مختصری از آن است که نوشته میشود  
 قل یا قوم انی سمعنا رسی امشی فی النار و اکل من النار و اسیر فی النار و ان  
 مقصودی من النار هو حب الله المحسین القیوم و من اکل النار هو اکل معارف  
 ربی و المشی فی النار هو المشی فی سبیل حبه و السیر فی النار هو السیر در باب  
 شوقی و جذبی الی محبوبی الباقی الحبوب اذ لا تقفروا فی باسبیل شکرکم اتقوا الله  
 و لا تنکرونی و لا آیاتی الی اوجیت الی من عذرتی و انزله علی لسانی و نطقت  
 بها فی ایام صغری اذ انا فارصوا علی و لا تقطعوا راسی بسیوف النفس و الهوی  
 و هذا ما نصحتکم به بما امرت من لدی الله المقدر القیوم ان انتم تسمعون  
 حل ای اهل انصاف قدری انصاف و میدنفسی که نوشته است واضح میشود  
 قل یا قوم تا الله قد ظهر ظهور الله الاکبر عن مشرق القدس کشمس لاسح انور و کشف  
 الثوب

النقاب عن وجه الاطر وانه من كل الشؤس والا قمار والنجوم انور واكبر وبعين بلش  
 عنده من كل صغير اصغر وبعين كل خلقم بقول وبعين ولا تكتروني وآيات التي اوتيت  
 الي من عذرتي وانزل على الساني اين نفس اعراض بنفسي كه خوشتر ا عبد عبد بهاء  
 خواهند مينمايد كه تو دعواي الوبت نمودي و خود را صاحب آيات و وحى  
 دانستی و شريك جمال قدم روحى لالفدا شمردى اى منصفين انصاف بديد  
 اى بى بصران قدرى تبصردر امور نمايد كسيكه طينتش و فطرش مبارجات  
 عبوديت جمال قدم مختر متهم بارتعاست و نفسيكه واضعاً مشهوراً در  
 ايام مبارك ادعا نموده و در حقش نازل شد كه اگر آنى از ظل امر منحرف شود  
 معدوم صرف خواهد بود انيشخص حال مثبت توحيد شده و قولش ميزان گشته  
 و مركز شاق كه كل مامورند حتى انيشخص باطاعتش حان و مضطهد و مبعوض  
 فاعتبروا ايا اولى الابصار برهان از اين واضحه و دليل از اين لا تختر لا والله  
 ولكن لاتغنى الايات والنذر ولو ماتيم بكل آية لن يؤمنوا بها ملاحظه نمايند  
 كه امر چگونه بر اشتباهاست و افترا بچه در جه است قسم بان روى  
 و خوى مبارك جمال ابي روحى لعباده الفدا كه جميع قمر زرين حكما بحق اليقين

میدانند که اینجودر عالم روح و قلب و فؤاد و کیس نیست هیچ آرزوی جز  
 عبودیت جمال اهی نداشته و ندارد بعینون نعمه القدرتم نیکر و نهادی  
 مترزلین هر یک در هوایی پرواز می نمایند و هر یک را هوس اوج  
 و سمائی ای رب تعلم و تشهد ان هذا المتذلل کتب بوجه علی التراب  
 و نیاجیک فی خفیات سره و یقول الاهی الاهی حقیقی بعبودتہ غیبک طبیعت  
 الطاهره و ثبت رقتی بحضرتک المقدسه العاطره و اجعلنی فانیاً فی ساحتہ  
 احبتک الرحیبه و قاننا فی رحبه از قالم الفسیح ای رب قدر لی  
 الفناء لاجت و الاضمحلال التصرف فی امرک حتی ینک طود وجودی  
 عند سجودی بباب احدتک من سطوات آیات فردانتک و یضمحل حقیقتہ  
 ذاتی عند مناجاتی لفقار حضرت ربوبتک ای رب بیس فی نار اشد من تنائی  
 عند ظهور آیات توحیدک و بیس لی جمیم اعظم من وجودی عند تملک  
 انوار تفریدک ای رب خلصنی من ہذہ الورطه الموحشہ و منجنی من ہذہ اللججہ  
 المدیثہ انک انت الکریم انک انت الرحیم یاذا الفضل العظیم  
 باری ما حظ فرما یندکہ این عبد در چہ عالمی و مترزلین در چہ دادی شتاک

بین مشرق و مغرب برگز انوار چنین بودتی مستور نماید و شمع چنین نوحی  
 خاموش گردد امواج چنین بگری ساکن نشود و مهبوب چنین نسیمی مقطوع  
 نشود فباطل ما هم بعلوم ملاحظه فرماید که مترزلین هر یک از دوستان  
 ارض مقدسه را میکوشند که با نواع و سائل مترزلین نمایند و با طرف  
 مینویسند که اینعبد بر طرف دنیا نفوس را بشاق آبی دلالت مینماید شمارا بحق قسم  
 میدهم در آن سفر که باحت اقدس مشرف شدید در نزد اینعبد آثار زخرف  
 مشاهده نمودید و اینعبد را باین موهوسا مبلدا دیدید و یا مترزلین را این دایم  
 روش مترزلین بود و الان نیز واضح و مشهود جمیع داخل و خارج میدانند  
 خلاصه شخص کرمی نوشته سبکی از احباب که مبلغ سیصد تومان نفلان  
 یعنی شاد داده شده است که ثابت بر عیاق شوید و الان فخط آن شخص حاضر و موجود  
 و که از این عهد نموده این کیفیت اگر چنانچه بر کل مشتب باشد بر شما که مشتبه  
 نمیشود که کذب است ملاحظه فرماید که بچه افترا را میخوانند که بنیان بنا قرار بدهند  
 میباید که بیباید بنیان بنا از بر صدید است و اساس پیمان تا پیش او نه  
 مجید اگر جمیع من علی الارض جمع شوند و بقوای وجود قیام نمایند در این اساس



متین رخنه نتوانند قدری ملاحظه نمایند که ملوک نبی امیر بچه داس و داس  
 برخواستند و چه روات کذب از بعضی از اصحاب حضرت ترتیب دادند و چه دلوله  
 در عالم انجمنند و چه فتنه برپا نمودند لقبی که ناکره فساد و غدار بجان  
 آسمان رسید و بقوت حکومت نفاقر در آن ق منتشر نمودند و جمیع خلق را  
 بر بغض من گنت مولا ه فیندا علی مولا ه دلالت نمودند تا آنکه آن مظلوم مقتول  
 نمایند حضرت امیر طعمه شمشیر شد و حضرت سید الشهدا هدف مدبران  
 تیر بغض گشت آل و همیش در شگیر و اسیر شدند و بنقاد سال در کل  
 منابر اسلام سب و لعن آنجمل میر نمودند با وجود این عاقبت چه شد حضرت  
 امیر چون بدر منیر تابان شد و سر شهادت حضرت سید الشهدا آه آن قرا خبر  
 بار کرد چشمه در مصیبتش گریان شد و در دنیا سوزان گشت خاندان اموی  
 بر افتاد و در دمان سفیانی محو و نابود شد حتی انبیا نفس اندا بر کوشش  
 آباء و اجداد برخواستند نور تقدیس تابید و ظلمت تبیس محو و نابود شد  
 و جا الحق و زریق الباطل تحقیق یافت مگر ی باقی نماند و مرضی استقرار  
 یافت با وجود آنکه نه عهد و میثاقی بود و نه پیمان و ایمانی بلکه حضرت فرموده بودند  
 که هر کی

که هر کس مرادوست دارد باید علی را دوست بدارد حال در این کور عظیم  
 ایمان و پیمان الهیت وعده و میثاق حضرت ربانی جام الت است  
 که بیه جمال ابی در بزم الهی بدور آمد و نوشا نوشش در گرفت هر کس مرست  
 آن صیبا شد با بنگ ملکوت ابی لک الحمد یار بی الاهی گفت و هر کس  
 محروم شد هر روز بنانه حبت و مردم بدام و دانه افتاد نه نصیحت تاثیر  
 داشت و نه ملاحظت تغییر داد عاقبت در غمرات نقض مستغرق  
 شد و در بادیه رفض سرگردان گشت ای اجنبی آئی ملاحظه فرمائید  
 که نص عده آئی متروک و مهمل و قول عمر و عمر بن عاص یکفینا کتاب الله  
 مقبول فاعقبه و ایا اولی الابصار و همچنین عذالا خلاف مرجع منصوب  
 مخصوص در کتاب عهد مرکز میثاق و مبتین آیات نیز آفاق و اهل  
 مرجع و مبتین سار جهات و حال آنکه نص صریح کل ما مور توجه علی  
 مخصوص اغصان و افغان و آل حال بعوض توجه رد بر مرکز میثاق مرقوم  
 میشود و نشر در آفاق میگردد فاتبه و ایا اصحاب القلوب آیا گجان میرفت  
 که بعد از نص صریح کتاب اقدس که همین بر کل کتاب است و سلطان

مبین کتاب عهد که مبتنی آیات کتاب اقدس است دیگر کسی ششپناه نماید و یا نفعی  
 رخنه نماید لا والله حال آیات صریحه کتاب اقدس نبیاً میست شد و نصراً قاطع  
 کتاب عهد اضمحاث احلام گشت و قول عمر شریعت الله شد و دسیه عمر و بن  
 عاص روشش و سلوک عام و خاص گردید میگویند آیات الله میزان است  
 که میگوید نیست لکن از برای این آیات مبتنی منصوص مخصوص تعیین شده  
 نه آنکه هر مغل مبغضی و یا جاهل طالب عوض و خل و تصرف در آیات الله  
 نماید و بهوای خود معنی نماید لا یعلم تا ویله الا الله و الراخون فی العلم  
 حال را سخ در علم بموجب نص صریح کتاب عهد و کتاب اقدس واضح  
 و مشهور با وجود این چگونه جائز که مبغوض و متروک گردد و ابو شعیون  
 ابو هریره و مالک مبین کتاب و مجتهد العصر و الزمان گردند ای اجاب  
 شما را سجدتسم تبسم نماید اذ اغیض بجر الوصال و قضی کتاب المبداء  
 فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی الشعب من به الاصل القديم  
 نسخ گشت و حسب کتاب الله عمر مشهور شد و آیه نصومه یا اهل  
 الانشاء اذا طارت الورق عن ایک التشاء و قصدت المقصد  
 الاثمی

الاقصی الاغنی ارجعوا اما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع الشعب من هذا الاصل  
 القويم جهول و فراموش شد و دسیسه شروبن خاص که قرآن سر نیزه کرد  
 و نه خودم الی کتاب الله گفت مقبول و معمول شد و وصیت الله آنکه با  
 اخصان و افان و منتسبین طراً لغصن اعظم ناظر باشند انظر و اما از لانه  
 فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوحدان و قضی کتاب المبدء فی المال تو جهوا  
 الی من اراده الله الذی الشعب من هذا الاصل القیم مقصود از این آیه  
 مبارکه غصن اعظم بوده که لک انظرنا الا مر فضلاً من عندنا و انا الفضل الکیم  
 از لوح قلوب مجوشد و روایات کعب الاخبار مشهور اقطر شد و الهب  
 علیک و علی من یندیک و یطوف حولک و الویل و العذاب لمن  
 ینخالک و یؤذیک بهاء منبشا شد و اقوال بر بنی تمکین منتشر در روی زمین رفته  
 طوبی لمن والاک و استقر لمن عاداک منسی مرخص و فاشاک شد و مبغوض  
 حق منبر له خواجه لولاک گشت و هو ان طلق علی ما یشاء یا غصنی لا اعظم قد حضر  
 لدى المظلوم کتابک و سمعنا ما نحبیت به الله رب العالمین انا جعلناک  
 عزراً للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الارضین و حصناً لمن آمن بآیاتنا الخیر

نسئل الله بان يحفظكم بكب وبعينهم بكب ويلكم ما يكون مطلع الغنى لابل الانشا  
 و بحر الكرم لمن في العالم و مشرق افضل على الامم انه لهو المقصد العليم الحكيم  
 و نسئل ان يعق بكب الارض و ما عليها لتبت منها كما احبته و البسيان  
 و سبلات العلم و العرفان انه ولي من و الاله و معين من ناجاه لا اله الا هو  
 العزيز الحميد از انكار ز اهل شه و حكايات و قصص مؤتلفه و در زبان  
 حاضر و غايب گرديد و امثال اين بسيار حال نص كتاب الله سر و صريح  
 كتاب عهد كه اساس شريعت الله و دين الله و حكم الله و امر الله است  
 مجر و همول و غير مذكور و اموري مشهور و مشهور كه حتى اهل قبور از آن منفور  
 تا چه رسد باصحاب رب غفور اى خدا تو بيايى كه در چه زندانى و بلايى گرفتارم  
 و از چه درد و محنتى مضطرب و بقرار يار و اخيار هر دو تير و گمان كشيده و آهنا  
 و بيگانه هر دو بهانه بسته بلكه يار همش مسومتر از اخيار و آهنا خوش  
 شهيد تر از بيگانه ايرودگار تو گواهي كه درد هر يك را در مان بودم و زخم  
 هر يك را مرهم دل و جان بر بيمارى را طيب و پرستار بودم و مير نظر  
 جيب اشكار هر دو كشته اسب تسي بودم و هر نام دیده را و سینه  
 تفری

تعزیری هر مسمومیرا در بایق بودم و هر مغمو میرا عتت سرور در آفاق خادم کل  
 بودم و صادق کل غمخوار کل بودم و دوست نگسار کل و چون متلا بجران  
 جمالت گشتم و در وادی حرمان افتادم و بنیران فراق لبو ختم و چون  
 شعله آتش بر افرو ختم مر بهی ندیدم جز صد هزار تیر پرتاب داروسنی  
 ندیدم جز صد هزار خروار زهر سر بیع الا ملاک ایپروردگار تو بیامرز  
 و عفو فرما چه که نادانند و صبیان کودکانند و بجزردان شب و روز  
 اینجه نجدت امرت مشغول و آمان در صد راز سیت عبت که بتدبیر  
 و تعمیق چه فتنه بر پانمانید مختصر انکه از اول ابداع تا بحال چنین عهد  
 صریحی و پیمان واضحی و میثاق آشکاری واقع نشد و ظهور یافت و چنین  
 نقضی و چنین نکشی دیده و شنیده نشد بلی عمود واقع ولی در ظل شجره  
 اینسانه و در سایه سدره ننتی نه و مرکز میثاق مجهول بود و مرجع پیمان تیر  
 معروف ابد التصریح و توضیح نشد و بود بلکه با اشاره تلویح گشته  
 که در او اخر ایام شخصی ظاهر گردد با علامات عظیمه آسمانی و شرط  
 شدیده قهر و سطوت نامتناهی و او مرجع این عهد است لکن در این کو خفیم

و دور بین چنین نه بلکه مرجع شایق مشهور آفاق و مرکز پیمان معروف اهل  
 جهان ابداً گمان نیرفت که چنین فتنه و ولوله در میان افتد و چنین  
 اشتباه کاری پیش آید امرت که میفرماید روحی روح الوجود لا تجانه الفه  
 قوله تعالی اهل یکن بعد اشراق شمس و صتیگ من افق اکبر الواک تنزل  
 قدم احد عن صراطک المستقیم قلنا یا قلی الاعلیٰ یعنی لک ان تشتغل با  
 امرت من لدی الله العلی العظیم و لا تسئل عما یدوب به قلبک و قلوب  
 اهل الفردوس الذین کانوا حول امری البدیع لاینبغی لک ان تطلع علی  
 ما سترناه ان ربک لو استار العلیم لا یحفظ بفرمانی که چه میفرماید آیا ممکن است  
 که بعد از اشراق شمس وصیت تو از افق بزرگترین الواحت دیگر قدم  
 کسی بلغزد یعنی دیگر نفسی نقض میثاق کند پس میفرماید ای قلم اصلی آنچه  
 ما موری مشغول باشی و سوال کن از چیزی که دل ببارکت از آن میوزد  
 و میگردد و قلب نیز اهل فردوس از استماعش خون میگرد و سزاوار نیست  
 اطلاع شود آنچه بعد از شمس وصیت واقع خواهد شد و ما ستر نمودیم  
 و رو کار استار علیم است ملاحظه فرماید که جمال قدم روحی لا تجانه الفه  
 که بفرمود

که چگونه اخبار از وقوعات نقض و نکت فرموده و قلب مبارک چگونه مخزون بوده  
 حال ملاحظه کنید که تیرجفا چگونه از جمیع جهات پر آنت و آتش فتنه  
 چگونه سوزان هنوز از صعود چند روزی نگذشته بود و تمیص مبارک هنوز  
 تر بود که در روزنامه ما نقض و اختلاف را اعلان نمودند از جمله روزنامه  
 اختر مجرب و وصول خبر صعود اختلاف را نیز اعلان نمود ملاحظه فرمائید چه قدر  
 اهل نقض سریع النکت بودند فسوف تری النا قضین فی خس ان مین

و الحمد لله رب العالمین ر ح ع

هو الله بواسطه حضرت افان سده مبارکه خاب میرزا بزرگ  
 شیراز خاب میرزا محمد ابراهیم علیه خبا آ الله

(هو الکیا)

این سده الهی اثر کلک آن ثابت بر پیمان سبب روح و ریکان گردید  
 مضمون بدیع بود و معانی مطبوع و شیرین چه که دلالت بر جوهر هدایت  
 میکرد و حکایت مراتب عشق و محبت نممود سبب آن سده صوبای بیان چون  
 در ضمن آن محبت الله پرورده شود چه نشه خوشی دارد و چه نشاط و طرب انگیزد

خطاب و تیرجفا مبارک



دل را مسرت نمشد و رخ را طراوت دید و چهره را لطافت غایت کند و نطق را

ملاحت دهد جمیع از موهبت بدیع جمال ابھی روحی لا جَاءَهُ الْفُتُورُ

و علیک التَّحِیَّةُ وَالشَّنَائِعُ ع

شیراز بیل گلشن معانی غذیب آبی عید بهار الله الاسبی

(هو الله)

ای بیل خوش امکان اشعار فصیح بدیع ملاحظه گردید امکان بدیع بود و بدیع در آیت

بدیع بود و فصیح مهر خنده عبد البهار ابداً فرصت ندارد با وجود این بنکارش این

نامه پردازد تا سبب سرور آنجیب روحانی گردد و باعث از دیادجر میان

و سر بیان قریب روحانی گردد و در محامد جمال مبارک روحی لا جَاءَهُ الْفُتُورُ

قصائد نظم آری و اهل ملاحظه را بوجد و طرب آری در خطه ماه کنعان

بذکر یاران رحمانی مشغولیم و بنهایت عجز و نیاز از الطاف حضرت

یزدان هستم عافیتما یم که یاران موفق گردند تا از شیراز شش ماهی بلند

گردد که آذان اهل آفاق را متلذذ نماید و قلوب شرق و غرب را

به بهتر از آرد نجل سعید را در حیف در مدد کسی نهادم و تحصیل آن و علوم

فصل کاتب هر دو از خط مبارک

## مشغول است ع ع

هو الله ای غزلب حدیقه معانی اشعار فصیح معانی بدیع اشعار  
 و در ثنای آستان اسم اعظم جامع جمیع صنایع شعریه بود یاران و آما  
 رحمن در نهایت وجد و سرور ترتیل و ترنیم نمودند این عبد با عدم فرصت  
 نسخه خویش تحمین ننگار و بخیر رضوان چون بابت اعلان ظهور من نظیره الله  
 بود و جهل قدم با وجود آنکه نفی و سرگون بودند در کمال سرور و عظمت و عزت  
 الهیه در باغ نجیب پاشا در خارج عمارت کجی و اشراق کجی آفاق فرمودند  
 و جمیع احقاق فاضع بود و کافه اصوات فاشع لهذا این ایام بسیار  
 مبارک است اجاباید نهایت وجد و سرور مجری دارند سبحان الله  
 الی الان در هیچ تاریخی دیده نشده است که با وجود آنکه حرکت اسم  
 اعظم از بغداد بغوان نفی و سرگون بود ولی بدرجه فی عزت و اقتدار  
 و عظمت حضرت کبریا ظاهر و آشکار بود که والی و مشیر تامل پاشا  
 با جمیع ارکان ولایت و امر آراء لشکر کافه فاضع و فاشع بودند و لله العز  
 من قبل و من بعدش بود جمیع انظار و البصار بود کافه دوستان را

بجست طول این یوم مبارک از قبل عبد الجبار تحیت ابدی و تنیت کبری  
 ابلاغ دارید و طلیک الجبار الاپی ع خ  
 آقا میرزا عبدالحسین در حیف در مدرسه معتبری تحصیل لسان عربی و فرانسوی مشغولت ع خ

هو الله

شرب مشدی شکر الله علیه بهاء الله الاپی هو الله  
 یا من سخن فی سبیل الله مع من استشهد فی سبیل الله ان الذی مثل من  
 خلاف الشهادة الكبرى یخاطبک من الرفیق الابهی و یقول یا صاحبی و ذی  
 قرنی فی السمن علیک التحية و الشفاء و علیک الرحمة و البها و من هذا  
 لئلا علی قبیل الشهداء و همیشه السعداء فوعزتك لما ضیقوا علی الفضا  
 عالمونی باجفاء و اخرجونی من سجن النقیمة العظمی و ربصونی لغیم حجتی ناری  
 یفت بالنیر ان فانفجرت تلك المواد الحجیمیة انفجار الجحیم الاحمر و وارث  
 صوت الرعود فی الاصفاء و طیرتی فی الهوآء کالكرة المذفوعة الی العلل  
 نفاشت منی الاعضاء و تشارت منی الجوارح و الاجزاء العمرک  
 ادركت علی الآ و انافی الافی علی جالساً علی سریر الغرة الكبرى فی اللو

الأبهي مكللاً باكيل السلطنة العظمى ومجللاً بتاج الموهبة الكبرى مظللاً  
 بنعام رحمة ربك الكريم متمتعاً بالمشاهدة واللقاء لعمرک يا خليل الحبيب  
 ان المحربات من جبوة الفردوس اخرجن رأوسهن من الغرفات  
 وبتفن با بدع النعمت ونطقن با حلي کلمات وقلن طوبى لك يا ايها  
 الشهيد التعيد بشرى لك يا ايها القليل البعيد في سبيل الله تالله حق  
 ان اهل خطرة القدس احتفلوا بقدمه واهل حدائق الأانس استبشروا  
 بوفوده وهو الآن بجبوة امجان بين حياض ورياض نفيتر آيات  
 الرحمة الكبرى ويشرح صحيفة الموهبة العظمى بين الملأ الاعلى والسلام  
 عليه يوم دخل في النشأة الدنيا ويوم استشهد في سبيل الله وما  
 النشأة الابدية الكبرى انزل الاق الاعلى في ظل السدة المنق طوبى

له ثم طوبى ع ع

ازجت شدت عسرت مرقوم نموده بوديد بکاري چون مشغول گريد  
 انشاء الله باب رزق مفتوح سيگرود و بدون تشبث اسباب  
 سنته الله جاري نشده است ما در روضه مبارک دعا خواهيم نمود

بسم الله الرحمن الرحيم

وله آیه طلیک (ع ع) هو الله  
 جناب آقا محمد تقی صهر حضرت غزلب علیه السلام الله الانه  
 (هو الله)

۵۷۸

ای ربیب حضرت غزلب از حضرت دوست استغای شب در روز  
 انیت که دوتان راستان را ثابت بر عهد و پیمان فرماید و را سخ  
 بر میاق حضرت رحمن چه طوفان امتحان شهید است و لوح نه شده  
 عبرة للناظرین پس ای سر مست صهبا، الست نبضق و بیانی متوفق باش  
 که چون اشعه ساطعه سحاب وهم هر تزلزلی را خارق و چون نور بارق  
 باشی مظهر آید گردی و مطلع توفیق و مشرق انوار توحید و لهب طلیک  
 ع ع

بسم الله الرحمن الرحيم

بواسطه حضرت غزلب هو الله  
 جناب خواجه محمد رضای کازرونی علیه السلام الله الابی (استاجی)  
 الحمد لله الذی اصطفى و حبیبی نفوساً قدسیة رحمانیة و خالق انیة  
 نورانیة و جعد آیه التوحید و سمة التفرید و اروقة الایقان و جرت و قه العزفان  
 والیة

۵۷۹

والتيه والشار على التوز الساطع في دائرة معدل النهار والكوكب الامسح في حد  
 الاستنوار جلاله الاعلى ونقطة الاولى وعلى كل فرع انجذب الى الاصل  
 بقوة مغناطيس الهدي وعلى الاجزاء الذين هم والاناظر الى الملكوت الاعلى  
 يا ايها النفس الزكية توصل باوثق العرى وتعلق بابداب رداء الكبرياء  
 وانطق بالثناء على ربك الاعلى وادخ الى الافق الاسمي واجي اليك  
 بروح انشقق من ملكوت الابهي تالله ان انشق ظهيرك وربك مخبريك  
 ومولاك نصيرك ويؤيدك بجود من ملكوته وانك لمشغول بالاطراف

ربك الكريم ع ع

والكبير على الورقة الموقنة الفاطمة المظننة وسليها احمد المتوجه الى الوجهة الرامية  
 وعلى سائر الاقرباء التي هو لا قد سجدوا لك وهدايتك وخر واطلى الارض  
 تعظيما لحضرة فردا نيك واكبوا على التراب تذلا وتحنقا الى عتبة بابيك  
 اي رب اقبل منهم كل عمل صالح في امرك انك انت الكريم ع ع  
 هو شوقي افندي عليه بجا الله الاله

هو الله

یا صغیر السن و غیر الوجہ از قرار معلوم نقابتی از برای شما حاصل لهذا مجبور  
 بر راحت نشستن فرزند اردگاه گاهی راحت لازمست و الا مانع  
 عهد البهار از شدت تحمل مشقات بین بکلی ضعیف و ناتوان شود و از کار باز  
 مانی حال چند روز راحت کنی ضرزندارد امیدوارم که در حفظ و حمایت  
 جمل مبارک! شیخ ح ع

فقط مبارک  
۵۸

هو الله نجات طلب مغفرت بجهت متصاعد الی استجاب آقا میرزا  
 نصر الله بنجل شویید سعید بآر الله الابھی

هو الله

الهی الھی قد طلقت نفوساً من جوامع الوجود فآمنوا بک و آیاتک و طفحت  
 قلوبهم بسبیل عزفک و انشحت صد و هم آیات توحیدک فاطمنوا  
 بوجوبک و رجعوا الیک فکف نفوس راضیه مرضیه بقرینه مستبشرة  
 باله خزل فی ملکوتک و التصعود الی مقعد الصدق لفضلتک و استجارت  
 جوار رحمتک و احسانک و منعم بذالعبید الذی تهمل وجهه بانوار بدایتک  
 و قررت عینیه مشاہدۃ آیاتک و رحمتک صبار محبتک و انتہت انفس  
 ذمہ

فقط مبارک  
۵۹

فی خدمتک ای رب از جنبه نور مغفرتک البین و بیض وجهه فی ملکوتک  
الکریم و الببر و آء العفو لفضلک العظیم و احشرو مع عبادک المقربین  
و اسق من الماء العین و آروه من عین التسنیم و ازرقه لفاکت  
فی جنه النعیم انک انت العفو العفور الرحیم و انک انت الرؤف الرحمن الکریم

(ع خ ع)

رشت جناب عذیب علیه السلام و الله الانه

(هو الله)

۵۸۲

ای عذیب گلشن رحمانی حمد خدا را که در این سفر موفقیت ستایشگر از تری  
اجای رشت نموده بودی بسیار سبب سرور شد چون این سفر بار اول  
عبدالهیما نورده فی امیدوارم که تأییدات غیبیه قنایا برسد و سبب  
سرور و جور جمیع یاران گردد و خاطر ت از هر جهت راحت و فارغ باشد  
آنچه بنجاب بشیر آتی مرقوم شد جواب نوشته اند که انشاء الله طبق  
مطلوب معمول میگردد باری شما باید در نهایت بیاشت و سرور  
و گشایش قلب و مناسبت تمام تبلیغ امر الله مشغول شوید و زود عبدالحجاء

توجه و تامل اینها را بنمایند



محبوب و مقبول و بهرستانی نفوی منوت بستند که با عباد و کلمه الله مشغولند  
 اینست موهبت عظمی اینست منقبت کبری اینست قوه جازیه بآید است  
 ملکوت است و علیک الهجاء الانه  
 عبد البهاء عباسی  
 بواسطه جناب بشیر آئی

جناب غزلب علیه هجاء الله الانه هو الله  
 ای غزلب معنوی همواره در نعمه و ترانه فی و در گلشن معانی کلمات  
 سیرنی فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است اما آرزوی عبد البهاء  
 خاکساری در غلبه بهاء الله است بزه بنایه آمالی و غایه منافی و نور جبینی  
 و صبح جبینی و آء معینی پس تا توانی در این گلستان نغمه سرالی کن  
 و از عبودیت حقیقی عبد البهاء بدون تاویل و تفسیر ترانه فی بنواز و علیک  
 الهجاء الابهی عبد البهاء عباسی

مشیر از جناب غزلب علیه هجاء الله الانه هو الله

ای غزلب گلشن معنی نامه بنگه بعد از رجوع از سر و استان مرقوم  
 نواد

فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است

فصاحت و بلاغت اشعار واضح و آشکار است

نموده بودید ملاحظه گردید از عدم فرصت مختصر جواب مرقوم میشود الحمد سیدان  
 سروستان الفتی یافتند امیدوارم که دیگر کلفتی حصول نیاید یاران باید  
 سبب اتحاد ملل و قبائل من علی الارض شوند البته خود باید متحد باشند  
 تا دیگران را متحد کنند شیخ خوا موشش شجهای دیگر روشن نکند  
 شخص بیوش دیگر از اطمینان و دانش نیامورد پس باید یاران اولابین  
 خویش بجای بیگانگی براندازند و یگانگی عالم انسانی را ثابت نمایند از قبل  
 من جمیع ارجحت ابدع ابی برسان امیدم چنان است که خاب آقا  
 حیدر علی صفدر گردد و غضنفری نباید تا دلما بر باید مقیده نیکه در تنیت  
 خید رضوان انشا فرموده بودید انشا شد و در محفل یاران تربل گشت  
 حضرت بشیر آئی فی الحقیقه فادم صادق و یار موافق است در حق تکلیف مقصود  
 بنینماید الان در دبلین هفتم شب و روز مشغولند آ انور مبین  
 انجمنهای خوش تشکیل میشود و نفوس حتم قابل لاتی حاضر میشوند در محفل  
 در بدایت صحبتی از امر اند میشود بعد هر کس سوالی دارد جواب داده میشود  
 از جمله دیروز سؤال از حقیقت حضرت رسول علیه السلام بود زیرا آن حضرت

در اینصفت بنهایت تو بهین ذکر میشوند و مفریات بسیار بود در هنر لیت غریب  
 المثل بودند آن نور پاک را قتی سای این خاک چنان نکوبش نموده اند  
 که جز قوه روح القدس این او ناما ترا از اهل نماید باری دیروز صحبت  
 مفصلی در اثبات آنحضرت و قوه کلمه و نفوذ کلیه او گردید و بر این وجه  
 و دلایل ساطع بیان گشت و علیک البهاء الابهی ح خ هو الله

مشیر از جناب غزلب گلشن معانی ملاحظه نمایند

مناجات طلب مغفرت بجهت امه الله المتصاعدة الى مقعد الصدق والده حضرت  
 غزلب گلشن رحمانی علیها بجا آید (هو)

الهی الهی ان امک الرحمانیه والورقة النورانیة المنتسبة الی طیر صدیقة  
 العرفان و غزلب ایة الایقان قدر رجعت الیک اوابته تو ابته بهیله  
 مشاققة لمشاهدة جمالك محترقة بنار فراقك مضطربة القرب بنار  
 محبتك منضومة البصر من فرقك ارب اور و با علی الورد المورود  
 و انما الرفذ المرنود و اغرقها فی بحار رحمتک یا ربی الودود و ادخلنا  
 فی یوم

فی بجومه خبتک بفضلک الموعود وازرقها لفاکت فی ملکاتک المجرود واکتب  
لنا ما کتبتہ لورقات القدس فی الملاء الاعلی و قدر لمانا قدرته لطلحات  
الانس فی المحفل الاسمی انک انت العفو الغفور الرحمن الرحیم ع ع ع

هو

جناب عنده گشمن معانی علیه بختار الله الانس

هو الایلی

۵۸۶

بختار الله الانس

ای بلسبل معانی قصیده غرآر و فریدیة نورآر ملاحظه گوید در نهایت فصاحت  
و بلاغت بود و ورقات مبارکه با سخنان بدیع در نهایت ملاحظت قرئت  
نمودند و ورقه علیا جاززه خواست یعنی تقلم میثاق تحسین مرقوم شود  
من نیز کک ضعیف برداشته و بچند سطر و جیز تصدیع مینمایم که قمع  
بارده معانی را با بد فالص ندکر محبوب آذوق نمود علیک بها صرفاً  
و ان شئت فرجها فعدک عن ظلم الحبيب هو الظلم و علیک  
الحب ع ع بواسطه جناب عنده گشمن

ضمیم محترمه امه الله المنجبه والده میرزا عبدالحسین علیها بختار الله الانس

## (هُوَ اللهُ)

یا اتمه الله المقرَّب الی الورقة النورانیة حضرت غزلیب در ایچا الیتمه قصایدی  
تنظیم نموده ارسال میفرماید از جمله قصیده نوروزی در این سنه مبارکه  
ارسال نموده اند فی الحقیقه عاشقانه و مشتاقانه و بلیغانه بود در محفل  
یادمان بابدع الحان ترتیل و ترنیم گردید قلوب شادمانی یافت  
و نفوس شاد از حقایق و معانی گشت امیدبخش است که آن  
غزلیب کاشن لاهی دالمًا بکلمات معنوی و نعمه روحانی و آنگاه  
ملکوتی و ساز و آواز جهان ابدی بجای مد و نعوت اسم اعظم و ستایش  
و نیایش جمال قدم متوفی و مؤید باشد و ستایش خداوند آفرینش  
باید محصور در محی مد و نعوت جمال قدم و اسم اعظم باشد و مادون  
آن ضمناً در ظل نه کور ستایش مخصوص نباید باده رحمانی را صرف  
باید نوشتید و تونیر از این بحر بگریان نضیبی گیری و از این تلمذ پیاپیان  
سیره لئی بری و علیک السبابة الابی سخ

بشیراز بواسطه جناب محمد رضا میرزا علیه بآر الله الابی

نظارت هم در ایچا مبارک

حضرت غزلیب گلشن آبی  
علیه بہار اللہ الائنہ  
(هو اکتیہ)

یار قدیم و ہونس و ندیم مدیت کہ موسم خزان بود و حرب خوان لندا طیور  
شکور در آشیان صحت و سکوت غنودہ با یکدیگر مخاربه نمودیم ولی حال بہار  
جا پرور آمد نیم سحری میوزد جمع امید میدہد بار صبا پیام یار مہربان میدہد  
از نیسان میگردد و چمنستان میخندد تمام وقت ساز و آواز است  
و آہنگ و شہناز تا گلہنگ غزلیب ملکوت راز و اصل گردد اگر چه  
نجیبت وارده و زرتیہ حاصل مورث اخراست و مکہ دل و جان ولی  
الطاف حضرت رحمن شامل و فیض ابدی حاصل و کامل ہر خند شب است  
ولی شمع پر انوار و ملکوت اسرار نفیض عظیم آشکار تا میدات جمال ابھی  
روحی لاجبائہ الفداء ہر مخزون دلخونی را سرور و جوہر بخشد و ہر ساکت و صامی  
را بنطق آورد و عینک البہار الابی غیب البہار بجاس ۱۱ آفہ ۱۹۱۹  
جول مبارک روحی لترات اقام اجبائہ الفداء و قتی مزاجا حکایتی میفرمودند اگر  
ممکن نبود پیاماً آن حکایت گفتہ خواہد شد لهذا مخزون باشید

۲۸۸  
قصبات عقبات آن دو کلمہ مبارک است

(مُناجَات)

طلب مغفرت بجمت حضرت اديب لبیب جناب غذیب ایده استبدالریق  
 الاعلی و اناله مقعد صدق علیاً (هو اللہ)

ربی ربی ترا فی ان اقصى اربى و اعظم آمالی التبتل الیک وترتل  
 آیات رحمتک بین بریک حتی تجلی صفة رحمتیک ببدء معاینها  
 بین خلقتک و اناجیک یاربى القرب و اقول ان عبدک غذیب  
 الجیب قد اقر بوجدانیک و اعرف بفرادانیک و لى لذائم بولیه  
 و انجذاب الی عقبه رحمتیک و قال لیک اللهم یا قریب و یا مجیب  
 و نطق بالثناء علیک و قضی نجبہ بالمجاهد و النعوت بین یدیک و ما  
 فتر فی اعلا رکلتک و اقامه الحجۃ و البر بان اللطالین و اظهر سینیته  
 و سلطان للراغبین و تحلل کل مشقیة فی وطنه المألوف و اجران یاجر  
 الی مرکز الظهور معبد الطور مطلع النور الکیونوتہ الرحمانیة و المحقیقہ العبدانیة  
 الیة السطح الفجر علی الافاق التاسعة رب انه تحلل فی زاویة الخمول  
 کل مشقیة و زبول و قلبه شعل نبار محبتک و لسانه ناطق بکرکث  
 التملی

قوله  
 ایضا  
 ٥٨٥

و قریحہ سیالہ بجا مدک و نفوسک بین احبتک رب اجعل لہ مقاماً علیاً  
و ریاض قرب عجبتریا حتی یستجیر بذیل غفرانک فی جوارک و یدخل فی  
فردوس لقاؤک و یتفرق فی بحر عفوک و احسانک و انزل سلوة  
و التفریح علی اہله و احفظہم بچودک و رحمتک انک انت القوی المقدر

۵۰  
بجانب

الغریز الو نائب عبدالجبار پنجاس ۲۰ جمہر الاولی ۱۳۳۸ حیفا  
شیراز حضرت غدیب گلشن آہی علیہ بحار اللہ الانس

### هو الله

ای ہزار گلزار آہی ہمیشہ منظور نظر غایت رحمانیہ بودہ فی و شمول الطاف  
سبجانیہ خواہی بود در آیام اللہ بابدع الحان در گلشن توحید تغنی نہ بود  
و بدح دستایش نیردان لب گشودی یاران رحمانیر اسب سہر  
دشادمانی بودی و محفل انس روحانیر امطرب خوش آہنگ ملکوتی  
گشتی احمدتہ مظہر الطافی و منظور لخطات عین رحمانیت پروردگار در حمد  
و پیمان ثابتی و مانند جبال را سببہ مستقیم و راسخ ہموارہ در مجامع علیا  
و مماثل روحانی بستایش دشمنای جمال ابی لب گشا و بابدع انعام

۵۰  
نظایب انفا ببارک



نغمه و آوازی بلند کن که روحانیان بشنود و اوله و آنچه از آن آید و کل نشر نفحات

قدس مشغول گردند تا آوازه نیر از ملکوت بسپار رسد وصیت محبت است

از آن اقلیم در روی زمین منتشر گردد و علیک التَّحِیَّةُ و التَّسْبِیْحُ ع

ای حضرت غدلیب ناله و حنین عبد البهّا را بسبی عظیم بود و موتهی شدید

هر چند بعضی اوقات یاران از کید گیر لبان او بختصر شکوه میبوردند ولی بعد

اجاز رضایت نیز میفرمودند اما در یک پوسته شکایتناهای متعدده در نهایت

قدح وارد ولی از اشخاص دیگر محض قرائت چنان خزن و حسرتی دست داد

که قلمر بفریاد آمد مقصود این بود که بعضی نفوس و جمله دست از این شکایتنا

بردارند و الحمد لله قطع شد اجای الهی باید از کل ستایش نماید

آنحضرت باید کلی را بیدار نماید که ستایش اجبار در حق کید گیر سبب روح

در یگان عبد البهّا است آنچه این عبد مرقوم میباید مقصد نهایت محبت است

و نتیجه اشش مستمن و علیک التَّحِیَّةُ و التَّسْبِیْحُ ع

جواب ابن غدلیب میرزا عبد الحسینان علیه بها و الله الانه

هُوَ اللهُ

یابن خذلیب نامه شمارسید مضمون معلوم گریکه خباب غیب ازین جهان  
 تنگ و تاریک بعالم وسیع شتافتند هر چند از این واقعه حزن شدید  
 رخ داد ولی از اینجست که آرزو غریز از باده محبت الله جام لبریز بود  
 از مشقت عظمی درین خیر ادنی نجات یافت و با وج غوث ابدیه شرافت  
 این ملاحظه سبب تسلی خاطر گشت شانیز محزون باشیہ معلوم نمایند  
 مشاجراتی طلب مغفرت در حق آن حضرت بدرگه احدیت کردید و از پیش  
 فرستاده شد البته تا حال رسیده و بر حجر قبر آزادت محترم سعادت  
 مرقوم دارید آن خذلیب الجیب قد ضاق علیه الفضا رنی و کرده  
 الدنيا فطار الى مطار الملا والاعلى اوج لا تباي حتى تيعز علي فان  
 شجرة طوبى لقبون الامحان عليه التحية والرضوان باخوی آقا میرزا  
 عبد العلی و ائمه الله نور آرد خام و همیشه های صغیر و اخوی کوکب  
 از قبل من نهایت نوازش و مهر بانی مجری دارید و علیک الهیاء السلام  
 عبد البهادر بجاس ع ج ۲ ۱۳۳۱ هـ حیفاً

شیراز سلیل خباب خذلیب خباب آقا میرزا عبد حسین علیه بهاء الله الهی

(هو الله)

نقد نامه بر امام رضا

۵۹۲

ای سلیل عنذیب جلیل ناله و فغان از فراق گلویش این مشتاق رسید  
 و تا شیرش بدینود حمد خدا را که زاده جان و دل آن پدری نه بین از غضر  
 آب و گل مظهر الولد ترا بیهستی و نسبت حقیقی داری و اخلاق مطابق  
 اعراق من نیز مشتاق دیدن روی تو ام ولی پدر مهربان باید این ایام  
 انفکاک از آن مان نماند زیرا امروز روز خدمت است بوم زیارت  
 آید و آن عنذیب آتی در این گلشن سبزاید حال بجان دول باید عبودیت  
 و در آن کوزاخ تا تو اند گلبنامک زنده و از حقائق و معانی دم زنده دل  
 صبر کن انشاء الله روزگاری در نهایت حلاوت روی دهن و آنچه منتهای  
 آرزوی تو و پدر مهربان است حاصل گردد و علیک المبارک الاهی مع خ

هو الاهی

استه الله ورقه موقنه همیشه حضرت عنذیب علیها صبار استه الاهی  
 هو الله ای ورقه مبهله نمونه قومی بر آنند که رجال افضل از نساء  
 و بایه مبارکه الرجل قوامون علی هنت استه لال نمایند ولی این عبدا

۵۹

نقد نامه بر امام رضا

پیشین

یقین چون نور مبین است که این حکم قاطبه نه بسا که الیرم بر میثاق  
 ثابت گو مر انور صدف فضائل است و بسا رجال منززل که محرف  
 قعر کبار زائل پس فضیلت نه کور و انانی نه نبوا بسا هم عظمت  
 روحی لاجبانه الفدا تا توانی قدم بر عهد ثابت نما و آماره ساره را  
 راسخ گردان ع ع

هو الله لا یسیجان جاب مشدی غلام علی صهر حضرت غزلب عبد بهارند الاهی

### هو الاهی

ای متوجه الی الله حضرت غزلب خواشش نگارش این سطور نمودند  
 ولی فرصت صدور کجا با وجود این از جذب محبت ایشان تخریر یافتند  
 ولی تقریر عاجز از آنچه در ضمیر اینقدر بدان که موفقیت حضرت  
 غزلب و من انتب الیه را از آستان مقدس جمال مبارک روحی  
 لاجبانه الفدا را خواسته و میخواهم رب اید من انتب الی حمامه الیه  
 شاکت و غزلب صدقیه و فاکت علی باکت در رضی فی جمیع اشون  
 و الاطوار یارب المتعال ع ع (هو)

جواب غزلب علیه بهاء الله الانس  
(هوا)

حقانیت او را بطلان آید

غزلبا حبیبیا اریبا لبیبیا از کثرت مشاغل موفق الی الان لغیرت جمع  
اشعار شدم انشاء الله جمیعاً خواهم خواند چون اندکی الان وقت دارم  
تجزیه جواب پردازم از قرکیه آن حضرت معانی صریح و ابیات میجو  
مانند آب زلال جاری و ساریت و زجاج قصاص و غزل را این بدعت  
ساج بمیشال منظوم باید چنین لو لو منشور باشد و الا فلا  
که ابیات اشعار شما آیات تحقیق و معانی است و کلمات مانند دروغی  
و علیک الهجاء الابهی ع ح

این غزلخوان (ای غزلخوان محامد و لغوت راز و نطق بحبر معانی در ستایش)  
از جمال الهائی بقول ملا چون کرد آید یک نیز پیشین ست ع ح  
بشیراز حضرت غزلب کلشن محبت الله علیه بهاء الله  
(هوا لله)

این در غلط است  
حقانیت او را بطلان آید

کتابت بر چنان مکتوب ملاحظه گردید و بر معانی اطلاع حاصل گشت  
فرا حقیقت

فی الحقیقه بنیت در آن صفحات مشغول بخدمت هستی و مآلوف تبرت آیات بنیات  
 مکث و سکون در محلی معلوم چون امتداد یابد لابد قدری لال حاصل گردد خواه آنست  
 جمیع کائنات متحرکند و بسبب حرکت عمومی انتظام عالم وجود برقرار بر  
 کائناتی از کائنات اگر در مقبری استقرار یابد و از حرکت بازماند لابد فتوری  
 حاصل شود نسیم باید دائماً بوزد دریا باید موج و حرکت نماید نجوم باید انتقال  
 در بر وجه کند پس از برای انسان نیز گاهی حرکت لازم است لکن اینچنانکه مرفوم  
 نموده بودید اگر ممکن گردد که براحت و آسایش مدتی دیگر سفر نمایند  
 بسیار مقبول و پنجین جناب میزاشکو بی اگر بصفحات لرستان  
 و کردستان و بختیاری فرود و عبور فرمائید شکوهی تازه یابند و امیدوارم  
 که فتوحی جدید فرمائید زیرا در طرف لرستان و ایلیات آن صفحات و بختیاری  
 نفوس مستعدی موجود ولی مبتنی عبور و مرور ننمود اگر جناب شکوهی بشکو بی  
 یعنی در نهایت تتریه و تقدیس بلباس عرفان بان نواحی سفر نمایند  
 امید است که ثمر حاصل گردد و پس از آن علی الله بغیر (خ ع) <sup>و</sup>  
 بشیر الله جناب عنذیب کشن رحمانی علیه بجا بر الله الاصله

(هُوَ اللَّهُ)

ای بلبس معانی در خصوص مطلوب شما از جناب صبح فردش  
 بحضرت بشیر آئی سفارشی مرقوم گردید حال مکتوب ایشان رسید که صد تومان  
 تحویل نموده ارسال داشتند و با سایر اجابتمت نموده مابقی مطلوب را نیز  
 انشاء الله کاری خواهند نمود مقصود اینست که بجهت امور آنجناب  
 نهایت سعی و کوشش خواهد گردید و علیک الهجاء الانسحی (خ ع ی ر)  
 شیراز جناب خدیب آئی علیه هب آ الله الانسحی

(هُوَ اللَّهُ)

ای یار عزیزان از کثرت مشاغل مجبور بر اختصار م بقین بدان که شتیاق  
 عبدالنبا پیش از شماست همواره از درگاه حتی قدیم رجای عظیم مینمایم  
 که در وقتی قریب مشا به آن وجه طبعرا مقدر فرمایید و حکمت موافق اذن  
 حضور گردد اما الان قدری تا امل فرما زیرا کل را از حضور منع نمودیم و ابل  
 فتور فساد مانع از فیض حضورند ثباً لقوم فاسین و سحفاً لئنا تفضین  
 و تعالاً لئنا کثین و نیک التحیتة و انشاء ع ع

خط کاتب  
 ۵۹  
 خط کاتب  
 ۵۹

## (هُوَ اللَّهُ)

۵۹۱  
 غزلب  
 بشر از جب غزلب خت ابی علیه بآء الله الانه **هُوَ اللَّهُ**  
 امی غزلب درقیه خفایق و معانی فی الحقیقه بانواع بلایا و مصائب مغذیب  
 و مبتلانی و معرض با آء و خزانگی و لی امید چنین است که قدری این  
 مشقت من بعد خفت یابد و نوعاً ما راحتی حاصل گردد این بلایا بجهت  
 این است که قدری شمشک و سیم عبد الهبء گردی ضرری ندارد ملاحظه فرما  
 که جمال مقصود می نیاسود و نفسی راحت نفرمود چون خورد شیر خشنده  
 و ماه درخشنده را چنین کوف و خسوفی دیگر امثال مابینو ایان را از بلا چه  
 پر و الی باری مطئن باش که عبد الهبء نمک رتو و شب و روز بیاد  
 دیدار تو و علیک البهء آء ع خ  
 معانی

## (هُوَ اللَّهُ)

۶۰۰  
 غزلب  
 حضرت غزلب ورق مسطور رق نشور شد بر مضمون مطلع گردیم مقصود  
 انیت که بهر قسم و اسباب ممکنه که باشد ملاحظه نفوس را باید داشت  
 خراز حال عبد الهبء ندرازی ولو کنت فقط غیظ القلب لا نفوس من حرک



باری قدوم مولود مبارک و محمود باد در شهود و عالم غیب وجود الهی سبب  
 مینست است و نامش در ملکوت بنده حضرت مقصود یعنی عبد البهار و درین  
 خلق عبد العلی و علیک آئیمت و آیشناء ع ع <sup>مستجاب</sup>  
 (هو الله)

ش اتمه البهائم و رقه طیبه بقیس اخت حضرت غدلیب علیها بآه الله الاهی  
 هو الله

یا اتمه البهائم فاستبشری بما فاض علیک سحاب الرحمة و صبغت علیک النعمه  
 و اشرقت علیک انوار الهمدی و تموجت علیک بحور المویبه الکبری  
 فامنت بالله و صدقت بکلمه الله و اطلنت بایات الله و توجهت  
 الی الملكوت و دخلت فی خیام الغرضی ربک الغزیر الودود توکل علی  
 مولاک و تشبثی بذیل العطار تا الله الحق ان فضلہ احاط عبادہ  
 المخلصین و الحمد لله رب العالمین و البهار علیک و علی کل  
 و رقه ثابته علی العهد القديم ع ع  
 هو الله

ای رب امان الورقان انتما من سده رحمتک و تحرکتا من نسیم  
 عقی

عبق من وادی معرفتک و انجذبتا الی ملکوتک بنفستک ای تب اشرح ۶۰۲  
 صدر بما مبادیه ظهور آیات عظمتک و حقوق رایات قدرتک و تشریح  
 عینیهما بوصولهما الی کوه حفظک و انما انت الیک انت الملیک الحق القدر  
 و انت انت الرحمن الرحیم ع خ

هو الاهی

شس حبیب دوستان آسمی خباب عنذلب بوستان  
 رحمانی علیه بھار الاهی مد خطره نمایند ۶۰۳

اللهم اشرح صدور عبادک المخلصین بنجات التاید و ارحم قلوبهم بروح التقدیر  
 و نور و جوہرہم بنور التوحید و الغش نفوسہم بنبأ تم التفرید و جد  
 ارد ارحم لغوایح التجرد لیستعد و فی کل الشئون لظهور مواہبک  
 و یستحقو فی کل الاطوار و الاحوال لحصول عواطفک یا حی یا قیوم و اعطف  
 علی عبدک ہذا المہبطات اعین رحمانیتک و ایدہ بقوتک القاہرہ و قد  
 الظاہرہ علی نصرۃ امرک و نشرہ او امرک بین خلقتک و انطقہ بنفستک  
 بین عبادک و اجذبہ بنفستک بین ارتقائک و اجعل باطنہ ظاہرہ قلبہ

و روح و جسمه و عظمه و لحمه و دمه ملتصقه بنار محبتك التماماً ليلب منه الكون  
 و القرار حتى يرتفع منه صبح الندا و باسك في قطب الامكان و صريح التنا  
 بذكرك بين ملائكة الكوان و حتى يتسلا وجهه في ملكوت الانشاء التانت  
 المؤيد الكريم اي عنديب حديقہ رحمانی اگر چه نجا سردور و همچو  
 و آواره دريا و صحرا و نامون شدي لکن در جميع اوقات در انجن دستان  
 مذکوريد از ياد دوستان حقيقي فراغتى نه از خدا بطلبيد که متوفى بر  
 فرمايد که تا نچه اليوم لائق و سزاوار است قيام نمايم و در سبيل آله  
 نثار دل و جان موفق گرديم تا چون سراج پر نور تسليم و رضا آقا مريضى  
 جان را يگان در مشهد فدا نثار كنيم تا در زجابه تقه ليس برانروزيم  
 و در مشكاة ملكوت روشن شويم و در افاق ابي و ملكوت اعلى چون زمزم  
 زهر آء بدر خشم نهياله و مر نيهاله بذه الكاس التى طغحت و فاضت بر حق  
 محبة الله و الهباء عليك ع

هو الابهى شر جناب عنديب كستان رحمن عليه بآء الله الابهى ملا خضيه

هو الابهى

ایشمع انجن عرفان در ایستادگی که طیر صفتی و فایال و پرگشوده که در فضای  
 جانفزای یاد یاران پروازی نماید و بر شاخسار ذکر و شالخی آغاز کند که بحر  
 اعظم محبت الله جهان موجی زد که طوفان از سر گذشت و نار موقده  
 در سدره رحمن چنان شعله‌ئی بر افروخت که خامه و نامه و فواد و ملاد را  
 جمیعاً بسوخت لکن چون امطار رحمت نازل بود و مسین غایت نایب  
 آن حرارت باین فیض رحمت اعتدال یافت و مجال تحریر حاصل  
 گشت از عدم ارسال جواب شکوه فرموده بودید و این را دلیل  
 فحور در آنچه محکمتر از بنیان مرصوص است نموده بودید و حال آنکه آنی نمیکند  
 مگر آنکه بخاطر میآید فراغت از ذکر اجزای آئی ممکن نه و بیقین مبین خود  
 مطلعید که از کثرت اشغال مجال آه و ناله ندارم و زاری و فغان هست  
 نیست و فرصت و آرامی آئی نیست نه با وجود این مکتوبی بشیر از  
 ارسال شد که وصول یافت و حال نیز تجربه بر این درقه پرداختم  
 بیقین مبین بدان که بلحاظ فضل بلخوظی و بختهای حب این قلوب مشمول  
 از فضل جمال قدم سائیم و از صمیم قلب آمل که موفق بر رضای الهی گشته

شوی و مؤید بر اثبات و بیان قوت و سلطان عهد و پیمان حضرت یزدان  
 گردی الیوم این امر اعظم امور و اہم شئون است چه که اساس  
 امر آئی و بنیان دین رحمانیت الیوم ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان  
 است چنانکه باید و شاید لازم و قوت و قدرتش را ادراک و تفہیم و  
 تا حصن حصین امر است محفوظ و مصون از زرخندہ شہات ماند در خصوص تکلیف  
 کہ بہرہ داشتید سر قوم نموده بودید ہمینقدر از جناب آن عزیزانہ سؤال  
 شد کہ مکاتیب را ارسال شیراز نموده اند یا اگر پیش خودتان است و بس  
 و این سؤال نیز بجهت این شد کہ بعضی مکتوب فرستاده بودند مقصود  
 این بود اگر مکاتیب رسیدہ است دیگر لزوم مکتوب جدید نہ (ع ع) است

## هو الابی

ش جناب غزلب صدیقہ عرفان علیہ صبار اللہ الیوم

هو الابی

۶۰۵ ملاحظہ نمایند

ای غزلب صدیقہ آئی چذیت کہ نعمت آن غیر معانی بسع مشتاقان  
 نرسیدہ و الحان بہ لعی استماع نگشتہ سبب حیرت گزیدہ باریک

یوم عظیبت و قمرن و عصر حضرت رب کریم بخش و فروش از جمیع  
 جهات بلند است و نفحات از جمیع صفحات در نشر و عبوق نسائم  
 محبت الله از کل آفاق در مرور و آثار با بهره از کل اطراف در ظهور  
 آن ارض با وجود آنکه مبداء ظهور فیض آبی و مشرق آفتاب رحمانی  
 بود و باید اشراقش شدید و انوارش یومانیو ما در سطوح و فرید  
 باشد چگونه افسرده و پرمرده مانده فوران این تنور و طلوع  
 این ظهور و جوش این خمر طور و دور این کاس فراجا کافور در آن  
 ضعیف جلیل آغاز شده و این راز پرده بر انداخته پس باید امواج  
 بحرش با سمان رسد و افواج امرش محیط بر عالم امکان سطوح  
 کوکبش جهانتاب گردد و طلوع موکبش جهان آراء جام محبتش  
 لبریز باشد و حرارت معرفتش شر را بگیرد نهر تقدیش بحر  
 توحید گردد و عین تحذیش چشمه سلسیل آیاتش با بهره شود  
 و آیاتش شایره حد نقش مؤلفه گردد و حیاضش متدفقه مانند نظایر  
 و بروریم و سطوح این انوار و حظوظ پس آن یار موافق باید بقون

ملکوتی و قدرتی جبروتی و لسانی فصیح و بیانی بلینج و روحی آبی و نوری  
 آسمانی و جذبی رحمانی و موهبتی ربّانی و حرارتی و جدانی و بشاراتی  
 سبحانی جمیع اجزای الهی را بجرکت آریه و بوجد و شور و جذب دلالتهای  
 که این شمع روشن امرالله روز بروز روشنتر گردد و آنرا تا آنجا که  
 تا عالم امکان منور شود و دیگرش ید در آنصفحت باشارات در کمال  
 ستر و خفی نفیحه شهباتی بوزد و بعضی القادر ستری نماید بسیار دقت  
 و احتیاط لازم که در حصن حصین امرالله رخنه حاصل نگردد و جمیع  
 بر عهد و میثاق مکمل نماید رخ خ  
 هو الالهی

خواب غلیب صدقیه معانی عید بهاء الله الاهی ملاحظه نمایند  
 رب و ربانی و غایه مطبی و منائی و ملاذی و بلجی و دهری و بحیری و معینی  
 و منجیدی و ظهیری استلک بضمیم قلوب اصفیاک و ارجح النار المظتمه  
 بین احشاه و ضلوع اجانک و جرات منصهرات من اعین مشتاقیک  
 و جرات مظطرات فی افده عاشقیک بان رفغ زئیر لیوش العرفان  
 فی

في غياض مقر ظهورك وسج حيطان الايقان في جياص اندفقت منها مياه فيضك  
 يوم طلوعك واضرم نيران محبتك في تلك البقاع ونور تلك الارباب  
 بانوار تملأ بين الارض والسماء وعطر تلك الاسما زنبقت قدسك  
 يا ذا الاسماء الحسنى واذر على تلك الصحارى والربى والمعاهد من نفضتك  
 الاولى سحاب موهبتك العظمى وغمام غنايتك الكبرى واجعلها من  
 حدائق رحمتك الغناء ورياض مرحمتك الغلباء ايرت اجمل عجبك  
 فيها آيات توحيدك الناطقة ورايات تفريديك الشاهزة الباهرة  
 البازخه ومعالم دينك المبين الشامخه وشعائر آثارك الظاهرة الزاهره  
 ايرت اشد ازربهم بقوتك القاهرة لكل الاشياء وقوتهم  
 بقدرتك المحيطة على من في الارض والسماء واجعلهم نواراً ساطعه  
 في افقك الابهي وسراجاً لامعه في زجايات ذكرك الاحلى منك

انت المقدر العزيز المنان ع ر توبه

هو الابهي

خاب غدايب كسنان عرفان عليه بآء الله الابهي ملاحظه نمايد



## هو القیام

۶۰۷  
 از غلبه صدیقہ غفان آن مرتبی امکان و مهربان سرور لامکان آن  
 مرغ چمنستان ایقانرا طیر دست آموز فرمود و انواع نعمات و برکات  
 و بکون آموخت و در سس مقامات مغوی داد که بگل نایب آتھ  
 و آبناب سزاتی و مقام جوزی و لحن بیانی و بهوای عشاقی و ایقاع  
 رحمانی در گلشن ربانی و گلشن صمدانی آغاز آواز نمائی و مساز  
 شنناز کردی و در این ایام شور و دلوله فسنکی و مرغان چین را شوق  
 دوله دھی و نغمه و آبناب آری تانفوت و محمد حضرت احدیت  
 و ستایش و مدایح جمال مبارک از خیز حسیض ادنی تہلیل و تکبیر  
 تا اوج ملکوت ابی بلند گردد و انوار تنزیل آفاق وجود را احاطه کند  
 و صیت جهانگیر آتی با طباق مآ اعلیٰ نبشیر انتشارش رسد و دلوله  
 در ارکان عالم افتد و زلزله در اعضای آدم افکند و مشرق و مغرب  
 امکان گلشن رحمن و گلشن یزدان گردد با وجود این چه شد که خدوشی  
 دینی جوشش و فروش باری از زاویہ خمول بیزارشو و اوج قبول طلب

و از گوشه سکوت بد را و الحان بدیع در گلستان لطیف آغاز کن  
بلکه در جوق طیور شوق و شوراندازی و کل را با آهنگ ملا اعلیٰ دمساز کن  
و صیحه یا بجا یا بهآ در اطراف گلشن افکنی و نغمات آل داد آموزی  
و علم بر اعلام ستایش و شنای جمال قدم افرازی جمیع اجارا  
از این ذکر بدیع و بیان فصیح بهتر از آ ر ع ع <sup>سینه</sup>

جباب غذلیب این وجه بیت وینج تو ما نشرا خدمت جباب  
رفیع یعنی فاضل تقدیم نماید و بیت وینج تو ما نشرا خود آنحضرت  
صرف نمائید ع ع <sup>سینه</sup>

هو الله ورقه موقنه والده حضرت غذلیب علیها بآه الله الاهی

### هو الله

یا امته الله شکر کن حضرت مقصود را که چنین ابن محمود داری که هزار  
هزار دستمان حدیقه وجود و شنا خوان یلک معبود است شب و روز <sup>۶۰۸</sup>  
ستایش جمال قدم و اسم اعظم پرداز که نور توحید خلوتی نه دل را  
منور نمودی و نغمه محبت الله مش مرا معطر ع ع (هو الله) <sup>سینه</sup>

ش خباب عبد البهاء عليه بھاء الرحمن ملاحظہ نمایند

هو اللہ

٤٠٩

الہی و بلخی و ملاذ المقبلین الی ملکوت تقدیک العظیم ترانی نستغینا بربک  
 لا الہ الا سائیمہ و مترجیا بحضرتک القدسیۃ ان تحفظ و تصون بذالعبدان الصغیر فرقة  
 عین عبدک عند لیب و فز کبہ فی صون حما تیک و تربتہ فی حصن غنائیک و حجر  
 موہبتک ایرت ارضتہ من ندی الطائفک و انبتہ نباتا حسنا بفضلک جودک  
 و احسانک و اجعل لہ مخرجا و نور وجه نور تو حیدک و اشرح صدرہ بآیات  
 تقدیک و اجعلہ محشورا تحت لوآر میناک و مستظلا فی ظل لوانک  
 الکریم ع ع

ایرت ستمہ فی ملکوتک بسم عبد البہاء فی ملکک بسم عبد مجین حتی تقوم نفر ارض  
 عبودتیک و شرائط رقتیک فی ملکوت الانشا انک انت المودین انشا  
 و موفق من تشاء علی ما تشاء و انک انت الکریم المتعال ع ع  
 هو الالہی

ش خباب عبد الرحمن ملاحظہ نمایند

## هو الاهی

ای عزیز بوستان آهی در روز مکتوبی مرقوم و فردا ارسال میشود  
 و آآن حضرت افغان خواهش تکرار فرمودند با وجود تکاریر لازم بجهت  
 دشمن و مشاغل چون بجز زخا ر همه را گدشته بیاد و تحریر یو ذکر تقریر  
 روی و خوبی تو مشغول شدم و اگر بدانی که سورت گرما و شدت تب  
 آفتاب در این گوشه از و ابچه در جاست یقین فرمائی که ذکر باران  
 روحانی هواری نیز طراوت و لطافت و اعتدال بنیتما بخشد چه که این  
 محبت نمیش از ارتباط حب جمال قدم است و فی الحقیقه موجی از امواج  
 بجز اعظم در این شهر اکبر چون کل در ظل سدره مبارکه مشور و بلطحات  
 عین رحمانیت منظور و در رحمت اهی از صبا می طهور خموریم انعامات  
 وجدانیه و انجمنه ابات قلبتیه و روحانیه باین درجه رسیده سبحان  
 من موج نده البور سبحان اجری نده النور سبحان من نزل نده  
 الغوث سبحان من اجی نده النفوس نده التفیث المعطره  
 الراتبه من حب الغایه سبحان قدوس عبد الهبء خ

## هول الجی

ش جناب غزلیب بوستان عرفان علیه بھاء اللہ الانھے ملاحظہ نمایند

## هول الجی

۶۱۱

ای غزلیب گلستان عرفان جمال الہی مدتی مدید خبری از شما رسید  
 میرزا عبد اللہ رقی بیک دوستی رسید آن نیز ارسال نرود اینجہ نمود ذکر آن جناب  
 در آن بود بادی روح در یگان گشت الیوم امثال آن جناب باید بقوہ  
 روح تأیید در شب و روز اجائی رحمن را چون روح حیات باہتر از نور گشت  
 آرنند و نار مخمودہ قلوب را مشتعل و روشن نمایند چہ کہ الیوم ساعتی خمودت  
 و جمودت تا اثرات شدیدہ نماید چہ کہ پیش حرارت شمس بی حجاب  
 در قلب امکان آتش پر شعلہ میزد احتیاج باشتعال و شعلہ و لعلہ  
 نبود لکن حال زمانیت کہ سراجی باید پر شعلہ و افروختہ و ساطع باشند  
 تا ظلمات مہرکہ را متقاومت توانند و زائل نمایند و الیوم اہم امور  
 تبنیہ بر ثبوت و رسوخ و تثبت بجد و میثاق الہیت و بیان قوت  
 عظمت

و عظمت این عهد و پیمان و ایمان و الهیاء علیک ع خ هو الله <sup>سبحه</sup>  
 شس جناب غزلب صدیق توحید علیه بجا الله الاهی ملاحظه نمایند

### هو الله

۶۱۳

ای غزلب صدیق معانی بدتی بود که نعمه از آن مرغ سحری بسع مشتاقان  
 رسیده بود که ناگاه بریدید و وارد و بواسطه نغمه مرسله بجناب آقا  
 سید نادای خبر مختصری مسوع و قلب مجروح و کبد مفروح را مرتبهی حاصل  
 گردید حمد حضرت محی قدیر را که بشارت صحت و سلامت و شست  
 و بر صفیات قلوب نقوش و خطوط محبت قدیمه میگذشت سبب روح  
 و ریجان گردید و باری سست و جدان چه که ناطق ثنای محبوب  
 لا مکان و دآل بر ثبوت بر عهد و پیمان بود اگر از حال این مظلوم آواره  
 پریشانی نمائی و یا خواهش شرحی فرمائی بآیاء و رز آیاء چون محیط کبر  
 و امواج انکار و استکبار در اوج اعلی و طوفان هجوم و جفا در نهایت  
 هشتمه ادو این مظلوم چون سفینه شکسته در گرداب صدهزار افترا  
 و استهزاء افتاده و وحید فرید ولی ناصر و معین در دست مترزلین

متلا و مستغرق در بحر طایر و متضرع بملکوت اهی که بزودی کاس فناخت  
 گردد و بعالم دیگر رحلت شود و امید از رحمت سابقه و نعمت سابقه  
 که این آمال و آرزو بزودی میسر گردد و این کاس غیب  
 گوناگون فوراً غایت شود چه که جام بلا سرشار شد بلکه جان دره  
 جانان ایشان شود ع ع

اللهم یا راوی غلیل کل ظلم ان من تحتها تک و یا شافی کل غلیل من ریه  
 رحمتک و یا کافی کل سبیر بحار عفوک و مغفرتک قد آودیت الی  
 کنفک المنیع و حصنک الرفع متذللآ بباب ربوبیتک خاضعاً خاشعاً  
 بعتب الوبتیک متضرعاً لیک ان ترضی الیک و توفیتی و تجعل وفوی  
 علیک و حورمی بن یدیک لاشکو شی و خزنی الیک ع و روحی  
 عیدک البأس الفقیر و رقیقتک الضعیف الحقیر من ناقص مثانک  
 من بعدک الماروقین من دیک المبین بعد صعودک المشرزلین فی  
 عندک القدیم بعد ما تواری شمس جمالک بعام حلاک العظیم ای سب  
 فوقت السهام و صوت التسان و تملظی نبران الطغیان فاعبت من  
 احبتک

اختیک نفوساً مؤیدة بقوتک القاهرة و قدرتک الباهرة حتی یصحو اسداً  
 قیناً رصیناً من زبر الحدید باخرا مانعاً دافعاً لیا جوج الشبهات و اوج  
 الاشارات التتکین بالمشبهات ایرت احفظ دیک البین من شتر  
 المهاجمین المارقین انک انت المتقدر العظیم ع خ  
 جناب غذلیب بوستان عرفان علیه بآء اسد الابھی ملاحظه نمایند

### هوا لایحی

۶۱۳

ظن بیک

ای غذلیب صدیق و فایر آنچه مرقوم فرموده بودید قرأت و تلاوت  
 گردید استایش حضرت رب قدیم و ملوک عظیم مشغول گشتم که اینجای  
 مصر بان شکر ترا و نیایش ترا که بندگان درگاه احدیت را از مهر آلالیش  
 پاک و مقدس فرمودی و بتأیید ملکوت غیب جمال ابهت توید کرده  
 از باوه آماده در خندان و له و انجذاب سرمست نمودی و در بزم ذکر و ثنات  
 محمود صهبای الست کردی در قلوب شمع افروختی و کحل را رسم  
 و رفتار و گفتار ابرار آموختی و حکم را آتایش محنت سوختی ای سرور کجا  
 وقت هجوم جنود ملکوت اهل بیت و زمان تأیید و نصرت بکجه ملا اعلی



آنچه وعد فرمودی وفا فرما و این جاهای درد آلود را صوبی عنایت افاضه  
کن این جمع پریشان تواند و این ضرب بیهوشان تو طبعی و پنهانی جز  
رکن شدید ندارند و مرجع و ملاذی جز کف تنوع بخونید اگر یاری و یاد  
فرمائی این مرغان ضعیف عقاب کاسر گردند و اگر مدیسی رسانی  
این موران نحیف شکوه سلیمانی بنمایند زره نابود در ظل عنایت آفتاب  
انور است و قطره ناچیز بقبض اعظمست بجز اخضر اگر حقیریم اگر فقیریم  
اگر ذلیلیم اگر اسیریم در سایه الطاف با اسم مبارک معروف  
و شهر و تونی دستگیر و مجرب هر مستحیر خدایا تو افضی و داناکه جز خیر نمی  
ندیدیم و بغیر صلح و صلاح با عموم مقصدی بخوئیم طیوریم بال و پر شکسته  
بال و پری عطا فرما تا سبب راحت و آسایش عالم وجود شویم و علت  
خیر خواهی کل نفوس گردیم خدمت بعالم انسانی کنیم و همهت منفعت  
عمومی نماییم اطاعت سروران عادل نماییم و صداقت در خیر خواهی  
دولت کوشیم چه که اطاعت و صداقت و امانت و اتقیاد حکومت را  
فرض و واجب فرمودی خدایا ما را موفق بعمل گردان تا آنچه امر فرمود  
بمقام

قیام نمایم جز تو بخویم و نگوییم و جز در بیان محبت نیویم در خصوص فساد  
 بعضی از مفیدین فرموده بودید السببه ظاهر و آشکار گردد و وجه انفساد  
 سبب شود خدا حقیقت هر عملی را مشهود نماید خود سرکار رکن اله و له میداند  
 که دشمنش کیت و مقصودش از این فساد باچه فنون تری للنفی  
 فی نفسه ان بین فساد عاقبت ندارد و شری نخشد تا بحال نفسی از فساد  
 خیر ندیده و فساد هیچ نفسی مکتوم نمانده آفتاب حشرات اسرار مکتوم  
 را آشکار میفرماید این نفوس همیشه ادعای خیر خواهی دولت و ملت  
 مینمودند حال خدا واضح فرمود که مصلح کیت و مفید که الحمد لله  
 رب العالمین والهمم علیک ع ع

هُوَ الْأَبِي

جواب غدلیب حدیقه رحمانی علیه بآر الله الأبوی ملاحظه نمایند

هُوَ الْأَبِي

۶۱۳  
 خط مبارک  
 ای شمع روشن مظل اجابه الله آشار قلبیه آن در قار حدیقه عرفان نورش  
 روح در یگان گردید حمد جمال قدم روحی لاجانه فدایا که بمو بیت کبری اجابه

مخلصین را بر خدمت امرش متوفق فرمود ای حمامه ریاض غایت وقت تفتی  
و ترفی و نغمات و هنگام اشغال نار محبت الله اگر در این قرن اعظم که چون  
آفتاب بین قرون سائره ساطع و روشن است این خاموش و دیهوش  
ماند در چه قرنی ناطق و مشکلم دبیتن گردد و اگر نفسی در این بهار آتی از  
نسائم قدس مهتر نکرده و از فیض سحاب رحمت رحمانی چون گل صد برگ  
خدا ان نشکفته و از اشعه ساطعه شمس حقیقت روشن و منور نگردد  
در چه عهد و موسمی بگرکت آید و در چه ایامی از افق عالم چون ستاره  
صبحگاهی بدرخشد حکمت مذکوره در الواح مقصود آست که و انوار البیوت  
من ابوابها و لا تا تو البیوت من ظهورها باید چون شمع درز جاج حکمت  
بر فروخت نه آنکه خاموش و محمودماند آن دو نفر از اجبار الله که اذن  
زیارت روضه مطهره خواسته اند ما ذوند با ولدشان دیگر جمیع اجای  
آن ارض را از قبل این عبد تکبیر ابداع ابھی ابلاغ فرمائید جواب میباید  
تعویق افتاد این از جهت ضعف شدید و علل جسمانی بود حال رفع بفتح  
شده است خ خ

## هو الأجي

ش جناب عزیز صدیقہ الیہ علیہ بآر اللہ اللہ ملاحظہ نما بیند

## هو الأھی

۶۱۵

فوق  
الکتاب

یا من اجہد بروحہ و ذاتہ و کیوننتہ فی نشہ نفحات اللہ اجنت ہست  
مباستقامت علی عبد اللہ و میثاقہ و ثبت لقوۃ من اللہ علی ہذا الصراط المدو و لعمراً  
یؤتیک علی ذلک جنود الملکوت الاهی و الملائکۃ المقربون فاشد دازک  
لقدرۃ من اللہ و قوۃ ترک سبطہ من اللہ و مرق علی القلوب مروریم العبا  
و بشہ ہم نفحات اللہ و اشعل فی القلوب نار محبتہ اللہ و نور الأبصار نبور  
معرفة اللہ و اشرح الصدور بفض موبہبتہ اللہ و احمی الأرواح بالیاء  
الطافحہ من حیاض رحمۃ اللہ فی ریاض امر اللہ و الہجاء علیک و علی کل  
من افتقر فی سبیل اللہ و اصابتہ الضرر و البأساء فی محبتہ اللہ حقیقۃ  
مشقات و رحمت آں جناب سجد و پایان گشتہ صبر جمیل لازم از  
استقامت و ثبوت و اشتغال جناب افغان یا مرقوم فرمودہ  
بودید سبب نجات روح و ریحان گردید

## هو الابی

شر خباب غذیب صدیقہ توحید علیہ نبیاء اللہ الابی

## هو الابی الابی

ای حمامہ صدیقہ توحید و غذیب ریاض تجرید جمال قدیم اوراق بدیع  
 کہ با حسن معانی و ابداع حقایق اسرار رحمانی مفرق و مسطرز بود تلاوت  
 و قرائت گردید نشر نفحات روح در یگان شد و سب گشایش  
 وسعت وجدان گردید چه که مشعر بر شوق و شعف و جذب و دوله قلوب  
 یاران آھی و اجابی رحمانی بود و مناطق ثبوت و رسوخ کل بر سر ربانی  
 در زمان سکون و سرور ثبوت و رکون هر کس تواند و در وقت آسایش  
 و سلم سالت و شجاعت هر کس تواند لکن مؤیدین بجهت ملکوت ابی نفوی  
 هستند که در طوفان اعظم امتحان و افتتان چون علم مبین مرکز  
 و متین و قائم و در میدان مجاہدہ بانفس چون حصین ثابت و راسخ  
 و مقاوم فغم مقال سوی آن دلبر نپوید هیچ دل با زور و با چنان  
 لکریخ نخبه بچکس در پیرین یا بر و همچون زمان زندگی و بولی پیش گیر

یا چو مردان اندر او گوی در میدان فکر جمال امجد شد که اجای الهی در اطراف  
 و اکاف مستقیماً علی امر الله و ثباتاً علی محبة الله مرد میدانند و مشتعلین  
 بنار محبة الله آنجناب باید در کل حین محرک قلوب باشید و مشرفین  
 جسم افروده امکانزاجان باش و جان پزمرده انسانرا روح و ریجان  
 اگر از بعضی نفوس فتوری مشاهده فرمائید مخزون مشوید و ما یوسس مگردید  
 چه که حرارات در آن نفوس چون شعله در شمع نهالست و وقتی آید که  
 روشن گردد و شعله برافرازد و چهره برافروزد و الهی علیک ع ع ش

هو الله

شس حضرت غزلب ریاض احدیه علیه بحار الله الانس

هو الله

۶۱۷

یا من انجذب بطوع نور اشرق من مطلع الاسرار حی علی الفور العظیم  
 حی علی النور المبین حی علی الخط الجلیل حی علی الفضل البدیع حی علی البدر البیبر  
 حی علی السراج المضي حی علی العهد القیم حی علی اللیاق الغلیظ قد انت  
 انزل الازل و تتعبت النوائب و تفاقم الامتسان و تعاضم الافتنان و ضلت

آفاق قلوب اهل النسيان بغيوم كثيفة من الطغيان ونصب ماء الايقان  
 ونبع حميم الظنون والاوام شاعت الشبهات وذاعت المشبهات قد تركوا  
 المركز المنصوص والبنيان المرصوم واتبعوا كل فاطية عشواء وما ملقة  
 صمارة وعاوية شمارة حسبوا انهم تركوا صدق كلاً اذا صدح الوقار  
 في رياض البقار وفتت حمامة القدس في غياض الكبرياء وطلعت  
 انوار التأييد في قطب السماء واشرفت مصابيح التوحيد في زجاجة  
 الاصطفاء وهدت الطرق واستقامت السبل ونفخ في صور الاجناد  
 ونقر في ناقور ابحاث وصال جنود الملكوت الابهي وحال خيل ملائكة  
 الملا الأعلى وخلق علم الميثاق وانتشر شراع العمد والوفاق يومئذ  
 ترمى الثابتين في حبة النعيم في ظل ممدود ومقام محمود وعطار مشهور  
 وترى المنزلهين في ظل نجوم ومقام مشوم وفنك وغنوم وخرن  
 الى يوم يبعثون ع ع  
 عيسى بن جابر الله الانس

هو الالهى

اللهم يا آلهي تراني كليل اللسان عن بيان المواهب التي خصت بها  
 اصفياك و اخصت بها من تشاء من اجابك وشكر على الطاعة  
 في هذه الايام التي زلت فيها اقدام المستكبرين على عمدك وميثاقك  
 بحيث يا آلهي اشرفت النوارك واشترت آثارك وظهرت اسرارك  
 وانتشرت نفيك وعلت كلمتك وعبق طيب انفس قدسك  
 وتعطر الشرق والغرب من رائحة ميثاقك واتهمت الاقاليم  
 لتعليك اربك الحمد على ذلك ولك الشكر على كل ذلك اي رب  
 ايد المقربين على الاتجام في محافل الأنس لذكرك وشانك ووفق  
 الثابتين على الاحتفال في مجامع القدس لبحك وولائك اي رب  
 اجمع شمامهم ولم تشتمهم وارفع كلمتهم واظهرهم على امم الافاق بعونك  
 ومعرفتك ونفوذ كلمتك واجعل مجامع العكاسات جوامع الملكوت  
 ومحافل آيات صوامع الالهوت ليستبحوك وتقدسوك ويمجدوك  
 ويشكروك انك انت الودود ع ع

هو الاله

٦١٨  
نفاياك



شیراز حضرت غزلب ریاض آبی  
 علیه بہار اللہ اللہ  
 ہوا لابی

۶۱۹

ای رب بند غزلب ریاض ثناک و لیث فیض ذکرک و ورقہ فرود  
 محامدک و نعتک قد تعزذ علی افان دو قہ البیان با حسن التبیان و ترتم  
 فی صدیقہ العرفان بابدع الاسکان و نادى بمثاکک فی نصب الآفاق  
 و ثبت علی عہدک و تقاوم اہل الشقاق ارباب ایدہ فی جمیع شئون یارب  
 احنون و النطقہ فی محافل التقدیس و مجامع التوحید نہ کرک و ثناک  
 و اشہد ازرہ علی قدمک و البہ فلع التشریف برحمتک توبہ  
 بتاج العبودیۃ فی عقبہ قدسک العلیہ و قدر لہ خیراً تبیہی بہ بین  
 اللہ المقربین و یشرق وجہ بالنور المبین یا رحمن یا رحیم ارباب  
 ہب لہ ہذہ الورقۃ البدیعہ امتک الحمدیدہ و ستمانی ملکوتک نوراً  
 انک انت الواہب المقدر الکریم و انک انت ارحمن الرحیم خ رب  
 ہوا للہ

شیراز حضرت غزلب کاشن آبی  
 علیہ بہار اللہ اللہ

تہی

## الله اَبَّحَا

ای غدیب گلستان آهی موسم بهار آهی هنوز در نهایت طراوت  
 و لطافت و گلشن رحمانی در غایت نصارت و طلاوت و دوستان  
 روحانی چون شاهان انجمن نیردانی در نهایت ملاحمت و صباحت و بلبل  
 مغومی در ابداع الحان فصاحت و بلاغت با وجود این ز اخانی چند  
 میدان گرفته اند و نبعیق و نعیب عریبه در این چمن اند اخته اند که این  
 گلشن رحمانی را گلخن ظلمانی نمایند و این فردوس الیمیر افریقه شیطنی  
 نمایند طیور شکور را لاشخور منفور کنند و بازاران غیور را ز افغان  
 کفور نمایند طوطیان شکرستان الیمیرا کلاخان قبرستان ترابی کنند  
 و گلزار حقائق و معانی را خارستان ز زائل غیر تنباهی نمایند و آنه  
 که در این دام انداخته اند توحید عوامست و تفرید متبادر با زبان  
 انعام که از اتم قدیمه کنه میراث مانده با وجود آنکه در جمیع الواح  
 و زبر آهی بیان توحید با بده معانی موجود و مشهور حال این قوم  
 خود ندیدیل تلمود بیودت شبث نموده اند جواب شیخ سلمان علیه

خط مبارک  
 ۱۲۰

بجاء الله الأبهي را ملاحظه نمایند و اگر مقصود عظمت و بزرگواری و بی مثل  
 و نظیری جمال مبارک روحی لعنۃ المقننۃ الفذاست این مسلم کل  
 و متفق علیه عموم اهل هدایت لایخلف فیہ اثمان در تصور ذات  
 او را گنج گویند تا در آید در تصور مثل او او مقدس از توحید و تکثیر و اطلاق  
 و تقیید و ترکیب و بسیط است کل هذا اوصاف ادنی خلقه این بیچاره  
 نه از بیان اولیای سلف خبر دارند نه از معانی و حقائق حضرت اسط  
 روحی له الفدا و نه از جوهر تبیان جمال ابھی فدیت اجانه بکل الوجود  
 والقومی توحیدشان معنی متبادر با و نام خ خ

اليوم اعظم فرائض اتحاد اجای الی التبت سلی بلنج مذول نفرماید بهر وسیله  
 باشد الفت تامه بین دوستان حاصل گردد این امر را آنجناب

باید نهایت همت بفرماید ع ع

والیوم لم تکن خدمۃ اعظم من ذاع ع ع

هو الله شس حضرت خذیب حدیقه ملکوت غیبه بآر الله الانه

الله ابطی

خجائب غدیب چون آنخجائب اهل راز این عهد سیدند از اسرار  
 بیانی نمایم و آن انیت که این عهد را نهایت آمال و آرزو انیت  
 که عبودیت خویش را در آستان مبارک در جمیع عوالم ثابت نمایم و این  
 عبودیت محضه را هیچ رتبه و مقامی تبدیل نمایم آنچه از عبودیت این  
 عهد ذکر شود سبب مسترت دل و جانست و علت روح و ریجان  
 و نیمه امر الله استون عبودیت ملذذ گردد و سدره امر الله بعبودیت  
 صرف و فناء بکج خدمت شود آزادگی این عهد در این بندگیست و عزت  
 مقدسه اش در عبودیت آستان مقدس پس کل باید غیبتها قوت بندگی و عبودیت  
 جمال قدم روحی لا اجانه الله اقیام نمایم تا بانوار عبودیت آفاق روشن  
 نمایم و بروح فقر و فنا و عجز و اتبها مال جهان وجود را روح بخشیم و بانگ  
 الحان بدیع عبودیت زلزله بر ارکان عالم اندازیم و قلم آنخجائب باید  
 ترجمان قلم این عهد باشد و آنچه از این قلم ترشح نماید از آن قلم تراود  
 یعنی در ذکر عبودیت این عهد قلم آنخجائب است و الله آیت عظمی گردد  
 انیت که میفرماید تا نگرددی فانی از وصف وجود ای مرد راه کے

چشی خمر نقاب از لعل نوشین نگار لهذا قصیده که تازه بخت عشق آباد  
 انشاء فرموده اید این را تبدیل بقصیده ذکر بندگی و عبودیت نمیدانید  
 یعنی از بدایت تا نهایت ذکر عبودیت این عبد باستان مقدر باشد لهذا  
 بفرح روحی و نیشرح صدری و تمتعش نفسی و لذا سدرتی الماسی و بچی  
 الاقصی و ضعی الماوی و هذا مذهبی و دینی و طریقیتی و حقیقتی و حیاتی  
 و نبیاتی منذ نعومة اظفاری ع ع

هو الاهی

شیراز جناب غدلیب گلستان آئی علیه بھار اللہ الاهی هو الاهی  
 ای غدلیب گلشن ابی چون روحانیان محفل طرب آرانید و بهائیان  
 در سایه طوبی آسانید بزم میثاق بر ترتیب ظل شجره امین نزمین گردد  
 خنک آبی بدست گیر و آنک ملکوت ابی ساز کن که ای بهائیان  
 وجد و طرب نمائید ای آسمان جذب و ولہ خواہید کہ نعمہ ناقوس حق  
 شرق و غرب را بجرکت آورده و صوت صور و صافور حق جنوب و شمال  
 را زیندہ نموده صوت تہلیل و تکبیر و زینہ تقدیس و تسبیح از جمیع ارجاء  
 و آئی

۶۲۲  
 کلام

و انحاء مملکت ابھی متواصل وصیت جمال ابھی ہفت اقلیم متتابع  
والہجاء علی کل من یتبشر بهذا الحدیث ع

هو الله شیراز جناب خلیب ریاض عرفان علیہ بجا رہا ابھی

هو الا بھلی لله ا بھلی

۹۲۳

ای خلیب صدیقہ ابھی در این مدت مدیدہ ہر چند با کمال فصاحت و بلاغت  
قصائد فرمائی الشار نمودید ولی این منظوم اخیر لؤلؤ نشور نہیں است و جو امر  
شیخیر مقبول واقع شد ولی بعد از تصحیح باری ہمیشہ در چستان عرفان  
با نواع نعمات و ابدخ الحان نہ کر عبودیت این عبد تفعی فرماید و فرمایند  
گردد و قلب متبشر شود و جان روح و ریحان یابد و انوار سرور  
بتابد و فیض جوہر بنفیز اید ای خلیب وقت ساز و ترانہ است  
و ہنگام چگٹ و چغانہ دم بشارت و روز فیروز فیض و غایت  
در شوق و شغف آ و در طرب و شغف و منت آنت کہ از فیض لطف  
جمال ابھی دم زنی و از سر ار میثاق قلوب اہل وفاق رازندہ  
نمای و الہجاء علیک ع

نصیب

# هو الابهی

۶۲۴

حضرت غزلب ریاض الہی عیدہ بہاؤ اللہ الابهی هو الابهی  
 جناب غزلب حدیقہ معانی پیک امین رحمن حضرت شیخ سلمان علیہ نقیحات  
 ربہ المنان خدمات فائقہ بہاؤ اللہ نمود در مجمع روحانیان ہمیشہ باید ذکرش  
 باقی باشد زیرا در ملکوت ابھی چون سراج و باج روشن است حال باز  
 ماندگانی دارد کُل اجار باید رعایت آہنار اطو ظ دارند علی العجلہ حضرت  
 افان آقا سید حسین عیدہ بہاؤ اللہ و شما باید مطالبات آن متصاعد  
 الی اللہ کہ در آن حوالی دارد بزودی تحصیل نماید و بیاز منہ ان او برسانید  
 البتہ نہایت ہمت نماید و تا پارہ آخر بزودی برسد و قبض وصول گرفتہ  
 شود و ارسال ارض اقدس گردد و الہجاء عنیک ح ع  
 هو اللہ ش جناب غزلب حدیقہ معانی عیدہ بہاؤ اللہ الابهی

# هو الابهی

۶۲۵

ای غزلب حدیقہ معانی ای جای تو خالی در رقبہ بیضاء ای جای تو قول  
 در رقبہ نور آرز ای جای تو خالی در موقع منوت لبان انبیاء ای جای تو خالی

ارض

در ارض مقدّس ای جای تو خالی در وادی امین ای جای تو خالی در زروه عیلا  
 ای جای تو خالی در جیل کوم الله ای جای تو خالی در برترین نقطه حیفا  
 ای جای تو خالی در بیان حضرت کبریا ای جای تو خالی در خاک کشتی  
 بدوش مبارک ای جای تو خالی غصه مخور چندکش بالنسبیه از جناب  
 شیخ الریس <sup>خوشنما</sup> فاضل و جناب غلامرضا خان و جناب شما و جناب  
 معمار باشی و سایر اجاب می‌کشم و این نیات عین غایت و صرف مومبت  
 از حضرت احدیت است که عبد البهائم را متوفّق بآن نموده که بالنسبیه از نفوس  
 زکّیه در این مقام قیام نماید رب اقبل من عبدک الخاضع الخاشع الیاس الفیض  
 النسبیه لاجتابة الله انک انت المتقدّر العزیز القابل الغفور الخ

### هو لا اهی

۶۲۵

فرد  
ک

ش حضرت خدیب ریاض توجید علیه بآء الله الاهی هو لا اهی  
 ای الطیر المغزونی صدق العزیزان لعمرک انی کل وجد و اشواق و خین لا یطاق  
 احن الی ایک اللقا لاسمع صیاح دیک الوفا و خذ تبلیح لوائح الصباح لتتکر  
 الارواح تکف الانه الروحانیة و الموانسة الوجدانیة الی کانت لها فی ظل قیام



الرحمانية في الروضة النخلة والسحرة العظيمة والدمرة الخضراء ونحوه نختصم كالنجم  
 في تلك البروج ونألف كالطور في تلك المروج وترتمم ما بهج الأركان في  
 المهاد والنقوت لربنا الرحمن وتلقوا صدق لفراد التوراة والخزائن الفراء  
 بجله وور في ظل ربنا الابهى روحى لا حبانة فدا ع خ موسى

### هو الحق القديم

اسی ثابت بر پیمان حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقا میرزا آقا در کمال  
 روح وریحان وثبوت بر پیمان وفدت باستان یزدان عازم انسان  
 میشوند حسین ورود باید حضرات افغان شجره مقدسه و جمیع یاران در کمال  
 حب و احترام بملاقات شتابند و بجمع و سایر طایفه شتبت فرمایند  
 و ابداً اغبرار ماضی را بنحاطر نطورند هند و آن حضرت باید در نیابت بهمت  
 واسطه عقد این الفت گردند که الشار الله کل چون جنود مطا اعلی بر نصرت  
 کلمه الله در جمیع مراتب وجود و ششون غیب و شهود از افذاق و اطوار  
 و احوال و کردار و گفتار قیام نمایند و بشریک و رفیق و رفیق عبدالحی و عبودیت  
 و فنا و ورقیت و وفا گردند تا عماد خبا تا تقیس مرتفع شود و جنت استی  
 در نیابت

۶۱۷  
 نظر کنید

وزنهايت طراوت و لطافت و لطافت چهره گشايد ع ع هو الله  
شیراز حضرت غزلب رياض ميشاق عليه بآه الله الاله

۵۲۸

### هو الابهى لابهى

فقط بزرگ

ايها العذلب في صدقة التوحيد طوبى لك يا تغيتت في رياض العزنان بامرع  
الابحان و تغزوت في غياض الميثاق بحسن الانعام و الايقاع تاسد الحق يسبح  
لا محابك آذان الملاء الاعلى في التليل و التبييض في شائك على ربك الابهى  
اذ ا فادع كد يك الملكوت و تغرد كحماة القدس في رياض ابجروت ثنا  
على رب العظمة و اللهوت النير الابهى و مبتيا بعبودتي لتلك العتبة  
التي اكتب عليها اللآ العالمين بالوجه النور آ ع ع ع

### هو الله

۵۲۹

ايها العذلب الصادح في رياض الميثاق مبرخداين عبد در تحير تراخير  
ينما يد ولى در عالم قلب و روح دائما مستمر انذ بكر اصفيا و الله مثل  
و سرور زيرا غوائل و مشا كل بدرجة كد وصف مستحيل و تمنع بلايا  
وزرايات ليل و نهار چون سيول و نور و بشار با وجود اين چگونه فرصت

فقط بزرگ

خاربه با بشرق و غرب و مجا و به با جميع مل عالم بارى مقصود انيت كه عبد الهى  
 در استان تخرى و الما با د شامغول و طلب تا ييد نيمايم كه در جميع شئون مؤيد  
 بر بشرق يتر آفاق بشيد و سبب بنيد و نه گر و خضوع و خشوع تا فليس شود ع خ  
 هو لا الهى خا ب غذيب رياض توحيد عيد بجا ر الله ال الهى ملا حظه فائيد

### هو لا الهى الا الهى

لا تبين اليك يا الهى و افر عن بين يديك منذ لا مناسرا الى ملكوت الاعلى و جبروت  
 نيكب الاسمى و ذر و بك العليار و عدوك القصى ان تنزل كل بك  
 و تخنك و موبك على الذين شتوا على يثا ك من آرقاك و نصر و الكناك  
 و نشر و آياتك رب رب انتم فقر آرباب احدتيك و اذ لا ر في حبه  
 الوتيك و ساقه ربوتيك البسم ر دار العزة القديمة بقبوتيك ذربن  
 با متم با كليل حليل من الفرائد النوراء و الخرائد الفرار و السيمية العصا على  
 سر رب موبك العظى فى حوالك الاخرى فى الملكوت الاعلى اى رب نور  
 جبينم بالنور البين و اسقم كأوسا من آرمعين و اد فمهم فى حبه النعم جليل  
 بدلة الى صراط المستقيم و حماة لحضك الحصين و رماة للردة الذين

۶۳۰  
 كتاب الله بكن  
 صا فاب الله بكن

وحرّاً لبنيانك العظيم حتى تلوح وجوههم كالتجوم في مشارق ارضك ومعارجها  
 وتنتشر بهم نفحات قدسك في مطالعها وما ظفها انك انت المويد المقدر  
 العزيز الكريم ايرت اجعل كل حبيب سبيها لعبدك بما في عبودية تعبته قدسك  
 السامية البناء والتذلل من جمع الجهات بباب احدتيك التي تزمت  
 عن الهمة والتعوت والشنار اى رب اجعلني فانياً قائماً ساجداً  
 مثلاً خادماً خاضعاً خاشعاً كعباً بوجه على التراب ثانياً على عبودية حقيقية  
 كسنيونية ذاتية باطنية ظاهرية اولية آخرة سرمدية ابدية لان هذه  
 هى ذروتي العليا ومنتقى عروجي الى اوج بروج منقبتى العظمى وهذه حياتي  
 الابدية ونشئى السرمدية وسرورى وجورى وقررة عيني وشفاه  
 صدرى وبرء عنتى وبرد لوعنتى وراحة روحى واعظم فتوحى رب اجعل قلوب  
 اجالك تتعقد على هذه الصراحة الكبرى والعقيدة المقبولة فى باب موتك  
 العظمى حتى نطقوا بهذا النص الصريح من غير تاويل او تفسير او تشيخ  
 او تلويح وايدنى عليها ووقفنى على الثبوت فيها انك انت مويد منشاء  
 على ما تشاء وانك انت المقدر القدير

راجع

ای ثابت بر میاق آنچه مرقوم نموده بودید تلاوت شد و مذاق خلوت  
یافت گلشن قلوب را چون رشحات غیوم سقاییت نمود و طراوت بخشید  
زیرا بشارت تو قد شعله سینا در موطن لقصه اولی روحی له الفدا بود  
و دلالت برانتشار نفعات الله در آن اطراف بسیار حقیقی میزاد علی البدر  
تخت و ثنا برسان و گبوای دوست توفیقات الهیه تو را در دست و صحرا  
و کوه و دلمان روزی بخشید سبیل نجات نمود و آیات نبیات مشهود  
کرد از سهم شبها محفوظ داشت فاشکر الله علی ذلک انه ذلک  
فی دینک و اخرتک و نصیرک و مجیرک و سمیرک فی الاسرار کل گلشن  
جمال محمدی حفید مرحوم آقا میرزا علی خباب آقا میرزا ابوالقاسم راحت  
کبری برسان و همچنین غم محترمشان را و گبو قد تلونا قصیدتک الفراء  
و خدیتک الفریة الزهر آه الله ذک ما نصحا و ابغنا کانا ما نزال  
سکوب من السماء و شهد فائق مصفاة او حضرت داغخیز مهبت  
و اطربت و آن عبد البهائم تنسی العبودیة الصرفة المحضة العظمی من جمیع  
الجهات فی الساحة السامیه الشاسعة الاربعاء فان کنت اجبت

ان يطير قلبي فرحاً ويستقيم ظهري سروراً و نخبلي بصري ابتهاجا و يتبرن نفسي انشراحاً  
 اطلق اللسان دائماً في ميدان عبوديتي و فاني و اضحى لي في كل الشون  
 و الأحوال عند ذلك تطرب من طربي و تنجذب من فرحي و تطير بجناحي و تنعاج  
 بابا بهري و توادمي و ترفرف في الأوج الأعلى بعبوديتك للخدمة الرحمانية  
 في هذه هتشة الانسانية انها نشأة لامعة الصبح ساطعة الفجر في عالم  
 الكيان و العيان و بدو انباء آقا ميرزا حسين جراح تكبير ربان و گبو  
 ای دو سپر چون دو پیکر منطقه البروج الحمد لله چون مرغ سرسحر هم  
 پر پر شدید و نفضاء بنیا بیان عرفان ضیران نمودید پس شکرانه  
 این فضل و کرم زبان گشاید و ممنون پدر گردید و البتة علیکم بحسب  
 ادیب آقا میرزا آقاسی طبیب کمال اشتیاقاً ابلاخ دارید و گویید ای  
 طبیب علل و امراض روحانی نفوس این نیرا مرض و عللیل نموده معجون  
 برده تساعده بکار بر و مفرح لاهوتی سبذول دار دریا ق فاروق بد  
 و کاس راوق نبوشان بلکه هر مسموم از این طبیب مسموم  
 صحت ابدی یابد و هر محروم از این فضل نصیب موفور یابد و همچنین

حکیم حاذق و جلیب صادق یا موافق میرزا محمد رضای طبیب را تکبیر برسان و بگو  
ظن زور درخت است و جدوار در چین و مشک در فتن و لجا جمع عقایر سرتخ  
التأثیر شافی امراض و علل در تقبیه مبارکه وادی ایمن طور سینا و تقبیه  
بیضاء ارض میعاد صحرائی طور موجود که هر یک ظن زور را مقهور کند  
و جدوار را بیدار نماید و رشک مشک شود ای پزشک دانا ایندوان  
را داروی هر درد نماید این مریم را ضا دهر زخم کن تا انفس و آفاق  
صحت تامه و عافیت کامله یابد و بجناب شمس ابلاغ فرما که آفتاب  
حقیقی جمال اهی بر آفاق بنافت کوکب فلک اثر حقیر شد و فقر گشت  
زیرا پر تو این درد انزه محدود و هشتراق آن در این فضای غیر تنبایی  
نا محصور دایره کوکب اثر صغیر است و دایره نیر اعظم محیطا برد و اثر  
صغیر و کبیر حال چون موسوم شمسی از حرارت دمی بنا و بس غبار را  
فضا خضر آدر کن و دیگر بار معنوی جناب محمد کریمان را تکبیر مشتاقانه  
برسان و بگو ای دوست هر بان پر تو زردان دلها را روشن نموده  
را کحه رحمن جانها را گلشن و گلشن کرده نسیم غایت میوز و نسیم

ریاض موبت جان می بخشد آیات توحید در ترتیل است و آیات تقدیس  
 در شہیر صبح حقیقت افق امکان را منور نمود صبا می جانش از سبای ملکوت  
 ابی بر بسیط خبر آراء مرد در نمود کون فلق جدید گشت و کائنات بقمیص بیع  
 مشورث حمد خدا را که از این فیض موفور نصیب مفرور در شتی و رزق  
 مقسوم بردی و حضرت پر نیاز خباب پیشینار را با باحرارت ابدی در سجد  
 بردی ابداع اشتیاق عبد البہار بنامید و گویند وقت عجز و نیاز است  
 و ضرب و ساز و آہنگ و آواز و بلند می شہیناز باز اوج غزنی تصغیر  
 بزبان و طارکس ریاض عبودیتی شہیر تقدیس گشت و الجہار علیک  
 حضرت جلیل خباب رئیس دایما انیس عبد البہاست و دمدم بیاد  
 شان بہ دست و شب در روز طلب توفیق بیناید تا نصرتی از ملا اعلی  
 و موہبتی از ملکوت غیب ابھی جمیع حواس و قوای امرای نفس و ہوی  
 را بکنت ابھی متوجہ فرمایند ان ربہ یؤتیہ ویوفقہ بجزوالم تردنا و جوش  
 عمر مرتہ متابعہ من اللہ الاعلی اگر حرکت در حرکت از آن ولایت آید  
 بہتر چنان است کہ با قالیم ایران شہمانہ چہ کہ در آنکشور استعداد



عظیم حاصل شده و بالاخص در طهران چنان جوش و فروشی است که تصور  
 نتوان اگر مدتی قلیله در آئندیه خدمت امرالله قیام نمایند آذان مسجد است  
 و نفوس متضرر وقت خرمن است و هنگام ظهور فیض و برکت و البهائم  
 عیك و بحضرت شیخ محمد فاضل ابلاغ فرما که وقت خدمت است و هنگام  
 نشر نفعات در آن مملکت حال در آنجا که موطن حضرت اعلی روحی لاجبانه  
 الفذاست امرالله قوامی یافته و سبب مرور قلب عبدالبهاگشینه  
 زیر اینهاست آمال این بود که در آن کشور که مطلع هر انوار است انوار حقیقت  
 منتشر گردد اگر شما و حضرت رئیس و جناب عنذلیب از آن اقلیم  
 سفر کنید شاید روحانی در قوت پیدا گردد اینها را در وقتش  
 میر خواهد شد ای حضرت عنذلیب جواب شما در این داده شد با و از  
 هزار الحانت قسم که عبدالبهار از شدت غوائل و کثرت مشاغل و هجوم  
 اهل فتور و فتن و فساد اهل غرور فرصت نگارش سطر از سطر  
 ندارد تا هر یک از یاران روحانی و دوستان رحمانی نامه مخصوص  
 نگارد لهذا البته معذور دارند ولی در استان پان طلب نمایند  
 هر یک

بهر هر یک می نمایم مطمئن باشید که تأییدات متتابعاً میرسد و البتّه علیکم اجمعین

ع ع

۶۳۱ شیرازی جناب غزلیب گلشن معانی علیه بجا و الله الاهی

هول کلام ای هزار پزار درستان در این عید رضوان سنه

قمری تحت خور قصیده که انشاء فرموده بودید فی المحقیقه بدیعت و بلیغ

و فصیحت و لطیف در نغمات سلاست و ملاوت و بلاغت و مضمون

در نغمات اعتدال آید کت الله علی ابدع التّمات فی نسج الجنان

تفنون الأکمان انشاء الله همواره محافل یاران را باین ترانه مستغنی

از شراب شبانه و امکان چگت و چغانه نمائی و علیک التحیة و التّناءع ع

ش حضرت غزلیب گلستان عرفان علیه بجا و الله الاهی ملاحظه نمایند

(هول کلام)

ای غزلیب گلستان عرفان مش غل لبی پایان و وقایع انگهان و تقضیات

زمان و همش عظیم امر حسن عبد الهیجا را مجبور بر تصور نمود لهذا چنانچه باید

و شاید از عمده مکاتیب مستمره بایاران بر نیاید چکنم جمال الهی امرش را در آفاق

نقش

نظرات

برین

نظرات

منتشر نموده وصیت عبودیت عبدالحجاز آستان مقدس جاکیر فرموده  
 و باین سبب مشاغل را بترک و پایان کرده لهذا الحیور معذور و قبول العذر  
 امر مبرور بنور ملکوتش قسم که آرزویم چنان است هر دم بنده کردید و مکاتبه  
 یاران رحمانیش پردازم دمی نیاسایم و نفسی بر نیارم مگر آنکه بهم رازشان  
 بشوم و بهم آهنگ و بهم آرزوشان از فضل بی منتیاش امیدوارم  
 که روال بطر رو حایه را چنان محکم و متین فرماید که احتیاج بخامه و نامه نماند  
 مقصود انیت که همواره همدمی و ندیم و دائمًا جلیس و قرین و علیک  
 التیمیّة نولتینا

ربّتم قرّة عین هست به عیبه با بحیب فی ملکوتک و ربّه فی هدّ الروحانیه  
 فی حیز اشراق انوار لاهوتک انک انت آروف الکریم الوباب ع ع ع  
 هو الابی

شبهه و رفته نورانیه سدره ربانیه والده حاجی میرزا علی افغان علیها  
 بشار الله الابی ملاحظه نمایند

هو الابی

۳۳  
 اینها الورقة الروحانية من السدرة الربانية از فیض تجلی شمس اقی توحید بانوار ساطعه  
 مطلع تفریدی تعلق نورانیة در ظل کلمه جاسعه تربیت شده اند که گوایب مشرق عالم  
 وجودند و نجوم بارخ فجر شهود آیات باهره جمال قدمند در ایات شاهروز  
 اسم اعظم شرح نورانیة از جاذبه الکنانند و شهب ثاقبه سمار رحمت  
 آن حقائق قدسه بقوتی رحمانیه و قدرتی ربانیه و عزتی حمدانیه  
 و شوکتی ملکوتیه و نفسی روحانی و انبغاتی و جدائی و روحی ربانی در آلاء  
 کلمه الله و نشر نفحات الله کوشند و الیوم این خدمت عظمی را  
 بکجیح شئون باید نمود یعنی بافعال و اعمال و اخلاق و اطوار و اقوال  
 تا انوار فیوضات قدم از اسم اعظم در هیاکل توحید از جمیع جهات  
 ساطع گردد پس ای ورقه روحیه سدره مبارکه از خدایخواه که از نقیحات  
 این مقام مش مرا معطر نماید تا آن ورقه نورانیة بطرازی مزین گردد که  
 نورانیت آن اقلیم شود عبد البها درخ

(هو اللی)

مشیر از الله العزیز القیوم الورقة المقدسة والده حاجی میرزا علی افغان

وامنه الله المبین القیوم الورقة القدسه زیور سلطان و امه الله العزیز الرحمن

نبت شیخ علی میرزا علیین بحآ الله الماس

(هو الله)

ای و رقات نور آو آنچه مرقوم داشتید ملحوظ گردید و فریاد و فغان

از شدت اشتیاق نموده بودید و آرزوی طواف دو مرتبه منور آفاق

هر چند در این ایام موانع بسیار و جمیع ممنوع از حضور در این دیار دلی

نظر امر محکم تمین در کتاب بین آت ذوی القرنی حقه ما ذون حضورید ولی

بشرط ایام محدود تا آن طیور پرواز باین بیت معمور نمایند و توجبه

بلده طیبته و رب غفور لکل عبد شکور کنند جمیع افغان سدره مبارکه

را علی الخصوص فرع دوصه بقا جناب حاجی میرزا علی را تحت ابداع الهی و

ابلاغ نمایند و علیکن النجیة و الهت سار ع ح هو الله

ش جناب آة میرزا جعفر خان علیه بحآ الله الماس

(هو الله)

ای نبدۀ ثابت نابت جمال ابی خدمات در یوم عروج حضرت افغان

حفظ کلام میرزا جعفر مبارک

نقد کاتب در انصاف ایام

در آستان حضرت رحمن رحیم مذکور و مدوح و در مقام اعلیٰ معروف و مشهور

یاران الهی باید در چنین موقعی جانبازی نمایند تا سبب افتباه اجبار گردد

و علت حیرت بیگانگان شود و طلیک التعمیر و لشنآر سخ

هو الله جناب میرزا محبت محمدنشی علیه بھار اللہ الابی

(هو الابی)

ای منشی بلین شعرو اشعار از تعلقات فن بدیع و بیانت و این

بیانت که آدرگان را نصیب از بر سبب این بدیع نه و تاب و توان

تصور نکات فن بیان نیست ولی الحمد لله حقایق اسرار بیان بزرگان

و صحیفه رحمن مشهود و عیان و آن فرق حجاب و حکمت نقاب

و کشف سحاب در یوم طلوع آفتاب جهان تاب رت الارباب

اشاء الله از این بیان نصیب و فیر داریم و بھر کثیر فیوضات بریم

این بیان مستغنی از آن بدیع و بیان میناید پس قم بلین را بگیر و بر لوح

سیط جوهر بیان و بدیع نگار تا حق فصاحت و بلاغت و حلاوت

عبارت بدی و معجزه بدیع و بیان الهی بنجالی و الهی علیک سخ

تباریخ سیزدهم شهر الجلال سنه ۱۱۵۷ بمطابق اول ماه اردیبهشت  
 سال هزار و سیصد و هفت و سیخ شهر شوال هزار و سیصد و چهل و شش  
 جلد اول الواح مبارک حضرت عبدالهتاء ارواحا لمرسه  
 الا طرفه اعبدانی سید احمد عصفی

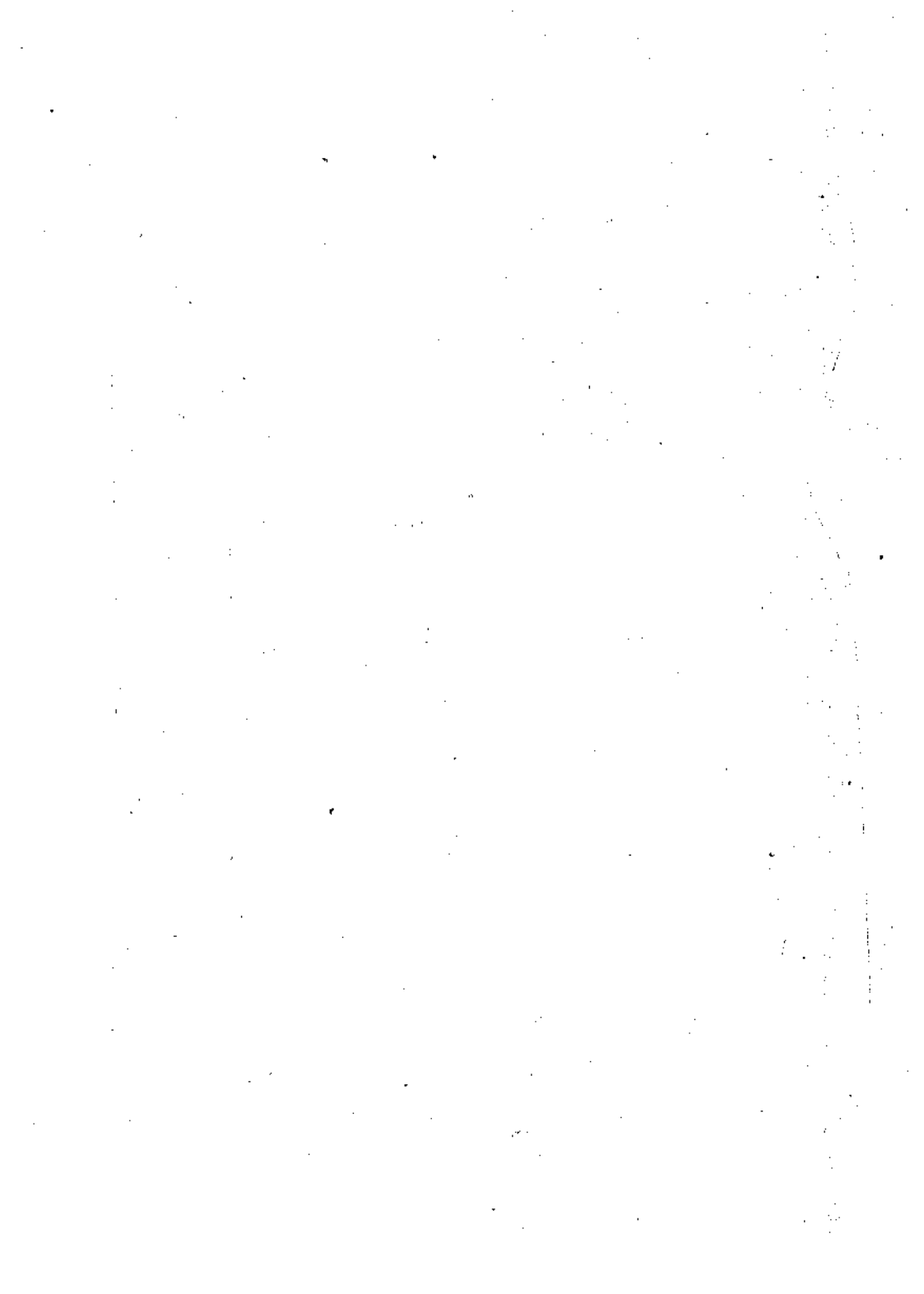
جمهری استنساخ

(نمود)

تباریخ سوم شهر العظمه سنه نود و یک بجائی مطابق بیت و پنجم  
 اردیبهشت سال هزار و سیصد و نوزده و تار یخ نیم شهر صفر سنه  
 هزار و سیصد و پنجاه و سه جلد اول الواح مبارک حضرت عبدالهتاء ارواحا  
 لمرسه الا طرفه استنساخ ثانی بقلم عبدا فی

مصطفیٰ عسکری (شخصی زاده جومی)

گردید







1